







五

五

五



(\*) فهرست نوادر مهیلى (\*)

۶ فصل اول عقل و زکا	۳۱ نوادر معتضد بالله و باغبان
بیاننده در	۳۳ فصل ثالث وعده وفا بیاننده
۸ نوادر شتریان	۳۴ نوادر یوم بوس قصه
۹ نوادر ایاس بن معاویه	طای و نعمان
۱۲ نوادر معتصم بالله	۳۶ نوادر محمود بن عادی
۱۳ نوادر معتضد بالله	۳۷ نوادر کافور و مجسم
قصه ماهی	۳۹ فصل رابع قصه برمکی
۱۵ نوادر معتضد بالله قصه بناء	۴۱ نوادر ککاتین ندان حکایه
۱۷ فصل ثانی سخا و کرم	صوباشی
بیاننده در	۴۵ نوادر حجاج ظالم
نوادر مأمون خلیفه	۴۷ فصل خامس نوادر
۱۸ نوادر مستعین بالله حکایه	شکر قاشی
قصر	۵۰ نوادر مهدی بالله
۲۱ نوادر معین	حکایه نهر
۲۲ نوادر جعفر رضوی	۵۳ نوادر سود و اینک
قصه خیمه	۵۴ فصل سادس معتضد بالله
۲۴ نوادر عبدالله بن عباس	۵۷ نوادر اسماعیل بن بلبل
۵۰ نوادر یزید بن مهلب	۵۸ نوادر فتح اسلامبول
۲۶ نوادر ابن مهلب ایله حجاج	۶۰ فصل سابع سنجر خان
قصه سی	مع طفل
۲۷ نوادر معتد بالله	۶۳ نوادر رتبه وزارت سلاطین
۵۰ نوادر مقتدر بالله ایله	۶۸ نوادر عبدالله رضوی
وزیر قصه سی	وقیس بن عباده
۲۹ نوادر عبدالله بن ابی بکر	۶۹ فصل ثامن عدل و د
۳۰ نوادر یزید بن معاویه	ورعبت پرور لاک

۷۱ نوادر سبکتکین سلطان	مع ابی العیضاء
ودرویش	۱۱۴ نوادر جعفر برمکی
۷۳ نوادر معتضد بالله	۱۲۲ نوادر قرطبه و مراکش
۷۴ نوادر حسن ممبندی	سلطانی
۷۵ فصل ناسع عطار حکایه سی	۱۲۵ نوادر هارون الرشید
۷۷ نوادر التون حلقه	انعام امام ابو یوسف
در بتر زمزم	۱۲۶ نوادر تغیر حال عالم
۷۸ نوادر بیکناه وقت	۱۳۳ فصل ثالث عشر خلفاء
مهدی بالله	راشد بن یسار بنده در
۷۹ نوادر فقیر وقت مقتدر بالله	۱۳۷ فصل رابع عشر
۸۱ نوادر حلیه فیروز	نوادر خلفاء عباسیه
۸۳ نوادر حسین بیقرا	۱۴۲ فصل خامس عشر
۸۷ نوادر روز برزاده مع مسافر	دولت آل بویه
۹۰ فصل عاشقان نمک حتی	
۹۳ نوادر احمد طولون	۱۴۴ نوادر تمثیل حکیم
واحد یتیم و ابوالجیش	والتون حکایه سی
۹۶ نوادر معتضد بالله	۱۴۶ نوادر ابو علی ابن سینا
۹۸ نوادر ذئب و نعلاب	و جوان حکیم
۹۹ نوادر عبدالسمیع کمال	۱۴۹ فصل سادس عشر مزمه
۱۰۳ فصل هادی عشر	الحق و سؤال الخلق
هارون الرشید فقر سی	۱۵۰ نوادر امام اصبیحی
۱۰۷ فصل ثانی عشر	۱۵۱ نوادر شاور و قیصر روم
ربیع حکایه سی	۱۵۷ حکایت اسب
۱۰۹ نوادر مهدی بالله	۱۶۱ حکایت ارمغان غزال
۱۱۰ نوادر سفر علی اتقرا	۱۶۷ نوادر نعم و ربیع
۱۱۲ نوادر مکتفی بالله	۱۸۴ نوادر ادب ایله کامل



۱۸۷ اسکندر مع فیلسوف  
 ۱۹۱ نوادر کبک خان  
 ۱۹۲ نوادر مؤمن زاده ایله مغل  
 ۱۹۴ نوادر ملک شاه ایله  
 پیره زال  
 ۱۹۶ نوادر ایکی برادر  
 ۱۹۸ نوادر صلاح الدین  
 ۲۰۰ نوادر تاجر و درویش  
 ۲۰۱ نوادر ملک صالح  
 ۲۰۲ فصل صابغ عشر  
 علوهیت  
 ۲۰۳ نوادر سفاح  
 ۲۰۴ نوادر عبدالله بن طاهر  
 ۲۰۵ نوادر اخف بن قیس  
 وجعفر  
 ۲۰۶ نوادر بهرام کورمع آهو  
 ۲۰۷ نوادر انوشروان عادل  
 ۲۰۸ فصل ثامن عشر عجائب  
 مخلوقات  
 ۲۰۹ نوادر امام شافعی  
 ۲۱۰ نوادر غزونی  
 ۲۱۱ نوادر جسدی بریاشی  
 ایکی قولری و باقلری  
 درت  
 ۲۱۲ نوادر خستاء بحر  
 ۲۱۳ ... الحجو به النوا در  
 ۲۱۱ اون طقوز نجی فصل علم  
 ... نچومده بکنا  
 ۲۱۲ نوادر مأمون خلیفه  
 ۲۱۳ نوادر ثلثه  
 ۲۱۶ نوادر سلطان حلب  
 ۲۱۷ امرادوز بر معتر  
 ۲۱۸ نوادر رمال حیدر  
 ۲۲۰ بکرمی فی فصل ملک طاهر  
 ... حکایه سی  
 ۲۲۲ بکرمی برنجی فصل  
 غداراق  
 ۲۲۳ نوادر بدایع  
 ۲۲۵ نوادر ولید بن عبدالمک  
 بدایع مناظرات  
 ۲۲۸ نوادر واقعه مروان  
 ۲۲۹ بکرمی ایکنجی فصل  
 کوالری یاننده و نوادر سازه  
 ۲۳۱ بکرمی او چنجی فصل  
 صفت بخل  
 ۲۳۲ نوادر ابوالقاسم طنبوری  
 ۲۳۵ بکرمی دور دنجی فصل  
 احوال عشق  
 ۲۳۶ نوادر عشق و عاشق  
 ۲۳۷ بکرمی بشنجی  
 فصل لطائف  
 ۲۳۹ نوادر اربعه

۲۴۰ بکرمی النبی فصل  
 توکل علی الله  
 ۲۴۱ نوادر حاتم الاصم  
 ۲۴۴ نوادر شیخ جمال الدین  
 ۲۴۷ نوادر زاهد  
 ۲۴۹ سهل بن عبدالله تستری  
 ۲۵۰ نوادر ابو حمزه صوفی  
 ۲۵۱ نوادر سمیل بن عبدالله  
 مع الشیخ عابد عادی  
 ۲۵۱ نوادر عبدالله  
 بن محمد البلیخی  
 ۲۵۳ نوادر امام یافعی  
 ۲۵۵ نوادر فوایح مسکینه دن  
 عبدالرحمن  
 ۲۵۶ نوادر شیخ عبدالله  
 اندلسی  
 ۲۶۱ بکرمی بدنجی فصل  
 ملوک مکارم پیا شده  
 ۲۶۴ نوادر هارون الرشید  
 ۲۶۶ نوادر تاجر و کوله سی  
 وصلب اوغلی  
 ۲۶۸ نوادر عبدالله بن مبارک  
 ۲۷۰ نوادر امراء حجاج ظالم  
 ۲۷۸ نوادر ملک کریمک هدیه  
 ارسالی  
 ۲۸۴ نوادر زن عباره قصه سی  
 ۲۷۷ بکرمی سنکر نجی فصل  
 حقوق و نعم  
 ۲۷۸ نوادر پادشاه بابل  
 ۲۸۰ نوادر قطب الاقطاب  
 ۲۸۲ نوادر بهرام کور  
 ۲۸۴ نوادر شاعر مقبول حکایه  
 ۲۸۶ نوادر سلیمان علیه السلام  
 ۲۸۸ نوادر کسک قولاق  
 ۲۹۱ نوادر زندوست  
 ۲۹۳ نوادر زرگر ماهر و نقاش  
 ۲۹۳ بکرمی طقوز نجی فصل  
 غم دهر ایله شکسته دل و  
 ... خاطر و برغم ایکن مظهر نعم  
 ... حکایه سی  
 ۲۹۸ نوادر مرد صاحب نعمت  
 و جاریه سی  
 ۲۹۹ نوادر روز برو جاریه  
 ۳۰۱ نوادر جاحظ ایله  
 من و کل بالله  
 ۳۰۵ نوادر اربعه  
 ۳۰۷ نوادر ابن جوهر یعنی  
 ۳۰۹ نوادر خلفاء و امام  
 حسین رضی الله عنه  
 ۳۱۱ نوادر قبر عروه و غفرا  
 ۳۱۲ نوادر لیلی و زاکیه النساء  
 ۳۱۳ نوادر یعقوب



ابن داود وزیر	۳۱۷
نوادرجود و سخا	۳۱۸
صباحیاری	۳۲۴
نوادربلقیس	۳۲۵
نوادر کشته	۳۳۱
دختر وزیر عالم و سر	۳۳۲
گذشته عاشقان	۳۳۳
اوتوز بنی فصل نوادر حکیم	۳۳۵
هندی	۳۳۶
اوتوز بنی فصل	۳۳۷
سمیایاننده در	۳۳۸
نوادر شیخ عبدالله	
مصری و صراف	
نوادرجقت ای خان	
نوادرمشعوب	
نوادرمشه زار و اسد	
نوادر فرج بعدالشد	
اوتوز ایکنجی فصل	
فضل بن بحی بر مکتبک	
اوغلی حکایه سی	
۳۳۹ نوادر میر سوار و اعنی	
۳۴۱ نوادر امام موسی الرضی	
۳۴۳ نوادر مولانا فردوسی	
۳۴۶ اوتوز اوچینی فصل	
خوارق العاده بیاننده در	
۳۴۸ نوادر امرامه صاحبه	
جذام	
۳۵۰ نوادر حضرت عیسی	
وامرامه صالحه حکایه سی	
۳۵۱ نوادر موسی علیه السلام	
۳۵۲ نوادر قاضی حسین	
۳۵۶ نوادر متضد بالله	
۳۵۷ نوادر هارون الرشید	
۳۵۸ نوادر عبدالله بن طاهر	
۳۵۹ نوادر دارا و اسکندر	
۳۶۰ نوادر بازار کان بغدادی	



كتاب عجائب المآثر وغرائب النوادر لمؤلفه احمد بن همدان  
كتبت في شهر ربيع الثاني سنة ١٠٠٠  
عليه وغفر له ولوالديه



٢٦٨





( \* \* ) بسم الله الرحمن الرحيم ( \* \* )

یارب بنی مستغرق انوار هدا قیل \* پابسته سرشته تسلیم رضا قیل  
مرآت دلم پاک قیلوب زک کدردن \* سن شاهد مقصود بکا چهره  
نما قیل \* قوا زین جواهر نظام محامد و ثنا \* وافانین فراند انتظام  
شکر و رضا \* مسند نشین اورنک جبروت و کبریا ( الرحمن علی العرش  
استوی ) عرصه فسحة ملک و ملکوت ده تمهید اولمق قصدا و لیس  
لسان ناطقه بلاغت منطقه ادای معنای معذرتی و دقا قلوب کمال  
عجز ایله اغتراف قصور ایدوب دیر ( نظم ) زهی سلطان اقلیم قدم  
کیم \* ادا کیم ایدو شکرین نعمتین کیم \* غنیدر نصرت خیل حشمدن \*  
صاییلور اولدخی جله نعمدن \* عظمت شانده زبان ناطقه لال عقیم  
و جبروت عنوائی بیانده فهم ذوی النهی ابکم و سقیم غایه عقول  
العقلا مبادی اشراق جالنده حیران و نهایت اذکار خول علما  
شعنه نهوت جلالنده واله و سرگردان در وقواعد فراند انتسام  
صلوات و سلام و قلاند لالی ارتسام بتجیل و اکرام نشاء مرقد  
مطهر و ایشار روضه منور فهرس مدارج مخلوقات شه بیت

قصیده موجودات خلاصه کائنات و نقاوه ممکنات مشکاة لمعات  
\* الله نور السموات \* مسند نشین سرا پرده \* ثم دنی \* سلطان  
چار بالش \* فکان قاب قوسین او ادنی \* مخاطب خطاب مستطاب  
\* نحن نقص عليك احسن القصص \* تشریف یله مشرف و مفتخ  
و کلام حکمت انجم \* و کلا نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت  
به فؤادک \* تکریمی ایله مکرمد ر صلی الله علیه وسلم ( مثنوی )  
معنی قران و نکات زیور \* آینه طلع الله نور \* منبع نهرین  
وجود و عدم \* مجمع بحرین حدوث و قدم \* سرور دین تاج سر  
انبیا \* شاه رسل ماه سبل مصطفی \* حبیب خدا و رسول کبریا  
علیه من الصلوات از کاهها و من التحیات انماها اول حضرتک  
جنابنه و آل و اصحاب و اولاد و امجاد و احفاد مالک الارشادینک نفوس  
مطهره و ارواح و اشباح مقدس منوره لری اوزرینه اولسونکه  
شهر یاران ارایک مدائن دین و شهنشواران معادل میادین بقین  
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین \* در ستایش پادشاه ملک سپاه  
خدا الله ملکه و ابقاه \* الله الحمد سطح سریر سلطنت جمال عالم  
اراسیله مشرف و اورنک خلافته مقدم هما یونی ایله کوبه  
و شرف بخش اولان ( بیت ) جوان بخت دارای کشورستان \*  
جهاندار سلطان صاحبقران \* نیر شیر اوج اقبال کوکبه جاه جلال  
سلطان سلاطین زمان سلطان مرادین سلطان احمد خان  
ابن محمد خان اعز الله سر بر الملک بوجوده و افاض علی العالمین  
آثار عدله وجوده صیت معدلت جهانداری قبه جهانی بر طنین  
و آوازه معدلت کامکاری و اصل مکان و مکین اولوب منشور  
جلالت و عنوان شهر ناری و برات سلطنت و نشان بختیاری  
نام نامی و اسم سامیبری ایله موشخ قلوب منشور موجب السرور  
فلاک فرط غرای غرای هلال فرخنده اثر ایله مطلا و مجلا اولالی



دیوان عالیشان کون مکان بویله بر پادشاه جلیل الشان  
کامل العرفان جوان بخت جیل العوان خداوند کامکار  
وسعادتمند وزکار کور مش دکلدر اللهم احفظه فی کنف الامن  
والامان بحرمة من ارسل من بنی عدنان حق سبحانه وتعالی درگاه  
ذی الجلالندن رجاء و تمنا من بودر که وجود عزتی صدر سعادتده  
دائم بخت ودوات و فتح و نصرت رکاب کامیابنه صبح و مساده  
ملازم اوله اجداد عظام و امجاد کرامندن زیاده شرف و شرف  
و غرب جولان کام رکاب اراب و فتوحات جزیه ایله صدر سعادتده  
کامیاب اوله امین بحرمة النبی الامین (اما بعد) آرایندکان  
انجمن اسرار و پیراینده کان چمن اخباره کالشمس فی وسط النهار  
اشکار در که علم تواریخ و محاضرات مصافل طباع پر کلال  
وزنک زدای خواطر باملالدر و فن اسرار و نوادر موشح صدور  
محافل و محاضرات و مفرح صدور بادی و حاضر در بناء علی هذا  
معروض اولی انتهى در که اصحاب روایت و درایت که جودت  
ذهن باک و سرعت فهم و ادراک ایله مشکون هر بری ذوقنون  
کانهم لؤلؤ مکذوندر \* قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون  
پس اصحاب خبرت و ارباب عبرت فنون تاریخ و سیرتدوینندن  
غرضاری استنباط غرائب حالات و استخراج نوادر اتفاقیاتدر  
لاجرم بوقضیه به هر کس سهوات ایله دست رس بولقی بهسر  
دکل و کتب مبسوطه تتبعندن غیری ایله استخراجی متصور دکلدر  
بناء علی ذلک اخوان صاحب وفانک خوان محبتلرینک طفیلی اعنی  
فقیر بی ریا احدین همدم کتخدایا الشهیر بهسبیلی اسغ الله نعمه  
علیه و غفر له و لوالدیه بودر غرری بحار معتبره دن و جواهر آبداری  
معادن مؤلفات مشتهره دن که آثار سلف و قدما نده منظوم و اخبار  
اخیار علما و حکمای محویدرجع ایدوب غرائب واقعاتی و عجائب

معتبراتی درج و بو نفایس کرامتیه تحصیله نقد عمری خرج ایدوب  
زبان عربی و لسان فارسیدن ترجمه ایدوب زبور جدید ایله مرصع و ترکی  
دل ایله ملع قیلوب (عجائب الماثر و غرائب النوادر) نامیله تسمیه  
اولندی و بو کتابده نوعماد غرائبی و فی الجملة ندرتی اولان مقدمات لازمه  
الاحتیاج و قضایا بیند الانتاج التزام اولمشدر بر وجهله که مانحن فیه  
مناسبت تامه سی و احکامات فیه منفعته عامه سی اولدیغی واضح  
و ظاهر و سیاق و سباقدن جهت جامعده سی باهر ایدوکی مقرر برینجه  
کتب معتبره که اسامیلری صحیفه ماسیاتی ده محرر در نوادر غریبه  
و حکم عجیبه استنباط اولوب بنان بیان کتورلندی و اول کتب معتبره  
بونلدر که ذکر اولنور (تاریخ محمد بن احمد بن مستوفی) و مروج الذهب  
للمسعودی (و جامع التواریخ لخواجهر رشید و زیرومرآة الزمان لسلطان  
الجوزی و تاریخ قوام الملک ابرقوهی و تاریخ طبری و جامع الحکایات و تاریخ  
بلادریدر و خجیدن و غیردن و منتظم الجوزی و تاریخ الفتوح تصنیف  
ابن اعثم کوفی) و کشف الغممه تألیف علی بن عیسی اردبیلی (و تاریخ  
کزیده) و نزهة القلوب لحمد الله مستوفی (و وصایای خواجهر نظام الملک  
وزیر) و تاریخ قوام الملک طبقات ناصری تصنیف منهاج بن سراج  
جرجانی (و تاریخ و صاف عبد الله بن فضل شیرازی) و تاریخ فخر الدین  
داود بیک (و مجمع النوادر نظام عروضی سمرقندی) و طغرنامه  
شرف الدین تبریزی و تاریخ جهان کشای خواجهر عطاملک جوینی  
(و مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی) و روضة الصفا محمد بن  
خشاوند شاه بلخی المشهور بمیرخواند (و حبيب السیر غیبات الدین  
خواند میر) و تذکرة دولتشاه (و بحال النفاثس میر علی شیر جمع  
و ترتیب اولوب لباس عربی و در یسن قبا ی زرکش رومی به مبدل  
و سبط نظمن طرز رومه محول قلمدکه اخوان وفا و یاران صفا  
تشخیص خاطر ایچون مطالعه دلکشاستندن ذوق باب اولدغه



بوعبد فقیری کلمه جزایه خیرایله یاد و برفاتحه ایله روحزی شاد  
پوره (نظم) \* همت اخوان صد اداقت سمات \* ایلسه دل ذره  
قدرا نفعات \* سنک سیه لعل بدخشان اولور \* ذره ایدکن  
مهر درخشان اولور \*

فصل اول عقل وز کافر است ایله معروف و حسن تدبیر و لطافت ایله  
موصوف اولانلر بیاننده در

\* من النوادر \*

کتاب تفاسیرده مفصل و مسطور وار یاب تاریخ عندنده مصرح  
و مشهور در که بر کون حضرت داود بنی علیه السلام حضورینه  
ایکی آدم کلوب اظهار شکایت و بر بریله خصومت ایلدیلر خصمک  
برسی دیدیکه بو آدمک قیونلری کجه ایله بنم باغمه کیر دیلر  
و ایچنده اولان حرث یوب هلاک ایلدیلر و حرث دیدیکی اوزم  
اصماری ایدی تحصیل جله باغده اولان کرمک دالترین و بد اقلری  
یوب هلاک ایلدیلر دیدی حضرت داود علیه السلام اول آدمک  
قیونلری هلاک اولان باغی مقابله سنده کرم صاحبنه حکم ایلدی  
ایکی خصم حضرت داود علیه السلامک مجاسندن چقدیلر  
یولده کیدر ایکن حضرت داودک اوغلی حضرت سلیمان  
علیه السلامه راست کلدیلر حضرت سلیمان علیه السلام اول زمانده  
هنوز اون ایکی یاشنده ایدی قندن کاور سز دیدی اول ایکی خصم  
حضرت سلیمان علیه السلامه ماجرا رینی تقریر ایلدیلر و حضرت داودک کرم  
مقابله سنده تعدی ایدن قیونلری خصمه حکم ایلدوکن بلدر دیلر  
حضرت سلیمان علیه السلام ایتدی سنک حقکرده بوندن ارفق  
و اوفق حکم واردر کاک بنم ایله حضور پدیره تکرار وارلم مراجعت  
ایلاک کورک نه یورر دیدی حضرت سلیمان علیه السلام خصم لایله  
معادوندیلر حضرت داود علیه السلام حضورینه کیر دیلر و سلیمان  
علیه السلامک کلامنی تقریر ایلدیلر حضرت داود علیه السلام

اوغلونه بونلرک حقنده اوفق اولان حکم ندر دیدی حضرت سلیمان  
ایتدی بو آدمک قیونی بو خصمک باغنه کیر و ب ایشدیکي مرتبه  
دالترینک و بود اقلترینک بعضی سنی یوب کو کینه ضرر اولمشدر  
اصل یزنده اولیحق جزئی مدته فرع بنه حاصل اولور نهایت بو آدمک  
قیونلریک سودی ایله بو باغ صاحبی متفع اولسون تا کیم کرمک دالری  
و بود اقلری کا کان ایشوب حاصل اولدقده کند و باغنه متصرف  
اولوب بو آدمک قیونلری عینی ایله صاحبنه رد و تسلیم ایلسون  
دیدی حضرت داود علیه السلام حضرت سلیمان علیه السلامه رضی الله  
عنک وعن والدیک و احسن الیها و الیک دیو دعا ایلدی و حق و عدل  
اوزره حکم و قضا بودر که ایلدک دیدی و ایکی خصم بو حکومته  
راضی اولوب حکم سلیمان ایله عمل ایدوب کرمک زمانه ایشدکده  
اغنامی صاحبنه تسلیم ایدوب کند و باغنه متصرف اولدی و اول  
خصوصده حضرت حق جل و علا حبیبنه قرآن عظیمده  
بو آیت شریفه ایله بیان یورر \* و داود و سلیمان اذ یحکمان  
فی الحرب اذ نفضت فیه غم القوم و کنا لحکمهم شاهدین ففهمناها  
سلیمان و کلا آتینا حکما و علما \* صدق الله العظیم حضرت  
سلیمان علیه السلامک معرفت و درایتنه و حققرنده ظهور ایدن  
الطاف ربانی و عنایت صمدانی به حمد فراوان ایلدیلر  
\* و من النوادر \*

کتاب توار یخده مسطور واریانی عندندنده مشهور در که اجداد  
حبیب الرحمن علیه صلوات المنان دن فهم وزکا ایله معروف  
و حسن فراست ایله موصوف اولانلر دن نذار بن معبدن عدناندر که  
اول کزیده بشرک درت مخدوم تجسته پسری و ارایدی برینک  
نامنه یاز و برینه مضروبینه اتماز و بری ربیع ایله مشتهر کیمسه  
لاییدی پس بدر سعادت تمندلی حین وفاتنده جله ملکنی درت اوغلنه



تقسیم ایدوب قبه حراوا کامشابه اولانلری مضره و خباء اسود  
واکا مانند اولانلری ریعه و جاریه شططا واکامعا دل اولانلری  
ایازه و بدره و مجلس واکا مائل اولانلری انماره بوموال اورز تقسیم  
ایلاک دیو و صیت ایلدی اگر بندن صکره تقسیمده بر اشکال  
وتزاع واقع اولورسه پیکزی اصلاحه امیر خط بحران اولان حکیم  
الزمان افعی جرهمی حضورینه واروب شبهه کزی عرض ایلاک  
اول سزک دعوا کزی فصل ایدردیدی بر زماندن صکره و صیت  
بدر اوزره بو درت مخدوم نزاعده دوشوب اخرا فعی جرهمی  
جانبه متوجه اولوب کیدرکن اثناء راهده بر چراگاهه اوغرا دیلرکه  
اول محله بر دوه اولتا برق کتمش مضر کور دکده بونی اولتایین  
شتر ائورایمش ریعه ایتدی ازوردر ایاز ایتدی ایتدر انمار ایتدی  
شروودر زرا عرب طائفه سی بر کوزلو به اعور و کوسی بر جانیبه  
اکری اولانه ازور و قور قسمنه ایترو قنایان دوه به شروود تعبیر ایدرلر  
بودرت برادر بو کفت و کوده کیدرکن دوه سنی ضایع ایدن شتر بانه  
دوش اولدیلر شتر بان بونلره شتر کم کشته دن استفسار ایلد کده مضر  
جوابه مبادرت ایدوب دوه کاعور میدی دیدی شتر بان بلی دیدی  
ریعه ایتدی ازور میدی بلی دیدی ایاز ایتدی ایترمیدی نعم دیدی  
انمار ایتدی شروود میدی نعم دیدی تکرار مضر ایتدی دوه نک  
برجانی بال و برجانی باغ ایمش دید کده نعم دیدی ریعه ایتدی  
غالب اوسننده بر عذرا جاریه و اراپمش دید کده بلی دیدی ایا ردخی  
اول جاریه حامله ایمش دید کده شتر بان بلی دیدی ثبت المدعی  
لطف و احسان ایدوب بکا دوه می انعام ایلاک دیدی مزبورلر قسم  
عظیم ایدوب بز سیک دوه کی کورمدک دیدیلر القصه ماینلرنده  
تزع و جدال اعتدال دن پکوب شتر بان بونلر ایله معافعی جرهمی  
حضورینه کلادی بونلر بنم شتر کم کشته مک خبرینی وجهله اوصافنی

پیان ایلدیلر طلب ایلدیکده کورمدک دیو جواب ایدرلر بنم دوه می  
خلاص ایله دیو فریاد ایلدی افعی جرهمی دخی بونلره خطاب  
ایدوب دیدیکه کورمدیکز دوه نک نه وجهله نشانندن خبر و پرسش  
مضر و برادرلری ایتدیلر اثنای راهده بر چراگاهه اوغرا دق کوردم  
اول چراگاه ک بر طرفنک علی بالتکلیه تلف اولمش و بر طرفنه  
تعرض ایلماش قرینه ایله بلدمکه اولتایین دوه اعوردر ریعه  
ایتدی کوردمکه اول دوه نک بر یاغنک نشانی ظاهر و بری ناپیدادر  
اثرلکی هویدا اولغین ازوردر دیدم ایاز ایتدی حین رفتارده  
کوردمکه دوه نک بعری متفرق دکلدر بر برده مجتمع اولدیفنندن  
ایتدر دیدم انمار ایتدی کوردمکه اولتایین برده اولتایین آخر  
بره تجاوز ایلش بلدمکه شروود در افعی جرهمی ایتدی بارک الله  
زهی فراست یا اول زوغن و غسل مصفی و بالاسنده اولان جاریه  
عذرابی و حلی ندن بلیکر مضر ایتدی اول محله ازدحام مور  
وز بایدن انتقال ایلدم ز براسکک باله و قرنجه باغه جمع اولورلر ریعه  
ایتدی اول محله جاریه دوه دن انجش ایکی ایاغی نشانه سن کوردم  
والیمه بردسته کاه الوب شم ایلدیکده شهوت بهمیه نک توفانی  
لمعان ایلدی بلدمکه نشان پای زندر ایاز ایتدی اثر قدمندن  
غیری ثقلت حملندن حین قیام ایکی البنی زمینه مستند قلدقده  
ایکی دسته کل کبی رسمی زمینده منقش اولوب قالمش بلدمکه  
حامله در دیدی پس امر افعی جرهمی تحسین بلیغ ایدوب  
شتر بانه خطاب ایدوب بونلر سنک کان ایتدی کک آدم لردکلدر وار  
کندی دوه کی تحسس و تفحص ایله دیدی و بونلره توقیر و تعظیم  
ایدوب دار الضیافه سنه قوندردی و خدمت شریف کز ندر دیو  
استفسار ایلدی بونلر دخی امیره میرانده اولان تراعلری خصوصنده  
بابالرنک کندویه مراجعت امر ایلدوکن بلدر دیلر و ما جر الزین



تصویر ایلدیلر پس افعی جرهمی ایتدی سزك کبی از یکا میبینه  
یاد آدم کیزه-ك مناسب دکلدر لکن خوش کلدیکن وصف کلدیکن  
دیددی و بابا کرته وصیتی اوزره قبه حرایه مشایه دیدیکی التون  
ودوه قسمیدرمضر کدر و خیاه اسودواکا بمائل سیاه آنلر و جله سیاه  
رنکده اولانلر ریه نکر و جاریه شمشایه معادل قیون و آلاجه اولان  
اشیا ایار کدر و خیار و مجلس واقچه و جله بیاض قسمی انمار کدر  
دیددی و بوجده اوزره تقسیم ایلدی وزاد و زواده زین مهیا ایدوب  
ضیافت ایلدی و برکون ملک بونلره بر طرف شراب و بر قوزی کباب  
ایدوب و بر قاق بیاض انک ارسال ایلدی و کندیوسی بر پرده  
پنهان اولوب بونلرک کلاملرین استماع ایدردی بونلر حبش و نوشه  
شروع ایدوب مضر بر قدح نوش ایلدی و ایتدی بو شرابک  
اوزومی کور ستانده حاصل اولمشدر ریه ایتدی بو قوزی شبهه سز  
پروره کلدر ایار ایتدی بو اتمکی یغوران جاریه حائضه ایش  
انمار ایتدی بو ملک افعی جرهمی صاحب نسب دکلدر بر طبایخ بلندن  
کلمشدر دیددی ملک چونکه بو اقوالی کوش ایلدی غایت متأثر  
اولوب بونلرک نقد ادراکلرین محک تجربه ده کامل کور مکین  
سوزلری بی سبب دکلدر دیوب باغبانندن سؤال ایلدی ایتدی بابا کرک  
تربه سی اوزره اولان کرمت شرابدر دیددی چو باندندی سؤال  
ایلدکده ایتدی اول قوزی طوغد قده اناسنی قورد قابدی و اول  
کونلرده بر کلب یاوریلش ایدی اول کلب امز بروب انک سودی ایل  
حاصل اولمشدر دیددی صدق مقالری ظاهر اولوب ملک مادری یانه  
واردی و کندی پدري کیمدرد بو سؤال ایلدی مادری ایتدی  
مشهور اولان بابا کدر دیددی ملک دیدیکه مقصودم کیمک صلبندن  
حاصل اولدیغنی بلکدر یکا حقیقت حالی سو یله دیدکده مادری  
ایتدی بابا کرچه بر جلیل القدر آدم ایدی لکن اولادی

اولمزدی زیر اغایت پیر اولمش ایدی اول سبیدن اوتوری جاه و دولت  
یادله منتقل اولور دیو اول خوفدن کندی و می بر طبایخ خنده تکاره  
تسلیم ایدوب سن حاصل اولدک حقیقت حال بودر دیدی پس  
ملکک انلر حقنده اولان اعتقادی دخی زیاده اولدی و انلر ایل  
عشرته اغاز ایدوب اثناء سخنده اول شرابک قهرده حاصل  
اولدیغنه و جهله معلومکن اولدی دیدی مضر ایتدی یاده نک  
شانی ازاله غسم و ملادر بونی ایچدکده غصه و انفعال پیدا  
اولدی بلمکه بونک ار باب هلاک تربه سندن حاصل اولمشدر  
ریعه ایتدی کبابی اغزیمه الدیفمده دعاغه بی مزه بر لعاب عارض  
اولدی و دخی جله حیواناتک یاغملری انک اوستنده اولور الا  
کلبک یاغی التنده اولور اندن بلمکه پرورده کلدر ایار ایتدی  
اتمکی تریده طوغراد قده اصلا قبارمدی بلمکه یغوران حائضه در  
انمار ایتدی افعی جرهمی شراب و طعام اخضر ایدوب کندی  
بزم ایله سماطه حاضر اولدی نته کیم باباسی مهمانلرینی ابا و اجدادین  
روایتلری اوزره اگر اعلا و اگر ادنی ضیوفنی اکرام ایدوب  
سماطه حاضر اولورلر ایش ملکده اول وضعک خلافی ظهور  
ایتدو کندن بلمکه اول نسبدن و او بیلدن صدور ایلوب خلافتندن  
ملک افعی انلره اکرام و تعظیم ایدوب و دلایلرینه ارسال ایلدی  
\*ومن التوادر\*

اکابر عقلادن قوت عقل ایله موضوع و حده زکا ایله معروف  
اولانلردن ایاس ابن معاویه بن قره در که علوم عقلیه و علوم نقلیه ده  
عقل راجح و فکر قادح صاحبی ایدی جله زکاسنددر که برکون  
بر مسافر کلوب اظهار تظلم ایلدی که فلان زاهده بر کیمه التون  
امانت قودم و حج شریفه متوجه اولوب کتدم خالا کلوب امانتی  
طلب ایلدی کیمده انکار ایلدی بنم حال نیجه اولور دیدی فاضی ایتدی



بونی پندن غیری به دیدکی بوق دیدی واریمدی برایکی کوندن  
صکره کل جوابك آل دیدی وقاضی اول زاهده آدم کوندروب  
دعوت ایلدی دعوتیه اجابت ایدوب زاهده کلد کده قاضی عظیم  
توقیر و تکریم ایلدی دوندی زاهده ایتدی بودیاردن سفر افتضا  
ایلدی برفچ کپسه انونم وارد سمره امانت قومق استرم وسزدن  
امین کپسه دخی بوله مدم علم الهی ایلایکیمز مایندده براماندر  
بارین کیچه حجر کره ارسال ایدرم حفظ و حراستی سزک کندو  
ذمتکره منوطدر دیدی وزاهده قالقوب کندی ابرتسی کون اول  
امانت صاحبی اولان مسافر کلدی قاضی ایتدی وار زاهده دن  
امانکی طلب ایل ویزم ایسه سندن قاضی معاویه حضورینه  
شکایت ایدرم دی کوره لم نه ظهور ایدر دیدی مسافر  
تکرار زاهده واردی امانتی طلب ایلدی زاهده بریده بر قاج  
کپسه اچمه مانتی ایشتمکله مسافرك یوزینه کلدی بنم مرادم  
سنگ حوصله کی تجربه ایلک ایدی یوخسه انکار دکل ایدی اشته  
امانتک دیو حریفه کپسه سن تسلیم ایلدی اول آدم امانتی الوب  
قاضی حضورینه کلدی دعا و ثنا ایلدی و چکلدی کارینه کندی  
بر قاج کوندن صکره زاهده بر کون قاضی حضورینه کلدی قاضی  
زاهده شتم غلیظ ایل سب و لعن ایدوب بره مزانی جله اشته  
فاسق و فاجر دیو خلق ایچنده تشمیر ایدوب سوء افعالی بلدردی عالم  
قاضینک کال دکاسنه تحسین و افرین او قودیلری حقه الله تعالی علیه  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسیه دن امیر المؤمنین معتصم بالله غایت شجاع و شیردل  
پادشاه بیجا عادل کپسه ایدی دائم اقلیم کفار و غز او شیعہ کریمه سنده  
سلف صالحین اثرینه افتخار اوزره ایدی خلیفه مشار الیه رحمت  
رحمانه انفال دن صکره کفره ایام اهل اسلام اوزرینه

هجوم او انسه وقت فرصتدر دیو جله سی بره کلوب جمعیت و خروجه  
مشورت ایلدی و شمشیدی اهل اسلام بر برینه دوشوب مایندلرینه  
عظیم تفرقه دوشمشدر کند و نفسلری ایلله مشغوللردم فرصتدر  
دیدیلر و جله امیر نامه اولان حیرلر بوسوز اوزره قول و قرار  
استوار ایلدی لر کفره امر اسندن بر سال خورده کار آز موده کپسه  
وار ایدی که جله نک اختیاری ایدی اول کسسه سفرده ایمش شهره  
کلدی جله سی قالقوب انک خانه سنه وار دیلر و مشورتلرینی  
عرض ایلدی لر بر اول کپسه بحسب السن جله دن اختیار  
ایدی ایتدی بوندیر و اتفاق ککر صواب دکلدر عند العلامردود  
و معبودر زیر امانت کتب عیدیده مشاهده اولدیغی و جله اهل  
اسلام یئنده هر تقدیر ظاهره تفرقه کور یوز ایسه ده معنا بر بر یله  
اتفاق و اتحاد اوزره اولد قدر دن همان سزلر کندو حالکر ایلله  
مشغول اولوب بوداعیه دن فراغت ایلله سزدیدی جله سی مرقومک  
اشبو نصیح و پندینی قبول ایلدی لر

\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسیه دن معتصم بالله نیظر بنور الله رتبه عالیه سنده  
بر صاحب فراست زکا و کیاست و هیبت و شجاعت صاحبی  
هنرمند عادل هر امورده معتدل بر کامل پادشاه بالنباه ایدی  
بر کون ندما سیله دجله کنارنده بر قصر عالیده سیر و تماشا ای  
حوالی ایدر کن بر صیاد ماهی کلوب شبکه سنی اتدی و دوشروب  
چکد کده او چ درت بالق چقدی خلیفه صیاده بیوردیلر که بزم  
یخت و نصیبز میت ایلله و شبکه بی آت کوره لم نه ظهور ایدر دیدی  
بالقبحی دخی خلیفه نیسته شبکه سنی آندی بر جزئی زماندن صکره  
دوشروب چکد کده مباشرت ایتد کده شبکه خیلی ثقیل کورندی  
حتی زیاده استکین اولد غنندن صیاده معاونت ایدوب بله چکدی لر



شبکه ایچنده بر مشیدن چراب چقدی اغزی محکم بغلو جرابی  
 اچدیله ایچندن بر مقدار طوب دید کلمی کرمد چقدی واک  
 صکره بر مختار و تازه عورت الی چقدی خلیفه همان اول الی کوردیکی  
 کنی و امص پینه دیو فریاد ایلدی و بونه حالدر و نه غفلت در که  
 عباد الله قطعه قطعه او اوب در یازه آنله و بزم عالمدن خبر من  
 اولیه ایلدی بوقفل شیع صاحبی بولمق کر کدر دیدی و خلیفه نک  
 قاضی حسین دیرلر بر مصاحبی و ارایدی ایلدی یا امیر المؤمنین  
 مبارک خاطر کره کدر و بر ملک بمن توجه کر بونی ظهوره کورر تانی ایله  
 تفحص استر دیدی خلیفه حضر تلی همان اول ساعت والی  
 شهری دعوت ایلدی و اول جرابی الینه و بردی و ارجار شو  
 و باز اوده جراب دیکچیلزه بونی کوستر بو کچک اشیدر انلر بر برینک  
 ایستی ییلورلر اگر بولورسک اول آدمی بنم حضورمه احضار ایله  
 دیدی و خلیفه اول کون ایلدی و ایچمدی جرابی دیکچیلره کوستردی  
 بر پیر صوفی کچسه کورد کده بو بنم اشیدر دیدی بونی یقینده بندن  
 بونکله اون عدد کچسه دخی اولادهم دیدن یحیی الهاشمی نام کچسه  
 المشدر دیدی والی ایلدی کل ایلدی سنی خلیفه حضر تلی  
 استر قورقه سندن بعضی سؤالی وارد دیدی و صوفی بی خلیفه  
 حضور ینه اوب کتوردی خلیفه حضر تلی بوندن سؤال ایلدی  
 ینه اولکی کبی یحیی الهاشمی به بیع ایلدم یا امیر المؤمنین  
 اگر چه بر جلیل القدر ادمدر و لکن غایت جبار در فاسق و فاجر در  
 دامن مسلمانلرک حرم حرمتی هتک و افساد دن خالی دکدر و هر  
 کس شرنندن خوف ایدوب ک کیفیت حالنی خلیفه حضور ینه  
 بلدیزه منزل دیدی جمله فسادندن کتد و جوارنده ساکن عنان مغنی  
 دیرلر بر خاتون یک دیناره بر جاریه اشرا ایلدی هم مغنی و هم  
 شاعره و نظریفه جاریه ایلدی بکالبتیه اول جاریه بیع ایله دیوا اقدام

ایلدی اول خاتون ازاد ایلدم بیعه قادر دکلم دیدی برمدندن صکره  
 دو کونم وارد اول جاریه بی کوندر دیو طلب ایلدی اول دخی ارسال  
 ایلدی و اوچ کونک اجرتنی و یردی جاریه بی البقودی درت بش  
 کون دن صکره جاریه صاحبی واردی جاریه سنی طلب ایلدی  
 ایکی کوندر بندن چقوب کتدی دیو جواب ایلدی هر چند که فریاد  
 ونیاز ایلدی مفید اولدی جاریه در مندار القده ضایع اولدی  
 اول فقیر شرنندن خوف ایدوب سکوت ایلدی و جمله قوم شلری  
 قبل ایشدر دیرلر العلم عند الله دیدی خلیفه حضر تلی سجده شکر  
 ایلدی عظیم مسرور اولدی و تیریکا اول آدمی احضار ایلاک  
 دیوا امر ایلدی واردیلر مزبوری خلیفه حضور ینه احضار ایلدیله  
 و اول جاریه نک مختار الی کوستروب بونی ییلور مپسن دیو کوستردی  
 و اول کسک اون متغیر اولوب خلط کلامه باشلدی و جاریه نک  
 سنی سنی دخی احضار ایلدیله و اول الی کوستر دیلر اعلیوب ملی  
 جاریه نک الیدر دیدی خلیفه هاشمی به طوغری سویله بنم باشم  
 ایچون دیدی عاقبت اقرار ایلدی خلیفه حضر تلی مرقومی اشراف  
 بی هاشمدن اولمغه امر ایلدی جاریه نک بهاسنی یک التونی تضمین  
 ایتدردی و یوز یک درهم دخی ترک قصاص ایچون و بردی و اوج  
 کون مهل و یردی شهرده اولان اخذ و عطاسنی اعطا و قطع  
 علاقه ایتدیروب غنی ایلدی و خلق عالم خلیفه حضر تلی ینه دعا و ثنا  
 ایدوب کمال فراسننه تحسین و آفرین او قودیلر رحمة الله تعالی علیه  
 \*ومن النوادر\*

مرآت الزمان نام تاریخ جلیل العنوانده مسطور در که خلفای  
 عباسیه دن معتضد بالله شجاعت نهاد پادشاه و بهادر و علم  
 فراسنده نظیری نادر خلیفه جلیل المأثر ایلدی بر کون دجنه  
 اوسینده بر قصر عالی بناسنه شروع ایدوب هفتده بر کون بالذات



کندوری واروب بناسنی کوزوب بناله و غیر یله انعام واحسان  
ایدلر ایدی اتفاساق برکون اول بنای کور مکه واردقده کورر که  
اول بنایه نقل اچار ایدن فعلا هریری برطاش کتورب اسکله دن  
تائی اوزره چقار ایچلرنده بردست سیاه جرده آدم وار ایکبشر  
طاشی بریردن ارفاسنه اوب اسکله دن صحرایارق عظیم بشاشت  
وشطارت ایله چقار وایتز خلیفه بو ارغاده فراست ایله نظر ایدوب  
مصاحبلرندن قاضی حسینه شول فاعلک شطارت ایله عملینه  
سبب ندر فراستله نه حکم ایدرسر دیدی اولدخی سزر  
اعلم سز دیدی خلیفه ایتدی بو آدمک حالی ایکیدن خالی  
دکدر یا خود برکلی مبلغه مالکدر اول قوه قلب ونشو صفا ایله عمل  
ایدرو یا خود حرامیدر کندوبی سز ایتک ایچون بوشکله گیرمشدر  
دیدی هله بن بو آدمک قیافتنه ایلک دوشمز مزم دیدی و اول  
فاعل حضورینه کتوردی و صنعتک ندر دیدی اول آدم صنعتم  
فاعلکدر دیدی یا هیچ یاترا ایتک وارمیدر دیدی بو قدر دیدی  
خلیفه طوغری سویله دیدی ینه بو قدر دیدی خلیفه والیه  
امر ایلدیکه شوکه برقاج بوزسوط اورسونلر دیدی فرمانی اوزره  
جیلاد برقاج سوط اوردیغی کی امان دیورجا ایلدی صوباشی  
همان طوغری سویله دیدی سکامان ویریم یوخسه اولنجیه  
قدرا ورم دیدی فاعل ایتدی والله بنم صنعتم کرم ایشلمکدر  
برکون فرونی تمام ترتیب ایدوب آتشی یا قدم و قیوسنی بند ایتک  
اوزره ایکن کوردیم براشکه بنمش بر آدم کلدی و فرغ یاننده ایتدی  
اشکنی قودی و کندی صوبندی و بلندن برکر چقاردی یانته  
قودی و کلهه لیمکه باشلادی بن دخی عالم اغباردن خالی بو اوب  
اول حریفی دوردم و بو کدم کرم دفر و نیک ایچنه قیوب قیوسنی  
بند ایلدم و کرنی الدم واشکی دخی بو غزلوب فرونه آندم دیدی

وابشته کرم یلده در دیدی کرمی خلیفه اوکنه کتور دیلر ییک عدد  
التون بختدی وصباحینک نای اوستنده یارلمش ایدی خلیفه  
امر ایلدی شهرده منادی ندا ایلدی هیچ کیمسه نیک ضایع آدمبشی  
وارایسه کلسون دیدیلر برخاتون اوغلم ییک التون ایله تجارت ایچون  
کیش ایدی نابید اولدی دیدی اول کرمی کوس سز دیلر خاتون  
اوغلو مک کرم بدراسمی اوزرنده یارلمشدر دیدی خلیفه کرمی خاتونه  
تسلیم ایلدی ابشته او ملکک قاتلی دخی بودر دیدی خاتون قصاص  
اولمسن رجا ایلدی اول فاعل قاتلی مقتولک قیوسی اوکنده صلب  
ایلدیلر و جله عالم امیر المؤمنینک کمال فراست وز کاسنه تحسین و هزار  
آفرین ایلدیلر رجه الله علیه

فصل ثانی جود و سخا و کرم و عطا ایله موصوف و حلم و حیا پرله

معروف اولنر بیاننده در

\* ومن النواذر \*

خلفاء عباسیه دن مأمون خلیفه علم و فضلده فنون علوم  
کثیره و فصاحتده ید طولایه مالک ظاهر و باطنی معمر  
طریق ارشاده سالک پادشاه هر منید و علم و عطاده بی  
مانده معارف کلی و جزئیه علی الاطلاق خلیفه  
ظاهر الاستحقاق ایدی دائماً بمالک محیه بی کشت و کذار  
ایدوب احوال عالمه اطلاع مفید ایدی هجرتک ایکبوز دورنده  
خلافت سر برینه جلوس ایلش ایدی ثقه المورخین ابن الجوزی  
نارنجنده مسطور در که یحیی بن اکتمدن روایت ایدر که بر زمان  
مأمون خلیفه ایله شام شریفده ایدک عسکره ماهیه و یرمک  
زمانی یقین اولدی و صفر ایتک ارزو سنده ایدی لکن خزینه کلوب  
ارشمه دیکندن متالم ایدی برکون برادری معتصم بالله ایله دارالسماعنده  
برحوض کنارنده اوتوروب اعیان شامدن بعضی صاحب عرفان



کچھ سہ ل ایلہ عبش وعشیرت اوزرہ ایکن دیار بکر و خراسان  
جانبک خزینہ لری ایکینی بردن واصل او اب خلیفہ حضورینہ  
عرضہ داخل ایلدیلر خلیفہ حضرتلری یحیی بن اکثمہ و سائر  
حضارہ قالفک کلک خزینہ لری برنظر ایدہ لم وکلن خدمتک  
خاطر لرین جبر ایدہ لم دیدی و چله قاقوب کلدیلر خلیفہ برمر تقع  
برده جلوس ایلدی و سائر خلق دخی خزینہ سیرینہ سیرایک خوش  
برینہ جمع اولمشلر ایلدی عظیم زیب و زیور ایلہ خزینہ فی دیبا  
اور تیلر ایلہ تزین ایشلر خلیفہ یحیی بن اکثمہ پیوردیلر که یاحیی  
خزینہ مزکله و بوقدر احباب نظرندہ بزانی ابوب تنها تصرف ایلک  
قتی بی مروتکدر خصوصاً چله نک نظری تعلق ایدہ و دونوب  
خائب کیدہلر بوقتی ملا متدر دیوب محمد بن داود موافقه فرمان  
ایلدیلر که بوجلسده حاضر اوللردن هر برینہ شاننه و لیاقتلرینہ کوره  
اوزیک التون و بشربیک الاشاغی ایکیشریوزالتون احسان همایون  
دفعہلرین یازوب چله اول مجلسده توزیع و عطا پیوردقلرین حساب  
و کتاب ایلریدی یوزیک واللی سکرزیک التون اولمش ما عبداسنی  
عسکره ماهیه لرین ویرک دیوتنییه ایدوب خلقی سلام دیوبینہ  
مقر سعادت اولان محله عودت پیور مشلر دولت آل عباسک  
قوة و شوکت و عظمتلرینی بوندن قیاس ایلک که ادنی مرتبه در  
\* ومن النوادر \*

زمره عباسیه دن مستعین بالله عنوان سلطنت و جاه وجود  
و سخاده بین الناس اکرم آل عباس بر بادشاه حقیقت شناس شہامت  
لباس ایدی اعیان دولتدن احمد بن حمدون روایت ایدرلر که مستعین  
بالله دجله بغداد اوزرہ بر قصر بی نظیر بنا ایلش ایدی و اول قصر  
بی هستایه و اره معظمه لری بر بساط اشلمش ایدی کونا کون حر بردن  
و ایچینده جمیع وحوش و طیور اشکافی التون و کوش صرمه دن

ایشلدوب و اول اشکالک چله سی خاص التوندن و کوزلری  
یا قوت و فیروز دن و سائر جواهر نفیسه دن ایدی همان یالکیز  
بساط دیوزا و نوزیک دینار کامل العیار صرف اولمشیدی اول بساطه  
مناسب الات و اسباب و سائر اوزماقی چله دفتر ایلہ ایکی یوزیک دینار  
صرف اولمش ایدی والدہ لری بذل و عطاده کمال افراط  
اوزرہ اولدیغی معلوملری اولدیغی اجلدن اوغلندن رجا ایلدی که  
قصر ترتیب اوزرہ دو شمشدر سندن رجا ایدہ رمکه ندماک ایلہ  
برکونچ فکر کز عبش و عشرت ایدوب سیر ایلہ صکره سن یلور سیک  
نیلرسک ایلہ دیدی مستعین بالله اول کون و ارمقده تکامل ایدوب  
وارمدی احمد بن حمدون ایدر خلیفہ نک ندماسندن اترجه هاشمی  
بکا ایتدی که قصر فیروز زیور فرش ایلہ تزین اولمشدر کل سنک ایلہ  
تنها ایکن و ازوب تماشاسن ایدہ لم دیدی و اترجه ایلہ ایکیز واردق  
حاجب قصر یزہ اجازت ویردی ایچر و کیردک نفس الامر  
بحایات دیادن تحف اشیا ایلہ مزین بویله قصر بی همتا کورلش  
دکل ایدی چله دن منظره لردہ وضع اولان تحف اشیا دن  
برالتون غزال قومشلر ایکی کوزی یا قوت اچردن و سائر جواهر  
ایلہ مرصع اول غزالی الدم و یکم ایچنه قودم و چقدق خلیفہ  
حضورینہ واردق اول بساط بی همتای و قصرده اولان تحف  
و اشیا بی وصف ایتمکه باشلدم باری برکچسه یه هبه ایلردن مقدم بر  
کره جک تشریف پیور سکرزین دیدم بساط و صفینده ایکن اترجه اشارت  
ایدوب بر محوهر غزال صید ایلدی دیدی بن دخی غزالی یکم ایچیندن  
چقاردم سیر ایلدی اول مجلسده اولان ندمایه بی سونلرہ اجازت  
وارسونلر هرکس بکند کی یادکار دن السونلر دیدی چله ندمایله  
مجلسدن قالدق و اول قصره کیروب تحف اشیا دن قویغیز  
و جیلریمزہ طولدر دخی و حضور بنه کلدک و کندو عظیم منشرح



اوب اندساط پید ایلدی سرار باب مجلس یا امیر المؤمنین یازم  
 کاهم زردیدیلر خلیفه چله کزه اجازت دیدی و چله بی سیکردوب  
 اول تحف اشیایی ینمایه باشلدیلر کندیسی دخی قاقوب برکوشه دن  
 سیر ایدوب مسرور اولدی و چله ندما و از باب مجلس تحف اشیادن  
 مفتیم اولدی لرانی کورد مکه این مهلب برکوش صطیل طوبطلو  
 مسک ازفر و شمامه عنبر کندو الیه کتوروب کیدر خلیفه ایتدی  
 یا این مهلب قنده کیدر مسک دیدی اول دخی حامه کیدرم دیدی  
 خلیفه عظیم صفالندی و چله حرم خاص خدامنه و فراشینه  
 خلیفه امر ایلدی وارک سزده اول قصرده اولان بساطی  
 مایه نکرده علی السویه تقسیم ایدوب سز دخی اندساط پیدا ایلک  
 دیدی یوخالده ایکن والدّه معظّمه لی کلدی باری برکون سنی  
 اول بساط اوزره کورمش اولایدم خدمت وسیم هیلا اولدی دیدی  
 امیر المؤمنین خاطرین الهالوب امر ایلدی که خزینه دن مصروف  
 ویرلسون بر بساط دخی ایشلدون سید حضرتلرینه امر ایلدی لر  
 خزینه دن یوز اوتوز بیک التون دخی ویردی لر اولکی بساطدن دخی  
 مکلف اول قصره بر بساط ایشلدوب زیب و زیور الیه ترین اولوب  
 دوشندی امیر المؤمنین چله اهالی وارک کان دولت الیه قصرده  
 عیش و عشرت ایدوب صفالندی لر و دولتله قالدیغی زمانده  
 بونده حاضر اولنله اجازت دیدی اول بساطی دخی یغمالشدیلر  
 خلیفه صفالوب بزه بولسان همان صاغلقدر یوخسه مال  
 کلور کیدر شیدرا حباب واصحایم سار دوانم زده بهرمندا اولدی لر  
 نعمت جلیل در دیو یور رایش بویه صاحب کرم  
 و سخاده مسلم پادشاه محترم لرایمش رحمه الله تعالی علیه  
 \*ومن النوادر\*

مرأت الزمان نام ناریخدن منقولدر که عباسیه دولتدن بر مرد همیان

نواز کرم و سخاده جود و انعام الیه سرافراز آینه دورانده نعمتی  
 آماده که ویکاهه در دولتی کشاده جود و عطاسی لشکرینی قائد امراء  
 عربدن معن بن زائد دیمک الیه مشهور عالم و خطه شامدن اقلیم  
 بغداد بهشت آباده و ارنجه حکمی جاری شجاعته مسلم بر امیر  
 جمیل الشیم کیمه ایدی امیر مزبور بر قاج یار الله با احتشام  
 بر باغ جنت مشالده عیش و عشرت و صفاده صحبت خاص اشناشده  
 ایکن شعرای صاحب کلامدن برستم دیده رو کار معن بن زائده  
 ملاقات رجاسیله کلوب اول باغ جنت مداری اوچ درت کون  
 پرکار مشال دور ایدوب ملاقاته قادر اولمز دراه و صوله رهبر اولمغه  
 بروسيله دخی بولمز مکر اول باغ بهشت نمک حوض پر بهاشنده  
 آقان آب روانک مجراسی باغک خارچندن ایدی شاعر مزبور بر تخته  
 پاره سی اوزرینه بویینی تحریر ایدوب حسب حالی تقریر ایدر و اول جوی  
 جود و سخاوت ووردیغی حوضه روان اولان صویه تخته پاره بی قیوب  
 ارسال ایدر آب صافی شاعرک عرض حالی حضور معنه ایصاله  
 وسیله کافی اولوب اول جوی همک نظرینه جلوه کر اولدقده  
 معن صاحب کرم کورر که اول تخته پاره ده بوییت لطیف تحریر  
 اولمش شعر \*ایا جود معن نادمه حاجتی \* وایس الی معن سواک شفیع  
 \*معن ستوده سیر وارک کورک باغک خارچنده کیم وار ایسه مجلسه  
 احضار ایلک دیو فرمان ایلدی واردیلر اول شاعری اعزاز و اکرام  
 ایلدیرک معنک مجلسنه ایصال ایلدی لر پس دخول بزم اولدقده  
 تعظیم و اکرام الیه حالن و خاطرین تفقد ایدوب دلشاد ایتدکدن  
 صکره دیدیکه قاج کوندر شهر بزمه کلدیکر شاعر دخی اوچ  
 کوندر شرف ملاقات رجاسیله ملازم دیو قال و قبل ایلدی امیر  
 مزبور اهلا و سهلا و مرجیسا غفلتمیزی عفو ایلک دیو خاطرین  
 نلطیف ایدوب و اوچ کون ملازم مکر معن الیه سینه اوچ یوز بیک



اچقه انعام اولنه دیو فرمان ایلدی بعده اول کون عشرت و صفاده  
 یله اولوب اخشام مکاننه عزیمت ایدرلر ارنسی علی الصباح  
 کورک مهمانمزنه حالدیه در دعوت ایلک دیو آدملا ارسال ایدوب  
 باغه کتوروب انواع لطف و احسان ايله توقیردن صکره یوزیک  
 اچقه دخی انعام ایدر محصل کلام اوج کون بومنوال اوزره هر کون  
 ضیافت ایدوب یوزیک اچقه انعام ایدر شاعر عظیم حجابیه دوشوب  
 خاکسای معنه بر عرض حال تسوید ایدوب دعا و ثنا ایدر  
 و شهر دن چقوب کند و دیارینه کیدر اینه سی معن شاعری  
 دعوتیه یند آدملا ارسال ایدر برنده بولمبوب عرض حالی کتوروب  
 حجابندن کتمش در دیدیلر من کرام تأسف ایدوب قسم عظیم  
 ایدر که اگر چقوب کتمسه خزینه مزده بر حبیبه فالنجیه هر کون  
 یوزیک درهم و یرمک نصیم اولمشدی دیوب نجب بزه اعلام  
 انجیدن کتمش دیو تأسف ایدر رحمه الله تعالی علیه

\* ومن الزوار \*

دفتر کرده نام نامیلری مسطور والسنة عالمده ذکر سامیلری مشهور  
 اولانلردن بری دخی عبدالله بن جعفر رضوی حضرت تلیدر که  
 بر کون عبدالله بن جعفر رضوی و ابو دحیه انصاری و احسان  
 مکه مکرمه دن مدینه منوره یه کیدرلر ایدی اشیاء سفردیه بونلره  
 بر عظیم یغور اصابت ایدر صغیفه بر بر بولمبوب وفرة باران و شدة  
 بردی پابان ايله کیدرلر یکن شامه قریب باندیه ده بر عربک خیمه سی ظاهر  
 اولوب اول خیمه بی پناه ایدرک رحاسیله وارلر خیمه دن بر عرب استقبال  
 ایدوب بونلری دعوت ایدر عربک خیمه سنه نزول ایدوب اول کیمه  
 مهمان اولورلر عرب بونلره بر یکی ذبح ایدوب عربک خاتونی خدمتلرنده  
 دامن در میان ایدوب احضار طعام ایدر اول کیمه صفا اوزره  
 ییوب ایچوب یا تورلر ارنسی عزیمته نیت ایدوب عبدالله بن جعفر

رضوی عربیه دیر که مایلمزده حقوق نعمت ثابت اولمشدر سندن  
 رجاسز بودر که سندخی بر صکره کلوب مکه ده بزه مهمان اولاسنکه  
 خدمته برده در میان اولور دیدی ابرام و الحاح ایلدی عرب  
 دخی پسین و چشم دیدی دینوب مدینه یه روانه اولدیلر بر مدت  
 مدیده دن صکره عرب مضائقه یه دوشوب عالم باشنه تنک اولوب  
 الم فقر ايله مکدر الحاح اولور عربیه خاتونی در صکره باری مدینه  
 منوره یه وارسک بلسکه اول زمانده مهمان اولان محمد و ملرک برندن  
 بر نفع ایشیه ایلدی عرب ایلدی ناملرینی یلزم عودت ایتدی  
 این الطیار دینو سوال ايله زیر این انلرک شما ایلده کرم علامتلی  
 مشاهده ایلدم ایلدم بودر که سیمک هیما اولمیه عرب ناقه سنه  
 سوار اولوب مدینه منوره یه وصول بولوب این الطیار کیدر دیو  
 سوال ایلدکه مکر حضرت امام حسین راست کلور عربیه اول  
 سوال ایتدی کلک مخروم بنم عم اوغلیدر سن آتی ندن یلور سن دیدی  
 عرب ایتدی بر زمانده بکا مهمان اولمشلر ایلدی امام حسین  
 من حبایا اخا العرب سنک اوصافکی ایلشیلر در دیو بر خادم تعیین  
 ایدوب عربی سعادت خانه سنه قوندن دی و عربیه توقیر و اکرام  
 ایدوب یوز عدد ناقه انعام ایلدی اردنده بته لری ايله معا و سورچی  
 خادم ايله یله بده حضرت امام حسن کلدی اول دخی یوز عدد  
 دیشی بکی انعام ایلدی بعده عبدالله بن جعفر رضوی کلدی  
 عرب ايله مصافحه ایدوب یوزیک درهم بوشلادی والی یک  
 درهم دخی عربک خاتونه ارسال ایلدی بده ابو دحیه انصاری  
 کلدی اعتذار ایلدی و بنم انلر کی قدرتم یوقدر دیدی  
 لکن کتوردوه لروکی سکا عجبوه یوکلده یم دیدی محصل عرب  
 مدینه منور دن عظیم غنا و ثروت صاحبی اولوب قوم و قبیله  
 سنه براختشام کلدی ايله واردی ارتق عسرت یوزین



کورمدی ارفقه سی ارفور ساغنده قالمز دیدکاری حکمت آمرن سوزدر  
\*ومن النوادر\*

صحائف عالمده مناقب جلیله سی مسطور و بین الکرام جود  
وعطا ایلله مشهور اولانلردن بری اول اکرم ناس عبدالله بن  
عباس در که بر کون نجاعت انصاردن بر مرد فصاحت بنام کلوب  
یا ابن عم الرسول علیه السلام بو کیجه بو عالم فناءه براو غلم وجوده  
کلدی تبرکا واستحبایا سنک نام شریفک ایلله نسیمه ایلدم لکن  
والده سی رحمت خدایه انتقال ایلدی سنک وجود شریفک صاغ  
اولسون یا ابالکریم دیدی ابن عباس پیور دیلر که یا اخی الانصار  
بارک الله لك الشیمة واجرك على المصیبة دیوتنه و تغریه ایدوب  
و خدمت شریفنده اولان وکیلنه امر ایلدی وار بو انصاری  
فرنداشه بر جباریه آلی و بر که ولدینک خدمت تریه سبله مقید اولوب  
بدری غمدن آزاد اول و کندوسنه دخی ایکی یوز التون تسلیم  
ایلله که سنازمهات لازمه لینه صرف ایدوب دلشاد اولادیدی  
اول انصاری به تنبیه و نا کید ایلدیکه بر قاج کوند نصکره  
بزی کلوب تشریف ایلله زبرا غایت مالزک قلنی زماننده کلدک  
معذور اولسون صاقن اهل مال ایدوب بزی خاطر دن دور  
ایلله و کلمده اهل مال ایلله بزه جفائی روا کورمه دیو کمال  
الطافی ایلله مسرور ایدوب انصاری دعا و ثنا ایدوب فداک ابی و امی  
یا ابن عباس بحق آله الناس تحقیق سنن اگر بو عالمه خاتم دن بر کون مقدم  
کلش اولایدک طائفة عرب خاتمک نامنی لسانه کتورمز لایدی دیدی  
جیبلی و ثنای تکرار ایدرک کندی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین  
\*ومن النوادر\*

کرم وجود ایلله بین الاجواد مذکور و دفتر کرم ماده مکارم  
اوصاف ایلله نامی مسطور اولانلرک بری دخی یزید بن مهلب در که

عقبیل بن ایبدن منقولدر که مزبور ابن مهلب امارت واسط  
ایلله نامزد اولوب ایالت واسطه متوجه اولوب کیدر ایکن وداع  
ایچون واردیم بکا لطف و کرم ایدوب بندن عهد الدیکه البته  
بر قاج ایامدن صکره واسطه کلوب بر قاج کون بزم ایلله بیلجه معاشرت  
وصفاده اولام دیدی و زیاده اقدام و ابرام ایلدی و کندی برمدندن  
صکره تکرار مکتوب ارسال ایدوب البته عهد و وفا ایدوب کله سز  
دیمش بندخی سفر ایدوب واسطه واردیم بنی استقبال ایدوب  
براطیف مکانه امکان ایلدی و بی نهاییه ذخائر و لوازمات مهیا  
ایدوب اخشام اولدقده بر آدم بسن کوندروب سزی امیر  
دعوت ایدریورک دیدی بندخی واردیم کوردم جله  
مصاحبیری ایلله مسامره ایدوب مصاحبت ایدرل نتیجه کلام  
جواری قسمنه متعلق اولوب سوزلکه باشلدی امیر یزید بن مهلب  
بکا خطاب ایدوب یا عقبیل بو یابده سن نه دیر سک بن دخی بویاتی  
انشا ایلدم شعر \* افاض القوم فی ذکر الجواری \* فاما الاغریون  
فلن بقولوا \* دیدم کلدی و بکاسن دخی غریب دکاسک دیدی  
ایکی ساعت اوتروب مصاحبتدن صکره قالدیم وداع ایدوب  
مترله کلام کوردمکه بر بدر منیره بکزر بر جاریه ایلله براسب نازی  
واون ییک درهم خرجلق ارسال ایلش حاصل کلام اون کون  
مسافری اولدم هر کیجه اوز ییک درهم ارسال ایدوب عاقبت  
حجایدن اجازت طلب ایلدم یا امیر بنی لطف و احسانکله  
معمور ایلدک اجازتکله واروب اقارب و عشا برمی دخی انعامکله  
مسروز ایده یم دیدیم دوندی بکا اول سکا و پردیکیم حق القدم  
ایدی صفا کلدک دیدی و یوز ییک درهم دخی احسان ایلدی  
والته بزی دعادن فراموش ایلله سک دیدی بندکک کرکسک دیو  
بندن تکرار عهد الدی و انواع رعایتلر ایدوب تشیع ایلدوب دوندی



بندخی دعا بده رك مكانه سفر ايلدم ديدى رحمة الله عليه رحمه واسفة  
\* ومن النوادر \*

اول رسم فروده فرد و کشور شجاعته يکانه مرزا اولان کريم بي معادل  
و شجاع شيردل زیده اصحاب ادب اعنى ابن مهلب صاحب حسب  
ايچون مرويدر صکه خراج ظالمک امارتى عهدنده مشهور  
ابن مهلبک مال خراجدن ذمتنده مال قالمش ايدى حجاج لثيم  
مزبورى حبس ايدوب اول شرطله که يارين يوزيک افچه  
احضار ايدوب و تسليم ايلز ايسک ضرب شديد ايله سکا بر عذاب  
جديد ايله رم ديوتا کيد ايلش ايدى اول اجلدن ابن مهلبک  
آدملى يوزيک درهمى تحصيل ايدوب کتور مشلرايدى  
اول ائنده فرزديق شاعر قديمى احسان ديدى سى اولقى ايله ابن  
مهلبى تسليم خاطر ايچون زيارته کلدی و آدملىنه بولشنى  
ممکن دريدى ابن مهلب فرزديق آوازنى ايشيدوب قتي دوستمزد  
قوک کلسون ديدى فرزديق ايچرو کيردى ابن مهلبى کوروب  
اغلدی و بواياتى انشاد ايلدى شعر \* ايا خالد ضاقت خراسان  
بودکم \* وقال ذو والحاجات اين يزيد \* فاقطرت بالشرق بعمدك  
قطرة \* ولا اخضر بماردن بعدك عود \* و مالسور بعد عزك بهجة  
وما لجواد بعد جودك جود \* يزيد حاجينه ايتدى قتي اول يوزيک  
درهمى فرزديقه تسليم ايله ناموس برن بولسون و حجاج بلديکدن  
قالماسون و بکاهرنه ايلرسه ايلسون ديدى فرزديق اخية الوب  
کيدى و حجاجک آدملى اول خالده حاضر ايديلر و اريدلر حجاجه  
يزيدک بو مضائقه ده اولان کرم و همتنى نقل ايلديلر عظيم  
تعجب ايدوب کرم جيلی او ليحق صاحبي بي اختيار اولور ديدى  
و ابن مهلبى دخی چقاروب خاطر ين اله الدى و خلعتلرين  
کيدروب اکرام ايلدى زهى صفات جـ بله که حجاج

کي بر بي رحمتى تاثير وتلين ايدوب بي اختيار ميل و محبته بادی اولدى  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسيه دن معتمد بالله عصر باهرا النصر بنده امر انا مدار  
صاحب اقتدار دن امير عيسى نام برزیده کرام امير بنام و ارايدى  
ديار بکروماردين حاکی ايدى جود و سخاذه و بذل و عطاده فرید  
عالم و وحيد بنی آدم ايدى استاد الفضلاء المتقدمين معتمد المورخين  
مولانا اصوليدن منقولدر که بر کون امير مزبور عشرت  
و صاحبنده ايکن بر شخص غريب و اصل و بالتقریب مجلسه  
داخل اولوب مير مشار اليه دعا و ثناء نصکره بواياتى انشاد ايلدى  
شعر \* رأيتك في المنام خلعت خزا \* على بنفسها وقضيت ذنبي \*  
فجعل لي فداك ابني وامي \* مقالا في المنام رأته عيني \* امير عالي شيم  
تبسم ايلدى خزينه داره سوال ايلديکه خزينه مده بنفسيج رنگنده  
نه مقوله قاش و اردرديدى خزينه دار ايتدى بنفسيج رنگنده پيش  
طوب قاش و اردر اطللس و کمنخادن غیری امير حبسى ايتدى  
وار ايتدى اول قاشلری بو آدمه تسليم ايله واون پیک درهم  
دخی و برک سار او ازماتنه صرف ايلسون ديدى و شاعره لطيفه  
قصدايدوب صـ قين بردوش دخی کورميه سـک جاژي  
واقعه کی مطابقي برتير ايدبر معبر بوليه سـک ديدى و انواع  
الطيف و کرم برله خاطر ين جبر و مسرور کوندردي رحمه الله عليه  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسيه دن مقتدر باللهک وزيري حامدين عباس جود  
و احسانده خير الناس ايدى برکون موکب عظيم ايله بنوب باخچه سته  
عزيزت ايدرايکن اثنای راهده کوردیکه محترم هيئت بر اختيار  
آدم فریاد و واولايله ماتم ايدوب اغلر مکر دردمندک اوی آتسه  
بانوب جمله ماملکی احراق بالنار اولوب سر راهده اهل و عیالی



ایله پامسال اولوب قالش و حالاری تباہ اولمش کندو برطر فده  
 کمال حیرتندن بی اختیار فریاد ایدر و اولاد و عیالی بر جانده  
 ناچار عرض پیدار ایدر اول اختیار کریمه بی اختیاری و اطفال  
 پریشانک ناله و زاری وزیرک جانته کار ایدر سیرکلزار و کل کلشن  
 عالم چشمه تنک و تار اولور و کلا سندن برینی دعوت ایدوب فرمان  
 ایدر که بو آدمک الم واضطرابی دروغی کباب ایلشدر امدی  
 نتیجه خدمتک بکا بودر که بن بوگون باغدن عودت ایدوب  
 کلنجه بو آدمک اوی اولکندن معمور و کندی و اولادینی خندان  
 و مسرور کوروب غمدن آزاده و سرور و ضفاده بولم اول زمانده  
 خدمتک مشکور و هر نه مأمولک وار ایسه حضو رنده مقبول  
 اولق بو خدمته موقوفدر دیدی و بو آدمک اثوابی وار زاقندن  
 و آت ویراغندن جلیل و حقیر قلیل و کثیر ناسپور که سنه وار نجه دفتر  
 ایدوب بجه سنی الیو یروب مهیا ایله دکن نصکره بر اول قدر دخی  
 زیاده بنیله خانه سنده حاضر و آماده ایده سنکه بو خدمتک بکا  
 عظیم منت و سکا سبب عزتدر دیدی و عظیم تأکید ایدوب  
 جکیلوب باغنه کتیدی وکیل اولان صاحب هم دخی اطراف  
 و جوانیدن بی نهیایه بنار کتوروب عظیم نعمتله پشیروب و اول  
 خانه تک بناسنه شروع ایلدیلر خلق عالم اول بنایه صرف اولتان  
 همتک تماشا سنه جمع اولدیلر وزیر ابن عباسه دعا و ثنا ایدر لر  
 ایددی وکیل بی عذیل همت و اقدام ایدوب صباحدن یاتسو  
 وقتنه دکن اولکندن بر نیجه و جهله مکلف بر خانه بی همتایی  
 بنا ایدوب و محله تک در و دیواری چراغلر ایله مزین و مشمله لر  
 یاقوب دنیایی نور ایلدی و بر موجب دفتر ضایع اولان اثواب  
 و سائر امتعه بر او برینه قویوب بر اولقدر دخی زیاده صاحب خانه تک  
 اولاد و عیالک قامتله مناسبت خلعت زرین و از پانا بفرق زر

وزیر بوره غرق ایدوب بعد العشا وزیر محامد بن عباس باغسندن  
 رجوع ایدوب کلد کده کوردیکه فریاد و مائملری ذوق و شادیه  
 مبدل و کریه و زاریلری عسرت و صفایه محول اولمش خلق عالم  
 دوام دولته دعا و شاده اول درد مندر خزینه غیبدن بهریاب  
 اولوب فرح و صفاده وزیرک خاطری منشرح اولوب و کیلینه تحسین  
 و آفرین ایدوب قنق خلعتر کیدر دی و صاحب خانه و اولادی  
 دست پوس ایدوب دوام عزتله ثنا و دعا لر ایلدیلر کلد مقصود  
 بروجه مأمول حاصل اولدیمی دیو سوال ایلدی صاحب خانه  
 مستدام عمر و ذوات اولاسن جله اثواب و اشیا مزی ایکی  
 مرتبه دن زیاده و اصل اولشدر خدای بی همتا و اهب الحسانات  
 دائما وجود کزی خیراته موفق ایدوب دولت و عمر و کزه برکات  
 و پرسون دیو ثنار ایلدی دفتر و جنبه حساب ایلدیلر بنایه صرف  
 اولان ایله سائر متاعنه اون ایکی بییک دینار صرف اولمش وزیر  
 نجسته ضمیر خانه کرم نهاده کمال سرور ایله روانه اولدی  
 ابرنسی کون تاجر مسرت مأثر وزیرک سعادت خانه سنه واروب شکر  
 و ثنا خدمتین ادا ایلدی وزیر روشن ضمیر اکرام و توقیر ایدوب یوز بییک  
 درهم دخی احسان ایلدیکه دکانکده سرمایه اولسون دیدی زهی  
 عطا و مروت زهی سخا و کرم رحمة الله تعالی علیهم اجمعین  
 \* ومن النوادر \*

کتاب توار یخده منقولدر که عبدالله بن ابی بکر جود و سخا ده کزیده  
 اجواد عالی تراز و عرصه هیجاده مرد شجاعت نهاد بر دم پاک  
 سیرت و مخدوم نجسته صورت وجود شریف ایدی بر کون سیر  
 و شکار قصدینه خانه سندن خروج ایدوب کیدر ایکن اثناء راهده  
 عظیم عطش پیدا اولوب بی اختیار بر کیمسه تک قپوسنی دق  
 ایدوب صو طالب ایلدیلر بر خاتون کیمسه بر با کیره کوزه ایله صو



چقاروب کتدوسی قیونک اردنده طوریدی عبدالله اول صوبی نوش  
ایدوب جدید حیات بولدی وقتی برخد متکار کلسون کوزه بی  
السون دیدی خاتون ایتدی سزله عمر جاریه مز وفات ایلشدن  
معذور اولسون یالکرم کوزه بی قیوایشیکنه قویکزدیدی عبدالله  
صاحب کرم خدامندن برینه فرمان ایلدیکه شول مستوره  
محترمه یه ییکرمی بیک ایقه ایصال ایلد خاتون قیو اردندن  
اسئل الله العافیة لنا ولکم دیدی عبدالله خادمه یکر می بیک  
درهم دخی ویریدی خادم قرق بیک درهمی تسلیم ایدوب چکادی  
شکارگاهه عزیمت ایلدی عبدالله غایتله اهل خیر و حسنات  
صاحبی جلیل القدر کیمسه ایدی روایت ایدرلر که هر عبد سعید  
کوننده یوز نفر قول ازاد ایدردی و اولدیغی سعادت خانه  
سنگ قرق اوضاغ طرفندن و قرق اوصول طرفندن هر سنه کفاف  
لرین و کسولرین انعام و احسان ایدوب و آئنده ورونده یه تعمی  
مبدول برکرم الشان صاحب سعادت ایدی رحمة الله تعالی علیه  
\* ومن النوادر \*

روایت اولنور که حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه وفات  
ایدوب برینه اوغلی یزید سلطنت ایلد نامزد اولد قدده مدینه منوره دن  
عبدالله رضوی شامه سفر ایدوب یزیده واردی هم تهیه وهم  
تمزیه خدمت ادا ایلدی و معاویه روحنه رحمت اوقدی یزید  
عظیم توقیر و اکرام ایدوب بابام طرفندن سزله هر سنه عادت  
مقرر کزنه و یریلور ایدی دیو سوال ایلدی عبدالله ایتدی هر سنه  
اوجبوز بیک درهم معناد ایدی یزید ایتدی مرحبا اهلا و سهلا اوجبوز  
بیک درهم بی منت اولان عواند کز ایچون و اوجبوز بیک درهم  
دخی بابامه رحمت اوقودیغی کز ایچون و اوجبوز بیک دخی یزدن  
سزله هر سنه مقرر اولسون دیدی و جله مبلغی تحمیل ایدوب

عبدالله ک سعادت خانه سنه ارسال ایلدی عبدالله قالقوب  
مجلسدن کیتد کده ارباب مجلس یزیده دیدیلر که بو مال و بومال  
یالکر برآدمه و یرمکدن ایسه بر قاج ارباب استحقاقه تقسیم اولسه  
اولی دکلیدی دیدیلر یزید ایتدی لاوالله یالکر برآدمه دکلدر بلکه  
جمله مدینه خلقتنه احساندر دیدی معلوم اولدیکه سز جعفر  
رضوی مخدومی حکیم ایدوکن بیتلر ایش سز وارباب مجلس  
معرفتیله بر آدم تعیین ایلدی عبدالله رضوی مدینه یه واصل  
اولد قدده وارکور آنده توزیع صدور ایدر سه کل بزه خبر و یریدی  
عبدالله سفر ایدوب مدینه یه وارد یغی کونک ایرنسی اول مالی  
جمله اهالی مدینه یه توزیع ایلدی کفایت ایتوب قرق بیک  
ایقه دخی قرض آلوب ارامل و ایتامه تقسیم ایدوب بر فرد  
آفرید محروم قالدی اول فر ستاده شامه کلوب یزید اوکنده  
بر برخبر و یردی یزید کوردیکرمی دیدی جمله سی عبدالله ک  
کرم و سخاسنه تحسین و آفرین او قودیلر رحمة الله علیه  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسیه دن پادشاه صاحب انبیا عظمت پناه اولان امیر المؤمنین  
مقتضد بالله عدل و سخاده و رعیت پرور لک وجه انکیر لک اسمنده  
وحید ایدی مرآت الزمان نام تاریخدن منقولدر که خلیفه مر قوم  
مطائفه روم اوستونه هجوم ایدوب عسکر یکران ایلد سفر ایدوب  
کیدر ایکن برقریه کارنده قوندیلر و بر باغده قریب یرده خیمه همایون  
قوزیلوب نزول ایلدی لمر مکر برز ماند نصکره باغدن بر فریاد عظیم  
ایشیدلدی خلیفه حضرت تلی استماع ایدوب تیر کورک یوفر یادک  
اصلی و سببی ندر دیدی خدام خیمه واروب خبر کتوردیلر که باغبان  
بر مقدار قانون و قارپوز زراعت ایشلش عسکر دن بعضیلر کیر مشلر  
و باغه تعرض ایشلر دیو خبر و یردی لمر خلیفه آدمه تعیین ایدوب



وارك هر كچمك خيمه سنده قانون قابوغي كورر سكر اول خيمه  
صاحبني بكا احضار ايلك ديو پيورديلر قصار لر برايكي خيمه  
اوكنده آتارني بواوب اول خيمه صاحبلي ني كتورديلر خليفه  
سؤال ايلدكده بزم خبر بزم يو قدر خد متكار لر كتور مشرديديلر  
خليفه اول خدمتكارلري طلب ايلدي وار ديلر كتورديلر خليفه  
اول خدمتكارلري حبسه امر ايلدي وباغ بانه بر آوج التون انعام  
ايدوب خاطر ين تطيب ايلدي ايرتسي على الصباح ارتحال  
زمانده اوج نفر محبوسى عسكر ايجنده تشهير ايدوب خليفه اوكنده  
بيونلرين اور ديلر ونيوب چكاديلر خليفه حاضر تارنيك مصاحبلرندن  
قاضي حسين نام كچمه ركاب شريفلرينه يناشوب مصاحبت  
ايدوب كيدر ايكن خليفه پيورديلر كه مولانا بزم آيين حكومت  
قائل مسين دكل مسين مداهنه ايله حقيقت الحال نه ايسه آني  
سويله ديدى قاضي حسين ايتدى هر امر ده مسلم سز واصل كن  
اتلاف واسراف نفوسه جريسز بر مقدار قان دوكنده توقف  
ورعايت شرع شريف اولنسه غايت مناسب ايدى ديدى معتضد  
بالله ايتدى والله العظيم اجداد عظام رو همچون خلافت  
سريرينه جلوس ايله لي خلافت شرع مطهر حاكمه اقدام  
ايلدم ديدى و بر كچمه نك قاننه كيردم ديدى قاضي حسين  
ايتدى يادونكي كون قانون يغما ايدن آدملى شرع ايله مى  
قتل ايلديكز خليفه ايتدى انلري خلق ايجنده سياست  
وتخويف ايچون تشهير ايدوب محبوس مجرملردن اوج نفر  
قاتل وار ايدى انلري **كتور**وب قتل ايلدم ديدى في الحقيقه  
بعد زمان اول آدملى كوردوك ديدى وخليفه به دعار ايلدى  
وقاضي حسين ايتدى يا اول كون انشاء راهده برقره ياغز آدمى  
بولده راست **كتور**وب اصلا سؤال وجواب سز مزيورى قتل ايلديكز

ديدكده خليفه ايتدى حكمتي بودر كه اول بدبخت قرامطيه  
بي ديدن كلوب بابامه اطاعت ايدنلردن ايدى غايت بي رحم سفاك  
برطالم ايدى وقرامطه لك غلبه سي ايامنده دونوب وهر كيم  
اطاعت ايلدى ايسه دخی دوندورب اول بي ديتله آيين باطلرين  
ترغيب ايچون حديدن زياده التفات ايدرايدى جمله قبا ثخننددر  
اول ملعونك بابام خلافتده بركون بر سادرو اوغلاننه جبر ايدوب  
چكمك استدكده رضا و پرميوب فر ياد ايلدكده مسلمانر خلاصينه  
كلنجمه اول بد مست لعين خنجر چكوب اوغلاني على رؤيه الاشهاد  
اورب قتل ايلش حاضر بولنان مسلمين **كتور**وب شهادت ايدوب  
طوتوب بابام حضور ينه كتورديلر قتل ايلدوكى ثابت اوادى  
ولكن مر حوم قصاصنده اهمال ايلدى براى مصلحت بنده  
اول مجلسده حاضر ايلدم اول ساعتده اويله عهد ايلدم كه  
اكر امر خق ايله خلافت بكا ميسر اولور ايسه اول مظلومك  
قائى اول بي ديتده قوميم تا اول تاريخدن پروكور مك ميسر اولدى  
ايدى الا اول كون بولده كيدر ايكن راست كندم حدود اللهى اجرا به  
سعى ايدوب مزبوري قتل ايلدم قصاص بريني بولدى اشته  
انك دخی سبي بودر ديدى قاضي حسين وسائر حضار مجلس  
امير المؤمنين ديانت وحقانيتنه تسليم ايدوب دعار ايلديلر  
رحمه الله تعالى عليه

فصل ثالث وعده وفا شيمه ارباب نهاددن ايدوكى پيسانده در  
نه **كتور**وب باده كتاب بزدانى و فرقان صمدانى واردر الايه  
\* يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود \* وقال الله تعالى \* اوفوا بعهد الله  
اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعدتو كيدها \* زيرا وفا شيمه نفوس  
شريفه دن واخلاقي كريمه دن مدود در وخلافيله عمل هر برده  
مذموم و مهمل و مردود در بويله اولديغى اهل شهود عندنده ظاهر در



شعر اذا قلت في شيء نعم فانه نعم \* فان نعم دين على الحر واجبه  
والا فقل لا واسترح وارح بها \* لا يقول الناس انك كاذب  
\* ومن النواذر \*

نعم ايله بوئس حكايه سیدر  
عجائب صنایع و غرائب بدایع دن بری دخی قصه طائی  
و شریکدر نعمان بن المنذرک اخص خواصندن ایدی نعمان  
ابن منذایسه مملوک عرب بیتنده کرم وجود ايله مشهور و نافی  
سخا ايله صحائف عالمده مسطور آینهده و زندهیه نعمتی مبدول  
بر امیر صاحب قبول ایدی و هر هفته ده ایکی کون واریدیکه  
برینک نامنه نعم و برینک اسمنه بوئس دیرل ایدی و بو ایکی کون  
آبا و اجدا دندن قالمش بر آیین باطل ایدی اتی اجر ایتمکده سعی  
و اهتمام ایدر ایدی یعنی اول نعم ايله مسمی اولان کونده  
حضور نه هر کیم کلور ایسه مظهر احسان بی پایان او اوب  
صفای خاطر ايله کیدر ایدی و اول یوم بوئسده کلوب مجلسنه  
داخل اولان بیچاره نک حکم سیاست ايله کله بی دولتن خاکده  
غلطان و قاتن اشک چشم مظلوم کی روان ایدر ایدی  
حکمت خدا طائی نام بر مر داصیل صدمه روزگار ايله برکشته حال  
و ذایل دوشوب کثرت عیال و فقر و فاقه ايله پایمال اولوب  
در دینه دوا امید ايله اول سر دشجاع اهل و عیالنه و داغ ایدوب  
آستان نعمان جلیل الشانه عنیمت ایدوب کیفیت خالندن  
ببخیر حضور نعمانه داخل اولدی و شای جبهلهیه آغاز ایدوب  
بر ایکی بیت ايله حسب حالن سویلدی مکر اول کون یوم عبوس  
طالع منحوسه کوره یوم بوئس ایمش نعمانک چشمی طائی فقیره  
دوش او اوب معتاد اولان آینهلرین تفصیل ایلدکاری کی  
اول بیچاره بهوش او اوب طالع شوم نامساعدن موتنی مقرر بلدی

وزیان فصیح ايله نعمات ثنایه آغاز ایدوب حسب حالنی بو وجهله صورت  
بیسانه ابراز ایلدیکه یا امیر بو فقیر اچارک بر قاج اولاد محنت معتادی  
وارد که قله کفاف ايله آجلر و برجهیه محتاج لر در یوزم صوبنی  
بذل ایدوب اول ضعیفله بر مقدار ذخیره حاصل ایدم ز بران انلری  
کمال جوع ايله انتظارده و آه و زار ده قودم ککلم طالع بی  
ایسه بو یله بر شوم ایامه سوق ایلدی که باشه بدل دوشدی  
الحکم لله و لکن اولاد لر غلبه جوعدن تلف مقامنده درل  
ایمدی کمال کر مکدن رجا ایدر مکه بنم قتلده بر مقدار تأخیر اولنسه  
نینه فوت اولر تحصیل ایلدیکم ذخیر بی اولاد لر به تسلیم ایدهیم  
و عهد اولسون غروب شمسدن مقدم حضور کده حاضر اولیم  
و هر نیجه دیلر سه کز او یلجه ایلکز دیدی امیر نعمان صورت کلامی  
طاییدن استماع ایدوب دروئندن ترجم قوییدی و اولاد لرینک  
صنایع اولسنی مروت کورمدی طائی فقیره ایتدی بو التماسکی  
قبول ایتدم و لکن نفسکه بر کفیل اولور کیسه کر کدر اکر سندن خلاف  
ظهور ایدر سه سنک بریکه کفیلکی قتل ایده رم دیدکده طائی  
اطراف و جوانبه نظر صالیدی بر کپسه دن بو مروتی فهم ایلدی  
الا نعمانک بروکیل مشیری واری ایدی جله دن یاننده مقرب ایدی  
نامنه شریک بن عدی دیرل ایدی بر صاحب مروت نسبت و حسب  
کیسه ایدی طائی شریکک یوزینه نظر قلدی و بو ایسات ايله  
حسب حالن بیسانه شروع ایلدی شعر \* یا شریک بن عدی مامن  
الموت انهم \* من لاطفال ضعاف عدم و اطعم الطعام \* بین جوع  
و انتظار و افتقار و سقام \* یا خا کل کریم انت من قوم کرام \*  
یا خا نعمان جدلی بضمان و التزام و لاک الله بانی راجع قبل الطعام  
نعمانک مصاحبی اولان شریک ایامه قالدی و دیدی یا امیر  
بو آدمه بن کفیل اولدم بو که اجازت و یرک امیر نعمان



طاسانی به اجازت و بردی طاسانی ابتدای غروب شمسه دك بكا منتظر  
اولك دیدی و اولادری طرفه کندی وقت عصر اولدی نعمان  
ایتدی حاضر اول یاشریک عرب بردخی کلمک نه احتمال در شریک  
ایتدی موعده من محلی غروب بدر بن خدمتکده حاضریم اخشام  
ایرشدی نعمان ایتدی یاشریک حاضر اول و بروضیک و ارایسه  
ایله دیدی شریک تجدید وضوایدوب میدان سیاسته دیزچو کدی  
و اول حالده صحرا طرفندن بر آدم کوردیلر که سکرده رک سرعت ایله  
کایورم کرطاسانی دردمند ایش دره غرق اولش کلمدی شریکی  
میدان سیاسته کوردی شریک کوزل بن اوپوب قالدردی  
و کندوسی برینه او توردی و عهد مزیر بن بولدی شمدنکر و نیلرسک  
ایله یا امیر دیدی امیر نعمان باشی زانوی خیره صالوب بر مقدار  
تفکر در نصیره باشن قالدردی و ایتدی بن عمر مده سزار دن عجب  
نسبه کوردم یا طاسانی سن عالمده عهده وفا جهشتدن قیامته دك  
بر کیمسه به وفانامیله آکلمفه بر قومدك و یاشریک سن دخی کرم  
باشه بر مهر آوردك که بر کریمك دخی نانی ذکر اولغه بحال قومادك  
ایمدی بو قدر مدت نبیر و قبیله مرده اجرا اولان قاعده ناشایسته دن  
استغفر الله العظیم بو یوم بؤس دید کلری عادت منحوسی ترک ایلدم  
و اول بدعتی رفع ایدوب نعم علی نعم اولسون و بویکی کونده مجلسه  
واصل اولانلر نعم بی حساب ایله اهل و عیالنه شاد و خندان کیده لر  
دیدی الحق زهی مروت و سخا و زهی دیانت و عهد وفا بومر تبه دن  
زیاده سی منصور دکلدر

\* ومن النوادر \*

اقلیم شام و عراقده بلکه عرصه آفاقده و غده و قالیه مشهور  
والسنه عالمده مذکور اولان خدیث سمویل بن عادی در که محاسن  
ذکر به بطون اوراق ملودر معنای مخمسی بودر که شول زمان که

امراء القیس کندی ملک روم طرفه کتمکه عزم ایلدی و جله  
مال و منالندن ذی قیمت اولان ثواب و اسلحه سن مذکور سمویل  
باننده امانت وضع ایلدی و کیتی اول سفرده اجل رهبر طریق  
اولوب منزل عقبایه بیدی چو نگه فوت اولدی ملک کدی آدم لر  
ارسال ایدوب اول امانت اولان اثوابی طلب ایلدی سمویل ایتدی  
شرط امانت بودر که حتی مستحقنه تسلیم ایدم ملک کندی لشکر  
چکوب سمویل اولدیغی شهری کلوب محاصره ایلدی اول حالده  
سمویلک براوغلی و ارایدی باباسنه امتداده تئور ایکن ملک کندی  
عسکر بیک الله دوشدی طو توب قید و بند ایله باباسک اولدیغی قلعه  
الله کتوردیلر و ایتدی لر اسگر اوغلك سکا کرک ایسه اول امانت  
اثوابی و پروالا اوغلو کی قتل ایله مر مقرر در سمویل ایتدی امانته  
خیانت ایملک محالدر مادامکه ورثه امرء القیس حاضر اولیه  
و یرمک اختتام محالدر دیدی اول ساعت اوغلانی کوزنه فرشو  
قتل ایلدیلر و قلعه سنی محاصره ایله المغه قادر اولامبوب دوندیلر  
کیندیلر برمدتن صکره امرء القیسک اوغللری کلوب  
سمویلی تغزیه ایلدیلر سمویل اهراز و اکرام ایدوب بابا یارینک  
امانتی بی قصور تسلیم ایلدی و ککندو جکر پاره سنک هوتی  
اختیار ایلدی امانته ضرر ارشدر مدی و اول جهشتدن سمویلک  
صداقتی السنه ناسده ضرب مثل اولدی بارک الله و نجا وز غنه  
\* ومن النوادر \*

محاسن شمدن معذور و مکارم اخلاقدن محمود اولان صفات  
الوفاء بالعهود در دیمشله نته کیم حسن بن عقبه تاریخننده ابو الفتح  
منطقیدن منقولدر که سلطان مصر و شام اولان کافور اخشیدی  
مجلسنده حاضر ایدم سلطنت شانی و کوکبه عنوانی زمانی ایدی  
برکون جله اکابر و اعیانی مجلسنده جم اوپوب سباط جلیل چکلدی



وینوب ایچادی وهر کس منزله کچوب مراتب ایله اوتور دیلر  
 کافور قالقوب تنهاسنه کچوب بر مقدار استراحت ایدوب بنده  
 صدر دواته کچوب کیدی اوتور دی و سوال ایلدیکه فلان  
 محله بر مکان معلوم وارد رانده بر منجم اوتور دی بر کوزی اعور  
 عجباً حیاته میدر بکا برخبرالک اگر حیسانده ایسه علی التحیل  
 کنورک واکر فوت اولدی ایسه اقر یاسندن کیم وار ایسه بکا احضار  
 ایلمک دیدی واردیلر محله سندن سوال ایلدیلر فوت اولمش انجیق  
 براوغلی ایله بر قزی قالمش غایت فقر و فاقه ایله ذلیل اولمشلر من بورلری  
 مجلس سلطانه احضار ایلدیلر کافور حاللرین و خاطرلرین سوال  
 ایدوب باباری حالتدن تفحص ایلمدی خیلی زماندر فوت اولهلی  
 دیدیلر کافور بلاتاً خیر اول فقیرله فاخر ایسار کیدردی وایکی  
 او اشترا ایدوب برین منجمک او غلنه و برین قزینه تملیک ایدوب  
 وهر برینه مال جزیل انعام ایلمدی و قزی امراء ارکاندن برینه نکاح  
 ایدوب عظیم دو کونلر ایلمدی و جله اعیان دولته خطاب ایدوب بی  
 سونلر بونلره رعایت ایلسون زیرا بونلر من بتملر مدرد دیدی و سز بونلرک  
 حالتدن خبر ویره یم دیدی اول زمانده که بن ابن عباس کاتب قولی  
 ایدم افندم بکا بر کون وار اول منجمی دعوت ایله کتور دیدی  
 بن دخی واردم کوردیم که خلق دکانته جمع اولوب بونلره رمل ایده یور  
 یورک افندم سزی استردیدم و قرعه سنی الوب کندوم ایچون  
 بر قال ایله دم و قرعه بی ایدم قرعه به نظر ایدوب بکا ایددی سکا  
 عظیم مرده خبرین ویره یم اما سندن زیاده مرده کانی الورم زیرا  
 سنک او کیکده بدوات عظیم و نعمت جسم وار کوکک غایده  
 قوتده طسالمک سلطنت بر جنده کمال رفعتده کورندی سن  
 بواقلیده اولان قلاع و بقاع و قضیات و قرالک حله سنه حکومت  
 و امارت ایلمک مقرر در عن قریب ظهور ایدر بکانه ویررسون دیدی

بنم ایسه اول زمانده ایکی درهمدن غیری برنسنه مالک دکل  
 ایدکی بیسان ایدوب هذر ایلدم وایکی درهمی اوکنه قودم عذرک  
 مقبولدر دیدی و المدی و بوسنک ذمتکده قرض اولسون اگر بن  
 زمان دواتکده صباغ اولور ایسم مروت سنکدر اما زنهان  
 عهد ایله بنی خاطر دن چقرمیه سزدیدی و اگر بن صباغ اولز ایسم  
 اولادی تفقد ایدوب و عذیکه و فایلیه سن بیوفالقی ایتمیه سن  
 دیوتنیه ایلدی و بکا سلطنت بشارتنی ویردی اول کوندن برو بنم  
 دخی کوکب اقبالم ترقیده اولدی و عزتم افزون اولوب بوکونه  
 کلنجه خاطر مدن کیش ایدی بن سز کله طعام ایدوب بعده ایچرو  
 کیردم بر مقدار استراحت ایچون یاندم منجمی دوشمنده کوردیم بکا  
 عهده و فایلمک انصاف بو میدر دیدی و بوییتی او قودی شعر  
 دست وفادر کمر عهد کن \* تانشوی عهد شکن جهد کن \* دیدی بن  
 دخی اول حالده خوابدن بیدار اولوب طشهره چقدیم الحمد لله تعالی  
 که بو بنده سنی عهده وفا ایتمک موافق ایلمدی دیدی اول ایدیکه  
 منجمی پیلور مپسز دیوسنلره دن استفسار ایلمدم رحمة الله علیه  
 فصل رابع فی مکافات قال النبی

عليه السلام من اسدى اليكم معروف افكا فوفان لم تقدر و افادع و اله  
 \* ومن النوا در \*

حسن بن سهلان مرویدر که بر کون یحیی بن خالد بر مکینک وزارت  
 عصرنده مجلسنده حاضر ایدم ارباب حاجاتدن به ضیلر کلوب  
 حاجتلرین عرض ایدرلر مراد لر نیجه مساعده ایدوب هر کس دعا  
 ایدوب کیدرلر ایدی اند نصکره احمد بن خالد الاحول دیرلر  
 بر آدم قالقوب کندی یحیی بن خالد احمدی اوغلنه کو سزوب  
 اوتمه دیوانمز بر طرف اولدقدن صکره بو آدمک احوا لنی بندن  
 سوال ایله دیدی پس دیوانی تمام ایندکده نصکره اوغلی احمدک



قصه سنی سوال ایلدی یحیی ایلدی اول زمانکه بن بودیاره کلام  
 مهتدی بالله حضرتنک زمان خلافتی ایدی و بونک بابایی خالدمدی  
 مملکت ایدی و بنم غایت فقر و فاقه ایلله عالم شکسته و نیک دستلک  
 المیله غایت خسته ایدم برکون عیالم بکا اغلیوب دیدیلر که  
 بز حجامزدن سکا حالزی غم و برهیم دیوسو یلرز اوج درت  
 کوندر که اوده بر حجه زاد و ذخیره مز یوقدر دیدیلر بن دخی اول  
 غله او مدن چقدیم بکا عظیم غم عارض اولوب اغلدم عاقبت بلدن  
 مقرمه می چقدردم اون بدی پاره په صانوب عیالمه و یردم مصروف  
 ایلک دیدم و اول غله اودن چقدیم خالک سراینه طوغرو واردم  
 مکر خالدمش کوکبه و احشام ایلله خلیفه نک سراینه کیده یور  
 ایدی یول اوستده بنی کوردی یقین کلد کده سلام و بردی  
 و بکا حالک ندر دیو سوال ایلدی بن دخی دولت مز ید اولسون  
 یا بابا خالد بلند اون بدی پاره په مقرمه سنی پیعه محتاج اولانک  
 حالی نه اواسه کر کدر دیدم اول کجی مهتدی بالله ک سراینه کیندی  
 بن دوندیم کندو او بجه کلام عیالمه کیفیت حالی بیان ایلدم عیالم  
 کاشکه احوالکی بلدرمش اولایدک بر آدمه سرکی کشف ایلدک که  
 نظر نده کندوکی خور و حقیر ایلدک دیدیلر بز دخی امر خدا نکدر  
 اولاجق اولدی دیدم و مانع و معطی قوالرینه الله رب العالمین  
 حضرت تدر دیدم ابره سی کون صبا حدن قالقوب خلیفه  
 حضرت تدرینک سراینه طوغری چکلام کیدر ایکن قرشودن  
 بر آدم بکا ایلدی دیوانده وزیر سنی مذاکره ایدردی ولکن سینی  
 بلزم دیدی بو حالده ایکن بر آدم دخی کادی کل سنی وزیر استر  
 دیدی بن دخی متوجه اولدقده یولده وزیره راست کلام دیواندن  
 قالقوب اوینه کیدر ایکن بنی کوز دی نظر اطفاله باقوب رکانه  
 یاشدم تاسراینه وارنجه خاطر م تفقد ایدوب حسن معامله ایلدی

سراینه واردقده تیر فلان ناحیه نک طالبلر بنی بکا کتورک دیدی  
 اول آدم لری کتور دیلر حضورینه واردقلر نده فلان ناحیه نک  
 غله سنی سیزه اون سکرینک دیناره شول شر طله و برده که یحیی  
 سز کله شریک اولا دیدی انلردخی قبول ایلدیلر طشره چقدقده  
 بنی دعوت ایدوب وار اول آدم لری ایلله شرکت اوزره متصرف اول  
 دیدی بن دخی طشره چقدیم اول آدم لری بکا ایلدیلر بر نیجه زمان  
 رنج و تعب چکمه دن ایسه بلا زحمت سکا ایکیوزینک درهم و بره  
 بزواره لم متصرف اولالم دیدیلر بن دخی وزیر واردم قوللر بن بیان  
 ایلدم معقودر ال قبض ایلله و بونی مهمانکه صرف ایلله و حاضر  
 اول سکا نظارت سلطانی خدمتی و یردم وار بر خو شجه بصیرت  
 اوزره ضبط و تصرف ایلله بنم مرادم سکا مرحوم بابا کدن  
 کور دوکم انعام و احسانک مسکا فانی ادا ایلک ایدی دیدی  
 و دوندی اوغلی فضله خطاب ایدوب ایتدی که بر کیمسه سنک  
 بابا که بویله بر احسان ایلده آنک جزاسی ندر دیدی اوغلی ایلدی  
 نعم سابقه رعایت اولوب اداسی نمتکزه هر و جهله واجب  
 اولمش دیدی دوندی اوغله ایلدی اول لطف و احسانک  
 مکافاتنه بر طریقی بلزم الا کتدو تقسمی وزارتدن رفع ایدوب  
 کندو یرمه بونی نصب ایدرم دیدی و بنیم دخی بو دران شاه الله  
 دیدی و فی الحقیقه اول خدمتدن کادیکم کبی بنی خلیفه  
 حضورنده عظیم وصف جیل ایلله ذکر ایلدی و کندو یرینه وزارت  
 خدمته نصب ایلدی رضی الله تعالی عنه حسن نان و احسان بویله  
 رعایت اولتیق کر کدر صفت احرار و حقیقت ابراره بودر

\* ومن النوادر \*

بر وفق کما ندین تدان علی بن عباس که مأمون خلیفه نک مقرر بلرندن  
 صاحب شرطه سی یعنی شهر صوباشیسی ایدی اول حکایت



ایدر که بر کون امیر المؤمنین حضور نده ایدم بر آدمی قید و بند ایله  
 کتور دیلر اخشامه قریب ایدی بنی چاغروب یا علی آل شو آدمی  
 بو کیجه برخوشجه حفظ ایله و یارین بکا احضار ایله دیدی بن دخی  
 اول آدمی آلوب بر مر که بندروب اویمه کتوردم کوردم که  
 خلیفه نك بوکا غضبی زیاده شدید و غیظی نهایتده اولغله  
 خوفدن کند و حرمده بریده حفظ ایلدم و بو آدمک کوردم  
 عظیم یاره لری وار جراح کتور و ب مرهم و علا جله مقید اولدم  
 ونه بدن کتور دیلر سنی قنقی دیار آدم لر ندن سن دیوسوال ایلدم  
 اول آدم ایتدی دیار شامدن باب الجایه دیدم ککری محله دم  
 دیدی بن دخی حیا الله دیار الشام خصوصاً باب الجایه اهل  
 النعم دیدم بو آدم ایتدی یا امیر دیار بمنزه عرض محبت ایلدی کز  
 خصوصاً محله مره بر سبی وار در دیدی بن دخی بلی دیدم اول  
 محله حیا الله سبب اولشدر بر تار پنجه انده بر وقعه مر ظهوره  
 کلمشدر دیدیم که تفصیل پیورسکز دیدی بن دخی ایتدم که  
 بر زمانده خلیفه طرفندن امارت شام و بریلوب بر حاکم جدید ایله  
 شامه واردق معزول اولان حاکم قدیم دارا السعادتدن طاشندیلر  
 زدار السعاده کبر دک حاکم عتیق ایله حاکم جدید مایندلرنده  
 قیل وقال زیاده اولدی حاکم جدید غفلت اوزره ایکن حاکم عتیق  
 بر مقدار آدم ایله ککلوب سرابی بصوب یولداش لر بمنزه قیل  
 اوشردیلر بن دخی بر پنجر دن کندومی طشمره اتوب برقاج آدم بالک  
 قیل ایله اردیمه دوشوب انلر سرای قیوسندن طولاً نخیمه دک بن  
 خوب باب جایه ده فلان محله ده بر آجق قیوده بر آدم اوتورر  
 ایدی مدد بنی ظلمه اندن خلاص ایله بکا معین اول دیدم اول دخی  
 کل کبر ایچرویه دیدی و بنی تا حرمی ایچنده بر گوشه ده حفظ ایتدی  
 اول بنی ارا یان آدم لر کلدیلر اولک هر جانبی ارا دیلر عاقبت حرم

ایچنه هجوم ایلدی لر خاتونی فریاد ایدوب اول آدم لری دفع ایلدی  
 کیندی لر بعده بکا اوصاحی و خاتونی شمدن ککرو غم چکه  
 صفای خاطر اوزره اول دیو باشقه بر مسکن دوشدیلر و بکا  
 بر مر ته رعایت و خدمت ایلدی لر که بر وجهه تعمیر ممکن دکادر  
 بر آیدن صکره بغداد قافله سی یارین شهر دن جقزلر دیدی بنم ایسه  
 نه آتم وار ونه خدمتکارم وار بر وجهه قدر غم یوق پیاده کتکه  
 نصیم ایدر ایدم بر ته سی علی السحر بکا کلوب کیدر ایسک حاضر اول  
 دیدی و بنم کندم ایچون بر مکمل آت و بر یار خانه ایچون بر سبسانه  
 بار ککری و بر سپاه عرب خدمتکار آلبو پروب زاد و ذخیرم تدارک  
 ایدوب بغداده وار پنجه کفایت ایده جک خرج راهی و پروب اول  
 کیمسه او کوه دوشوب اهل و عیال ایله بنی بغداد قافله سنه اولاشدروب  
 دوستلر ندن برقاج کیمسه ایله همراه ایدوب کندولر و داع ایدوب  
 شهره دوندیلر اشته اول محله ده شویله بر احسان کوردم حضرت  
 حقندن رجا و تمنی ایدر مکمل اولمزدن مقدم یونی دخی مکافات قدر  
 اولم دیدم دوندی اول محبوس اولان آدم بکا ایتدی بارک الله  
 فیک یاخی اشته اول مکافات نیتده اولدیغک آدم ایاغکه کادی  
 دیدی و بنم اول کونده واقع اولان حالات و حرکات مدن بر رخبر  
 و یردی فی الحال بوینندن زنجیری والتدن بندلری جوزدم یوزین  
 و کوزین او پدم لایس علیک بعد ایوم دیدم ونه سبب اولدی سکا  
 بومصیبت اصنابت ایلدی دیدم سبر گذشتی بکا بر بیان ایلدی  
 و ایتدی که سنک باشکه کلن قضیا ککی بکا دخی بر نعمت  
 عظیم افترا ایلدی لر و امیر المؤمنین حضور ینه خلاف انها ایلوب  
 قید و بند ایله کتودیلر همان غم بودر که اهل و عیال نفصیل  
 حالمی بلزلر بکا سندن مروت و مکافات بودر که امر حق ایله مو تم  
 مقدار ایسه بنم احوالی بازوب عیالده بر مکتوب ایله بلدوره سن



دیدنی بن ایتدم یاالتی غم چکمه ان شاء الله تعالی عیا لکه صحت  
وصفا ایله بنه کندوک واروب جـ له سنی شـ اذاید رسن دیدم  
وبغدادک تحفدن اول آدمه وافرهدایا ویردم و خاتونه دخی بشقه  
هدایاندارک ایدوب یوز بیک درهم دخی خرچلق ویردم و البته  
واراهـ ل وعبالکه کیت دیدم خلیفه بنی سنکیچون نه ایلسه  
ایلسون دیدم اول آدم رضا ویرمدی بومروت دکلدرکه سن بنم  
ایچون مظهر غضب اولاسن دیدنی نهایت بن بونده قرارا دیدیم  
سن اگر امیر المؤمنین حضرتنه رجاییدوب عفو ایدرسه نه کوزل  
واکر غضبی مشتداولور ایسه بن کندو یاغم ایله حضور شریفنه  
وارم بنی نیلرسه ایلسون دیدنی تک سکا بر ضرر ایشسون دیدنی  
ایر تسی صباح اولدی خلیفه حضورینه واردم کوردمکه خلیفه  
غضب لباسین کیمش بنی کوردوکی کیمی یا علی قنی اول سکا  
ویردیکیم آدم دیدنی و جـ لاد استدی بن دخی سکوت ایدوب  
تکرار پیور دیلر بن دخی ایتدم یا امیر المؤمنین بر غریب قضیه واقع  
اولشدر لطف ایله استماع پیور سـ کز سوبله یم دیدم قضیه  
کلاوب جدم روچچون شویلمکه قاچدی دیه سک باشکی کشرم  
دیدنی بن دخی قضیه مزی استماع پیورک ایکیمز دخی حاضر لرز  
فرمان سز کدر دیدم سوبله دیو پیور دیلر بن دخی ایکیمزک باشـ نه کلان  
مصا بنی بیان ایلدم و بنم حقه مدیه سبقت ایدن مروت و احساسی  
سویلدیم اول فقیر دخی بنم کی قضای نا کهاینی به مبتلا اولاش  
امیر المؤمنین بر مروت کایدراول بکا ایلدیکی احسان مقابله سنده  
مکافات قصدا ایدوب وار کیت دیدم رضا ویرمدی فرمان سنکدر دیدم  
مأمون حضرتلری اول آدمک غروته نجیب ایدوب عفو نا عنه  
دیدنی مبارک یاغن اویدم پیور دیلر که اول سنی بلز ایکن بودکلو  
احسان ایله اول مروت مکافات اولمز باری بونده ایکن بلدر سک  
بز دخی احسان ایلر ایدک دیدنی بن دخی دیدمکی هر چند وار کیت

دیدم محال اولدی کتمدی اصکر اجازت پیور رسکن جا کایکزه  
یوز سورسون دیدم خلیفه نجیب ایدوب بواولکندن زیاده مروتدر  
دیدنی کتور مکه وارد و غمه تبشیر ایلدم سجده شکر ایلدی  
و بنم ایله خلیفه حضورینه کلوب خاکه ایسه یوز سور دی  
خلیفه لطف ایله خاطر بن صورتوب خلعتلر کیدردی و اون آت  
واون قطر واون دوه و سائر تحف اشپادن ماعیدا اون بیک التون  
انعام ایدوب شام خاکینه توقیملر یازدر دیکه مز بور هر وجهله  
مراعات اولوب و زراعتدن دخی عشر النیمه دیو پیور دیلر و هر بار  
احوال شامی تفصیل اوزره بزه یازوب بلدرمدن خالی اولمیه سک  
دیو شام شریفه ارسال ایلدیله داغما خلیفه حضورینه مکتوبی  
کلیکجه خلیفه دوستکدن ککاغد کلدی دیو بو قوللری بنی  
تبشیر پیور لر ایدی خلیفه تک کر منی کور که محض استخبار  
ایله بودکلو لطف و احسان و انعام پیوره لر رحمة الله تعالی علیه  
\*ومن النوادر\*

مروج الذهب مسعودیدن منقولدر که حجاج ظالم کثیر المظالم  
اول جود کرده مشهور عالم و مسلم بنی آدم اولان یزید بن مهلبی به  
خو رو جفا قصدا ایدوب مملکتن غارت ایدوب و کندوبی حبس  
واهانت ایله عظیم حقارت ایلدی یزید بن مهلب دخی زندانده اولان  
دیده بانلره و سبحانلره بدل انعام و احسان ایله شرم منده ایدوب  
کندو جانلری یزید بن مهلب یولته فدا ایلوب بر کیمه زنداندن  
خقار دیلر و شام شریفه طوغری رهبر اولوب قاجر دیلر یزید بن  
مهلب طوغریلوب سلاطین بنی امیه دن خلیفه وقتک قرن دلاشی  
سلیمان بن عبد الملاک حضورینه واروب صفندی سلیمان بن عبد الملاک  
خلیفه تک ولی عهدی ایدی یزید بن مهلبه توقیر و تعظیم  
ایدوب بین الناس استقبال و اجلال و اکرام و التفات ایلدی



و یاننده الیقودی بر مدتند نصیحه حجاج ظالم خبر دار اولوب  
 خلیفه حضورینه بر عرض یازدی و یزید بن مهلب خفته خلاف  
 واقع نیجه مفاسد اسناد ایلدی و حبس ایکن فرار ایدوب ذمتده  
 بی نهایت مال پادشاهی وار ایکن واروب قرینداشکره آرقه و پردی  
 امر خلیفه حضرت یزید بن کدر دیدی خلیفه عرضی اوقیوب غصبه  
 کلدی آدمه لرینه امر ایلدی که وارک یزید بن مهلبی قید و بند ایلد  
 کتورک اگر قرینداشم سزه تسلیم ایلوب عذرو بهانه ایدر ایسه  
 بروجهله مقبول دکلدر رضام استر ایسه مکتوبم وصولیده  
 ایصال ایدر دیو مکتوبنده دخی عظیم تهدید و تأکید ایلش  
 ایلدی چونکه خلیفه نک مکتوبی سلیمان واصل اولدی اوقودی  
 خلیفه حضورینه مکتوبلر تحریر ایدوب مفهومتده یزید بن مهلب  
 قدیمی آباواجداد مرایله حقیقت اوزره دوستلر او اوب حال حاج  
 بی دین من بوره غدر و جیف و نام و ناموسنه و اکرام ضیف ایتدوکنه  
 حسد ایدوب ناحق بره قاننه سل ضیف ایلش در من بوره حفته  
 وارد اولان انها خلاف واقع و افترای محض در درت یوز بیک  
 اجه سن الوب حال ذمتده اوجیوز بیک اجه قالمشدر اول ایلدن  
 من بوره ناچار اولوب بزه استغاثه یه کلمشدر خلیفه حضرتی اکرام  
 ایدرلر ایسه بن اول مالی یانیدن ادا ایلد بتم نک خلق ایچنده عرضمه  
 برشین عارض اولسون دیدی و بر آدم ایلد ارسال ایلدی مکتوب  
 وصول بولدقده حجاجک هوا دارلری خلیفه بی اغصاب ایدوب  
 تکرار مکتوب تحریر ایلدی که البته واران قاصدا یله یزید بن مهلب  
 ارسال ایلد سک دیوتا کید ایلدی سلیمان بن عبدالملک اوقودی  
 غایت مکرر اولدی برالتون طوق دوزوب کندی تور دیده سی  
 یعنی ابوبک کردانه کوردی و برالتون طوق دخی دوزوب یزید بن  
 مهلبک کردانه کوردی و مکتوبنده یازدی که یا امیر المؤمنین

بنم قصدم بویکی زنجیر اولانلرک ثانی اولمق ایلدی اصکر  
 عرض خلافتی صیانت ایلسم ولکن امر شریفکزه اتباعا اول  
 قرینداشک او غلی ایوب ایلد معا یزید بن مهلبی ارسال ایلدم اگر  
 حجاج لثم سوز یله یزید بن مهلبه بر ضرر قصد اولنور ایسه  
 باباک روحیچون اولسون مقدم ابوبی قتل ایلد سک صکره یزید بن  
 مهلبی و او حجب لری بن اولام دیدی و خلیفه حضورینه  
 کوندردی چونکه ابوبی و یزید بن مهلبی زنجیر ایلد کوردی و مکتوبی  
 اوقدی عظیم حجاب دوشدی ابایوبک خاطرینه طوقندقی خطا  
 ایلدک دیو یزیدن صحرایوب ابوبک کردانندن طوقی حقاردی  
 و یوزین و کوزین او پدی و یزید بن مهلبی کذلک فاخر خلعلر  
 کیدردی و اعتذار ایدوب ابوبی یاننه الدی یزیده التفاتلر  
 ایلدی و حجاج ظالمک سنک حفته اولان خیانتی معلوم اولدی  
 دیدی و ابوبه اوجیوز بیک درهم انعام ایلدی و یزیده دخی  
 یوز بیک درهم احسان ایلدی و ملوکانه ضیافتلر ایدوب اکرام  
 ایلدی و حجاج ظالم طرفنه قاصدر ارسال ایدوب یزید بن مهلبک  
 هر نه سی الندی ایسه مال و متاع جله سنی کتور دوب کندیوه  
 تسلیم ایلدی و ذمتده قلیل و کثیر سلطنته متعلق دینی جله سی  
 بزه واصل اولمشدر انده اولان اتباعنه دخل و تعرضدن حذر  
 ایلد سک دیوتا کیدلر ایلدی و قرینداشنه اعتذار نامه لر تحریر  
 ایدوب خاطرن اله الدی و یزیده هر قنقی ولایتک حکومتی مناسب  
 کورر سک عرض ایلد سک بلا توقف و یریلور دیو اعلام ایلدی  
 و ایکسینی دخی شاهه قرینداشی حاننه ارسال ایلدی شاهه واصل  
 اولدقلری کون سلیمان بن عبد الملک جله اعیان ایلد استقبال  
 ایدوب یزید بن مهلبی یاننده الیقودی اجله مقریندن رتبه عظیم  
 صاحبی اولمش ایلدی زهی حبت و مروت بر پادشاهک قرینداشی



و ولی عهد اسطانت ایکن محضاً هر وقت رجاسیله ناجار اولان  
بر دشکونک یولنه بومرته چاره سازاق ایدوب کندی جانی  
وجانندن عزیزمخدومی قدا ایلمکی مقرر ایده فی الحقیقه حجت  
وناموسی بو یوزدن اولق کرکدر رحمة الله تعالی علیهم اجمعین  
(\*) فصل خامس (\*)

رأی رزین ارباب دین و عقل مبین اصحاب یقینه پوشیده دکلدر که  
سلطین و حکامک خلوص نیت ایله رعیتیه خایتلری باعث  
از دیاد ارزاق اولوب خلاقیله سوء نیت باعث خسران و ذلل  
و موجب قلت و کسل اولسی معلوم آفاقد رتبه کیم حدیث  
نبویه وارد عن وهب بن منبه قال قال النبی علیه السلام  
اذا هم الوالی بالجور و عمل به ادخل الله النقص فی اهل مملکته  
فی الاسواق و الزروع و الضروع و کل شیء و اذا هم بالخیر و العدل  
و عمل به ادخل الله البرکة فی اهل مملکته کذلک صدق من نطق  
\* و من النوادر \*

روایت ثقاتدن منقولدر که مغرب دیارنده بر پادشاهه بر خاتونک  
باغنی مدح ایلدیلر غایت ارسنی لطیفدر حاصل اولان میوه سی  
جمله اقلیم عربده بریده حاصل اولر سنا زردن و جوه شنی  
ایله اعلادر خصوصاً سائر شکر قامشی حاصل اولور که عجایبات  
دهر دندر دیو اولقدر و وصف ایلدیلر که پادشاهی اختیار بنوب  
اول باغک تماشا سته عزیمت ایلدی وارد قدده کوردیکه وصف  
ایلدکلری مرتبه دن زیاده و شاهک حضور بنه براز شکر قامشی  
که سوب کتور دیلر اول قامشک بر ایکی دانه سنی مسقیدیلر  
هر بردانه سندن بر قدح طولدی پادشاه کور و ب غایت پسند  
ایدوب طبعه طمع مداخله ایدوب هر نه استر اینه و بزم و حسن  
رضاسی ایله بو باغی الیم دیدی و اشترایلمکه نیت ایلدی و جزئی

زمانه نصیره بر ایکی دانه قامش دخی ضعیف و نلر دیدی بر دستیه  
قامش مسقیدیلر بر قامشک و بر دوکی صو قدر چقه مدی پادشاه تعجب  
ایدوب خاتونه سوال ایلدی که بو قامشک بر برندن تفاوتی اولور می  
خاتون ابتدی جمله سی بر نوعدر شمیدی به دکین بردانه قامشدن  
بر قدح طولار ایدی شمیدیکی حالده معتاده مخالف کورندی  
حکمتی ندر بلرز غالباً پادشاهمک نیتی رعیتی حقنده تبدیل اولق  
کرک ز پراپه نیتی دکلدر دیدی پادشاه عورتدن بو کلایمی ایشیدوب  
ایلدیکی نیتدن رجوع ایدوب توبه و استغفار ایلدی بر مقدار  
زمانه نصیره خاتونه ابتدی بزه بر ایکی قامش دخی ضعیف و نلر  
دیدی خاتون بر قامش صدقی کوردیکه بنه اولکی کبی قدح  
مالا مال اولدی خاتون کلوب پادشاهه صوندی دعا و ثنا ایدوب  
الحمد لله تعالی دولتو پادشاهم رعیتیه مرحمت ایدوب نیتلری  
تصحیح بیور مشار بو آثار بر ککات اول توجه و نیت خیرک  
آثار یدر که ظاهر اولدی زیر اسلاطین و حکامک خیر نیتلری و حسن  
همتاری خیر و برکاتی جلب و فساد نیتلری هر نسنه نک خیر برکات و آثار  
منافع و فرتن سلب ایدوب کتور جیدر دیدی پادشاه عظیم حظ  
ایدوب خاتونه انعام و احسان ایلدی و کمال انبیا شاهه سبب اولدی  
\* و من النوادر \*

خلفای عباسیه دن مهدی بالله حضرتلری هجرتک یوز الی  
سکز سال سعادت ما لنده سریر خلافته جلوس ایلدی  
شویه روایت ایدر که مهدی بالله بر کون امرای محتشم و جمله  
خیل و حشم ایله بوب صید و شکار آرزو سنده ایکن ناکاه بر سوری  
جیلان ظهور ایدوب بی اختیار عسکر صید اردینه دوشوب  
هر بری بر جانبه چسکلدی خلیفه دخی بر جیلانک اردینه آت  
صالدی قوغغه باشلدی و خیلی منزل عسکر دن دور اولدی



و بوجیلانک صیدنده طاقی طاق اولوب هر نه حال ایسه یتشوب  
 یقیدی شکارن آلوب آردینه باقدی کوردیکه عسکر دن نام و نشان  
 کورغزنک و تنها قالمش جیلانی کتور بر کیمسه ده یوق اخشام  
 زمانی دخی ایرشدی اطراف و جوانبه نظر ایدوب حیرته قالدی  
 و الم عطش دخی جائه سکار ایلدی دور و دراز برده بر عرب  
 اوباسی کوروب اکا طوغری جان آندی واصل اولدقه کوردیکه  
 بر صوبی چکمش دره کارنده بر عرب اوباسیدر ناچار اولوب  
 واردی سکور دیکه بر عرب خاتونی بر قزی و براوغلی و از قرشو  
 کلوب پادشاه سلام و یردی و قونق قبول ایدر مسک دیدی عرب  
 مر حبا اهلا و سهلا دیدی پادشاهک رکابنه ال اوردی پادشاه  
 آتندن ایندی عرب آتی بغلدی و پادشاهک الله برکلم دوشه دی  
 پادشاه بر مقدار استراحت ایچون یاندی قالدی کوردیکه اخشام  
 ایرشمش عسکر دن اثر یوق پادشاه عرب شهر یقین مبدر دیدی  
 عرب ایتدی خیلی برده در بو کیمه فقیرانه مهمانم اولور سر دیدی  
 پادشاه اول کیمه عرب به مهمان اولوب خیمه دن قاقوب دره  
 کارینه کلدی و عرب ایتدی محجب بویه دره نک صوبی چکلدی  
 بونده بالکن ساکن اولور سر دیدی عرب ایتدی یاسیدی  
 بونده بز بالکن دکل ایدک ولکن الله تعالی پادشاه و قنه انتباه مپسر  
 ایده احوال عالم دن آگاه اوله دیدی و بو کوردو کک نهر عظیم  
 جاری ایدی یکر می پیک عرب و ترکان قوم قبيله مزایله بونده ساکن  
 ایدک امر حق ايله فوت اولان پادشاه مسز عادل کیمسه ایدی  
 رعیت احوالی ايله بالذات مقید اولمغه ظلمه الی فقر دن کوتاه ایدی  
 حالا یرینه خلیفه اولان مخدومی کندی عیش عشرت ايله تقید  
 ایدوب و ملکله تقید ایلد و کندن وکلای سلطنت و مباشرت  
 دولت دخی کندی صفاسنه و هوا سنه تابع اولدیلر ظلمه هر طرف دن

یلدیکن ایشیدوب ظالم و مظلوم صورلمز اولدی ستم دیده فقرانک  
 پادشاهه الاری ایرشمز که حاللرینی بلدیره لر و کلاقیوسنه واران  
 رادخواه لک محروم و محزون حاللرینه کیمسه مرحت ايله تقید  
 ایلوب شکایتلری دکلمیوب بیچاره لر ظلمدن بی طاق اولوب تحملدن  
 قالمش لر دن اول سبیدن بر برر جلای وطن ایدوب رعیت کوچوب  
 کتمش لر در بو کیمه لک سزک نصیبکری الیقومش بو خسته  
 بن دخی یارین انشاء الله تعالی کو جسم کر کدر دیدی پادشاه  
 بوسوزلری ایشیدوب غایت غمناک اولدی و الم چکدی دلرون دلدن  
 توبه و استغفار ایدوب نه تن خیره تحویل ایدوب شمدن سکیر  
 امور مسلمینی کوزه یم دیو الله ايله عهد اولسون کندم تقید ایدیم  
 دیدی و فقرانک احوالنی بو قلوب شرع شریف اوزره حرکت  
 و عمل ایلیم یم دیدی و عرب دخی موجود هر نه وارا یسه حضور  
 شاه سکور دیدی و بر قدح یوغورت ايله برایکی یورطه بشردی  
 و بر قدح شراپیم وار جا ژمیدر دیدی خلیفه کتور دیدی میدانه  
 قوددی و برایکی ساغر طو لدردی شاهه صوندی شیه ایچدی  
 و عظیم کیف مشاهده ایلدی دوندی عرب ایتدی بن خلیفه  
 حضرت تلمینک مقرب قولار ندیم نم بدن سکا ان شاه الله نفع حاصلدر  
 دیدی عرب دخی مستدام دولت اوله سز یزی بو کیمه مشرف  
 ایلدیکر دیدی و بر قدح دخی طولدردی و یردی شاه آتی دخی  
 ایچدی کینی زیاده اولوب عرب ایتدی بنی بلور مپسک عرب ایتدی  
 بوندن اول افاده پیور دیکر ایدی شاه ایتدی بن پادشاهک  
 وزیر اعظمی و وکیل مکر می یم دیدی عرب ایاغه قاقوب دغا ایلدی  
 و بر قدح دخی طولدورب و یردی آتی دخی ایچدی و عرب ایتدی  
 یاخی العرب قونفک کیم اولدیغنی بلدکی دیدی نعم دیدی  
 شاه ینه ایتدی باری سکا مهمانکی کیمدر بلدیره یم چونکه بوقدر



خدمتک سبقت ایلدی آشته خلیفه عالم و سلطان زمره بنی آدم بنم  
دیددی عربینه ایاغه قالقدی اجلاک الله دیددی پادشاه ایلدی بو  
صحبته آثار بنی یارین مشاهده ایدرسک دیددی عرب ایلدی الحمد لله  
بمن قدمکر ایله بزی مشرف ایلدی بکر المنه الله تعالی دیددی و بر مقدار  
مصاحبت ایدوب باده کئی ایله صفالندی و بر قدح دخی  
طلب ایلدی عرب و یرمدی پادشاه نیچون و یرمزسک دیددی  
ایتدی بر قدح و یردم امراء شاهد نم دیدیکر ایکیچی قدحله وزیر  
پادشاهم دیو یور دیکر اوچینی قدحله پادشاه وقت اولدیکر  
ایلمدی خوف بودر که بر دخی و یر رسم پیغمبرک دعوا سن ایدرسن  
دیددی پادشاه عظیم خط ایلدی و کولدی و متشرح اولدی عربک کال  
زاکته بالطبع میل ایلدی اوکیجه مهمان اولوب صباح اولدقد  
عربک خاتونی براییکی یکیلری واریلدی سودینی صاغق ایچون  
بر کوچک قزی واریلدی چاغردی و بر قدره طالب ایلدی قز  
کتوردی بنه طشیره کشدی تاگاه قز عظیم فریاد ایلدی اناسنه  
کل یتش قدره لری قالدر یوخسه دره ک صوینی کل یور جله سن  
الوب کیدر دیددی عرب و خاتونی سکر دوب کوز دیلر که بونجه وقتدن  
بروکسلن نهر عظیم طغیان ایدوب کل یور عرب سجده شکر ایلدی  
وکلدی پادشاهه خبر و یردی زهنی مبارک قدمکه باعث حیات  
عالم اولان نهر عظیم سنک برکا تکه کلدی غالب اولتو پادشاهم  
توفیق حق ایله موفق اولوب نیتی خیره تبدیل ایلشدر که حق  
تعالی عالمه یکیدن ارسال رحمت و برکاتینی اجرا ایلدی برکه  
چقک طشیره آثار رحمتی تماشا ایلک دیددی پادشاه بو حال کوروب  
جناب حقه شکر فراون ایلدی و عربک کلما تندن متأثر اولوب  
اغلادی و سجده اشکر ایلدی عرب رکابنه دو شوب کیدر ایکن  
شاه عربیه ایلدی جله قوم و قبیله کی جمع ایله و سنی انلره رئیس

ایلدیم براون ییله دکن سزنی تکلیفدن معاف قلدیم اکوب و یچوب  
صفا و رفاهیت ایله آسوده اولک و سز دن عشر طالب اولمیه  
دیوانه تمسک و یردی کوره بم سنی نه یوزدن حرکت و یردن  
سکا کال معا و نت اولور دیدی و شهره داخل اولوب تخت  
سعیاته جلوس ایلدی کی عدل و داد ایچون منیا دیلر ندا  
بتدروپ عدالت اوزره نظام و انتظام اوزره عالمه بر مرتبه  
تقید ایلدی که حسن معامله سی و شیوه حکومتی دلاردر ضرب  
مثل اولدی و مدت حیاته امور رعایا و برایا ایله کتد و مقید اولوب  
عالم و آدم زماننده معمر و مشرور اولوب قوردا ایله قیون  
مر عارده سیر و چراگاهده یکسان ایدیلر عنایت حق بو یوزدن  
مرشد راه اولوب خیراته موفق ایلدی رحمه الله علیهم  
\* ومن النواذر \*

ابن عباس رضی الله تعالی عنه حضر نلرندن منقولدر که ملوک  
عالمدن بری کندوما لکنی کشت و کذا ارقصدی ایله کزوب برقریده  
برآمدک اوینه نزول ایلدی اخشام قریب اولدقد اول ادمک  
مر عادن اینکری ککادی اول سورینک ایچندن برایتکک سودینی  
صاغوب اول مهمان اولان ملکک حضور بنه ککتور دیلر  
یا لکن برایتکدن اوتوز بطنان سود صاغدیله ملک اول اینکک  
سودینی کوردی نیت ایلدی که یارن بوانیکی صاحبندن هر نه دیلر سه  
و یروب اشتری ایله یم دیدی ایتیه سی صماغه باشل دیلر بش بطنان  
دکاو سود حاصل اولدی و سائر اینکری صاغدیله جله  
شندن سائر ایامده برندن حاصل اولان سود قدر سود  
حاصل اولدی ملکک تعجب ایلدی بونه حکمت درم عاینه اول  
مر عاوله بونقه صانه سبب ندر دیدی اول دهقان ایلدی حکمین  
الله یلور لکن غالباً ملک عالم اولان حاکم تغیر نیت ایدوب زور



ذمتده اولان خلقك ماله كوزديكوب طبعه دوشمديكندن ناشيدر  
ويوقدعدن تجربه اولمش معنادر كه حاكم وقت اولان كيمسه  
خلقه چشم طمع ايله بفسه ومالارينه حرصله نظر ايلسه حق تعالى  
اول طائفه دن برکتی رفع ايدردیدی ملک توبه واستغفار ايدوب اول  
نيتدن رجوع ايلدی اخشام زمان اولدی دهقانك طوارری مرعادن  
کلدی چوبانلر سودنی صاغديلر علی بحری العاده معتاد دن زیاده  
سود حاصل اولدی انلر یونی کورب الحمد لله ملکر تصحیح نیت ایلش  
ینه دیوملکر ینه دعایه بشلدیلر اول ساعت اثارین مشاهده ایلدیلر  
فصل سادس سیرت حسنه ملوک نجسته  
سلوک وانقیاد شریعت محمدی صلی الله تعالی علیه وسلم پیاننده در  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسیه دن معتضد بالله غایت شجاع وشیردل وسخاذه بی  
معادل صاحب فراست ودرایت حامی شرع وعامل سیاست پادشاه  
جلیل المأثر قاهر المنردین بهادر کیمسه ایدی زمان خلافتده قاضی  
القضاة عسکری قاضی حسین ایدی علمیه عامل بر کیمسه اولوب  
فضلاء دهر دن ایدی قاضی ابو عمر حکایه ایدر که برکون قاضی  
جسینک مجلسنده حاضر ایدم خلیفه حضرت تارینک مقرب قوللرند  
بر تاجرک حتی وارایش دعوی ايله مجلس شرعه کلوب تظلم ایلدی  
قاضی حسین آدم تعیین ایدوب اول آدمی مجلس شرعه احضار  
ایدوب خصمکله قالیق برابر طور دیدی مزبور عنباد ایدوب بنم  
افندمک عرضی یوقدر که بی بس پایه بر آدم ايله برابر  
طور دوره سن دیدی قاضی حسین غضبه کلوب والله العظیم سن دکل  
بالذات افتدک دخی اولسه خصمکله برابر طور دردم دیدی وآدملرینه  
قالدرک شونی خصمکله برابر طور سون دیدی مزبوری قالدر دیلر  
دعوالرین استماع ایدوب تاجرک حقنی حکم ایلدی اوزرینه آدم

تعیین ایلدی که اسکر حقنی ویرمکده تعال ایدر سه کندونی دللال  
ایله بیع ایدوب یو آدمه حقنی تسلیم ایلک دیدی واکر بهاسندن  
برسنه ارترايسه الوب سکبدک وامیر المؤمنینه تسلیم ایلک  
دیدي اول تعیین اولان کیمسه به بیقصور تاجرک حقنی مزبور دن  
خلاص ایدوب قیو ووردی واول خادم اغلیه رق امیر المؤمنین  
حضور ینه واردی صارغنی بزه چالیدی وامیر المؤمنین حضرت تک  
حرمتی یومیدر که بین الناس قاضی حسین بکابویه حقارت ایلده وارک  
بیع ایلک دبه وبن امیر المؤمنینک امکدار قولی اولم دیدی خلیفه  
یوسوزدن غضبه کلوب خادمه قاضی وچدم رو حیچون  
اکر سنی کوندروب بیع ایلش اولسه شرع شریقی صیانتدن ایچون  
بیمکه رضا وپردم وفضله ثمنکی دخی قبول ایدردم اکر سن بنم  
عرضی ورضای کوزله سک اول آدمک حقنی وپروب شرعه  
مزاجهته محتاج ایلزدک دیدی وقوغدی بارک الله شرع شریفه  
انقیاد پادشاهلرده یو کونه اولق سکر کدر که دنباد  
وعقباده درجه رفعتلری ارتفاعده اولار حجه الله علیه  
\* ومن النوادر \*

محمد بن عبد الله بن عبد الملك دن منقولدر که خلیفه عدالت سپناه  
معتضد بالله حضرت تارینک زمان سعادتنده غزایه عسکر کوندرومک  
لازم کلدی ومهمات عسکره کفایت مقداری خزینه موجود  
اولیوب کلی مضائقه وار ایدی زیرا خلافتک اوائلی ایدی دولت  
العباس بالکلیه الدن کتمش ایدی اکر معتضد بالله اولسه  
زیرا اعدا هر طرف دن باش قالدروب خصوصاً قرامطه طائفه سی  
اقليم شام ویمن وعدنده حکومت ایدوب مسلمین پایمال کفره  
واهل طفیان اولوب بصره وخطه ده تمکن یولوب بغداد  
اوستنه هجوم ایدوب نیجه فسادات ایلدیلر چونکه موفق بالله



خليفة ايكن امور عقد وحلي معتضد بالله حضرتنه تسليم ايلش  
ايدى هر جانبة عسكر جرار ايله سفر ايدوب اشقياء دينك عرقني  
هر جانبدن قطع ايدوب رؤساي قرامطه بي براله كتوروب شهر  
بغداد ايچنده سياست ايله وجودلر بن نحو ايلدي خلافت كندولر  
دكد كده برمرتبه عالم امن وامان ونظام وانتظام بولميشد يكه  
هارون الرشيد عصريندن زياده ايدى اول سبيدن معتضد بالله چنانچه  
سفياح ثاني لقب وير مشلر ايدى محضا عالم الدين كشمش ايكن  
تجديد سلطنت ايلدي نتيجه كلام چونكه غزايه عسكر كوندرك  
لازم اولدي مضائقه ايسه كالمده و خزينه لي قلنده اولوب اول  
تاريخده محوسلردن بر تاجر مالدار كچمه وار ايدى اندن بر مقدار اچمه  
استقراض ايلاك ديديلر معتضد بالله حضرتلري دخی جاژ كوردی  
واول محوسى تاجرى دعوت ايلديلر محوسى خليفة حضورينه  
كلكده خليفة حضرتلري بيورديلر كه طرفندن خزينه لر من كلجه بزه  
يوزيك التون قرض ويرمك ممكنميدر ديدى محوسى ايتدى بنده  
ومالده خدمت شريف كن ده حاضر در همان خدمت بيورك ديدى  
خليفة حضرتني بيورديلر كه بوقدر مبلغى بزه ويرمك نه وجهله  
اعتماد ايدرسك محوسى ايتدى يا امير المؤمنين حق سبحانه  
وتعالى بود ككلو عباد و بلادني سكا و تمندر ديو ايتاندى  
حق وعدل اوزره امانتي صيانت ايدوب پراورنده ادا ده قصور  
ايلوب الووب ويره سز يار قاج منقرندر كه بناني سزه اعتماد ايليم  
ديدى محوسيدن بوشوزلري اشيدوب كوزلري باشيله طولدى وحقه  
حد فراوان ايدوب واول محوسيه ايتدى الله تعالى مالكي توفير  
ايدوب بركات ويره و بزي دخی استقراضدن غني ايدوب ويره و تمام  
اداي خدمته قصور ايلدك ككوره لم اكر اقتضا ايدرسه  
الوز وهر بجان برخد منك دوشرسه بي ترد دكوب عرض

عرض ايدى سن قومز سكا كشاده در مر اجعته قصور ايليه سن  
ديدى محوسى دعا و ثنا ايدى رك ككندى رحمة الله عليه  
\* ومن النوادر \*

اسماعيل ابن بلبل خليفة عصر ك اجل نذ ماسندن ايدى مزبور دن  
منقولدر كه بر كوث امير المؤمنين معتضد بالله و زراسى وزمره ندماسى  
ايله عشرت و صفاده ايكن امرادن برى خليفة يه بر عريضه رفع ايلدى  
مفهومنده افاده اولسان بوكه فلان محله ده رعيتدن وغيريدن  
بر مقدار آدم جمعيت ايدوب بي ادبانه حر كاتلري واردر اوضاع  
واطوار لرندن ناموس دولته خلل كور يثور احتراز لازمدر ديمش  
معتضد بالله رفته بي اوقيوب چهره سنده اثار غضب نمايان  
اولدى وزير اعظمى اولان عبيد الله بن نلرك جقنده رايك ندر  
ديدى وزير ايتدى بر مقدار آدم اسال ايدلم جمعيتلرين  
طاعندوب حقلرندن ككلسون كه سائر لره دخی موجب  
عبرت اولسون ديدى خليفة بيورديلر كه سنك بوقساوت  
قلبك ورعيتيه بي رحمتك بنم اولانجه غضبي زائل ايلدى وانلره  
باعث رحمت اولدى ديدى بوني دخی بلمككي كه رعاباودايع خالق  
البرا يادر يارن قيامته بندن صوراسه ككدر بن سني كنده مدن  
ارتق رعيته مهربان و مشفق قياس ايدردم سن خود كورك  
مردم بخوار صفه شده بي رحم ايمش سن قاتق وار بر خوشجه  
تجسس ايله كورنه سبيدن رعيت بويله ناسزا وضعه سلوك ايلديلر  
البته بر اصلي واردر يا حكامدن جور و تعدى كور مشلردرو يا تكليف  
مالا يطاق اولمشلردرو يا كندى اقربا واصحابنه برداهيه اصابت  
ايلشدر يهوده دكلدر تقبش و تفحص ايدوب حالرينه اطلاع  
حاصل ايله اكر ظلم كور مشلر ايسم حقلريني احقاق ايله ظالمك  
حقندن كل و عاجز و مسكين ل ايسه بيت المال دن امداد ايدوب



حالی ریشه کوره حاجتترین روا ایله و انلر که طغیانلرنیدن شقایه  
سلوک ایلشله در مطلق انلری حبس و تأدیب ایله قورقو دوب  
نظام اموره سعی ایله که عالم صلاح پذیر اوله یوخسه مجرم و غیره  
مجرمی یوقلمیوب حواله تیغ ایدرسک وای آخرنده بزم حاله حضور  
حقده نه یوزدن جواب ویر یزد دیندی فی الحقیقه وزیر چاقوب  
احواللرین تفتیش و تفحص و تجسس ایلدی ظالم و مظلوم معلوم  
اولوب حقلرنیدن کلندی خلیفه حضرتلرینک رأی شریفلری  
اوزره اولان تدبیر اصابت ایلدی و جمله عالم ایچنده خلیفه نیک  
رعیت حقشنده رفیق و شفقتلری و وزیر اولان پند و نصیحتلری  
شایع اولوب بلادده و قراده سویلندیکه عامه عالم و آدم دوام دولت  
خلیفه و قته دعار و شایدوب اقلیم سببده عدل و دادی سویلنلور  
ایندی فی الحقیقه پادشاهلره لازم و مهم اولان احوال عالمه تقید  
ایدوب امور عالمی بالذات کورمک کرکدر یالکز وزیر اعتماد  
واسفند ایدوب کندولری احوال عالمدن غفلت اوزره اولمق  
قتی عبت نشنه در اطراف و جوانیده اولان اعدای دولتک  
خروجنه سپیدر صاحب ملک کنندی امور مملکتی ظاهر و باطنی  
تفقد و تقید اوزره اولدقده خدمات دخی پادشاهلر احوال عالمدن  
غفلت اوزره دکادر دیوانلرده خوف و حذر اوزره اولوب ادای  
خدمته سعی و اهتمام ایدرل نظام و انتظام یونکله یونلور  
\*ومن النوادر\*

سلاطین عالیشان آل عثماندن فاتح قسطنطنیه اولان غزات  
اسلامک فرید و ممتازی سلطان محمد خان غازی علیه الرحمة والغفران  
مکمل العلم والعرفان بر شجاع و بهادر و دلیر احوال سلطنت ایله  
مقید و خیر پادشاه بالنباه ایدی دائم مجلس شریفلرینه علمانی  
دعوت ایدوب انلر ایله مجالست و علوم متنوعه دن بحث و جدال

و صحبت ایدرل ایش و روز شب ظاهر و پنهان شهر و بازاری  
کزوب اطراف عالمدن قریب و بعید احوال عالمه وقوف تحصیل  
ایدرل ایش خصوصاً اول عصرک و زراسی و جمله ولایت  
امور اولان و کلاسی علم و عمل ایله اراسته و دین دیانت ایله پیراسته  
صاحب سعادت ایدی بر کون مجلس پادشاهه منلا کورانی که  
اول عصرک فضیلائی عظیم ایدن ایدی حاضر اولوب امور  
ممالکدن مصاحبت ایدرل ایدی سلطان محمد خان غازی منلا  
کورانی به خطاب ایدوب پیوردیلر که منلا شو بیه اسماع اولنور که  
قریم و لایق بر عظیم معهور و سواد معظم ایش علما و فضلا ایله مشهور  
آب زوی ربع مسکون یالکز فتوایه مستعدا و ن ایکی بیک مقنن  
وار ایش مولانا طاش کنندی حضرتلری تار یخنده نقل و تفصیل  
ایتدیکی اوزره اگر رجال و اگر رعیت مال جهندن قصور و عجزلری  
یوق ایکن بویه اقلیم عظیم آرزمانده خرابه یوز طومعه باعث  
وادی نه ایش دیو پیور مشر منلا کورانی حضرتلری جواب  
و بر مشر که اقلیم مزبورک خرابنه بادی خدمت شاهیده وزیر  
صاحب تدبیر یوقلمو غی در دیش حضرت پادشاه منلا دن  
پوسوزی ایشندیکی کپی تیر وزیر مکرم محمود پاشای دعوت ایدوب  
کلدکده پیور مشر که محمود منلا حضرتلرنیدن اقلیم قریمک خرابنه  
باعث نه اولمشدر دیو سوال ایلدم پیوردیلر که وزیر صاحب تدبیر  
یوقلمغی سبب اولمشدر محمود پاشا دخی جواب ایلشکه بلی پادشاهم  
حق پیور مشر لکن منلا حضرتی دولتلو پادشاهم حضورنده  
رعایت ادب ایدوب وزیر یوقلمغی دیو پیور مشر حقیقت الحال بودر که  
پادشاه آگاه یوقلمغی سبب اولمشدر زیرا که صاحب ملک اولان  
پادشاه زیر حکمنده و قلم رونده اولان ممالکه کندولری بالذات  
تمید ایدوب احوالرنیدن خبردار اولور ایسه خدمت شریفنده



اولان وکلاسی دخی اکاکوره اولور ایعدی بنم سعادتلو پادشاهم  
 بو خصوصه بادی اولان وزیر دکلدر بلکه سلطنت اندر که اول مقوله  
 وزیر و وزیر انتسابی امور دین و دولت و مصالح دنیا و آخرت کند و به  
 شریک و شریک ایدر و عیال الله اولان رعایا و برایا به خصوصه صاعلمای  
 عالی قدر اوزرینه اول بی دینی کند و جانبدن ولی اصیل ایلده  
 مجرد وزیر ایلده مصلحت بجزوز بر بر ادنی قولدر استخدام اولور  
 خدمتده اصابت اوزره اولور سه استخدام اولمسه لایق اولور  
 واکر کم اولور سه غزل و تبدیل ایلده حقندن کلوز برغیری  
 وزیر دخی یوانور ادائی خدمت ایدر و پادشاهلر امور عالمه کندول  
 مقید اولنجه وزیر اولان کیمسه پادشاهلر آشکار و نهان امور عالم  
 ایلده تقید اوزره دردیوهر وجهله حساب و کتابنده مأمور اولدوغی  
 خدمتک ادا سنده سخی و اجتهاد اوزره اولور اطراف ممالکده  
 اولان ولات اموزی دخی پادشاهلر دایما احوال ممالکنی تفقیش  
 و تفحص اوزره در قوللریشک ایو سنی و کنی یلور دیو خدمتلمنده  
 سخی ایدوب تقصیر و اهمالدن خذر ایدر ل و اطراف و جوانیده  
 اولان اعدای دولت ضیت و صدای شاهیدن متنبه اولوب  
 پادشاه رعیت پناه کند و مقید در دیواشته ارا ایلده هر کس خوف  
 و خشیت اوزره اولور ل دیدکده سعادتلو پادشاه سوزک حقدر  
 بر خوزدار اول محو دیری خواب غفلتدن بیدار اولمغه بادی اولدک  
 دیو خلعتلر کیدروب انعام و احسان ایلده سرفراز اولمشلر حق سوزدن  
 پادشاه الم چکه یوب گوش ایملک کر کدر لایق دولت و مکارم اخلاقی  
 سلطنت بودر رحمة الله تعالی علیه

\* فصل سابع در امانت و دیانت و اهانت است \*

\* ومن الزواجر \*

سلطین سالفه و خواقین سابقه سلاجقه دن بشیوز بر هجر تنده

ملک شاه اوغلی سلطان سنجر خاقان معدلت پرور پادشاه دیندار  
 عدل کستر ایدی بر زمانده سپاه و رعایا استنادی ایلده شهر طالقانه  
 عزیمت ایدوب دمدمه شاهیدن زمانه غلغله و طمننه عسکر دن  
 زمینده و اوله صالوب هر کس تماشای موکب شاهی سیرینه راغب  
 و هر بری برکوشه ده نظره به بلال ایکن اتغاق اول ائشاده شهرک  
 جوارنده بر تل رفیع و ارایدیکه فرقی ابره پیوسته و اول شهر خلقندن  
 بر فقیر دختنه یک طفل نورسته و دایسته سی اول تل منیعک  
 زروه سته صعود ایدوب اشاعه دن سرور ایدن عسکر سپاهه نظر  
 ایدوب تک و تنها او نور مش ایدی لشکر شاه مانند سیل اول صیبلدن  
 سرور اوزره ایکن شاه سنجر اول تل بالایه نظر و اطراف جوانیه  
 نکران ایدوب کوردیکه زروه جیلده بر سنه او تورز قوشه بکرز  
 ظن غالی بو اولدیکه صیده قابل بر مرغ آواره در دیوب تیراندازلقده  
 غایتده ماهر و کان کشملکده مثلی نادر ایدی سرور اوزره ایکن  
 اشاعیدن بر اوق آندی قضای الهی نشانه تیر اول طفل صغیرک  
 بدشته تأثیر ایدوب فی الحسب دوشوب بیجان اولدی سلطان  
 سنجر اور یلوب شکار دوشدو کنی کوردی وارک کتورک دیوامر  
 ایشدی خسدام سکر دیوب اول تله چقدیلر کوردیلر که بر طفل  
 صغیر خاک و خونه آلوده اولمش بیجان یانور اول طفلی بر قلغانه  
 قیوب حضور شاهه کتودیلر شاه کوردیکه مرغ دکل بر طفل  
 صغیر غرقه خون اولمش شاه مرحمت سپاه درویندن بر آه ایدوب کندردن  
 کجیدی و آتندن اینوب خاکه دوشدی جگر بن آتش اندوه ایلده بر یان  
 و دیده سن کر یان ایدوب دیدیکم تعجب و بال عظیمه کرفتار اولدم  
 و او کولیمه جقی یاره به یار اولدم ایعدی بونک ندرکی کور ملک کر کدر  
 دیوب شهره آدم لر ارسال ایلدی مدد بو طغلاک ولی سنی بونک  
 کتورک دیدی جست و جو ایدوب بولدیلر مکر طالقان شهر ندن



بر فقیر نامی ادك اوغلی ایتمش فقیر بیچاره تور دیده سنی بو حالده  
 کوروب صبری قالمیوب یاقه سنی چاك و درون دلدن برآه سوزناك  
 ایلدی اول فقیرك بونا له سی پادشاهی هلاك ایدوب ان الله اوب  
 خیمه کاهنه کتوردی و اوکنه بر بدره التون و بر شمیر آتش غمون  
 قودی نضرع و نیاز ایدوب خدای بیچونه قسم عظیم ایلدی که  
 خطایله برکاء صادر اولدی اشته زر و اشته سر صفای خاطر ایل  
 عفو ایل و قبول ایل یا خود باشمی کس اوغلاک برینه بی دخی مقبول  
 ایله تک یارین روز قیامتده بی عذاب و عقابه گرفتار ایلله اختیار  
 الکنده در یا عفو ایل یا قضا ص ایل بی بو محنتدن خلاص ایل  
 دیدی اول درویش دل ریش و مستند پادشاهم بندن یکا حلال  
 اولسون اراده حق و مشیت مطلق بویله ایتمش سز عالمک جانی  
 وجهه ممنا لک روح روانی اوله سز و شان شریفکزه لایق اولان  
 مروت و احسانی ظهوره کتور دیگر جان و باشک مستدام و عمر  
 دولتک بردوام اولسون بزم جان و باشم بجه سنک بولکه فد اولسون  
 ظل حق سن سک خدانک امانده امین اول و اوصغیرک قانی  
 سکا حلال ایلدم یوم الجزاده خدای ذوالجلال سندن سؤال  
 ایلیم و بوقوله خدا شاهد اولسون دیو خلیفه نک درویش صبر  
 و سکون و تسلی و یروب التونی المیق استدی پادشاه عدالت پناه  
 بر بدره التون دخی اضافه ایدوب خواه ناخواه اول فقیر قبول  
 ایتدیروب و طالقان و لایتک حکومتی احسان ایدوب زمزمه  
 امر ا دن ایلدی زهی پادشاه دیندار مر حمت شعار که پاننده  
 شاه لایق و کدایق برابر اولوب جلالت و کبر و ریادن بری  
 اخلاق حمیده و سیرت پسندیده ایل جله شاهک بهتری اوله  
 رحة الله تعالی علیه

\* ومن النوا در \*

قصه رتبة وزارت سلاطین ذالحشمه جله دن اهم و خواقین  
 جلیل الشیمه مجموع اموردن الزم و اقدام بروزیره بارک قدم  
 و شیر خسته شیم در شکیم کتب توارخیده مسطوردر سلیمان بن  
 عبدالملاک بنی امیه ده پادشاه صاحب کمال و عقل و تدبیرده پسندیده  
 رجال ایدی دائماً ارباب هنر و عرفان ایله موصوف اولان اصحاب  
 ابقان ایلله محالست ایدوب توارخ شاهان پیشین و مناقب  
 خواقین عدل آینی سوبلدوب خوشحال اولوردی اثنای مصاحبتده  
 سلیمان بن عبدالملاک ایتدی الحمد لله الکریم حق سبحانه و تعالی  
 بو بنده سنه احسان ایلدوکی ملک و سلطنت سلیمان بن داود  
 علیهم سلام المعبود لمکندن ارتق دکل ایسه اکسک دخی  
 دکلدر انجق بوقدر وار که دیو و پری و وحوش و طیور و باد امرینه  
 مأمور ایدیلر بزا کادر دکلز و الامال و منال و عسکر جمعی  
 معمر و عز و اقبال قرین آمالدر دیدی عقلادن بریسی ایتدی شول  
 نسنه که جله دن اهدر و ملاکندره رونق آب روی سلطنتدر اول  
 سزده بوقدر دیدی پادشاه اول ندر دیدی شانکزه لایق  
 و سلطنتکزه موافق وزیر مشیر بوقدر دیدی سز پادشاه اوغلی  
 پادشاه سز وزیرکز دخی کمال فضل ایله سرفراز و مصالح مهم  
 سلطنتده کامل و ممتاز کردر صلاح نفس ایله معمر و دیانت  
 و صداقت ایلله مشهور کبر و کین دن بری و عجب و ریادن تاری  
 اوله پادشاه ایتدی بوسنک دیدیکک اوزره بو کمال لات ایلله مشهور  
 و بوز بور الفاظ ایلله معمر کچمه وارا ایدوکی معلوم دکلدر اول کچمه  
 ایتدی شهر بلخده ساکن جعفر بره کی دیرلر آبا واجدادی اردشیر  
 بابک و زراسندن اولوب وزارت آثاره ارث ایلله انتقال ایلشدن  
 خاندان ملوک عجمدن دولت کیدوب اول دیارز شرف اسلام  
 ایلله مشرف اولدقده اتاری اسلام ایلله مشرف اولوب بلخ شهرنده



ساکن او اوب قالمشلايدی فن وزارتده کتابلری اولوب اوغلارینه  
تعلیم فنون ادیبه وحفظ و کتابتده اسلوب کالات و معارفی تحصیل  
ایتد روب فائق الاقران و ممتاز دوران اولمشلردر دیومبالغه ایله  
وصف ایلدی پس سلیمان بن عبدالملک او امر شریفه تعری ایدوب  
بلندن جعفری شاه کتور دیلر پادشاهک ارکان دولتی  
استقبال ایدوب تعظیم و تکریم ایله حضور هما یونه کتور دیلر  
دست بوس شاه ایله مشرف اولوب تخت یاننده برکوستر دیلر  
اوتوردیغی ساعت پادشاهک لونی متغیر اولوب جعفردن روگردان  
اولدی طشره چقرک دیدی سبی معلوم اولوب ارکان دولت حیرته  
قالدیلر پادشاهک ند ماسندن بری احوال جعفر دن سوال  
ایلیوب بوقدر اعزاز و اکرام ایله بلندن کتوروب شمعی بونفرته  
حکمت ندر دیدی پادشاه ایتدی اگر فضیلت و کالی اولسه هلاک  
ایدرم زیرا بو آدمک یاننده تعیم اولمش زهر واردر انک کیلردن  
حذر اولی در دیدی اولندیم ایتدی امر یکز اولور ایسه بوقضیه بی  
کندودن سوال ایله لم اگر کتم وانکار ایدرسه پادشاهک  
نفرتی صوابدر و اگر اقرار ایدوب بر سبب بیان ایدرسه عذری  
قبول اولسی امر پادشاهه مرهوندر دیدی پس تکرار جعفری حضور  
پادشاهه کتور دیلر سلیمان بن عبدالملک ایتدی سنی مجلسدن دور  
ایتدی که سبب اولدر که سنک یانکده زهر قاتل اولق کورندی  
دیدی جعفرده پادشاهه ثنا وافر بن اوقویوب ایتدی بلی پادشاهم  
کندونفسمراچون خاتمده تعیم اولمش برانکستریم زواردر  
اتالیمزدن میراث قالوب بو کونه کلجه بزدن بره مؤمنه ضرر ایرشمامشدر  
کتورد و کز اخره زیان قصه دینه دکدر کندومزی صیانت  
ایچوندر دیدی ملوک سلاطین خدمتده نیجه مال و منال و نیجه الام  
و شد اند کورلمشدر شاید بر امر مهم طلب ایله لکه ادا سنه بروجهله

قدریمز اولیه و یاخود مکر اعدا ایله بلا سبب بر عفو به ابر شهوز که  
احتمال طاقتمز اولیه اول مذلتدن کندومزی خلاص ایچون  
هلاک ایدرز دیدی سلیمان بن عبدالملک عاقل کیمسه ایدی  
یوردیلر که صاحب بصیرت اولانلر بادی نظرده بر امره اعتقاد  
و عجله ایله عمل خطا ایمش زیرا بر کارک اولی مکروه کورینور لکن  
حقیقته اطلاع تحصیل اولندقدن صکره مدوح و مستحسن  
اولور علی الخصوص پادشاهلره و سائر حکامه تأمل ایله عمل  
کمال دولترینه نافع و شاهددر دیوب سلیمان بن عبدالملک جعفرک  
عقل فراستنه و کمال انبیا ایله متیقظ و هو شیار اولدوغنه دست  
ایدوب یوردیلر که کندوبندوکی اتلردن رخت و بختیله  
مرتب و مزین برآت حکمیلر و اعیان دولتی جله اوکته دوشروب  
اجلال ایله بر سر ایه قوندر دیلر و عزت و رفعت ایله مستعبد ایدوب  
مشار و مستشار ایلدی بر کون پادشاه ایله بر مجلس شاهانه  
ییدا ایدوب عشرته ایکن جعفر ایتدی دولتی پادشاهم  
بو بنده لرنده زهر اولدوغنی ندن معلوملری اولدی سلیمان بن  
عبدالملک ایتدی شاهان سلف خزینه لرنده ایکی شاه مهری  
بولوب ارثله بزه انتقال ایلشدر خاصیتی بودر که بر کیمسه ده  
و یا بر طامام ده زهر اولسه اول ایکی مهره اضطراب و حرکت ایدوب  
بر برینه طوقشورلر دیدی و مهر لری جعفر دی جعفره کتور دی  
اول مجلسده اولانلر جله متعجب اولدیلر جعفر ایتدی بارک الله  
بوروز کارده ایکی عجب نسنه مشاهد ایلدم بری بومهره در  
بری دخی طبرستان پادشاهی یاننده بر کون بر مجلس عالی ده  
اوتورکن پادشاه بوقوللرینه در یاسیرین ایلدکی دیدی قولکن  
خیر دیدم یوردیلر که مهیا فرسک سز کله در یاسیرینه وارلم  
صبح اولدقدن دعوت ایلدی وارد و غمزه ملاحله برکشتی



احضار ایلدیلر پادشاه ایله کی نک ایچنه کیردک طعام مجلس  
آراسته ایدوب اوتوردق پادشاهک الله بریا قوت اچردن خاتمی  
وار ایدی هرگز اول خاتمه مثال کوردو کم یوق ایدی بنده کز اول  
خاتمه دقتله نظر ایلدیکمه پادشاه نازک طبع عارف اولغله نظرمه  
واقف اولوب اول خاتمی چقروب او کتمه اتدیلر بن دخی سیر  
ایدوب انکشتی او پدم وینه او ککله بنه قودم پادشاه آل سنک  
اولسون دیوب کیر و بخش وعطا یوزندن بو بنده لری اوزرینه  
اتدیلر و بیوردیلر که برکزه برمقدن چقوب اعطا اولنان شی  
کیرودونم قبول ایلدیلر بو قولار بکرده دیدم که برنسنه پادشاهلره  
لایق اول اول بنده لره مناسب دکلدرینه اوکلرینه قودنم گئی  
آلوب دریاه اتدیلر عظیم تأسف ایلدم بو قولکر اگر دریاه  
اتا جفکزی بلیدم الوب قبول ایدردم کستسا خلق بندن اولدی  
دیدم بیوردیلر که نه چاره کتاه سنکدر که قبول ایلدک اما بونده ده  
بر حکمت وارد دیوب خدمتمنده طوران خدامک برینه وارغلان  
صندوقی کتور دیو امر ایلدی اول دخی واروب برکو چک  
صندوق کتوردی اجدیلر ایچنده زر خالصدن یا پلمش برکو چک  
بالق اخراج ایدوب اول بالخی دریاه اتدیلر حرکت ایدوب دریانک  
دینه اندی و اول خاتمی اغرنه الوب یوزه رک دریا یوزینه چقدی  
ملاحلر بالخی آلوب پادشاه حضور بنه کتور دیلر بالک اغرنندن  
خاتم یاقوق آلوب بنه بو قولکره اتدیلر بن دخی پارما غمه کچوروب  
دست بوس ایلدم و بالخی بنه صندوقه قیوب کلیدلر اشته اول  
یوزک بودر دیوب قوینندن چقردی و سلیمان بن عبد الملك  
حضور بنه قودی سلیمان بن عبد الملك سیر ایدوب تحسین  
وافر بن او قویوب کرم اولورسه انجیق بوبله او اوریدی بنه جعفره  
وردیلر و بیوردیلر که پادشاهک یاد کاریدر ضایع ایلک مناسب دکلدر  
دیلر وجه قمرک کمال عقل و فراستنه معتقد اولوب هر کارده

مشاوره سنبله عمل ایدردی ایتدی چکا یه دن مراد پادشاهلر  
هر امرده عجله ایلوب صوکی ندامت و حق حضورنده عقاب  
و نجات چکمکدن امین اولق فکرن ایدوب عاقبت اندیش اولق  
باعث سعادت دنیا و آخرتدروز بر اولان کیمسه دخی دیانت و صداقت  
صبر و سکون اوزره صاحب وقار اولوب اهر حالده رضای حق اندیشه  
پادشاهه ورعایا سنه صدقت و عدالتی پیشه ایدمک کرکدر که هر کاره  
معین حق و تابع شرع رسول اکرم اولق ایله عاقبتی خیره موفق اوله  
فصل کرم و اطفه معتاد اولان اجواد پیساننده در \*

\* ومن التواد \*

از کیا، عربدن فتنای کعبه ده بر قاج کیمسه اوتوروب اسمنیای  
عربدن وجوده و کرمده فرید و بذل و عطاساده و حید اولانلری  
تذکر ایدوب بریسی ایتدی شمعی عصر مرزده عبدالله رضوی که  
جعفر بن ابی طالب او غلبدر اجواد ایچنده جود ایله جمله به  
عالمدر بریسی دخی ایتدی قبس بن عبادت بوطائفه ده فوق العاده  
کرم و جود آشنایاده در بری دخی ایتدی بوجله نک غایت  
لطیف و همدیده سخا سی غرابه الاوسی در دیدیلر ارالزنده قبل  
وقال زیاده اولدی رجحان و تفوق امرنده گفت و کو حددن تجاوز  
ایدیچک سامع لردن بری حاکم اولوب بحث وجدال نه لازم بومعنا ده  
انلر یخبر لردر هر آدم واروب برینه بر عرض حاجت و استدعای مروت  
ایلسون ربه همت و مروتلری معلوم اولوردیدی جمله سی مناسب  
وجه بودر دیدیلر و هر برینه بر آدم تعیین ایلدیلر بریسی عبدالله  
رضوی جان بنده واردی کوردیکه کویه کتمک ایچون حاضر لوب  
دوه سنی بو کلمش کندوسی دخی آتته نمکه عزیمت ایدوب یاغنی  
اوزنکیه قیوب بنه چک محله اول آدم ایشوب یا ابن عم رسول الله  
ایسای سیلدن ایدم منقطع اولوب قائم حالا سواله محتاج  
اولدم مروت شان چیلکدن بعید دکلدریدی عبدالله رضوی



رکا بدن چقدری و ایتدی غایت تنک محمده کلدک هله  
معذور اولسون کل شول دوه به سوار اول وجهله اوسنده اولان  
اثواب ايله درت ييك دینار دخی وارد اتی خرج راه ايله  
اما اول اثوابك ایتدی برقلج وارد اسدالله الغالب علی بن ابی  
طالب رضی الله عنه حضرت تریك یادکار بدر اول دخی سنك  
اولسون اما قدرینی بلك کر کسن دیدی و اول سابل دوه به  
سوار اولوب عبدالله رضوی به ثنایده رت کبر و دوندی محمل بحته  
کلدی ناقه دن ایتدی و برهنگه طولوسی حریردن نفیس اثواب  
ودرت ييك دینار و اول یادکار حیدر کرار اولان شمیر آبداری  
کورد و کارنده جله سی تحسین و آفرین ایلندیلر و بری دخی قبس  
بن عباد یانته واردی سمراینه دخول ایلدکده کوردیکه  
خواب راحتده خرابه وارمش و یانته بر جاریه اوتومش قبسی  
حراست اوزره جاریه فقیردن سوال ایلدی حاجتک ندر دیدی  
فقیر ایتدی فقر و فاقه دن یت طاقت اولمش بر فقیرم قبس صاحب  
کرمک نواله لطفنه مقتم اولمق امیدینه کلدیم دیدکده جاریه ایتدی  
شمعی امیر بیزار ایلدکدن بودخی آساندر بر کیمسه ایتدی بوز  
التون و ارایدی اتی و بردی و قرشوشنده برشیاه قول طور ردی بونی  
دخی ال خدمتک ایامسون دیدی و بر نشان و بردی و ارقلان  
را حله ده سکا بر ناقه دخی و برسونلر سوار اول معذور طوت دیدی فقیر  
بو احسان ايله خوش دل اولوب واردی ناقه بی الوب مکانته  
چکلدی کیتدی بو جانب دن غرابه الاوسی طرفنه کیدن دخی و اروب  
اکا ملاقات اولدی مکر اول کیمسه ضریر و اعی ایش نور بصر دن  
خروم ایتدی اول فقیر واردی قبوسنه وصول بولدقده غرابه الاوسی  
مکر خانه سندن چقمش مسجدده متوجه اولوب ایکی عبدك  
اوموزلینه اتکا ایدوب کیدر ایکن فقیر ایتدی با غرابه الاوسی

ایناه سیلدن دور و ذلیل قالمش بر علیم کرم و اطفک امیددی  
ایله خاک بایک کلدیم مروت شان شریفک در دیدی غرابه  
الاوسی همان الارینی اول عربك اوموزلندن قالدردی صاغ  
النی صول الی اوستنه قیوب ای واه قتی غرابه الاوسی نک یو قانی  
محمده کلدک هله بوابکی عرب بنم عبد مشتری لر مدرسکا  
تملیک ایلدیم سنك اولسون دیدی فقیر ایتدی بونلر سنك ایکی  
چنا حیر کدر آکورسم بالکر فالورسك حالک نیجه اولور دیدی بن سکا  
و بر دم الورسك آل قول ايله دیلرسك ازاد ايله واکر المرایسك ایکی سیده  
ازاد اولسون دیدی و دیواره یا پوش مسجدده کیتدی اول فقیر  
قوللری الوب اول محل بحته کنوردی جله نک نتایج انعام و احسانی  
آشکاره اولدی و برینی حاکم ایلدیلر جله دن قنغی سی اجود در  
اول حاکم غرابه الاوسی تقدیم ایلدی اما انصاف ايله نظر اولتسه درت  
ييك دینار و یادکار مر رضوی اولان تیغ جوهر دارک رجحانی ظاهر در  
فصل ثامن عدل و داد و رعیه پرورلک ايله حسن اتحاد ایدن سلاطین  
عالی زاد عالمده خیر ايله یاد و درجه دولتری از دیاد بولمه سی نیاننده در  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسیه دن مستنصر بالله زماننده درت یوز سکنان الی  
تار میخنده ما وراء النهر سلطنتی ايله نامزد اولان سلطان محمد بن  
ملکشاه سلجوقی ایتدی مزبورک اولادی کندودن صکره عظیم  
قوة و قدرت صاحبی اولوب اطرافده اولان سلاطینه غالب  
اولوب مملکتلرینه استیلا ایدوب قبضه تصرفلرینه داخل ایدوب  
سلطان محمود سبکتکین کبی عظیم القدر و جلیل پادشاه  
بمحمود و عدد و عسکره مالک ایکن مزبوره غلبه ایدوب سلطان  
محمود فوتندن صکره اوغلی سلطان مسعود غالب اولوب سلجوقلردن  
الب ارسلان باباسی محمد بن ختنه جلوس ایلدکده عظیم قوة و قدرت



بواوب بو طاشقه دن بر فرد فرات ایر ماغنگ برو یقه سنه کچمش  
 دکل ایکن مزبور فراته کورری قوروب ایکی یوز یک آدم  
 ایله بنوب فراتی کچوب ولایت حلب و شامی فتح ایدوب  
 مالک اولدی مزبور یوسف خوارزمی و قمنه سنده شهید  
 دوشوب اوغلی ملک شاه پادشاه عادل غایت شجاع و شیردل  
 رعیت پرور و معدات کسرت بر صاحب سعادت ایدی زمانده  
 قورد ایله قیون و شیر ایله آهو الفت اوزره ایدیلر روایت اولنور که  
 برکون صید و شکار قصه دینه شهر دن طشره چقدی کوردیکه  
 بر پیاده آدم کربه ایدوب شهره کیدر اول آدمی دعوت ایدوب  
 سوال ایلدیکه نه سیدن کربه ایدر سک دیدی اول آدم ایتدی  
 بر قاج ایچمه سرمایه حکم و ار ایدی بر بولق قار پوزاشتری ایلدم که  
 شهره واروب اتی بیع ایدم و عیال و اولادمه باعث کفاف اولتون  
 دیر ایکن عسکر دن بر ایکی کیمسه المدن الوب اولنجیه سرمایه  
 هیا اولدی دیدی ملک شاه عادل ایشیدوب اول آدمه الم چکوب  
 اعلمه حقک سکا و اصل اولور دیدی خدامدن برینی دعوت  
 ایدوب کوکلم قار پوز آرزو ایلدی شول عسکرده وارنجس ایله  
 اوله که پیدایده سک دیدی اول خدمتکار دخی اردو بی دور ایدوب  
 برینک خیمه سنده بر قار پوز بولدی و آوب حضور ملک شاهه  
 کتوردی پادشاه وار بکا اول خیمه صاحبی کتور دیدی اول پنه  
 واروب صاحب خیمه بی کتوردی پادشاه اول آدمه بوقار پوزی  
 نه یردن الدک دیدی اول آدم خدمتکارلم کتوردی دیدی پادشاه  
 وار بکا اول آدمی کتور دیدی و اردی حریف اول خدمتکارلی  
 قاچردی و کلدی خوفلرندن غالب اولمشلر دیدی پادشاه عظیم  
 غضبیه کلوب فی الحال اول حریفک بوغازینه کیند طاقوب اول  
 قار پوز صاحبی اولان فقیره ایتدی کل برواشته بو آدم بنم مشتری

قولار مدندر سکا باغشلدم وار بلدیگک کبی تصرف ایله  
 کند و قولکدر زینهار قویورمه دیدی و تسلیم ایلدی اول فقیر  
 دخی سوروبوب شهره کیدر ایکن یولده قار پوز جینک ایاغنه  
 دوشوب رجا و منی یوزندن نفلسی بشیوز دیناره ایشتری ایلدی  
 اول فقیر دخی دونوب پادشاهه دعاوشتا ایلوب حسن رضام ایله  
 نفلسی بشیوز دیناره بیع ایلدم دولتو پادشاهه سک دخی رضای  
 شریقرین رجا ایدرم دیدی ملک شاه معدلت پناه ایتدی بهی  
 فقیر قی از بهایه بیع ایلش سک بن خود سکا جله مالیه هیا ایلش  
 ایدم دیدی اول فقیر دعاوشتا ایدرک مسرور و مجبور الحاطر  
 هیالنه طوغری کندی اشته عدل و حکومت وجه سانکیرلک  
 رسمی بودر که بو یوزدن سیاست سار ظلمه به موجب عبرت اولوب  
 دنیا و آخرتده سرمایه سعادت اوله سی امر مقرر در حیت دین  
 و مرجع مسلمین ایله تقید ایدن سلاطینک رسم و آیینلری بویله اولور  
 رحه الله علیهم اجمعین

سلطان محمود خاگ کمال عدل و دیانتی بیناننده در  
 \* ومن النواذر \*

سلاطین سیکتکین دن سلطان محمودک نامه شاه نامه بی فردوسی  
 نظم ایلش در عدل و سخاوت کمال مر تبه دیانت و عفت صاحبی  
 پادشاه صاحب شجاعت ایدی لشکر اتر اکیدن برنده ست بردر ویش  
 مستندک خانه سنه کوروب خاتونه قمر ا دست درازلق ایدر درویش  
 دردمند شاه محمود حضور پنه بر عرض حال تسوید ایدوب  
 مصیبت و مظالمندن شکایت ایدر شاه محمود درویشی تنهاسنه  
 دعوت ایدوب انعام و احسان ایلدی و دیدی بر دخی اول بی دین  
 سنک طرفکه کلور ایسه بکا کلوب خبر و یره سک اجمال ایلمیه سک  
 و حاجیلرینه سپارش ایلدیکه هر نه زمان بو آدم کلور ایسنه بکا



کتوروب بولاشدوره سز اگر احرمد دخی اولور ایتم بکا خبر  
 ویره سزدیدی درویش دل ریش دعا و ثنا ایدره کتیدی او خنجی  
 کون بته اخشامد نصکره اول ترک عسکری مشت اولوب  
 درویشک خاتوننی تصرف ایچون او بته داخل اولدی درویش  
 خاتوننه ایتدی سن دوشک براغوب بر جزئی مصاحبت ایله بن  
 سلطان محمود اعلا م ایدوب کلجه دیدی و سلطان محمود  
 سراینه کادی و حاجلرینه بولاشدی حاجلر سلطان خیزو بر دیار  
 و درویش کلد و کن ییلدر دیلر همان سلطان محمود بر تیر  
 غداره بی الیه آکوب درویش ایله خانه سنه کلدی درویش مقدم  
 خانه سنه کیدی کوردیکه حریف دوشکه کیرمش یاتور دونوب  
 سلطان محمود خبر و پردی سلطان محمود دخی ایچرو کیدی  
 و درویشه وارشمی سوکوندر دیدی و عقبنجه دوشکه یقین واردی  
 یرتبع عشق ایدوب اول تری ایکی یاره ایلدی و چراغ ایتدی  
 درویش چراغی آکوب کلدی شاه محمود ترک مقتولک یوزینه باقوب  
 سجده شکر ایلدی درویش سجده شکر بن سینی صورتی  
 پادشاه ایتدی شمع سوکوندر دیدیکم حکمتی بوایدیکه خوف  
 اوزره ایدمکه بوقباحت جرات ایدن بنم اولادمدن اوله ایدنلقده  
 یوزین کوروب جائکه عرض ایدم دیو خوفدن شمع  
 سوکوندرتم صکره شمعه کوردیمکه اولادم اولمیدیقه سجده  
 شکر ایلدم الحمد لله دیدی و درویشه اگر بر ما کل قسمدن نسته کن  
 و ارایسه کتورک دیدی درویش بر جزئی خل ایله بر مقدار اک کتوردی  
 پادشاه یدی و حسد ایلدی و درویشه ایتدی که حقه معلومدر که  
 سن بکا عرضحال قلدیغک کوندنبرو بنم جوغه بر اقمه کیرمشد  
 غایت آجلغم بدن برشی طلب ایلدم المنه الله تعالی که اول  
 نظرالمدن سنک دادکی المق مبر اولدی دیدی درویشه و داع ایدوب

کتدی رحمة الله علیه

\* ومن النواذر \*

خلفاء بحاسیه بن معتضد بالله حضرتک وزیر عبد الله روایت  
 ایدر که بر کجه خلیفه حضرتلری ایله عشرت و مصاحبت  
 ایدر ایکن خزینه اوغلانلردن پریمی پادشاهه مر و حه صال ایدی  
 اویقوسپی ایله التده کی مر و حه ایله اوردی و خلیفه نک باشندن  
 دستارینی دوشردی و خلیفه صاریغنی آلوب باشنه کیدی  
 و اوغلانلار وار حضور ایله بر غیر اوغلان کلسون دیدی وزیر  
 ایتدی بعلم الله بنم عقم باشندن کتیدی خلیفه نک هیبت و خوفندن  
 قادر اولسم قهر زمینه باز ایدم دونم یا امیر المؤمنین بونه حرم  
 و اخلاق حسنه در دیدم دوندی دیدیکه بوندن غیری بر عمل  
 جائز میدرزیرا اویقو غفلتی ایله بر خطادر صدور ایلدی جائزدر که  
 خوفندن اول فقیر هلاک اوله و یا عقلنه و همیله خلیل کله  
 و امر ایلدیکه نوبت بکلان اوغلانلردن برایکی اوغلان دخی  
 زیاده ایلسونلر استراحت اوزره اوله دیدی اخلاق حسنه ایلره  
 میراندر جد مجده نته کیم خبر متواتر ایله مشهوردر که ارایش  
 صدر الدین اعنی حضرت زین العابدین حضرتلرینک بر مخدوم  
 معصوملری وار ایدی یاننده اوتورر ایکن سفره نعمت چکلدی  
 بر اوغلان التده بر صحن طعام کتوردی سفره به قوم صد دنده  
 ایکن اوغلانک التدن دوشوب اسحق طعام حضرت امامک  
 معصوم کریمنی آتش کی یافدی اول خادم کمال حیرت و دهشت  
 ایله حیرتده قالوب \* والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس \*  
 دیدی حضرت امام جلیل الکرام اصلا تغیر پیدا ایلوب خادم  
 مسی انت حرا وجه الله بیوروب اول ملوکی آزاد ایلدی بر روایتده  
 بعضیلر دیدیلر که امامک معصومی اول حینده جان و بروب وفات



ایلمری رحمه الله علیه اجمعین

\* ومن النوادر \*

سرای عالمی جود و احسان ایله پرصیت و صدق و کمال علم و حیا و زکاده جهان آرا اولان وزیرای بر مکی الشانک بری دخی حسن میندی در سلطان محمودک وزیرای عالم کبری و جمله امورده مشار و مشیرای ایدی جامع الحکایات صاحبی نور الدین بن محمد عندنده منقولدر که حسن میندی ایام تعطیلده کتد و سراینده تنها مجلس خواص ایله صحبت ایدوب خار جیدن کیمسه داخل مجلس اولوب مصاحبیری ایله تنها و نورر ایدی اول یوم معهودده بر کرسی اوسلنه جلوس ایدوب چلیق ایاغن صارقدوب نعلینک ناعمه سی اوزرینه باصمیش ایدی اول حالده بر مقدار صبا نلق قلیچ ناملییری کتوردیلر انلری کوروب بر بن الله الیدی و عصایرینه طایندی مکر قلیچک بلانی نعلک ناعمه سی اوزرینه کلمش ایدی ناکاه ارباب حاجتدن بر کیمسه تنها فرصت غنیمتدر دیو نامراد اوغلونه بدرلک رجاسیله داخل بزم او اوب وزیرک کوشنه حالی عرض اتمکه باشلیوب غفلت ایله وزیرک الله اولان قلیچک بالچقنه طیانوب احوالی اعلامه باشلیدی قلیچک اوجی وزیرک ایا غنه باتوب وزیر تحمل ایلدی و اول آدهک حاجتن روا ایدوب اول مرد عاقل مرادنی تمام ادا دنضکره دوندی کتدی وزیرک ایاغی پاره انوب قاناقسه باشلیدی مصاحبیری کوروب وزیره ایتدیلر نه عجب اول امرده مزبوره صافن دیو خبر برمدیکر بومر تبه زحمت ایرشمزدی ایاغنک قانی سب اوب باغلدیلر حسن میندی ایدی اول نامراد فرصت کوزه دوب عالم اغباردن تنهادر امید ایله اوغلونه بدرلک رجاسنه کلدی عرض حال صدندده آگاه ایلمس دردمند حجابیه دوشوب مافی الضمیرنی

تقریر

تقریر ایده مبوب اول نجات ایله نامراد کتمک لازم کتد و اوردی بز بودک و جزئی جفا به تحمل ایله اول نامراد مسرور و دلشاد کتدی بنم یا نمدیه بوز جنک جفا سندن اول فقیرک مجبور الحاطر اولوب مسرور کتدی بکندن بنم صفام زیاده در دیدی حضار مجلس دعا و ثنار ایلدیلر زهی حسن خلق و مکارم اخلاق رحمه الله رحمه واسعة

\* ومن النوادر \*

جمله اخلاق حسنه حسن میندین بری دخی بودر که من بعد برسنه بالکریم ایدی برخر مادی اواسه البته حضار مجلسه تقسیم ایدر ایدی بر کون بر آدم کلوب هنوز بنشیش اوج دانه خیبار کتوردی وزیرک اوکنه قودی وزیر خیبارک بری صوبوب بالکریمه بدی ثانیسنی دخی بالکریمه بدی و ثانی دخی بدی حضار مجلس تعجب ایدوب سیکوت ایتدیلر اول خیبارلی کتورن آده انعام و احسان ایلدی کتد کده حضار مجلسه اعتذار ایلدیکه خیبارلی بالکریمه بدیکمک حکمتی بودر که برین بدم کوردم غایت آجیدر سزه و برمدم ایکی و او جیمی دخی بدم بری برندن زیاده آجی اولمسه خوف ایلدم که بریکزه و برسم آجیدر دیه سز اول مسلمان نجات ایشیه بالکریمه بدی مرارته نجه ل ایلدم رحمه الله تعالی رحمه واسعة

(فصل ناسع) فی البسر بعد العسر والفرج بعد الشدة بعد العسر یسرا (یبت) ان مع العسر یسره ففاسیت (شاد بر آتم که کلام خداست)

\* ومن النوادر \*

سراج الملوك صاحبی طرسوسیدن منقولدر که بر زمان بغدادده بهشت آبادده شیخ ابو حفص ابن احمد حضرتیندن بر عطار ایله شریک اوزره حدیث شریف اوقوردق بر آدم کلدی اول عطاره



اون ابقه و پردی و بکا عطر قسمندن برازشی و پردیدی اول عطار دخی  
چقاردی بر مقدار عطر و پردی الوب برایکی قدم کندیکی کی طبله سی  
الندن دوشوب عطری پزیشان اولادی اول آدم بر مرتبه فریاد و جزع  
و فرع ایلدیکه تعبیر اولمز بو آدمه غایت آچید یغمردن اول عطاره  
دیدک که شوکه صدقه و احسانکدن بر مقدار عطر دخی انعام ایله  
اول دخی چقاردی بران عطر و پردی دوشن عطری دخی پردن  
جمع ایلدی عطار ایتدی اون درهم عطر ایچون بومر تبه فریاد  
مناسب دکل ایدی الله تعالی کریمدر و معطیدر عوض ایدردیدکده  
اول آدم ایتدی معذور اولسون سوزک حقدر و لکن کشتنک صبر  
و تحملی قدرته کوره اولوز ایمش بی اختیار فریاد ایلدیم  
بن کند مدن بی خبر اولشم برایکی سنه دن مقدم کمال مرتبه قوه  
و قدرتم و ارایدی بر قافله به همراه اولوب بغداده کیدر ایکن بر همین  
ایچنده دزت بیک دینار نقد و دزت بیک دینار اقی بعض مجوهر  
اشبنا آلمش ایدم جله سی سکر بیک دینار اقی اشیای ضایع ایلدم  
والله رفیقاریمه بیلدرمدم و غم چکمدم ز بر مقدار دخی طره دزت  
دفعنه مالیم و ارایدی و لکن شمدیکی خالده بو کون ذنبایه برولدم  
کلدی مؤثرینه صرف ایده چک اون در همدن غیر برجه حکم  
یو قدرانی صرف ایدرسم نهی دست قالوب دینمکه محتاج اولورم  
باری بو اون در همنی سرمایه ایدوب فضله سیله عیاله قوت  
لایموت اولسون دیر ایکن جله سی المدن کتدو کنه بیقرار  
اولوب فریاد ایلدم دیدی بو آدم حسب حالی روایت ایدر ایکن  
قرشو مرده بر اهل خیر آدم قیوسنک اشیکنده اوتورب استماع  
ایدر مش قالقوب کلدی بزی و اول آدمی خانه سنه دعوت ایلدی  
برقیاس ایلدک که اول آدمه بر سنه احسان ایلله مکر قصدی  
اول دکل ایمش اول آدمه سوال ایلدیکه همیانی ضایع ایدو ککده

کپلر ایله رفیق ایدک ونه محله ایدی و همیانی کک یقیندن  
صوردی و اول آدمه عینله خبر و پردی و کپلر و ارایسه آثارلین  
دیدی و اردی اول آدم ایچرو اوندن بر مهور همیان کتوردی بوکا  
بکزر می دیدی اول فقیر کورد وکی کک بی بلی بودر دیدی  
و قویندن مهرنی چقردی و کوستردی مدعا سی ثابت اولدی  
و ایچندن دیدوکی جواهر چقدی و ساعت همیانی تسلیم ایلدی فقیر  
ایتدی بو جواهر سنک اولسون حسن رضام ایلله حلال ایلدم قبول ایلله  
دیدی اول آدم ایتدی همیان بزی خیر دعادن فراموش ایلله  
حلال مالک سکا و اصل اولدی حضرت رب العالمین جزئی  
انگسار سیبیلله عسر کی بسمه تبدیل ایلدی و خزینه غنیه مظهر  
اولدک دیدی دردمند حد فراوان ایدوب باهل و عیالنه خرم و خندان  
والنده همیان التون ایلله و اردی و اول مال ایلله بر عظیم سرمایه صاحبی  
بازرگان اولدی ایتدی حاشا که خلوص قلب ایلله رزاق لایموت  
درگاهنه توکل ایدن کیمسه بی آج و نامردله محتاج قبله حاشا ثم حاشا  
\* من النوادر \*

شیخ عمادالدین ابن کثیر بدایه و نه پایه نام تار یخنده روایت ایدر که  
بر تار یخنده مکهمکر مده بر حاجی بتر زمز مده صوبتوب غسل ایچون  
اثوابی چقردی و باز وسند و سکسان مثقال بر التون حلقه سی  
و ارایدی چقروب زمزم شریف یاننده بریره قودی و غسل ایدوب  
اثوابی کیدی و اول التون حلقه بی اونودب چکلوب کیتدی  
بعد الحج اول آدم بغداده سفر ایلدی بر قاج سنه مر و زند نصیکره  
اول آدم منقلب الاحوال اولوب فقره دوشدی سرمایه سی بر التونه  
منحصر ایدی اول التون ایلله بر مقداد ارزجاج حلبی اشترای ایلدی  
و بر طبله به قویوب چارشوده دور ایکن قضا ایلله ایاغی بر طاشه  
طوقندی و دوشندی جله سی هلاک اولدی بو آدم منحیر اولوب



بر مرتبه شدت ایله بکا ایلدی که خلق اطرافند جمع اولدیغنی کوریمچک  
ایتدی ای مسلمانلر فلان سنه مکه مکرمه ده زمزم قویوسی یاننده  
سکسان منقال برالتون حلقه ضایع ایلدم ایدی بو قدر اضطرار  
ایتم ایدی شمدی ایسه مایلمکم برالتونه منحصر ایدی  
نامرده محتاج اولمق ایچون انکله قوت لایموت کچنورایکن براوغردن  
المدن کتمکین بی اختیار کریمه وزاری ایلشم دیدی اول جمعیت  
اراسندن بر مسلمان کیمسه بو آدمک تفصیل سرگذشتن استماع ایدوب  
ایتدی کل مسلمان اول مکهمه ضایع ایلد کک التون حلقه بن بولدم  
اشته مال حلالک بنده در دیدی واول محزوننی کوزوب حلقه بی  
تسلیم ایلدی حلقه عالم بو غریبه اتفاقیه نک حکمت  
عجیبه سنده تحیر پیدا ایلدیلر یوزدن انکستار اول نامرادک  
کال انجبارنه سبب وعنايت بی غایه رب الاربابه بلا تعب وسیله  
اولدوغنده شکر فروان وحیدنی بیان ایلدیلر المنه لله ایتارک وتقوس  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسیه دن اکرم الناس مهتدی بالله حضرتلرینک  
حضورنده طائفه شیعه دن بری کاه کیمسه بی خلیفه یه غم ایدوب  
فساد دولته ساعیدر حقندن کلمک کر کدر دیو اسناد ل ایلدیلر  
خلیفه دخی امر ایدوب کتور سونلر دیدی اول بی کاه ایسه کنندن  
اختفا ایلش ایدی بولمادوغندن خلیفه زیاده غضبه ککلوب  
هر کیم بولوب کتورر ایسه یوزیک درهم عطیه ویرلسون دیدی  
عاقبت الامر اول حزین بولوب طوتدیلر و قید و بندیلر خلیفه  
درگاهنه الوب کیدر ایکن اثناء راهنده اول کرم وجود ایله مشهور  
اولان امیر مکرم معن ابن زائده یه راست ککوب اول شعبی یامعن  
ویا خیر الا جواد ادرکنی دیدی و چاغردی معن آت قویباردی  
ونه سبب ایله طوتدیکر دیدی اول آدمک ایتدیلر جوق زماندر که

خلیفه جست و جوایدوب طلبده در دیدیلر معن ایتدی بو آدمی  
قویو یرک بن امیر المؤمنین درگاهنندن رجایدرم و ستره دخی  
احسان ایده یم دیدی عناد ایلدیلر یوز بیک الحقه طمعه یله معن خواه  
ناخواه اللرنندن چکدی الدی بونلر خلیفه درگاهنه واردیلر شکایت  
ایلدیلر که اول مطلوب اولان شعبی شعی بولدق کتورر ایکن بولده  
امیر معن الیزدن چکدی الدی قاچدی دیدیلر خلیفه آدمک لارسال  
ایدوب معنی دعوت ایلدیلر معن کادی خلیفه ایتدی یامعن فیعون  
محبوسمزی الوب اطلاق ایلدک معن ایتدی یا امیر المؤمنین اعدای  
دولتک ایله جنکده درت بش بیک آدم اوغر کرده فدا اولدیلر جان  
و باشم دخی بولکه فدا اولسون بر مجرم آدم حضور عز نکزده بکا ناچار  
دوشه اول دردمنده مستجر اولیحق مرتبه قید و کرده حرمتم بوقیدر  
دیدی خلیفه نعم یامعن بر اقلیمه شفاعتک مقبولدر نه آنکه بر آدمه  
اولیه دیدی معن ایتدی یا امیر المؤمنین رجایدرم که خلیفه  
حضرتلرینک دست بوجله مشرف اولوب غظه زانعام ایله مسرور  
کیده خلیفه بیوردیلر عنک خاطری ایچون خلعت کیدور بوز بیک  
درهم عطیه ویرلسون معن ایتدی یا امیر المؤمنین خلعتک عطیه  
و کرمی بجرمک خطاسنه کوره اولور بو آدمک جرمی عظیمدر  
عطاسی دخی جسم اولمق ایستر خلیفه بیوردیلر که بوز بیک درهم دخی  
ویرلسون معن اول آدمی کتوردی خلیفه حضورنده خلعت کیدی  
وعطایای جز یله به نائل او اوب دعا ایدرک کندی زهی همت و مردا  
نکی که بر وجهه له اشتاق بوق ایکن جان و باش فدا ایدوب بودکلو  
امور شاقه یه تحمل وار تکاب ایله کرم جبلی بودر رحمة الله تعالی علیه  
ومن النوادر

خلفای عباسیه دن مقتدر بالله عصرنده فاضلی ابو عمر دن منقولدر که  
قدیمی اشسا اولوب ییلدیکم آدمک لردن بر مردم اصیلی کورر ایدم



فقر اصاب ایدوب مدت مدیده حالی دیگر کون ایدی بر زمانه نصکرینه  
 کورد مکّه ذلتی عزته تبدیل اولوب بر عظیم کار و بار پیدا ایدوب بی  
 نهاییه مالک اولمش اول دخی بی کورد کده عظیم مسرور  
 اولدی و بی خانه سنه دعوت ایدوب ضیافتلر ایلدی بر مقدار  
 مصاحبیدن صکره طعام کلدی بن ایتدم طعام مکّه ال صومریم  
 تا کیم بی کیفیت حالکدن اکاه ایلیم سن دیدم اول دخی تفصیل  
 اوزره بشلیوب ایتدی بایامد نصکره جله ماملکم کیدوب براومدن  
 غیري نسنه جکم قلدی بر کجه غم وهم ایله یاندم آیایله بم دیدم  
 رؤیامده کوردیم بر کیمسه بکا دیدیکه سکا فتح و غنایت مصره  
 وارمینجه مبسر دکلدر دیدی طورمه همان مصره عزیمت ایله  
 دیدی بنده کوردیم مصره قافله کیده یور بی اختیار تبعیت  
 ایدوب چقدیم مصره روانه اولدم مصره وصول بولوب بر ایکی  
 آی کزدیم بر بردن برجه منتفع اولمادم المده برجه مصره  
 قالدی آج و محتاج کیمسه دن سؤاله دخی بحساب ایدوب  
 عاقبت قلندن ناچار اولوب اخشام زمانی بر کیمه طشره  
 چقدیم بی بر کیمسه بلز بلکه براهل خیره راست کلوب حالی  
 عرض ایده بم دیر ایکن یئسو زمانی اولدی مکر والی شهر  
 دولاشغه بمش کلدی بی بر عطفه ده یالکن کورنجه آل اشغه  
 ایدوب برقاج دکنک اوردی بن دخی ایتدم سنک خیال ایلدوکنک  
 دکم دیوسر گذشتی عینی ایله تقر بر ایلدم و اول خواب غره سی ایله  
 مصره کلدیم مقدر بواشم دیدم کلدی و بی قالدردیلر  
 و ایتدی بره احق ایکی آیدن زیاده در که دو شمه هر کیمه درلشام  
 شریغه فلان محله ده فلان اوده بر سدره وارد اول سدره نک التده  
 اوتوزیک التون مد فوندر غفلت ایلیم دیدیلر بومر تبه نشان  
 و بر مشلر ایکن بن عمل ایلیم سن همان بردوش کور مک ایله

مصره کلاه سن بونه حاقندر دیدی و کتدی کورد مکّه کوردی  
 و نشان و پردوی بنم کند و آومدر همان ایره سی نه حال ایسه  
 بر قافله ایله چقدیم پیاده شامه کلدیم و طوغرلدم اومه واردم  
 اول اولک سدره سنی یقدم بر محل ظاهر اولدی قازدم بر ایکی کوکم  
 بولدم چقر دم عددی ایله عینی اوتوزیک التون بایام مرحوم  
 دفن ایدوب ایچنه بر کا غددخی یازمش قومش اول مال ایله  
 تجارتی شروع ایلدم حلال سرمایهم اولدر کوندن کونه زیاده  
 اولدی زیر املک زکاتنی هر سنه ادا ایلهرم حق سبحانه و تعالی مالمه  
 وفرت و برکت احسان ایلدی مکر مصره یدوکم کوتک بواشمک  
 مرده سی ایش دیدی و حمد فراوان ایلدی المنه الله تعالی  
 \* ومن النوادر \*

فصیحای ملوکدن بر کامل السلوک پادشاه عالی شانک و ز پرندن  
 منقولدر که اول شاه عظمت پناه بر کون اولدیغی سعادخانه  
 سنک سطح دارنه عروج ایدوب اطراف و جوانی سیر و تماشا  
 ایدر ایکن ناکاه کند و سطح دارنه قریب بر خانه ده بر نکار فرط طاعت  
 وزهره چین کوردی و تماشای حسنده لایمقل اولوب کندو  
 جاریه زندن سؤال ایلدی که بو کیمدر و کیمک اویدر جاریه  
 ایتدیلر که کند و قولدر کدن فیروزک اویدر و خاتون انک خاتونیدر  
 دیدیلر فلان کیمسه نک قزیدر غایت ایله فصیحه نسادندر و حسن  
 جالده قریب عالمدر دیو وصف ایلدیلر پادشاه بیقرار اولوب فیروزی  
 دعوت ایلدی والینه بر ورقه و یروب وار فلان عامله توصیل ایله  
 و ذمتده اولان مالی تحصیل ایله دیدی فیروز رقه بی الوب  
 اوینه کتدی سلاحنی و سائر لوازماتی الدی ولکن التده اولان  
 رقه بی اونوتدی و کتدی ملک بیقرار اولوب قالدی و فیروزک  
 قیوسنه کلدی و دفی باب ایلدی خاتون کیمدر دیدی آج قیوی



دیدنی آجدیغی کی ملک ایچرویه کیردی بو کون ضیفکم دیدی  
 و صدره بکوب او توردی خاتون فصحاءدن ایدی فصاحتله نه روزگار  
 اسدیکه بو غبار لر یگری خاکدن رفع یوردیگر دیدی ملک ایتدی  
 مقصود انجق سنری زیارندر دیدی خاتون ایتدی نعمو ذباله  
 عن هذه الزیارة ما اظن فیها خیرا دیدی ملک ایتدی بن زوجک  
 افندیسی یم غالبانی بلبیکر دیدی خاتون ایتدی وقال الله من کل  
 سوء صفا کلبیکر دیدی و بویاتی او قودی (شعر) قل للذی شغف  
 الغرام به (وصاحب الغدر غیر مصحوب) والله لا قال قائل ایدا  
 قد اكل اللبث فضلة الذئب) وایضا (ویجتنب الاسود وردماء) اذا  
 كان الکلاب یلغض فیہ) ورنجم الکرم خبص بطن) ولا یرضی بمائة  
 السفیه) و شان شریف کزه روا دکادر که کندو کلابکر ایچدیکی بردن  
 ایچه سز دیدی ملک خاتونک سوزندن عظیم حجابیه دوشدی  
 و قالقدی کمال عجله سندن برایش بابوچنی کچدی اونودوب کندی  
 فیروز کاغدی اونوتدوغنی اکلیوب کیر و سر عتله اوینه دوندی  
 و ملک اویندن چقدیغنی کوردی او کلوب کاغدی الیدی و چکلدی  
 کندی ملکک بابوچنی کوردی ورقه دن مراد نیدو کن بلدی  
 فیروز ادا خدمت ایدوب صکلدی و خاتونک الینه یوزدانه  
 شریفی و یروب برقاج کون وار باباکا اوند اول دیدی زیر اسلطان  
 یزه بر او احسان ایلدی اول او طاشنام دیدی خاتون کرچک  
 صانوب باباسی اوینه کندی فیروز برقاج کون وارمدی خاتونک  
 قرنداشی کلوب فیروزه ایتدی خاتونکی بویله مهمور ایلدن سبب  
 ندر بیان ایله یا خود سنکله شرعه طور و شهلم دیدی فیروز ایتدی  
 بن ذممه اولان حقنی قومیوب ادا ایلدم استرسه کز مرافقه  
 دخی اوله لم دیدی ایتسی قاضی حضورینه کلبیلر قاضی ملک  
 یاننده او تور ایدی خاتونک برادری ایتدی بامولا ناز بو آدمه چار

دیواری معمر عیددن عاری بر بوستان اجاره به و پردک حیطاتی  
 عامره و اشجاری مثمره ایدی بو آدم عمره سنیدی و حیطاتی هدم  
 ایلدی و بترنی خراب ایدوب اوستومزه رد ایلدی دیدکده قاضی  
 ایتدی یا فیروز سن نه دیر سک فیروز ایتدی بوستانی کاکان اولکندن  
 معمر کندولره تسلیم ایلدم دیدی قاضی تسلیم اولندو کز می  
 دیدی نعم لکن سبب ردندر بر عیب می ظهور ایلدی دیدی فیروز  
 ایتدی والله بن اول بستانی کرهارد ایلدم زرا بر کون اول بستان  
 ایچنده برارسلان ایزینه راست کلدیم قور قدمکه اقتضاء غیرت  
 بکا بر ضرری طاب اوله اول ایلدن او سلطان الو حوشه اکرا ما  
 نرک ایتمکی اولی کوردم دیدی ملک فیروز دن بوسوزی ایشیدوب  
 فیروزه ایتدی وار یا فیروز بوستانکه آما و مطمننا داخل اول  
 والله العظیم اگرچه او بو ستانه اسد دخول ایلدی لکن نه بریرا غنه  
 ال او زاندی و نه میوه سندن تناول ایلدی بر آن یسپرده کیردی  
 و کمال تجلیات و حیرت ایله چقدی والله سنک بستانک کی رفیع  
 الارکان قوی الحیطان مکاره دن سالم و طیب و طاهر نسبه  
 کورمدم دیدی و الله مبارک ایلسون همان قدر بنی یللوب خدمتله  
 مقید اول دیدی و قاضی حضورندن چقدیلر بوقضیه به خارجدن  
 فرداخره مطلع و لمدی فیروز دخی کمال مرتبه صفا ایدوب واردی پنه پشته  
 داخل اولدی و اولکندن ریاده خاتوننه اکرام و اعزاز ایلدی  
 \* ومن النوادر \*

سلطان حسین پیقرا حکایه سیدر

سلطان حسین پیقرا حضر تلی زمان با ماننده بر پادشاه  
 هنرمند و عادل و جود و سخا و شجاعت ایله بی مادل سلطان  
 دریا دل ایدیکه اخلاق الحسین نام که حساب اول دیانت انساب  
 ذات سعادتک اوصافندن بر بادر وجود شهادت اداسی عرصه



زمین عالمده بی نظیر ایکن سوق الهی برله پروز بردانش پذیر عطار  
 نظیره مالک اولمش ابدیکه اول صدر نجسته تدبیر میر علی شیر  
 بوالی دیمک ایله مشهور آفاق مخدوم باهر الاستحقاق دور آدمدن  
 یو عصره کلنجه اوپله بر پادشاه معدات دستگاه و بویله پروز بدیانت  
 پناه بریره جمع اولمش دکلدر صبت و صدای دولتری آفاقه ولوله  
 وروب و صدمه شجاعت و شها متلری زمین و زمانه زلزله صالما خلیایندی  
 زمان معدنلرنده فضلالی آفاق اعتبار والتفات کور مکه پای  
 تخت شرف بختنده سکر یوز شاعر صاحب مأثر جمع اولمش ایدی  
 جله دن اعز و اکرمی و مجلس عالیلرینک ملازم و الزمی مخدوم  
 نامی عبدالرحمن جامی و حسین واعظ کبی کیمسه لایله علی التوالی  
 مأثر جزیه لردن اطراف عالم مالی ایدی و مهره فنوندن و سائر  
 امانی نادر کیمسه لردن خدمت شریفه لرنده جمع اولمش ایدی  
 پادشاه هنر پروز بر اهل معرفت قدرین اکلر اولمغله جوهر فرد  
 عالم اولنلر اول صراف معارف پناهک حضورنده عرض ایدرلردی  
 روایت ایدرلر که سلطان حسین بیقر اهفته ده درت کون دیوان  
 ایدوب مصالح مسلمین ایله تقید ایدرلردی و اوچ کون دخی  
 برکون علماء و شعرا ایله مصاحبت و مشورت و مباحثه و مشاعره  
 ایدر ایمش و برکون مهره فنون و تنوعه ایله استاد نقاشلر و رسم  
 کاتبده فرید اولنلر ایله صحبت ایدوب برکون دخی عووما شهرلر  
 مکتب خانه لرنده اولوب تحصیل علم و معرفت و کتابت ایدن  
 اولنلر خواجهرای ایله کلوب هریری درسلرین و کابلرین  
 عرض ایدوب تحصیل رغبت و یرمک ایچون هر برینه رتبه سینه  
 کوره انعام و احسانلر ایدر دی امتیازی اولنلره دیواندن ماهیه  
 تعیین ایدوب رغبتلندرر ایمش سائر دخی اول التفات امیددی  
 ایله اشتغال علم و معارفه سعی و کوشش ایدرلر ایمش بویله برکامل

العرفان پادشاه کریم الشان ایمش جملله لطف انعاملرندر که  
 پای تخت عالیلرنده ساکن اولنلردن بر ما ایدر تاجر خانونی طلاق  
 تله ایله تطلیق ایدر و نادم اولوب تکرار المق ایچون علمایه  
 مراجعت ایدوب بروجله حله ایلدن غیریه بحال یوقدر دیرلر  
 بازر کان ایسه بر صاحب نام کیمسه اولمغله خلقدن عار ایدوب  
 عورتک فراقده صبر ایده میوب آخر کار بر غریب البلاد و فقیر آدمی  
 یولوب انک ایله شرط ایلر که سکا نکاح ایده لم شرع برین  
 یولدقدن صکره اتی تطلیق ایله سکا یوزالتون خرج راء و یره لم دیدکده  
 اول دخی قبول ایلدی و بعده نه یره کیدرسک کیت دیدیلر و خانونی  
 اول آدسه نکاح ایدوب او کیچه خلوت اولورلر بر برندن عظیم  
 حظ و موائست و محبت پیدا ایدوب عورت اول فقیره دیر که پندن  
 اگر حظک و آرایسه زندهار سکا کلوب پوشه دیرلر ایسه بن خانو نمندن  
 راضی و خوشنودم پوشه مزین دی بنم مال و منال چوق بر شیشه  
 احتیاجم یوقدر همان سن ذوق صفاده اول دیدی همان  
 سن اباعکی بک بص کیمسه جبر ایده مز پادشاهن عادل شاهدر  
 دیر و ابرته سی حین سحر دن بازر کان کلوب حریفه عورتی پوشه مق  
 تکلیف ایدر حریف ابدی حلالدر نه سبب ایله پوشارم بروجله  
 پوشه مزین دیر بازر که انک جان باشنه جبر ایدوب قاضی حضورینه  
 وارر قاضی دیر که کند و رضاسیله طلاق و یر مزایسه بروجله  
 تفریق اولنلر دیر عاقبت عاجز و ناچار قالوب کفوه دعوا سینه  
 یاپشوب اول زمانده کفو ایله تقید اولنور ایمش حریفی محکمه  
 دعوت ایدوب سن برار ازلدن فقیر آدمسین بو خاقون بر حسب  
 و تسبب صاحبینر سن بو که کفود کل سک مندن جبر ایدوب شادیرز  
 دیدیلر حریف ناچار اولدقده و عورت حریفه تعلیم ایدر که سن  
 دعوای حسب ایدوب بنم دخی با بام شام شریفده تجاردن



بر پشام کیمسه نهایت بن بابامدن بر خصوص ایچون بر مقصدار  
 رنجیده خاطر اولوب ترك دیار اختیار ایلمک ایله بودیار غربته دوشدم  
 دیدی بومنوال اوزره کوره لم قولکده صادق ایسک شامدن باباک  
 طرفندن مکتوب کلوب مدعاک ثابت اولور دیدیلر و قرق کونه دک  
 مهل و یردیلر اول دروغ بی فروغ ایله خبر کلنجیه حریف خاتون  
 ایله عیش و صفاده اولوب قرق کوند نصکره حالیمزیه منجر او اور  
 دیود جمله به ناظر اولدقلری حالدیه بر برله عرض ماجرا ایدوب اغلیوب  
 کاه کولر ایدی آمادیت مهله دخی اوچ کون قالمش ایدی یونلر  
 بر کیمیه بنه اغلاشوب بوما جزای مصاحبت ایدرلر ایکن مکر  
 سلطان حسین معنای اوزره کیمیه ایله خواجه سیله ایکی سی  
 شهری شهسادر ایدرلر ایش احوال عالمدن آگاه اولقی ایچون  
 یونلرک پنجره سی التند کله کده بر نالاش و انین ایشیدیلر سلطان  
 حسین خواجه سنه دیر که سبب ندر یونلرکاه اغلیوب و کاه کواشورلر  
 البته مز یورلرک بر شکایتلری واردر بلنمک کر کدر دیوب دق باب  
 ایلدیلر پنجره طرفندن حریف کیم سن ونه استرسن دید کده  
 پادشاه ایدر باعث کریه و انین ندر کیمدن ظلم کوردیکز دیو سوال ایدر  
 خاتون همان جوابه شروع ایدوب پادشاه اولدغن ییلور دعا  
 و ثنا ایدرک دیر که دولتلو پادشاه عادلک سایه حمایتنده کیم  
 ظلم اولدیکه بوفقیه عاجز بنده لرینه اوله ولکن فریاد وناله مز دلندن  
 ( مصراع ) کوکلنددر شکایت کیمسه دن فریادیمز یوقدر \*  
 مضمو تیجه ماجرا و سر کد شتارین بر پادشاهه نیسه واقع  
 اولدیمه بیان ایلدیلر پادشاه مروت پناه احوال دن آگاه  
 اولوب چکلور کینر ابرته سی کون اول حریفک پایاسی اغزنندن  
 بره فصل مکتوب تحریر ایدوب بنم او غم روز کارده بابا قدر نی ییلدیک  
 بود کاه مال و منال بی منت نصرف ایلر ایکن براغوب دیار غربته

کیده سن روز کارده بر عورتی سکا لایق کورمیه لر ایدی اشته  
 سکا علی العجله بر مقصدار شام متاعندن ارسال اولندی بعض  
 حریر و بعض غیر حریر دندر الوب قبض ایدوب بر خوشجه  
 نصرف اوزره اولاسن و شمدیه دکین سنک حیات و بما تکدن  
 بخبر اولغله سندن غفلت اولمشدی الحمد لله تعالی خبر  
 صحتکله بزی شاد ایلدنک عن قریب وارن قافله ایله بر مقصدار افشه  
 دخی بودیارک متاعندن ارسال اولور همان بزی دعادن  
 فراموش آیمه سنز و مکتوب کی اکسک ایلمه سنز دیو بر مکتوب  
 یازوب و ابرشیم یوکلرین یوکلدوب شامده اولان قافله سالارنجارک  
 اوغلتک اوی فنده در دیو محله ایچنده سوال ایدرک کوکلدیلر  
 قیوسنی ققدیلر حریف طشره چقد فنده مکتوبی و یردیلر یوکلری  
 اندر دیلر عورت غایت عافله ایدی حریفی ایچرو چاغروب بو عتایت  
 و احسان دولتلو پادشاه کدر همان سن دخی آدم مکی  
 حرکت ایله دیدی حریفده چقوب جمله یوکلری ایچرو نقل ایلدی  
 جمله شهره منشیر اولدیکه حریفک پایاسندن مکتوب کلوب  
 مدعای ثابت اولمش و خاتونک اسکی اری ایشیدوب مایوس اولوب  
 دعوادن فارغ اولدی برفاج کوند نصکره عرض حال مسوده  
 ایدوب لطف و انعام حددن افزون اولمشدر دولتلو  
 پادشاه حضر تیلندن مر جودر که اول یوکلری خر بنه  
 هما یونلر بنه نقل اجازت شریفلری رجا اولور سلطان  
 حسین بیقرای عرض حالک اوستونه تحریر یورلر که بزدن سوق  
 آلهی ایله بر عطیه در و برلیدی و آر همان باباک مالی کی  
 نصرف ایدوب دعای دولتمزه مداوم اولاسن دیو عرض حالدیه  
 انواع لطف و کرم لر بیل ایلمش رجه الله تعالی علیه  
 \* ومن النواذر \*  
 حکایت اولور که بر فردم پاک سیر سیاحت ایدر لک شهره وصول



بو اور واول شهرک پادشاهینک بروز برینک حسن و جمال ایله بی همتا  
 بر اوغلی واریمش که جله عالم اول جوان خورشید طلعت تماشای  
 حسنک دلداده سی اولوب پادشاه وقت اولان جله دن زیاده  
 اقتضا سی ایدی بو بیچاره دخی برکون سیر بازار ایدر ایکن وزیرزاده  
 بر طرفدن خورشید عالم آرا کی طلوع ایدوب بو دردمند  
 بیچاره اول غزال رعنائک کسند عشقنه گرفتار و الم عشق ایله  
 آشفته و ناچار اولور پادشاه وقت جوانک مبتلا سی اولغله  
 بر آن کورمه آرام ایده میوب بر فردایله عشرته رخصت و بر میوب  
 کند و کوزدن زیاده صقینوب کاه کاه بنوب شهری سیر و تماشا  
 ایدوب کوزدی بومسافر دردمند هر کاه وزیرزاده سیره  
 جقدقه کزر کاه اولان پرده طوروب تماشا سی حسن ایدردی  
 آخر ناچار اولوب وزیرزاده نک خد متکار لرنک هر برینه انعام  
 و احسان ایدوب جله سنی شرمندده ایلش ایدی بیچاره  
 ماملکنی وزیرزاده بولنده نثار ایدوب مسکندده اولان دوشمه  
 واثو بلرین بله جله صاوب انلره بذل ایلدی التنده دوشه چک  
 بر حصیری بیله قلیوب بر مسجد کوشه سنده باتور قالدی و تهی  
 دست اولغله آشکاره واروب کوزه چک یوزی دخی قلیوب  
 سساکن اولدینی مسجد کوشه سنده عبادت و دعا مشغول  
 اولغله بشلیوب برقاج کون کورنمندی وزیرزاده دخی  
 خریفک عشقی تأثیر ایدوب کوره ییم شول دردمند راه تختیده  
 صداقت اوزره میدریو خسته طالب وصل تاپا کیمسه در  
 دیو امتحان قصد ایدوب قوللرینه قنی اول دردمند کورنم اولدی  
 دیدی قوللارندن بری فلان مسجد ده کوردم دیدی جوان  
 طوغرلادی اول مسجدده کلدی کوردیکه بر کوشه ده ال قالدی و مش  
 درون دلدن دعا ایدر آردندن واروب دعا کر قبولدر دیوب بونیته

صارلادی عاشق در دمنجان ویره یازدی کیدوب یخنود اولدی  
 ینه کسندویه کلدی جوان الن الله الوب محبتک و صداقتک معلوم  
 اولدی بو کون سکا مهمما نر یوری او طه که کیدوب عشرت و صفا  
 ایده لم دیدی بیچاره بریم یوردم یوقدر دیمکه حجاب ایدوب قالدی  
 و جامعدن طشره چقدی وحیرت ایله یا الله دیوب کیدر ایکن  
 بر کلبه لوقبویه راست کلم بر بهانه ایدوب خلاص اولام درایکن  
 بر بند اولش قبویه راست کلوب اشته مسکنم بودر لکن خد متکار  
 مفتاح لری الوب کتمش دیدی جوان ابتدی راه محبتده بود کلو  
 مال صرف ایلدک بر کلبه ندر که صقور سن دیدی دردمند عاشق  
 توکل حق ایدوب کلدی قردی و ایچرو کیر دیلر اوده ایسه برزند  
 جهنم حریف زمان قصاصک اوده سی ایمش لطیف و پاک  
 دوشمش جوان صدره یکوب اوتوردی عاشق دردمند ایسه  
 یا الله دیوب بر حجاب واقع اولمزدن اول جوان قالدیه درایکن  
 قصاصک کلوب اوده سی آچلمش کوردی باب یاب ایچرو کیردی  
 کوردیکه بر خورشید جمال اوتورمش بر دردمند بو بین یوروب  
 قرشو طوزمش قصاصک رند عالم بلدیکه بر دردمند بیچاره در  
 ناچار اولوب اوده سی اجشادر حجاب دوشمشون دیو کمال ادب  
 پرله کیردی و معدور اولسون بن سزنی اکلور قسایله قیوی  
 بندا یلدم دیدی عاشقک جانی بر پاره سکون بولدی و قالدی میدانه  
 سماء دوشوب بر مقدار میوه ایله بر شیشه شراب قودی و بن وارا بن  
 بر مقدار تازه جه کباب پیدا ایدوب کتوره بن دیوب کندی عاشق  
 در دمنک یوزی کولدی ییوب ایچمه کبابیلر قصاصک واروب کبابی  
 کتوردی بر اعلا مجلس ترتیب ایدوب جوان کمال صفا سندن  
 تحسین و آفرین واقودی اخشام ایرشدی قصاصک کیجه ایچون  
 بشقه میوه لر و نعمت لر احضار ایلدی ییوب ایچدی لر قصاصک جوانه



بردوشك دوشه دی و خدمت ادا ایدوب قیوی چکدی و کندو  
برغیری رده باتدی جوان صوینوب دوشکه کیردی و باتدی عاشق قیو  
اردنده صباحه دکن ال قاوشو روب طوردی قصاب بر قاج کره  
نظر ایلدی و دیکه عاشق صادق بر قرار دن آرلمدی  
صبح اولدی قصاب یند مجلس ترتیب ایلدی وزیرزاده اما بر کون  
و بر کیجه پادشاه مجلسنه وارمدی پادشاه غضبه کلوب شهره  
دلارند ایتدر دیکه وزیرزاده هر کهک اوند بولور ایسه امان  
و یرمبوب قیوی اوکنده صلب اولته دیومنادیدن بوندایی وزیرزاده  
اشیدوب قصابک اوده سی اوکنه کلایلر قصاب بلدیکه وزیرزاده  
کند و او ده سنده در هرنه کلور سه قبول ایلدم نک شول دردمند  
عاشق بجایه دوشمسون دیدی وزیرزاده غم چکمک واروب  
پادشاه ایله کور یشه یمینه کلورم دیدی قالدی کتدی پادشاه اوکنه  
وارد قده پادشاه وزیرزاده به غیبتدن سوال ایلدی وزیرزاده  
او عاشق صادق وقصابک مروت و مردانه اولد غنی و خدمت  
بر بر حکایه ایلدی پادشاه تعجب ایدوب قصابی کنورب  
اول عاشق حالندن سوال ایلدی قصاب کور دیکه کی روایت  
ایلدی شهریار اول عاشق صادق احضار ایدوب عاشق حد  
ذاتنده جمیع فنونده ما هر کامل کیمسه ایدی عاشق وزیرزاده خدمتده  
استخدام ایلدی و قصابه دخی بر ولایتک حکومت احسان ایلدی  
ایک پسی دخی اعیان سلطنتدن اولوب عاشق کمال صداقت ایله  
وقصاب حبت و مروت ایله بر مراد اولدیلر و مقصود لرینه  
وصول ایله شاد اولدیلر

\* اونچی فصل نان و نمک حقنی \*

مراعات ایله رتبه سعادت ارتقا ایدنلرک پسانده در که تفصیل اولندی

\* ومن النوادر \*

کتاب توار یخنده مفصل و مشر و حدر که هجرت نبویه علیه افضل  
الحیدرک ایکوز الی سکر تار یخنده صفار بانک ظهور و دلرینه  
باعث و بادی و سلاطین عالمه غالب اولوب کمال شوکتلرینه سبب  
عادی محضانان و نمک حقنی راعی و نیت خیر ایله عدالت ساعی  
اولدقلری سبب اولمشدر ملوک طاهر به انک دولترینه زوال  
قرین اولوب صفار یلرک سعادت رهین اولسی بودر که  
یعقوب بن اشک باباسی ولایتده رنجبرک ایله بکنور ایکن  
کور دیکه مراد نیجه مہشته رنجبرک ایله نسنه حاصل اولمز و برکای  
مبلغه واصل اولمجه آزر وایتدو کی نعمتلی بولمز فوری بر قاج  
خرامیلری جمع ایدوب آنلره باش بوغ اولدی بر کیجه اول عصرده  
حاکم الوقت اولان درهم بن نصرک خزینه سنی یاردیلر و بی نهایت  
تحف اشیا دن و نقود دن مراد لر نیجه یوکنمندیلر و طشره  
چقه حق زمانده رف اوسلنده برالتوندن تبسی ایچنده بر شغاف  
نسنه کور دیلر کور قیاس ایدوب یعقوبک باباسی ال اوزادوب  
الیدی عجمانه اولاد یو یوقلیوب دلی ایله یلادی کور ردی مکر طوز  
ایمش پس چونکه اول طوزک چاشنی سنی طاتدی لونی متغیر اولدی  
و کند و ایله ییله اولان اوغلار یینه و بولداش لرینه ایتدی الدو غکز  
نقود و اشیا بی یینه یرینه رد ایلاک دیدی اتباعی سببی سوال  
ایلدیلر ایتدی لسان عالمه جاری اولان طوز انمک حقیدر  
زیرا طوز هر طعمه مک لازمه سیدر اکابشاه حضرت حق سائر  
نعمتلی اکوب بو ایکسنگ نامنی دبلارده مشهور و مذکور ایشدر  
بز دخی خطا ایله بو آدمک طوزنی طاتمش اولدق من بعد نمک  
حقنی ترک ایدوب طعمه عزیمت موجب نکند رهله بن المسامغه  
عزیمت ایلدم سمر دخی جله سنی رد ایلاک عن قریب بوت بدلی نیجه  
غنایم اله کیره دیدی و جله سی تبعیت ایدوب الدقلری اشیا بی



براغوب کتدیله رحین سحرده خزینه دارکلدی کوردیکه خزینه  
اچلمش ائوابلر اورتیه برده پراکنده یاتورهمان اولتحف اشپادن  
فرست غنیمتدردیو استدیکنی آلوب اوینه کندی وتکرار  
کلوب درهم بن نصرک حضورنده صاوغن بره اوردی فریاد  
ایلدیکه خزینه حرامبلر کیرمشلروبی نه سایه تحف المشرنصر بن  
درهم والی شهری دعوت ایدوب تیز اول حرامبلری بولاق کرکسن  
دیواقدام ایلدی والی دخی تفتیشه بشلوب برنیجه بی کناهلری  
حبس وجفایه بشلدیله ایت بواحوالی اشیدوب غایت الم چکدی  
واول بی کناهلره مرحمت ایدوب خوف وخشیت قویوب وزیرک  
خانه سنه طوغری واردی بن خزینه کزی اچانلری یلورم بی  
شهر یاره بواشدیرک دیدی وزیرلیتی شاه حضورینه کتوردی  
لیث حکایه بی عینله شاهه تقریر ایلدی هممان اول نمک بحرام  
خزینه دارک اوندی درنجمس ایلسونلر دیدی خزینه دارک اوندن  
عینله اول اشپایی کتوردیلر درهم بن نصر خزینه داره غضب ایلدی  
بره بدبخت سن بونجه مدت نان ونمک ونعمز ایله پردردی ایکن کفران  
النعمه اولوب فرصتی غنیمت عدا ایلوب ویرحرامی خطا ایلله طوزمزی  
طبا دوب حقنی رعایت ایلیمه ماملکیزی المش ایکن رد ایلیمه وسن  
بدبختک ایده سک دیدی وعظیم سیاست ایله قتل ایلدی وایشه  
خلعتلر کیدردی انک برینه خزینه دار ایلدی ایت اول حینده  
توبه واستغفار ایدوب صدق وامانت برله خدمت ایده رک مناصب  
عالیه صاحب اولوب قطع مراتب ایدوب امیر جلیل القدر  
وسر لشکر وسر دار عظیم الشان اولدی عدل وعطا ایلله  
نام وشانی آفاقه منشر اولدی ایکی اوغلی وار ایدی یعقوب  
وعمر بهادر یکتلر ایدی کریم النفس وجلیل الهمم دلاورل اولمقله  
درهم بن نصر خلیفه حضورنده عظیم تربیه ایلدی ناصر بالله

طرفندن یعقوبه طبل وعلم ویریلوب خوارج اوستنه سردارلک  
ایلله ارسال ایلدی یعقوب عظیم فتح وقتو حلا ایدوب درهم بن نصرک  
اولادی اولمامقین وغایت بیرقانی اولدیغندن سیستان ممالکنی کندو  
اختیاری ایلله یعقوب ایلله ایشه تسلیم ایلدی خلیفه طرفندن  
دخی یعقوبه التون تاج وکرکلدی عظیم القدر اولوب ایکوز  
اللی سکرده سیحستانه لشکر چکوب هراته واردی محمد اوسنی  
فاچردی جله ککرمان وهرات وبلخ وطخارستان وخراسان  
دیارلرین الوب سلطنت سر برینه جلوس ایلدی وعظیم قدرت  
صاحب اولدی وداثما خلفای عباسیه ولی نعمت دردیو حسن  
معامله ایدوب خاطرلرین صیانت ایلدی اون ییلدنصکره  
عسکر چکوب فارس ولایتی وحاکنی اولان اسمعیلی سوردی  
و مملکتدن چقردی وخطبه وسکه سی جاری پادشاه اولدی  
خلیفه دخی حساب وکتابنده مدار ایلله کجنورل ایدی بشپوز اللی  
نار یخه دکن اولادوانسانی سلطنت ایلله کامیاب عالم اولدیله اوچپوز  
ییلدن زیاده دولت وسلطنت سوردیلر بو عزت وصعادت سیب نان  
ونمک حقنی رعایت وصیانت مقابله سنده بولدیله رحه الله علیه  
احمد بن طواون ایلله احمد بنیم حکایه سیدرو ابوالجیش ایلله واقعه سیدر  
\* ومن النوادر \*

مولانا سیوطی حضرت نلرندن منقولدرکه روایت ایدر برکون احمد بن  
طولون سقایه زینی کورمکه کیدر ایکن کوردیکه سقایه قمر بنده  
برچوال اوستنده بر معصومی قومه شلریاتور ترجم ایدوب الدی سراینه  
کتوردی ودایه له تسلیم ایدوب تربیت ایلدیله ومؤدبلر  
ویروب اوقندی یازردی جله کن مقرب ومعتدی اولدی  
امیر احمد بن طواون خسته اولدقدی اوغلسته وصیت ایلدی  
واحمد بنی عظیم مبارک ایلدی فوتشدنصکره ابوالجیش



احمدی جمله دن مقرب ایدوب احمدی ابتدی بکا کال استقامت  
اوزره خدمت ایله احمدی یتیم ابتدی الله شاهد اولسون  
خدمتکده کال صداقت اوزره اولم دبدی یتیم ابوالجیش باندی  
جمله دن مقرب اولدی امور ککله بی انکله مشاوره  
ایدر ایدی برکون ابوالجیش احمدی دعوت ابتدی وار ایچرو حرمده  
فلان صندوق ایچنده بر جوهر مسجه وارد کتور دبدی  
احمد یتیم سر عتله واردی حرم خاصه کیردی امیرک  
جاریه لرندن بری خدام حرمدن براوغلان ایله نهاده معامله ایدر  
کتوردی اول خان احمد یتیمک ایاغنه دوشوب طشیره کتدی جاریه  
احمد یتیم قضای و طر ایله دیو نفسی عرض ایلمدی احمد یتیم  
نمود بالله که افندیخه خیانت ایدم دبدی و اول مسجه بی الوب  
امیرک حضورینه کتوردی لکن اول جاریه احمد یتیم بی سلطانه  
سویلدیو عظیم خوف اوزره ایدی اول جاریه ایسه سلطانک  
جمله دن مرغوبه سی ایدی بواننده امیرالجیش به بره غنی شاعره  
و ظریفه جاریه کتوردیلر اون سکر یک التونه اشتری ایلمدی و برقاج  
کون اول جاریه سمته میل ایلمدی اول خانته جاریه سلطاندن  
التفات اولمدیغنی احمد یتیمدن قیاس ایدردی برکون امیرک ایاغنه  
دوشوب اغلادی احمد یتیم دیدکلی لثیم کفران نعمت اولوب  
بکامر او ده قصد ایلمدی دیوشکایت ایلمدی امیره کمال غضب  
مستولی اولوب لکن کال عقل و فراست صاحبی اولمغله غضبن دفع  
ایدوب بونک غورینه ارمک کرکد ردیدی و کتم ایلمدی و طشیره  
چقدی خدام حرمدن خزینه دارنی چاغردی و برالتون تبسی  
کوستروب ایدی بونی سکا رسال ایدوب ایچنه مسک قودیر کوندررم  
هرکیم کتورر ایسه الندن الوب مزبورک باشنی کسوب تبسی ایچنه  
قیوب بکا رسال ایله سن دیوب سپارش ایلمدی و اول کون مجلسی

قوردی ندیمکلی ایله صفایه مشغول اولدی باده نک کر میت و کتبی  
اشناسنده خاطره ایدوب احمد یتیم دعوت ایلمدی و اول التون  
تبسی فی البینه ویردی وار خزینه داره بوکامسک قوسون و آل کتور  
دبدی احمد یتیم مظلوم التجساة فی الصدق مفهومی اوزره التون  
تبسی فی الوب حرمه داخل اولدقده کوردیکه او غلام خائن مغنیلری  
جمع ایدوب عشرت ایدرل احمدی کوردکده کل برور جزئی اوتور  
دیدیلر احمد ایدی سلطانم بر مقدار مسک استدی اکا کیده رم خدام  
انکینه یا شوب و برتبسی فی وارسون بونده بریسی کتورسون صکره  
سن ینه الوب کیده مسک دیو اقدام ایلدیلر مکر اول خیانت ایدن  
اوغلان اول محله حاضر ایمش بن کتوره یم سن سلطانه ایصال  
ایله دیو خواه ناخواه رضا و پروب التون تبسی بی ویردی اوغلان  
خزینه داره واروب مسک طلب ایلمدی خزینه دار دخی اوغلان  
ملوتوب باشنی کسوب تبسی ایچینه قودی و مهرلدی  
و براوغلان ایله سلطانه ایصال ایلسون دبدی اوغلان بره وجب  
فرموده تبسی فی کتوردی احمد یتیم تسلیم ایلمدی اول دخی  
حضور شاهه واروب تبسی فی مجلسه قودی سلطان کوردیکه  
احمد یتیم خیانت کلدی آخر کیمسه هلاک اولمش ابوالجیش بوبی  
کلاه نه سبب ایله قتل اصابت ایلمدی دیو الم چکدی احمد یتیم  
ایندی دایم اولی نعمتلرینه خائن اولنلرک باشنی بویله اولسون  
جراستی بولدی دبدی ابوالجیش بوسوزک اصلی نه در دبدی  
احمد یتیم ایدی مقدماتی وار حرمدن جوهر مسجه بی کتور  
دیو بیوردک ایدی بنده واردم بو خائنی فلان جاریه ایله بریده درکار  
بولدم نهایت خلق ایچنده افشا اولسون دیو ولی نعمتمک عرضنی  
صیانت ایلمدم و هرکون جناب حقدن بونک عفو بنه مزقب ایدم  
ساعنی بوایمش جراستی بولدی دبدی امیرقالقدی واردی اول



جاریه بی احضار ایدوب طوغرو سنی سویله اگر نجات استرایسک دیدی  
جاریه دخی ماوقع هر نه ایسه صحت اوزره سویلدی اقرار  
ایلد کد نصکره حقندن کلدی واحد یتیم اون طبقه زیاده رتبه  
عظیم صاحبی اولدی ونان نعمت حقنه رعایت ایلدیکی ایچون صدق  
نبی برکاتیه مهملکه دن نجات بولدی یار کیمسه که خداوند  
حقیقی اولان حق جل و علا هر شانه حضرتلرینک حقوق  
نعمتی رعایت ایده و شکر فی اطاعتده از د یاد اوزره اول  
حاشا که وهاب بیعت باب رحمتی کمال فضل و رافتی  
اول کیمسه به کساد ایتیمه حاشام حاشا

\* ومن النوادر \*

تاریخ این جوزیده مشهور در که طائفه عربیاندن بر مر داذیب  
خلفاندن معتمد بالله حضرتلرینک مجلس شریفه داخل اولدی  
و خلیفه نک کمال مرتبه حضورنده جبر صاحبی اولوب اطاعت  
طبع و رعایت ادب ایتدیکنندن غایت حظ ایلدی والتفات مظهر  
اولدی ندمای مجلسدن معدود ایدی خلیفه حضرتلرینک ندیملرندن  
وزیر دیمک ایله معروف بر حسود ندیمی وار ایدی شدت حسدندن  
قادر اولسه خلیفه نک مجلس شریفه کند و نفسندن ماعددا  
بر کیمسه اوغرا تمز ایدی خلیفه حضرتی عرب بدن زیاده حظ ایدوب  
التفات و اعتباری زیاده اولدی بر کون اول حسود وزیر عرب به مکر  
قصدا ایدوب صورت محبتده کور و نوب کند و اوینه دعوت ایدوب  
انی ضیافت ایلدی و بر مقدار طعاملر بشوردی و مجلسه کتوردی  
و بر مقدار صوغان و صار مساق کتوردی عرب ندیم صار مسخی  
غایت سواردی و افر صار مسق یدی سفره قالدی وزیر حسود  
عربه ایتدی خلیفه حضرتلری صار مسقی غایت سومر صفی  
حضور شریفلرینه وارد قدده یقین اوتورمه رایحه سندن الم چکر

دیدی بر زمانه نصکره مجلسدن قالدوب عرب کند و خانه سته  
کندی وزیر دخی بنوب سراینه طوغرو کندی مجلس خلیفه به  
داخل اولدی دونوب خلیفه قانی رفیقک عرب ندیم دیدی وزیر  
ایتدی عرب بد اصل کلبدر التفاتنه تحملی بوقدر برایکی ککره  
دیردر خلیفه نک اغزی قوقار اوتورد قه رایحه بد بکالم و بر دیدی  
خلیفه حضرتلرینک خوفی اولسه عربی قتل ایدردم دیدی  
خلاف استنادل ایلدی خلیفه غایت غضوب ایدی الم چکدی  
هله کوره لم دیدی بو حالده عرب ندیم دخی کلدی خلیفه دن  
بعید اوتوردی بیچاره قورقار ایدیکه خلیفه به صار مسق رایحه سی  
کدر و بره خلیفه عربی یقین کل سه کادیه حکم وارد بود دعوت ایلدی  
عرب یقین واردی لکن حین مصاحبتده عرب بکله اغزنی  
و بورنی اورتوب خلیفه به رایحه نوم وار مسون دیو صاقنور ایدی  
خلیفه های کافر عرب کرچک ایمش وزیرک سوزی دیو عربیه کوکلدن  
کین ایدوب اظهار ایلدی و اطایفه باشلیوب عاقبت کند و خطی  
ایله بر تدر ککره یازدیکه حامل حروف سکا و اصل اولد قدده  
امان وزمان و یرمیوب قتل ایده سک و کاغدی مهر ایوب عربک  
الینه و یردی وار بونی فلان عامله توصیل ایله طالعکه هر نه و پر سه  
آل دیدی عرب مسرور اولوب خلیفه به دعا و ثنا ایلدی وزیر  
حسود غمندن هلا که یقین اولدی چونکه خلیفه مجلسندن  
قالدوب طشره چقدیلر وزیر عرب به ایتدی کل بخت نصیبی ایکی  
یک التونه بکایع ایله جائزه تمسکی و یر دیدی عرب دخی بی تعب  
کور دیکه ایکی یک التون کلدی تمسکی و یردی واجه الدی وزیر  
ندیم اول عامل ایله دوست ایدی چقدی کندی مقدر اولان نصیبی  
الدی ندیم عرب مبلغه و اصل اولوب خلیفه یانه واردی دست  
پوس ایلدی خلیفه تعجب ایدوب حکمن سوال ایلدی وزیر به بیع



ایلمد ایکی بیک التونه دیدی خلیفه بره بی ادب خبیث  
سن خلیفه نك اغزی قوقار دیش سک دیدی عرب بمن بالله  
ایلدی یوسوزلردن خیرم یوقدر دیدی وزیر سنکیچون بزه اویله  
سویلدی دیونقل ایلدی یابمله مصاحبه حبیله اغزوی اور تمدن  
مرادنه ایدی عرب ایتدی وزیر اوئنده بزه ضیافت ایدوب  
صارمسق پردی صکره ایتدی خلیفه صارمسق رایحه سنی  
سومز دیدی حضور کزده اول قورقودن صافندم دیدی  
محضا نومک رایحه سی سزه کدر ویرمه اول اجلدن اغزی  
اورندم دییجک کرچک سویلدک سنی صداقتک خلاص ایلدی  
دیدی و ایتدی ( قاتل الله الحسد ما اعدله بدأ بصاحبه فقتله )

\* ومن النوادر \*

روایت سلفدن نقل ایله ابوالفرج معاف بن زکریای نهر وانی  
شرقیدن بطریق التمثیل منقولدر که برز مانده سلطان الوحوش  
اولان براسد صاحب مهابتک مجلسنه بر دثب صاحب حسد ایله  
بر دثلب صغیر الحسد ملازمت ایدوب مدت مدیده هم صحبت اولدیله  
ییوب ایچدیله و سیر شکارده معاقونوب کوچدیله برمدندن  
صکرم اسدک وجودینه برعلت عارض اولوب ضعیف مرصدن  
آز حرکت و کشت و کذاردن تقاعد اختیار ایلدی بو ائنده  
ثعلب برقاج کون کورغیوب اسدک مجلسنه وارمدی دثب صاحب  
حسد اسدک یاننده حاضر شکاره قونمغه معتاد ایتش ایدی  
برصکون بنه سحر وقتنده دثب اسد مجلسنه کلوب حال  
خاطرین صورتی اسد غیظ یوزندن دثب خطاب ایدوب قنی  
ثعلب کشف الذنب پر نیجه کوندر که هنگام مرصدر بزدن دوز اولدی  
وسیر و سلو کده پیوفاتی رسمن کوستردی دیدی دثب حسود  
فرصت غنیمتدر دیوتمایی بکیمکه زمان بولوب شیر ایتدی ثعلب

بو کون

بو کونلری کوجله بولدی سزک شکار کاهکن اولان برلده  
صید و شکار ایدوب کز مکده در دیدی و دلوواهی اوزره یکدی  
اسد هوای غیظ ایله طولدی ثعلبک اصحابی دثب سنی اسده  
یکدی دیو خبر و پردیله دثب حسودک بدخواه اولدوغنی سویلدیله  
ثعلب ایتدی دثبک حسدنه ککند و مرض حسدی یتردیدی  
الحسود لایسود و قالقوب اسدک مجلسنه داخل اولدی اسد  
خطاب ایدوب رسم الفت و حقوق اخوت بومیدر که بومرض  
موتم مانده بزی تنها قیوب صفارده سار اولاسیز دیدی ثعلب  
کشف الذنب حبله باینده ماهر ایدی اسده ایتدی سکا بوعلت  
عارض اولانی نه کونم کوندر ونه کیچیم کیچه در دنیایی دور ایدوب  
جمله اطبایی دولاشدم سزک علمکزه و بو عارض اولان در دکره  
دوايه دثبک خصیتندن غیری برشی ایله علاج ممکن دکدر  
دیو خبر و پردیله بن سزک غمکن ایله چاره جوافده ایدم بوخسه  
کندی وجودمدن بی خیرم دیوب طشیره کیندی عقبنجه دثب  
کلدی اسده سلام و پردی مقابله سنه یکدی اوتور دی اسد برکره  
النی اوزادوب دثبک خصیتینی چکدی قورپردی واغز نه ایدی دثب  
قان آقده رق طشیره چقدی و ثعلبک یاننه کلدی شکایت بشلدی  
ثعلبده ایتدی ملوک ایله بحالسه ایدن کیسه حواشی و خدانی  
خبر ایله یاد ایلک کر کدر اول دخی اکلدهده هر کس آتی خبر ایله  
یاد ایلیر و امینی لکن سویلدی دیدی من حفر بئر الاخیه اوقعه الله فیه

\* ومن النوادر \*

روایت سلفدن منقول اولان حکم جلیه فقیر العقولندر که  
زمان قدیمده بر تاجر صاحب مال کیسه و ارایدی نامی عبدالسمیع  
کیال دیمک ایله مشهور قدر وجاه دینه ایله هرجهتی معهور کیسه  
ایدی بر صاحب جمال خاتونی و ارایدی درون دلدن آشفته سی



وکنند زلفک دلبسته سی ایلدی تاجر من بور تجارت ایله براقلمه  
 سفر ایلدی بر شهره دخول ایدوب بیع و شرا صد دنده دلال  
 النده بر صاحب جمال جاریه کوردی اول جاریه به میل ایدوب  
 بشیوز دیناره اشتری ایلدی و بر مدت عیش و عشرتندن حظ  
 و صفا ایلدی جاریه تاجردن حامله اولدی بر فرزندرشید جبهه سنده  
 انارنج ایت بدیدر اوغلان طوغردی تاجر عورتی قورقوسندن  
 ولد حاصل اولدوغنه غایت دلکیر اووب انی یدی آی اناسی  
 بسایوب تاجر بدند بیر بر کیجه اول فقیره در دمندی هلاک ایدوب  
 اوغلونی بر صحرايه القا ایلدی قدرت خدای بی همتا ایله بر راعی  
 اول اوغلانی صحرا ده تک و تنه ا بولوب الدی قبون سودیله  
 تربیه ایلدی اوغلان درت بش یاشنه کوردی حکمة الله ایله  
 عبد السمک راهی اول راعی اولدیغی قریه به وصول بولوب  
 اول راعینک خانه سنه نزول ایلدی راعی ماجضرا ایله تاجری  
 اغرابوب میر یانلک رسمی یرینه کتوردی تاجر اول اوغلانی  
 خدمتده کوروب اوغلو کیدر دیو سوال ایلدی راعی صحرا ده  
 بولدوغنی ونه وجهله پرورده قلدوغندن خبر و بردی تاجر بلدیکه  
 کند و اوغلی در بو اوغلانی بکایع ایله دیو طلب ایلدی راعیدن  
 الی دیناره اشتری ایلدی و اوغلانی بر چوال ایچنه قیوب دریاه  
 القا ایلدی عنایت الهی هدایت ایدوب موج دریا اول چوالی  
 دریاهه بر قاج صیادک شبکه لری ایچنه سوق ایلدی صیادلر  
 شبکه چکدیلر بر چوال جقدی چوالی آچدیلر بر خور شید مثال  
 اوغلان جقدی دریادن بو که لوب هلا که یقین اولمش ایلدی  
 بر مقدار هوادن طراوت کسب ایدوب عقلی یاشنه کلدی  
 انک نامنی ابوالجوالی قودیلر و خد متلرنده القویوب صیادلر ایله معا  
 صیده مشغول اولدی بر مدت مرور ایدوب تاجر تجارت ایله

اول صیادلر اولدوغنی شهره اوغره بوب بر کون تاجر پردکانده  
 اوتورر ایکن صیادلر اول اوغلانک ارقه سنه برایکی بالق و روب بیع  
 ایچون چارشوده کرر ایکن تاجر صیادی چغردی و بر بالق اشتری  
 ایدوب صیاد دن سوال ایلدی بو اوغلان اوغلو کیدر دبدی  
 صیاد اوغلم دکادر ولکن واقع اولان سرگذشتی بیان ایدوب  
 دریاهه بولندوغندن خبر و بردی تاجر خامر کند و اوغلو ایدوکنی  
 ییلدی صیاد دن بشیوز دیناره اشتری ایلدی و برایکی ییل کند و  
 خدمتدکال استقامت ایله خدمت ایدوب بر کون بر مکتوب یازوب  
 مهرلدی و اوغلانک الله و پردی و اوغلاننه ایتدی مکتوبده سپارش  
 ایلدم سکا کال رعایت ایلله لر دیدی ایتدی وارد قده بوم مکتوبی اوکی  
 قزیمه واصل ایله بن وارنجیه خدمت لرنده اول دیدی و بر قافله  
 ایله همراه ایدوب ارسال ایلدی اوغلان تاجرک شهره  
 وصول بولوب صور دی خانه سنی بولدی واروب دق باب ایلدی  
 تاجرک اوکی قزی جقدی کور دیکه بر غلام پری جمال مکتوبی اندن  
 الوب او قدی کوردیکه مکتوبده یازمشکه حامل الحروف سترله واصل  
 اولدقده بر حسن تدبیر ایدوب حقندن کله سترنهار اهمال دن  
 حذر ایلله سر دیمش تاجرک اوکی قزی هر وجهله حسن و چالده  
 یکتاعلم و معارفده بی همتا ایلدی غلامک اندن اول مکتوبی الوب  
 فی الحال کندوسی بر غیری مکتوب مسوده ایلدیکه بو غلام اوغلندن  
 عزیز و مکر مدر سترله وصول بولدقده حسن و قبول ایله تلمی  
 ایدوب اوکی قزیم سید الملاحی نکاح ایده ستر بن وارنجیه انده اولان  
 جلی و خنی جله اموری اکاسپارش ایلشم و کلددر بر وجهله  
 اکاخالفندن حذر ایلله ستر دیو تحریر ایدوب مکتوبی مهور  
 الله و پردی و بونی والدهه تسلیم ایله دیدی مکتوبی قزیم والدهه سنه  
 واصل ایلدی غلامه خوش کلدک دیو عزت و اکرام ایلدیلر



وقزه نکاح ایدوب بریره جمع ایلدیلر باز کانتک جملہ اموری  
کور مکملکه وکیل مطلق اولدی برزماندنصکره تاجر اوینه کلدی  
غلام استقبال ایلدی تاجر کوردیکه غلام کندی مرادینک  
خلافی کارده بولمیش صبر و تحمل ایدوب سکوت ایتدی برقاج  
ایام مروندنصکره برکون برایکی جره ایله شراب کتوردوب  
برقیونی کباب ایلاک دیو قوللارینه امر ایلدی و بر عظیم آتش  
یاقدردی و بو کیچیه سزله اجازت بو شرابی و بو کبابی یوب  
و ایچوب عشرت و صفاده اولک و کیچیه ایچنده اولدوغکز  
مخله هرکیم کلور سه طوتوب بو آتش ایچنده کباب ایلاک واکر  
بن عبدالسمیع دخی دیر سه زنه ارکیمسه نک قولیله عمل ایلیه سز دیدی  
و کیچیه اولدوقده تاجر اول اوغلانی چاغروب ایتدیکه وار بکا  
طشره دن براوغلان چاغردیدی اوغلان طشره به کیدر ایکن  
عورتی قنده کیدر سک دیدی اوغلان ایتدی باباک براوغلان  
استدی دیدی قز اوغلانی کتمکه قومدی کدوسی وارسون دیدی  
بازرکان اوغلان کندی قیاس ایدوب قالقدی طشره چقدی که  
ایش نه منجر اوله دیومعه و دیره کلدی هما اول بد مسب اوغلانلر  
بازرکانی کوروب طوتدیلر بن افندی کریم دیه کوردی بروجهله مفید  
اولدی خواجه بزه بویله امر ایلشدردیدیلر خواه ناخواه تاجری  
اول عظیم آتش ایچنده احراقی ایدوب کل ایلدیلر غلام عنایت  
حق ایله محفوظ اووب تاجرک جله مال و املاکنه وارث اولوب  
صفاده اولدی ایلدی اتلاردن قالمش مثلدر قیوی کندو بویکیجه  
قاز دشدکده چقمقه بحال ال ویره دیمش ایلدی (هرنه سانورسک  
اشکه هب باشکه ککلیسه کک) الله اعلم بالصواب

\* اون برنجی فصل خلیفه \*

عالم هر ون الرشید ایله برمکی قصه سیدر

\* و من النوادر \*

درون دفا ترایامده مسطور و عبون اهل بصاثری بر نور ایدن حکایات  
غریبه و روایات عجیبه دن زیده خلفاها رون رشید ایله وزیر  
جعفر برمکی قضیه سیدر که خلیفه ایله بر پرده ایله او قویوب  
جعفرک بابامی او قدوب خلیفه کوردیکه بر مختشم آدم خطاب  
ایدوب خلیفه بی تربیت ایلش ایدی رتبه خلافت مبرر اولدوقده  
جعفری وزیر اعظم اتخاذا ایدوب جله او مور خلافتده  
مسلم اولوب خلیفه بران جعفر سز اولوب هم وزیر اعظم وهم  
مصاحب و ندیمی ایدی و جله امورده تحریری ایدی و بو برامکی دن  
جعفر ایله فضل برادر ایدی ایکسی دخی خلیفه به وزیر اولمشدر  
واولاد و انسابلری ایله بو طائفه رسم مرونده فرد وجود و سخاوتده  
مرد خیرات و حسناتلری شرق و غربه منتشر ایدی صنعت  
و پیشه لری عاجز لره تقویت غربیه انعام و احسان و دوشکن لری  
قالدر مق بر کره نظرا احسانلرینه مظهر اولانلر مدت عمر کا مران  
عالم اولق مقرر خصوصاً جعفر خلیفه نک نصب عینی و خوانندن  
عزیز ایکن بر خصوصده خلیفه رنجیده خاطر اولوب و غضب  
ایدوب جعفرک باشنی کسدی و جله اتباع و انسابی مصادره ایدوب  
اموال و ارزاقنی میری طرفنه قبض ایلدیلر خیرات و حسنا ته متعلق  
جوامع و خانقاه و ریاطلری و سیلارینی و جله اوقاف و سیرایلرینی  
ویران ایدوب شو یله ندا ایتدر دیکه وای اول کیمسه نک حاله که  
برمکیلردن بر فردک نامنی ذکر ایلیه و تر به لینه واره ل و هرکیم که  
ناملرین ذکر ایدر ایسه صلب و سیاست اولنه لردیوا قلم عالمده  
منادیلر ندا ایلدیلر اول جلیل عالم اولان برامکه کرامی ذلتده  
دوشدیلر شول مرتبه که جعفرک والده سی اول ویران سیرایک  
برکوشه سنده اولوردی احسان دیده اولان اعیانندن بری کور رب  
ندر حالکزی بایانات اخیار دیدی جعفرک والده سی ایتدی حامی



نه صور رسك بكن كه هفته آبدست ايجون قالقد و غده دورث يوز  
جاريه خدمتمده قيام ايدردى بوكون كه شول خرابه ده بي كس  
وتنها محتده بم ديدى اول كيمسه بيك پاره ويردم دنيا قدر حظ  
ايلدى نظرلرنده بيك ديشار بر درهم قدر كور غمزا بكن شمدى  
بر درهم بيك دينا قدر كلدى و بر هفته ايجنده دور فلک نه صورتلر  
كوستردى كتب توار يچده احوالارى مفصل و مشروح اولمغين  
تفصيلدن اختصار اولى كورلدى و بالجملة خليفه طرفندن چونكه  
بومر تبه غضب اولندى بر كيمسه اشكاره مرقدلرينه و ارمغه قادر  
دكلى بركون هارون الرشيد خدا مندن برينه ايتدى ايشند مكه  
بعض كيمسه زده برامكه خرابه سنه بعض كيمسه واروب ايات  
انشاد ايدوب او قورلر ايش وارك بريره اختفا ايدوب طورك كيمي  
بولورسه كز بكا كتورك ديدى پس بر كيمه وار ديلر نصف ايلدن  
صكره براختيار آدم خدمتكارى ايله كلوب برازا غلدى و براز قرآن  
عظيم الشان او قدى و اثنای مانده بواشعارى او قدى (شعر)  
ولما رأيت السيف حل يحفر \* اونا دامناد للخليفة فى يحيى \* بكيك  
على الدنيا وزادنا سنى \* عليهم وقلت الان لا يرفع الدنيا \*  
وقال قدى كيدر ايكن بز دخی كل سنى خليفه استر ديدك عظيم  
خوف ايدوب بارى بكا بردوات و قلم بولك اهل و عيال الله بروصيت  
نامه تحرير ايدى بن زيرا بوند نصكره حیات متصور دكلدر ديدى  
و بر ورقه يازدى و خدمتكارينه ويردى ورقه ده زنه ار جعفر ك  
حق و احسان نعمتى هر كز فراموش ايليه سز ديوتا كيد  
عظيم ايلش حريقى خليفه حضورينه كتورك خليفه كورد بكه  
بر محتشم آدم خطاب ايدوب ندن لازم بو برامكه خرابه لرينه  
ملازمت ايدوب بزم امر بزمه مخالفت ايله كندو كه مهلكه يه آنه سن  
ديدى اول آدمده ايتدى حاشا يا امير المؤمنين سز لره مخالفت

مراد اولند و لكن برامكه دن كور دو كم لطف و احسان و رقيه مرده  
اولان ايا دى انعاملر يك حقوقنى نسيان ايله عمل شقه او طغياندر  
اكا بنه يا امير المؤمنين ترك ايله مدم بن قولك ابنه ملوكدن نعمان بن  
منذر اولادندن مغيره ديمك ايله معروف اعيان شامدن قوه و قدرت  
صاحبي آدم ايكن نعم دينوى نزل زائل اولمغين كارو بارم آلان  
وتالان و روز كارم پریشان اولوب كندو شهر مرده ذاتى اختيار  
ايلوب ترك ديارى اولى كوردم و بنى بعض احبابم بغداد طرفنه  
سوق ايدوب نيلرسك ايله اولاسكه برامكه انظر بته  
مظهر اولاسن ديد يلر بن دخی بغداد طرفنه بر قافله ايله  
چقدم بنگله همان نساطه سندن اوتوز درت كيمسه وارايدى  
بغداده كلوب برجامع كوشه سنده عياللى قيوب كندم بر مسكن  
تدار كننده ايكن شهره كلدم كوردم صلوة ظهر ايجون بر مسجدده  
بر مقدار آدم جمع اولوب نمازى قلديلر و چاقوب جامعك قرينده  
بر بوستانه كيرديلر بن دخی كوره بن بوجعيت ندر ديويله  
كيردم كوردم بر جيل اللقا صبيح الوجه آدم مجلس صدرنه بكدى  
واون نفر اولاد كرامى طرفينه اوتوز ديلر و سائر خلق دخی  
اوتوز ديلر مكر اول صدر معظم جعفر برمكى ايش بيور ديلر كه  
جمله كز شاهد اولك دخترم عايشه بنى اوتوز بيك التون مهر ايله  
فلان كيمسه يه ويردم ديدى و نكاح اولتوب شر بتلر ايجديلر  
وهر بر آدمك او كنه بيك التون و التون تبسى قوديلر و بر تبسى ايله  
بيك التون ده بكا ويرديلر اول مجلسده صايدم بنگله تمام يوز بر آدم  
وار ايدى فاتحه او قنوب هر برى تبسى ايله التون قوينده قودى  
وقال قدى بن دخی او كنده كى تبسى ايله التونى آكوب قالقدم  
بر مقدار كندم كوردم اردمندن برخادم ككوب سنى وزير  
استر ديدلر دوند و اردم اياغه قالقدى بكا الترام ايلدى و كيفيت



حالد بن سؤال ایلدی بن دخی سلطانمه تقریرایتدو کم کبی  
تفصیل ایلدم بکا خوش کلدک سلطان عادل ملکنه داخل  
اولدک غم یمه دیدی والیمی الینه الوب بنی اولادنه سپارش ایلدی  
بنم اشغال چوقدر سن بو مسافر ایله تقیه ایلک دیدی  
وبولک اوغلی احمد بنی کندواوینه الوب کیدوب انواع اعزاز  
واکرام ایلدی دنیا به متعلق چوق نسته احسان ایلدی  
هر کیجه براوغلی ضیافت واحسان ایدوب وهر بری بیکر التون  
خر جلق انعام ایلدی لر اون کون عیالی کوردم اون برنجی کون  
بر خادم کلوب قالی عیالک سزه مشتاقدر دیدی دعا ایدوب  
قالقدم اوکه دوشوب بنی مکمل دوشمش بر سر ایه کتور دیلر  
برستاره بی رفع ایدوب کیدم کور دمکه جنت علییه مشایه  
بر قصر لطیف ایچنده عود و عنبر رایحه لی دماغم معطر ایلدی  
وزر وزبوره مستغرق کونا کون دیسار ایله مزین اولوب عیال  
بکا قرشوکل دیلر و بش خادم واون قول واون بیک دینار و بر  
منشور بازوب ایکی پاره قریه تعیین ایلش بر غریب الدیار آدم ایکن  
بی سابقه بودکلو احسان کوردم جمع بر مکیدن دیدی  
واون سنه در که سایه دولنده رفاهیت اوزره بچندم بر فرد بنی  
فریمیم یا خود بر مکیلردن میم بتلدی تاشول ز مانکه امیر المؤمنین  
برامکه دن یوز دوندر دی و تکبات ایام منصب اولوب بلیاته  
مبتلا اولدی لر عمر بن سعد عقارات و املا کلر بنی ضبط و تصرف  
ایلدی اول ایکی کوی بنی بدن الوب اون یلاق محصولی دخی  
بنی تضمین ایتدردی اولانجه ماملکم سابقک حقنی ادا ایچون  
زهر جعه واثین کیجه لی واروب فرصت بواندجه اول خرابه زره  
یوز سوزوب ز یار تلی ایله متسلی او اورم دیدی هارون الرشیدک  
بوسوزدن کوزلی یاشردی و اغلدی و تیر این سعدی چغروب

نقیر و قطمیر بوآد مدن هر نه الدکسه کیر و تسلیم ایله دیوب اول  
ایکی قریه نک تملیک براتی انعام ایلدی و خزینه دن اون  
بیک التون عطیه واحسان ایلدی بن دخی خلیفه حضرت لر بیک  
خاکه ایلرینه بوزیمی سوردم و دعا لر ایلدم و ایتدم یا امیر المؤمنین  
بو انعام واحسان دخی بر مکیلرک کمال برکت لرندن و بمن احسان لرندندر  
دیدم اگر بر مکی خرابه لرینه ملازمتم اولسه ایدی بن امیر المؤمنین  
جنسائی قنده کورر ایدم دیدیکمه خلیفه کولدی و منادیلره  
امر ایلدی که کماکان خلیفه بر مکیلردن راضی اولوب ذلات لر بنی  
عفو ایلدی و خیراتی و اوقاتی جاری اولسون دیو فرمان ایلدی  
و کمال مرتبه ککندویه ندامت کلدی رحمة الله تعالی علیه

اون ایکنجی فصل علم و حلم

و صفح و عفو و کظم فیظ و قبول معذرت و غیرت و شجاعت بیاننده در

\* ومن النوادر \*

خلیفه عباسیه دن منصور خلیفه قول لرندن ربیع حکایت ایدر که  
برکون بر آدم کلوب خلیفه حضرت نه دیدیکه فلان کیمسه ده  
بنی امیه نک و دیعت اولمش بر مقدار مال واثوابی وارد رکتم ایلدی  
طلب اولنه دیدی پس خلیفه حضرت قی بکا امر ایلدی یار بیع  
وار اول آدمی بکا بول کتور دیدی بن دخی واروب اول آدمی  
بو اوپ حضور لرینه احضار ایلدم خلیفه باقدی کور دیکه  
بر مختشم قیافت آدم لطف ایله خطاب ایدوب سنده بنی امیه  
طیافه سنک امانت مال واثوابی و ارایمش خبر الدق کتم ایله  
حسن رضا ک ایله کتور سکا دخی رعایت ایده لم دیدی اول  
آدم ایتدی یا امیر المؤمنین سنکه حق و عدل اوزره سویلشه لم  
حقه قائل ایسک خلیفه نوله سویله دیدی اول آدم ایتدی بنی  
امیه نک سز وار تیرندن میسک ز یا خود و صیلردن میسک زنه طریق



ایله بنیدن طلب ایدرسز خلیفه ایتدی وارث ووصی دکلهم ولکن آنلر  
ظلم ایله مسلمانلرک اموالی غصب ایلدی لر حالا بیت المالك وکیل بنم  
طلب ایدوب بیت الماله ضبط ایدرم دیدی اول آدم ایتدی چونکه  
اول آدم لرك مالنده علاقه کز یوقدر بحسب التوکیل بیت  
المال ایچون طلب ایدر سز شرعا لازمدر که پینه عاده  
اقامت ایدر سز که بومال بنم ذممه اولدوغینه ز پرا بنی امیه اول  
طباقة دکل ایدی که ظلم ایله الدقلری مالی بکاشویله مجهولا  
امانت ویرلده بنده قله خلیفه باشی اشاغی ایدوب براز تفکردن  
صکره بکا خطاب ایدوب یاریع بومسلمانک سوزی حقدر شرعا  
یوککه نسنه متوجه اولر انصاف بودر که رنجیده خاطر اولمیه  
اول آدمه خلیفه اعتذار ایدوب هر نه حاجتک واریسه  
سویله دیدی شیخ خلیفه حضرت تلیزیه دعای ایدوب نسرذن تمنی  
ورجا ایدر مکة بنی سزه غمزایدن آدم ایله بنی بریره جمع ایله سزدیدی  
خلیفه ریع تیر اول آدمی احضار ایله دیدی واروب کتوردیلر اول  
شیخ ایتدی یا امیر المؤمنین بو آدم بنم مشتری قولدر اوج بیک  
التوتمی کتوروب فرار ایلدی اشته شمیدی ییلد مکة مالک مطالبه سی  
خوفندن بکا بو بوزدن افترا ایلدی خلیفه ایتدی یا غلام سن نه  
دیر سن غلام انکار ایدر مدی نعم قولیم سوزی حقدر دیدی خلیفه  
ایتدی یا شیخ بزم خاطر یز ایچون جرمنی عفو ایله دیدی شیخ ایتدی  
سزک خاطر کز ایچون عفو ایتدم و مالمدن آذا دایتدم و اول ذممه  
اولان اوج بیک التوندن ذمتمی ابر ایلدم و اوج بیک التون دخی بندن  
هیه اولسون دیدی خلیفه ایتدی یا شیخ مروت و احسان برین بولمش  
ایدی بو صکر که اوج بیک التون زیاده تکلیفدر شیخ ایتدی خلیفه  
حضرت تلیزیک کلام لطیفی یاننده و بنده لر بنی عفو یور دقلرینک  
شکرانه سی اذنان اذنا در دیدی خلیفه حضرت تلیزیک لطیفی و اسعذر

معذور اولسون دیدی ذهی پادشاه دیندار که شرع شریفدن خارج  
وضع ایلدوب حقدن عدول ایله نعوذ بالله تعالی شمیدیکی تاریخ که  
سنه بیک او توزیدی تاریخنی دخول ایلشدر حکام وقت  
و صکلاء عصرک الله بویله بر بها نه و فرصت دوشسه اول  
بیچاره شیخک جیع مال و منالنی الدفدن صکره البته دسزنده دخی  
کز او مال واردر دیوا شکجه التنده قتل ایدوب اول غمزایدن غمازی  
دخی دلالة و یروب یسع ایدر لر ایدی ز پرا بنی امیه ده اقلیم  
مصرکی دار الاسلام قدیمده اولان ظلم و تعدی بر عصرده واقع  
اولمش دکلدر بر مسلمان وفات ایدوب اولادی موجود ایکن جیع  
مالنی آلوب اولادینه بر حیه و یرمیوب محروم ایدر لر شرع شریفی  
وجهله رعایت ایچوب انجیق لسانده بر لفظ جاریدر

\* ومن النوادر \*

خلفای بنی عباسیه دن مهتدی بالله غایت دیندار و متشرع صلحاء  
ابراردن بر پادشاه رعیت بنه ایدی علماء آفاق اتفاق ایلشدر که  
خلفاء اربعه دن صکره بنی امیه ده عمر بن عبد العز و خلفاء  
عباسیه دن مهتدی بالله خلفا ر دزمه مدودلر مدت عمرنده قائم للیل  
وصائم النهار ظلم و فساد اهلنی سومز و فقراء صالحنی بالذات کورد  
پادشاه ایدی مولانا اسکافیدن منقولدر که بر کیچه مهتدی بالله ایله  
کیچه لدم صباح اولدقده بر آدم دیوا تیشه ککلوب او غلک  
ذممه حقم واردر دعوا ایدرم دیدی خلیفه او غلنی کتوروب  
دعوالرین دکل یوب او غلندن اول آدمک حقی حکم ایلدی  
و بیقه صور خلاص ایدوب احقاق حق ایلدی مولانا دن منقولدر که  
بر رمضان شریفده هاشم بن قاسم ایله مهتدی بالله یاننده مهمان  
اولدق اخشام او قندی اوج دانه خرما کلدی او کنه برین قودی  
و برین بکا و یردی و برین هاشمه و یردی اخشام غمازی قلدق



سفره کلدی بر ایکی دانه اتمک بر مقدار طوز کلدی بر طاس  
ایچنیده سرکه کتور دیلر انلردن یددی و بکانبچون بمرسن یلر بن  
صیام دکلیدرو برده بوندن غیری نسنه یوقدر دیدی بن ایتدم یا امیر  
المؤمنین نعم دینوی سزک ایچون مباح اوله نبچون بمرسکن دیدیم  
امیر المؤمنین دیدی الحمد لله علی نعم الله ددی بکزدن ارتقدر لکن  
بنی امیه ایچنیده عمر بن عبد العزیز زهد و تقوی برله مذکور اوله  
بنی عباس اولاد کرام اعمام سید الناس اوله بونلر بونلر بونلر  
بی بهره می اوله دیوانداند دنیویه دن چکابوب حقه منت که بوسمتی  
طبعه موافق دوشردم دیوز خارق دنیویه دن مجتنب اولمشدر  
ولباسی التمه کیدوکی کوملکی برخشین عبا یددی عمر زنده شرب و غنا  
ایتیوب دایما کاری دفع مظالم و تفقد رعیت ایددی رحمة الله علیه  
\* معتصم بالله خلیفه انقره اوزرینه سفر و فتح ایلدو کیدر \*

\* ومن النواذر \*

خلفاء عباسیه دن معتصم بالله غایت شجاعت و حمیت صاخی  
پادشاه ایددی و دایما کفار ایله غزایه مائل ایددی برکون ندما سبله  
عشرت ایدر ایکن براسیر مسلم کافر دن خلاص اولوب بر مکتوب  
کتوردی خلیفه حضرتنه صوندی مکر اول مجلسده خلیفه به  
ارباب مجلسدن بر طولو قدح صونمشلر ایددی قدحی آلدی انده  
ایکن اسیر اول مکتوبی دخی صوندی قدحی به قیوب مکتوبی  
آچدی او قدیغی کی مکتوبده اوج برده بامعتصم یا خل ال حال  
یازلمش معتصم بالله صوت عالی ایله لیلیک یا عتاه دیو چغردی و قالدرک  
شول مجلسی بنم او کومه بردخی کتور مسک تا کیم اول منادینک  
فریادن ایر شجعه دیدی وزیر ی دعوت ایدوب امر ایلدیکه  
انقره شهرنه سفرم واردر اوج کونه دکن عسکر حاضر اولسونلر  
و قرق بیک آبلق انلر پیدا ایلش ایددی مخصوص عسکره توزیع

ایلدی مکر بنی هاشمدن برخاتونی اسیر ایلش لر ایددی انقره  
شهرنده مکتوبی خلیفه به اول عورت یازمش ایتمش و سزک  
خلافتکده بن اسیر قالمق شانکه لا یقیمدر دیمش اول غیرت ایله  
بغداددن همان ابرته سی کون چقدی و رومه طوغری متوجه اولدی  
عسکر جرار برکون مقدم کیدوب ابرته سی خلیفه قرق بیک آبلق  
سوار دلا ورلر ایله چقدی و اول عسکره طلیعه امیر المؤمنین دیو  
او قودیلر عزیمت ایدوب آزمدنده انقره شهرنه وصول بولوب  
شهرک در و دیوار بنی محاصره ایدوب منجیقلا اصد یلر دورت  
طرفدن محاصره ایلدیلر امان و زمان و بره بوب عنوة قلعه بی فتح  
ایلدیلر و غاز یلر شهره کیروب غنائیم بی حساب به مالک اولدیلر  
معتصم بالله حضرتی حضور ینسه اول شهرک حاکنی اسیر ایدوب  
کتور دیلر خلیفه حضرتی اول کافر بکندن زندانده اولان  
اسیرلری صور دی و بخله سنی حبسدن چقروب کتور دیلر خلیفه  
ایتدی اول اسیره اولان هاشمیه عورت قنفکزدن دیدی اول خاتون  
فرشو کلدی خلیفه استقبال ایدوب یا عتاه معتصم بالله فریاد که  
وقتیله ایرشدیمی اول ایددی جزاک الله خیر یا امیر المؤمنین حمیت  
هاشمی استدو کدن زیاده کلدی ایرشدی عمرک مزید و کوندن کونه  
شوکتک مزید اولسون دیدی خلیفه حضرتی کفارک کزیده  
اسیرلردن اول هاشمی خاتونه انعام ایلدی و کفارک کزیده  
سرای لری اکاملیک ایلدی و سائر مسلمانلر عورتلردن اسیر اولانلری  
برر برر آد ملرینه نکاح ایدوب اول شهرده اسکان ایلدی زعامت  
و تبار عنایت ایلدی و شهری محافظه ایچون برار مستوفی عسکر  
قودی و عسکری برمرتبه غنائیم بی حساب به مالک اولدیلر که قابل  
تعبیر دکلدر و کندو قوللردن برینه امارتی احسان ایدوب اول  
هاشمیه عورتی اکا نکاح ایلدی و بمن اقبال ایله بر مبارک کونده



کوچوب بغدادجا نینته سفر ایلدی وصول بولدقده جله اعیان  
ولایت استقبالی ایدوب انواع تعظیم ایله سرای سعادتیه دخول  
وندما سیله بزم عشرته آغاز ایدوب کتورک اول طلومزی شمدی  
ایچله دیدی شویله همت و حجت صاحبی کریم النفس عبور پادشاه  
ایدی رحمة الله علیه \* مکنتی بالله ایله ابوالعینای مکی قصه سیدر \*

\* ومن النوادر \*

خلفاء ال عباسین مکنتی بالله غایت کریم النفس حلیم الطبع پادشاه  
ایدی مدت خلافتده علما و صلحا و شعرا سیله دائماعیش و عشرتدن  
خال دکل ایدی و غایت صاحب عطا ایدی و انعامی مبدول  
ایدی و قوت جود و عطا سندن ندما سی قوت و قدرت صاحب ایدی  
وجه ندما سندن بری ابوالعینای مکیدر که خواننده و صاحب  
نفس اولوب علم موسیقیده لانتظیر عالم و شاعر بنده دقیقه شناس ایدی  
ولکن خلیفه یه انتسابی قریب الیه ایدی مکهدن هنوز کلمه کین  
سارندیلر کبی جهت دنیاسی مایه داردکل ایدی سارینه  
نسبت فقیر ایدی برکون مکنتی بالله ندما سنه ایدی بوکون  
ایکندی زمانته دکن سزله اجازت و یردم وارک کند و صفا کرده  
اولک لکن بعد العصر مجلسه جله کز حاضر اولک زبرا بوکون  
بن بر مقصدار شریعت ایچوب تداوی ایلک استرم سزله اذندر  
دیدی ابوالعینا ایاغه قالقدی و دعا ایدوب امیر المؤمنین جنابندن  
رجا ایدر مکده بوکون بوابلق خدمتی بوقولکرزه و بره سز  
بواب دخی وارسون عالمیده اولسون دیدی خلیفه ده معقول  
اوله اولسون دیدی و خلیفه حضرتلری خاص اوده لینه کیردی  
ابوالعینا بوایک عصا سنی الینه آلوب بوابلق خدمته قائم  
اولدی و سارندیلر جله سی چکلوب کتدیلر خلیفه حضرت قی  
طیب معرفتی ایله شریعتی ایچدی بر قاج نوبت عمل ایدوب

صفالندی ایکندی زمانته قریب طشره چقدی پس خلیفه  
حضرتلرینک همشیره سندن آدم کلدی امیر المؤمنین حضرتلرینک  
مزاج شریفلرندن استفسار پیور مشلر ابوالعینا تبشیر ایلدی  
فیما یبکون غایت صفاده در دیدی سینه النساءیه خیر واردقده  
شاد اولوب صفاسندن ابوالعینای بر صره مرده کانی ارسال  
ایلدی صره سی ییک دینار ایدی اول جینده وزیر اعظم طرفندن  
دخی آدم کلوب سوال ایلدی کا دخی بشارت خیرین کوند ردی  
وزیردن دخی ابوالعینایه ییک دینار بر صره کلدی بوموال اوزره  
خلیفه نکرکان دولتنک هر برندن آدم کلوب استخبار ایتدکلرند  
هر بری بشارت خیری ایله واردقده ابوالعینایه بر صره کامله  
واصل اولوردی خلیفه تخت سعادتیه چقدیلر جله ندما و اعیان  
دولت مجلسه حاضر اولدیلر ابوالعینا دخی اول صره لری  
حساب ایدوب بوایک دولایته قودی و مهرلدی و بوايه بشوز  
التون بر صره بغشلدی و عضاضنی تسلیم ایدوب خلیفه حضورینه  
کیردی و دست بوس ایله مشرف اولوب اوتوزدی ندما  
لطائفه ناشلادی خلیفه پیوردیلر که هب صفاده ایدیکز ولکن  
بیچاره ابوالعینا خدمتمزده زحمت چکدی ابوالعینایه یدی  
ییک دینار انعامزد و یرلسون دیدی ابوالعینا همان ایاغه  
قالقدی خلیفه یه دعا و نیال ایدوب یا امیر المؤمنین بوکونکه  
حاجب باب معدنلری اولدو غم شرف سعادت ایله بنم تجارته  
اولان کسب بمن و دولته کزده تجارته هنددن زیاده در دیدی  
خلیفه مسرور اولوب ککولدی و تجارته ربحک ندر دیدی  
ابوالعینا ایتدی حضرت فخر المخذرات و سار اوزرا و اعیان  
دولت قوللر یکره صحت وجودیما تکرری تبشیر و مرده دن هر بری  
علم مراتبهم انعام ایشلردر حاصل جائزه م الشمس ییک دینار



اولشدر امیر المؤمنین حضرت قیصر و اولدی و خزینه داره  
فرمان ایلدیکه ابوالعینایه اون بیک دینار دخی ویرلسون  
سمند نویدی لنتک اولسون کامل اولوب تمام بیک اولسون  
دیددی زهی عظمت و سلطنت که خلفاء عباسیه تک شان و هروت  
واحسنلری بوندن ملا حظله اوله رجه الله تعالی علیهم اجمعین  
\* ومن النوادر \*

اول کرم بی حساب ایله مشهور و السنه عالمده مذکور  
جعفر برمکی حضرت لریدر که اتی هارون الرشید غم اعداء بدافاسی  
ایله غضب ایدوب جعفر برمکی جنسائی قتل ایدوب آخر ایدوبی  
کاره پشیمان اولدی لکن بعدالعدم لایفیع التدم اولان اولدی  
اتفاق جعفر برمکی به هر سنه مدح و ثناء ایله کلوب انعام و احسانه  
مظهر اولان شعرای بادیه دن قبیله بنی طاییدن ابو عطا  
ابن عدی اربطاه هر سنه برقصیده انشاء ایدوب مظهر انعامی  
اولور ایدی عادت معاده سی اوزره برقصیده انشاء ایدوب بینه  
بغداد عزم ایلدوب کلدکده آل برامکه تک بومصیبتنی و جعفرک  
ظلم ایله موتنی ایشیدوب مر حومک تر به سنک اوزر بینه قرق کون  
جزع و فزع برله مر بیدر دیوب ماتم ایله به رک فلک غداردن شکایت  
یوزندن ککریه و زاری به آغاز ایله دیکه بر نیجه یلاردر که  
بودور دراز صحرا ری قطع ایدوب کلدکجه اول نخل سعادتدن  
برخوردار اولوب انعام عطاسیله اهل و عیاله شاد کام  
کیدر ایکن حال یوسفز مده امیدمدن خائب و منکسر البال  
عیالده کتمکدن ایسه بویولارده هلاک اولسم و بومصیبتلری کورشمش  
اولسم دیوب یا توب بقلدی و اول حیرت حسرت ایله او یخو  
غلبه ایدوب زو یاشنده جعفر برمکی بی بر بقیه جنت و روضه  
سعادتده حور و غلمان ایله جولان اتمه ده کور و کم کی

بی اختیار سرکردوب خاک پاینده دوشدم و یوز می سوردم و کفیه  
حالتدن تفحص و سؤال ایلدم بکا حسن خطایله یا اباعطایزم  
ایچون غم و المده اوله و بزی دعا خیردن فراموش ایله حق سبحانه  
و تعالی مظهر صفات حسن اخلاق وجود و کرم و اشفاق اولان  
بنده لر بی رحمت بی متعاسی ایله روضه رضوانده مظهر غفران  
ایدر الحمد لله دیدی و هر سنه حساب نمزده سکا بزدن اوج بیک سکه  
حسبه لوجه الله تعالی اولاد و عیالک ایچون واصل اولوردی  
سندخی مجبور خاطر کیدر ایدک بود فقه بوقدره مشقت سفر چکوب  
ککدک عمامه عالمده مایوس و مکسور خاطر اهل عیالک  
بی بهره کتمک مر و ت دکلدر و بومصیبتی اضغاث احلام و بی  
نفع قیاس ایتمه و اطلق حقه توکل ایدوب بینه سحرده نافه که  
سوار اولوب بصیره شهر بینه متوجه اول وصول بولد فقه سوق  
الخرازینه واره من آنده بزم احباب بزمده ابو الفضل محمد الدین  
موصلی دیرر اول بزم دوستم درر سیلا ممزی تبلیغ و ایصاله نصکره  
بنی سکا صاحب الامار ارسال ایلدی و سکا اوج بیک التون  
ویرسون دیدی دیه سن مقوله صاحب الاماره برسه بعدالتفریق  
اول بردانه فوله اماره سیدر دیه سن دیدی و نظرمدن جان ککی  
غائب اولدی کانه بین النوم و البقظه برحالت ایدی ابن عدی ایدر  
او یخودن بیدار اولدم و بونه حالدر دیو فکرته مستغرق اولدم آخر  
حال متوکللا علی الله جعفرک بواشارتی بی شبهه صدق ایله  
بشارتدر دیدم و بضره جانبته سفر ایلدم و اول شهره ابرشوب  
بر محله ده نزول ایدوب ناقه می بغلیم و کیندم سوق الخرازینه واردم  
واو سوقی زیبوزینت و حسن شهرت ایله من بیکوردم و اول  
ذاتی سؤال ایلدم بردکا نده کمال عظمت و وقار اوزره بر صبح  
الوجه مخدوم سعادت مند کوردم و حضور بینه واروب



تواضع واحترام برله سلام و یردم اعزازا کرام ایله سلامی الدی  
 بن دخی یو محبت کره ابو عطا بن عدی دیرل شعرای بادیه دن عدی  
 ابن اربط الوعلویم و بنی سیزه صاحب اماره کوندردی و اوج بیک  
 فلوری و یرسز دیدی دیدم اول دخی ان باشنه قویوب بالسمع  
 والطاعة فاما اطمینان قلب ایچون اول اماره نه مقوله نسته در  
 دیدی ابو العطا دخی اماره فوله در دیدکده مر حیا اهلا و سهلا  
 ولی نعمت و باعث دولتیم اولان شجره کرم و منبع اطف پر شیدر  
 دیوب بنی معانقه ایدوب یوزی اویدی و بنی سعادت خانه سنه  
 الموب کندی و انواع تعظیم و تکریم ایلدی ابو العطا ایدر  
 ابو الفضلک سعادت خانه سنی بر سرای عالی و خیل و چشمی  
 بی حد و بی قیاس لکن مشاهده ایلدم که وردمکه ابو الفضل  
 جمله توابع و لواحق سیاه پوش اولوب در حال برمه اطفاخره  
 دوشنوب انواع نعم چکلدی و اشربه لایچلدی و حال و خاطر  
 صورلدی ابو عطا ایلدی یا ایا الفضل و ایلدود چنا بکر دن  
 کستخانه بر سوالم وار در شویله مشاهده اولتور که نو اولاد کرم  
 و سار توابع و خدام کز جمله سیاهلر کید و کنک بر سبی اوله اولاد ایجاد  
 و یاخود اقربا و تعلقا تکزدن بر محرم کیسه می وفات ایلدی  
 بو مرتبه ماتم زده اولاسز دیدکده خواجه ابو الفضل محمد الدین  
 بوسوزی ابن عدیدن استماع ایتدکده برآه سیزه چکوب کوزلندن  
 یا شلر چشمه کی آفتدی و ایتدی یا ایا عطا برا عز و اکرام  
 صاحب الجود والکرم باعث دولتیم و بادیه عزتم اولان وجود  
 شریفی عقبه بن مصاحب دیدکلری بی دینک مکرری ایله هارون الرشید  
 غضب ایدوب شربت شهادتی نوش ایتدرمش اول سبیدن در که  
 بونجه ایام و لیالی بولباش ماتمه کیزوب عزاستده یوز دیدی و اول  
 بکا اماره سن نشان کتور دوکک قوله م قصه سی مرحوم

جعفر بن محی ایله ککند و درون سعادت خانه سنه واقع اولمشدر  
 و بوسزه بندن غیری بر فرد آفریده مطلع اولمشدر بن شمیدی  
 یو حیرتده بم که مر حومک شهادت نصکره بوسری سکا کیم اشکار  
 ایلدی اطف ایدوب بنی اکاه ایله دیدی ابن عدی ایلدی یا ایا الفضل  
 بن ولایت حفظ ساندن بنی طی قبیله سندن عدی بن اربطاه  
 اولادندم شعرای عرب مایینده اکرین و اکر بیام کلامده ایچازه  
 مالک شعرا دن اولدوغیم معلوم خاص و عام در و هر سنه  
 بر قصیده نظم ایدوب بنی طیدن بغداده سفر ایدرایدم مر حوم  
 جعفر و یروب بیک التون انعامنه مظهر اولور ایدم بر ییلدن  
 یر یله دکن اهل و عیالم ایله مستوفی و مسرور الیال بکنور ایدم  
 بوسنه دخی متوال مشروح اوزره بغداده کلدکده جعفر بن مکی بی  
 بوم صیینه و مر حومی بو کیفیتده بولدقده و اروب تریه سی اوزره  
 فرق کون ماتم ایلدم اهل و عیالمه محروم و مأیوس رجوعدن طالع  
 منحوسمه عتاب و خطیاب ایدوب ندامت ایله یاندم و اول ولی  
 نعمتی مناسمه کال عزنده کوردم و کیفیه حالدن سوال ایلدم  
 یوز دیدلر که یا ابن عدی اگر چه خلیفه حضرت نوری عقبه اغواسیله  
 بکازندقده و الحاد نعمت ایدوب بنی قتل ایلدی لکن خدا علیم در که  
 محبت خاندان رسول اولدوغیم بکا پور حجت و عزت و منزل سعادت  
 باعث و یادی اولمشدر دیدی و عالم و خاطر م سوزدی و بکا  
 تسلیت و یروب بالاده شرح و تفصیل اولدیفی اوزره بصره  
 جانینده جناب شریفکن ایلد ملاقاته ارشاد ایلدی و اول اماره بی  
 نشان و یردی بر دخی ولی نعمتک امرینه امثال ایدوب کلدک  
 و سیرکله مشرف اولدق دیدی ایدم یاسیدی اول الله حقیچون که  
 بنی قبیله بنی طیدن یوار سنه بر سبب ایله ارسال ایدوب سیرکله  
 ملاقات تقدیر ایلدی سمرکد دخی بو بایده جعفرک اماره فوله در



دید یکی مایه نکرده اولان حقیقت حالی بو مخلصه پستان و تعمیر  
ایلاک که عشار و قبائل ایچنده ذکر خیر ایلله تذکاره باعث اولام  
دیدم چونکه ابوالفضل بندن بو ابرام و اقدای استماع ایلدی  
و کوز یا شلرین دکوب اغلندی و ایلدی یا ابن عدی بنم ایلله مرحوم  
اراسنده واقع اولان احوال بودر که بن ولایت موصل نواچسندن  
ناحیه جعفر دم بر زمان عسکر فقر و فاقه یه دوشوب ماملکمی و جهله  
واری غارت ایدوب کثرت عیال ایلله طاقم طاق و بروجله هه بیسته  
قدر تم اولوبوب ناچار ترک دیاری اختیار ایدوب اهل عیال می دار  
الخلافة بغداده کنوردم و بر محله ده ساکن اولوب قوت عیال  
ایچون برز فول اشتری ایلدم وانی بشروب قوت لایموت  
عیال چارشو و بازارده بیع ایدردم رأس المال بروقیه فول ایلدی  
بومنوال اوزره نیجه زمان بکتوب اتفاق بر تار بختده بغداده  
بر طوفان عظیم اولوب دجله و فرات طاشدی عالمی بر کیجه ایچنده  
غرق ایلده یازدی بن ایسه ابرتسی کون بیع ایلده جک فولی اول  
کیجه ایصاله دوب حاضر ایتمش ایدم ابرتسی کون یوللر صودن  
بر نهر کی اولوب بروجله کر ملک ممکن دکل خیرنده قالدم حالم  
نیجه او اورا کر نورأس مالم الدن کیدرسه مخمر زمانی خاتونم ایلدی  
قالق علی بر کته الله تعالی بقلائی بشر و عادتک اوزرینه حق  
انشا الله تعالی اول فتاح بلا مفتاح دن بر فتح باب مبسر اولوب  
بو اولاد و عیالک نفقه سی نه مقدار ایسه ظهور ایدر دیدی بنده  
خاتونمک سوزی ایلله غیرته کلوب طبله فولی باشمه آلوب یوله  
چیقدم کوردیمکه یوللردر یا اولمش بروجله حرکت مجمال یوق  
ناچار اولوب بودر یا کی صوابچینه کیروب اسواق ارالنده کز را بکن  
مکر اول وقتده مرحوم جعفر بر مکینک سعادتخانه سی صوبینه  
یقین وارمشم مرحوم قصرک خارجه سنده جرعی ایلله اوتورب

بو واقع اولان سببک تمنا شاستنده ایتمش اتفاق بنم بو حال ایلله  
بلومه دکن صوابچنده کزوب فول بیع ایلدو کی کوروب خاتوننه  
دیمشکه کور شوادی بومر تبه یوللردر یا یه دوشمش ایکن کمال  
حرصندن بو غازینه وار نیجه صوابچنده کز را کر بو آدم قوتنه  
محتاج بر فقیر ایسه نه سوز ولکن احتیاج اولوب محض تحصیل  
دنیا ایچون بو تعب و دناهی اختیار ایلدی ایسه بوکا عظیم  
حقارت لازمدر یا خود اولاد و عیالی مهیشتی ایچون بو ورطه اختیار  
ایدوب تحصیل قوت ایچون ایسه اول خدای و دود حقیچون که  
بر ادنی قوانی مالمه سلطان ایدر بو فواله بر مرتبه انعام و احسانه  
سبب اولایمکه رایجه فقر و فاقه بی بیعون الله بدخی استشمام  
ایتمه آتی کوردیمکه قصردن جعفر کند و بالذات بی دعوت ایلدی  
و سرای اچلوب براو غلان یا فواله اچب حضرت الوز بریدی و بی  
آلوب تا جعفرک حضورینه قصره جعفر دیلر و او محله وار دو غده  
میهوت اولدم مرحوم بندن یکا توجه ایدوب بر حیا اهلا و سهلا  
یاخی حساب حکمه دیدی و انواع لطف ایلله کیفیت حالمدن  
سوال ایلدی و بویله طوفانده بو حال ایلله بوکاره شروع سبب  
ندر دیدی خلاف مسلکه سالك اولله حقیقت حالکی طوعری  
سویله دیدی و فتح کلام ایدوب اسمعی صورتی ونه بردن سن  
کیفیت حالین ندر دیدی بن دخی بر از دفع مهابت ایدوب  
کیفیت حال می تحقیق اوزره تقریر ایلدم و بو دیاره  
اهل و عیال ایلله کلوب کفاف نفس ایچون بروقیه فول آلوب کیجه دن  
اصلادوب ایرنه سنی کون بو طوفان المیله حسیرنده ایکن خاتونم  
بکا غیرت و ربوب قالق الله تعالی رزاقدر عبادنه کفیلدر خزینه  
غینندن بو عاجز لک نفقه سن بویله کونلرده ده انعام ایدر مرحوم  
ایلمزد بو غیرت و حیت و ربوب بن دخی حقه توکل ایدوب بومنوال  
اوزره بو تعب و مشقتی تحمل ایدوب امیدوار که عیالیه بر قوت



لايموت حاصل ايدم ياسيدي اشته بنم واقع حالم بودزكه بيان  
ايلدم ديدم چونكه مرحوم بندين بوخبري اشدني تبسم ايدوب  
يا محمد الدين لا تحزن فان الله تعالى يرزق من يشاء بغير حساب ديدى  
وبكا امر ايلدى اول ابوانك بر طرفنده بر مقدار قرار ايله ديدى  
اول ساعت ندا ايتدر دى سعادتخانه زنده نه دكلو توابع  
واواحق وار ايسه وجهه خدام واولاد كراملى باسره هم مجلس  
شر بفينه حاضر اولديلرو وجهه به خطاب ايدوب يور ديلر كه  
هر كيم بنى جان و دلدن سوووب و قلبنده ذره قدر محبت اولانلر  
و حقوق نان و نمكى ادايه قصدايدنلر بوفولدن بر آوج آلوب انك  
مقابله سنده مر و نلرينه لائق اولانى اجرا ايلسون ز ديدى آنى  
كور دمككه اول خدمتده حاضر اولنر هر برى بر آوج آلوب  
مقابله سنده كمى بر كسه سيم وكى يك التون و كم بشور التون  
وكى جواهر نغسيه بر له مرصع الات واثواب وكى اطلس وكى  
كمخا وكونا كون اشته بنى همتا صنف صنف كلوب اول ديوان  
خانه ده يغلدى وجهه طبله ايجنده اولان فولى بغما ايتديلر  
ودوندى ينه اول مرحوم ايتدى يا آخى محمد خدام حصه لى  
الديلر يا صاحب خانه بوندين حصه بو قيدر ديدى بن دى  
حساب ايله اول وعايه بقدم كور دمكه بر فوله جك قالمش اوكلرينه  
قبوب آزابسه ده جو غمه طوتك ديدم مرحوم حظ ايدوب اول  
فولى شق ايدوب نصفنى كندولرى و نصف آخرى خاتونلرينه  
ارسال ايلدى ياسيده النساء سز نه انعام ايدر سز ديدى آنلر  
ايتدى يك التون ويره يم مرحوم ايتدى ياسيده المخدرات بو انعام  
عطاء كرام ذووالاحرام دكلدر عباسه ايتدى سز هرنه عطا  
ايدر سكر بن دى اول مقدار ويره يم ديدى وزير ايتدى اشته بندين  
اون يك التون عباسه ايتدى بنده دى اون يك التون ويره يم

ديدى بن كلامى اشدوب ايا بوكر چكيدر بوخسه خواب حالى  
ميدر ديوفكرته ايكن خدامه امر ايلدى بوجع اولان  
اثواب و انقال و نقود مالى كنوروب وجهه سنى خانه مه نقل و تحويل  
ايلدك خاتونم كورد كده بونه خالدر بوخسه كنج خانه فتح ايدوب  
تحويل و نقل مى ايلدك ديدى بن ايتدم سنك على بر ككه الله ديو  
ايتد يكك فالك بر كا تيدر ديدم و بر بر سر كد شمتى نقل ايلدم  
وجعفر بر مكينك همت و مر و تى بيان ايلدم خاتونم ايتدى بوزيك  
حدوشا اول ملك المتعاليه كه بر دمده بزه بودكلو نواله روزى قلدى  
ديدى ايمدى سزا اولان بودر كه بوديار دن بر آخر دياره عزيمت  
ايدو و زرزير ايونده فقر و فاقسه مزى خواص و عوام يلاورلر شمدى  
بودكلو نعمتى كوروب حسد ايدرلر بزي آنلر كنج بولمشدر ديو  
بر همت ايله بر مكره مبتلا ايدرلر ديدى فى الحقيقه بنده راينى پسند  
ايدوب اقليم بغداد دن چقوب بر قافله ايله بصره به كقدم و بوديارده  
نوطن ايلدم و تجارت طريقه سلوك ايدوب اضعا ف مضاعف  
مال بيشماره مالك اولدم بو كور دكلك مال و منال بى حساب اول  
رسم مر و تده فردا اولان جعفر بر مكينك انعام واحسانك ثمره  
سبدر يا قيس بن عدى ديدى يا بن مرحوم مدن بودكلو انعام  
واحسان كورمش ايكن بو قدر مال و منال ايله اوج يك التون  
نه شيدر كه بن انك فرماننه امثال كوسترميه يم ديدى بكا اوج يك  
التون و بردى و ايتدى سكا عظمت خدايه يعين و پررمكه مادام  
بن حيا نده يم هر سته مرحوم مدن واصل اولان يك التون معتباد  
قديم اوزره ككلوب بندين آله سن ديدى و بزي و مرحومى  
خير دعادن اوتميه سن ديدى صاحب كرم اولان صاحب  
دوانلرك بعد الميات دى كند و لطف واحسانلرينه  
قاصد اولانلرى الطراف جيله لرينه مظهر اولغنه توفيق



آلهی معین و یاور اولور رحمة الله تعالى علیه  
\* ومن النوادر \*

مغرب زمینده قرطبه و مراکش سلطانی معتمد بالله بن عباد علم  
و عرفان ایله یکانه آفاق و شعر و انشاده و علوم ادبیاتده یاهر  
الاستحقاق عطا و احسان ایله مشهور عالم و بزم و رزم مده رستم  
ثانی و اقطار عالمدن علما و شعرا کلوب مجلس شریفنده  
هر کس مرتبه و استحقاقنه کوزه انعام و احسان آلوب ککندو  
عصرینک فریدی وجود و سخاده زمانه سنک وحیدی ایدی  
ابن خلکان تاریخنده ابن سعیدک خزانه التاریخ نام تألیفنده  
نقل ایدر که سلطان مزبورک رمیکه دیمک ایله معروفه بر خاتونی  
وار ایدی اجل نساء عالمدن اولوب شعر و انشاده بی نظیر و علم  
و عرفان ایله عالم کیر ایدی و بو خاتون محترمه دن پردخت  
خورشید اختری حاصل اولوب جودت طبع سلیم و سلامت ذهن  
مستقیم سر دفتر زمان عالم و علوم معقوله مسلم سرعت فهم  
وجودت طبع ایله ممتاز و شعر و انشاده حسن خداداد ایله جمله دن  
سرافراز ایدی زمان شوکت سلطنتده ابن عبادک نور خینک  
تحریری اوزره برکون سلطان مزبور بر شهنشین عالیده خاتونی  
ایله اطراف و جوانی سیر و تماشا ایدرل ایدی حکمت خدای  
ایله بر عظیم با غمور یا غدی و کثرت و حملدن بوللر بر مرتبه بالحق  
اولمش ایدیکه خلق عالم ذهاب و ایابده یان آفاق دیزلینه دکن چامور  
ایچنده کلور کیدرل ایدی و رمیکه یونلری تماشا ایدوب قسم  
ایلدیکه بو آدم لک بو وحلده یور و دکلرینه درون جان و دلدن  
رشک ایلدم دیدی ابن عباد محضه دفع آرزو خلق خلیه اسی  
ایچون وزیرینه امر ایلدیکه سرایشک صحفنده اوتوز قرق  
یک التولق عنبر و عنبر و سائر مسک و طیب مقوله سندن

صحن سرایه دو کوب و اوزرینه قریه لر ایله کلابلر سروا یوب عجبین  
کی بو غریب و قاپولری قیاندی و رمیکه به قالی جاریه لک ایله دفع  
آرزو ایله دیدی اول دخی جمله جواری و سائر تابعه اولان خوانین  
ایله بالدرل بن صغایوب بر برل بن دوشورب کاشغرل ایدی تمام  
دفع آرزو دینکره اول محله اولانلره یغما به اجازت و یردی  
هر کس ایستدو کی قدرانشدیلر و بر برلندن قاپشدیلر او ی ایدر  
رمیکه کا هیجه سلطانیه انچنوردی و دیر ایدی بن سندن جفادن  
غیری نه کوردیم دیو سرزنش ایدردی ابن عباد یا اول عجبین کونئی  
سلب ایدر مپسن دیر ایدی رمیکه حجاب دوشوب دست بوس  
ایدوب اعتذاره بشلدی بویه ناز و نعمت ایچنده اوتوز قرق پیل  
سلطنت سورر ایکن حکمت رب العالمین یوسف بن تاشفین اول  
دیارلده ظهور اولوب ممالک مملوک لری قهر استیلا ایتیش ایدی  
برکون علی الفقه له خروج ایدوب مراکش حصارنی باصدی  
و سلطان مزبوری حبس ایلدی ایکسینک دخی عمر لری اول  
حصار زندانده انتها بولمشدر و حکمة حق له اول وقعه مصیبتده  
سلطان مزبورک اول حسن و جمال و عرفان و کمال ایله مشهور اولان  
سپیده نام دختر خورشید اخترینی بر مرد دنی اسیر ایدوب سوق  
سلطانیته دلاله و یروب مراد ایلدی و بر تاجر صاحب مائر  
اشتری ایدوب خانه سنه کتوردی و تاجرک بر حسن و به داده  
بی نظیر فرزند دلبندی وار ایدی اول همسای بی همای او غلامه  
اودالقی ایچون و یرمک اراده سن قز عرض ایلدی دختر ایلدی  
لایق دین و دیانت بودر که بنم تفصیل حائلی یله سک و اقتضای  
شرع محمدی اوزره عمل ایده سن بن جاریه دکلم مراکش سلطانی  
معتمد بالله بن مجاهد باللهک دختریم پدریمک مصیبتی ککوننده  
سرایمک یغما سی ایتساننده بی سکا یع ایدن آدم اسیر ایلدی اگر



شرع شریف اوزره بنی اوغلاکه حلالغه قبول ایدرسک پدرمه  
برکاغد تهریرایدوب نکاحه اجازت طلب ایله والاغیری وجهله  
باشم کیدرسه رضاویرمزم دیدی تاجر دختر دن بوسوزی  
اشندکده عظیم توقیر واحترام ایدوب سز بزم ولی نعمتلم بزم  
دیوتکلیف سزه بزم حدیمز یوقدر لکن کندولطفکزدن عبودیت  
قبول بیوررسه کز فضل واحسانه راجه در دیدی دختر پدرندن  
اجازت نکاحه رضاسنک مقارنتی نمنا ایدوب تفصیل حالنی  
پواشمار ایله اشعار ایدوب قاصد ایله اغاث حصارینه ارسال  
ایلدیلر ابن عباد ایله قزک والده سی روزو شب کوز یاشر بنی  
دو کوب عجب اول ناز ونعمت ایله پرورده دختر بزمک حال نیجه در دیو  
اغلاشورلر ایکن بر ساعت سعیده ده بریدنجسه قدم دست بوس  
ایدوب مکتوبی ایصال خیرین کوردیلر که دختر فرشته سماتک کندو  
خط بددر تفصیل حالنی شرح ایلش والدو والده سی یوز بیک  
حد و ثنا ایدوب درگاه حق شکر فروان ایلدیلر ومفهوم مکتوبی  
اذعان ایدوب جان ودل دن دعاار ایلدیلر ومحکمه دن ایکی شاهد  
طلب ایدوب وزند انده اولان مسلمانلر ایله اشهاد ایدوب دختر  
دلبدلر بنی تاجرک فرزندینه عقد نکاح ایلدکری خبرین ارسال  
ایلدیلر بر بدستون قدم وصولند نصکره تاجر صاحب مأثر بر سور  
عظیمه میاشراولوب اول ایکی کوهرنی همتایی بریره جمع  
ایدوب مدت مدید عمر دن بهره مندو اولاد وانسا بدن سود مند  
اولدیلر ودائما دختر صاحب حیثیت پدر ومادرینه امداد  
دنیو به دن خالی اولمز ایندی واول مکتوب مرغوب عینیه نقل  
اولندی (شعر) اسمع کلامی واستمع مقالی \* فیهی السلوک بدت  
علی الاجیاد \* لاتنکروانی سبیت وانی \* بنیت الملک من بنی عباد \*  
ملاک عظیم قدتولی عصره \* وکذا الزمان یولی للافساد \* لما اراد

الله فرقة شملنا \* واذقنا طعم الاساعن زاد \* قام التفاق علی ابی  
فی ملکه \* فدننا الفراق ولم یکن بمراد \* فخرجت هاربا  
فخازنی امرؤ \* لم یأت فی افعاله بسداد \* اذ باعنی  
بمع العیب فضمنی \* من صاننی من الانکاد \* وار دنی لنکاح  
رجل طاهر \* حسن الخلاق من بنی الانجاد \* ومضی الیک یسوم  
زانکه فی الرضی \* ولانت تنظر فی طریق رشاد \* فعاک یا ابی  
فعرفنی به \* ان کان من بر بنی و داد \* عسی رمیکه الملوک بفضلها \*  
یدعوانا بالین والاسعاد

\* هارون الرشید ک امام ابو یوسفه اولان انعامی بیاننده در \*  
\* ومن النوادر \*

مشهور و متعارف در که حضرت امام ابو یوسف قاضی بغداد  
ایندی بر کیجه ده الی بیک منقال التون صاحبی اولدی بوقضیه نک  
پسانی بودر که امیر المؤمنین هارون الرشید حضرت بر کیجه برادری  
ابراهم بن مهدینک بر جاریه سنه تعشق ایلدوب اوتوز بیک التون  
وبره یم بکا و بر دیدی ابراهیم یمین ایلدی ابراهیم نه سکایع ایدرم  
وته هبه ایلرم دیدی ومجملدن قالدی کندی بعده خلیفه  
حضرت لرینک رنجیده خاطر اولسندن عظیم خوفه دوشدی  
ابو یوسف حضرت لر ایله مشاوره ایلدی امام ایتدی نصفی  
بمع ایله ونصفی هدیه ایله تا کم بمینکده حاث اولیه سن دیدی ابراهیم  
دخی امامک قوی ایله عمل ایدوب هارون الرشیده اوتوز بیک دیناره  
نصفی بمع ونصف آخرنی هبه ایلدی مبلغ مز بورا هیجه واصل  
اولدقده خلیفه سطوتندن خلاص اولدیغی شکرانه سی ایچون عینیه  
اول اوتوز بیک التونی امام ابو یوسف حضرت لرینه هدیه ایلدی  
پس هارون الرشید جاریه به کمال محبتندن همان اول کیجه  
بقینلق ایتک مراد ایدندی ولکن قضیه استبراء مانع اولوب



امامه مراجعت ایلدی ایبار مسئله وارمیدر جوازه دیدی امام  
ایندی آنی برقولکه نکاح ایله قبل الدخول طلاق ویرسون  
اندن داخل اول دیدی خلیفه دخی قوللرندن برغلامه نکاح  
ایلدی طعمه دوشوب جاریه به طلاق ویرمدی خلیفه اکا اون  
بیک التون وعده ایلدی مفید اولدی خلیفه امامه چاره ندر  
دیدی امام ایندی غلامی جاریه به به ایله نکاح فاسد اولسون  
دیدی هارون الرشید او بله ایلدی و امامه اون بیک التون امام  
ایلدی خانه جاریه به داخل اولدی یوز کورو ملکی یوز بیک  
التون دینار احسان ایلدی جاریه ده صدقه جاریه سندن امامه اون  
بیک دینار ارسال ایلدی برکیجه ده امام ابو یوسف حضرتلری بودکاو  
مبلغه واصل اولدی \* مقامات حزیری شرحیده بو حکایه مہدی  
بدلی عیسی بن جعفر دن نقل ایدر رحمة الله علیہم اجمعین

\* ومن النوادر \*

بو تفصیل عبرت عون تغییر حال عالم و تقریر امور اینای آدم در که  
بو عالم فائده مشید الارکان اولان سلاطین عظامک زوال دولترینه  
سبب حادث اولدیغی ویراجنی بداصل خروج ایدوب سعی  
واجتمه ادا ایله رتبه سلطنته ولوج ایتمک که بادی و باعث ندر اتی  
پیان ایدر چون (جناب رب الارباب و خلاق مفتح الابواب  
و مسدب الاستباب تعالی شانه عن الارباب فصاحب نصب  
رقاب خزان برزق من يشاء بغير حساب دن تقدیر ایدوب داخل  
دائرة وجود اولان افراد موجودك غایه امال و مر امن بروجه  
اجل محصل و مہسر ایدر و هر قرن سعادت افترا نده بر پادشاه  
طالبان و جهاندار صاحب قرانی کیمینه لطیفه سزا و دقینه  
مکارمه شایسته قنار فلاجرم شکرا علی هذه النعم اول داور  
جليل الشيمك ذمت همتلرینه واجب و اهم اولان اولدر که  
منظهر اولدیغی الطراف المہیه تک قدرین بیلوب زمان

امانلرند، صاحب فضل و هتزه رغبت وارباب رشده و استعداد  
فهم اولانلره عنایات جلیله ایله اعانت و بهره مند ایلمک ساعی اولار  
ورعایا و بر ایای ظلمه جور آییندن صیانت ایده لرته کیم سلاطین  
قدما اوله کلمشدر ز بر سلاطین آل عثمان انار الله برا هینهم  
عثمان غازی عصر نده سلطان سلیم بن سلیم خان ولی دورینه  
کلنجیه دامن دولته و عروس مملکتنا محرم الی طوق قنماش ایدی  
حق عدل اوزره سلوک ایدوب قانون عثمانی و آیین سلیمانیدن  
ملوک بروجهله عدول ایتوب کلام صداتی اطاعتی کبی قانون  
اجداد عثمانی صیانت اولوب شرع شریف ایله قانونلری توءمان  
ایدی انکی چون آیین وارکان بر اویرنده اولمغله نظام و انتظام  
دولت موجود ایدی هسانکه سلطان سلیم خان آخر ته انتقال  
ایدوب سلطان مراد خان جلوس ایلدی وزیر اعظم محمد پاشا  
آیین قدیم اوزره حرکت ایدوب بروضع ناسز اصدور ایددی  
محمد پاشا شهید اولوب فوت شدن صکره جانشین صدارت اولانلر تک  
اثرینه افتلا ایدوب قانوندن بر قدم طشره جقمزل ایدی عالم کا کان  
مهور ایدی ورشوت دیدک لری مال حرام آل عثماندن بر پادشاه  
صداقت پناهک ایشکندن ایچرو کیر میوب مال اوقاف و مال  
ایشامدن کمال اجتنات اوزره صفتورلر ایدی و مال مذموم و در  
دیو خاص و عام احتراز ایدر ایدی بعضی کیمسه رشعنی پاشایه  
استاد ایدوب دیرلر که رشوتک نامنی هدا یا نه بیر ایله سلطان  
مراد خانه الدروب مقابله سنده مناصب جلیله ویریلوب وکلای  
دولت اولانلر دخی هدا یا دیه رک مال رشوته ال اوزندی همان  
اول کوندن برو مناصب پادشاه صانمغه بشلیدی اولور اولار  
اصلی و فرعی نامعلوم ارانل مناصب جلیله صاحب لری اولوب  
اباعن جد خاندان عثمانیه تک بنده و بنده زاده لر لری اولان حسب



و نسب صاحبزادی عزلی ایله پامال ذات اولدیله رشوت بولنده  
 ظهور ایدن ناخلفه طور سلفه رعایت ایلوب کندولری نه بولدن  
 ظهور ایلدیله رایسه کندولر کی اسافل و ارادلی ایلر و چکوب  
 روزگارک ایوسن و کنی اکلیم چهلار فتنه و روزگار دیده و کار  
 آزموده اولان عقلا خاك مذلتده قالوب مراتب لیاقت و استحقاق  
 بالکلیه رفع اولدو غیچون کوندن کونه احوال عالم مختل  
 و مشوش و هر طرفدن اعدای دین و دوات ایله کش مکش ممقد  
 اولوب زیون و پامال اولان دشمنلر قوت و قدرت صاحبزاده ورق  
 بمالك محروسه بهال اوزاده به بشلیوب نیجه خسارت ظهوره کلدی  
 سلطان مراد خان بر کامل العرفان بمالك حالتدن خبردار و طالع  
 اختر سعادتی در کار اولوب اوتور دینی بردن بر قدم حرکت  
 ایلوب شرق و غربک اموری ضمیر منیر لینه منکشف اولور دی  
 بمالك عجمه بر قوانی سردار ایلک ایله کشور عجمک کزیده مملکت لر بی  
 قبضه تسخیر کتورب فتح ایش ایدی و بوقت و حیات جلیله  
 مبر سر اولدوغی امور ملک و سلطنته بالذات تعید ایدوب بمالك امور  
 خفی و جلیسته و قوف کلی تحصیل ایلدو کی اجلدن سرحد  
 منصوره ده اولان قوللرینه امداد ایله سعی ایدر ایدی خصوصاً  
 وکلای دوات اولان و زراسی هر بری بولی ایله کلمش عقلا دن  
 صاحب تدبیر کیمسه لر ایدی بری سنان پاشا و بری عثمان پاشا  
 و بری فرهاد پاشا کی دیندار و کاردان آده لر ایدی خصوصاً  
 فرهاد پاشا که شاه عجمک اوغلنی الندن آلوب آستانه پادشاهه  
 کتورب صلح و صلاحی عالمه بادی و باعث اولدی پادشاهه  
 احوال عالم ایله مقید در دیو اطراف و جوانیده اولان حکام و غیر یلر  
 خوف و هراس اوزره ایدیلر ال التبتدن پادشاهلر احوال حکامی  
 نجسس ایلک ایله ایوسنی و کنی ظالم و عادلنی بیلوب اکاکوره عمل ایدرلر

ایلی و زمان دولترنده قیوبر اولوب مدخلی اولین کیمسه امور  
 سلطنته قرشمز ایدی حل و عقد امور دن هر نه واقع اولور ایسه  
 علم عالم اراری محیط اولوب ککندو و معرفت لر به اولور ایدی  
 مرحوم سلطان مراد خان قوتند نصیره هر بر طرفدن فتن  
 و آشوب پیدا اولوب اعدای دین بر طرفدن هجوم و قزلباش  
 بدمه شاش بر طرفدن غلو ایدوب دامن مملکتنه ال اوزده ورق  
 نیجه ملکه خسارت ایرشدی و خصوصاً میان اقلیم سلطنت اولان  
 اناطولیده جلالی اشقیاسی ظهور ایدوب اون ییله قریب بمالك  
 عثمانیه مک ایچنده بوزیک توفک انداز جلالی اشقیاسی بمالکتی  
 فناء و یروب عالمی خراب و بیاب ایلدیله و نیجه افسر و جاه  
 صاحبزادی بی سرو پا قالدیلر تا اول ککونه دک که کوکب اقبال  
 سلطان احمد خان عالمه بر توانداز اولوب جهانی نورانی قلدقده  
 او عصرده بقیه سلف اولان وزیر اعظم مراد پاشای سردار  
 اکرمی ایدوب سر عسکر ایرانی و یزدی اگر جانب کفار و اگر  
 قزلباش فجار طرفلرینه سفر ایدوب بهون الله الکرم هر برین  
 برو جهله تکمیل و تنیم ایلدی خصوصاً اناطولی ایچنده اولان  
 جلالی طائفه سن سل سیف ایدوب وجود منحوس آوده لرین  
 صحیفه عالمدن حک ایلدی و خطه خاك عالمی چرک شرک اشقیادن  
 پاک ایلشدر رحمة الله تعالی علیه مراد پاشادان صکره وزارت  
 پایه سنده اولان وزیر اعظمک امورینه غیر یلر قزلباش استقلال  
 بر طرف اولوب مناصب عثمانی بادبازارنده سنلان متاع کهنه  
 مانندی دلال انه دوشوب هر بر قیوده بیع و شرایه بشلیوب مناصب  
 النوب و یزیدوب وزیر اعظم اولانلرک مدخلی اولوب اعتماد  
 و اعتبار دن قالوب ساثر ارکان دولنده دخی بر اختیار ایش  
 کورمش کیمش اولوب قانون قاعده بالکلیه متروک اولوب



بر بلوک نورسیده حادث آدمیری برفاج اقبه رشوت ایله مناصب  
جایله صاحبی دولت الار زال آفة ال جال مفهومی نمایان اولوب  
فرق الی یلمدنبرو دولت عثمانیده چار و بکش حرم سلطنت  
اولوب یولی ایله کلن یکریمی اوتوزیل منصبدن منصبه استخدام  
اولسان صاحب کمالک عزل و نصی ~~مکرر~~ اولمغه احوال  
ممالک تحصیل وقوف ایملر ایدی انلر اعتباردن قالوب اقبه سبله  
الانلر کامران عالم اولوب هر بری اولمقلری مناصبه رعایا و برایی  
صویوب ماللرین اللرندن الوب و یردکاری رشوت مالک تحصیلنه  
سعی ایدر لر غیرت و ناموس سلطنت یانلرنده برجه قدر دکلدر  
رعایای پائمال ایدوب پادشاهی و بال اسی و کندول مال اسی  
اولوب حق سبحانه و تعالی اعماللرینک جزاسنی و یروب عمرلندن  
وماللرندن بهر مند اولوب یلدز بوجکی کبی شعله لنوب شمع حیاتلری  
سویندوکی پراولور (یت) ال اوزمه میری مالنه التون اولسه  
پاره سی \* استخوان ماردر طور دقبه ارتیاره سی \* فقراتک بغری  
یاغندن ینان سراج دولتک پرتوی ظلمدر (شهر) رشک اینه کوروب  
سرخ پلاوین امراتک \* خون جگری و کوزی یاشیدر \* فقراتک  
مضمونجه بو یولدن ظهور ایدن ارباب دولتدن کورسک اون  
ییلای پرورده دولت رشوت بر آدم بوقدر انکیچون بونظام وانتظام  
بوزلمغه سبب مناصبک صق و یراد و کندن ناشیدر فکیف که  
برمنصب یلمده برایکی ~~مکرر~~ صالمق جائز اوله اول دیارده مالنی  
قالور ورعایای قالور مادامکه صاحب ملک اولان پادشاه کندی  
ممالکک احواله تقید ایلمیه قوللرینک ایلوسنی و کنی یلمه اول ممالک  
نظام وانتظام بولمق محالدر پادشاهلر وزراسته استقلال و یروب  
خیری و شری اندن بلمک کرکدر که اول وزیر دخی جان باشیله  
ولی نعمتی اوغرینه چالشوب خدمتی مشکور اولدوغنی یلمه کوندن

گونه از دیاد خدمته سعی ایده عالم و آدم دخی آسوده حال اولوب  
فته و فساددن امین اوله رشمدیکی حالده که سال تاریخ هجرتک  
یک اوتوزانی سنه سیدر بزم حکام و قمرک آیینلری بودر که بر مملکته  
والی اولدقده اول ولایتک رعایاسنی ظلم ایله پائمال ایدوب ولایتی  
خراب و ییساپ ایلرلر کر فی الجملة انصافی وار ایسه شرع وقانونه  
رعایت ایدوب هر کیمده مال سزرلر ایسه بر بلایه گرفتار ایلوب  
مالن آلورلر چاشنه تعرض ایلرلر بوجسه بوجهله مرحمت یلار رشوت  
منصور دکلدر کندولری دنیاده مال بیحسابه مالک اولوب یوم  
آخرنده پادشاهدن حساب استه ورعایا و فقراتک ظلمی حضور حقه  
کورلمکه قاله نتیجه حرکنلری بو یوزدن اولان ارباب دولتک  
وقتیده برکات اولوب ولی نعمتک حقنی کوزله مرلر انجق ظلم ایله  
جلب مال و اخذ و بال اینه ده ماهر لر در کورمه بسک کوردوکن  
وبلدوکنک اسافلدن بر آدم ایکن از زمان برازا اقبه رشوت ایله وزرات  
پایه سنه وصول بولوب ظهور دولتی و فتنای عمر و نکبتی بش اون یلمه  
وارمیوب یا قهر قهار ایله عمر و دولتی بر باد و یا خود تیغ سیاست  
جهانداد ایله آلوده خون مرک اولور حق سبحانه و تعالی دن رجامن  
بودر که دولت آل عثمانده نعمت و رفعته نائل اولوب صداقت  
اوزره خدمت آغین و عرص و ناموس سلطنتی کوزنمین و شرع  
شریفی رعایت ایلین ظالملرک عمر دولتری دایما برکشته اوله امین  
بیوت حضرت وحدانیه و تحقیق قصر فردانیه تمسک قاطع اولان  
شهادت اله و رسول قربت پناه حقیچون بوقریر و تحریر اولنان  
مقالات محضا غیرت دین مبین ایچون و پرورده نعم علیه عثمانی  
اولدوغم حنبیله تحریر چسارت اولوب بی اختیار لسان  
قلبدن جاری اولمشدر ایمندی دور آمدن بو آله کلنجه سلطنت  
دنیا ایله ~~مکرر~~ مکار اولان سلاطینک دولتر یتمه خلل و وخامت



و شأمت ظلمدن و ظلمه دن اولشدر جمله دن حضرت آدم نبی  
 علیه السلام نصکره وجه ارضنده سلاطین اولاندن ضحاک  
 ماریده واقع اولشدر اول عصرده جشید پادشاه عادل رشید  
 ایدی بیک ییل عمر سوروب بش یوز ییل عدل و انصاف اوزره  
 ایکن شیطان علیه اللعنه اغوا سبله الوهیت دعواسن ایلدی  
 پس نبی حیرتسلندن شدادک خدمتده ایدی چاوش ایکن  
 حق تعالی جشیدک اوستونه ضحاککی مسلط ایلدی  
 بیک ییلدنبر قوت و قدرت صاحبی پادشاه ایکن جشید اوستونه  
 یوردی جمله مملکتلرین اندن آلوب عاقبت جشیدی هلاک  
 ایلدی ملک و دولت ضحاک که انتقال ایدوب ایک یوز ییل عدل  
 و انصاف اوزره سلطنت ایدر ایکن شیطان لعین بر طباح شکلنده  
 لذت طعاملر بشوروب ضحاک پستدا ایدوب مرادک هر نه ایسه  
 و برلسون سویله دیدی شیطان ایتدی مبارک اوموز کزی بر کره  
 اویمکدر اینای جنس ایچنده افتخار ایچون اوموزلرینی اویدوی کبی  
 ایکی مار شکلنده ایلر پیدا اولوب وجعلر و پروب اذیته باشلدیلر  
 فی الحال شیطان بر طیب شکله کوروب ینه ضحاکه کلمدی  
 انجیق بو که علاج آدم یتن سور دیدی زنداندن ایکی محبوس  
 آدم کتوز دیلر قتل ایدوب یتن سور دی وجعی ساکن اولدی  
 هر کون ایکی بی کاهی قتل ایدوب معالجه ایدرلر ایلدی محبوسده  
 آدم قالمدی قرعه ایله شهرک محلاتندن کپه قرعه دوشرا یسه  
 آتی کتوروب قتل ایدرلر ایدی براق یوز بیک آدم هلاک اولوب  
 تا کاوه آهنکر دیرلر بر تمور جینک براوغانی آلمشدر ایدی بر ایکی  
 ییلدنصکره ینه براوغلونه قرعه دوشوب الدقلری کبی همان فریاد  
 ایدوب اوکنده طوتندوغی دری پاره سن براغاچک باشنه بیراق  
 مثالی پکور دی و بو ظالمک آتشیله بغری بانلر قنی علمدینه کلسونلر

دیو چاغردی خلق عالم کیمی تمنا شایه چیقیدیلر و کیمی کاوه  
 آهنکرک اردینه دوشوب الله الله دیو جاغره رق اصفهان حاکمک  
 اوینی بصدیدلر باشین کسوب جبه وجوشتن خلقه اولشدردی  
 وضحاکک اوستونه واردی قاچردی یتیشوت باشی کسیدی  
 برینه جشید نسلندن فریدون فرخی بولوب تخنه پکوردی ضحاککی  
 هلاک ایدوب فریدونک صکاوه وزیری اولدی اول دریکه اوکنه  
 طو تر ایدی انواع جواهر ایله مزین ایدوب نامه درفش کاویانی  
 دیو تسمیه ایلدی دولت اسلامدن عجم فتحنده اول علم عسکر  
 موحدین الیه کوروب اتی پایلاشدیلر بزه حصه بودر که ضحاک  
 هاروت و ماروت شاگردلرندن اولوب علم سحرده ماهر ایکن  
 و بیک ییلاق سلطنت صاحبی جبار ایکن ظلمه میل ایلدوی اجلدن  
 حق سبحانه و تعالی دولت و سلطنتن الی التئده اولان رعیه دن  
 بر تمور جی حریفه رخصت و پروب جمله عسکرینی هند بردی  
 و باشی کسیدی قدرت و کثرت فائده و یرمدی القدره الله تعالی و تقدس

\* اون اوچنچي فصل \*

دوات اسلامده واقع اولان انتقال دولت و امارت بیاننده در

\* ومن النوادر \*

خلفاء راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضرت  
 ابی بکر و حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی رضوان الله  
 تعالی علیهم اجمعین او تو زیل کمال خلافت ایدوب هجرتدن  
 صکره زوال ملک بودر که حضرت علی کبی سرور وصی جناب  
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایکن و علم و فضل و کرامت ایله جمله دن  
 اعلم ایکن خصوصاً شجاعته نظیری یوق مسلم عالم ایکن ولایت  
 اهلنه سرد دفتر ایکن هنگام خلافتده معاویه شام حاکمی ایدی  
 عزانی مقرر ایدوب ابن عباس حضرتلری ایله مشاوره ایدوب



ابن عباس پیوردیلر که شمعی زمانی دکلدر زیر معاویه منصب  
اسیری آدمدر خصوصایانده عمرو ابن عاص کی چوق فکری  
بر آدم وارد در بر قاج کون مدارا ایلک اولی در خلافتده ممکن  
اولدقد نصکره نیرسک ایلدیدی حضرت علی ابتدی بن دنیا ایچون  
ظاهری باطنه غیر موافق ایش طونمام دیوالته عزل ایلدم دیدی  
معاویه دخی حرکت کلوب حضرت علی به ایچه اسنادلایدوب  
ماینلرنده اولان جنککری معلومدر حضرت علی زماننده برنسنیه  
قادر اولوب حضرت امام حسن اختیاری ایلدینسنی عزل ایلدی  
حضرت شیخ اکبر مشاهده سنده حضرت معاویه نک بعض  
کلماتلرین ایراد ایدوب جمله کلماتنددر که \* هموایعالی الامور  
لانی همت الخلافة و نلتها ولم اکن لها اهلا \* دیمشدر یعنی ملک  
ورفته همتکز بلند ایلک که مرادیکزه واصل اوله سرزته کیم  
بن اهلی دکل ایکن همت و اقدام ایلد واصل اولدم و مرادی  
تحصیل ایلدم دیدی حالا که خلیفه دکلدر امیردر زیر حضرت  
فخر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم \* الخلافة بعدی ثلثون سنة \*  
پیورمشدر جامع الحکایات صاحبی ایدر اسدالله ولی کبی سرور ایلد  
معاویه حضرت نک بودکلو تراغ وجداله باعث و حضرت امام  
حسن ایلد قیل وقال اولوب منصب خلافة وصولی معاویه نک  
عمرو بن العاص ایلد مشاوره سی و بو اختلاف قوت بولمسنی حضرت  
علی ابن عباس کی اعقل ناسک نصیحتی ایلد عامل اولد مسیدر  
ومعاویه نک عزانه استعجال ایلد سی اولمشدر و زوال ملک  
خیرالال معاویه نک جل همتدن عمر بن عاصک مکرو حیلد سی  
کترندن اولمشدر دیو تحقیق ایدر

\* اون دردنی فصل \*

بنی امیه نک زوال دولتی و خلفای عباسیه نک طلوع عزتی بیاننده در

\* ومن النوادر \*

ملوک بنی امیه نک اولی معاویه آخری مروان چهاردر اون درت  
کیمسه در پای تختلری دمشق شام ایدی ولایت عجم و عرب مکه  
و یمن و مغرب دیارنه حکملری جاری اولوب شوکت و شان و قوت  
و قدرتلری شرق و غربه ایرمش ایکن زوال دولتلرینه سبب بودر که  
معاویه هجرت نک فرق برنجی سنه سنده امارت صدرنه بکوب  
یوزاوتوز تاپخنده مروان قتل اولوب دولتلری انقراض بولدی  
و آل عباسه دولتک انتقالتنه باعث بودر که بنی امیه نک اوننجیسی  
هشام بن عبدالملک امارت صدرنه بکوب غایت خبیث اولوب  
محضاجمع مال در دینه دو شوب عسکر و خلق الندن زار  
دلکیر اولوب حضرت معاویه نک و یزیدک و سائر لربنک  
کرم و سخاسنه معتاد اولوب هشامک خست و دنائی قلوبه نفرت  
و ربوب امرا و اعیانی کندودن یوز جو ربوب اهانتنه بشلشرایدی  
نفسنده هشام هرکز مجلسده اوامنی و فسادعلاه متعلق سوبلسهلر  
منع ایدوب سوبیلنلری آزار ایدردی سومز ایدی هشامیدن  
صکره ولیدین یزیدنخه بکدی بر جبار فاسق ایدی خلقی ظلم ایلد  
اورکتدی عاقبت مزبوری قتل ایدوب برینه یزیدنام اوغلی بکدی  
عسکرک علوفه سنی نقصان اوزره و ربوب یزید ناقص دیومنفور  
خاص و عام اولوب وفاتنده برینه ابراهیم نام تازه جوان اوغلی  
جلوس ایدوب ایکی آی قدر حکومت ایتمدن مروان چهار خروج  
ایدوب بو بر طفل اوغلاندر دیو عذرا ایلدی مکر حق تعالی  
سلطنتلرینی بنی عباسه ویرملک مقدر ایلش چکدوکی زحمت یاننه  
تقادی بو خود غایت بی رحم جبار ایدی علمایه و فضلاء به رغبت ایلوب  
جمله سنی زیر حکمنده رعیت مقوله سی صکی طوتوب اهانتلر  
ایدردی و دخی بد خلق و بی تمیز کیمسه ایدی اما دولت تاهشاهه



کلنجہ نظام وانتظام اوزره اولوب هر بری صاحب حبشیت و کرم  
واحسان ایله معروف ایدی هشام دن صکره برندن بدتر ظله میه  
دوشدی خلق عالم روگردان اولوب رعایا و برابرا پر اکنده و پریشان  
اولدی و هر طرفدن دشمنلر باش قالدروب بواشاده عباد الله  
بونلرک جورنه گرفتار اولغین آل عباسدن محمد بن علی بن  
عبدالله هجرتک یوزیکرمی بشنجی یلنده ال التده خلقی دعوتیه  
شروع ایدوب بواشاده فوت اولوب امر دعوت خلافتی ییوک  
اوغلی ابراهیم امامه وصیت ایلدی انک دخی عمری وفا انجوب  
اورتا نجده اوغلی ابوالعباس سفاح امامه وصیت ایدوب عرب  
و عجمی جله دعوت ایچون ابومسلم خراسانی که نامی عبدالرحمن در  
یوزنجی سنه ده طوغش ایدی یعنی \* ان الله بیعت امته برأس  
کل مأیة من یجد دلها دینها \* حدیث شریفنه مظهر دوشمشدر  
کلدی ابراهیم امامه بولاشدی و بیعت ایلدی امام ابومسلمه پسند  
ایدوب الله بر علم و یردی رایت ظل دیونسمیه ایدوب یوری همان  
خراساندن بشله دیدی ابومسلم اتوز قرق بیک آدم جمع ایدوب  
نصر سیار اول سک مردار امویلرک خراسان اقلیملرنده سردار  
ایدی اوستنه واروب صندردی مروان حصاره خبر وار دقده  
ابراهیم امامی بولادروب شهید ایلدی برادری ابوالعباس منصور  
وسا ترا قربانی قوب کلدیله و هجرتک یوز اتوز ایکنجی سنه سنه  
که دور بنی اشکاره ایدوب جامع کوفه ده منبره چقدی و مروانک  
ظلمتی و عالمی فتنایه و بر دوکنی خلقه بیان ایدوب کندویه بیعتیه  
دعوت ایلدی جله خلق رحبت اولوب بیعت ایلدیله طالعی  
عظیم قوه بولوب اقلیم عجمی جله فتح ایدوب بر بیک ایچنده مصر  
وشام و حلب و جله عراق عربی فتح ایدوب یمنه و ارنجه حکم  
ایلدی و عجمی اوغلی عبدالله بن علی بن سردار ایدوب مروان

اوستنه کوندر دی مروانی موصل قرینده صندردی و عسکرنی  
قیروب آردینه دوشدی مروان مصره طوغری یقدی یلشوب  
ابوصیر نام قرینده باشن که سدی ایددی معلوم اولدیکه اون  
درت پادشاه سلطنت ایدوب بنی امیونک دولتری یوز ییله قرین  
اولشکن و بومرینه قدرت و شرف بولشکر ایکن عرب و عجمه  
و یمن و عدنه حکملری جاری ایکن هشام مدن مزوانه کلنجه ایکی  
اوج ادمک دنیا به رغبتی و علما و صلحایه اهانتی و رعایا و برابیه ظلم  
و تمذیلری زوال ملک و دولتلرینه بادی اولدی خلی عبث الحق بر در  
\* ومن النوا در \*

خلیفه عباسیه نک شوکت و شانلری کالان بولوب زوال دولتلرینه  
باعث و بادی نه ایدکن بیان ایدر خلفه عباسیه نک شوکت  
و شانلری و قوه و قدرت و تاب توانلری بومرینه ایدیکه درگاه فلک  
دستگاهلرینه اطراف و جوانبک سلاطین و حکامی خلیفه  
حضر تلرینه ملاقات ایچون بغداد کلوب بریل ملازمت ایدوب  
گاه بولشکر و گاه ميسر اولوب بولشکر ایدی دولت و سلطنت  
خلفا اکرمال واکر خزیننه واکر عسکر جهتندن نه مرتبه  
و فرت اوزره ایکن سلطان المحدثین وثقه المور خین ابن الجوزی  
منظیم نام تاریخده و میران شاهن سعدالدین کرماننده یازدقلری  
اوزره دولت خلفانک کال عظمیلری پساتنده شویله روایت ایدر که  
خلفادن مقتدر بالله حضر تلرینک مصرنده اوج یوز درت سنه هجره  
د کین ملک روم طرفندن هدایای جز ییله ایله الجبلر کلشدی  
خلیفه نک وزرا سنه بولشکیلروز بر اعظمیم ابن ساعدک اولرینه  
قوندر دی و عظیم ضیایا قتلر ایلدیله بر نیجه ایام جله اوازمیلری  
کور یلوب خلیفه حضرته بولشغمه ملازمت ایلدیله عرض  
اولوب ملاقاته فرمان اولندی اینه سی که ون الجبلری بندروب



وزیر سراینه کلدیلرجه ارکان دولت بنوب خلیفه سراینه واردیلر  
هر کس یوللو یولجه مقاملرنده مقیم اولدیلر و وزیر ایلر ایلرله کندو  
سرایندن بنوب خلیفه سراینه متوجه اولدیلر و شهرک اورتاسندن  
بغدادک چارشوا و بازارلری سیرایده رک خلیفه سراینه کلدیلر  
کوردیلر بالکن طشیره قیورده سکر بیک زرین کلاه بواب انده  
عصار ایلله صف صف طور مشلرایدی و قیورده بئین و شمال  
ذی قنق سواره اصمشر ایدی قیورده کوروب خلیفه سراینه  
دهلیز اعظم نام محله کلنجه یوللارده طرفین اولوب طور مشلرایدی  
و دهلیز اعظم دن ایچرویه کلنجه بئین و شمالده اولان اریاب  
دولت واعیان سلطنت زور یوره مشرق اولوب وزیر استقباله  
طور مشلرایدی صولی نام مورخ ایدرین کوردکم اوزره  
اول کون باب همایونده دهلیز اعظم کلنجه بئین و شمالده عسکر  
سلطنتان دن یوز الشمس بیک نفر هلاخلر ایلله طور مشلرایدی  
یونلردن صکره غلامان بحری که سرای عامریده منسوبلر ایدی  
بیک نفر کیمسه التون کرو دیساج لیاصلر ایلله وزیرین منطقه لایله  
سلامه طور مشلرایدی سرای خاص قیورده بوز نفر بوابان  
خاصدیه مخصوص ایدی و اول باب خاصده یوللی یولیه اطراف  
و جواندن سلطانلر و بکلیر و اوجاق بکلیری کرسیلر اوزرنده  
اوتوروب خلیفه حضرتلرینه ملاقات ایچون ملازمت ایدرلرایدی  
و اول باب خاصه تک اوستنده برالتوندن مشبک پنجره ده برشپناه  
قطیقه دن دوزلمش انواع جواهر ایلله مرصع بربک \* ایدیکه  
طولی بش ذراع ایدی اول پنجره دن صار قمشلر ایدی انده  
ملازمته کاتی حکام و سلاطین خلیفه یه بولشمیلر اول بکلی  
او یوب اجازت ایلله کیدرلرایدی اول محله کلدکده وزیر و ایچیلر  
اداب ایلله اول بکی تقبیل ایدوب اندن ایچرو قصر خلفایه طوغری

کشدیلر خلیفه تک ایچ اوغلانلری غلمان خاصه استقباله طور مشلر  
ایدی سلام و یروب کشدیلر یونلر صکره خلیفه تک قیو غانی ایدی  
بیک طواشی درت بیک پیاض اوج بیک سیاه بئین و شمالده  
ترتیب اوزره طور مشلرایدی سلامیوب کشدیلر مرات الزمان ده  
یازدیغی اوزره باب شمالی سیدن دارالخلافه کلنجه و طشیره  
قیورده خلیفه قصر نه کلنجه طرفیندن سنا رژیستلردن غیری  
همان اوتوز سکر بیک سواره اصمشر ایدی ایچیلر بوزینتله اول  
برری کوردیکه دارالخلافه یومیدر دیوسوال ایدرلرایدی هر بر  
مکانی اسمیله تعریف ایدرلرایدی بعده دارالشجره نام محله کلدیلر که  
خلیفه تک الات چوشندن و سلاح قیورده مجوهر و مرصع اون  
بیک چوشن و اون سکر بیک اسلحه دن اصلمش ایدی و سنا تحف  
اشبانه ک حد پایانی یوق ایدی و دارالشجره تک قیورنده ایکی  
طرفنده بوز عدد التون زنجیرلریله یغلو ارسلانلر طور دی یونلر  
اورتا مننده کوروب خلیفه تک تختی طور دیغی دارالفردوسه واردیلر  
و بودارالفردوسک اوکند برعظیم حوض وار ایدی و اول  
حوضک ایچنده صافی کشدن برشجر پیدا ایشلرایدی پیراقلری  
التوندن و میوه لری کونا کون الواندن اون یدی بداغی وار ایدی  
روز کار اسدیکه اول اغصان شجر دن در اودر اوصدال پیدا اولوردی  
ورنکار تک قوشلر جایجا اصلمش ایدی هر بری برنوع صندا ایلله  
اوتورلرایدی ایچیلر یومع اشاری سیرایینه رک دارالفردوس دن خلیفه  
اولدیغی محله واردیلر کوردیلر که برآشوس و عاجدن انواع جواهر ایلله  
مرصع برنخت اوزرنده سیاه عمامه ایلله اوتورمش ایدی پای تختیه  
بوز سوردیلر و خلیفه دن یوز ذراع اوزاق بر محله طور دیلر وزیر  
پای تختیه ال یغلیوب طور دی وزیر چان سوزلری خلیفه  
حضورنده ترجمه ایدوب اعلام ایدردی ایچیلر خلعت کبدور یابوب



ایک پسر یوز بیک الحقه انعام اولندی بینه اول بولدن کلوب خلیفه نیک  
وزیری سرایی سیرایت دردی و یوزدن زیاده عظیم الجثه قیلر  
وار ایدی انلریده سیرایدوب دارالخلافه به کلدیلر الجیلره انده ده  
بر خلعت الباس اولوب باب شمساه دن چقدیلر سیرایدن  
خارج سوق الثلا تا دیمک ایله مشهور برشاهر اهدن که شهرک  
اورتاسیدر و ذات المنایر ایله متعارف بر محل اولوب اول بولده  
ییکدن زیاده مناره وار ایدی چونکه اول بوله کلدیلر او ایله  
اذانی ویرلمکه یشلدی بود کلو مژدن براوغوردن الله اکبر دیوبوب  
اذانه شروع ایلدیلر الجیلر یوصداندن دیو حیران اولدیلر ارکان  
اسلام بویله میدر دیو الجیلردن بر جفی دین محمدی صلی الله تعالی  
علیه وسلم نه کوزل ایمش دیو اسلامه کلدیلر بو وجهله مسکنلر بینه  
کلوب خلیفه نیک قوه و قدرت و شوکته تحسین ایلدیلر خصوصاً  
خلفاء سلفک کال قوه و دولتری نه مرتبه ایمش که اول زمانه  
نسبت مقتدر بالله خلیفه نیک عصری فزت زمانی هر طرفدن  
اعدایاش قالدیرمش ایدی دولت آل عباس بر عظیم کارخانه  
سلطنت ایدیکه اوتوزیدی نفر خلیفه بش و وزیر می درت ییل شوکت  
ایله سلطنت صاحبیری ایکن و شرقدن غربه حکمری جازی ایکن  
زوال سلطنتلرینه آبا و جدادی قانونی تغییر ایدوب شاهراه  
عدالتدن چقد قلمری سبب اولمشدر معصم بالله که خلافت  
صدر بینه یکدی بغداد بهشت آبادده ایدی و ککندوسی تازده آدم  
اولمغه عیش و عشرته مائل اولوب احوال ملک و سلطنت یانکر  
وزیر عهد سنده قلوب ندیلر و طو اشیلر و سارخو اشیلری هر بری  
بشفقه بروز براولوبوز بر خلیفه به شکایت ایلدیکه ندیلر پادشاهم  
یا لکن چه سلطنتی یمک استر دیو وزیره غالب اولوب وزیر دخی  
براوغوردن کوزدن براغوب اطرافنده اولان حکام ظلم و تعدی

ایدوب رعایا پامال اولدی واسکیدن قوه و قدرت صاحبی حکام  
و بکار عزل اولوب برلرینه تازده بی تدبیر کیمسه لر نصب اولندی بغداد  
کس رنجیده خاطر اولوب ممالک ده اولان اختلالی اطرافنده کی اعدا  
طو ندیلر و خلیفه ده دخی رشد اولدوغنی بلدی لر ناگاه چنگیز اوغلی  
منکو خان ایله خلیفه مایندده بر خصوص ایچون بر عظیم عداوت  
پیدا ایلشلا ایدی وزیر هر چند که مدارا ایلدیکه مقید اولوبوب  
عاقبت عداوت مشدد اولوب منکو خان ککندو طرفندن قورنداشی  
هلاکوخانی سردار ایدوب درت یوز بیک مغل عسکری ایله بغدادده  
کلوب حصاری احاطه ایلدیلر و منجیقار قوروب شهرک ایچین  
خراب و بیاب ایلدیلر عاقبت خلیفه عاجز قلوب صلح اولدی ایچون  
اوغلی ایله و اوج بیک آل عباسدن اشراق ایله ندیلر و قلعه دن  
چقدیلر هلاکوبار کاهنه وار دیلر خلیفه بی شهراده لر یله ایچروالدیلر  
سار امر اواعیان طشیره ده آلیقوبوب خلیفه به التفات شکان  
ککوسترمکن خلیفه قلعه قبولی چله اچلسون دیو خبر  
کوندروب قلعه آچلوب مغل تاتاری شهر بغداده کوروب تصرف  
ایلدیلر ابرته سی خلیفه بی اوج اوغلیله حبس ایدوب بغداد  
خلقی قتل عام ایله مجازات ایلدی خلیفه نیک اوغللر بیک بوینن  
اوروب خلیفه بی بریاش صغردر یسته صار دیلر کونشته قوشوقودیلر  
وکلن کیدن کفره تاتارک اباغی الشده هلاک اولدی دولت آل عباس  
بویله منقرض اولمشدر رحمه الله تعالی علیهم سبحان الله بویله  
بر دولت عظیم ایکن نه مال و نه عسکر و نه فائده کوردیلر بویله  
دولت عظیمک زوالده سبب تازده خلیفه عیش و نوشله مقید اولوب  
امور حل و عقد بر قاج تازده اوغللر ایله طواشیلر الله دوشوب علمانک  
قدر وایسا قتلری بیلمیوب حکام و امرانک صاحب عقل و تدبیر  
اولنلری عزل اولوب برلرینه تازده هوا و هوس صاحبی آدم لر نصب اولمغه



دنیا به ظلم منتشر اولدی و رعایا و برابرا کهنه اولقی ایله خصم  
دوات باش قالدیروب دنیای قنایه و یرمکه سبب اولدیله العزله  
\*الفصل الخامس عشر\*

زوال دولت ملوک جرجانی و طلوع شمس سعادت دیل یانکه  
آل بو به دیرل صاحب تاریخ میرخواند شاه قوائجه آل بویه نیک  
جد اعلاری ابو شجاع در که اوسط ناسدن بر آدم ایدی  
من بورك اوج اوغلی واری ایدی علی و حسن واحد بر کون  
ابو شجاع بر منجم حضورینه واردی مکر بر رویا کورمش ایدی انک  
تعبیرین رجا ایدوب دیدیکه واقعه بده بر آنش پیدا او اوب  
کندیکه پیودی و مملکتلری بقیه بقیه یو کسکه چقدی و اوج پاره  
اولوب هر پاره سی عظیم شعله پیدا ایلدی و او کنده بر عظیم  
خلق ال بغلیوب طوررل ایدی پس منجم مهارت صاحبی آدم  
ایمش بو جوانک تعبیرین دیمکه تعجب ایلدی و دیدی مادامکه  
بکارات و یار التون و یار خلعت و یرمیه سک تعبیرینی سکادیم  
دیدی ابو شجاع ایتدی والله عمریده بر آنه مالک اولدم  
واون التونی بریده سک ورمدم و قهشام دخی بر در دیدی لکن  
خیر دعای آلوب تعبیر ایدرایسک کرم سنکدر دیدی منجم ایتدی  
سکا مرده واسونکه سندن اوج اولاد روی زمینده سلطنت  
صاحبی اولوب هر بری عظیم القدر بادشاه او اور نهایت اول  
زمانده بنی فراموش اتمیه سک دیدکده ابو شجاع بنی استهزا  
ایدر سک دیو کولدی منجم قسم ایلدی سوزندن دوغدی و اوغلارینک  
طالعارین طوتدی بیک اوغلاک جله دن اول ظهور ایدوب  
حکمت خدا نیکدر دیدی عماد الدوله که بیون اوغلی در اول اطرافده  
مرا و یج نام شهر یاره واردی و انک جائیدندن کریمه نام شهره  
حاکم غایت شجاع و کرم صاحبی آدم اولمه اید بیرون دار که قادر

اولمغین بلند همت اولدیقتندن ناشی یانه کان آدم آبرار ایدی  
برخیلی کیمسه پیدا ایدوب نیکدن متجاوز آدم ایله اصفهان اوزرینه  
واردی ابن یاقوت که اون بیک اتلویه مالک ایدی انکله جنسک  
ایدوب قاجردی مملکت اورخانه واردی فتح ایلدی کندیکه  
عسکری و ذوالی قوت بو اوب اغتلا و شان صاحبی اولدی بعده  
قرنداشی رکن الدوله بی کوتلردی سک از روی دخی فتح ایلدی  
اندنضکره اصفهان پای تخت ایدندی اطرافده اولان حاکم خوار  
حکمه باشلیدیلر کالی عسکره مالک اولوب یوریدی حاکم شیراز  
ابن یاقوت لشکری صندردی منه اثنین و طشیرین ده فتح ایدوب  
کامران عالم اولدی شهری لشکره بغما ایتدر دی بر خردله  
و بر حیه سنه یا شمعی بن سنه دخی رعایت ایدرم دیدی ابن یاقوت  
سرای ایچنه کیردی بحبسا بو عسکره مواجی نه بردن پیدا ایدرم  
دیو تخره واردی ناگاه سیرایک سققتدن بر دلکدن بریلان ناشی  
چقار رینه بکمر بر قاج دفعه بو شیوهی مسلاوک طوتدی پس  
عماد الدوله خدام حرمه امر ایلدی که چقک شول سقف ایچنده  
بریلان وارد کورک دیدی چقدیلر اول محمله ارارکن ایچنه  
صندقلر بو لدیلر مالا مال التون ایله عماد الدوله اوکنه کتوردیلر  
خقه شکر ایدوب همان اول ساعت لشکره بخشیشلر و یروب ذوق  
وضفا ایلدی (شعر) کیمسه دولت ال ویر بی قهرورنج \* ماراررکن  
بولور اول کرلی کنج \* کیمه کیم ال ویرمیه بورور کار \* کنج اررکن  
اول بولور کنجده مار \* بعده راستاد خیاط استدی بعض اباسلر  
کسدرمکه استدی بر خیاط کتوروب مکر ابن یاقوتک بر اطوروش خیاطی  
واریمش انی کتوردیلر عماد الدوله خیاطی کوردکده برویدسته چوب  
یارید دیدی یعنی ارشون طلب ایلدی خیاط صاغر اولمغله  
چوب لغظن ایشندی هی صاحب سعادت چوب نه خا جتدر



بن کتم المزم که چوبه حاجت اوله بنده این اقوتک برصندق قاشی  
 وار در طور یور بچلسه کرک ایدی پیورر سکر کتوره لم دیدی  
 عمادالدوله جدایدوب وار کتور دیدی خیاط مزبور واروب  
 اول نفیس قاشی الوپ کتور دی که پادشاهلره لایق خلعتلر  
 کسبردی و کیدی و بالجله سلطنت آل یویه طائفه سنه بروجمله  
 ال ویردی که عاقبت بغدادی دخی قبضه تصرفه آلدیلر و منالدوله  
 نام برادر بنی بغداده حاکم قودی نیجه زمان خطبه و سکرلری اوقندی  
 خلیفه ایله سکه و خطبه ده مشترک اولدیلر و گاه شیرازده و گاه  
 دارالملک بغدادده ساکن اولدیلر اون طقوز نفر کیمسه بونلر دن  
 سلطنت صاحبی اولوب عدل و داد ایله حکومت ایلدیلر مذهبیلری  
 پاک علما و شعرایه رعیت و رعایت ایدوب مالک بقیاسی بو قدر  
 صحیفه عالمده نامر قالسون دیو جلب مال ایدوب صفیلر ایدی  
 مستحقلره بذل و انعام ایله نام تحصیله سعی ایدر ایدی  
 رحمه الله تعالی علیهم اجمعین

\* ومن النوادر التمل \*

حکمای الهی اولان اهل نهادین سوال ایلشکر که ارباب  
 عقل اولان کیمسه نک امارات ظاهره شی وقرینه باهره شی ندر  
 دیمشکر که کمال رزانت عقله اوج نسته دلیل تامدر اولاقلت کلام  
 تکلمه اصابت اوزه اولسیدر زرا ککثره کلام موجب ملال  
 و ملامتدر و یار کیمسه غائبه اولسه انک مزید عقلنه نشانه ندر  
 دیمشکر که اوج وجهله معلومدریری خدیمتمده ارسال ایلدوکی  
 رسواندن ویری دخی اسلوب تحریرندن و ارسال ایلدوکی مکتوبدن  
 و ارسال ایلدوکی هدییه سندن زرا کشینک رسولی قائم مقام  
 نفسی اولسه کرکدر و یازدیوخی نامه سنی ماهیت نفسندن خبر  
 ویرسه کرکدر (تکلم المر، مخبوت تحت اسانه) دیمشکر در و کمال

همی مدایاسندن معلوم اولور و کشینک نتیجه حالی و قال فرینندن  
 معلوم اولور زرا (عن المر، لانسئل و سال عن قرینه فان القرین  
 بالمقارن یقتدی) دیمشکر در و عقله دلیل اقوی مدارات ناس  
 و حسن معامله و تواضع ایله استیناسدر دیمشکر زرا بوصفات مذکوره  
 موهبه الهی اولان اخلاق حسنه دن ناشیدر حسن خلق اجل  
 مواجب و نعمتن معدود در نته کیم بی اعظم صلی الله علیه وسلم  
 \* من حرم مداراة الناس فقد حرم التوفیق \*

\* ومن النوادر \*

حبیب الله حافظ معروف ابن انما طیدن استادایله منقولدر که  
 حضرت سلیمان بی علیه السلام حضور بنه بر آدم کلدی و جماعت  
 اراستنده بر قازی و ارایدی نابید اولدی دیدی حضرت سلیمان  
 یوردیلر که جمله جماعت مسجده جمع اولسونلرند ایلدیلر خلق  
 مسجده جمع اولدیلر حضرت سلیمان منزله چقدی ایتدی  
 انصافیدر که بر مؤمن قرتد اشکرک قازنی اوغر یلیوب و توایی  
 باشکره صوقوب مسجده کلور لمز دیدی همان اول قازی  
 الان آدم النی باشینه قیوب ارامقه باشلیدی حضرت سلیمان  
 یوردیلر که اشته قازی آلان آدم بودر انده ظهور ایتدی  
 \* ومن النوادر \*

سلطین اسلامیه دن عضدالدوله درت یوزالتمش تازیتمده جلیل  
 القدر پادشاه مشع الصدر ایدی و حراست ملک و سلطنت ایله  
 مشهور عالم ایدی بر زمانده بخار دن بر غریب نیجه نیت ایدوب تحت  
 حکومتده بر بلدهیه واصل اولوب بر منزله نازل اولدی حاکم سفر زمانی  
 ایرشد که در درمند حاجی خرج راهیدن فضله ایچون اولان بیلک  
 عدد التوقی امانت و بر مکه بر کیمسه بلد و کندن شهرک خار چند  
 اولان صحرا ده بر عظیم اغاج دینده دفن ایلدیلر معلوم بر در ضایع



اولمزدیو قویوب کتیدی جسدن عودت ایدوب کلد کد نصکره  
 واردی دفن ایلدی و کی مبلخی ارادی بولمیب حیرت  
 اضطرار ایلله اغیلدی و دوستلرندن بریسی کوزوب  
 سلطانه عرض حال ایلکی سوق ایلدی اول دخی تعلی اوزره واروب  
 پادشاهه رفع رقه ایلدی و او قود قده وار آدم بزا یکی کون صبر ایلله  
 کوردم دیو جواب و یردی اند نصکره پادشاه شهرک جله حکما سنی  
 بره جمع ایدوب سوال ایلدی که سز بوشنه ده هیچ اغاج کو کله  
 کیمسه به علاج ایلدی کز می دیدی اطبا دن بری ایتدی نعم  
 قوللر بکر دن فلان چاشنکیره ایلدی و ک حضور بینه احضار  
 ایدوب سوال ایلدی لر اول دخی اقرار ایلدی که فلان اغاجک کو کئی  
 قرار ایکن بر صره بولم بیک التون ایچنه قونمش و اول بره دفن  
 اولمش دیدی صره مز بوره عینله پادشاه حضور بینه کتوردی  
 پادشاه دخی آلوب امانت صاحبی حاجی دردمنده تسلیم ایلدی مز بور  
 دعا و ثنا ایدرک و لایقنه روانه اولدی و جله عالم عضد الدوله ک فرست  
 و عقلنه تحسین و آفرین او قودیلر و نام نامیلری صحائف روزگارده  
 خیر ایلله مسطور و لطف و احسان ایلله مشهور در رحمة الله تعالی علیه  
 \* ومن النوادر \*

سلطان علاءالدوله دیلی ایلر رئیس الحکما شیخ ابو علی بن سینا  
 وقعه سی و اول جوان حکیم فراسنی یلاند مذرشول حینده که حکیم ابن  
 سینا اصفهانده ایتدی انک ولی جلیل القدری علی الدوله ابو  
 جعفر دیلی ایدیکه او چوز طقسان سکر تار ایچنه پیوسته اولمش  
 ایتدی بو ائشاده شیخ ابن سینا به تعظیم و توقیر و علی التوالی تفخیم  
 و تجلیل ده دقیقه فوت ایلدی بر کون حضرت سلطان  
 میا نندن بر کر زرنشانی اجوز دی و اول تحفه ذی قیمتی شیخه  
 احسان ایلدی شیخ دخی آلوب خدام سلطانیدن برینه بغشادی

پرمند نصکره سلطان اول کری کندی خواص غلامانندن  
 برینک بلنده کوردی و حقیقتندن سوال و اصلندن استکشاف حال  
 ایلدی کده شیخ بکا ککند و هید ایلدی دیدی سلطان مضطرب  
 اولوب علامه ازار یلغ و جفای بی دریغ ایدوب حکیمک  
 قلمنه عزم و شربت مرک ایلله هلاکنه جزم ایلدی شیخک احیا بندن  
 بری شیخه خبر و یردی ناچار الفراق بمسالیطاق ایلله عمل ایدوب  
 اول سباعنده تبدیل جامه و اول دیار دن ارتحال ایلدی چونکه  
 بر شهر آخره واصل اولدی بر کار بان سرایه نزول ایدوب تحصیل  
 قوت ایچون شهرک چارشوسنه داخل اولدی و سیران ایدرک  
 اطراف و جوانبه نکران ایدوب ناکاه اول ائشاده بر جوان موزون  
 و پرمرد ذوقتون کوردیکه خلق انک شمعنه جمع  
 و طلب معالمانده کلامنه سمع اولمشلر ایدی اول دخی هر طالبه  
 قانون اوزره هر در ذک دواسنه اشارت و هر علتک شفاهنه  
 دلالت ایدردی بو حالتده بر عورت کلدی انده بر قاروره کتوردی  
 و کوسمزدی جوان ایتدی بو قاروره بهودیدر عورت تصدیق ایلدی  
 بعده ایتدی بو کون پنم بومرطه و ماست یمشدر دیدکده عورت  
 راست سوزلر سزدیدی اند نصکره ایتدی شمدی مسکنکر شهرک  
 پست محلنده میدر دیدکده عورت او یله در دیدی شیخ ابو علی  
 بن سینا بو جوانک عرفان و کلامندن و اسباب دلائله انتقال حکمت  
 انجامندن اشفته و حیران اولدی ناکاه اول جوانک نظری شیخه راست  
 کلوب برخنده تمکین و اشارت ربکین ایلله شیخه خطاب ایدوب  
 ایتدی که سیز اول علوم الهیه واصل و بی همتا و کمال فضل ایلله  
 مستثنا اولان رئیس ابی علی بن سینا سز سز که اصفهانندن علی الدوله  
 خوفندن فرار ایدوب جالا بو دیاری تشریف ایلله بجای قرار  
 ایتمک کیش سزدیدی شیخه حیرت بر غیرت استیلا ایدوب جواب



کار و بآردن فارغ اولوب گلدی شیخک ایاغنه یوز سوروب  
 لانی الیه آلوب گندی خانه سته عزیمت ایلدی و شرط خدمتی  
 کاینی اداد نصکره شیخ اکا و خوداستدلالندن سوال و قاروره  
 یهودی ایدوکن معرفتندن اشکشاف حال ایدیجک اول غلام  
 دخی ابتدیکه مجوزه نک کوملکنی کوردم طائفه یهود علامتی  
 وار انتقیال ایدمکه یهودیدر وقاروره ده یهودیتکدر دیو حکم  
 ایشدم و پیراهنی آوده یمرطه و ماست اولمش کوردم بلامکه  
 بیضه و ماست اکل ایشدرو بوشهرده محله یهود موضع دست  
 و محل نایستنده در آنکیچون الحقه در دیدم تکرار شیخ ایدی یانم  
 خصوصمه واقع اولان معرفتک نه وجهه در بیان ایله دیدکده  
 غلام مزبور توجیه خطاب ایدوب دیدیکه علی الدوله و همیله  
 متلاشی اولوب فرار ایدوکی اندن بلامکه صیت فضل و فراستک  
 و حذاقت و کیاستک آفاقد کون کی مشهور و تصنیف و تألیفاتک  
 کتب و اوراقده مسطور در ذاتک بواوصافله موضوع اولدوغن  
 کوش ایش ایدم چونکه ناصیه سعادته اول آثار دن برشمه  
 مشاهده ایدم کون کبی ذمه نمایان اولدیکه رئیس الحکما  
 ولان شیخ ابوعلی بن سبناستر اوله سر و سلطانات سرزن بر آن  
 مفارقت ایلوب مایینه راضی دکل ایکن بو افتراق اختیاری  
 دکل ایدوکن مقرر بلام دیدی و ذاتوی ادب اوزره قاعد اولوب  
 شیخک سعادت ملاقاتی شکرانه سنه ساجد اولدی شیخ ایدی  
 بندن مسئولک تدر مقدورم مرتبه سندن بکاسن مأمور ایکی  
 بیان ایله تاکیم حصولنده بذل مجهود ایدیم دیدی جوان صاحب  
 اذعان ایدی حضرت سلطان عالیشانک مجلس شریقلندن  
 دور اوله کز احتمالی محالدر خدمت علیه کز دن التماس  
 اوانان بودر که هر چن حضور سلطانه وار دقده برتقریب ایله

ماجرای

ماجرای مذکوری منظور شریفکز اولدیغی اوزره عرض ایدوب  
 بوینده کزی دخی اول سلطانک ند ماسندن و ادنی غلامتندن  
 معد و دایتدیره سزیدیدی و بر قاج کوند نصکره علی الدوله طرفندن  
 شیخ آدم کلوب انواع اعتذار ایله حضورلینه دعوت ایلدیلر شیخ  
 اول جوانی بیله همراه ایدوب مجلسنه ادخال و حکایت ماضی و حاضی  
 کاهواد ایدوب جوان مزبوری ند مامترانه الحاق و منتظم الحال ایلدیلر  
 \* فصل سادس عشر \*

فی مذمه الحق و قلة العقل و سوء الخلق

\* ومن النوادر \*

حضرت شیخ اکبر رضی الله تعالی عنه یزورلر که حق  
 یر مرصدر که اولمکدن غیری اکابر علاج یوفدر (یت) اکل داء  
 دواء یستطب به \* الا الحماقة اعیت من ید او ییها \* وقال النبی  
 علیه السلام \* الحق ابغض الخلق الی الله تعالی \* و احق اولان  
 کیمسه نک صفتنه دلیل اولدر که حیدسی طویل اوله زرا بخرجی  
 دماغندن طویل حید خله دماغه محمولدر قله دماغ ایشه قله  
 عقله دلیلدر قله عقل ایشه کمال حقه سبیدر و من حیث الافعال  
 دلیل حال بودر که عواقب اموره نظر ایلیمه و کندو بلدو کشتن  
 دونه و کیمسه نک راین بکیمه خودر ای اوله و بلدوکن یلورم قیاس  
 ایدم او کرنگ استیمه و سرنی هر بلدوکی و بلدوکی کیمیه سویلیه  
 و آداب مجلسی کوزلیه مجلسده خطاب غیره ایکن جوابه سرعت  
 ایدم و علمدن خالی اوله و عیله و غفلت اوزره اوله و مجتالده  
 یهوده یزه قهقهه ایدم کوله و اغلسته صراح ایله اشک کبی باغزه  
 فریاد ایلیمه دیو تعجیز یزور مشلردر اگر بزم شمدیکی عصر مزده  
 بو صفات اوزره اولنر غیر اقتضایدر سه عاقل ایله احقق فرقی  
 خلیه شکل اولور قال علیه السلام \* عاجل الحق فاعیان \*



\* ومن النوادر \*

فضلاي عصرک المعی اولان اعمییدن مرویدر که برتاریخده  
بهرده بر عظیم القدر آدم کورد مکه قیوسی اوکنده بر سر راوزه  
او تورمش فاخر ایاسلر کیش حسن المنظر خیل وحش اطرافن آلوب  
مصاحبت ایدرلر ایدی لکن بو آدمک بر اوزون وقتا لحیم شی وار  
بن دخی بقوب عجب ابو شمائله کوره بو آدمیک عقلدن بهره سی  
نه مرتبه در بلك ایچون سلام ویردم وکنه شریفکر وبا خود  
نامکزی بیله لم دیدم ایتدی کنه من ابو عبد الرحمن الرحیم  
مالک بوم الدین در دیدی کولدم وعقل سقیم وفعل ذمیم صاحبی  
اولدوغنی بولدم زرا کنه سی قله عقلنه وکثره جهلنه دایلدرد دیدم  
\* ومن النوادر \*

حکایت اولور که ایکی احق بر برینه مرافقت ایدوب برقریه دن  
آخر قریه به سفر ایدوب کیدر ایکن بریسی دیدیکه کل سنگله  
مصاحبت ایدلم بریره کلوب انای کلانده بریسی ایتدی بنم کوکام  
برسوری قیون استر که کاه اتندن وکاه سودندن یدیم وکاه بوکئی  
قرقوب مقابله جبه لر ایدوب کیه یم دیدکده اول بریسی ایتدی  
بنم کوکام استر که برسوری قوردم اوله واول قور دلی سیک  
قیونلرک ایچنه قویو یرم بلوک بلوک ایدوب اتلرینی یه لودر یلرینی  
پاره پاره ایدمل دیدکده اول رفیق ایتدی نیچون بویله بزامن قال  
ایدر سک دیوب سویشه رک سوزی آزدردیلر و بر بیلله اوروشوب  
دو کو شمه که باشلدیلر و طاق قتلری طاق اولجه قدر دو کشدیلر  
آخر ایتدیلر صبر ایدلم شو بولدن هر کیم کاور ایسه ما بیتمزه حکم  
نصیب ایدلم هر نه که حکم ایدر ایسه ملک قولنه راضی اولوب عمل  
ایدلم دیدیلر ناکاه بو حالده ایکن بر آدم کلدی که بر اشک  
اوستونه ایکی طلوم بال بوکلمش شهره صانع کیدر ایدی بونلر

اول حریفه قرشو وار دیلر و ماجرا لرین بر بر حکایت ایدوب  
حاجت قننی مزک جانتندندر حکم ایله دیدیلر اول عاقل خود  
عقلده بجه دن فریدایش همان اول ایکی طلوم بالی اشکدن  
اندردی و هر برینه برین ویردی و ایتدی بر بریکره اوروشک کوردم  
حاجت قننکرده زیاده در دیدی و کندوسی سیرجی اولدی بونلر  
بر برینه بو بال طوللری ایله اورشد قنری کی طوللر حقیوب اولجه بال  
آغوشته خاک اولوب دو کلدی حریف ضایع اولوب دو کولان  
باله نظر ایدلر کده دیدیکه والله بودو کان بال کی قائم دو کلسون  
اگر سیزک ایکیکرده دخی عقل وار ایسه سیز احقر دستر  
دیدی زهی حکم عاقلکه کندو خسترا تندن غافل و جاهل  
و بخت بر در

\* ومن النوادر \*

شاپور ذوالا کاف ایله فیصر رومک سر گذشتلری بیانده در  
سوالف سنبنده شاهان بر نمکین عجمدن شاپور نام بر پادشاه بنام  
وار ایدی عدل و داد ایله و اطف و سخا ایله و صوف شاپور ذوالا کتاف  
دیمک ایله معروف ایدی بر کون و زراستی دعوت ایدوب دیدی  
سزکله مشورتم بودر که بن سیر و سیاحت ایدوب فیصر مملکته  
عزیمت و احوال و اطوارته و قوف تحصیلنه همت ایتک استرم  
نه در سزیدیدکده و زراستی بریره کلوب نامل نامدن صکره پادشاهه  
ایتدیلر بو ضمیر منیریکره خلیجان ایدن رای خطر ناکدرز بر املطان  
عالمه جاندنک و تنهاسیر و سفر آسان دکلدر البته بورایدن قراغت  
ایلك دیو هر نه دکلر و اقدام ایلدیلر ایسه مقید اولوب فکر سابقدن  
دویمک مبسر اولمادی آخر کار کدو و یاسندن قلمش پروزی و ار ایدی  
هر وجهه صاحب تدبیر و مشیر عالمکبر ایدی که فیلسوف جهنمان  
اولوب جمیع ادیان ده الله تک لغاتی عارف و کامل کیمسما ایدی



امر سفری آنکه دخی مشاوره ایلدی اولدخی بوکاردن فراغت اولی  
 دردی ائی دخی ردایتدی اول وزیرنه دیدیکه سندن رجا اولان  
 بودر که بنم مرادمه مساعدنه ایده سن دیدی و مهمات سفری اول  
 وزیر روشن ضمیر حواله ایلدی عاقبت اول وزیر بونی تدبیر ایلد  
 بکه بن پادشاهمیدن مقدم قیصرک مملکتنه واره ییم و سترک تذییر  
 و امور کزه تقید اوزره اولایم دیدی و اول عارف صاحب تدبیر  
 وزیر حکمت ضمیر ره بانی لباس را لباس ایدوب بر راهب ذمه و اهاب  
 شکله التباس کوستروب صناعت حکمت و طباییت و معالجات  
 جراحاتده کمال مرتبه مهارتی و ارایدی و اول فنونده یطو لاسی  
 غایتده ایدی و یاننده بر مقدار دهن ضیی و ارایدی هر نه مقوله بزم یاره  
 ره بر جزئی سورده که بر آن غیر منقسمه ده التیام بولور ایدی و شده  
 وجعی کیدوب دفع اولوردی و خدمتی مقابله سندن بر کیمسه دن  
 اجرت و عوض المزایدی پس اول واردی قیصر رومک ممالکته  
 بر مرتبه شهرت بولدی اوصیت و وصیاسنی ایلد عالم طولدی دین  
 دیانته موصوف و زهد و عفت ایلد معروف اولوب ملت نصارانک  
 بطارقه و رهبانلری ایچیده کمال فضل ایلد موصوف اولدی  
 و طائفه نصارانک بخله دن اولوسی و سر دار صاحب ناموشی  
 اولان ابو الابدعکله مشهور بر طریق ایلدهم صحبت اولوب کمال  
 مرتبه خیر و تقرب پیدا ایلدی و هر خصوصده وزیرک قولنه عمل  
 ایدوب مشاوره و منیشاری اولمش ایدی و کیم است و فطانت  
 وزیره تعجب ایدر ایدی وزیر بوحال ایلد ینه شابورک احوالندن  
 غافل دکل ایدی اتفاق بر کون قسطنطینییه نک بر ضیافه عامه سی  
 ار اوپ بای و کدایه دستور عام و پر بلوب جله کلوب هر کس اول  
 ضیافته حاضر اولدیلر مکر شابور دخی سیاحت ایلد کلوب  
 تبدیل شکل ایلد بیلیم قیاسیه مسکین صورتنده کهنه لباسلر

کیوب اول ضیافته حاضر اولمش خلق ایلد نعمتلردن تناول اوزره ایدی  
 قیصر خود شابورک شکلی جله در و دیواره نقش ایدر دو کندن  
 ماعد اشهرک کوشه کوشه معین لرلنده شابورک صورتی  
 یازدرمش ایدیکه هر کس کور و بیللر و کندی و صحنلرند و سائر  
 اوایلرند جله منقوش ایدی شابور فراغت اوزره قیصرک یازدیغی  
 نقشی صبره تماشا ایدر ایکن حکم سادن بر صاحب فراستک کوزی  
 شابوره راست کلوب اول تصویر لر باقدی شابور اولدوغنی  
 تحقیق ایدوب قیصره کوسزدی قیصر دخی امان نظر ایلد  
 باقدی بلدی که شابور در شابور انکار ایلدی قیصر ایدی شابور دکل  
 ایدده شابوره مشایه اولدیغی ایچون بونی قتل ایلسونلر دیدی  
 شابور کوردیکه جلادی امان اوزرینه یورودی و هم جان ایلد  
 کند و نفسی خلاص ایچون شابورم دیو اقرار ایلدی حضور  
 قیصره کتوردیلر قیصر اعزاز و اکرام ایلدی و حیران اولدیکه  
 بویله بردشمن غالب کند و ایاغی ایلد کله عاقبت شابوری حبس  
 ایلدیلر و شابورک مملکتنه سفردرد یوشهره منادیلرندا ایدر دی  
 و جله سفر براغن کوروب بی نه سایه عسکر ایلد سفر ایلدی  
 و شابور ایچون قبل هیئتده یقردر یستدن قرق قات دریدن  
 بر قبل یایدر دیلر دزونی بر خزینه شکنده بر پنجره دخی ایچدیلر که  
 طشره سنی تماشا ایلد و فیکل ایاقلری عربیه کیمی تکرلکار  
 اوزرند یور ایدی و یوزتفر قهرمانلر دیدن بان اولاق اوزره تعیین  
 ایلدیلر و بوموال اوزره شابور شاهک مملکتلرینه یورو دیلر شابور  
 عقلاک پندی قبول ایلدوکی ایچون بویله پرور طه مهلکه کندونی  
 گرفتار ایلدی و ایتدوکی ایشه نادم اولوب بونه حالدر و نه قصادر  
 باشعه یازلش دیو نفسی اوم ایدر دی و بوکار دشواره چاره  
 نه اوار و بوا و کلز یاریه کیمدن مرهم امید اولنوردیو (مصراع)



\* این درد کرا کویم و درمان ز که جویم \* مصداقچه درگاه  
 خداوند کار ساز تو کل و توسل ایلمش ایدی قیصر ایسه عجم  
 دیار بنه آبا قی بصوب هر منزله نزول ایلد کده شاپور اول حبس  
 اولدیغنی فیلی ککندو خیمه سی ایله مقبسی اولان بطریقک  
 خیمه سی باندده قویوب اوزدینه بر خیمه قورذیلر وید بانلر درت  
 طرفنی احاطه ایدر لایندی و هر کون بر منزله واردیقه شاپورک  
 بر ملکنی خراب ایدوب اغاچلرینی کسوب یقه یقه کیدر لایندی  
 و شاپورک وزیری اولان مرده شیار بطریق ایله اول سفرده  
 خیمه سی قریبده قنوب کو چرایندی شاپورک خلاصنه نه بوزدن  
 بر چاره دیو دائمافکرده ایدی و هر کیچه بر طریق ایله مصاحبت  
 ایدوب طرف اخبار و تحف ائاردن حکایات پر عبرتقل ایدردی  
 بو بهانه ایله وزیر شاپوره کند و کلامی اشتدیروب شاپورک  
 خاطرینی تسلیت ایچون محله مناسب نوادر حکایاتی روایت  
 ایلر ایدی و شاپور دخی وزیرک قصه پرداز اولمقدن مرادی  
 ککندونی خلاص ایتک ایدوکن بلدی قیصر ایسه اقلیم  
 فارسه داخل اولوب قطع اشجار و تخریب دیار و سی احرازده  
 افراط و اکثار ایدوب منزل بمنزل خراب و بیابانده رک آخر شاپورک  
 پای تخت و قرارگاهی اولان شهره وصول بولدی و چوره سن  
 محاصره ایدوب شب و روز چنکه مباحشر اولوب منجیقلا ایله  
 اهالی حصار زبون ایدیلر شاپور قیصرک بومرینه هجومندن  
 غایت وهم ایدوب (مصراع) همه کارم زخود کانی به بد نامی  
 کشید آخر \* دیوب آب حیات تدن ال بودی (بیت) کچه شکایت  
 ایلمه یم بو جفای بن \* کند و الله باشمه الدم بلای بن \* دیوب گاه  
 نفسنی تسلیت و گاه تقدیرازی بواغمش قسمت زمزمه سیله خالقنه  
 نیاز ایدردی بر کیچه غایت بی قرار اولوب قیصر طر فندن

ککندویه شراب و طعام احضار ایدن خدامه ایدی ضحرت  
 و محنت جانم کار ایلمش در اکر بنم حیساتده اولدوغم مراد کز  
 ایسه بر مقدار بتدریجی ازاله ایدوب بنی تنفیس او بنای جانمی  
 نأ سبس ایله دیدی و کردن و میا نمده اولان بتدریج خرقه پاره ری  
 صروب الم جسمی بر مقدار دفع ایله دید کده او موکل اولان  
 خدام شاپوره مرحت ایدوب بطریق شاپورک قوایی اعلام  
 ایلدی وزیر حکمت پذیردخی مجلسده حاضر ایدی شاپورک  
 رشته حیساتدن قطع امید ایدوب ما یوس اولدوغن بلدی  
 و فریادینه امدادک زمانی عنایت پروردگار ایله قریب اولدیغنی  
 اعلام قصد ایدوب اول کیچه وزیر حکمت شناس بطریقنه  
 دیدیکه بر غریب حکایه نقل ایده یم اکر کوش و هو شله استماع  
 پیورده کز دیدی بطریق ایدی غایت لطف ایدر سز و بزی  
 مشرف و کوش و هو شمزی در حکمتی مشنف ایلر سز دید کده  
 وزیر دخی بسط کلامه شروع ایدوب مرادی شاپوره تمثیل ایله  
 تسلیت ایدی وزیر ایدی یا ایها البطریق بزم دیار مرده ایکی پری  
 مثال و دایر کریم الخصال و ارایدی ایکی دخی حسن  
 و بهیاده بی همتا و لطف نماینده جهان آرایدی جوان پری  
 زادک نامی عین ال اهل و جانان پری مثالک اسمی سیده النصار  
 ایدی یوایی محذوم نجسته پیکر بر بریله زوجین مؤتلفین او اوب  
 مایندرنده بر آن تباعد اولوب عین ال اهل بر کون احمایله گفت کو  
 او زره ایکن یاران جهان کشته دن بر یسی زهره مثال نسادن  
 بر پری روشک توصیف جهت تدن مبالغه و اطناب ایلدی عین ال اهل  
 اول نکارک اوصافی اشتد کده اکاجان و دامن افتاده و قولقدن  
 عاشق و دلدادده اولوب بی اختیار اول و صاف خیر دن نامی  
 سوال ایلدی و اول دخی نامنه سیده الذهب و مکانی جزیره



عرب در دیدی جوانك عیبرو آرمی قائم یوب موصوف اولان  
 جاناك جست و جوسنه د شوب برکون اول مهر بانك جنالی  
 مشاهده سنه واصل اولوب کور دیکه برنکار شیرین گفتار در اما  
 کندویه همسر و همعنان اولان جانان حسن و بهاده در جهاند  
 کوندن ظاهر الکن فطرت انسانی مقتضای سنجه نفعك اقمه غیره  
 تلذذ و تکرانی امر منور و زی اولوب جوان صاحب جمال سیده  
 الذهی مر او ده به مباشرت و میسادت کوسرتوب بونلر ناز  
 و نیاز عالنده ایکن ناکاه سیده الذهیک شوهری ذنب نام  
 بر شید البطش و بر منتقم غلیظ الطبع بد نام قضیه غیر مر ضیه دن  
 اکاه اولوب و عین الاهلک کر بیانه ال صونوب کشان بر کشان  
 جوانی خانه نکبت مأینه آلوب بر تنك و تاریک برده حبس ایدوب  
 و بر عجزه جد عا و عورا و مقطوعه الید یعنی بر کوزلی و چرکن  
 یوزلی یوزنی والی کسک بر عجزی اوزرینه موکل نصب ایلدی  
 عین الاهل دخی قدر نعمتی بلیوب کندو اوزنی یومضینلره مبتلا  
 ایدو کینه هزار آه و این ایله کر به وزاری به بشلدی شبانگاه  
 عجزه روسیاه آه و آه ایدو رک خانه سندن اتش افروز اولارق  
 طشره چقد قدده عین الاهلی کر به وزاریده کور دکده عجزه  
 اکا اقبال ایدوب دیدی ایسن بوجاه غیایه گرفتار اولغنه نه  
 مقوله جرمک سبب اولدی عین الاهل ای مادر مشفقه بن بر بی  
 نگاه مظلوم جرم و جنایت نه اولدوغنی بنده بلزم دیدی عجزه  
 ایددی سنک مثلک اسب کر پخته مثالیدر که دروغ بی فروغ ایله  
 اول خوکی فریفته ایدم دیو اختیار کذب ایدوب سری آشکار  
 اولدوقده آخر دامن صدقه تشبث ایدوب اول بلادن خلاص  
 بونلشد دیدی عین الاهل عجزه دن بو گفتار من تحت شعاری  
 اشد کده عجزه به ایددی ای مادر مشفقه اول اسب کر پخته

ایله خوکک معامله سندن بزه خبر و بریدی عجزه ایددی حکایت  
 اولور که بر زمان ده شمعان روز کاردن بر مرد و دلیر کار گذارک  
 بر سمند باد رفتاری و ارایدی خدمت شده دامن در میان  
 ایدوب خدمتکار زینه پیله اعتماد ایدوب جمیع مهمات و اواز منده  
 کند و اهتمام ایدر ایدی برکون حین سحر سمندینه سوار اولوب  
 دشت و صحرائی دولانوب هر قنده بریشل چن زاره ابر سه  
 آتندن اینوب زین و لجامنی آلوب بر رسن دراز ایله اول سه بزه  
 زاری اوتلادوب کز زایدی بعده یته زین و لجامنی اوروب  
 کندوسی پیاده دامن در میان ایدوب خانه سنه طوغری کبدر  
 و اکرام و احساننده عظیم مبالغه ایدر ایدی برکون یومنوال اوزره  
 کلوب اول مرد کارزار مرعایه طوغرور فتار ایدوب بر طرف چن زاره  
 بتدکده اتندن اندی و بر مقصدار ری ایتدکد نصکره ناکاه اول  
 اسب بی سبب صاحبندن رمیده اولوب لجام و سرچی ایله جانب  
 صحرا به دو بدله اولدی فارس فراست رهین هر نه دکلوجست  
 وجوده اهتمام ایددی ایسه مفید اونیوب ظلام شب غالب اولوب  
 آت باشن آلوب کندی و نظردن غائب اولوب فارس مأیوسا  
 خانه سنه رجوع ایددی فرس بتون کیچه زین لجام ایله تکا بودن  
 یوزلدی و غلبه نوم وجوع ایله تشنه دل اولوب طور دقده  
 اوتلامق استرکجه لجام مانع و بر مقصدار یانمی استدکده زین  
 ورکاب دافع اولوب ایکی اوچ کون یومنوال اوزره مبتلای بلا  
 اولوب امیدامدا دایله بر طرفه چکلدی ککندی اوکنه بر نهر  
 معترض اولوب نهرک اوتنه جاننده کوب هزار محنت ایله غرق اولایزدی  
 هله ساحل نجاته چقدی لکن باشنده اولان لجام و بلند  
 اولان قولک اصلانوب نصف نهاده تاب افتادین بیوست پیدا  
 ایدوب فرسک اعضاسنی صقوب سینه بند و لجامدن غایت متألم



اولوب اخلق جاننه کار ایلدی بروجمله مشی و حرکتی محالی  
 قلیوب بو ائشاده برخیز بر سبکخیز و نیز دندان چقده کلوب کوردیکه  
 غیبین شکار اولمش بر شکارده بادی نظردی اسب بی چاره نك  
 جاننه قصد ایدوب فائده دیش بیلدی تکرار نظر صالیدی کوردیکه  
 بر اسب لاغر میان پوسته صار یلوب برایکی استخواندر (پیت)  
 یه دن ایچمه دن پری اولمش \* عضودن عظمه دری قالمش \* ایلرو  
 واروب ضعیف حالندن و سبب هزارلندن سوال ایلدی فرس  
 اضرار جسم امدن و شده خرامدن چکدوی الامی بر خبر وردی  
 خوک ایتدی یا بوور طه هلا که سنی القایدن کیمدر ونه مقوله  
 جرم و کناهدر اسب ایتدی بروجمله کناه امدن اکاه دکلم  
 خوک ایتدی بی شبهه سن انکار ذنبکده کاذب سک انکیچون  
 امید حیاندن خائب سن کل بکاطوغری سوبله که التجاف فی الصدق در  
 بند بلادن ازاد اولاسن فرس خوک کلا مندن بوی مرحت  
 استشمام ایدوب حسب حالی بر تقریر ایلدی و صاحبک کندویه  
 اولان رعایت و محبتین و کندونک ظه ور ایدن خشونتین  
 و سرگذشتن تحقیق اوزره حکایت ایلدی خیز بر تفصیل احوال  
 فرسه واقف اولیحق ایتدی قاتلک الله بما فعلت باشند ایاغده  
 وارنجده ذنوب ایکن بی کناهیم دیر سن سکا بومر تبه احسان  
 و کرمده مبالغ اولان صا حبکه مخالفت ایتمکده کندوی بو بلایه  
 گرفتار ایتش سن باشکه بومصیب کلز دن اول فارسکک طرفنه  
 رجوع ایلسک مراجهت قابل ایکن بو بلاری کورمزدک کناهکده  
 اصرار و بدکار ائقده استمرار اوزره اولمش سن عاقبت اعمال  
 سیمه کک مکافاتنی کورمش سن نیلایه یم غیری نینم وار ایلدی اما  
 چونکده بومقوله محنت دیده سن و فلاکت رسیده سن باشمه  
 صدقده سنی ازاد ایدوب قانکی سکا بغشلم دیو دندان تیر ایلله

برکرده فرسک لجام و خرامنی کسیدی فرس مسکین قید و بنددن  
 خلاص اولوب سبکبار و چابک رفتار سوی صحرايه عزیمت ایلدی  
 چونکه عین الاهل مجوزه دن بو حکایه بی کوش ایلدی کندو  
 سرگذشتن پیرزنه تقیر و قطمیر تقریر ایلدی و جرمنه اعتراف  
 ایدوب خضوع و ایتنه مال ایلله متضرع اولوب ایتدی ای مادر  
 مشفقه مهربان خوک بر بلبد حیوان ایکن فرسه ترجم ایدوب بند  
 محنتدن خلاص ایلدی جناب مکرم مآبک شرف انسانیت ایلله  
 مرتبه حیوانیتدن تمت از ایکن لایق تقدیر بکا بوبند و محنتده فریادرس  
 اولیه سن مرثوت بودر که بی ورطه مهیا لکدن اطلاق ایدوب  
 باعث انبشان اولان احسان مقابله سنده نیجه مکافات واجر  
 و حسنه و اصل اولاسن مجوزه ایتدی چونکه نفس بلاسی و شیطان  
 اغوا سی ایلله مبتلای شهوت اولمش سن خصوصاً تازه جوان  
 اولوب کناهکده دخی اعتراف ایده سن (پیت) جرمنه اعتراف  
 ایدن مسکین \* یکدراندن که اولاطاعت بین \* ایلدی بروجمله  
 مستحق عفو و مغفرتان سن همان کرم کار سازه امیدک محکم  
 ایدوب حبیل رجایی الدن قومه و صبر و توکلده ثابت قدم اول  
 ان شاء الله تعالی سنک خلاصکده چاره جولاق ایدرم بر فرصت ال  
 و یروب رخصت و مکنتم ممکن اولدقده غفلت ایلزم بهر تقدیر  
 تیر مراد هدف حصوله وصول بواور دیدی عین الاهل چون  
 مجوزه دن بوسخن امربانی کوش ایتدی (پیت) نه خوش بیلدک  
 دواسن درد مندک \* اگر یوغیسه سنده ریش خندک \* دیوب خاموش  
 اولدی چونکه وز بر بطریق مجلسنده کلامن بومقاسمه ایر کوردی  
 بطریقده دعا ایدوب بویکجه که حکایه من بومحمله قرار بولسون  
 ایلله آیه ده بسط بسط ایدوب لایک حکایانه کمال اربساط ایلله  
 اختتام و برهلم دیدی بطریق کلام وزیری صواب کوروب



وزیر مجلسدن قیام و مقام استراحتده آرام ایلدی بوجانبندن  
شاهور شاه وزیرک کلامی دکلیوب و بسط حکایه دن مرادین  
اکلیوب اثنای حکایه ده بسط ایتدوی اقوالدن و ضرب امثالدن  
مألنه اولدوغن اذعان ایتدی و عام بلدیکه وزیرک عین الاهل دن  
مرادی شاهور شاهدر و سیده الناردن غرضی شاهورک مملکتی در  
خلقی آتش پرست اولدقلرندن ککنا ایتدر و سیده الذهب  
دیدوی بلاد و مدن عبارتدر و ذنب که سیده الذهبک زوجیدر  
قیصره اشارتدر و عین الاهل مشاهده سیده الذهب شوق  
وارزو اوزره اولدی دیمکدن مرادی مملکت رومی کورمکه آرزو  
ایتدوکیدر و وزیر کند و نفسی عجز و ضجر تندن عجز و طوعه  
الیده بکر دوب بو واقعه دن خلاصه بر مقصدار صبر و تحمل ايله  
نسنی خلاصه سعی دن خالی دکلم دیو اشارتدر شاهور اشدوب  
بر مقصدار خوش حال اولدی چونکه وقت شام وینه هنگام کلام  
اولدی بطریق وزیردن تمته حدیثی بیان و اتمام ایلک دیورجا ایلدی  
وزیر کلامه شروع ایدوب ایتدی عین الاهل نیجه زمان ناچار  
قرار ایدوب عجز و مکاره هر کیجه ابقادنا رایتدکجه عین الاهله بر مقصدار  
صبر ايله دیر ایدی عین الاهل ایتدی بومثل ساردر که (هان  
على الطليق ما اتى الاسير) یعنی اسیره مصداقه ایدن بلا و محن  
قیددن مطلق اولان ازاده ره آسان کلور ککرفتار حالنی  
ازاده لر بلزای مادری صبره طاقت مبسر دکلدربکار چارمک و ارایسه  
اندن خبر و یریدی عجز و ایتدی نه غربب حالک واردر کند و دوشن  
اغملر دیرلر قنی غیرت مردی و جلادت رجولیت بو مبدر آزار  
روزکاره مبتلا ایسک صبر ايله که (مصراع) صبر تلخست ولیکن  
بر شیرین دارد \* نقدر شداید روزکاره مبتلا ایسک پنه وعده بخت  
ممددن ناامید اولسه (یت) بسا قفل کاز ابایی کلید

کشاینده نا که آیدید \* مد و غییدن استمداد ايله (مصراع) البته  
بونک عاقبتی خیر اولدقدیر) و سکا تسلیمت خاطر ایچون بر مناسب  
حکایه بیان ایدیم که باعث سلوت خاطر اوله عین الاهل  
ایتدی اطف و شفقت اید و به اول حکایه ندر بیان ايله  
حکایت اولور که زمان سلفده بر ناجر مالدار و منعم کامکار کیمسه  
وار ایدی و بوناچر صاحب مائرک بر فرزند هنر مند پا کیره پیکری  
وار ایدیکه باغ زندگانی سنده اندن غیری ثمری یوق ایدی  
احبابندن بری بوکا بر غزال نیجه مردم فریبی ارمغان کتوردی  
بوناچر زاده غم و دنیسان آزاده اولوب بو غزال نیجه سرخواره به  
بر مرتبه ربط خاطر ایلدیکه بر آن و بر لحظه آنسز اولمز ایدی  
و بو غزالک ککردن و کوشنی مرصع قلاده و زرین منکوش ايله  
زین ایدوب اتی ارضاع ایچون بر شاه سمن پیدا ایدوب بو آهو نیجه  
روز بر و ز نشوو نما بو اوب حسب العاده ایکی قرن پیدا ایلدی  
ناچر زاده بو قرنک برق و لمعانه حیران او اوب نقش بو قلمونه  
نکران اولور ایدی بر کون بو پسر همد ملرینه بو غزالک ظهور  
ایدن قرنندن حکمت اولقی اوزره خبر و یردی محرملری ایتدیلر  
بو جنس غزالک ذک و ورند طهور ایده کلمشدر کتدکجه پیور  
طول و دراز و سائر اعضا سندن سرافرازا اولور دیدیلر پسر فی الحال  
پدرینه ایتدی بکا البته بر غزال بیستایی دخی صید ایدوب  
کتور سونلر که تناسب اندامی یسندیده و قرینی تمام رسیده اوله  
پدری صیادله سپارش ایدوب بر غزال بیستایی صید ایدوب  
کتوره لر صیادک بریسی بر غزال رعنائی شکار ایدوب کتوردی  
جوان کوردیکه هر برقرنی بر ذراعدن زیاده قد چکمش  
و جا یجسا شاخلر پیدا ایلش چشم رعنائی مکحل و جلله اندامی  
مکمل پسر نیجه پیکر یونی دخی ز روز یورم مزین ایدوب مهمانلرین  
ادا ایدردی غزال صغیر ايله غزال کیر پر برده مکان و محانست حسبی



ایله انسیبت نام پیدا ایدوب خشف صغیر غزال کبیره ایتدی بن سنی  
 کورمزدن اول شویله ظن ایدر دمکه بنم شکل و هیئتمه معادل  
 برهیکل بولتمیه غزال کبیر ایتدی بنم و سنک اشکال و امثال مز  
 صکرالده تناسل و توالد اوزره ککرتده بی نه سایه در که بن  
 تقریرنده عاجزم دیدی خشف خلعت اصلی سی حسبجه ابتاء  
 جنسی اکورمکه مطالب اولوب اندن نمی ایلدیکه اول عالمزه بکا دایل  
 اولوب سیروتم اشال ایتدوره سن دیدی وعظیم نیاز ایلدی غزال  
 کبیر ایتدی بوناز و نعمتله معتاد ایکن نعم اماده نک قدرینی یلک  
 صکر کدر و دور و دراز کوه و صحر اسود اسندن فراغت ایله که  
 بی یولده نیجه خطر وار در صکره نادم اولور سک ندامتک فائده  
 منداولن دیدیکه ابرام و اقدام ایلدی بر مفضای جنسیت بودخی  
 تابع اولوب ایکه سی دخی مسکنلرندن چیقوب دشت و صحرا یه  
 روان اولوب کتدیله آهو پیچه کشت روشندن فرخناک اولوب  
 قرنان صاحبی اقرانی ایله بر زمان کشت و گذار ایدوب کبیر ایکن  
 ناکاه شوریدن آریلوب هر طرفه سرعت ایله سکر دوب آخر کار  
 قوت سیلیدن خرق اولوب اجلمش بر یارک ایچنه دوشدی و خلاص  
 ایچون هر نه دکلو صحرایوب بدل مجمود ایتدی ایسه مفید اولمادی  
 زیر اغایت تنک ایدی ناچار یارک ایچنده قالدی و غزال ککیردن  
 رجاسی یوایدیکه فریاده ابریشوب ورطه دن خلاص ایلنه اول  
 دخی مبرسر اولوب فریاد و زاری اتمکده قالدی بوجاننده تاجرک  
 مخدوم بلند قدری خشف و غزالک کند و کینه خاطری منکسر  
 اولوب مشرب ضمیری مکدر اولمادی پدری دخی اوغلنک ملاندن  
 کمال انفعال پیدا ایدوب صیادله وعده بی نه سایه ایدوب نیجه  
 انعام ایلدی و اول ضایع اولان غزالری بولک دیوب ارسال  
 ایلدی و تاجر دخی برقاج نفر خدام ایله صیادک ایدینه دوشوب

چست و جوده ایکن انی کوردیلر که مسافه بعیده دن بر شخص  
 بر غزالی اوکنه قشوب دست و پائینه اورمغه سعی ایدر اول  
 طر فنه روانه اولوب کتدیله کوردیلر که بر صیاد بر غزال کبیری  
 طومش و دست و پائی بند ایدوب بر کسکین سکین ایله ذبح ایلک  
 ایسترامهسان نظر ایله یاقدیله کوردیلر که کیندو لرینک غزال  
 کبیر یدر صیادک الندن آلوب اوزرنده اولان اثواب قنی دیو صور دیله  
 صیاد ایتدی اشته حاضر در یانه و جهال طوندک دیدیلر صیاد  
 ایتدی بن دامی قورمش مترقب ایکن بو غزال ایله بر خشف کلدیلر  
 بو غزال دامه دوشوب خشف صحر ا طرفنه کتدی تاجر ایتدی  
 انی دخی شکار ایدر سک سکا بوا و ابی هبه ایده هم دیدی پس صیاد  
 دخی جان حقنه چالشوب خشف سمتنه روانه اولدی کور دی  
 بر غزال اوازی کلور اوزرینه واروب کور دیکه تاجرک خشفدر  
 ولکن برتنک سراج ایچنده فریاد ایده یور صیاد سکر دوب خشی  
 طونوب حضور تاجر کتوردی تاجر انعام فراوان ایدوب  
 هم غزالی وهم خشی آلوب سعاد تخانه سنه کلدی کور دیکه  
 پسری حیرت و غمده آهولری مسکنه ألوفنه قودی لکن خشف  
 غزال کبیردن نفرت پیدا ایدوب آرتق اکا التفات ایتدی غزال  
 صحنه رغبت ایتدیکه مجتنب اولدی سر ماینلرینی الفت باب  
 حمله دن چوق نسنه ترتیب ایلدی مفید اولدی اتفاق بروقت  
 خشف ککنا منده خواب ایدر ایکن غزال کبیر اوزرینه واروب  
 رفق ایله آتی پیدا ایلدی و کندودن بی سبب و جشت و نفرت  
 ایتدو کنه عتباب ایلدی خشف ایتدی سن اول یوفا غدار  
 دکلمسن که زمان صفاده یار و فادار اولوب گرفتار بلاده اولدو غم  
 حالده معاونت ایتوب کتدوسیر وصفاکده اوله سن دیدی غزال  
 ایتدی ای نور دیدم اسنک صحنه دن تأخیر و اول خدمته نقصیره



باعث پابسته دام بلای صیباد ایدم یو خسه قدرت و فرصت  
 حالده ترك حقوق و محبت جنسیتدن دكلدر دیدی خشف معلوم  
 ایدندیکه غزال دخی کندو کی گرفتار دام بلا اولمشدر وحشتی  
 الفته مبدل اولوب وضع سابق اوزره مقام استیفا سده موافق  
 اولدیلعین الاهل حکایت عبوزی استماع ایدوب کشدی تخصیله  
 تأخیری بخزدن ایدیکنی تحقیق ایدوب مخاطبه بخوزدن ساکت اولدی  
 (مصراع) هر سخنك وقتی و هر كارك زمانی وارد ر\*روایت  
 اولور که وزیر بخته تدبیر تقریر دایذیرنی بو محله کتوردی و نقل  
 اخباردن ساکت اولوب عذر خواهی ایدوب صامت اولدی  
 وحالا عذر مرمعذور اولسون ان شاء الله ليله آیه ده خدمت باقیدر  
 دیدی بطریق صاحب اذعان ایتدی ای راهب بر موافق تعال  
 عارضی در میان ایتمه لطف ایدوب بزی گفتار راحت افزاک ایله  
 صفات درودم میجادن مقبیس اولان نفس مبارک کدن دل بحر وجه  
 مرهم ودوا ایله وزیر دخی کالاول کلماتی رواجده کوروب  
 سرور و ابته حاج ایله تقریر سخنه شروع ایلدی و ایتدی چون  
 عین الاهل شام محنت انجام ده غم والام ایله چراغ صبحه  
 چقردی چین سحر ذنب بی رحم و ستمکار اول عجوس خاکساری  
 محکم ضرب ایدوب وعن قریب سنی قتل ایدرم دیو ترهیب و تهدید  
 ایلدی عین الاهل تمام حیثیتدن مأیوس اولوب ککریه و زاری سن  
 ارتدی بو حال اوزره اخشام اولدی عجز و ز دخی کلمکده تأخیر  
 کوستردی اشیر بچساره نك حالی دیگر کون اولدی نصف اللیلده  
 عجز و کدی عین الاهل ای مادر مهربان بوشب کلمکده تأخیر  
 باعث اولدی عجز و ایتدی ای جوان شکسته ضمیر ایله سا بقده  
 بکاطعن یوزندن هان علی الطلیق مالتی الاسیر دیدک جائمه تأثیر  
 ایدوب بنم چکدو کم خورانی و مبتلا اولدیغم گرفتارانی سکا

تقریر ایلسم کندو سر کذشت کی فراموش ایدوب بکاطعن  
 و تمر یضدن فارغ اولوردك عین الاهل ایتدی شمدیه دین احوال کی  
 سندن سواله حیا مانع اولمقله سکوت ایلر ایدم امدی سر کذشت کدن  
 رشمه نیاز ایله عجز و ایتدی ای مایه جان پدر بو حقیر در بدر سابقه  
 بملک کامکارك مقر بلربلربك زوجه مرغوبه سی ایدم اندن بر نیجه اولادم  
 اولوب بر کون اول ملک جفاکار بر خصوصده زوجه غضب ایدوب  
 هم زوجی وهم اولادی قتل ایلدی و بنی و قرلریمی مزاده و یروب  
 بیع ایلدی اتفاق بنی بو جفا کار بی مرحمت اشترا ایدوب  
 بو شهره کتوردی و بکا تکلیفات شافه و خدمت ثقیله ایله امر ایدوب  
 طساقم طاق اولدی یدی پیل بو محنت و المی چکدم و خدمت  
 ایتدم بروجهله تمحله قدرتم قلمدی آخر فرار ایتدم تکرار بنی بولدی  
 و بورغمی کسیدی یدی پیل خدمت و محنت چکدم بنه فرار ایتدم بنی  
 بنه بولادی کوزمی و برالمی دخی کسیدی یدی پیل دخی خدمت  
 ایدوب بنه فرار ایتدم بنی بنه بولادی بودفعه قولاقلریمی کسیدی  
 حالاطلو جانمندن دخی اوصاندم و بو کیجه سنی بو ظالمک حبسندن  
 اطلاق ایدوب خلاصکه سبب اولم و یونی یقینا بلورمکه بو ظالم  
 بنی صاغ قومز بکا درلکدن اولمک هر وجهله راحتلکدر دیدی  
 و عین الاهلک بند و زنجیرلر بنی چیقاردی وار یولک آحق اولسون  
 دیدی والته بر خنجر سرتیر آلوب اوزر بنه دوشمک صد دنده ایکن  
 عین الاهل عجز و الی طوتدی و خنجری آلوب بیسانه اندی  
 و ایتدی بنم اوجدن هلاک اولمق انصاف دکلدر کل بنم بیلجه  
 خلاص اولام و اگر بو بولده موت مقدر ایسه امر حق ایله بیله اولام  
 دیدی عجز و ایتدی بن ضعیفه پیر زالم و کوزم کورمکده مساعد  
 دکلدر جوان ایتدی الله اگر یمدر همسان غیره ایله نوقت قلاورسک  
 بن سنی ارقه الوزم سنی کتوره چک قدرتم وارد عجز و ایتدی چون



سندن بوقدر همت اولور امید بودر که سنک شوقک ایله بر وجهه  
سکا بار اولیم همسان طورمه کیده لم و یوله دوشه لم سهل زمانک  
ایچنده عین الاهلک منزله واصل اولدیلر سرای سروره داخل  
اولوب عین الاهل عجزه به انواع رعایتلر ایدوب والده سی مقامده  
طوتوب چوق اکر ام ایله مکافات ایلدی چون حکایه سنی بومقامده  
وزیر تمام ایلدی پس بوجانبده شاپور دلیکیر وزیرک کلامنی استماع  
ایدوب وضرب ایستدوکی امثالندن تمام اکلدیکه خشفدن  
مرادی شاپور درو خشفک غزال ایله صحرا ده کزدوکی شاپورک  
وزیر ایله عشرتیدر و خشفک گرفتار اوله سی شاپورک قیصر  
حبسه دوشمشیدر و خشفک غزالدن نفوری شاپورک وزیر  
حقنده قصور اعتقادیدر و وزیر کند و خلاصه عزمنی و شهری  
دخی تعیین اولدوغنی و اگر مشیدن عاجز ایست سنی کتوررم دیدیکنی  
علی التمام اذعان ایشدروب اساس امیدینی تشید و عقد رجاسنی  
تا کید ایتدی چونکه لیلۃ قابله اقبال ایلدی وزیر حکمت پذیر  
بطریقک مطبخنه بر طریقله داخل اولوب طعمالرینه واردی  
هوشیر قنوب کندی وقت شامده عادت اوزره بطریقک سماتلری  
چکلبدی وزیر دخی معتادی اوزره کند و خیمه سنده زواده سن  
یمکه کندی برسا عتدنصکره بطریق و جمله دید بانلر منت  
و بیهوش اولوب یاندیلر وزیر دخی فرصت غنیمتدر دیوقاقبیدی  
وشاپور اولدوغنی خیمه ایچنه کیردی و عجبک قیوسنی آجیدی  
وشاپورک بندوزنجیری قردی و شاپوری الوب آهسته آهسته  
قیصرک اور دوشندن طشره چقدیلر شهرک قلعه سنی التمه  
واردیلر و قلعه دماولان دید بانلر ند ایدوب شاهلری اولان شاپورک  
خلاص اولوب کلدوکنی ییلدکارنده فی الحال قلعه دن رستمانلر  
صارق دوب شاپور ایله وزیر حصار اوزره چکوب الدیلر و عسکرک

محاصره المندن غایت ضعیفلی و ارا یکن کال قوت بواوب جانلندیلر  
وزیر ایتدی قیصر حالا خواب غفلتده کال مرتبه مغرورلدر و سزلی  
کال مرتبه ضعف اوزره قیاسی ایلر و جمله عسکری مست و خمرور  
و خواب غزه رده ایکن کلک سزکله قیوسنی آجوب بر شنجون ایده لم  
دیدکده جمله سی معقول کوروب شاپورک عسکری قیصر  
اوردوسنه بر صکره یوردیلر و عسکری قیوسنی قیوسنی قیوسنی  
ایدوب قیصری ایکی پیام وزیر ایله دیبدری اسیر ایدوب  
شاپورک حضورینه کتور دیلر قیصره استقبال ایدوب شاپور  
عظیم توقیر و احترام ایلدی و خاطر نوازلق ایدوب قیصره ایتدی  
زمان قدر نکده چون سن بکا قیدک بدن دخی سکا هرگز ضرر  
بوقدر نتکیم اولور دیشلر (یت) چو پردشمنی باشدت دسترس  
\* مرتجعانش کاراهمین غصه پس \* بلکه عدوالنده گرفتار  
ایکن بکا اقتدار و یروب مظفر ایلین قادر پرورد کارک نعمتک شکرانه  
سنی آزادا بنسیم و سکا طریق سنم ایله مجازات ایلزم لکن سکا  
شونی تکلیف ایدرم که بنم ممالکده افساد ایتدوکلر برلری یت  
اصلاح ایده سن و خراب ایتدوکلر حصارلری بکا کان مهور  
ایده سن و قطع اولنان اشجاری بر اویرینه غرس ایدوب بنشدوره سن  
ویاندیکده اولان اسیرلری جمله اطلاق ایدوب ارسال  
ایده سن دیدی و قیصر دخی جمله بوشروطنی قبول ایدوب  
اداسنه ضامن اولدی و قیصره عظیم ضیافتلر ایدوب  
بر نیمه کون عیش و عشرتد نصکره مملکتده روانه ایلدی  
قیصر دخی مدت احیائنده شاپوره اطاعت اوزره اولوب  
برلری نه کال قودت حقوقنی مراعات ایله بکنیدیلر  
\* ومن الزوادر \*

زیع ابن جابرک اوغلی نعمان ایله نعم بن توفیقک حکایه سیدر



ملوك بنی امیه عصر نده کوفه دیارنده تجار ذوی المفاخر دن  
ربیع بن جابر دیمک ابله موصوف کرم احسان ابله معروف قوت و قدرت  
وحشم و مکنیت صاحبی کیمسه و ارایدی و دار دنیا ده بر ولد رشید  
و محاسن اوصاف مزید و نتیجه عمر عزیزی اولوب اندن غیری  
بر کیمسه سی یوق ایدی و اول مخدوم صاحب اذعانک نامنه نعمان  
دیرل ایدی خواجه دردمند سعی و اهتمام ایدوب فرزند دلبندی  
او قودوب یازدردی حلیه معارف ابله محلی و بنی نوعنده بی مثل  
و بی همتا اولدی و اول ولد شفیقک نامنه مناسب حسن و جالده  
بی همتا بر جاریه پری سپما اشتری ایتدی که اسمنه نعم بنت توفیق دیرل  
ایدی خواجه دردمند صرف ما ملک ایدوب اول رشک حور  
و ملک بردخت ایدیکه نظیر بن عین عالم کورشمش و کوش بنی آدم  
ایشتمش ایدی او غلبه بریده او قودوب یازدردی حسن عالم  
آراسی کی علم و فضل ابله آراسته اولوب مرتبه بلوغه و ارجحه  
ایکبسی دخی شمس و قرکی بر نور و ضیا و معرفت و عزده بر برینه  
همتا خصوصاً فن ساز و غناده استاد و باغ حسن و بهاده  
بر سر و آزاد ایدی (بیت) هر قنده اولوب فرید عالم \* نایب  
کورم شدی آدم \* هر نغمه که اولمه ایتسه پیدا \* انی اشیدن اولوردی  
شیدا \* خواجه صاحب تمکین بونلر ایچون بر قصه عالی بنیاد  
ایدوب ارم ذات العباد کی نقش و تزین ایلدی و خواجه زاده  
همشین اولان نعم سرو زاده ابله کمال عیش و صفایه معتاد ایکن  
بر کیمه جاریه سیله عیش و عشرت ایشیاستده شوقه ککلوب  
آلات سازدن عودین الله الوب حسن صوتله دمه ساد ساز ایلدی  
و بو حالده تغنی اوزره ایکن ناکاه اول شام محنت انجیامده خطه  
کوفه ده حاکم اولان حجاج ظالم او التنده اولان کذر کا هدن  
مرور ایدوب نعم ناز نیک حسن صداسنی و ادا شیرین ابله

صنعت غناسی مسموعی اولدقده بی اختیار آه چکوب و بر درجه  
ککوش ایدوب فصاحت لسانته و سازده تراکت نواخت  
بناینه تحسین و آفرین ایدوب اگر بوجاریه تک لطافت صوتنه  
حسن ذاتی معادل و تناسب اعضاسی بمثال ایتسه اول کوه  
کران به سایه هر نه مرتبه قیمت استرل ایتسه جامه متدر مدد کورک  
و بکا خیر کتورک کیمک جاریه سپیدر اشتری ایدوب خایه  
حضورلینه ارساله بوندن اعلا هدیه جلیله اولردیدی و شهر  
کوفه تک صاحب شرطه سنی دعوت ایدوب بو خدمتک  
حصولی اول عیار حیل نهاده ذمته حواله ایلدی و عظیم  
اقدام ایدوب والی و وزران دوزه سپارش ایلدی اولدخی چین شهر  
بر عبوز مکاره بی دعوت ایدوب مدد ای مادر بنوده سیر حجاج  
ظالم بی رحمت حضورنده بر حاجت واقع اولدی شویله که بکا  
بوجاریه کیمکدرو بونک تحصیل نه ابله ممکندر و بوکا تدبیر و چاره نه  
یوزدن اولوردیدی و انواع و عده ل ابله انی فریفته ایلدی عبوز  
مکاره و اولدله محتاله ایتدی علی الرأس و الین اگر مطلوب اولان  
مرغوبه ککو کده نریایه و تراده زیر زمینه بر ایتسه ده انی  
تحصیل بنم ذمته لازم و اول خدمته بوجاریه کزی ملازم ییله سمر  
دیدی (نظم) سحر زمانه ایدی کافر \* اول زبیه قبی عجز و ساحر \*  
مولوم ایدی اکراه فتنه \* هارونه قرار دی چاه فتنه \* روپاه ایکن  
اول آفت شریر \* ایتسه و یردی درس تزویر \* پس والی اول مخوس  
الحالی حجاجک حضورینه کتوردی و بولشدردی حجاج ایتدی  
وار نعمان بن زینک دارنده اول جاریه بی کور اگر خلیفه  
جنایه لایق ایتسه انی نه وجهله پیدا ایدرسک ابله که حضور مده  
عطیه جزیه به نائل اولور سک دیدی پس اول مکاره بر صوفی  
صدساله شکنده الله بر مسجده آبوس و عکاره الوب باشند بر شالذن



در اعاده اورتوب پشت دو تا ایله اول مخوس تو حید خدا  
ایده زك يوللرده وحدوا الله يا غافلين دیوصوت اعلا ایله تنبیه  
ایده زك نعمان بن ربیعك سراینه وارنجه بولده کورن سئاده  
دالرائله وایاغنه دوشوب دعاسنی نمئی ایدرل ایدی وقت ظهرده  
نعمانك سراینه دخول ایتمك استدکده دربانلر منع ایدوب دخوله  
اجازت ویرمدیلر عجز ایدی بن ملوک قدیمه قهر مانلردن ترك  
دنیا ایلمش برعابده یم که علم وعبادت طلبیدن غیری نسنه دن امیدم  
یوقدر یانی منعدن سزه نه فائده عائد اولوردیدی بوللر بوکشايشده  
ایکن ایچرودن برخادم ظهور ایدوب عجزه اول خالی الذهنه  
خطاب ایدوب بن هر قنده وارسم قدومی عیتمه حل ایدوب خیر  
دعاهدن هر مند اولورل ایکن بویواب نی منع وردا یلمك مناسیجدریدی  
اول خادم صاف دل یوابه زنجیده ایله قو کلسون دیدی واول  
بلای سیاهك اوکنه دوشوب نعمانك آرا می نعم یانته آلوب  
کشدی و بو برخیر دعاسی آله جق صالحه زردنر دیدی نعم دخی  
اول عجزه نك هیئة غریبه سینه الداتوب توقیر و تعظیم ایدوب  
صدر مجلس اولق ایچون جلوسه تکلیف و تکریم ایلدی عجزه  
مدد وقت صلوة فوت اولسون بکاتنها محله نمازی ادا یه  
یرکوسترك دیدی بیچاره نعم سرخرامان کی خدمته دامن در میان  
ایدوب سجاده سنی برتنها یرده کندو ایله دوشدی عجزه بوضعت  
اوزره اویله نمازنی ایکنندویه وایکنندوی ایخشامه اولاشدیزوب  
سجاده اوزره نماز ودغان فارغه اولوب بوصفت ایله نعمه نك  
جمله جاریه لر نی مقنون ایلدی هر بزی النیة وایاغنه دوشوب  
دعاسن نمئی ایدرل ایدی هر کیچه ضیاحه دکین اول مکاره نعمه نك  
جاریه لرینه منساقب صلحایی نقل ایدر ایدی بر سحر قالفدی  
وکیچه اجازت استدی نعمه ایدی قنده کیدرسك عجزه ایدی

قرب جوار کرده اصحاب قلوبدن بعضی صاحب سعادتیری  
زیارت ایتمک کیده زم دیدی واول دکاو وصف ایلدی که نعمه  
بی اختیار اولوب نی ده اول خبر دن محروم ایله دیوب تبدیل الشکل  
سنز کله معا واروب اول هر یزدن خیر دعا النسم توله دیدی عجزه  
چنین مینکده شرف زیارتك ثوابی بقدر ایسه امیر اووردیدی  
والم زده اولمه واروب کلمه من بران یسیرده حصول پذیر اولور  
دیوب تبدیل صورت ایله اودن طشره بحقوق کتدیله اول بیچاره  
ایسه اکا اعتماد ایتمش ایدی بر جزئی زمانده بر قویه کادیلر که حاجك  
سیرایی ایدی ایچر وکیروب نعمه بی دهلیز ده قودی و سن بونده  
آرام ایله بن کوره یم تنها میدر دیدی واروب حاجه خدایر و یردی  
و بر قیودن اول لعینه طشره کتدی حاج دهلیز کلوب نعمه نك  
جیالنه نظر ایلدی کوردیکه بر صاحب جمال جاریه آیک اون  
دوریدی ککی تابان اولوب دهلیزی منور ایلمش (نظم)  
بر دختر پاک یوق نظیری \* عالم سر زلفك اسیری \* کارار وفادن  
تازه برکل \* شوزیده سیدر هزار بلبل \* فی الجبال صاحب شتر طیه  
اخر ایلدی که یانکه عسکر دن کفایت مقداری آدم آلوب بو جاریه بی  
خلیفه حضورینه ایصاله همت ایله دیدی والی دخی همان اول  
کون پرهودج احضار ایدوب نعمه پریشان روز کاری بندر دیلر  
واقلم ششامه روانه اولدیله بیچاره نعمه نه درده مبتلا اولدوغنی  
الحوالا ایلدی امانه فائده معنوم و محزون جگری بریان و دیده سی کریان  
و پر خون و مبتلا و درد فراق ایله دار دیارندن و سوکلی یارندن  
مهجور او توز قرق کونده شامه واصل اولوب خلیفه مجلسنه  
داخل اولدیله حاجك مکتوبلر نی عرض ایلوب جاریه بی  
تسلیم ایلدیله چونکه عبد الملك جاریه نك حسن دلارا و ماه عالم  
آراسته نظر ایلدی بونده بر حسن جمیل و وضع جزیل کوردیکه



نفساش فطرت بو صورت ملاحظه اوج وجوده بر نقش آیتشکه  
دیدة فکرت نشان سکورمش و کوش خیال عدیلن ایشته مش  
(نظم) موزون و لطیف و نازک و تر \* باشند ایامه زینت و فر \*  
شیرین لبه زلال ایشمز \* نازک بلینه خیال ایشمز \* دندان  
صفاده رشک انجم \* خالی دخی جان کوزینه مردم \* غنچه  
آچیلور تبسم ایشمه \* کوهر صاحبور تکلم ایشمه \* بی اختیار  
لؤلؤ نیکارک آشفته جمال و آفته پریشان حالی اولوب رسته  
لاختاری الدن کندی و درون دلدن مقنونی اولوب جاریه نک  
اوکنه دوشدی و حرم سرایه داخل ایدوب کتخدای سرایه  
فرمان ایلدیکه بو سکّه مناسب بر سرای زینت و زینتله فرش  
ایلمیه سز و خاطری الی الوب بخله امورینه مقید اوله سز دیدی  
خلیفه کمال صفاسدن عباسه نام بر همشیره سی واریدی که  
حسن و بهاده لایق و علم و معرفتده شهرتی عالم کبر ایدی  
اکا ایدی یاسیده النساء خجاج بزه بر خدمت ایلشدر که اگر بر اقلیم  
فتح ایدوب بشارت خبرین ارسال ایلده بو مرتبه سرور ابرار  
ایلمز ایدم ته کیم هدیه سی خبر قبولده واقع در دیدی سیده النساء  
ایتدی سرور کن دائم اولسون نه مقوله هدیه در دیدی خلیفه  
مکتوبی همشیره سنه و یردی اوقبوب کوردیکی یازمشکی شان  
جليله لائق اولغین اون ایکی ییک التونه بر جاره ایشتری ایدوب ارسال  
اولندی سیده النساء ایدی اجازتکرایله و ارام رؤیایله مشرف اولوب  
خاطرین الی الالم دیدی و خلیفه طشیره کیدوب همشیره سی  
نعمه نک یانه و اردی فی الحقیقه کوردیکه بشیرش کلنده بر ملک  
علیک عون الله دیدی و خاطرین صور دی (شعر) بو کمال  
حسن ایله ماه فکاک مینک سن \* نوع بشیرده کوزمک بوخسه  
ملک مینک سن \* دیدی الحق سالت کی کوهر ذی قیمه جان

ویرسه لر سرادر بوخسه اون ایکی ییک التون نظر و اجده سکّه  
ادنان ادنا بهادر همان بو قرداشم خلیفه حضرتلرینک سعادت  
طالع ایدر سنی اکاسوق ایدن دیدی و عباسه حسن ایله شهرت  
شهر و دیار ایکن نعمه نک مرآت بحالنه مقارن اولدقدن  
مخفف مشال کوردی سیده النساء حان و خاطرین صور دی  
و دولتو باشک و ارامش که بویله برادشاهک محرمی اولدک دیدی  
نعمه بی اختیار برآه جانکاه ایدوب عباسه به خطاب ایلدی و دیدی  
یا یضه الجبین و یا سیده الخدین حسن جمال کی گفتار با کمال  
لذیذ و شان جلیلک عزیز اولدی غنی سره غرای جبهکدن طاهر  
و طره دلارای و جهکدن باهر بو جاریه کی آگاه ایلکه بی ایشتری  
ایدن کیمدر و کیمک ایچون المشر و بوسه سعادت خانه جلیل کیمکدر  
مال حالم و قصه پر ملالمدن کوزل جمالک ایچون بی آگاه ایلدیدی  
عباسه عظیم تعجب ایدوب بونه حالدر که سنی ایشتری ایلده بی  
نلیه سک خجاج که حاکم کوه در سنی اون ایکی ییک التونه ایشتری  
ایدوب خلیفه حضور بته ارسال ایلدی و بو خلیفه نک سر ایدر  
ون همشیره سیم دیدی نعمه کوش ایتدکده اشد بکا ایله بر مرتبه  
یا شردو کوپ اغلادیکه عباسه نک جان و جگرین داغلدی  
(نظم) احوال اکوب کوردی طاشدی \* سر چشمه چشمی  
حددن آشدی \* پرداغ ایدی بغری لاله مانند \* یاشی دوکلوردی  
زله مانند \* عباسه صاحب قراست ایدی نعمه نک البته بر سر  
کشتی اوراق کر کرد دیدی و خاطرین تسلیت ایدوب قانعیدی  
و بادشاهک یانه و اروب ایتدی یا امیر المؤمنین پر قاج کون ارام  
ایتمک لازمدر اول جاریه نک یانه و ارمقدن تأخیر ایلک تا کیم سارا  
جاریه لر ایله امواتیت پیله ایلسون و برقه دار سوداسی و ایدر  
مدارا ایله تقید اولسون دیدی و خلیفه نک مزاجیده فتور شاهده



ایدوب همدیشه سته دیندی مدد اطف ایلک شو جاریه حقنده  
 طبایه مراجعت ایلک عباسه بسرو چشم کوره لم دیدی و عباسه  
 هر طرفدن طبایه مراجعت باشلدی اشته نعمه فرقت رسیده نك  
 حال بویله وزیر نعمه نك افندیسی نعمان پریشان حاله کله ام  
 چونکه نعمه نك غم افترا قیله مصیبت زده اولوب کوردیکه  
 بار وفاداری و آرام دل بیقراری اول کیجه اوه کلمدی صاحب حمزه  
 دکنین سینه سوزان و چشم کریان ایله فریاد و ناله به آغاز ایلدی  
 و نعمانك یانجه پدري دردمند اوغلونك فرقت و گریه سته بانوب  
 یا قلوب کریان او اور ایدی نعمان صاحب بخالک کل زخساری  
 بک خزان کی ضرردی و بیایسی بیچاره اوغلونه بر چاره ایلدی  
 ایله ایلادن درمان آرردی حکمت الهی بر بنده عاجزك دلیل  
 راهی اولسه البته اول فقیرك مقصودی حصوله قرین و مأمولك  
 وصولنه معین اولور پس نعمانك بیایسی ربیع بن جابر معصوم  
 و مهموم خیرت عالمده اوتورر ایکن ناکاه کوشنه برصدا ابرشدیکه  
 طبیب حاذق و بر مجسم صادق علم رملده ماهر جمیع فونه قادر  
 حکیم استین کلسون دیو اول دیارک معصادی اوزره شاه راهدن  
 ندا ایلدی ربیع همان خدمتکارلرینه امر ایلدیکه بکاغول ندا  
 ایندن حکیمی کتورسونلر دیدی خداملر حکیمی الوب خواجه نك  
 شراینه کتور دیلر خواجه حکیمه زیاده سیه توقیر و تعظیم ایدوب  
 و اوغلونك در دینی تسکین ایچون مدد رجا ایلدی طبیب حاذق  
 نعمانك نبضه ال اوردی طبیب نبضی کوردی دوا دن ال چکدی  
 و خواجه به خطاب ایدوب سیرك مخدومك زده قدر علی یوقدر  
 و لکن سودای عشق و آتار حرارتی کورینور دیدی و اوغلونك  
 سیر گذشتی بر بر تقریر ایلدی و ایندی ای طبیب حاذق اوغلونك  
 تجویبه سی اولومیدر دیر بمیدر رده میدر کوکده میدر نه حالده در

و کچک دامنه گرفتار در بزی بو حیرندن خلاصه بر چارک وارمیدر  
 دیدی حکیم فن رملده کامل ایدی البته رملن الدی بر طرح  
 و تقسیم ایلدی و احکامنه نظر صالدي و ایکی کره باشن صالدي  
 تکرار بر رمل دخی ایدوب وجه ارضی تقسیم ایلدی خطه شامده  
 اولدوغین تحقیق ایدوب خواجه به بشارت سزه که پوزه لک  
 عاقبتی خیر ایله اتصاله دالدر لکن بر از تعب چکاوردیدی  
 و جاریه کز سزدن چقد قد نصکره اول کیجه یوشهرده یا غیبوب  
 روانه اولشد در دیدی خواجه ایتدی چونکه شامده ایدوکن تعیین  
 ایلدک بر رمل دخی ایله حال کچک اوند در و کچک دامنه گرفتار در  
 بیسان ایله دیدی حکیم بر رمل دخی ایدوب نظر صالدي و کولدی  
 بشارت قوت قوت دیدی بوجاریه کز حالا بواقلین حاکی معرفتیه  
 شام شریفه ار سال اولوب شمعیکی حالده خلیفه وقتک  
 سراینده در و بوعقده نك حلی یاذن الله تعالی بند بزم البرده  
 مقدر و مبسر اولور دیدی خواجه عظیم مسرور اولدی حکیمه  
 انعام و عطای ایدوب جمله مال و منال بولکده فدا در همان  
 سندن التماس او غلومک در دینه دوا در دیدی حکیم ایتدی  
 لازم اولان بودر که اهل حکمت مناسب اشیای تحصیل و تدارک  
 ایدوب جانب شامه توجه اوله لم کوره لم خدایه کوستر دیدی  
 خواجه حکیمه بر وجه تقدیش بیک التون انعام ایلدی و سار  
 بارگاهلرین دخی تدارک ایدوب اقلیم شامده توجه اولدی بر بیجه  
 کونلر دصکره شامه واصل اولوب بر کنارده مسکن طوتوب  
 شهرک عین الفلاند بر دکان آجیدیلر و اشربه و ادویه ایچون  
 کاشانی نظر فلر ایله دکانی تر بین ایلدی بر قاج کون دکانه کان مر بضره  
 مناسب ادویه لایله علاج ایدوب حکیم مزبورک صدای حذافنی  
 شهره منشرا اولدی و بیچاره نعمان در دینه در مان رجاسه



حکیم فر شو سنده شمع شبستان مثالی بنده فرمانی اولوب  
 خدمتده ایدی تاگاه خلیفه سراینه خدمت ایدن جاریه اردن  
 بری خلیفه نک همشیره ستم خبرویردی که اقلیم عراقدن شهر یمره  
 حالا بر طیب حاذق صاحب فراست کلمشدر که اول جناب  
 خدا قوت مایک حضورینه مراجعت ایدن اهل درده مزاجنه  
 کوره شربت ایلله شفا و هر درده مناسب دوا ایلله علاج ایدردید که  
 عباسه دخی قهرمانه فرمان ایلدی که نعمه پریشان حالک دردیی  
 اول طیبیه عرض ایلله کوره لم نه حکیم ایدردیدی قهرمانه دخی  
 نعمه نک قاروره منی اکوب طیب غار فک دککاته واردی  
 و حکیمه ایتدی بن خلیفه عصرک خدمت سراینده نم و حالا  
 بر مقبول جاریه سی بر مقدار شکست حاکم اگر علاجی سنک  
 الکه مقدار ایسه دولت سنک عظیم انعامله مظهر اولورسک  
 برده سنک سایکده بهره مند اولورزدیدی حکیم بسرو چشم دیدی  
 و خسته نک قاروره ستم نظر ایلدی علل طبعین اثر بوق قهرمانه  
 ایتدی بو خسته نک نامنی پیران ایلله دیدی قهرمانه ایتدی نه غریب  
 حالدر سن خسته به دوا می ایدرسک بو خسته قز می الورسک ایدی  
 طیب ایتدی عزور اولسون خسته نک نامنی سؤالدن غرضم  
 بودر که اسمنی حساب ایده لم و کو کینه مناسب بعض اسماء  
 شریفه تحریر ایده لم هر یوزدن علاجه مباشرت اولسون  
 دیدی قهرمانه بارک الله فیک هر فنده مهارت ثابت اولدی دیدی  
 و جاریه نک اسمنی نعمه در و با با سنک نامی توفیق قدر دیچک طیب  
 ایتدی توفیق خدا بو کار بمرده رفیق قدر ان شاء الله تعالی دیدی  
 نعمان شکسته مظلومه سنک نامنی ایستد که دیده سندن قانلی باشلر  
 روان اولوب بی اختیار بر آه جانگاه ایلدی حکیم کندود لجه فاش  
 مکن خاموش باش دیدی قاتی شول ادویه اردن فلان حقه بی کنور

دیچک نعمان قالقوب حقه بی حضورینه کتوردی حکیم برکا غده  
 بر مقدار معجون صاروب بر قاروره به بر جزئی شربت قودی و نعمانه  
 و پردیکه قاروره نک اغزی بی محکم باغله و اوزرینه خط کله باز که صباح  
 و مساده بر مقدار شربت ایدوب ایچک دیدی نعمان بر موجب  
 فرموده عمل ایدوب حقه قهرمانه تسلیم ایتدی وقتا که  
 قهرمانه قاروره نعمه نک الینه تسلیم ایلندی نعمه افندیسی  
 نعمانک خطن کورد کده بی اختیار یزندن صحرایوب بر مقدار  
 شربت ایدوب ایچدی و قهرمانه ایتدی فضلك مشکوردر اشته  
 و دوا دن یوره کم غایت حظ ایلدی در دمه دوا اولورسه بوندن  
 اولور دیدی و بو طیب نه مقوله آدمدر دیدی قهرمانه ایتدی  
 دیار کوفه دن هنوز کلمش بر ذوقتون عالم و طیب صاحب حشمت  
 (نظم) تشخیص مزاج و کربطیعت معلومیدر جمع حکمت  
 خصوصاً خدمتده بر نازه اوغلی واردرد بو حسن و قیافتدن خبر  
 و پردی نعمه نک کوز لری باش ایلله طو لدی بی شک و شایه بلدی که  
 نعماندر بونلر بو کف و کوده ایکن خلیفه دخی جاریه بی  
 کورمکه کلدی قهرمانه ایتدی یا امیر المؤمنین شهر یمره بر طیب  
 حاذق کلمشدر نعمه اندن بعض اشربه کتوردم مزاجنه غایت  
 موافق کلوب نعمن مشاهده ایلدی دیدی خلیفه دخی عظیم  
 مسرور اولوب بر کپسه ایچنده بشیوز التون نعمه نک اوکنه قودی  
 و بوندن اول حکیمه بر حصه کوندن وک دیدی و خدمتی ضایع  
 دکلدن هبات دقت اوزره تقید ایلسون دیدی نعمه دخی یوزدانه  
 التون قهرمانه نک الله یاندر دی و درت یوز بی بر کپسه به قیوب  
 کندی حظیله برکا غده یازدی که دارود یارندن و سوکلی یارندن  
 دور اولان نعمه مهجوره نک عرض حالدر دیدی و کپسه بی  
 مهرایوب قهرمانه به تسلیم ایلدی قهرمانه دخی کپسه بی الوب



حضرت طیب حاذقه قودی و شکر و ثنای ایدوب ان شاء الله تعالی  
دوا کز خسته مرگ مزاجه را ست کلدی و یوزی کلدی و کولگی  
مسرور اولدی و سزله بوامانی ارسال ایلدیلر دیدی حکیم  
کبسه بی نعمانک الله تسلیم ایدوب آجیدی و جارید سنک تذکیره سنی  
خطبله کورد کده پیروش اولوب قامت سروری سایه کبی یایمال  
اولدی طیب یوزینه کلاب دوکوب بر مقدار عقلی باشنه کلدی  
و کوزلرینک یاشی روان اولدی قهرمانه نعمانک بو حالنی  
کورد کده جگری بریان اولوب کوزینک یاشی سبل روان اولدی  
غایت آجیوب نعمانه دیدی (جگر پاره سی سنی افلاک کولسون)  
در درونک آیانه اولق وارد (نظم) ای سینه سروری دیده نوری  
\* محسود پری و رشک خوری \* بو حالنک اوز که حالت انجق \*  
عالمده عجب ملامت انجق \* اینته دلدی کرد غم وار \* بکر زیور کده  
برالم وار \* نعمان ایتدی بکا اتادن و اتادن مشفق و مهربان  
بولدم سنی نیجه اغلامایم که بوسنک در دیکه در مان سعی  
ایلدوکلک آواره بن بچاره نک رفیق و شفیع سیدر که کوفه  
حاکمی اولان حجاج نظام بر عجزه مکاره واسطه سبله زیارته  
چقاروب خلیفه حضرت لرینه ارسال ایلش اولد درد هجر ایله  
دار و دیار مدن \* مجور اولوب بو غربت و کربلتزه مبتلا اولدم  
دیدی قهرمانه بی اختیار نعماندن زیاده کوز یاشلرینی دوکوب  
اغلا دی و بوسوزنک حقدور و اول نارسیده نک غمی هب سنک درد  
و فراق کدر دیدی پس حکیم همان اول کبسه بی قهرمانه نک  
اوکنه قودی و مال و مناله بنم روجهله احتیاجم بو قدر بنم آق  
صفایه رضاء حق ایچون مرحت و سرری کتم ایلک واکر  
بزه بو خصوصده برد سنکیرلک ایدر سنک او ایجه دغان فراموش  
اولمسن و سکا فقیرانه بش یک التون دخی خدمت اولنوز دیدی

قهرمانه عهد و عین ایلدیکه یونلرک یولنده جانمی قدا ایدیم  
وایکبسنی بریره کتورمکه سعی ایدیم دیدی (نظم) هرگز بدم غم  
که حق اوکاره \* شاید بولاوز بودرده چاره \* بن سا که معاونم او ایجه  
\* قان اغلیهیم یوزنک کلجه \* و بر مقدار اشربه آلوب نعمه نک  
حضرتینه کتوردی و راز سر بسته دن سوز آجیدی و نعمانک  
جوابلرین بر روایت ایلدی نعمه آه و این ایله اغلیدی و نعمان  
هر نه دیدی ایسه صاد قدر و شمدیکی حالده بزم کاریم حضرت  
الله جل و علا نقدیری ایله سنک سعی و همتکه قالدی امیدم بودر که  
بزم یورازیمز کتم ایلدیه سن دیدی قهرمانه ایتدی اول گرفتار  
بندزلفنک اولان درد مندی کورمک استر میسن نعمه ایتدی  
تن خسته به جان بدندن و مرده رواندن خبری صورر سنک شو که  
قائم که بر کره دنیا کوزیله اول جال با کمال کورم و جان و برم دیدی  
قهرمانه ایتدی قالدی بکا برقات لباس کتور نعمه  
دخی برقات لباس و بردی آلوب حکیمک خانه سنه واردی نعمانه  
دخی جابه کی کورمکه آرز و ایدر میسن دیدی اول دخی بر کره  
کورسم و اولسم دیدی (یت) رنگ ایتش اگر چه کوهن دیر \*  
غم بدم کیم آخری اولور خیر \* قهرمانه قالدی ایتدی شول زنان  
لباسلرینی کی کیده لم مرادکی و برمک جناب حق کدر دیدی و نعمانی  
بر خاتون شکله قودی و سز همان دعایه مشغول اولک دیدی و داع  
ایدوب کتدیله و سر ای خلیفه به واردیلر حرم قیوسنده و توران خادم  
بو کیمدر کیمکه اجازت یوقدر دیدی قهرمانه ایتدی امیر المؤمنینک  
مرغوبه سنی نعمه نک همشیره سیدر دیدی اجازت و یروب کتدیله  
ودهلیز حرمه وارد قده قهرمانه ایتدی بن بوندن ایچرو کیده بزم  
سنی بو مجلده بکرم لکن بودهلیرک ایکی طرفی هر بری اوز عدد  
اوطه لر درس همان صاع جانیکده اولان خانه لر عیاله



طغوزنجی اوطه نعمتک اوطه سیدر و اونجی خانه خلیفه نک  
همشیره سنک سراییدر غفلت ایله طغوزنجی خانه به داخل اول  
و بربر بکزی کوروب و کرشد کد نصکره ینه بو محله کل دیدی  
نعمان دخی خوف خشیت ایله اول خانه لری صایوب کیدر  
ایکن باکلوب عباسه نک اوطه سنه داخل اولدی کور دیکه برمزین  
سریر قورلمش و دیوار ایله در و دیواری زینت اولمش ایچینه  
کچمه یوق بیچاره نعمان حیرتدن صورت بیجان کبر چقدی  
سریرک اوزرنده منتظر اولدی نعمه نکدر قیاسیله ناکاه آئی  
کور دیکه کمال مقنن و ناز ایله پر خورشید عالم آرا ظهور  
ایدوب کلدی و ایچرو کرد کده سریر اوزرنده بر غورت اوتورمش  
کمال حیرتدن ایاغه دخی قالمدی عباسه ایتدی قنقی ناقصه  
العقلدر بنم اجازتمسز کلوب بارگاهمه داخل اولادیر ایکن  
مرؤه هاشمیه غلبه ایدوب نه مقوله کچمه سن سنی بله لم دیدی  
نعمان بیچاره عباسه نک ایاغنه دوشو بوزن و کوزن سوردی  
عباسه دخی کمال مرحت ایله الم چکمه امین برده سن دیدی  
و نعمانک یوزنجی آخدی و نمه لری یوقلدی دخی اشاغی قوشاغنه  
ال اور دقده سردسته مردانه حکمت مصادق اولدی بلدیکه  
رجال دندر و لطف و مرحت بوزندن دیدی بیچاره بوسردن  
کچدی که سبب ندر احوالکی صدق اوزره بیان ایله کوره لم که  
النحاة فی الصدق در (نظم) کچمسک وطنک نه برده آخر \*  
احوال نهانک ایله ظاهر \* نعمان دیدی بر افتاده یم بن \* دائم الم و بلاه  
یم بن \* برواقعه دیده یم بلاکش \* بجان غم زده و کوکل مشوش \*  
و نعمان در دمند کوز یا شلرین دو که رک سرکد شتی تفصیل  
ایلدی عباسه نک اشک چشمی در غلطان کی سینه آینه سیاسی  
اوزرنه روان اولوب عاقبت یا نعمان انت فی الامان و علی الضمان

خاطرک خوش طوت دیوتسلیت ایدوب بر کوره جاریه لری  
دعوت ال قاعدی جاریه لر کلد کده تبریزه مجلس مهیا ایلک دیدی  
و بر جاریه سنه دخی وار بزدن نعمه نازنینه سلام ایله و کمدوشی نک  
و نه حاجه یزی تشریف ایلسون دیدی جاریه واروب دعوت  
ایلد کده بسرو چشم دیو قالمدی و عباسه نک سعادت خانه سنه  
دخول ایلدی عباسه چله جاریه لری صباودی نعمه ایچرو  
کیدر کده نعمانی کوردی ایکی حشرت بر پرلینه صار یلوب  
یهوش اولدیلر و مرده بیجان کی دو شدیلر عباسه یوزلرینه کلاب  
افشان ایدوب عقلکزی باشکزه دوشرک دیدی ایکسی دخی  
قالقوب عباسه نک خا کچمینه یوزلر سور دیلر و عیش و عشرته  
باشلیوب عباسه حشرت نک بوا حسنه تالار ایلدیلر و جاریه لر  
نعمت چکدیلر عیش و عشرت اوزره هر بری اوچردانه قدح  
نوش ایدوب سازنده لر هر بری بر کونه سازه ال اور دیلر و چالوب  
چاغر دیلر عشرت و صفاده نعمه شوقه کلوب اننه عودین آلوب  
و بو وصلت شوقیله پرفصله آغاز و نفسی دخی دمساز ایدوب  
شوق و شطارت برله او قور ایکن ناکاه خلیفه زمان جاریه بی  
کورمک ایچون آهسته آهسته رفتار ایله نعمه نک اوازی اشد کده  
اواز بلند ایله باریک الله ای حسن و جمال یمثال ما تر صحبت و شبوه  
وصاحت و اعتدالی پر کمال دیو عباسه نک خانه سنه متوجه  
او اوب کلد کده ایکن عباسه نعمه نک باشنه بردستار اور توب  
سیده النساءک اردینه اوزاندی و سیده خلیفه بی استقبال و مجلسه  
اوتور دقد نصکره همشیره سنه ایتدی گفت و شنید کزه نه یوزدن  
ایسه اطلاع حاصل ایدوب صفا کزدن یزده حصه وارا اولام دیدی  
همان عباسه امر ایلدی خلیفه حشرتیه دخی اوج دانه  
یا قوت مباله مانندیله صورتیلر اوب ایچر کد نصکره با نک نشوه



اولاسی دماغنه مسعود ایتدکده عباسه ایتدی یا امیرالمؤمنین  
حکایه من بودر که زمان سابقه برمالدارخواجہ تک برفرزند ایتدی  
وارایش ناز و نعمت لایله پرورده ایدوب اوغلنه بر جاریه اشتی ایلش  
بر پرده او قودوب اوغلنه مونس ایدوب باز در مش و جله  
فنونده کمال مرتبه سنه اربوب نادره دنیا اولمشلر بر کجه  
بونلر عشرت و شادیده ایکن اول شهرک حاکمی اولان والی جور  
و بی انصاف شهری دور ایدر ایکن بونلرک خانه سی الته کلوب  
اول جاریه تک صدای دل باسی کوش ایدوب ایرته کون مکاره  
ذوقونی حواله ایلوب انواع حیلله ایله جاریه اله کتوروب  
جاریه تک حسن و جمالنی پسند ایدوب کندو عصمرینک  
خلیفه سنه اهدا ایلش جاریه تک افتدییسی اولان جوان درد  
و فرقتله پریشان حال اولوب چنان او غرو نه جانندن  
چکوب بر طریقه سرایه دخول ایدوب کور شمشلر و اور تابه  
سماط عشرت چکوب عیش و نوشه آغاز و درد افتراق لیرین  
بر برلینه حکایت و شکایت اوزره ایکن ناکاه علی الغفله خلیفه  
اولدقلری مجلسه حاضر اولوب بونلری کوردوکی کی بلا تردد سوال  
ایتمدن همان قلمچی چکوب ایکسینی دخی هلاک ایلش بویله خلیفه  
تادامک کاری بوندن ابو اولمزیرا که نتیجه حاله واقف اولوب  
بویله ایتدوکی ایشه نه پیورر سکر دیدکده خلیفه ایتدی نه غریب  
نادان حریف ایش خصوصاً درد مندر بویله معذورلر ایکن  
کیفیت حاللرینه وقوف تحصیل ایدوب ظالمیرینی دفع ایدو جاک  
ایکن و کندو خانه سنه بساطنه ایاق بصوب نعمتی یشارمکن  
حیث و مروت بو ایدی که احوالرینه وقوفد نصکره دفع ظلم  
ایدوب لاری بر مراد ایدو ایدی لکن بد اصل و بی حسب نادان ایش

دیددی پس عباسه ایتدی یا امیرالمؤمنین مروت و کرم طائفه  
قربشه میراثدر اکر بونلر کی بر قضیه سنک زمان دولتکده و بارگاه  
شوکتکده بولنسه اجداد عالی زادک رو همچون راست سویله که  
سن نه وضع ایله عمل ایدردک خلیفه ایتدی بالله العلی الاعلی  
اول نامرادله بویوزدن غدر و حیف اولدوغنه وقوف تحصیل  
ایدوب نیجه انعام ایله کیرو وطنلرینه ارسال ایدر ایدم و اول  
حاکم حیلله کار که سلطانلرک حفظ و حراستلری واجب ایکن  
خلاقیله عمل ایتدوکنک جزا سنی ایدر ایدم دیدی عباسه همان  
خلیفه حضرتلرینه دعای ایدوب ان او پدی و سایه عدلک مظلوملر  
اوزندن دور اولسون دیدی و نعمتک باشند ستاره بی الوب  
اشه یا امیرالمؤمنین چنانکه حکایه اولنان صاحب سر گذشت  
و محنت کش اولان غلام بودر و اول فرقت رسیده اولان جاریه بودر  
حجاج ظالم بونلره بویوزدن غدر و حیف ایدوب حضور یکزده  
کذب اختیاری ایله ذریبکی زنا بولندن اخلاط ابراث ایلک مراد ایدینه  
بودینه لایق ایدر دیدی و فرمان جناب همما یونکدر دیدکده  
خلیفه همان مجلسدن قالدی و جاریه بی التدن الوب نعمانه  
تسلیم ایلدی و خلعتلر کیدیروب خدمتده اولان امراسه ملکنه  
منسلک ایلدی و حجاج ظالمی حکومندن عزل ایدب اول حکیمی  
الک برینه حاکم نصب ایلدی و حقیقت حال حکیمدن تفصیل  
اوزره سوال ایدوب معلومی اولدقد نصکره بارک الله زهی  
حقیقت که بود کلو مشقت و خطری اختیار ایلش سک دیدی  
و اول واسطه اولان قهرمانه دن دخی تفصیل حاندن خبردار  
اولنجه کلاملری صدقه مطابق اوادی اکایک دینار انعام ایلدی  
خلیفه حضرتلرینک سایه سادشده روز کار دن کام آلوب



الم. فرقتك آخرى صفایه مبدل اولدی و حجاج حرمان منصب  
ایله منکوب و مذموم اولدی  
\* ومن النوادر \*

آداب مراسلاته فرید کمال اولان ادیب ایلیب یاتنده در  
روایت اولتور که ملوک خریدن امیر جلیل النسب ملک ابن مهلب  
دیمکله مشهور اولان امیر شجاعی حجاج ظالم ستم زواج سردار  
ایدوب طائفه خوارج اوزرینه ارسال ایلدی امیر صاحب کرم  
اول گروه بد سیرتی باصوب اکثریسن قتل ایدوب اولاد و انسابلرین  
اسیر ایلدی و غنیمت بسیار ایله مظفر و منصور اولدینن حجاجه  
اعلام ایچون بر رسول صاحب کلام ستوده انجام ارسال ایلدی  
بعد الوضول حجاج اول بریدنجهسته نویده خطاب ایدوب یا اخا العرب  
امیر ملک بن مهلبی نه حال اوزره قودک دبدی رسول ایتدی بو حالده  
قودمکه احبابی کمال شادیده مسرور و بد خواهری غم ایله  
مقهور حجاج ایتدی سپاهه میل و میر حتی نه یوزدن در رسول ایتدی  
اندازه اوزره در اخوان بنوا الاعیان ایله خوشحالدر حجاج ایتدی  
یار عیته مهر و شفاعتی نه متوال اوزره در رسول ایتدی پدزان  
و پسران نه حالده ایسه اول دخی رعیت ایله او وجهه اوزره در  
حجاج ایتدی هنکام رزمده احوالی نیجه در رسول ایتدی جان و تن  
غن و خوف و خشیت المنی بلزل حجاج ایتدی یا وقت یزیده افعالی  
نه کونه در رسول ایتدی حاصل الکلام عالم نظرند برک تره دکل  
ملك و مثال قدر و قیمتی ذره دکل حجاج ایتدی عقل و فضلده  
نه مرتبه ده در رسول ایتدی برداره کبی در که اولی و آخری  
بلنمز و پاوسری بولمز حجاج الحینک کلامده اختصار و ایجاز  
اوزره مخزن الاسرار اولد و غنه تحسین و آفرین ایدوب هم  
بحالدرینه ایتدی بومر دنکته پرداز تصور کلامی سر خدا عجزه

یتوردی و ابن مهلب ایچون حذیقده دلدی محبت کلرین یتوردی  
و پورسولک فهم آدابندن ابن مهلبک آداب فضلی و کمال عقلی  
و ساز احوالی اطلاعه استدل لال تام حاصلدر اول فرستنده به  
صد تحسین و پور فرستاده به هزار آفرین دبدی و خلع فاخره  
انعام ایله اکرام و احسان

ایلدی

\* ومن النوادر \*

فیلسوف هندی ایله اسکندر ذو القرنین محاوره ایتدو کیدن  
اسکندر ذو القرنین که عدل و داد ایله ممتاز و علم و فضل و حکمتده  
بی انبار عارف حقیقت و بحیاز بر پادشاه ایدی استاد حکمت  
نمونی ارسطوی صاحب فنون ایدیکه عارف کاهی افلاطون  
آلهی شاکر دلرندن ایدی اندن منقولدر که اسکندرک باباسی  
فیلس کندی و عصرنده پادشاه جلیل القدر اولان دازاب  
دارا ایله مدارا ایدوب مایتنده نزاع و قتال اولسون دیوهر سنه  
دارایه وزنی محدود و معدود بیک دانه اتوندن مورطه ارسال ایدوب  
حسن معامله ایله کچورلر ایدی اتفاق فیلس دینسانن عقابیه  
رحلت ایلدی اسکندر باباسی صدرینه جلوس ایلدی کمال عقل  
و زکاده کامل و علم و فراستده و شجاعتنده بی معادل کوکبه قوت  
و قدرت کوندن کوند ارتقا و ارتفاعده اولوب صیت و صدای  
شهرتی دنیای طوتدی و باباسی عصرنده دارایه معین اولان  
ارسالیه سنی کوندن مدی دارا طرفندن نامه ایله قاصد کلدی مهور  
اولان پرضه رک تأخیرنه سبب ندر دیو سوال ایلدی اسکندر  
دخی نامه سنه بوججهله جواب یازدیکه اول مهور مورطه لری  
مورطله سان وفات ایلدی ولیکن برینه اوتورن اوغلی فنون صنایعه  
مهارت نامه سی اولمغه آهن دمشقدن جوهر دار پرضه لردن



جا نژایه در یغ دکلدر دیودار انک قاصدینه قصیدی اعلام ایدوب  
 ارسال ایلدی دارایه خبر و وصول بولد قدده آتش غضبی اشتعال  
 بولوب اسکندره حدی بلدر مک و جزاسنی ایزک ورمک لازم  
 اولمشدر دیو عظیم لشکر ایله یوزیدی محصل کلام طرفیندن نزاع  
 وجدال متمادی اولوب سرانجام کار داراهلاک اولوب اسکندر  
 غلبه ایله مأمولنه وصول بولوب کامکار اولدی و طرف خلافتده  
 برکیمسه قالیوب اطراف واکشاف حکیمه مطیع و منقاد اولدی  
 اسکندر چونکه دارانک کارنی بر طرف قیلدی و بمالکی قبضه  
 تصرفته داخل ایلدی عاقبت هندوستان اقلیمده بر پادشاه  
 جلیل القدر و ارابیدی نامه کید دبرل ایدی اسکندر اکا نامه  
 ارسال ایلدی و مضمونته شویله یازدیکه یابکا اطاعت ایله  
 هرسته بزه مال معین ارسال ایدرسک کال قراغت اوزره آسوده  
 حال اولورسک والا وقتکه حاضر اول که سنی دخی سارّه موجب  
 عبرت قلم دیدی نامه اسکندر و وصول بولوب او قود قدده مفهومه  
 اطلاع ایلدی زیرا اول پادشاه بر عاقل و فیلسوف کامل ایدی  
 اسکندر کال غلبه و قوت و قدرتی بولوب آدم لرینه تو قیر  
 و نه عظیم ایلدی و کتایبه احسن خطاب ایله جوابلریازوب ارسال  
 ایلدی که صاحب قران عالمک حکیمه رام و صورت خلاف اوزره  
 قیام احتمال بر طرف قدر و مجلس جناب اسکندره لائق بعض  
 هدایا عرض ایلدی که بر پادشاه ده جمع اولدوغی معلوم دکلدر  
 جمله دن بریمسی بر حسن و جمال ایله بنسام بر جاریه پری اندام در که  
 خورشید عالمکیر دور ایدلی اول حسن و جماله نظیر کوزممشدر  
 و بریده بر قیاس و قراغت پذیر که جدت مزاج و جودت قریحه  
 و اعتدال بنیه سنی ایله طالبک مافی الضمیرندن قبل السؤال معلوم  
 ایدینوب مفهومندن حسن تعبیر ایله خبر و بر و بر طیب حاذق

و بر حکیم فائق ایدیکی حفظ صحت و ازاله مرض شدن سمت  
 مسیحایه سالک و فن طبیبانده یدیهضایه مالکدر امر اش مشکله  
 علا جندن اجل محتومدن غیر یه امداد و علاج و خاک قدمی  
 فوق فرق حکیمایه تاج ابتهاج ایدی و بریده بر قد حد رسکه  
 طول قد نصکره مخلوق روی زمین و عسکر اسکندری بلکه انس  
 وری ایچسه لر بر قطره نه صان پذیر اولمز و بوتف صیل اولناتلری اسکندر  
 جنایته عرض عبودیتده قصور ایلدی و برار آدم لر ایله خواصندن  
 برین سردار ایدوب حضور اسکندره ارسال ایلدی قاصد  
 سلطان هند وصول بولد قدده اسکندر دخی اعزاز و اکرام ایدب  
 بر محل زیبایه قوندر دیلر ایرته سی کون اول هدایا بی اسکندره  
 عرض ایلدی لر اسکندر جمله اعیان و ارکانی ایله عظیم دیوان  
 ایدوب سلطان هندک قاصدی هدایا ایله دیوانه عرض اولندی  
 و اول جاریه بی مجلسه احضار ایلدی لر حضار مجلسک نظری  
 جاریه نک تماشای جسنده هر قتی عضونه تملق ایلدی ایسه  
 آده قالیوب بر طرفه دخی اجاله نظره قدرتلری اولدی اسکندر دخی  
 کال رغبت ایله راغب اولوب جمله جواریمی اوزرینه تقدیم ایدوب  
 جمله جاریه لر انک اطاعتنه قیامه مأمور اولدی لر بقدده  
 اول شاه یکانه اول فیلسون فرزانه بی قبل الملاقات امتحانه شروع  
 ایلدی اسکندر ککند و اهل حکمتدن اولمغین انی تجربه ایچون  
 بر محکمن عالیده قوندر دیلر و لاجل الامتحان بر یوک قدخی آغزینه  
 ورنجه روغن مصفا ایله لب بر لب طوادر دیلر که بر قطره دخی  
 آغزینه قونمغه بحال قالمدی او وجهله فیلسوف هندی حضورینه  
 ارسال ایلدی اول دخی قدخی کور دکده بیک دانه اکنه اول  
 یا غک ایچنه خلیده ایدوب اسکندره کوندر دی اسکندر دخی  
 امر ایلدی اول سوزنلری کداخته ایدوب مساویه الاجزا بر شکل



که ساخته ایلدیلار و نه فیلسوفه کوندردی فیلسوف دخی پیوردی اول  
 شکل گرفته و زدیله و اندن برآینه صاف دوزوب سلطان کامیابه  
 ایصال ایلدی و سلطانینه اول آینه بی برطشت پر آب بمثال ایچنه  
 قویوب کیر و فیلسوفه ارسال ایلدی فیلسوف دخی ال و آینه بی  
 تکرار بسط ایدوب بر مشرب بمثال دوزوب اول صوابله مملو اولان  
 طشت ایچنه قویورده آه آب اوزره مانند آسباب گردان ایلدی  
 و نه اسکندره ارسال ایلدی و اسکندر دخی او مشرب بی آبدن  
 خالی و درونی خاکله مالی قیلوب فیلسوفه کوندردی اول فیلسوف  
 دخی صورت حالی کوروب نظری مشرب به موصوفه متعلق  
 اوادی اندوه بسیار و عظیم استغفار ایدوب خاکه نظر قلده  
 لونی مغیر اولوب اغلدی و نه اول حال اوزره اسکندر حضورینه  
 ارسال ایلدی اسکندر دخی ایزه سی کون عظیم دیوان ایدوب  
 حکیماسی جمع ایلدی و اول فیلسوفی دخی مجلس حکیمانه به  
 احضار ایلدیلار اسکندر فیلسوف کاور ایکن اندامنه نظر تأمل ایلله  
 باقدی کوردیکه بر طویل القامه عظیم الجثه جبل الشماثل  
 النبی بصی معتدل البینه بر ذاتدر اسکندر کند و نقسنه ایندی بوقیافت  
 حکیمه بخالف ایکن حسن صورتی حذاقت طبع وحدت ذکا  
 اوقضه الهی دیوتفکرده ایکن فیلسوف اسکندره نظر ایدوب  
 برانکشتی رخسارینه مالیده بعده بوری اوزرینه نهاده قلدی  
 و سرعت رفتنار ایلله اسکندره یقین وار دقده ملو که مناسب  
 القاب ایلله تحیات و شایه شروع ایلدی اسکندر دخی کمال توقیر  
 و عظیم ایدوب اجلاسده امر ایلدی و مکالمه به شروع ایدوب  
 فیلسوفه سوال ایلدیکه حین مقابله ده انکشتی رخسار که  
 مالیده ایدوب اربنه انک اوسته وضع ایلدن مقصودنه ایدی  
 فیلسوف ایتدی صکوردیکه پادشاه ملک جنابک حسن

صورتده و اتفاق حکیم بیغمده نظری جولان ایدوب کو باحوال  
 ایلله بونی اشراب ایلدیلر که بو خلقت ایلله حکمت مجتمع اوانی  
 عجب در اول اجلاسدن بدخی کمال فراستگری تصدیق ایچون  
 یوزدهینی یعنی یوزدن برون واحد اولدوغی کی سوادهند و ستانده  
 بکامشابه بر فرد آفریده اولدوغی اشعار قصدا ایلدم دیدی  
 ذوالقرنین حکیمک فصاحت تعبیرینه و خصاصت تقریرینه آخرین  
 ایدوب ایتدی یابندن سکا اول روغن صاف ایلله مملو قدح  
 وار دقده سن اول روغن اول اکنه لری غرس ایلدن مقصودنه  
 ایدی فیلسوف ایتدی سن پیور مشرب که علوم متنوعه ایلله  
 دروغ بر مرتبه مملودر که ذره قدر خارجدن قبوله مجال قائم شد برین  
 ایتدم که درونکره کند و معلوما ندن او قدر آثار حسنه القا ایلله  
 حکم ایلدم شکیم اول روغن صافده او اکنه لری برلشدو کی کی  
 اسکندرینه ایتدی بن اول اکنه لری پرکره ایدوب سکا ارسال  
 ایلدیکه ده سن اکاجلا و یروب آینه مشال برضیا قلمقدن مراده  
 ایدی فیلسوف ایتدی سن پیور مشرب که قتل نفوس و سفک  
 دمان قلمی زنت قسوت احاطه ایلایوب رغبت علومدن نسله  
 قائم شد بریده ایتدمکه اول طبع لطیفه برید بیزدلیذر ایلله عمل  
 ایتدمکه اول مرآت بحلا اسککه نسبت کونشدن ذره اولاد ایدم  
 اسکندرینه ایتدی بن اول کره بی ضوالت قومه ایدم سن  
 اتی بسط ایدوب بر محوف مشرب به دوزوب یته اول طشت ایچنه  
 اولان صوبیک اوسته دور ایدوب یته بکا ارسال ایلدیکه بدخی  
 اول صوبی دو کوب صو برینه خاک ایلله مملو ایدوب تکرار سکا  
 ارسال ایلدم سن او خاکی کوزده بر غمسه قادر و مپاسا شر  
 اولوب کره ایلش سن و نه اول حال ایلله بکار ایلدیکه کرینه دن  
 مراده ایدی فیلسوف ایتدی سن اول کره بی طشت ایچنه



قبوب ارسالدن مراد بکز بوايد بکه ايام عمر اجله قريب اولمشدر  
 وزمان يسيرده علوم کثيره تحصيلي خيلي بعيد فهم اولنور  
 ايندي خلك پاي عزته معلوم اولسونکجه بوان يسيرده ومدت قصيرده  
 تدبير ايله اول سوالنده اولان كره صويك اوسته كلوب  
 جلوه قلند يغي کي زمان قليله ده اعمال جليله ظهوري ممکندر  
 ديمك ايندي اسکندر ايندي يا اول خا که جوانيك ندر ديدی فیلسوف  
 ايندي اول خا کدن مراد بکز عاقبت کار البته موت و فساد  
 بوکار چاره وعلاج ممکنيدر ديمش سز پس اول حالده عاجز  
 و ناچار قلوب بي اختيار کريه ايلدمکه بوسراي بي بقايه وضع  
 قديم ايدن هر ذي روح البته دست قضادن شر بت فتايي چشيده  
 ايدوب عالم عقبايه ارتحال امر مقرر در سعادت اول کيسه به  
 همراهدر بو مهمان خانه بي بقاده برقاج کون بصيرت  
 و انبياه اوزره عشرت ايدوب ارتحال دنصکره اثار حسنه سي  
 مذکور اولوب ذکر باخير ايله ياد ايدلر ديدی اسکندر صاحب  
 نمکين اول فيلسوف هنرمنده تحسين و آفرين ايدوب ا کا بيجد  
 مال عرض ايلدي برجه قبول ايلدي و بويوزدن اعتذار  
 ايلديکجه اکبرين زخارف ديوي طرفه ذره ميل ايلسم بو علوم  
 الهيه که موهبه نامت اهدراندن بي بهره قالور ايدم ديدی و خدمت  
 اسکندر عاليجناب طرفه عرض اولتجق ايکي سوزم قالمشدر  
 ديدی اسکندر ده بيورک ديدی فيلسوف ايندي اي پادشاه عالم  
 بويچ مسکونده تماشا تنج بيدريغ ايله تحت حکمکده اولان رعایا  
 و بزياتک اجساملرينه مالک اولمش سن ايندي نيلرسک ايله اکاسجي  
 ايله که خزينه قلوبلرينه مالک اولاسن ديدی زيرا که سطوت  
 و خزينه سلطنت همسان اودر شويچله پيله من ديدی اسکندر  
 فيلسوفک نصيح ويندي ايچون التوندن برسر بر اوزرينه اجلاس

ايندروب اوزرينه لؤلؤ نثار و هزارا اعتذار ايلدي رحمة الله تعالى عليه  
 \* ومن النوادر \*

بونا ذره بنسام اعجاز دين واسلامده قصد دين ايدن کيول خان  
 بي دين ايله نصرت دين مابين حکايه سيدر آل نحوست آل جنکير دن  
 کيول خان پدري او کتاي خاند نصکره التيوز قرق اوج سنه سنک  
 ربيع الاخرنده سز رحکومتده جلوس ايلدي ماله عيسويه به متقلد  
 اولدوغنه بناء اول شريعت منسوخه بي ترويجه سجي ايدوب کوندن  
 کونه نصرايت قلبنده رسوخ بولوب طائفة نصارا نك پاپاس  
 شقاوت اسلاملرين ککندويه يقين ايدوب انلري اجلال  
 و تعظيم و اهل اسلامي تحقير ايله ارباب کفري تقديم ايدر  
 ايدی اول را هسلردن بري کيول خانک کمال تقرب ايله مقرر بي  
 اولوب هميشه اهل اسلامک افنا سنه قصد و بيضة اسلامي  
 صائم الله سبحانه و تعالى عن شر الضلال صفه انديشه ايدر  
 ايدی و دائم کيول خانه دير ايدیکجه بو طائفة قتل عام ايتک کر کردر  
 اما کيول خان بو کلامي قبول ايلز ايدی زيرا اهل اسلامک  
 چوقه لخي واردر ييلور ايدی آخر اول ملعون کيول خانه برکون  
 کلدی و برتد بير ايلدم ديدی کيول خان تدبيرک ندر ديدی راهب  
 بي مواهب ايندي بوني تدبير ايلدمکه اهل اسلامک کندول بي  
 و اولاد لر بي جله خادم ايله لر يعني قطع آلت تناسل ايدوب  
 تناسلدن قيله لر و شريعت عهدي عليه السلام اجرا اولده  
 بوند بير کيول خانک مزاجنده موافق کلوب بويابده عظيم تا کيد  
 اوزره اطراف عالمه کوندرمک ايچون امر ليازد پلر اول مش و ثم  
 برکون عظيم ديوان ايدوب جله رهبران و کشيشلري وامرا  
 واعيان دولتي ديواننده جمع ايلدي و اول سعي اوزره اولان راهب  
 لعين نحر بر اولسان امری البته آلوب اينجده نه تحرير اولنور البته



اوقود قد نصكره كپوك خالك فرمان ال تمغاسيله مهر ليوب طشمه  
 چق ساردي و تمام مسرت اظهار ايدوب ايران و توران ولايتلرينه  
 ارساله آدملي تعيين و اقدام اوزره ايكن بو حالده غيرت الهى و معجزات  
 نبوت پناهى ظهور ايدوب \* ولا يحيى المكر السى الا باهله \*  
 آيت كريمه سنك خواستى اوزره و حديث نبوى عليه السلام  
 \* اللهم سلط عليه لباس من كلابك \* معنای اطيفى مقتضاى سنجيه  
 ناكاه بر كلب هجوم ايدوب اكساره مشوب اولالنده اولان امرلى  
 باره باره ايدوب ثانيا چنكا ان اولالينك خصيتته صا اوب  
 ايكنسى دخی اصلى ايله قوپروب و صحرا جانينه چكبلوب نابيد  
 اولدى (بيت) هر خار جفا كيم ديكه سن بولنه خلقك \*  
 آخر چكرل زخنه خنجر اولور اول خار \*

\* ومن النوادر المحايب \*

اول مؤمن زاده ايله مغل قصه سيدر

صاحب طبقات ايدر التور قرق سكر تار يخنده خراسان دن  
 تجارت طريقه هندستانه كيدر ايدم خواجه رشيد الدين  
 حكيم بلخى كه اجله حكيمان معرفت كيمسه ايدى اول سفرده  
 بزمه بيله ايدى انساى طريقده نوادر موردن كوروب واستماع  
 ايتدوكى غرايب واقعات دن سوال ايلدم خواجه نعل ايلديكه  
 رمد اهل ايندين رمسلك اوغلى مغل كفره سندن بزينك البته  
 اسير دوشير و اول اوغلان قرأت قرآن عظيم الشان ايدوب كال  
 نجابت آياري فاقتدن نمايان اولمدين مغل دخی غلامك رشد و قابليتني  
 كوروب زينه بيله بدل محمود ايدوب حديثه و غه ايرشد كده جبرع  
 امورى بوجمله اكا تسليم ايدوب استقلال و رشكه محسود الاقران  
 اولمش اكا نام اول مغل اقر با و معلقان دن اولانلر كال حسد لرندن  
 اول مسلمانك نهال عداوتى زمين حسد لرينه دكشله ايدى و زمان

فرسته مترقب اولديلر تا كيم اول مغل وفات ايلدى و عادت معتاده لى  
 اوزره اول مغل مكبره سنه بر مونس وضع ايلك باينده مشاوره ايلديلر  
 پس انك اعدا و حسادى ديديلر كه حال حياتنده آسائش و راحتى  
 انكله ايدى مناسب اولان بودر كه حال قيرنده دخی انكله مستأنس  
 اوله بو آيين باطله اجرا صددندده اول بليدك موتى مقرر اولوب  
 وصيت ايلديكه سر اينده اولان صاحبه الجمال و حسنا قزلردن  
 برقاج درد مندى بمله قبرمده مونس اولمچيون بيله دفن ايلك ديدى  
 ككند بى قبره قود و غكرده اول مونسه لى دخی قيوب قيوستى  
 بند ايدى سز ديدى انلردن الم اضطراب ايله هلاك اولور ايدى  
 نافرغان پادشاهى اسلام ايله شرف اولمچي و آيين اجرا اولنو  
 ايدى انى قزغان پادشاهى منع و رفع ايلدى چونكه مغل اقر باسى  
 اولان حساد بو قدر زماندنيرو اول مسلمانك كيشى سنده لرند  
 نهان ايلشلا ايدى جله سى اغز پرايدوب متفق الكلمه اولديلر  
 و اول جوانى بواصر عظيمه تكليف ايلديلر اول دخی ناچار اولوب  
 آخر كار غسل ايدوب انواع عجز ايله اول مغل جيفه سى  
 اولان سر دابه قيوب اغزنى محكم بند ايلديلر و اول درد مندى  
 اول تنك و تار اولان محله قيوب كنديلر اول فقير دخی بوزنى  
 برله سوروب قاضى الحيات دركاهندن مدد طلب ايدوب تضرع  
 وزارى يه باشلدى \* قل من ينجيكم فى ظلمات البر والبحر \*  
 حسيحه خداوند چاره ساز دركاهندن مدد ايريشوب ناكاه اول  
 سر دابك بر كوشه سى شق اولوب ايكنى شخص مهيب الارنده  
 آتشين عمودل ايله كلوب اول كافرى ضرب ايتديلر شوبيله كه عمود لرندن  
 آتش صا چاور ايدى بو ائنده براكنه باشى قدر آتش اول درد مندى  
 بوزينه صجره يوب يا قوب بر ايلش پس اول شخصك برى ديمشكه  
 بونده بر مسلمان زاده وارد و اول شخص آخر سئوال ايدر كه



سن کیمسنگ واول جوانده جواب ویردیکه بن فقیر مسلمانم کافر  
النده اسیر اولمشم همان النده اولان عمو دایله اول سردابک بزکوشه سنه  
اوردوغی کی بردلاک آچلدی که آسانلق ایله چقمق ممکن ایدی  
وبکا چیق دیواشارت ایلدی بن دخی چیقدم وکندومی ترمذ  
صحراسنده بولدم حالا که اول محلدن ترمده قافله کیچه وکوندز  
یوریه اوج آیده واصل اولورل ایدی محقق اوج آیلدی بول ایدی  
دیدى خواجه مذکور ایدر بن اول جوان ایله ترمده ملاقی اولوب  
کندودن بوقضیه بی بلا واسطه استماع ایلدم وهنوز  
بوزنده اول شراره نک آری عیان ایدی

\* ومن النوادر \*

سلطان ملک شاه سلجوق ایله پیره زال دادخواه حکایه سیدر  
روایت اولور که سلاطین سلجوقیه دن عدالت وسخا ایله غالب  
الافران اولان جلال الدین ملک شاه بن ارسلان نواحی اصفهانده  
سیر وشکاره غازم اولوب بر من غزار لطیف و بی همتا جایه نازل  
ومصاحب لری ایله عیش وعشرت مائل اولوب خدم وحشم هر بری  
برجانبده کشت وکذار ده ایکن بر ایکی بدبخت مادر زادک چشم  
بد آیدلرینه اول کشت زارده اوتلار برکاو دوش اولوب هر طرفدن  
احاطه ایدوب ککاو مز پوری ذبح واند بشوروب لرل بر جزئی  
زمانده نصیره سلطان کرم شعار استیقای حفظ بیشمار ایدوب  
رخش صفا بخشنه سوار ومقر سعادت لرینه متوجه اولوب  
کیدر ایکن جمله عسکر واعوان وانصاری ایله پادشاهک بولی  
برکوپرویه منتهی اولدی اول حینده کو پریدن مرور قصدی ایله  
عبور ایلدکده آتی کوردیکه اول کو پرینک باشند بر پیره زال اوتورمش  
چونکه پیره زالک نظری پادشاهه دوش اولدی برندن قلعوب  
پادشاهک بولان الوب آتک لجامنه ال اوردی وجوش وخروش

ایله فریاد ایدوب دیدی ای پادشاه عادل وای سلطان نیکو شمائل  
بو بن فقیره وعاجزه نک بر نیجه نارسیده بنیم طفل نارسیده سی  
وارد که مدار معاشلری بر شیرکاه منحصر اولوب آئیده شکار ایدوب  
عشالر حال بر کون بر کیچه در ککه بنم یتیمم آچلقدن فریاد ایله  
طیافتلری طاق اولوب بن عاجزه شاشوب و حیرته قالمشدر  
اکر بو کون بو سلطنت وقدرتک هنکامنده بکا داد ایدوب چقمق  
الیوریه سیک یارنکی کون کال ذات وانکسار ایله جسر صراط  
مستقیمه کلدکده دامنکه صاریلوب اول منتقم حاکم لم یزل حضورنده  
سندن دادیمی طلب ایدرم دیو کر به وزاری قلدی واول عاجزه نک  
کریه بی اختیار ندن جمله لشکر پادشاهک چکرلری بریان  
اولوب سلطان ملک شاه آتندن ایددی وایدی باخاتون بوندن  
بنم خیرم واکاهم بوقدر دیو استعفا طلب ایلدی واول ذبح  
اولان کاه نک برینه یمش عدد اردنده تبعه لری ایله کاوکتوردیلر که  
هر بری شیرکاو اولتی اوزره کتوروب خاتونه تسلیم ایلدی اول  
پیره زالک دست احسان ایله خاطر بنی خرم ایدوب رضای خاطر ایله  
دعای سن الدقدن نصیره آتند بندى وشهر جاننده روانه اولدی  
برمدند نصیره جلال الدین ملک شاه دار فسادن سرای بقایه  
رحمت ایلدکده اول پیره زال نامراد آه وانین وفریاد ایدرک  
یتیم لری ایله معاشکلوب ملک شاهک قیرینی درافروش  
ایدوب یوزینی لرله سوردی وباشین قالدیزوب قلب سوزان وحشم  
کریان ایله یارکاه بی نیازه بو بوزدن دعایه اغاز ایلدی (مثنوی)  
خداوند اقمبولان راهست \* بقرب شا ایکن بارگاهست \*  
باب دیدم طفلان معصوم \* بسوز سینه پیران مظلوم \* بهر طاعتکه  
نزدیکی صوابست \* انعامی که بیرون از کتابست \* ای ملک و متعال  
وای پادشاه بی زوال اول کونکه ملک شاه قولک سنک عذاب وعقابکدن



خوف ایدوب بزداد خواهاك ظلمی رفع و حال مزه رحم ایدوب غمخیزی  
سروره مبدل ایلدی سن ارحم الراحمین دن بوعاجزه نك رجا  
و تمسای بودر که اول قولکی خزانه کرم بیحسابکدن محروم  
و مفهوم ایتوب رحمت بی پایانک ایله مغفور و مسرور ایلله شک دیدی  
حکمت باری ایلله اجله اولیادن بعضیلری ملک شاهی رؤیا رنده  
کوروب کیفیت حالندن سؤال ایدوب حضور حقده حالک نیده  
مهر اولدی دیر اول سلطان کامیاب جناب و هشابه حد فراوان  
ایدوب دیر که اول پیره زالك دعاسی پر کاتندن بونده سنی رحمت  
بیحسابنه و اصل ایلدی نه کیم حدیث شریفده کور \* ارا خون  
یرحهم الرحمن ارحوا من فی الارض یرحکم من فی السماء  
\* ومن النوادر \*

ایکی برادر بری عدل و عطا ایلله سرا قرار و بری ظلم و شقاده نماز  
اولوب جزالین بولد و غیره (روایت اولور که بنی اسرائیل زماننده  
ایکی برادر عظیم الشان و اریدی هر بری بر دیارک پادشاهی ایدی  
بری رعیت و سائر خلقه مشفق و مهربان عادل و ینکو و خصائل  
پاک اعتقاد حاکم ایدی و اول بریسی بر مرتبه ظالم و جبار ایدیکه  
شتمت ظلمندن کل برینه خار بتدی و کلام تلخ باری محض  
زهر مار ایدی مزبور لک زماننده انبیا دن بر پیغمبر و ار ایدی خلقی  
دینه دعوت و طریق حق ارشاد ایدردی حضرت باری جل  
شانه جنابندن اول پیغمبره دخی امر الهی وارد اولدیکه اول  
عدل و داد او زرد طریق حق سلوک ایدن پادشاهک عمرندن  
او توزیل قالمشدر اول بی صفاق بجهله رعیت و سائر مخلوقاته  
دخی اللهدن خبر و بروب قول حق خلقه اعلام ایلدی اول  
عادل شاهک تحت حکمنده اولان رعیت فریاد ایدوب او و انین  
ایله دلیری سوزان و شاه عادل ترجمه ایلله کریان اولدیلر و اول

ظالم بی مرحمتک زیر دست جور نه گرفتار اولان مخلوق عالم  
حیرته اندوهکین و دیده نمکین ایلله اغلشوب الهی بو ظالم  
بی رحمتک او توزیل دخی بزه جور بی چکد و رومن دیو فریاد  
و ناله به و مساز ایلدیلر عاقبت یوایی شاهک اهالی مملکتی و جله  
رعیتی بر بزه جمع اولدیلر و جله اطفال شیرخواره اولانی و غیر بی  
انارندن آردیلر بر جاننده اناری و اتاری دلسوزان و دیده کریان  
ایله تضرع و زاریده و بر جاننده اطفال ستم رسیده زاریده درگاه  
حقه بوز طوتوب اول عادل شاهک طول عمری رجاده و اول  
ظالم بی رحمتک قصه عمرینی تمنا و فتناسنی رجا ایدوب اوج کون  
بو و ججهله ارحم الراحمین در کاهندن استعا ایلدیلر و دخی  
کونی حضرت باری جل شانه اول پیغمبره دخی و بی ایدوب  
پیور دیکه عبادیمی رحمت معناده بشارت ابر کوره سنکه دعایین  
قرین قبوله موصول ایدوب اول ظالم بی انتباهک او توزیلای  
عمرنی شاه عادل اعطای ایشدم و اول ظالمه اوج ییله دکن مهل  
و بر دم پس بجهله بر عا یا و بر یا شاد و خندان اولوب درگاه  
حد فراوان ایلدیلر اوج ییله نصکره اول ظالم بی مرحمت  
جانی جهنمه اصمرا دی و خامت ظلمدن دوزخی جای قرار ایلدی  
و اول پادشاه عادل او توزیل دخی عمرندن بهر مند اولوب حسن  
سلوک ایلله دنیا ده کامران و عقیده مراتب عالیله شادمان اولدی  
رعایت فقرا و خجابه ضعیفا موجب سعادت دنیا و عقبای اولمشدر  
(نظم) دلا پیوسته بر عدل و وفا کوش \* مندره هرا هله ریا کوش \* علم  
بر بام ایوان و فازن \* قدم در راه اقلیم صفازن \* حکیمان از پی ضبط  
اقلیم \* سکندر را چنین کردند تعلیم \* که واقف باش از سرتهائی \*  
مبادا هر سخن را راست دانی \* دروغ و راست را معلوم فرما \*  
یعور قصه معدوم فرما \*



## \* ومن النوادر \*

سلطان صلاح الدين بن ابوبكر اتقياد امر حضرت رب و اطاعت شرع نبوی و احقاق حقوق مسلمينده اولان مجاهده و ديانت و عدالتی پيائنده در (انقراض فاطميه دئصكره اقليم مصر و شامده سلطنت ايله سرافراز اولان و اول دين و ديانت و عدالت ايله فرید اولان سلطان صلاح الدين بن ابوبكر در كه عم سعادت شمار لی نورالدين شهید فوتند نصكره مستقلا پادشاه اولوب موصل و حلب و شام و مصر و يمن چله تحت حكم منته داخل پادشاه دیندار و عدالت نثار ایدی شرع شریفه کمال اتباع و اتقياد اوزره ایدی تاریخ ال و ضنین فی اخبار الدولین نام کنابده ایدر قاضی القضاة شافعيه دن نقل اولنور كه دیار بکرده ساکن تجارتدن بر کچمه نك بر قولي فرار ایدوب الدن اله بیع اولنور قی عاقبت اقليم مصره کتور اولوب سلطان صلاح الدين به بیع ایدر سلطانك خدمتده استخدام اولوب کمال تقرب پیدا ایدر وزارت مرتبه سنه واصل اولوب وفات ایدر اولادی اولم دو غندن میراثی افندیسی اولان سلطان نه راجع اولور نقدا سکسان پيك التون میراث دکر سلطان حضرت نه برمدند نصكره فوت اولان وزیرك اسکی افندیسی خبر آلوب دیار بکردن نقل شهادت پیدا ایدوب سفر ایدر يك شامه کلور شامده اولان محکمه شریفه نقل شهادت و تمسکاتی عرض ایدوب محکمه شامده اولان اثباتی ايله تمسکاتی الوب مصره کلور اول عصرك قاضی القضاة اولان کچمه نك اوینه واروب دعواسنی تقریر ایلدی و تمسکاتی کو ستردی قاضی کوردیکه تمسکاتی قوی دعواسنی ثابت یته الله و یردی و خصمك اگر چه قتی یوک کچمه در لکن شرع شریفه کمال اتقياد اوزره در بار بن قلعیه چق دیوانده بر عرض حال صون کورلمه بیورر

دیدی خصم کندی ابرته سنی قاضی دیوانه چقوب سلطان ايله مصاحبت ایدوب بر خصم شرعی سزدن حق دعواسنه کلمشدرد یوتقر بر ایدر ایکن اول خصم دخی دیوانه داخل اولدی قاضی سلطان یانندن قالقوب اشته خصم کندی دیدی و کندی یرینه اوتوردی خصم دخی عرض حالی سلطان حضرت لرینه صوندی الدی او قودی کور دیکه سز کله شرع شریفه فصل اولام دیمش همان یرندن قالقوب خصمه قاضی حضور یرینه کلوب برابر طوردی قاضی دعواسنی استماع ایدوب یامولانا السلطان یو آدمك بر قول چوب نابدید اولمش صكره خبر آلوب نقل شهود ايله کلمش دعواسنی صحیح و بنم حضور مده ثابت اولدی دیدکده سلطانده جواب و یردیکه اول قول یونجه مال و منالی بنم یا نمده تحصیل ایلش ایدی یونده امر شرع شریف نجه در قاضی و او کان یو آدمك قولنذر العبد و ما یملکه کان لمولاه دیدوی ککی امر شرع شریف کدر دیدی و صدر سعادت جلاوس ایدوب امر ایلدیکه یقصور اول ضبط اولنسان مالی یو آدمه تسلیم ایلک دیدی چله عالم حضرت سلطانده دعا ایلدی لر و ایکی ملک قریه سی و ارایمش حضرت سلطان وقف ایتک ایچون سکر پیک دیناره اول آدمدن اشتری ایدوب اچمه سن تسلیم ایتد کد نصكره یرینه قریه لی اول آدمه در و تسلیم ایلدی و دیدی جا زدر که خلق شمیدی دیه لر اول قریه لر زیاده بهادر ایکن اتی سلطان ادنا به ايله الدی محل فساد اولان شی بکا کرکز دیوردر ایلدی زهی پادشاه عادل و عدل پرور و ديانت کستر که شرع مطهره به اتقياد انجق یومرتبه به دك اولور رحمه الله تعالى علیهم اجمعین

## \* ومن النوادر \*

تاجر غنبنك جوارنده اولان درویش دل زیش قصه سیدر



منقولدر که نعم جلیله اصحاب بدن بر تاجر غنیمت بر درویش صابر  
همسایه سی وارییدی بر کون تاجرك بر کوچك اوغلی اول درویشك  
اوینه داخل اولدیکه اول وقتده درویش کندو اهلی ایله عسك  
پرلر ایدی چوجوق دخی مدت اطفال اوزره بونلره بقار که یمکه  
دعوت ایده لر چاغرمیجه دوز اوینه کیدر عظیم بکا ایدر  
تاجر سببی سوال ایدر درویشك اوته یدکاری طعمادن استرم  
دیو فریاد ایلدی تاجر کال مرتبه اله مندن قالق درویشك خانه سند  
وارد درویش انصافیدر که سن عبالکله طعمام ییوب بر معصوم  
بقه برلقمه ایله دفع آرزو ایلسك یو مرتبه بکا الیزدی و بزه الم  
و برمز ایدی دیدی درویش اعتذار ایلدی بوقصده مقارن دکلدر  
بونك تحشده بر سرخنی وارد سبب اودر دیدی بوخسه برلقمه  
صافند و غمزدن دکلدر دیدی تاجر بحاب اولوب اول سرخنی ندر  
بزه بیله لم دیدی درویش ابتدی الله ایچون اولسون بزی عفوایدوب  
پرده نامو سمری خاک ایله دیدی تاجر دخی زیاده ابرام ایلدی  
درویش ابتدی سره بزی افشایه سبب اولمک دیدی و بویینی اوقودی  
(نظم) ای که بر مرکب نازنده سواری هشدار \* که کند لاغر  
بیچاره درین آب و گلست \* آتش از خانه همسایه درویش  
مخواه \* کانه در روزن او میگذرد دلاست \* خواجه کال  
مرتبه نشویشد و شوب البته بزی خبردار ایله دیدی درویش ناچار  
اولوب ابتدی اول لقمه بکا و عیالیه حلال و غیره به حرام در  
اوسیدن و برمدم دیدی تاجر ابتدی سبحان الله بر طعام او اورمیکه  
شخص واحده حلال و آخره حرام اولادر ویش ابتدی بلی حالا  
اوج کوندر که بن و عیال قوت لایموت المی ایله طاقم طاق اولوب  
بر حبه پیدا سندن عاجز اولمش ایدم تنك دستک المی ایله کرزایکن  
فلان خرابه ده بر اشك اولوسنه دوش اولدم اول حمارك اتندن

بر مقدار کسوب بشورمش ایدم عیالم بر ایکن مخدومك کلدی  
تغافل ایتمک سبب بودنه آنکه ذنابت اوله (نظم) تراشب بعیش  
و طرب میروود \* چه دانی که بر ماشب میروود \* خواجه درویشدن  
بونی اشیدوب آباغنه دوشدی اغلادی ایوا هر روز محشرده وندامته  
حق تعالی همسایه حالی بدن سوال ایدر ایسه عالم نیجه اولور  
دیدي الن ایله الوب درویشی کندو خانه سینه کتوردی و مالی  
تقسیم ایدوب نصفی درویشه تمليك ایلدی اول کیچه رو یاستده  
سلطان انبیاء علیه السلا می کوردی پیوردیلر که همسایک درویش  
حقنده صدور ایدن شفقت قبول بارگاه صمدانی اولوب دنیاده  
مالک برکت و عقیده همسایه تکیم سعادتته نائل اولدك دیو  
پیور دیر ایلدی سلاطین و حکام نامدار و سائر کامکار روزگار  
اولان ارباب نعمه واجب بودر که سایه احکومتلرنده اولان رعایا  
و فقرا حاللین خبردار اولوب کیفیت حاللرندن تفقد و محتاجلر  
حاللین آگاه اولمغه سعی و حفظ و خراست ایدوب کفایتلرین  
کوره لر یارلنکی کون کر او سرر آشکار اولمقده حاکم لایسئل  
عمای فعل حضورنده سوال جواب صد دنده چنکال نکال  
عذاب و عقابه گرفتار اولیه

\* ومن النوادر \*

(نورالدین شهید اوغلی ملک صالح حکایه سیدر)

روایت ایدر لر که ملک شام اولان امیر عادل ملک صالح هر کیچه  
شهری تنهاجه دور ایدر ایدی فقرا و عجزه حالی تفقد ایدوب  
کرزدی بر کیچه غایت صفوق کیچه ایدی قارو بغور یاغوب عالم  
برودندن طوکش ایدی ملک صالح بر زاویه دن بر آواز اشدی  
یقین واردی کوردیکه بر عریان درویش شدت سرمدن تره یوب  
دیر که الهی سلاطین عالم و حکام بنی آدم سنک نعمت بی پایانی



حفظ و نظ نفسا نیتلرینه مایه ایدوب کامران و غرور و صفاده  
ضدفا و فقرا قوللر بنک حالندن بی خبرلر و غافلار دراکر یارنکی  
کون بو طغیانلری بهشته ادخال ایدوب رفاهیت و عزته مظهر  
اولور ایسه عزت جلالک حقیچون بن اول جتته بر قدم آیق باصم  
دیددی ملک صالح همسان اول لحظه کزیه وزاری ایله واردی  
سرایندن بریده اچده ایله برجامه آلوب اول درویشک الله آباغنه  
دوشدی خاطر بنی اله الیدی وابتدی بو مقرر در که درویشلر یار بن  
آخرت کوننده بهشت اعلا ده پادشاهلر اولسه ککر کدر  
ایمیدی بو کون بزو عالم فساد بکاکمز عالمنده سیر کلمه حسن  
معامله ایدوب مصالحه یا بنده کلدک امیدمز بو در که یارنکی  
کون سزلر دخی سلطنتکر خالنده خصوصت قیوسی بند ایدوب  
صلح محبت یوزندن بزه نظرات نفیات ایله احسانگری در یغ ایلمه سزل  
دیددی (نظم) من امروز کردم از صلح باز \* تو فردا برویم کن  
سرفراز \* من انکس نیم کز غرور خشم \* از بیخاره کان روی  
در هم کشم \* تو هم با من از سر بنه خوی زشت \*

که ناساز کاری رودر بهشت \*

\* فصل سابع عشر \*

(علو همت و زاهدت نفس و شرف و مناسخرت پیائنده در)

همت علیا ایله موصوف اولانلر دن عمار بن خره ایچون نقل  
ایدر لکه بزکون خلفسای عباسیه دن مصورک مجلسنه دا خل  
اولوب مصاحبت اوزره ایکن بر آدم کلوب تظلم حال ایلدی منصور  
من ظلمک دیدی اول شاکی ایتدی عمار الدله اولان قریه لریمی  
هیب ایدوب الیدی دیدی امیر المؤمنین عماره قالق  
خصم ایله برا بطور دیدی عماره ایتدی اول خصم اوله جق آدم  
دکدر اکر کوی بو آدمک ایسه بنم انکله بروجهله نزاعم بو قدر

واکر

واکر بنم حقم ایسه ده شاهد اولک بو آدمه هیه ایلدم وارسون  
تصرف ایلسون دیدی هزار انک کی قریه لر دن فراغت ایدوب  
ویرمکی اختیار ایدرم امیر المؤمنینک بکاعزه بغشلدو غی مکانک  
شرف سعادتنی قیوب مجلس شریفندن قالقمخی اختیار ایلزم  
دیددی بارک الله کشی منصبک اری اولوب قدر مینر ان بویله جه  
رعایت ایدوب بملک کر کدر

\* \* \* ومن النوادر \*

بزکون خلیفه عصر امیر المؤمنین سفاح ایله ام سلمه عمار بن خره نک  
زاهدت نفسندن و علو همتندن مکالمه ایلدی لرام سلمه ایتدی  
عماری بکار سال ایله کوره نیم بو المده کی جوهر دن اولان سیجیه  
الی بیک دیناره در بغشلم کوزه نیم قبول ایدرمی اکر قبول ایدر ایسه  
زاهدت نفسندن بریدر حال معلوم اولور دیدی پس سفاح عمار  
ام سلمه حضورینه ارسال ایلدی ملاقات ایتدکده اعزاز و اکرام  
ایدوب بو سیجیه سزه منشا سیدر الک دیدی عمارک اوکنه قودی  
عمار ادب رعایت ایدوب یوزینه رد ایلدی قالقوب کتدکده  
برنده قودی کتدی ام سلمه او نمشدر دیو خادم لرندن بری  
ایله عقبنده ارسال ایلدی خادم مسجیه بی عماره کتوردکده تسبیحی  
اول خادمه یاغشلا دی ام سلمه حاله واقف اولدقده عمارک علو همتی  
پسند ایدوب بش بیک التون و یروب مسجیه بی کبر و خادم دن الیدی  
\* \* \* ومن النوادر \*

حکایت ایدر لکه عبده الله بن طاهر والی مصر اولدقده  
اشراف مصر دن بری عبده الله طاهره سری برکیجه یوز عدد  
جاریه نک الیم یوز طبق التون و بردی و هر طبقه بیک دینار و ارایدی  
صفیا کلدیکر دیو ارسال ایلدی ابن طاهر تذکره سنی اوقسدی  
و طهرینه یازدیکه کیجه ایچنده قبول اوله جق هدیه کز کوندر دخی



اولوردیدی \* وما آتانی الله خیر مما آتیکم بل انتم بهدیتکم تفرحون \*

دیو جواب بازدی و قبول ایلدی

\* ومن النوادر \*

روایت اولور که احنف بن قیس غایتده اخلاق حسنه صاحبی  
ایندی احنف برکون سوال ایلدیله که اخلاق کیمن کسب ایلدیگر  
ایندی قیس بن عاصم دین او کرندم برکون قیسک اوند مسافر  
اولدم مجلسه طعام احضار ایلدیله قیسک برکو جـسـک او غلو  
وار ایندی یاشنده او تورر ایندی بر جـاریـه کـلـوب الـندـه بر صحن  
طعام کنوردی قیسک او کنه قویه بحق مجلده خطائله لندن  
اول معصومک باشنه طوقنوب فی الحال جان و یردی قیس جاریه نک  
کمال خوفنی کورد کده جاریه به (عتقتک لوجه الله الکریم لا یأبى  
علیک انت حره) دیدی زهی سخا و کرم

\* ومن النوادر \*

کریم الطبع و محاسن الاخلاق ابله مشهور آفاق اولاندن پری  
جهم بن سلیمان در که روایت اولور حواشی و خنده سندن  
برایسی بر جوهر لای قیمنی مجلس سندن سیرقت ایدوب بیع ایلدی  
بر زمانه نصکره اول جوهر نفیسی بر تاجرک النده کوردیلر و بونی  
سن کیمک لندن الدک دیوتفقد ایلدیله تاجر دخی فلان کیمه دن  
اشتری ایلدم بیک دیناره دیدی عینله اول جوهری  
آلوب جهم بن سلیمان کتوردیلر فلان کیمه بیع ایلش دیدیلر  
مکر اول بیع ایدن کیمه دخی مجلسده حاضر ایش خرمنک لونی  
متغیر اولوب کمال مرتبه حجابیه دوشدو کندن اول اثناده جعفر  
او جوهری الینه الوب اول آدمه دیر که فلان زمانده بوجوهری  
بن سکا بغشلم ایدی صائش شک غالباً کمال مضائقه دن  
او تورری صائش شک در دیوب اول تاجر کوهرک بهنا سنی

وپرد کد نصکره

وپرد کد نصکره بز یاد کاریمز سنده بولسون ذوق تکرار  
کوهری اول آدمه هبه ایلدی و دیدی سنی اولکی صکی  
الده مسونلر بیع ایدرسک ذکر بهاسیله بیع ایلدی رجه الله  
علیه بر قاج مرتبه کرم و احسان ایلدی

\* ومن النوادر \*

سلاطین عظمایم بهرام کور غایت شجاعت شاعر و کریم و عدالت  
نثار پادشاه ایندی برکون صید و شکار سودا سیله بنوب کشت و گذار  
اوزره ایکن بر آهو پیندا اولوب بهرام اول آهو بی صید ایچون  
آردینه دوشیدی و خیلی منزل قوغدی آخر کوزندن  
نهان اولنجه به دکن کتدی و جله خدم و حشم دین آریلوب  
بی تاب اولدی و بر شجر عظیمک سایه سناندی و قبول قصدا ایلدی  
فرشو صحرا ده بر راعی کوردی اول راعی بی چاغروب شواقی طوت  
دیدى اکانسلم ایدوب تبوله کتدی راعی عالمی اعیاردن خالی بولوب  
بهرامک رختک بخوهر قلاده سنی بلندن بیچا غنی چقاروب  
کسمکه باشلیدی بهرام کوردی راعی حجابیه دوشمه سون دیو  
بوزنی دوندردی و بر غیری جانبیه ملتفت اولدی راعی قلاده بی  
کسوب قوین و نه قودی بهرام با احتشام دخی کلوب  
سمندنه سوار اولدی و عسکرینه کلوب قاوشدی و سراجنه دیدیکه  
رختک قلاده سنی بر راعی خدمتمزده بولندی احتیاجی اولدوغنی  
مشاهده ایتدم و اول راعی به هبه ایلدم صقین صایع اولدی  
قیاس ایلک و کیمسه به تهمت ایلایه ستر دیو عظیم تنیه و تاکید  
ایلدی

\* ومن النوادر \*

نظام السلاطین نام کابدن منقوادر که برکون آب روی اکاسره  
اولان نوشر وان عادل ندمای الخواصنی جمع ایدوب عیش



وعشرت ایچون مجلس اراسته ایلدیلر و شرب مدامه باشلاوب  
 کونا کون نعمتلر چکلدی والتون تبسیلر ایله میوه لر دزیلر  
 یوب ایچوب هر کس مست اولوب برکوشه چکلدی مجلسده همان  
 نوشروان ایله برندی قالدی نوشروان دخی مست اولدوغندن  
 گاه کوزلرین یوموب خواب خیاله مستغرق اولوردی و اوکنده  
 یک شغال التوندن برتبی طورر ایدی اول ندیم فرصت غنیمتدر  
 دیوبال صوندی و تبسی بی قویته قور ایکن نوشروان کوزین  
 آچوب کوردی و کوزی کوزینه راست کلدی ندیمه پارمغنی اغزینه  
 اوروب فاش مکن دیدی تبسی در بغل ایلدی جاشنکیر مجلسده کلدی که  
 سباط عشرتی قالدیره کوز دیکه نوشروانک اوکونده اولان  
 تبسی بی قالدیشلر همان جاشنکیر ایدی بیانه طعلک چله کزی  
 ارام التون تبسی کچره در کوره یم دیدی نوشروان ایشیدوب  
 جاشنکیر غضب ایلدی بیانه سوله اول تبسی بی آلان بردخی  
 رد ایاز و آلانی کورن برکیمه در که لثامت اختیار ایدوب کوردوکن  
 سولان و کندوسن غارلردن عدایلر کیمه یدار ادعکه رضام یوقدر  
 مجلسی قالد هر کس وارسون حضورنده اولسون دیدی مجلس  
 قاقوب هر کس چکلدی کندی و اول ندیم دخی اوینه واروب اول  
 التون تبسی بی قال ایدوب بی نظیر زرین کر خنجر اشلدوب نفیس اثواب  
 ایدندی و آب تاب ایله مجلس نوشروان وانه کلدی نوشروان دخی  
 ندیمه یانه دعوت ایدوب محفی کوشنه دیدر که بو آثار جال و کمال اول  
 چله ندیم ندیم ایدی از نظر پادشاه بدر نظری دائم عز دوانی قائم  
 اولسون دیدی وافر کو اوب صفالندی دخی نیجه اناهام واحسان ایلدی  
 اون سکر بی فصل

انفاسات عجیه و اشیلای غریبه و عجائب مخلوقات بیانده در  
 \*ومن النوادر\*

تجفیه الالباب صاحبی شیخ عبداللهدن منقولدر که بیشوز تاریخنده  
 بلغار ولایتده عادیلردن یعنی اول نسلدن بر آدم کوردم قاهتی بکرمی  
 سکر ذرا عدن زیاده ایدی هبت لطیف و صاحب جال شخص  
 اولوب ولکن قوتده عجائبات روز کاردن ایدی مثلاً برآت خوب  
 سرعت ایله کیدر ایکن بر ایله الما قیار کی آلوب قولتوغنی  
 الته چکوب چقارر ایدی و چنار و پلیدا قاجلر بی کور کندن  
 قویار ایدی و زور ایله بر طبا نجه اوره قرر ایدی و بوج و انک  
 بر صاحب الجاله همشیره سی وار ایدی که غایت جلیله و حسنا  
 و لطافتده مستتا ایدی بر آدمه تزویج ایلدیلر مایینلرند عظیم  
 الفت و محبت و حسن معاشرت واقع اولوب بر کیمه زوج جلیله  
 معانقه ایدوب قوچوشلر ایکن عورت اربی قوچقلا یوب صدوغنی  
 کی اربنک ایکی ایکوسی قریلوب عاقبت اول رنجله وفات ایلدی  
 و اول عورت طول قالمش ایدی و کیمه آلفه جراثیم ایدمه نایدی  
 بن ایکسنی دخی کوردم بلغارده انلره مشابه کیمه یوق ایدی و حسنه  
 لا نظیر ایدیلر بلغار شهرنده بر جام یوق ایدی انلر کیمه قابلیت  
 اوله عجیب الخلقه ایدیلر القدره لله تعالی  
 \*ومن النوادر\*

امام شافعی قدس الله سره حضرت تارنیدن مرویدر که بر زمانده  
 بمن مضافاندن بر ولایت واردم کوردم قارشودن بر آدم کورد  
 بلندن یوقاروسی ایکی بدن و ایکی باش جله اعضاری ایله کامل  
 و بلندن اشاعه سی ینیه بر آدم هیئتده عادت اوزره برل و ایچرلر  
 و بر بریله گاهی انجیوب دو کشرلر و ینیه باریشلر بر قاج منه صکره  
 بر تاریخنده ینیه واردم کوردم اول ایکی آدمست بری اولمش  
 و بلندن بر کیمه ایله محکم بتد ایلمشلر و اول ینیه اولان بردن  
 چور یوب کسدیلر اول بریسی دخی عظیم مریض او اوب آخر اول



مرضدن فوت اولدی دیور وایت ایلدیلر

\* ومن النوادر \*

قزوینی تاریخیندن منقولدر که برکی ایله دریایه سفر ایدر ایکن  
بر ریخ عظیم پیدا اولوب کی مری بر جزیره به یزاقیدی اول جزیره ده  
بر قاج کون ساکن اولدق بر کیجه مهتابه فرش و بر کولک و او یغنی  
وانسان کی قهقهه ایله استماع اولدی لکن انسانلری فهم ایدم مدک  
بحر یلردن بر قاج کیسه سکر دوب انلردن ایکسی طوئیلر حسن  
و جمال لرینه باقی ایله طوئلر دکر قزلری ایش هر برینک سیاه  
صاجلری طوئلرینه ایش تعالی الله زهی حسن و جمال داد که  
مثالری کورلما مشدر اول کی جیلردن بری اوج درت کون صفا سن  
سوروب بنه قویو و یزدی ولکن اول بر بستی درت بش ییل محکم حفظ  
ایدوب حسن معاشرت ایله یکن مشلر اوج اولادی اولش  
هر بری حسن ایله بری مثال ایش درت بش ییلد نصکره بنه دریا  
سفرین ایدوب کیدر ایکن عورتی یله کنورمش کی سرعت  
اوزره کیدر ایکن کنوروب کندوسی دریایه آتیش اری دخی اردیجه  
آلتی استدکده یولداشلی طوئوب منع ایشلر برز ماند نصکره  
بنه کی ایله اول محله کلدکده انی کورلر که در یادن ظهور ایدوب  
کی به یقین کلدی والتده بر صندوق وار ارینک الینه و یروب لسان  
حال ایله اشارت ایلدی و او غلارینی سپارش ایدوب کی یا نتیجه  
براز کیدوب صکره نابید اولدی و اول کی جی اری صندوق اچوب  
ایچندن براز جواهر وایکی دانه در شهوار چغدی انلری بیع ایدوب  
برکلی سرمایه صاحبی مالدار خوا جلدن اولادی اول طرفه  
سفر ایدن یکیلردن بعض صیادلر صید ایدوب جماعلرنده  
غریب لذت و حالت یولورلر ایش

\* ومن النوادر \*

ناصر

ناصر الدوله زماننده بطسارقه ارمن طرفندن بعض هدایا  
ایله بر تازہ جوان ارسال ایلدیلر جسیدی بر سائر اعضا لری  
ایکبشر آدم عضوی ایدی ناصر الدوله کوروب اطباءه مراجعت  
ایلدیکه یونلری بر برندن آرمق ممکن میدر اطبا جواب و یردیلر که  
اگر ایکبسی بر یردن طعام یرل سه ممکن دکلدر فی الحقیقه  
مز یورلر دن سوال اولندقدہ ایکبسی بر یردن طعام یرل ایش  
بر نیجه زمان عمر دن بهر مند اولوب یرلک عالمنه وصول یولملر  
\* ومن النوادر \*

این ذولاق تاریخیندن منقولدر که اندلس جزیره لرنده کی ایله بر آدم  
کذر ایکن جزیره خضراده بر عورت صید ایدر حسن و جمال  
کورنلر شویله قیاس ایلدیلر که دنیا ده بر ملک ظاهر اولمشدر  
و بر آدم ایله یدی سکر ییل بر یرده اولوب اوج درت اولادی اولدیکه  
هر بری حسن ده مهر منیره مشابه ایدی بر کون دریا سفرین  
ایدوب خاتوننی یله کنورمش ایدی در یاده کیدر ایکن برمه امر  
کوچک قزوینی قوجاغنه الوب کینک کار بنه کلدی یقرار اولوب  
کندوبی دریایه آندی در یاد بنه باتدی بر جزئی زماننده نصکره الله بر یول  
صندوق الوب در یادن ظاهر اولدی و کی به یقین کلدی و ارنه صندوق  
صوندی و بنه در یاده طالیدی مکر اول صندوق آغز بنه د کین نملو  
انجوا ایش اول آدم کلی مال و منال صاحبی اولدی تبارک الله قدرتی  
کامله سنه نهایت یوق آمنت بالله و اعصمت به

\* ومن النوادر \*

تاریخ کزیده ده جلال الدین ترکدن منقولدر که سلطان ابوسعید  
زماننده ایزانده بر براغو کوردم درت کوزی وایکی ایاغی وار بنه  
ابوسعید دورنده بر آدم وار ایدی صفالی آدم صفالی کی اما کوده بنی  
ابو قلی کی قبلی و سوزی فهم اولمز ایدی اما کندوبه هر



دیسک فہم ایدر ایدی خلیفہ جرایدوب پکنور ایدی

\* ومن النوادر \*

غزوین شہرندہ کزیدہ صاحب زن منقولدر کہ بر عورت پیدا اولمش  
ایدی باشی سنا ژورنلر کی ویدی آوقیلی کی قلائی الی وایاغی  
عمینلہ آو الی وایاغی کی ایدی اول برک خلقی دیرلر دیکہ والدہ سنی  
بر آوقیوب تصرف ایش اندن حاصل اولمشد و دیشری بوق ایدی  
و کچسہ سوزنی فہم ایلز ایدی

\* ومن العجوبة النوادر \*

سلطان محمد خان عصرندہ حوالیمان ولایتندہ بر کچسہ نک بر قوی  
طوغدی بلوغی وقتندہ بر مرضی پیدا اولدی فرجندہ بر قاج  
کوند نصکرہ اول مرضی آجلدی ذکر ایلہ خیال ظاہر اولدی  
اول رجالدن اولوب صاحب سوار آدم اولدی القدرۃ اللہ تعالیٰ  
\* ومن العجوبة النوادر \*

مولانا قطب الدین علامۃ شرع کلیات قانونندہ زبدہ فضلاء عصر  
اولان مولانا جمال الدین ترکستان روایت ایدر کہ اشدیم نجم الدین  
حقیصکہ خوارزم علماسنک غولندن ایدی انک وزیرینک اہلی  
اوغلان طغوردی باشی آدم کی ویدی یلان کی بر قاج آی حیاندہ  
اولدی اناسنک ممہ سن امردی واولرندہ بر حوض وار ایدی  
طواو صوالیہ امدک نصکرہ اول حوض ایچنہ کیروب یلان کی  
یوزر دی و آج اولد قچسہ کلوب اناسنی امردی آخر علماسنک جمع  
اولوب قتل ایچون قوی ویردیلر اول جہندن قتل ایلدیلر  
\* ومن النوادر \*

قاضی میر حسین میبدی حضرت تری امیر المؤمنین علی بن ابی طالب  
حضرت تریبک رضی اللہ عنہ دیوانی شہرندہ ایراد ایلشدر کہ  
یزد شہرندہ براوغلان طوغدی ویشکدہ ایکن تکام ایلدی وقرآن

عظیم

عظیم او قوردی واطیف اشعار سویلردی و امور غیبیہ دن  
خبر ویر ایدی ایکی ییل عرسوردی وفات ایلدی و بنم پدرم  
اول اوغلان کیندوسی کوروش بکابویله خبر ویردی دیمشدر  
\* ومن العجوبة النوادر \*

امام صفدی حضرت تریبک تار یخلندن وقایع ایامدن تخریر یزور  
مشکر کہ قاضی فاضلندن نقل ایدرلر باب زویلدہ برکلب الی یازری  
طغوردی و عقیندہ وفات ایلدی کلوب میت اولدو غنی حالده  
کوچک یازریلری مملکت بن امرلر ایدی بو حال اوزرہ اول کلوب اولوب  
پردن طرفہ اولان یانی جورودی وخلق کروه کروه کلوب سیر  
ایدرلر ایدی بر طرفی فنا بو اوب رابحہ کریمہ پیدا ایش ایکن  
یازریلری ممہ سن امدک سودی کلور ایدی یکریمی سنکز کون  
موتند نصکرہ یازریلری ممہ سن اموب حاصل اولدیلر القدرۃ اللہ تعالیٰ  
\* اون طغورنجی فصل \*

علم نجومندہ و اوقاندہ مہار و کمال اولانلر پیدائندہ در  
\* ومن النوادر \*

مأمون خلیفہ فہک وزیری فضل بن سہیل نجومندہ فرید عصر ایدی  
بر مدت مدید مأمون خلیفہ بہ وزارت ایدوب صکرہ عزل ایلہ  
سرخس نام شہردہ تقاعد اختیار ایش ایدی اعدا بر طریق ایلہ  
خلیفہ بہ کچدیلر عاقبت غالب نام خادمہ قتلی امر ایلدی فضل  
حسامدہ ایکن غالب کلوب قتل ایلدی و یاباسنہ بر امر یازدیلر کہ  
فضلاک بڑہ لایق تحفہ صنی ارسال ایلہ سک فضلاک باباسی ایدی  
کندوسی بر صندوقی مہریشدر خلیفہ ایچون ایچندہ نہ وارد  
یلزم دیدی اول مہور صندوقی خلیفہ حضورینہ کتور دیلر  
خلیفہ صندوقی آجدی ایچندن فضلاک خطی ایلہ بر درج چقدی  
کوردیلر کہ یازمش \* بعدہ بسم اللہ الرحمن الرحیم \* هذا ما قضی اللہ



الفضل بن سهل على نفسه انه يعش سبعة واربعين سنة ثم يقتل  
بين الماء والنار) ديومده عمر بن تقدير و خاتمه ككافى تحريرايش  
حضر مجلس مهارت فتونته تحسين وافر بن او قوديلرحمة الله عليه

\* ومن النوادر \*

خلفا عباسيه دن مأمون خليفه مجلسنده يعقوب بن اسحق که  
سرآمدی مجمان زمانه ایدی حکایت ایدر که خلیفه مجلسنده  
فقهاون برینک اوسته تقدیم ایلدی اول فقیه غایت متغیر اولوب  
سنه استحقاق ايله بنم اوزریمه تقدم ایلدک دیدی یعقوب ایلدی  
سنک علومکی بن هبیلورم اما سن بنم علمندن سنه یاز سن  
دیدى القصه قبل وقاله نصرکه طرفین رهن قیوب فقیه برنسته  
یازدی و مأمونک سجاده سی الله قودی پس یعقوب الله  
اسطرلاب الی ارتفاع اخذ ایلدی بر مقدار تأملد نصرکه ایلدی  
برنسته یازمش سنکه اول نیات ایدی صکره حیوان اولمش بدر  
مأمون ورقه بی آخدی کوز دیکه عصای موسی کتب اولمش  
جمله حضر مجلس تحسین وافر بن ایدوب فقیهک رهنی الی  
فقیه ایلدی استحقاقک ثابت اولدی و بو کلام جمله خلق ایچنده  
شایع اولدی تا شهر بلخه ایشدی انده فقهاون برینک عرق  
حبیبی جوشه کلمدی و سفر ایدوب بغداده داخل اولدی  
و دائما بر بجاغی بیله کتوروب فرصت کوزه در ایدی و البته  
یعقوبی قتل ایدرم در ایدی بر کون بر طایفه شکلنده مجلسنده  
داخل اولدی و تعلم رجاسن ایلدی یعقوب اسطرلابه نظر  
ایلدی و ایلدی اکر چه بی قتل فیکری ايله کلدک اما  
من قریب پشیمان اولوب علم نجومی بتدن تحصیل ايله بنام  
اولورمک دیدکده همان یانندن بجاغی آتوب قالقدی الن اویدی  
و من سارطیه سنه دن اولوب علم نجومده مهارت پیدا ایلدی

ومن النوادر

\* ومن النوادر \*

شیخ ابوالحسن علی بن عبدالرحمن که تاریخ حاکم مؤلفیدر  
یوقنده امام وقت و فرید عصر در لکن کندو نفسندن غایت  
مغفل و ابله اما فن نجومده آیه من آیات الله ایدی جمله دن بری کندو  
موتندن یدى کون مقدم خبر و یردی و جمله خلقه و داع ایدوب  
خصما سی ايله حلال اشوب اوینک بر کوشه سنده قبرینی یاپدی  
و عظیم تصدق و خیرات ایلدی و اوله جکی کون کفنی احضار  
ایدوب صوخی استدی و کندو تلاوت قرآن عظیمه بشلدى و توبه  
و استغفار ایدوب او یله اذاننى اشیدوب تسلیم روح ایلدی رحمه الله

\* ومن النوادر \*

مرزور شیخ ابوالحسن بن علیک جمله خداقتندن بری بودر که حاکم  
بامر الله یوقندن خبردار ایدی شیخه بر کون بر بی نظر برای یکبوز  
یک درهمه اشتزی ایدوب هبه ایلدی شیخ ابوالحسن قبولد نصرکه  
ایکجی کون نفرت ایلدی حاکم بامر الله بواو جدید او در باعث نفرت  
ندر دیدی شیخ ایلدی بواو عنقریب سئلدن یقلسه کر کدر نکا  
کندو جانم لازمدر دیدی حاکم بامر الله شیخه بر غیری او تعویض  
ایلدی بر قاج کون یکد کد نصرکه بر عظیم سئل کلوب هم اول اوی  
هم یاننده اولان اولری یقدی و نیچه آدم هلاک ایلدی بامر الله تعالی

\* ومن النوادر \*

ابومعشر بلخی حضرت تری کبار اعیانندن در خصوص ایدوب  
رتبه علیا و بد طولی صاحبزندن ابن خلکان و فیات الاعیاننده  
پیان ایدر که خلفادن بری ابومعشرک دوستلندن برینه غضب  
ایدوب قتل ایلک استراول مسکین خبر آتوب قرا ایدر ابومعشرک  
خانه سنه دوشر ابومعشر بونی خوش کوزوب دیر که سنی صافلی  
آساندر لکن خلیفهک خدمتده فن نجومده فریدر مجسم و اردر همان



اندن خوف ایدرم لکن زده بوفتند فریدز برصنعت ایدم که  
انلر عاجز قله دیدی و اول آدمی برتنها آورده ایچنده بر با فردن لکن  
ایچنه برالتون هاون قور و هاونک اطرافنی قویون قانی ایله  
ملو ایدر و ایچنده اولان التون هاونک اوستنده جرینی  
اوتورتدی و کوره لم رمال نه سویلر دیدی خلیفه البته بو آدم  
بولمق کر کرد دیدی و منجمی دعوت ایدوب مهارت بونی بولمقد  
دیدی منجم اسطرلابن الله آلوب هر چند که ارتفاع الدی  
وقلم ایله رمل ایلدی مخیر قالدی خلیفه خبرن ضروری رمال ایتدی  
بو غیبت ایدن آدم بوشهرک ایچنده در و لکن حالاسا کن اولدوغنی  
بر با فردن حصار ایچنده در و بر قاندن دکن اورتا منده التوندن  
و جزیره اوستنده در دیدی خلیفه بو ته سوز در دیو کولدی نه  
رمل ایلدی و طرح و تقسیم ایلدی نه ایتدی حالا برالتون جزیره  
اوزرنده در و جزیره بی قاندن بر دکن احاط ایلشدر و دکنی  
بر با فردن حصار احاط ایلشدر بنم بلدو کم بودر دیدی عاقبت  
عاجز قالوب خلیفه اول آدمک جرمنی عفو ایلدم و آمان و یردم  
کلسون دیوتدا ایتدر دی ابومعشر ندای ایشیدوب حریفه  
وارقورقه خلیفه به بولش دیدی اول آمده و اردی خلیفه  
نک الی او پدی خلیفه سوال ایلدی اول آمده ابومعشرک  
حسن تدبیری ایله اولدوغنی بیان ایلدی حضار مجلس  
رمالک مهارتته و بولوب بومرته تعیین ایلدو که تحسین و آفرین  
او قودیلر و ابومعشرک مهارتته هزار آفرین و تحسین ایلدیلر

\* ومن النوادر \*

ابن کثیر تاریخیده این سبکتدن نقل ایله روایت ایدر که امیه ابن  
ابی الصلت که حکمای عربدن و شعرای صاحب ادبدن مشهور  
عالمدر حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه وسلم حضرتک مجلس

شمر یفتنده

شمر یفتنده حضرت سوالینور مشلرا صحابندن برینه (هل معک من  
شمر امیه ابن ابی الصلت) اول دخی نعم دیوب شعرین قرأت ایلدکده  
(هییه) دیواستزاده طلب ایدوب ضفا لرندن قیام و خرام ایلدکده  
ارقه لرندن مباله رداری بزه دوشوب اصحاب تبرکا پاره لبوب  
حضه مند اولمشدر در اشعر شمرای عرب ایدی مجلس حضرتته  
داخل اولمشدر لکن شرف اسلام سعادتته فائز اولمق ميسر  
اولمشدر و کتبیت و فاتی غریب حکایه در بزکون بر مجلسده  
النه بر قدح آلوب ایچمک صد دنده ایکن برکوشه دن بر غراب  
اوزر بو دخی غرابک صداسنی ایشیدوب وفیک التراب دبر غراب  
پردخی اوترینه وفیک التراب در مجلسده حاضر اولانلر دیرلر که  
یا حکیم الرمال غرابک ضیا اچندن نه اخذ ایلدی بکر بزه دخی ییلدرک  
دیدیلر امیه دیر که غراب اولکی صیبا اچنده بکا دیدیکه شوالکده  
اولان قدسی ایچدو کک ساعت موتک مقرر در بلش اولدیدی  
بن دخی وفیک التراب دیدم وایکهی صیبا اچده دیدیکه بو قولک  
صحنه دلیل استرایسک بن شمعی بو محله دن او چوب قرشو  
مزبله نه قوتارم و بعض نسته چو پلبوب بو غارمه برکک پاره سی  
طور وب اولسم کر کرد سن دخی الکده کی قدسی ایچوب موتک  
محققدر دیدی و غراب اوچدی مزبله نه قونوب برایکی کره چو پلبوب  
دوشوب اولدی امیه ایتدی غرابک قوی کندو حقنده صادق اولدی  
بن دخی المده کی قدسی نوش ایدیم کوره یم دیدی و ایچدو کی ساعتده  
دوشدی تسلیم روح ایلدی زهی فراست دانش غریب حکمتدر  
\* ومن النوادر \*

طفوز یوز طقه سان تاریخنده سلطان مراد بن سلطان سلیم خان  
عصر نده زیج پیدا سته مباشرت ایدن استاد کزین مولانا بقی الدین  
شامینک برادری دیار بکره تابع بر سنجق نصرت ایدر ایدی میراوا



ایدی و علم زبیده برادرین کامل ایدی برکون مزاجی متغیر اولوب  
جمله اصحاب و احباب جمع اولوب حال و خاطرین سنوال ایلدیلر  
میرمز پور اثنای کلامده خدامنه خطاب ایدوب پیوردیلر که  
اسطرلابی کتور کوره لم الله آلوب دقت ایله نظر ایلدی و احبابنه  
دیدیکه یاران صفاسری اللهم برلکنه امانت و پردکزی دعادن  
فراوش پیورهیه ستر ز برامده حیات منقضى اولوب ایکی کونمز  
قالشدر یو ائشاده جمله قوللرین آزاد ایدوب وصیت ایلدی و تلاوت  
قرآن عظیمه بشلادی و هر کس ایله حلال لشوب مالنی کند و الی ایله  
اولادنه تقسیم ایلدی و توبه استغفار ایدوب ایکی کون وفات ایلدی  
و کوه لطیف روحن امانت دار قضایه تسلیم ایلدی رحمه الله تعالی  
\* ومن النوادر \*

کتاب الانبای تاریخ الاطباء دن منقولدر که حلب سلطانک وزیر  
محمود بن صالح معترزی ایچون اعدای لایق درو قتل واجب و کفری  
نایدردیوسلطاننه اغوا ایدوب معترزی قید و بند ایله کتور مکه  
امیرادن برینی ارسال ایلدیلر او توز قرق نفر آدم ایله پس معترک  
قربنده کلدیلر بر اوه قوندیلر معترزی نلری مسافر قیاس ایدوب  
ضیافت تدارکنده ایکن معترک قرقنداشی کلوب ایتدیکه یو آدم لر  
سنی قید و بند ایله کتور مکه کلشدر در حال نیجه او اور سنی و پر  
ایسک بزه عاردر واکر و برمزایسک مقاومه قدرتمز یو قدر سنک  
ندیرک ندر کوره لم دیدی معترزم جکمک یو کیجه یاتسونلر  
کوره لم دیدی و اول کیجه نصف الیلده قالدی نمازنی قلدی برادر  
کلدی برادرینه ایتدی بکاشا کردم سلامی دعوت ایله کلسون  
دیدی سلامی دخی کلدی معترز ایتدی چق کورمر نیجه محله در  
زیرا معترز اعی اییدی و لکن کبار فضلادن ایدی سلامی ده  
چغوب کوردی کوکبک محمدن خبر و یردی معترز ایتدی میرانی

ال والله محکم برکت قالی و براب تاوانه بغله وایسک براوخی  
بنم باش پرما غمه بغله دیدی سلامی دیدوی اوزره عمل ایلدی  
معترتنها عزایم اوقومغه اشتغال ایدوب یونی اوقودی (الازل  
عاجلة العلل یا صانع المخلوقات و یا موجد الموجودات اتانی عزک  
الذی لا یرام و کنتک الذی لا یضام الضیوف الضیوف الوزیر الوزیر)  
دیدی و بعض کلمات دخی سویلدی و یا غنه بند اولان ای کس دی ناکاه  
بر هدت عظیم پیدا اولدی طشره دن آدم لر کلدی و خبر و بر دیلر  
ضیوف اولدیغی او یقلدی جمله سنی التده قالدیلر چونکه  
صبح اولدی بر ایکی ساعتد نصکره حلب طرفدن اولاق لر کلدی بکه  
نهار معتر حاضر تلرین رفیجده خاطر ایدوب کتور مبه سز  
شیخه خصوصت ایدن وزیر محمود بن صالح حاکم کتوب  
اوزینه جام یقلوب هلاک اولمشدر و برینه وزیر اولان شیخک  
محب مخلصلرندن درخبر دعایین رجایدر دیو تمنای دعا ایلشدر  
\* ومن النوادر \*

مرحوم سلطان ابوالغازی صاحب قران عالم سلیم خان غازی  
حضر تلرینک عصرنده زمال حیدر دیمک ایله مشهور بر صاحب  
فنون عالم کیمسه و ار ایدنی خیابای عالمی اشکار و اظهار مضمرات ائمه  
عجایبات دهر دن فرید عصر ایدنی سلطان سلیم خان دائم  
مزبوری تغلیطه جهد ایدر ایدنی برکون سعادت ایله بنوب  
ایوب انصاری قدس سره الباری طرفه عزیمت پیوردیلر  
حیدر زمال دخی رکاب شریف لری ایله کامیاب اولوب کک پدر  
ایدی اثنای راهده حیدره خطاب ایدوب پیوردیلر که بزقنی  
قیودن چقرز بزه رملکده تعیین ایله کوره لم دیدیلر حیدر دخی بر کاغده  
رمسل ایدوب یاز دیکه خلاف معهود بر محکم محلی نقب ایدوب  
اندن خبیه دیو یازدی و کاغذی یوکوب نیک باشک الله و یردی



پادشاه دخی بر مقدار کیدوب آنک باشین چکدی و حضار دیوار بی  
شوخلدن شق ایلسونلر دیو پیور دیلر قازمه و کورلک ایله اول محلی  
یاردیلر و بریکی قیو آچوب اندن چقه دیلر و بیک باشیدن خیدر  
یازد و غی کاغدی طالب ایدوب کتوزوب کوردیلر که خلاف مقاد  
بر دیواری نقب ایدوب اندن چقه دیلر دیو تعیین ایلمش پادشاه  
تحسین ایدوب انعام واحسانه مظهر پیوردیلر حالا ایوب سمته  
اول قبیله اکری قیو دیمک ایله امر و قدر مرور و عبور ایدرل  
\* ومن التودر \*

نعیم بن عبد الله نام کیمسه زیاده بن مسعود دن نقل ایله زوایت ایدر که  
علمدان بر کیمسه بکا حکایت ایلدی که بر تاریمده سکان  
اسکندریه دن بر تاجر صاحب مال ایله حجه کتدک و بنم علم رمل ایله  
اشغالیم اولغین تکمیل فتونه طالب ایدم بر کون اول تاجر ایله مکه  
مکرمه ده حرم شریفه داخل اولدق زمزم مدن آیدست الوب برایی  
رکعت نماز قلدق و اوتورب مصاحبت ایلدک مکر رفیق اولان تاجر  
یشوزالتون بر صره بی قوینندن چقروب انکی الته قومش بر جزئی  
زمانه نصکره قالقدق صره بی اول محله اونودوب قالمش بر حرم دن  
چقدق بر زمانه نصکره التون خاطر بنه کلدی بنه حرم شریفه واردق  
بر اثری ظهور ایلدی بر مصاحبت اوزره ایکن اهل مکه دن بر اشیا  
خیزدار اولوب بکادیدیکه بونده بر علم رمله کامل کیمسه وارد  
اکر بو خصوص ایچون مراجعت ایله سکر شبهه سز بلکه  
ظهوره کله ایدی دیدکده بنم خود بوقته کمال مرتبه شوقم و طلبم  
اولغین رفیق اولان تاجر ایله اول رماله واردق بن نیت طوتم  
قرعه بی الینه و بر دم نظر ایدوب بکا بونیت سنک دکلدردیدی  
بنده بلی غیری ایچوندردیدم رمله دقت ایله نظر ایدوب بر صره  
التون ضایع ایلمش سز غم چکک بولوز دیدی و بکا خطاب

ایدوب ایدی بوضایع اولان شی سنک اوغلاکک الله دوشمشدر  
دیدی بن ایدم بر مجرد و غریب الدیارم بنم بوراده کیمسه بوقدر دیدم  
بکا غضب ایدوب ایدی بنم بوقتم هرگز تکذیب ایلدی بنده  
طوغریستی سویله زیاده بصره بی الان کیمسه شرق طرفندن کلمش  
بر غریبدر سکا علاقه سنی مقرر در سن نه یردن سک دیدی بغداد دیم  
اوتوز ییل واردق چقه لی باهیج بر کیمسک بوقیدر دیدی بن ایدم  
بر خا توتم وار ایدی حمله قودم و چقدیم ارتق بر وجهله خبر الامدم  
حیات و مساندن بیخبرم دیدم بکا ایدی وار ایدی اول آدمه  
بو میلخی بولان محقق سنک اوغلاکک برندا ایدیرک ظهور  
ایدران شاء الله تعالی وسکاده بشارت اوغلاکی کورر سنک  
دیدی و منجبت اولدوغر حالده تاجر ایله واروب حرم شریفه  
بن کندم ندا ایلدیم که هیچ مسلمان دن بر صره کورمش وارمیدر  
حلالندن مرده مقرر در دیدم ناسکاه بر کوزل اوغلان یاغره  
کلدی و ایدی بن بو محله بوایم دیدی و صره بی چقناردی  
اوکزه قودی بن ایدم قتی ولایت آدمیسک ای اوغلان  
بغداد دیم دیدی محله سندن و اولدوغی اودن سوال ایلدیم کوردم  
عینی ایله بنم کندی خائمدن جواب و یردی و پذیریکه کیم دیرل دیدم  
نامی بیلوزم ولکن شکلی بلزم ز بر این انام قرنده ایکن سفر ایلمش  
اوتوز ییله قریبدر دیدی و اناسندنه خبر و یردی تحقیق کوردم  
کیدی اوغلم در معانقه ایدوب اویدم اول دخی باباسی ایدی کیم ییلدی  
ورفیق اولان تاجر عظیم خط ایدوب اول صره دن یوزالتون  
افراز ایلوب اوغلو و یردی واللی التون بکا و یردی و تاجر ایله  
تکرار اولر مال حضور بنه واردق بر قاج التونده اکا و یردی  
رمال دخی ثبوت مدعای حظه ایلوب الحمد لله دیدی بن خود  
فن رمله کمال مرتبه طالت ایدم رمالک خدمته اولغی رجا



ایلدن اوج درت ییل تحصیل فنون ایدوب پهرمند اولدم

\* بکر منجی فصل \*

سوق ارا دت باری ایله وراه پرده تقدیر حکم غریبه در که بلا قصد  
مجله موافق و مصادفه ایله

\* ومن النوادر \*

امیر هزالدین ایدرداودا زیدین منقولدر که ملک الطاهر سلاطین  
جراکسه علم و معارفه رغبت ایدوب معارفده حیثیتی اولان  
کیمسه لری طالب اولوب رعایتلرنده کمال مرتبه صرف همت ایدر  
ایدی و کندونک دخی علوم ادبیه دن بهره سی واریادی  
زمان سلطاننده دیوان و انشاده کاتب السرا و لقی خدمته اهالی  
حلبندین احمد بن سعیدی مضره کتوردیلر و حضرت سلطان قاضی  
قضاة ایله مصاحبت اوزره ایکن ملک الطاهر خدمته دست بوش  
ایچون احمد بن سعیدی داخل وایلر و کلوب سلطانک اتکنی  
اوپدوی محله سلطان بلا تأمل بویکی بینی اوقعه باشلیدی (شعر)  
کانت مسایله الر کبان تخمیری \* عن احمد بن الحسن الخری \*  
ثم التقینا فلا والله ما سمعت \* اذنی باحسن مما قد رای بصری \*  
قاضی تاج الدین استماع ایدوب بارک الله بویات کیمکدر  
معلومکز میدر دیوسوال ایلدی سلطان قائلن بلم انجی خاطر مه  
خطور ایلدی اوقودم دیدی قاضی ایدی حالا خدمت کایت  
ایچون البکر زاوین احمد بن سعیدک شعر یدر دیدی بوقضیه حین  
ملاقانده واقع اولغله تعجب اولوب غرائب اتفاقه دندر دیدیلر  
\* ومن النوادر \*

قاضی شمس الدین ابن خلکان حکایت ایدر فصیحای عصر دن  
بعض کیمسه لر سر من رای ده کشت و کذا ایدر ایکن شریف  
رضینک سرایلرین و اول قصص عالیرین کوردر که خرابه یوز طوتمش

و اول

و اول بهجت و نهسا کتمش آثار اساس یاقی و نمایان قالمش ایچلرندن  
بری بویله سواد عظیمک خرابنه تعجب ایدوب بویاتی اوقودی  
(شعر) ولقد وقفت علی ربوعهم \* وطلولهم ساید الی نهب \*  
فیکت حتی ضج من لغب \* فصری ولج بعدی الرکب \* وتلفت  
عینی فذخفت \* غنی الطلول تلف القلب \* بویات اوقودر ایکن  
ایچلرندن بری بویات کیمکدر دیوسوال ایلدی اوقودر کیمسه  
بلم دیدکده اشته بوشاشا ایلدو مکز سرای صاحبی شریف  
رضینکدر دیدی حسن موقعده اولان قضیه اتفاقیه یه منجیب  
اولدیلر رحمة الله تعالی علیهم اجمعین

\* ومن النوادر \*

درة الغواص صاحبی حریری روایت ایدر که عید الجره می  
اوجیوز یاشنده بر پیر ایدی دولت اسلام ایله مشرف اولوب برکون  
شامده حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه مجلس شریفده  
داخل اولدی حین ملاقانده و مصاحبتده حضرت معاویه  
عید الجره می دن سوال ایلدی که یاشیخ بو طول عمرده عجایب  
دهر دن نه کوردک دیدی عید الجره می ابتدی برنار یخده مبادی  
سیاحتمده بر قوم اوزرینه اوفرادم کوردم قبیله لرندن بر جلیل  
القدر کیمسه لری وفات ایدوب اول منی قبره آلوب کیدر لر بونلرک  
کرتلری دهشتدن بن دخی بله کتدم منی دفنه باشلیدیلر و بومیت  
صاحبک کیمی اغلر و کیمسی کور بونلرک بو حاللرین کوروب  
تعجیب بویات خاطریمه بخطور ایدوب اوقودم (شعر)  
\* و بین ما المرء فی الاحیاء مغتبط \* اذ صار فی الرمش یعقوه الا عاصیر \*  
بیکی الغریب علیه و لیس يعرفه \* و ذو قرابته فی الحی مسرور \*  
میت صاحبلرندن بر بینی بکا بواوقود و غلک پیتلر کیمکدر یلمور مینک  
دیدی بن قائل کیمکدر بلمزم دیدم اشته بودفته حاضر اولدو غلک



آدمك كندی شهر یز دیدیلر تعجب ایلدم قضیه محله مصادق  
اولوب حسب حالری اولدوغنه رحمة الله تعالی علیه

\* یکریمی برنجی فصل \*

غدارلق یواندن حرکنک شامتی نه کندوبه راجع اولوب (هرچه  
کند بخود کندینک اگر چه بد کند) مضمون دل پدیرندن خضه دار  
اولاق پسانده در

\* ومن النوادر \*

خلفای عبا سینه دن مهدی هجرت نبویه علیه افضل التحیه  
یوز الشمس سینه سینه غیبی بن موسی بن ولی عهد ایلش ایدی  
صکره رجوع ایدوب کندونک اوغلو هادی بی ولی عهد ایلدی  
وخراسان حکومتیه ارسال ایلدی چونکه خراسانه واصل اولدی  
برمدت حکومت ایدوب صکره اول دیار سکاندن بر مقدار اختلال  
ظاهر اولدی بعض غماز منافق اول اختلالک سببی ابراهیم  
بن زکواندر دیومز بوزره نسبت ایلدیلر و خلیفه وقتی اغضاب  
ایدوب بو طرفدن آدمیزا ارسال اولوب ابراهیم هادین طلب  
ایلدیلر هادیده ارسالده تعیل ایدوب بعض جواب یازدی مقید  
اولوب البته ارسال ایده سک دیوز یاده اقدام اولاندقده ارسال  
ایلدی و ابراهیم خلیفه حضورینه کلد کدنصکره بعضی سوال  
ایلدی صکره قتلنه فرمان اولندی ابراهیم بی کله و بیچاره  
جلاده تسلیم اولوب سیاست میداننه کلد کده جلاددن رجا  
ایلدی که تجدید و ضو ایدوب ایکی رکعت نماز قبله بو اتیاده  
مهدی ایچرو کندی ناسگاه سیرایدن بر عظیم فریاد ظاهر  
اولدی جزع و فغان دنیای طوتندی اصلی ندر دیو هر کس خبره  
منتظر ایکن جرم انجاسی چقوب مهدینک فوقی خیمین و یردی  
وسعی بو اولمشکه بر جاریه بر آخر جاریه دن قسقه نوب بر طبق ایچینه

امرو

امرو د قیوب حض-ورینه کنور مش مکر امرود لر مسموم ایش  
تناول ایلدیکی کبی تأثیر ایدوب هلاک اولمش دیدی و هر کس کندی  
در دینه دوشوب ابراهیم مظلوم اول ورطه دن نجات بولوب  
یعون الله الکریم خلاص اولدی

\* ومن بدایع النوادر \*

هرثمه بن اعین نام کچسه که اعظم امراء بنی عباسدن در شویله  
روایت ایلر که خلیفه وقت اولان هادی بن مهدی طرفندن آدم  
کلوب خلیفه سنی استردیو بنی کتور دیلر بن دخی قالقدم  
حضورینه واردقده کچسه ایدی بنی کوروب یاننه طلب ایلدی  
وار دو عده یور دیلر که سنی طلب ایلنه دن مرادم بودر که سکا  
هرنه دیرسم امریمه مخالفت ایلوب عمل ایلنه سک دیدی بنده  
فرمان شریفه محالقه قاج باشم وار در یا امیر المؤمنین دیدم  
یور دیلر که سکا امرم بودر که عمل ایلنه سک یلور سنکه یحیی بن  
خالد دن نه لر چکمشدر خلق بنیدن اکراه ایتدیروب فرنداشم  
هارون الرشید طرفنه رعیت ایتدردی ایدمی بو حینده بلا تاخیر  
وار زندانده اولان یحیایک و اولاد لرنک باشی کس و اولاد  
ابی طالبدن هر کچی یولور ایسک باشلرینی کسوب بکا کنورمک  
کر کسک دیدی و بر مقدار عسکر ایله کوفه به واروب اولادابی طالی  
اخراج ایدوب شهر ی بالکلیه نار ایله احراق ایله دیدی هرثمه  
ایدر بنکه اوسوزلری استماع ایلدم اضطررا بدن از قالدیکه  
هلاک اوله ایدم پس نضرع و نیازه باشلوب یا امیر المؤمنین بوامور  
معظمه در عهده سندن کلیمک بنم کارم دکدر جدک رو حیچون  
اواسون بنی عفو ایلاک دیدم و یوزم برله سوردم عظیم حده کلوب  
ایتدی اجداد عظامم رو حیچون شویله که سکا امر ایلدو کم  
خصوصک یرنده اهمال ایده سک سنی اشد عفو بت ایلر سوای



وهر پاره کی قولاً گفته نمونه ایدرم دیدی وحدت ایلد فالتدی حرمه  
 کتدی بن اویله ظن ایلده که بواصره بدن کراحت کورمکین  
 قتله فرمان ایدر قلمدن شویله نذر ایلد مکه اگر بو ورطه دن  
 خلاص بواور ایسم باشم الوب براقلمه کیدرم که بر کیمسه  
 حال می بلیه بو حالده ایکن کوردم برخادم کلوب سنی خلیفه استر  
 دیدی بن دخی موتمی محقق یلوب کلمه شهادت کتوروب  
 ایچرو حرم طرفته واردم بر عورت صداسی اشتد مکه کل باهرمه  
 بن خیر زانم دیر کل کور بنم باشم کلن مصابی چونکه خانه ایچنه  
 کیدرم کوردم خیر زان پرده اردنه پنهان بکا خطاب ایدوب ایتدی  
 هادی که جور و ظلمه مائل ایدی نیت شومی کندویی وادی قنایه  
 واصل ایتدی ودافع البلیات عالمی شردن خلاص ایلدی  
 حالته نظر ایلد دیو پرده بی رفع ایلدی نظر ایدوب کوردم که  
 هادی سلاک موتایه الحق اولمش بعده خیر زان ایتدی چون طشردن  
 ایچرو کلدی آباغنه دوشدم وهارونک بر قطره قانی بکایاغشله  
 دیدم صارلدم سوز می رد ایدوب بنی سلوکوب صرصدی و کمال  
 حدتدن سو طلب ایلدی نوش ایلدو کی ساعت نیش موته  
 گرفتار اولدی الحکم لله العلی الاعلی ایتدی وار حبسدن یحییای  
 چقار و یانکه آل وحالدن خبردار ایلد که خلقی هارونه بیعت ایلد  
 عقید اولسونلر دیدی بن دخی سرعت ایلد واردم یحییای چقاردم  
 وهارون خدمتته واروب سلام ویزدم بنی کورد کده غایت تعجب  
 ایدوب باهرمه نه سبب کلک لکه دیدی بن دخی حکایه بی ابتدادن  
 انتهایه وارنجه بر حکایه ایدوب یلدردم سجده شکر ایلدی  
 واول حینده مرده خبری کلدیکه بر مواد مسعود مبارک قدوم  
 دنیای مشرف ایلدی دیلر وایمن ساعاتده وجوده کلکین  
 نامنی مأمون ایلد ناهزد ایدوب عظیم مسرور اولدیلر و عرب اول  
 کیمسه به ایلد هاشمیه دیو آد و بر دیلر که برخلیفه هاشمی سمند

نابوته بنوب اقلیم عدمه کتدی و برخلیفه هاشمی سر بر خلافته  
 یکتدی و برخلیفه هاشمی کتم عدمدن وجوده کلوب سرای عالمه  
 قدم بصدی صحیفه کائنات صفحه تصویر مشالنده در که بمضایی  
 حک اولیه بعضی مصور اولمز (قطعه) محو اولوب کتورور  
 دهر ایلد باقی قالور \* نیجه منلک صحیفه اوراقده مسطور  
 اولان \* صفحه عالم نه رسمه اوخدر کیم البته \* کشف ایدر  
 کور بر نفسنده اوسلنه مسطور اولان \*

سلاطین بنی امیه دن ولید بن عبدالملک سلطنتی زماننده طارق بن  
 زید نام به سادری سردار ایدوب دبار مغربده اندلس نواحیسنی فتح  
 و تسخیر ارسال ایلدی سر داز مر قوم عسکر جراز ایلد واروب  
 اندلسی ونوا حبسنی قبضه تسخیر کتورد کده اولقدر غنائم  
 بیشماره نائل اولدیکه نصایدن متجاوز ایدی حضرت سلیمان  
 علیه السلام زماننده مخزون و مر صدور اولان دقائن و خزان  
 عظیمیه واصل اولدی بخله دن پری بودر که بردینه ده یوزیتش  
 تاج خسروانی که شاهانه در و یا قوه و الماس و زمرد و ساراجار ذی  
 قیمت ایلد مر صاع و مکمل که هر برینک به ساسی خراج رومه برابر  
 دیرلر ایدی و بر ایوان عجیب الصنیعه داخل اولدیلر ارتقاعی الی  
 ذراع ایدی و سطحندن سقفه وارنجه التون و کومش آوانی  
 مر صعه ایلد بمملو ایدیکه وصف آدمی احاطه سندن عاجز ایدی  
 و حضرت سلیمان بن داود علیه السلام چنانک ما نده سنک  
 سفره سی که زمر داختر دن ایدی و او انیسی صافی التونندن  
 و پایله ری بشم بیاض و جزع ایلد مر صاع ایدی و بر کتساب بولدی که  
 جمیع اجار و نپا ناک و معادن متنوعه نک خواصنی یاز مشلر و علم  
 کیمیا و سمیایی و نارنجانه متعلق فنی و علم ارضادی تحقیق و تدقیق



و پیمان ایلشرو و کتابده دخی اصناف یا قوت و اجباری بیان و شوموم  
و تر یا قاتک اصولانی عیان ایلشرو و صورتده شکل ارضی و بحار  
و جزائر و جبالی طرح و تقسیم ایلشرو و بر فائده دخی بر مقدار اکسیره  
واصل اولدیله که بر دره می بیجه یک در همه طرح اولسه ابریز  
خالص اولور دی و بر مرآت عالم نمایه مالک اولدیکه اخلاط  
مدبره دن حضرت سلیمان علیه السلامه ایجاد ایلشرایدی  
نظر اولنسه اقالیم سبعة مشاهد اولور ایدی و اول قاعه ایچنده  
بر مجلسه داخل اولدیله بر صفة سنده بر دوه یوکی یا قوت بهره مانی  
و سائر جواهر دن بوجه سنی سردار اولان طارق بن زیاد جمع ایدوب  
خلیفه وقت اولان ولید بن عبد الملال خدمته ایصال ایلدی  
بومرته غنائم بحساب سلاطین قدیمین بر پادشاهه نصیب  
اولمش در دیوار باب تاریخ بونده متفق لدر

(بدایع منظر اندن هشام ایله پیر مسافرک مجاوره سیدر)

\* ومن النوادر \*

تاریخ اکتف کوفیده مسطور ذر که هشام بن عبد الملال بنی امیه  
ایچنده غایت قبیح المنظر و ردائت سیرت ایله مشهور ایدی اتفاق  
بر کون سیر و شکارده نظری بر غبار عظیمه دوش اولدیکه  
شارعه پیدا اولمش ایدی رفیع نام بر خدمتکاری ایله اول جانبیه  
توجه ایلدی کوردیکه بر قافله شامدن کوفهیه کیدر هشامک  
کوزی بر پیره راست کلدی هشام پیردن سوال ایتدی بکده  
نه بردن سک و قتی قبيله ذن سک و قنده کیدر سک دید کده پیر کوفه دنم  
ولکن قبيله می بلیکده نه فائده ملاحظه ایدر سک دیدی هشام  
ایندی خفادن ظاهر بودر که معقول قبيله به منسوب سک پیر ایدی  
حکم قبيله سندم و دیکه قبيله سینه دخی نسبتم وار ذر هشام ایدی  
الحمد لله شکر واجب اولدی اول کیمیه که بویله رد به قبيله به انتماسی

اولیه پیر ایدی بزم نسبتم اگر جید و اگر دری معلوم کن اولدی  
سز دخی نسب اعلا کزی اعلام ایلاک یله لم دیدی هشام ایدی  
بزم اصلمز قریشدن پیر ایدی قریش طایفه سی بسیار و شعب  
یشمار درانلرده عالی و سافل عالم و جاهل موجود ذر سز دخی  
شبه دن سز هشام ایدی معارف بنی امیه دنم پیر خنده بی مرز ایلدی  
و ایدی مرز خبا میر حیا یا خنی بنی امیه ایو وارد کزی نسب کن اکاه  
ایلاک جلالت نسب و طراوت حسب ذات کده موجود ذر که چشم  
کبود مهلا و طلعت بی همتا و بوطلاقت لسان و بوعذوبت  
بیان ایله آدم بکنمک سزا و مرتبه طعن ایلاک روا در ای اموی  
ارذل خلائی سز اول طایفه سز که کلام مجید ملک علامده شجره  
ملعونه سز لدن عبارت درودخی \* افن کانه و منا کن کان فاسقا \*  
سز اشارت در رجال کزده نکال و و بال مشهور و نسب کزده خبث  
طینت و غلبه شهوت مسطور در جله کبار کز دن عفسان نام  
کیمیه علم مخالفتی سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم  
اوز رینه قالدردی و صخر بن احرب ایله افتخار ایدر سز  
جاهلیته جار و یطار ایدی چون اسلامه کلدی منافق و غدار  
و مکار اولدی و عقبه بن ابی معیط که مخبر صادق انک نسب  
قریشدن نفی ایلشدر سز آنی قریشه نسبت ایدر سز و انک ولدی  
ولید بلید مستبد کار صبح نماز بن ذرت رکعت قلوب بوشاط  
و اند ساطده دیلر سه کز سز بر نیجه رکعت دخی قلایم دمشدر سز  
اول مقوله پلیدی مسلمانلر اوسته حاکم ایلدیکز و حکم بن العاص  
و یسری مروان که حضرت نبی علیه السلام مطرود و مردود  
ایلدی سز آنی مرغوب و مقبول طو توب انواع رعایتلر ایلدیکز  
سبحان الله سزک عقیقه لیکردن بری حاله الخطب دکلمدر که  
سوء حالی و شقاوت مالی ابی لهیده مندر جدرو بری دخی هند نام



عورتدر که ز روز یورین و خشی به سوه فعلیچون بغشیدی تا کم بیاید  
الشهیداء حضرت حمزه رضی الله تعالی عنه شهید ایلدی و اول  
حضرتك جگر بن دیشی ایله پاره لیدی (قطیم) دایستان پستری  
هند مکر تو نشید \* که از و بر سر اولاد بیچهره سید \* ابتلا حق  
داماد بی رایت \* مادری او جگر عم بی رایت (مضراع)  
ای و مجموعه خوبی چه کرامت کویم \* اول میر بو الفاظ د لندری  
دیدنی و یولنه روانه اولدی هشام مبهوت او اوب کمال لظطرا بندن  
علامه ایتدی کوردکی تو پیر زنه ایش ایلدی دیدل کعبه  
غلامده ایتدی غایت دهشتین و نه سالت خیرتدن بر خرقانك  
کلامدن خاطر مده قالدی دیدی هشام ایتدی ابو اولمش  
زنهار خاطر کده قالدی ایسه ده کتم ایله بر کیمیه فاش ایله  
بو خسه سنی قتل ایدرم دیدی چونکه هشام اشکرینه  
واصل اولدی اول پیری کورک دیو طرف طرف آدمیر  
ارسال ایلدی و اکن پیرایا قالدورب جان کی نه نان و جن مانند  
بی نشان اولوب ورطه مخاطر دن جانب سلا مته اروان اولدی  
\* ومن النوادر \*

مشهور در کدامو یلزدن عبد الملك بن مروان واقعه منده کوردیکه  
درت کره کعبه مکرمه به بول ایلدی صباح اولدقده بور و یاسنی  
سعد بن مسیب رجه الله علیه حضورینه عرض ایلدی ایلردخی  
بومسائی بویله تعبیر ایلدیلر که سنك نسلکدن درت کیمسه اول  
مقام شریفه و بلده لطیفه ده حکومت ایله کرکدر فی الواقع  
ولید و سلیمان ویزید و هشام که بولر میر دفتر ظلامدر مهمات انا  
و امور اسلامه متولی و حاکم اولدیلر و خیانت اوزره قائم اولدیلر و انلرک  
خاص و عامه حکومتلری نجس زکن و مقامدن عجب و اغرب دکلر  
(بکرمی ایکنی فصل اکول اولانلری بیان ایدر)

\* ومن النوادر \*  
و هب بن جریردن منقولدر که مبسرة الارش دیمك ایله معروف  
بر شخص اکول و ارایدی اصحابندن بریسی سؤال ایلدیکه سندن  
نحب او الحق مرتبه دیمك واقع اولدیمی مبسرة ایتدی برکون سحری  
فانقدم بازارده حاضر طعام بوغیدی تازه خرما فصلی ایدی یوزدانه  
ایمك ایله بر مکوک خرما یدم دیدی مکوک دیدل کلمری شام  
اصطلاحیدر که اون ایکی استانبول کبله سی اولور یاسنی انجندیمی  
دیدلر بر مقدار قرغی شیشردی دیدی

\* ومن النوادر \*  
برکون مبسرة الارش بر غایت بیوک اشکی واریشش برکویه  
کیدر ایکن طاشقه عرباندن برقیله انجند بولی او غرار اول طاشقه  
کور نجه قرش و حقوب ضیاقده دعوت ایدرل اول دخی اشکندن  
ایتر اشکی آلوب بغلرل و کندوبی او یارینه قوندرلر و اخشامه  
طعام ایچون کندو اشکی بوغاز لا یوب بشروب اوکنه کتورلر  
بالکزچه اشکی بیرو یا تر صباح اولدقده قالفرنگه اشکی طلب ایدر  
انلرده جواب و برلر که بویکه بدو کک طعام اول اشک  
ایدی برلر و کندوبه بر ناقه و برلر بنوب و حکیلوب کندی  
\* ومن النوادر \*

معمر بن سلیمان دن منقولدر که هلال مازنی مشاهیر اکوللر دندر  
کندو دن ایلشیر که سنك ایچون مبالغه ایله اکولدر دیرل استر که  
به حقیقت اوزره حالکی بیان ایایه سنك مازنی ایتش که والله دونکی  
کون برابوجه درت یاشنده سمین ناقه و ارایدی بو غرابوب  
بشردیلر و جگر بن بهار یله قیمه ایدوب طولدر دیرلر خاتونم ایله  
اونوروب بدک کیچه اولدقده خاتونم ایله دوشکه یا توب  
کاره میباشرت ایمك استدکده بکرم ابر شمدی چاهه قادر  
اولدم خاتونم کلوب ایتدیکه بهی آدم ایکمرك اراسنده



برده و باتورنجه ابریشم بیلورسن دیدی و عملدن فارغ اولدم دیدی  
\* ومن النوادر \*

خليفة بن امية بن سليمان بن عبد الملك غابت ايله كول ايمش زبده  
الفضلاء اسمعبدن منقولدر كه بركون سليمان بن عبد الملك  
عمر بن عبد العزيز ايله معاطافه چكديلر وعمر بن عاصم چقنك بینه  
سير وصفایه واردیلر صید و شکار دند و کمره بینه محل من بوزه  
انلر عمر دن ایند و کز کی خلیفه چقنك طباخته ایندی یا شمر دل بزه حضر  
طعامدن نه واردیدی شمر دل ایندی سلطانم ایچون بر سمر بکی و اون  
بش قاز و یکر می طاق هر بری قازدن سمر در سلیمش اعلام محرم ایلدم  
حاضر در دیدی وار کتور دیوفر مان ایلدی سماع چکدیلر بیکه  
بشیدی و عمر بن عبد العزيز چاغردی اول بن صائم بزم دیدی  
یا لکز جه کندوسی جمله سنی یدی سفره قلقوب میوه کتور دیلر  
یوز دانه انار و درت یوز دانه انجیر و دخی سائر میوه لر دنده و ارایدی  
انلری دخی یدی بر مقدار مصباحیت ایدوب کز بینه رک مطبخ  
سمته وار دی جاشنکیر باشی به طعامدن نه کز وار در دیدی  
اول دخی دولنگزده اونوز اوج قزغان قینه یور دیدی و بربر  
قزغانلرک اغزین اچوب هر بریدن اوچر قاشق تناسول ایلدی  
و چکدی برینه اتوردقده سماع چکدیلر نه صلا اولدی خلق ايله  
سفره به کوب بر ابرجه بینه یدی دیدی ارباب توارنج مرقومک  
اکوللکینه متعلق قتی چوق نسنه یازمیلر درو جمله سنک علی الاتفاق  
یازدقلری بومی یوز رطل شامی طعام بر ایدی هر رطل یدی یوز در همدر  
میوه لر دن فضله عاقبت فونی تخمه دن اولمشدر رجه الله علیه  
\* ومن النوادر \*

روایت ایدرلر که اکوللردن بریسی بر راهبک آشناسی ایدی دیری  
یاندن بکر ایکن راهب کوروب دعوت ایلدی واروب راهبک

یانه نازل اولدی مطبخده حاضر مر جتک اشی وار بر ايسک کتوریم  
دیدي اولدخی کتور دیدی راهب اوکنه اون اتمک قودی  
و مطبخدن بر صحن شور با کتور مکه کندی صحنی کتوردی کلدی  
کور دیکه اتمکی یمش راهب شور با بی قودی اتمک کتوریم دیو  
کندی اون اتمک دخی کتور دی کوردیکه شور با بی یمش اتمکی  
اوکنه قودی یوش صحنی الدی مطبخدن بر صحن شور با دخی  
کتور دی کلدی کور دیکه اتمکی یمش حاصل کلام بو منوال  
اوزره راهب اون دفعه اوز دانه اتمکی کتوردی شور با بی بولدی  
و شور با بی کتوردی اتمکی بولدی عاقبت فراغت ایلدی و بر مقدار  
مصباحیت نصره اشک نه بنوب راهبه وداع ایلدی راهب  
قنده کیدر شک دیدی اکول ایندی قرش و قریه ده بر طیب حاذق  
وصف ایلدیلر اکا کیدرم راهب طیبی نیلر سک دیدی حریف ایندی  
بر قاج کوندر که معتمدن شکایتم وار اشتها م غایت ضعیف  
اوزره در تصحیح بر علاج صوریم دیدی راهب ایندی لطف ايله  
سندن بر جام وار در دیدی حریفده ندر پیورک دیدی معده کی  
تصحیح ایند کد نصره بو بولدن کله به سک دیدی

\* بکر می اوچی فصل \*

صفت بخل ايله موصوف اولان مذمه و ملری پیا ننده در

\* ومن النوادر \*

روایت ایدرلر که عمر بن یزید اسدی غایت ذنات ايله بر شیخ  
معروف ایدی برکون کندویه قولنج زحمتی عارض او اوب  
شده ریجیدن قرنی ششیدی هلاک مرتبه سی مقرر اولدی  
بر طیب کتور دیلر بو کاسیرج باغی ايله احتقان ایلدیلر بر زمانه نصره  
قضای حاجت لازم کلدکده بر طشت ایچنه فضلاتی جمع  
ایدوب جار به سنه ایندی اول طشت ایچنده اولان فضلاء که



بندن چقمش ایدی انی بر کهنه بزدن سوز و دهنی جمع ایله  
و کچمه مبر چدی انک ایله بق منایع اولستون دیدی

\* ومن النوادر \*

خلفسادن منصور ذواتی بخل ایله مشهور ایدی دیرلریع نام  
خدمتکار ندن منقولدر که برتار یخده حج شریفه عزیمت ایلدک  
بولده کیدر ایکن سلم هادی که مشهوردر خلیفه نک تخت روانک  
اردینه کلوب خوش آواز ایله حدی انشادنه بشلدی خلیفه  
صفالنبوب ایاغیله محفه بی دیدی و یاز بیع دیدی لیک دیو واردم  
یور دیلر که سلطان سلم هادین حظ ایتدی نصف درهم و پردی  
دخی او قوسون دیدی و مصرف دفترینه قید ایله دیوتیه ایلدی  
سلم هادی نصف درهمی کوروب ایتدی که یافخر آل عباس  
و یا امیر المؤمنین بنی امیه دن هشام ایله حجه کتدکده محفه سی  
قرینده حدی انشاد ایلدم بکاوتوز بیک درهم انعام ایلدی  
دیدی منصور ایتدی یاز بیع هشام بیت المال مسلمینه ظلم و تعدی  
ایلمش بلمدن مالی تحصیل ایدوب بیت المال تسلیم ایلک کرکدر  
دیدی سلم ایله بر ساعت جدالدنصره منصور ی کوخله ارضا  
ایلدکه مطا ایلدن فراغت ایلدی واکن اول شرط ایله که  
حجه واروب کلنج هر کون و هر کچمه کلوب محفه سی او کچمه  
حدی انشاد ایلله اگر چه کمال مرتبه دیانت و عدالتدن ایدی و لکن  
پادشاهلر شانه بخل عظیم و شین درانله لازم اولان عامه عالمه  
لطف و احسان و باب عطا و سخاوتی همیشه کشاده کرکدر

\* ومن النوادر \*

ابوالقاسم طنبوری حکایه سید مرآت الزمان نام تاریخ جلیل  
العنوانده مسطور در که خطه بغدادده کمال بخل و خساست ایلله  
مشهور بر شخص خسب و ارایدی نامده ابوالقاسم طنبوری

دیرل ایدی مال وافر مالک ایدی ایاغنه کیدوکی بر کهنه پابوچی  
وار ایدی هر دلدکجه پابوچی به بر قعه آورد درمقدن درت بش بیلدن  
برو کیدوکی پابوچی بر کثیف و ثقیل شی اولمش ایدیکه بین الناس ذم  
اولسه ائقل من مداس ابوالقاسم طنبوری دیرل ایدی بر کون  
ابوالقاسم بغداد چارشو سنه کز ایکن بردوستی وار ایدی  
سمسار لدن ابوالقاسم ایتدی برخواجه حلبی بر مقدار شیشه  
حلبی کتور مش کل سکا برادنا بها ایلله البوریم برایکی آیدنصره  
اوج به ساسنه بیع ایدوب کلی فائده حاصل ایدرسک دیومایندرینه  
کیروب التمش دیناره ایتدی ایلدی حلالره یوکلدوب کیدر  
ایکن بردلال دوستی وار ایدی اکادخی راست کلدی اولده ایتدی  
بزده شهر ندن بر تاجر کلاب کتور مش کل سکا بر جزئی بها ایلله  
البوریم ایکی به ساسنه بیع ایدوب پورهیم دیوب التمش  
التونه کلابی دخی ایتدی ایلدی و اوینه کتور وب کلابی  
شیشه لره طولدردی و اولک رافلرینه صف صف دیوب قودی  
ایرته سی کون قاسم حمامه متوجه اولدی صوینور ایکن دوستلردن  
بری حاسمدن چقدی وقاسمک مداسنی کوردی  
ایتدی یاقاسم بتم کوکلم بوسنک مداسکی تغیر ایلک استرغایت  
کثافت پیدا ایلش مناسب دکلیدر دیدی قاسم دخی ان شاء الله  
ایده لم دیدی و صویندی حمامه کوردی اول حینده قاضی شهر  
دخی حمامه کلدی وقاسمک یانه صویندی قاسم حاسمدن چقدی  
اثوابی کیدی مداسنی یوکلدی بولیدی و کندی مداسنی پرده  
برجدید مداس کوردی اریله ظن ایلدیکه مداسنی تغیر ایلک استرم  
دین دوستی البوریم مش اوله قاضینک مداسنی کیدی اوینه کیدی  
قاضی دخی حاسمدن چقدی کینوب مداسنی طلب ایلدی بولدی لر  
اطرافده آزار ایکن قاسم طنبورینک کهنه مداسنی بولدی لر و مقرر



بلدیله که قاسم کپشدر قاضی غصبه کلوب قاسمی کنوردیلر  
سن جامده پاپوج اوغریلر سک دیوتهذیر ایلدی و صوباشی دخی  
طوتوب جریمه اندی و برایکی کون حبس چکدی ابو القاسم  
بومداس اوچندن عرضم بقلدی غرامت چکدم دیو اول قهرایله  
پاپوجنی دجله به اندی ایکی کون دجله ده بعض صیادل صید  
ایدر ایکن شبکه لری ایچنده چقدی بلدیله که قاسمک مداسیدر  
دجله به دویمشدر دیو صیادک بری الله الوب قاسمک اوینه کتوردی  
قاسمک قپوسنی بسته کوردی و اوینک پنجه سندن ایچرو آندی  
مداس اول کلاب شبشه لری وادیغی راف اوزرینه دوشوب رانی  
برندن قوپروب جله شبشه لری هلاک ایلدی و مجموع کلاب ضایع  
اولدی قاسم اوینه کلدی قپوسنی آچوب بو خسارتی کورد که  
صاچن و صفالن بولدی و فریاد ایلدی بومداس اوچندن فقیر  
اولدم دیدی بونک شامتندن خلاصه تدبیر بودر که اولک برکوشه سنده  
زیرزمینه دفن ایدوب خلاص اوله یم دیدی و کیجه قالفدی  
اولک برکوشه سنی قازوب حفره مقید ایکن قاسمک جیرانی کندولرینه  
نقب ایدر قیاس ایله فریاد و فغانه باشلدیلر و شهرک صوباشی سنده  
شکایت ایدوب والی طرفندن آدم لکلوب طنبور بی اخذ ایدوب  
حبس ایلدیله و بر نیجه جریمه دخی غرامت چکوب خلاص  
اولدی و اول حرارت ایله اوینه کلدی مداسلری الوب خانه سی  
قربنده برکاروان سزایک کاریزینه برقدی بر قاج کوند نصکره  
مداسلر کاریزک بولنی سد ایدوب طاشدی صناعلر کتوروب  
کاریزک بوانی تنظیم ایتد ردیلر ابو القاسم طنپور رینک مداسنی  
اخراج ایلدیله تکرار ابو القاسم احضار ایدوب عقوبت  
وجفا د نصکره جریمه سن الدیلر ابو القاسم حیرت المندن  
مداسلری الله الوب صوده یققدی و تنظیم ایدوب اولک

سطوحی اوسته قودی بر مقدار صوبی چکوب قورود قد نصکره  
آتشه یاقوب شامتندن خلاص اوله امامداسلر سطوح اوستنده  
ایکن همسایه سنی سطوحندن برکلب کلوب لاشه طانی ایله مداسک  
برینی اغزینه الوب بر آخر سطوحه و چیرا یوب اغزندن پاپوج  
دوشدی مکر دیوار دبنده بر خامله عورت طورر ایش اوزرینه  
دوشد که خوفندن وضع حل ایلدی عورتک اری حاکمه شکایت  
ایلیوب قاسم طنپوری ینه حبس ایلدیله و بر کلی غرامت و خسارت  
دخی چکوب صاچن و صفالن بولدی بومداسلر بی دخی فقیر  
ایلدی دیو الله الوب قاضی شهرک حضورینه واردی و سرگذشتی  
بیان ایلدی و سندن رجا و التماس ایدر مکه مسلمانلر حضورنده  
جمله سی شاهد اولسونلر بومداسلر ایله ما بینده اولان جزئی  
و کلی عیلاقه بی ابر و اسقاط ایلدم برابر اچتی نحر برابده سز که  
بن انلردن بری اولم انلرده بندن بری اوله ل دیو بو کوند نصکره  
هرنه غرامتی ظهور ایدر ایسه سوال و جوابی کندولری ذمینه  
لازم کله دیدی قاضی کلدی و ابو القاسم و افر احسان ایلدی  
اشته بخل بلا سیله بود کلو عقوبت و غرامت چکدی

\* یکریمی درد نی فصل \*

کیفیت عشق و محبت ایله آلفته و آشفته اولنلر بیائنده در  
\* ومن النوادر \*

سلطان المحدثین ابو الفرج ابن الجوزیدن منقولدر که روایت  
ایدر کندی استاد شیخ ابو الحسنندن استماع ایلده که نقیل  
ایدر ایدی کندو آشنالردن بر صاحب عرفان کیمسه بر صاحب الجماله  
نصرائیه عورتک حسنه آشفته اولوب سلسله عشقنه گرفتار  
اولدی اول معشوقه محبتی ایله بی طیافت و درد عشقیه خسته  
حال و بی مجال اولدی و اول اسیر عشقک بریار صادق و رفیق



شفیق و از ایدی در دینک علاجه دوايه سعی ایدر ایدی اما اول  
عاشق غایت ضعف حاله مبتلا اولمغین اول یار صادق اتی بر اشکه  
بند یروب بیمار خانه به الوب کندی که اطبایه مراجعت ایله مدد  
مبسر اوله اول تاجارک الم واضطرابی دخی مشد اولدی یار صادق  
دعوت ایدوب درد درو نندن حکایت ایلدی فلان نصرانی  
محبوبه نک بر نیجه مدتر که کند عشقنه گرفتارم یوز روز کارده  
بر مجلسده ملاقات و داخل بزم وصلت مبسر اولدی حال ساعت  
اجلم قریب اولوب حضرت قیامتہ قالدی دبیاده کوروشوب  
ضفالمک مقدر اولدی سمدی الم واضطرابم مشد اولدی  
حضرت محبت آخرته قالدی دیوجان تسلیم و دار بقایه  
دخلت وانتقال ایلدی و مرقومی تجہیز و تکفین و تدفیندن  
بر قاج کون مر و رند نص کره اول مر صدیق حکایت  
ایدار که اول معشوقه سی اولان نصرانی غورته  
واروب و عاشقی حالندن خبر ویرم که عزم ایدم اول محبوبه بی  
کمال مر تبه خسته حال و زیاده انفعالده بولدم و عاشقک  
موتندن خبر ویردم اول نکار نازنین آه ایدوب اغلدی و ایدی  
بو عالمده بر پرده عشرت ایتک و جمع اولق مبسر اولدی اجتماع  
مجلس آخرته قالدی ایددی سندخی شاهد اولکه بودین  
یا طلبدن چقدم و دین محمد علیه السلام قبول ایلدم دیدی  
و کله شهادتی کتوردی و دین اسلامی قبول ایدوب اول حالده  
تسلیم روح ایلدی ایمان ایله کندی مدت عمر مده بویدن اغرب  
برسنده و مردم دیدی

( تیغ محبت ایله کشته اولان عاشق و صادق کیمسه لک حکایه سیدن )

\* ومن النوادر \*

عینی نارنجنده مثقو لدر که از باب ادیدن برجاعت ایله صحبت

اتناسنده سیاق کلام عشق و محبت آچلوب هر کس بر حکایه  
نقل ایلدی بر پیر سالخورده مجلس مرده استماع کلام ایدر ایدی  
حضر مجلس اول پیره سنده کورد و ککدن داشت و ککدن بیان ایله  
دیدیلر اول پیر ایدی بنم حسن و جمالده بی نظیر بر دختر با کیره اخترم  
وار ایدی محله مده همسایم اولان بر تاجرک اوغلی ایله بر پرده بیومک  
ایله تاجرک اوغلی نه محبت ایدوب کند عشقنه گرفتار اولمش  
و درد درو ننی دلنده کتم ایدوب بزدن اخقنا ایلر ایدی  
واول جارمز اولان تاجرک اوغلی دخی ینه محله مرده بر کیمسه نک  
بر سادہ رو عید مشتری سنه ( مصرع ) قوالدر اما افندیکن یکدر  
\* درون داندن آشفته سی اولمش و اول کیمسه نک قولی اولان  
جوان دخی بنم قزیمه تعشق ایدوب زانی زنجیرینه اسیر اولمش  
کونلرده بر کون برجعت عظیمه اولدی اول مجلسده بندخی  
بیله ایدم اول بنم دخترمه تعشق ایدن جوان دخی بیله ایدی  
و تاجرک اوغلی که بنم قزیمک عاشقی اولان جوانه عاشق ایدی  
اول مجلسده حاضر ایدی ناگاه بی اختیار اول بنم قزیمه عاشق  
اولان جوان حسن صوتیله مجلسده بویتی اوقوددی ( بیت )  
علامه ذل الهوی علی العاشقین البکاء \* ولا سچا عاشق اذالم یجدله  
مشکاه \* اول تاجرک اوغلی معشوقی اغرتدن بویتی اشدوب  
احسنت یاسیدی دیدی و بکاراه محبتده اولکه اجازتک وارمیدر  
دیدی ایدی بلی اگر عشقکده صادق و قالک حالکه مطابق ایسه  
همان اول دیدکده جوان مزبور ارقه سی اوسانه اوزا توب  
یا محبوب العاشقین دیوب تسلیم روح ایلدی از باب مجلس  
انفعال پیدا ایدوب قالدیلر بندخی قلوب کند و خانه مه کلدیم  
واول مجلسده اولان وقعه بی خاتومه خبر و یروب حکایت ایلدم  
واول جوانک موتنی سو بولدم مکر بنم قزیم پس دیواردن دکرا ایش



انی کوردمکه اونی متغیر اولمش کلدی والده سنه فلانک اوغلی  
اولمش می دیدی اول دخی بلی اولمش دیدوکی کبی همان بر کره  
آه ایلدی وجان وردی نیلده لم الحکم لله دیدک و تجهیز و تکفین  
کوروب قبره کبدر ایکن اولمقدم فوت اولان جوانکه بنم قزیمک  
ممشوقی ایدی انک جنازه سنه راست کلدک و ایکسی بر بردن  
قبره متوجه اولدی مکر اول مجلسده بیت او قویان جوانکه بنم  
قزیمه عاشق ایمش قزیمک فوتی خبرین اشدیکی کبی بر کره فریاد  
آه ایدوب تسلیم روح ایلش افندیسی تجهیز و تکفین کورمش  
کوردک آنیدخی قبره کتور دیلر زدنخی اوچنک جنازه سنی بر بری  
یانه دفن ایلدک اوج عاشق و معشوق پرکونده بر مجلسده بولوب  
بر آنده قبره دفن اولندیلر رحمة الله علیهم اجمعین

\* یکریمی بشخی فصل \*

بعض اطائفه متعلق اولان حکایه ل پیاانده در

\* ومن النوادر \*

حکایت ایدرلر که بر اعرابی یزیدین مزیدک مجلسنده بولور مکر  
طعام یلر ایمش یزید اهل مجلسه دیر که بر مقدار صغیره اوتورک  
عرب قرنداشکره دخی بر ایلک عرب دخی دیدیکه بامیر المؤمنین  
هر کس برنده اوتورسون زیر بنم خیمه وجودیمک طنابلی  
اوزنجه در ایریشورم دیو قویان اوزا دوب آدم آشوری بمکی الوب  
رایدی تا اول وقتهدکین که بنه قویان اوزندقدده بر شرطه صداسی  
ظاهر اولدی امیرایندی یاخی العرب غالب طبلردن بریسی قویدو که  
صداسی ظاهر اولدی و بزم ارمنزده قریلان طنابک ضمانی  
بزم عهده ذممه لازمدر دیو وافر انعام و احسان ایلدی

\* ومن النوادر \*

روایت اولور که موسی نام بر اعرابی چکلوب کبدر ایکن کورر که  
خلقی بر مسجد جع اولورل عرب دخی مسجد کبر مکر قوینده

بر صره سی وار ایمش امامک اردینه دوشر نمازه شروع ایدوب  
امام \* و ماتلک بیمینک یاموسی \* آیتن او قور اعرابی قویندن  
صره بی براغوب یا امام تحقیق ساحر اولدوغسک بلدم شهم  
قالدی دیوب فرار ایلدی

\* ومن النوادر \*

حکایت اولور که بادیه عربانندن بر اعرابی بر کز غاشبه سنی سرفت  
ایدوب قوینده قومش نماز زمانی او اوب خلق مسجد کبرلر  
اعرابی دخی مسجد کبروب امامه اقتدا ایلدکده امام \* هل اتیک  
حدیث الغاشبه \* سوره سنه ابتدا ایدر اعرابی امام فضولغه  
باشلدی دیر ایکن \* وجوه یومئذ خاشعة \* دیدوکی کبی قویندن  
اگر غاشبه سن چقاروب الوک غاشبه کزی تک بوزم صوبی  
طورسون دیوب فرار ایلدی

\* ومن النوادر \*

روایت اولور که موسی نام بر اعرابی بر کون مسجد نمازه کبر  
کورر که امام \* یاموسی ان الملاء یا عمرون یک لیقتلواک فاخرج  
انی لک من الناصحین \* آیتن او قور اعرابی همان نمازی قور  
طشره کبدر ایکن قویان اورر کورر که امام \* و ماتلک بیمینک  
یاموسی \* آیتن او قور عرب چاغروب هی عصای یا امام  
شویله که اردمجه کله سک بو عصایله مسجد قیوسنده قبریکی قزه رم  
شویله یله سک دیوب فرار ایدر

\* ومن النوادر \*

بر اعرابی صلحادن بر طائفه مجلسنه داخل اولور اول قوم بر بیل  
کیجه ایله قیامدن مصاحبت ایدرلر ایمش کیجه ایله قلنان نمازک  
ثوابنه متعلق سوز شویله شورلر ایمش بریسی اول اعرایه دیر که  
سنده هیچ کیجه ایچنده قالقربسک عرب ایدر بلی بر ایکی دفعه



قالقوب تبول ايدوب ينه يتورم ديوجواب ويرمش زهي حيوان  
لايه فلکه کيجه اينده قيام وقعودي بويوزدن اوله

\* يکرمي النجی فصل \*

في التوكل على الله قال الله تعالى \* وتوكل على الحى الذى لا يموت  
واذا سئلت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة  
لو اجتمعت على ان ينفعك بشئ لم ينفعوك بشئ الا ما كتب الله لك  
وان اجتمعت على ان يضروك لم يضروك الا بشئ قد كتبه الله  
عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف صدق حبيب الله

\* ومن النوادر \*

حكا به اولنور كه هارون الرشيد زمانده بر عظيم خط و غلا  
اولدى بي نهايه كيمسه شدت جوعدن هلاك اولديلر هارون الرشيد  
جمله خلق ايله و كندودخى توبه واستغفار ايدوب مناهيدن اجتناب  
ايلدى آلات فسق و فجورى جمله قردى و خلقى لهو و لعبدن نهى  
ايلدى پواشاده بركون كورد كه بر سپاه عرب ال قاقوب رقص  
ايدر و اوينا را مير المؤمنين عربى كوروب و كوروب ديدى بيه نادان  
خلق بومضايقه و تشويشده اولاده سن اوينا بوب رقص ايليه سك  
ديدى عربده ايندى الحمد لله افنديك بر خزينه طلوسى بغدادى  
وارد رنى آج و كيمسه يه محتاج ايلز نفقه مى و بر را ككاشوقدن  
رقص ايلرم ديدى خليفه اغلدى و ايندى بر عرب كندو عاصى  
مولا سته انكال ايدوب غم حكيمه يابودكلو و عبادك خالق  
ورازنى اولان رب لا ينال رزق رنى وير مده عاجز ميدر عبادك  
ارزاقنه ككفيل ايكن حاشا عبادنى آج و غير يله محتاج  
ايليه همان بزم عديم توكله زك قبا جتيدر ديدى و تسليم رضى  
مسلكنه سالك اولدى

\* ومن النوادر \*

روایت

روایت اولنور كه بر تار بنجده بغدادده عظيم خط و غلا واقع اولدى  
واكبر ناس شهردن ارتحال ايدوب هر برى بر جانبیه كنديلر  
اصحاب عرفاندن بر فقير آدم وار ايدى اغيدان ابن عبد الله  
قو مشيشى ايدى بودخى عياله بر تدارك اميديله بر جانبیه كتمك  
استردى و عيالى بوكايتديلر كه بزي بويله زمانده بي كس قور  
كيدر ميسك بزم حالمز نيجه اولور بزي كيم كورر و كوزه در  
نفقه مزى كيم و برر ديديلر اول آدم ايندى بنم ابن عبد الله  
اوزرنده بخت ايله يازلمش قرض اخيم واردر بند نصكره جنى وار  
كندويه و بر اول هر كون نفقكرى سزه واصل ايدر ديدى  
و بر كاغده بوييتلى تحريرايلدى (شعر) قالت وقد رات الاجال  
مدوحة \* والين قد جمع المشكو والشاكى \* من لى اذا غبت  
في ذا المحل قلت لها \* الله وابن عبد الله مولاكى \* و كندوستنى  
سفر ايلدى اهل و عيالى يازدوغى ككاغدى الوب ابن عبد الله  
واصل ايلديلر او قودى و كركك ديمش ديدى و هر كون نفقه لى  
بر آدم تعين ايدوب و برر ايدى تا اول آدم اوينه كلنجه يه قدر اصحاب  
مروت جوارنده اولنلر ايله بويوزدن معاملة ايدر لر ايدى  
(صلحاي ابراردن خاتم اصم حكايه سپدر)

\* ومن النوادر \*

مرأت الزماندن منقولدر ككك خاتم اصم حضرتلى غايت  
فقير الحال و كثير العيال ايدى لكن صلحاي ابراردن زاهد و عابد عز يز  
كيمسه ايدى بركون اصحابندن برسى بجه متوجه اولدى و اول ارزوايله  
اوينه كلدى و اهل عياله ايندى عجب اياكز عاجزه حج شريفه  
كتمكه اجازت و بر مسكز بوسنه وارسه حج ايلسه و سزه خير دعا  
ايلسه ديدى كار اولادى ايندى بر حبه يه مالك دكل سك و نه سكا  
مصروف اوله حق مرتبه قدرتك واردر و نه عيالكه براغه جق واردر



دید کلزنده بر صغیره قز جغزی وار ایدی قزندا شریقه خط تاب  
ایدوب بزم رز قزی وین الله در اول دخی بزم کی بر عاجز قولدر  
نیچون مانع ولور سز قوک وارسون مرادنه واصل اولسون  
وهم بزه خبر دعا ایلسون دید کده سار اولادی دخی واقعاسوزی  
حقدر کنسون دیندیلر ارتسی علی الصباح حاتم اصم و داع ایدوب  
بیاده جه چکلدی کندی اول کون جله جیرانلری خاتمک  
خانه سنه جمع اولوب نیچون حاتمده اجازت ویردیکز سزک بویله  
دفر وفاقه کز وار ایکن و کیمسه کز یوق ایکن دیدیلر حاتمک اولاد  
بکاری بزم مانع اولمش ایدک اشته بو صغیره دن اولدی دیوب قز جغزه  
لوم و طعن ایلدیلر اول صغیره یوزنی قاضی الحاجات در کاهنه  
طوتوب ایدی (الهی و مولایی انت وعدت القوم بفضلك و انت  
لا تضیعهم ولا تخیبههم فلا تحجانی بینهم دیدی و یوزنی برله سوردی  
مکر اول ساعت ایچنده امیر المؤمنین حضرتی شکاره بنمش ایدی  
واکن اول کون غایت اسی اولمقله جائنه آتش عطش کمال  
مرتبه تاثیر ایدوب مدد شهره ابریشه لم بکار قطره صوبولوک  
دیر ایکن حاتم اصمک قیوسنه کلوب قیوی دق ایلدیلر اول صغیره  
قز جغز قیویه کلوب کیمدر دیدی مدد امیر المؤمنین حضرتی قیوکره  
کلدی سزدن بر مشربه صواستر دیندیلر خاتمک خاتونی یوزنی  
شمایه طوتوب الحمد لله دون کیجه حاتم فقیرک اولاد لری آج  
باندیلر بو کون قبولینه امیر المؤمنین بر ایچم صویه محتاج  
کلدی دیوب بر پاک کوزه ایل قز جغز صوی صوندی خلیفه  
صوی ایچوب تازه حیات بولدی و بو او کیمدر دیدی و ذرا ایدی  
صلحادن حاتم اصمک اویدر اشد مکه محرم اولوب حج شریفه  
کشمش و اهل و عیالی دون کیجه آج یاتمشلر خلیفه ایدی بزدخی  
کدک اوزرلرینه بار اولدق صولری ایچدک مروت دکلدر دیوب

بلندن صافی التون کیری چوزدی و حاتمک دهلیزینه آندی و بنی سونلر  
حاتمک عیالنه اکر ام ایلسون دیدی جله قوللری منطقه لری چوزوب  
اول دهلیزه آندیلر و کندیلر روز ایدی خلیفه نک سزه بو احساندیر  
بر ساعت صبر ایلک بو کمرلک سزه بهاسنی کتوره یم دیدی و بر مقوم  
کتوردی و منطقه لک بهاسنی یوزیک التون تخمین ایلدی و در کیمسه  
ایدوب حاتمک خاتونه تسلیم ایلدیلر و منطقه لری ایلدیلر حاتمک  
اول قز جغزی یونجملاتی کوروب اغلدی نیچون اغلر سکت  
قز جغز ایدی اغلا دیغم بودر که دون کیجه آج یاتمش ایکن  
بر کون کند و مز کی بر عاجز مخلوقک نظری بود کلو حسن حال  
عنایه سبب اوله یا اول غنی باد شاهلر باد شاهنک نظر عنایتنده  
اولان حاشا که غیره محتاج اوله انجق بزم قله صبر یمزدنر و عدم  
توکل یمزدنر دیدی حاتمک عیالنه بو یوزدن احسان ایلدی  
کله لم حاتم پیاده جه قافله ده بر منزل کتدو کی کی قوناغه  
نازل اولد قسری حالدده امیر الحاج اولان بکت مزاجنه برعت  
عارض اولور بروجهله دوا ایدده مزلر امیر رکب دیر که مدد کورک  
شو قافله ده اعزه صلحادن بر کیمسه وار ایسه کتورک دیدی  
نفسندن استمداد طلب ایدده یم دیدی حضارده اولانلر دیدیلر  
حاتم اصم حاج ایل قافله ده یله در مدد کورک دیدیلر و ازوب اول  
عزیزی کتوردیلر امیر رکب شریف ایاغنه یوز سوروب خبر دعاسی  
تمنا ایلدی اول دخی ال قالدیروب دعا ایلدیکنی ساعت صحبت  
بولدی و حاتم کند و خیمه سی یاننده بر خیمه قوروب و بر محفیه  
بندردی و سار فقرای باشنه جمع ایدوب اول کیجه یوله عزیمت ائلاسنده  
خاطرینه خطور ایتدیکه الهی و سیدی حاتم مظهر عنایت  
اولدی یا اهل عیالک حالی نیجه در دیو تفکرده ایکن هاتمدن  
برندا کلدیکه یا حاتم \* من الصلح معاملة معنا اصلحنا



ما ملتنا معه \* دیندی و اهل و عیاله ایرشن عنایت  
الهیندن خنیز ویرلدی حاتم شکر و ثنا ایدوب صفای قلب  
ورقاه خاطر ایله حج ایدوب دوند کده جله اهل و عیالی قرشو چقدیلر  
حاتم اول صغیر قرنی اویوب قوجدی و اعلدی و ایندی بلك واکا  
اولك (ان الله لا ينظر الى اکبرکم بل ينظر الى اعرافکم به فعلیکم معرفته  
والاتکال علیه ومن يتوکل علی الله فهو حسبه رحمة الله تعالی علیه  
ومن التوادد \*

مشایخ عظامدن شیخ جمال الدین بن عبداللہ دمشقی روایت  
ایدر که برقاج موافق احباب ایله شامده جبل لسانی زیارتنه شول  
امید اوزره چقد فکه زهاد و عباددن خالی دکلدر اولاکه اهل  
عبادتدن بریله مشرف اولوز جبل اوسته صعود ایدوب  
هر جانبیه سیر و سلوک اوزره طولاشمقدن یورلدنم و بر صوکنارنه  
کلدک بن ایندم بن سزنی بو محله بکلیه بنم دیدم انلر کندیلر بن  
تجدید و وضو ایدوب برقاج رکعت نماز قلدنم و قالقدنم اول اطراف  
طولا شرایکن گوشه برصد اکلدی بن دخی اول صوته طوغری  
کیدر ایکن بر مغاره راست کلدنم دیو مغاره ایکنه خلی کلدنم  
اشهنا سنده کوردنمکه بر مهابت الشکل یز نورانی قرآن عظیم  
او قور وایکی کوزی اعی بر نورانیت و مهابت صاحبی عزیزه سلام  
و یردم انس مېسک بو خسته جی مېسک دیدی بن دخی انسی بن دیدم  
عظیم تعجب ایدوب اوتوز ییلدن آرتقدنر که انس فریداشلر یزدن  
بر کیمسه کورمک مېسک اولمشدر دیدی بن دخی واردم الن اویدم  
واوتوردم کوردنمکه بر جانبیدن اوج قبر واربره مقدار استراحت  
ایلدنم و قالقدن صلوٰه ظهیری یله قلدن و کندو کارمه مشغول  
اولدم عزیز کندو عبادتینه مشغول اولدی ایکندی ایرشدی  
نمازی قلدی شیخ ال قالدروب دعایه بشلدی اللهم ارحم امه

محمد اللهم فرج عن امه محمد دیودعا ایدردی و بکا ایندی بر کیمسه  
صبحاح و مساده بود عایه مداومت ایله سه درجه ابدال طاقه سنه  
ملحق اولور و بکا بونی تعلیم ایدن (من علم الانسان ما لم يعلم) دیندر  
دیدی و بکا ایندی وار شول قرشوده کی بحره به داخل اول و غرنه  
بولور ایسک به دیدی بنسده بحره به کیردم کوزدم بر قره طباش  
اوستنده برقاج صلقم تازه اوزم و تازه انجیر و سائر میوه لدن بولدم  
تعجب ایلوب سوال ایلدیم بر مقدار صبر ایله شمدی کورن سک  
دیدی بر جزئی زمانه نذکره کوردنمکه بر لطیف المنظر طیار که  
جنا حبیبی بیاض و صدری اخضر و رقبه سی اصفرا لوان مختلفه ایله  
مزین اغرنده بر صلقم اوزم وایکی ایاغنده ایکی دانه انجیر کنوردی  
و انجیر و بحره کیردی و قودی وایکی دفعه کلدی و کندی  
میوه کنوردی شیخ بکا یا عبداللہ کوردنمکی دیدی بنسده نعم دیدم  
ایندی اشته بو غاره داخل اولای الی الله سنه دن ارتقدنر بو طیر  
امر حق ایله خدمتمزه مامور دز کاور کیدر که خلوص قلب ایله  
خالق عالمه توکل ایله \* و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه  
من حیث لا یحتسب \* شمدی به دك بو طیر کوندن اون دفعه کاوردی  
شمدی سکا اکرام ایچون کوندن بکرمی کره کلدی الحمد لله دیدی  
و بو عزیزلر ارقا سنده بر خفتانی وار تر و تازه بر مرتبه شفاف  
لطیف که عمر مده کوردمم بولسامی نه یردن پیدا ایدر سن هیچ  
اسکرمی دیدم عزیز ایندی بو طیر هر محرم آینده اغاج قیوغندن  
اون قطعه کتورر بر خفتان ایدوب فضله سنی باشمه صرزم  
دیدی و عزیزک یاننده بر طاش وار اول طائر کاور اول طاشک اوسته  
بر مقدار صود و کر اغرندن شیخ اول صوبی آلوب کندو باشنه  
سورر باشک جمیع قلنی آلوب استر دن زیاده پاك ایدر و بر صبحاح  
شیخ ایله مصاحبت ایدر ایکن طشره دن بدی نفر کیمسه کلدی



کوزلی طولنه شق اولمش وایاقلرینک شکلی بکی طرناغی کی بکا  
 شیخ ابتدی وهم کلیمسون بوتلر وومن جنبلرندندر هر کون  
 کاوزل در سن آوزل دیدی کلدیلر شیخدن شوره طه بی اوقدیلر  
 شیخ تفسیر ایلدی نماز مندر نصره سلاملیوب کتدیلدوندی  
 شیخ بکا ابتدی سن یومغاره بی نه وجهله بولدک کیم کوستردی  
 دیدی بن دخی رفیقلم ايله شامدن یوآرزوایله چقدق انلر بر طرفه  
 کتدی بن دخی یالکز بر طرفه کتدم حکمت حق ايله یومغاره  
 قیوسنه دوش اولدم ایچرو کیردم مجلس شریفکز ايله مشرف  
 اولدم الحمد لله دیدم شیخ ابتدی اگر رفیقارک اولدوغنی بلمس سنی  
 بر کیمه الیقومز ایدم شمدی انلر عظیم تشویش خاطر ده درلر  
 شمدنکرو وار احبابکی تشویشدن خلاص ايله دیدی بن دخی  
 الن او بدم قالفدم شیخ مغاره قیوسنه بگله ايله کلدی قرشو مزدن  
 بر مهابب عظیم الجمله ارسلان پیدا اولدی شیخ ارسلانه بر قاج کلمات  
 سوبلدی و بکا ابتدی یو ارسلانک ار قانده سوار اول قورقه سنی  
 مکانه واصل ايله سک زجت حکیمه سک دیدی الن او بدم  
 وخیر دعا ککزی رجا ایدرم دیدم یوردیلر که بر زمانه نصره  
 حج شریفه کیدر اینک غفلت ايله زمزم شریف قیوسنی یانده  
 شوشکل بر آدم کوررایسک طوتوب الن او ب مرادک حاصل اولور  
 زیرا اول عزیز جالدن مستجاب الدعوه در بندن اکا سلام ايله  
 واکر کیدر دیرسه ابراهیم کرمانی سلام ایلدی دیه سک دیدی  
 ودوندی کتدی بن دخی اول ارسلانک یانده دوشدم بنی ناشام  
 ایچنه کتوردی ودوندی بن دخی جامع بنی امیه ایچنه کیردم احباب  
 بنی کوروب عظیم شاد اولدیلر واقع اولان سرگذشتی حکایت  
 ایلدم جله احباب ايله بنه اول جبل اوسته چقدق هر نه دکلر  
 مغاره قیوسنی ارادق بولمق ممکن اولدی اصحاب دیدیلر که

پوسکا موهبه الهی در یو خسته نجس ايله بولمق آخرینه شامه  
 داخل اولدی وهر سنه حج شریفه کتکی التزام ایلدم تا اون  
 سکرنجی حجه اول عزیزی بولدم والن او بوب شیخ ابراهیم کرمانی  
 منزله سلام ایدرلر دیدم وعلیکم السلام وعلیهم سن شیخی  
 نه برده کوردک دیدی بن دخی بر بر حکایت ایلدم وخیر دعا ککزی  
 رجا ایدرم دیدم یوردیلر که سکا حضرت حقدن عنایت اولمش  
 یو خسته اتی کورمک محال ایدی زیرا کتدولری اول مغاره نه  
 کوروب عزرات ایلدکده حقدن نیاز ایلشدر که یار بی عباد کدن  
 مستور ایدوب رضای شریفک اولدیغنی قولک ايله بولشدر اومنوال  
 اوزره دعاسنی قبول ایلشدر دیدی و شمدی مرحومی دفن ایلدم  
 وکلدم دیدی بن ایدم ندن معلومکز اولدی ابتدی بر منادی  
 شرفدن غربه دکن یا امنیاو یار جال الله ابراهیم ککرمانینک  
 جنازه سنه حاضر اولک دیوندا ایلدیلر جله رجال الله جمع  
 اولوب نجهر و تکفین کورب اول کوردکک اوج قبر شریفک یانده  
 دفن ایلدک رحمة الله علیه

\* ومن النوادر \*

روایت اولنور که صلح ایدن بر زاهد صاحب یقین مظهر الطاف  
 رب العالمین او بوب هر قلده عزیمت ایلسه باشی اوستنده بر مقدار  
 محاسب ظل ظلیل اولوب مستجاب الدعوه بر کیمه اولمش  
 ایدی قضاء الهی بوله عزیزه بر فتور عارض اولوب مقامدن مهجور  
 اولدی واول باشی اوستنده اولان سحابده دخی زاتل اولدی زاهد  
 غمکین آه انین ایدوب بر کیمه نصف لایله قالفدی و اغلادی  
 واکلدی ونضرع و نیاز ایلدی بر آواز کلدیکه مقصودکک  
 حصولی ومامولکک وصولی فلان ولایتک پادشاهنک دعاسنه  
 موقوفدر زاهد عزیمت ایدوب اول پادشاهک ملکنه واردی



و حاجلرینه بولوشوب ملکه احوالی عرض ایلدیلر حاجلر تکرار  
جواب و یردیلر که پاشا همز هفته ده برکون دیوانه چقر  
اول کوندل غیر یوزینی کیمسه کومز دیدیلر زاهدده برهفته به  
دکین بر مسجد کوشه سنده عبادت اوزره اولدی چونکه ملک  
دیوانه چقدی زاهد ملکه حالی عرض ایلدی ملک وزیرینه  
پو آدمی بکا ایچرویه کوندلر کلسون دیدی دیواندن قالقدی ایچرو  
کتدی وزیر زاهدی ایچرو ارسال ایلدی زاهدایدن بر عظیم  
مکلف سرای ایچرو واردق بر خرابه درت دیواری یقلق اوزره  
بر مسکنه کیردک اول دیواندن کور دوکم حریر لباسلری چقروب  
بر کهنه پلاس کیمش و آلتنده براسکی حصر دن غیر نسنه یوق  
اوتورمش و خدمتنده بر بدر منیره بکزر جازیه وارمکر خاتونی ایمش  
بر کک و جک اوغلان خدمتلرینه ایچرو و طشره کیروب چقدیور  
بی کور دکه تعظیم واکرام ایلدی بلدمکه سلطنت حقیقی  
صاحبی دنیاوغقی سلطانلر دن در خاتونه ایتدی پیلور مبس  
بوکلن ضیفمز کیمدر خاتونی ایتدی بی اول صحابه صاحبی اولان  
زاهددر دیدی کور دمکه خاتونی دخی رجال الله دن دوندی ملک  
ایتدی نیم سلطنتده حقه معلومدر که بر وجه له سلطنتده نصقام یوقدر  
یو بی کور دوکک وضع اوزره آبا واجدادم کلوب کتمشله توبت  
بکاکلدی قبول ایتمک استدم کیمی استرینه کز آئی پادشاه نصابت  
ایلک دیدم و باشمی آلوب کتمک مراد ایلندم لکن ملاحظه ایلدم  
بر بلوک عباد الله اوسته جائز که بر ظالم مسلطه اولا و شرایعلرینه  
بر خلل طاری اولا صکره بن دار عقیده مسؤل اولم نهایت  
هفته ده برکون کتدم بالذات دیوانه چقوب مصالح عباد الله  
تقید ایدوب سار ککونلری عبادت خالق صرف ایدرم  
بروز برم امور مسلمینی کال عدل اوزره کورر کوزه در الحمد لله دیدی

وا کر چه سار و ز راه و خدامدن بر کیمسه بزم کیفیت حاملزدن خبر دار  
دکلدرو بو صالحه عم قزیدر و خا توغدر بئله هر حالده هم حالدر  
بو کیمه ضیفمز سن یارین ان شاء الله مسرور کیدر سک دیدی  
وایکی دانه خوصدن زنبیل اوردی و خدمت ایدن اوغلانک الله  
و یردی واریع ایله ویزه قول ایله بر مقدار خل و اتمک ال کتور  
دیدی اوغلان واردی طلب اولانلری ککوردی یدک و یاتدق  
نصف الیلده قالقدیلر و صباخه دکن عبادته مشغول اولدیلر  
صباح نمازینی قلدقند صکره دعایه ال قالدیروب (اللهم ان هذا  
العبد یطلب منک رد صحابه فانک قد دللته علینا اللهم اردها  
علیه) دیدی خاتونی آمین دیدی اتی کور دمکه قبل نماز دن  
اول صحابه ظهور ایلدی ان یوزینه سوردی الحمد لله حاجتک  
قبول اولدی علیه البشارة دیدی بن دخی قالقدم مصاحفه  
ایدوب الن او پدم وداع ایلدم وینه کندو و طمعه متوجه اولدم  
وهر بار اوقات خجسته انلری دعا و ذکر کردن خالی اولدم  
وهر نه رجا و تمنی ایلدم ایسه قبول و مقبول اولدی الحمد لله دیدی  
\* ومن النوار \*

سهل بن عبد الله تستری کیمار اولیادان ایدی یوز دیلر که اوج  
باشنده عم شیخ محمد بن سوار تهجد قالدقار ایدی بن دخی بیله  
قلقدردم و عم حکایت ایدر که رمضان شریفده طوغمش ایلدم  
رمضان کونلرنده حق تعالی بکا بر نوم القا ایدر ایدی تا مغرب اذانی  
اوقند قدده او یا توب والده مک مهنه سنی امر دم دیدی و غنیات  
الهییدن بری دخی بودر که برکون بر بریه ده کیدر ایکن صلوة  
ظهر ایچون آبدسته صوطلب ایلدم بولیمد خاطر م غنائک اولدی  
ناگاه اتی کور دمکه بر دبد بدستی ایله صو کتور دی و اوکه قودی بن  
بو صودن وضویه توقف ایلدم عجب پابا کیدر دیو فکر ایلر ایکن



اول دب نطقه کلوب دیدیکه یاسهل بز قومز که خلقدن  
منقطع اولوب محبت ایله توکل اوزره در معیشتن همانانی کوردلکه که  
غاشدن برندا کلدیکه سهل وضو ایچون صوطلب ایلدی بولدی  
وبو جره المزه ویردیله وال کبت دیدیلر چونکه اول دب جره اوکه  
قودی کوردلکه که هوا دن ایکی ملک اول جرنک ایچینه  
صوقورل ایدی و بن صداسنی اشیدردم و بو حیرت ایله فکرده  
ایکن بقدم کوردم جره طورر اما اول کتورن دب نابید اولمش غایت  
الم چکدم اول دب ایله مکاله ایلدو که پس جره دن آبدست  
الدم ایچمک استدم هاتفدن براواز کلدیکه اول صودن ایچمک  
زمانی دکدر جره المدن قودم حرکت ایدوب یوارلنه رق کندی  
و کوزمدن غائب اولدی و سهل حضرت ترینه حق تعالی  
وحوش و سباعی مسخرایش ایدی دایم جره سنه کلوب کیدزل  
ایدی و چارشودن ات الوب برایکی کون اوئده همان اولان سباعی  
بسلر ایدی و خلق تماشا سنه کلوزل ایدی قدس الله تعالی اسرارهم  
ونفعنا برکاتهم آمین

\* ومن النوادر \*

ابو جره صوفی حضرت تریندن منقولدر که اجله مشایخ عظام مدن در  
یوررل که مبادئی سیاحتمده و مجاهده و ریاضت زماننده هر ییل  
یک فرسخ مقدار سفر ایدردیم برسته حج شریفه متوجه اولدم  
و بر بریده کیدر ایکن بر قیونک ایچنه دوشدم که قهرینه بوز قولاج  
ایب ایشمز ایدی بن بو حالده ایکن کوردم ایکی نفر کیمسه کلدیلر  
وقیونک اغرنی سدایده لم دیدیلر و بر مقدار اشجشار کتوردیلر و سد  
ایمکه شروع ایلدیلر بن دخی قیو ایچنه ده کندی بلمکه قصه  
ایدوب چاغرمق استدم هاتفدن براواز کلدیکه هم بزه توکل  
دعواسنی ایدرسن و هم غیریدن رجا ایدرسن دیدکده بن دخی

سکوت

سکوت ایلدم اول کیمسه قیونک اغرنی بنند ایدوب کتدیله بر کیمه  
اول قیوده قالدم ایره سی کوردمکه بر نسنه ایکی ایاغنی قیونک ایچنه  
صار قدوب اشارت ایلدی بن دخی یاشددم بنی چکوب  
طشره چقردی بقدم کوردم بر عظیم الخلقه مهیب ارسلان که  
عمرده مثلی کوردم طشره چقدیغم کی برندا کلدیکه (یا ایا جره  
نجینک من التلف بالسلف) بندخی یوزمی یزله سوزدم و جد  
فروان ایلدم بنده خداده همان توکل ثابت اولدقد نصکره  
هر پرده حضرت حق دن عنایت مقرر در

\* ومن النوادر \*

سهل بن عبدالله حضرت تری یوررل که مبادئی سیاحتمده عاد  
قومنک ساکن اولدقلری دیاره واردم کوردمکه صافی حجر  
منجوتدن بر شهر عظیم ایچنه کیدرم کوردم بر عظیم الخلقه شیخ  
عبادت ایدر کعبه قرشونماز قیلر و بو شیخ ارقاسنده بر جبه  
کوردم صوفدن اول جبهنک نظافت و لطافتی عمرده کوردم  
پس سلام و یردم سلامی الدی و بکا ایدی یاسهل بلمش اولکه  
لباسی اسکیدن راحه ذنوبدر بو خسه یوارقده کوردیکک لباس  
حضرت عبسی علیه السلام زمانندن بریدرو بولباس ایله حضرت  
محمد مصطفایی کوردم و دیدار ایله شرف اولدم و اکا ایمان ایدم  
دید ی بندخی یاسکا کیم دیرل دیدیکمده جواب و پردیکه سوره  
(قل اوحی الی انه اسمع نغم من الجن) بنم حتمده نازل اولمشدر دیدی

\* ومن النوادر \*

اجله مشایخ عظام دن عبدالله بن محمد البخنی روایت ایدر که  
برنار یخده مکه مکرمه خرابه لرنده ساکن ایدم و بر کیمسه بنم وجه  
معیشتم ندیدر بلزل ایدی بر کون سحری حرم محرمده مقام ابراهیم  
علیه السلامده اوتورر ایکن شیخ محمد بن عبدالله البصری کلدی



مقامه داخل اولدی واردنجه درت نفر کیمسه یله کلدیلر  
 و طوافدنصکره باب بنی شبیه دن طرفه متوجه اولدیلر بندهخی  
 فرست غنیمتدر دیواردرنجه واردم بریسی دوندی بکا وارکت  
 دیدی شیخ محمد دوندی خاطر بنی برنجیده ایله دیدی و بنم ایله  
 التي نفر اولدق شیخ محمد ابتد بربریکزک اثرینه بصوب قدم  
 واحد اوزره یورویک و بنم اثرمدن چقمک دیدی و شیخ اوکره  
 دوشدی بربریکزک اثرینه بصارق کتدک کوردیم ایا غز  
 المنده برلر کافد کبی بوکلور ایدی و دوشر بلور ایدی  
 برسهل زمان کتدک سدیأ جوجه واصل اولدق اخشام نماز بنی  
 انده قلندق بنه یوله دوشدک کیدرایکن برمهیب الشکل عزیز کلدی  
 شیخ ایله بربرینه مصاحفه ایلدیلر و برهقدار کورشدیلر و مصاحبت  
 ایلدیلر و اول عزیز حضه ورنده شیخمن کمال سکون و ادب براه  
 اوتوروب مصاحبت ایدرایکن ائی کوردمکه هوا یوزندن  
 مانندطیور بعضی ر جال اوچوب کلور لر و عزیزک حضورینه  
 هرکان جمع اولدیلر اول عزیز بونلره علم لدیندن سو بلر ایدی  
 و بور جالک کیمی رعهده کبی حقیقروب دترزودرلر ایدی و کیمی  
 شدت ایله الله دیوفر یاد ایلدکده بروکول یقلدی قیاس ایدرایدم  
 و بعضی رجال برق کبی کلوب پکرلر ایدی صباحه دکن بونهوال  
 اوزره معامله ایلدیلر و صباح نماز بنی عزیزه افتدایدوب قلدیلر  
 و برلندن مفارقت ایلدیلر و پراز کتدک جبل قاف اردینه واصل  
 اولدق برارض لطیف که قاردن پیساغن کثیر الانوار بودنیا ارضه  
 بکره مز و حد و کاری کورنمز رانجه سی مانند عنبر از فرو بوارضده  
 کیدرایکن عجیب و غریب مخلوقاته راست کلورایدک یوزلری آدم  
 شکنده و لکن صورتلری غریب تسبیح و توحید ایدرلر یوزلرینک  
 نوری کنشدن انور کوزلر بمن قماشور ایدی و شیخمن اولان کیمسه

برست دوه کبی اغزی کپو کلنوب بمن و شماله باشین صالرایدی  
 و هم کیدرایدی صباح نمازینه دکن کتدک و اول کلدیکمن محله  
 واصل اولدق برمقدار زماندنصکره بر شهر عظیمه ایرشدک  
 جیع دیوارلری کشدن و التوندن ایدی اشجار متعانه احاطه  
 ایلش هر طرفدن اناری مانند سلسبیل افتده و کونا کون  
 میوه لر ایله مزین میوه لرندن بدک اول صودن آب زلال کبی ایچسدک  
 اول میوه لرک لدتنی عمرده کورمدم ولذتی و انجه دماغندن کتدی  
 بر الما اغاجی میوه ایله طونامش ایدی شیخ امر ایلدی ال المادن  
 بر ایچشردانه الما الوک دیدی هر بریمز اوچردانه الما قورددق  
 اول بکا وارکت دین عزیزک الی المایه ایرشدی شیخ ایتدی اشته  
 اول بنی ادبک ایدوب منع ایلدیکن شامتیدر دیدی شیخ تکرار  
 اوزان آل دیدی بعده الی ایریشوب بردانه الی دوندی شیخ تکرار  
 ایتدی پوشهری ییلور مبسک دیدی یوق دیدیلر اشته بو کد  
 مدینه اولیاء دیلر بو که کیمسه داخل اولان اولیاء کرامدن  
 غیری برمقدار و تور دقدنصکره چقدق و پراز کتدک بنه مکه  
 مکرمه یه واصل اولدق وقت ظهر ایدی ادا ایلدیکمرده دوندی  
 شیخ بکا ایتدی کل عهد ایله بنم حیائمه بوسه بوسلوکی برفرده  
 کشف ایدوب سولمه و بن سکینه کلوب ملاقی اولورم دیدی و داغ  
 ایدوب کتدی اللهم انفعنا ببرکاتهم

\* ومن النواذر \*

سلطان علمای آفاق بافعی حضرتلرندن منقولدر که اعیان  
 صالحیندن بر کیمسه روایت ایدر ککه روضه مطهره رسول  
 علیه السلامده جالس ایدم ائی کوردنکه باب السلامدن اوج نفر  
 عز بر داخل اولوب کلدیلر و حضرتک مواجهه سنده دعا ایلدیلر  
 و دوندیلر کتدیلر اصحاب خبردن بر عزیز بکا ایتدی بونلر



رجال حقند در قالی فرصتی فوت ایله اردل بینه دوش دیدی بن دخی  
قالقدم اردل بینه اویدم بریسی دوندی یوزیمه باقدی اریه یازدم  
بکا بر عظیم خوف مستولی اولدی بینه اردل بینه دوشدم مسجددن  
جقدیلر بینه بیله چقدم دوندی بری بینه باقدی وایتدی وارکیت  
کار که کسب ایت سن یزه ارفد اش اوله مر سک دیدکده اول باش  
اولان بینه ایتدی جائز در که حق تعالی اول در جاتدن اعلایه  
تشریف نصیب ایله دیدی و چکندی کندی بندخی اردل بینه  
دوشدم ککدر ایکن عیانا کوردیم ارض و جبال ایاغز التده  
قالیجه کی دوشربلور ایدی و تحت الارضک صداسنی نعره  
اوازی کی استماع ایدردم ویرالتده اولان کنوز پر بر آشکاره  
کورینور ایدی و بینه غائب اولور ایدی تا پروادی به واردق که بر فضاده  
اشجارک التده عبادت ایدرل یتش نفر جلیل الشان عزیزلر ایله  
مشرف اولدق ایته سی صباح قالقدق بوله دوشدک بر شهره  
واصل اولدق قار دن بیاض بر قلعه سی وار یکپاره طاشدن  
هر بر دیوارندن بر نهر عظیم اقر و بوشهرک ایچندن چقار اول  
نهرک چقدوغی مجرا بر التون مشک بر پنجه دن آفر بز دخی  
اول طاقه دن ایچری داخل اولدق جا یجا نشینلر و عظیم  
ایوانلر و سرایلر جله قبه لری التون و درکری کشدن و صویک  
ایچنده کی حصاسی ذی قیمت جواهر دن کونا کون ازهار  
و درلودر او میوه لری ایله مملو انواع طیور ترغ ایله و میوه سنده  
بر لذت وار که بر آدم یوز رطل میوه یسه طویم یز ایدی قرق کون اول  
شهر ایچنده ساکن اولوب کتدو عبادتمزده صفاده اولدق  
و بینه اول کیر دو کن صو و چقدوغی بولدن چقدق برمه دار  
کتدکد نصکره بکا ایتدی لر سنی نه بره واصل ایده لم دیدیلر بندخی  
اطفکزدن ما و لدر که مکه مکرمه یه ایشدورک دیدم اول باش

اولان عزیز بکا ایتدی بو کوردو کک شهره مدینه اولیاد بر لر حضرت  
حق جل و علا حضرتک او ایاسنه مخصوص صدر غیری کیمسه لره  
کیرمک مبسر دکلدر و بومدینه بر یرده قرار ایتزگاه یمنده و کاه  
شامده و کاه رومده و کاه بحمد جهات اربعه سنده عالمی  
دور ایدر کزر و بوکا قرقلر رتبه سنه وار ما ییجه بر کیمسه واصل  
اولم دیدی و بر مقدار کتدکد نصکره بر شهر کوردک ایشته بوشهر یمندر  
دیدی و بر مقدار دخی کتدکد نصکره مکه مکرمه به واصل  
بی بیت شریفه داخل ووداع ایدوب کتدی لر و بن اول شهرک  
الماسندن بر قاج دانه الماقوینومه قومش ایدم دوت بش آی  
همان اول المار ایله کچندم غیری نسته یه دم و بونلر قدرت رب العالمین  
عندنده دکزدن بر قطره دکلدر اللهم انفعنا ببرکاتهم آمین  
\* ومن النواذر \*

فوا یح مسکبه دن عبدالرحمن البسطامی حضرتی بیورر لر که  
عارفلردن مشرف اولدوغز بعض کرامات صاحبی بیورم شلر در که  
وجه ارضده یک شهره داخل اولدم الک اصغری و احقری  
\* ارم ذات العباد الی لم یخلق مثلها فی البلاد \* ایدی شول  
زمانکه عبد الله مدینه نجاشه داخل اولدی اول مدینه بولنده  
کوش بن شداد بن عادک قبرنی بولدی و باش اوجنده خشب  
اصفر دن بر مایده سفره کوردی هر عراغا جندن درت قواغ  
اوزره بنا اولمش و اطرافنده یازمشکه بو کوردو کک سفره دن یک  
عدد پادشاه یک یوب عشرت ایلمشدر که جله نک صاغ کوزی  
اعور ایدی و بونلرک ما ییئنده سلیم الاجزا اولنلرک عدد دنی  
رب العالمین و خلاق سموات و ارضین دن غیری کیمسه بلز (بیت)  
\* جم جامنی نوش ایتدی یکدی نیجه یک رستم \* اول بزم کیرو  
باقی عالم بینه بو عالم \* ایتدی اگر بال پر بلبلان کلیل و علیل



اولیسه بواوراق زاهره واذواق باهره ده چوق نسنه بیان اولنوردی  
\* والله يقول الحق وهو يهدي السبيل \*

\* ومن انوار \*

حکایت اولنور که بغداد بهشت آبادده مشایخ عظام واولیاء کرامدن  
شیخ عبدالله اندلسی حضر تلی یکله جمله مشایخ عظامک مرجع  
و معتمدی و مرشد صاحب سندی ایدی بر سنه سیاحت  
قصیده بغداددن چقدی اردنجه اون بیک مریدی بیله چقدیلر  
اول جمله دن حضرت جنید بغدادی و شیخ شبلی ایدی  
جمله سنی شیخدن اذن ایله دوندیلر شیخ شبلی و قرق الی نفیر  
مریدلر خدمتده بیله کتدیله سیاحت ایده رک کافر قریه لاندن  
بر قریه یه کلدیلر شیخ وضو ایچون صو طلب ایدوب بریده  
صودن نشان کورمدیلر و اول قریه تک انتها سنده بر کلبسا کوردیلر  
واز دیلر که بر معنور دیز نافوسلر اصلمش شماسلر و رهبانلر خدمتده  
وجهله قسبسلری جمع اولوب دینلرنجه عبادت ایدرلر و بو کلبسا تک  
اوکنده بر بیوک قبودن بر بلوک عورتلر صوچکرلر و بونلرک ایچنده  
بر صاحبیه الجمال بدز منیره بکر بر قزو و ارمنو حله کیمش و بوینده  
بحو هر ذی قیمت صلیب ل اصلمش اول قزک حسن و جمالنی  
کورنلر ماهذا بشره مضمونی او قورلر ایدی شیخ عبدالله بوقزی  
کوردوی کی گرفتار بنده عشق اولوب بوقز کیمک قزیدردیو  
سوال ایلدی جواب ویردیله که ولا یتمزک ملکک قزیدر یا بونده  
خدمته سبب ندر دیدی باباسی عن قصد خدمت ایندیبر که  
آداب او کرسون بر کیمسه یه وار دقده قدر و قیمت رجالی یلسون  
رجا یلرند قصور ایلسون دیور یا منت چکدرر دیدیلر شیخک  
نقد قراری تاراج او اولوب حیران بی سر سامان مست بیهوش  
دو شوب اوج کون اول محله قرار ایدوب بر کیمسه یه بر حرف

سو یلیدی شیخ شبلی ایدرین یانه یقین واردم سلطانم مریدلر  
وجهله فقرا سنک غمکله هلاک اولورلر اوج کوند بر شیخ بیدیکز  
و ایچمدیکز و بر حرف سو یلیدی بیکز دیدم شیخ بر کره آه ایلدی  
ویرندن قالقدی و مریدلری یانه دعوت ایلدی وایتدی ای احباب  
بنم عالم غایت مشکل اولدی و تصرفم المدن کندی اول کوردوک  
قرک کتد زلف بی پر بنده چکمشدن که بنم خلاصم حضرت  
حقدن او اور خیریدن ممکن دکدر و بو محلدن بر قدم مقارفته  
قدزیم قالمدی بکا اوله حق اولدی همان بزی دعادن او نوتک  
وسن وارک سلامت ایله کیدک دیدی جمله فقرا سی وایلاه  
وامضیتاه دیو اغلشیدیلر شبلی ایدی با شیخ بزی کفار  
یلتنده زسوی ایله مشرقدن مغریه حکمک جاری جمله رجا  
سایه سعادت تکه ایکن شمدی سن کفار ایچنده قالمق بزه  
نه مصیبتدر دیدی شیخ ایدی یاقوم بوقولکر جمله معلومدر لکن  
جری القلم بحکم و وقعت فی بحار اعدم عقده ولایت بندن حل اولدی  
و اعلام هدایت منظوی اولدی دیدی و یوزی اوزره دوشدی  
بر مرتبه شدت ایله بکا ایلدی که جمله کفار و اشجار و اجار بیله اغلامدی  
بعده قالقدی یا احباب وارک سلامت ایله کیدک \* فقد نفذ القضاء  
والقدر همان بزی دعادن او نوتک دیدی جمله مز فریاد ایدوب  
یارب العالمین عنایت سندن دینک و اغلشهرق ایلدی چونکه  
رجوع ایدوب بغداده کلک جمله اعیان و اهالی قرق بیکدن  
زیاده آدم استقباله چقوب کلدیلر شیخی کوز میوب احوالی تفصیل  
ایلدک بر قریاد وزاری قویدیکه قیامتدن بر علامت ایدی چوق  
کیمسه اضطرابندن نسلم روح ایلدی و جمله شی دمایه ال  
قالدیر وب یا هتادی المصلین سکا امانت شیخه سندن عنایت  
دیدیلر و دوندیلر کتدیله شیخ شبلی حضرتلری ایدر غدن طاقتم



طاق اولوب بریله نصکره شیخک حالندن خبردار اولم دیو  
چقدیم بغداددن ینه اول قریه یه واردیم قریه اهل بسندن شیخی سوال  
ایتدکه قرشوک کورینان طاع دینده طکوز کورد دیدیلر سبی  
ندر دیو سوال ایلدیم دیدیلر که ملک قزینه طالب اولدی  
ومهری مقابله سنده بریل ملک طکوز زینی کورده که قول وقرار  
ایلدی دیدیلر کورینده شبلی ایدر کوزم یاشی سیل ایدوب طاعه یقین  
واردیم شیخک باشنده بر شبقه و بلند بر زارور همان اباسلر کیش الله  
بر عصا طیانمش طورر بنی کوردی و یاشن اشاغی ایکوب کوزندن  
قائلو یاشلردوان اولدی بر یوزینه اقدی سلام و یردم رد سلام ایدوب  
بو حال نه حالدر یا شیخ دیدیم بونجه تفسیر و احادیث صاحبی امام  
اعظم ایکن اول عزیزی بو ذلته تبدیل انصافیدر دیدیم دوندی  
ایتدی یاخی نیم المده بر تصرف و قدرت یوق اقدی قولی  
هر نیجه دیلر سه او یلجه ایدر و اقدیم قیوسندن جله دن مرغوب  
ایکن باب عزتندن بن فقیر رحیم ایلوب مطرودلر دن ایدر سه  
یه قادرم امر و فرمان انکدر \* یا احباب الحذر ثم الحذر یا اهل  
الوداد من الصد والابعاد \* دیدی و یوزینی سمایه طوتوب  
\* الهی سیدی ومولایی لم یکن ظنی فیک هذا \* دیوب شدت ایله  
بکا ایلدی و یاشیلی بکادعا ایله دیدی بن دخی باشم آچوب \*  
یا الله بک المستعان یا الله انت المستعان وعلیک التکلان اکشف  
عنه هذه الغمة بحلمک فقد دهننا امر لا کاشف له غیرک \* دیو دعاء  
ایلدیم شیخ آمین دیدی و یوزینی برله سوزدی و فریاد و زاری ایلدی  
شیخک فریادندن اول خیزر ابر او غرودن بر غریب صدایله بر فریاد  
ایلدیلر که قیامت قوییدی صاندیم و جله سی شیخک اطرافنی  
آلوب یوز زینی برله سوزدی بر ایندم یا شیخ عالم علم تفسیر  
و حدیث سن خواص بحر باتدن بعض نسبه مشغول اول دیدیم

جمله سنی اوندم خاطر مده همان ایکی آیت قالمش در دیدی  
بری \* ومن یهن الله فماله من مکرم \* و بریده \* ومن یبدل الکفر  
بالایمان فقد ضل سواء السبیل \* دیدی و احادیث شر یفه دن \*  
من بدل دینه فاقتلو \* همان بونلر قالدی دیدی بنده الحمد لله لازم  
اولانده بود دیدیم و یازم ایله بغداده کتیره پست دیدیم دیدیکه بو قدر  
اولیاء و اتقیاءک راغی قلو بلری ایکن شدی راغی خنازیر اولدم  
نه یوز ایله واره یم وینه بکا ایلدی وارسن بغداده احبابی جمع ایله  
فلان محله بکا مرقب اولک دیدی دنیایم اولدی دوندم  
بغداده کلدیم احبابه بشیر ایلدیم اوج کوند نصکره بغداد دن  
چقدق اول محله شیخی کوزه در ایکن کوردک بر نهر عظیمک  
اوزرنده کلمه توحیدی تکرار ایله رک بر مهابت ایله کلور که یوزینه  
باقلمز شیخی کوردو کز کی بر فرح و سرور کسب ایلد که جان  
و یره زدق شیخ نهر اوزرنده یورورک یا نمره کلدی و بکا  
یاشیلی لباسکر دن بر ثوب و یرک دیدی بر دخی بر قات یا کیره ثوب  
کتوروب کیدرک تجدد و ضواء ایلدی و نمازی قلدی و شکر و ثنا  
ایلدی بر دخی ( الحمد لله الذی ردک علینا و جمع شملنا بک ) دیدک  
و کیفیت حال کسندن بزه خیر و یر و بزد نصکره نه ظهور ایتدی  
یور دیلر که سزد نصکره یوزیمی برله سوریم الهی ثبت  
ورجعت بن محرم قولکی عفوک ایله سویندر دیدیم الحمد لله کریم  
و حساب عنایت ایلدی دیدی و اول صفا ایله بغداده کلد کیز کون  
جمله علما و ضلما نسا و رجال یمش ایکی ملت حضرت شیخی  
استقبال ایدوب تعظیم و تکریم ایله منزلته قوند دیلر اول کون  
برایک یوز کافر ایمان ایله مشرف اولوب مظهر هدایت اولدیلر  
بر اید نصکره بر کون شیخ ایله حجره ده تنها اوتورر ایکن قیودق  
اولندی اچدیلر کوردک سیناه لباس ایچنده بر عورت سن کچسک



دیدی بن حضرت شیخ اول قریه نصاراده قودوغی جاریه سی بم  
 دیدی شیخ حضور بنه کتوروب شیخ کوردوکی کی اونی  
 متغیر اولدی خزان پیراغی کی دتره دی واغلدی و سنی کیم کتوردی  
 دیوسوال ایلدی جاریه ایتدی سن کتد کدنصکره ارام واختیارم  
 کتدی کریه وزاری ایله یاندم رؤیامده برمه سابت صاحبی کیمسه  
 ایتدی اکر بو کفر و اصنامی ترک ایدوب مؤمنات زمیسنه داخل  
 اولورسلک سنی شیخه واصل وجله مرادک حاصل ایدم ایم دیدی  
 بلی دیدم بکا کلمه شهادتین تلقین ایلدی و کوزیکی یوم دیدی  
 یومدم و اچدم ککندومی بر شهر کنارنده کوردیم یاغمه دوشوب  
 بنی شهر ایچنده بو قویه کتوردی وفاق دیدی و شیخه بنیدن  
 سلام ایله قرنداشک خضر و افرسلاملر ایدردیه سک دیدی شیخ  
 مر حیات دیدی و ایچرو جاریه لری یانته کوندردی و بوقز بر مرتبه  
 عبادت و صوم و صلوة ایله مجاهده ایلدیکه مشاهیر صالحای  
 زسادن مستجاب الدعوة کیمسه اولوب بر مژدند نصکره خسته  
 اولدی و شیخی طلب ایلدی و اردق کوردک کثرت ریاضات  
 و مجاهده دن بر مرتبه ضعیف اولمشکه تار عنبر کوته دوغمش شیخ  
 جال و خاطرین صور دی واغلدی قز ایتدی یا شیخ اغله جن  
 قریب سنک ایله جمع و حشر اولور زودار الکر امه جنات عدنده سنک  
 رفیقک و شفیعک اولوب بواشور زیددی تسلیم روح ایلدی تعظیم  
 و تکریم ایله دفن ایلدک و بر کیمجه عالم رؤیاده حضرت شیخی کوردیم  
 بر مجوهر عالی سر بر اوزرنده انورمش و اوصالحه قز شیخک یانته  
 و یتش حوری اطرافنده خدمت ایدر زو جنات عالیله نک محبتده سیر  
 و صفای ایدوب هر جائیه صالوب کرر لر رحمة الله علیهم اجمعین  
 بکرمی یدنجی فصل

ملوک نجسته سلوک مکارم اخلاق و حسن وفاق پیاننده در

\* من النوادر \*

ابراهیم بن مهدی که اولاد خلفا دن در صاحب حیثیت کامل  
 العرفان مخدوم ایدی بر ایکی خلیفه نک ندیم و جلسنی ایدی  
 حکایت ایدر که هارون الرشیدک وزیر جعفر برمکی بر کون  
 کندوند ماسیله تنهاجه بمجلس خاص ایدوب بنی دعوت ایلدی  
 و کندوبوایخی دخی دعوت ایدوب تبیه ایلدیکه بر فر دگله که  
 اجازت یوقدر اکر هبدالملاک بن صالح دخی کاور ایدم دیدی  
 و نعمت سماء طری چکلدی الات مجلس قورادی بادهل ایچلادی  
 و عبش و عشرت اوزره ایکن بواب غفلت ایدوب آنی کوردک که  
 خلیفه حضرت تریک عبسی هبدالملاک بن صالح مجلسه داخل  
 اولدی جعفر عظیم حجاب ایدوب چله مزایاغه قالدق تعظیم  
 و تکریم ایلدک جعفر یحیی کوردی همان دفع ایچون صدر  
 مجلسه یکنی انوردی و جبر خاطر ایدوب طور مک کار عشرت  
 کورلسون دیدی و دستار و فراجه سنی چقر دی و بشاشت کوستردی  
 ز بر غایت زاهد ایدی خلیفه ایله بیله مجلسه او توروب اغرنه المش  
 دکلدی هر کس کندودن حجاب ایدر ایدی و الحاصل مجلسه  
 عظیم صفا و بری و درت قدح کندویه کلدوکی کی بی تردد  
 الدی ایچدی و معذور اولسوک بنی عفو ایلاک دیدی جعفر کلدی  
 النی اویدی و دعال ایدوب خدمت شریفکر ندر دیدی هبدالملاک  
 بنه بروقت آخر ده ککلوب سویا شور زیددی جعفر ایتدی  
 خدمت شریفکر کور لمیجه براقمه متاولی محالدر دیدی هبدالملاک  
 ایتدی اوج حاجت ایچون کلدیم دیدی بیورک کوره لم دیدی اول  
 امیر المؤمنین بزدن رفیجیده در رضای شریفقرین استرم دیدی  
 جعفر ایتدی امیر المؤمنین کمال رضایله شکرزدن شا کرد دیدی  
 و اون ییلاک التون دینار واردر انک قضای سنی رجا ایدرم دیدی



جعفر ابتداي خليفه امر ايلدي اون بيك دينار پورچكز خزينه دن  
 و برلسون و اون بيك دينار دخی بوقولنكر دن سائر مصارف كره  
 هديه اولسون ديدى او غلام قوللرينه بحسب الكفو كند و كرمه لريني  
 عقد پورسونلر ديدى جعفر ابتداي خليفه حضرتلري كرمه لريني  
 او غلام كره تزويج پور ديلر و مصر حكومتني دخی ازعام ايلديلر  
 ديدى عبدالملك سلامليوب كندى و خاطرينه بو خطور ابتداي كره  
 جعفر ياده كيفيله الدى و بردي صباح كوره لم نه ظهور ايدر ديدى  
 جعفر ند ماسيله عشرته بشلدى جعفر كند ماسي بومر تبه  
 اقدامه تعجب ايلديلر هله مال و منصب قابل اما كرمه لرين تزويج  
 بلا اذن غريبدر ديديلر كر چه جعفر و بريلن استقلال  
 دينارده بروز بره و برلمشدر هله كوره لم يارين معلوم اوور ديديلر  
 مجلس آخر اولدى ايرته سي جعفر خليفه حضورينه سحر دن  
 واردى خليفه ابتداي بزمزتهاجه عشرت انصافيدر ديدى  
 جعفر ابتداي بريرده جمعيت ايدوب زياته تنبيه ايندم ايديكه  
 بر كچمه به اجازت و برمك اكر عبدالملك دخی اوور سه ديوبواه  
 سپارش اولمش ايكن ناكاه عبدالملك سلام عليكم ديوب چقه  
 كلدى كال جماعدين الله عليكم ديمشم هله تعظيم ايدوب اياغه  
 قالدق ديديكده خليفه كر چكمي ديرسك يانيلدو كر نيجه  
 اولدو كز ديدى جعفر ابتداي برمر و احسان بولدن معامله  
 ايلشدر كه تعبير ايدم هم خليفه مدد سويله كوره يم ديدى جعفر  
 ابتداي بزم حسيرت و جماعيزي كوردكي كي جبه دستاريني  
 چقردي و صدر مجلسه او توردي و برقدح خري نوش ايلدي  
 معذور اولسوك ديدى بن دخی النى او پدم خدمت شريفكر ندر  
 ديدم يارين بنه كله لم ديدى قولكر البته پورك كوره لم ديدم پور  
 ديلر كه اولامير المؤمنين حضرتنك رضاسني در بند دخی رضی

عنكم ديدم خليفه اصبت ديدى و اون بيك دينار دينم وار خليفه دن  
 قضاسني زجا ايدرم ديدى بنده ايندم خليفه خزينه دن اون بيك  
 دينار پورچكزي فرمان ايلدي و اون بيك دينار دخی قولكر دن  
 واصل ايله ديويور ديلر و خليفه حضرتنك سايه سعادتندن  
 كسب شرف ايچون او غلام قوللرينه كرمه لريني زجا ايدرم ديدى  
 بند دخی خليفه كرمه لرين او غلام كره عنایت ايدوب مصر  
 حكومتني دخی احسان ايلديلر ديدم خليفه حضرتني (اجر نك  
 و قيلت و نعم مافعلت) ديديلر جعفر همان خليفه نك اياغه يوز  
 سوردى و حين سحر دن ديوانه چقدى اعيان و اركان ديوان  
 جمله حاضر او اوب اولايكر مي بيك دينارى عبدالملك ارسال  
 ايدوب ديوانه دعوت ايلديلر عبدالملك بندى او غلام ايله ديوانه  
 كلدى كور ديكه عظيم جمعيت اولمش و خليفه تخت سعادتده  
 جلوس ايدوب اركان و اعيان مشظرف عبدالملك سلام و بردي  
 خليفه عرض بشاشت ايدوب اياغه قالدق و عيشتي تخت كنارينه  
 اجلاس ايندر دى قز نك نكاحني قيدردى و قات قات كندويه  
 و او غلامه خلعتلر كيدر دى و ايات مصر ك تقليدني فرمان ايلدي  
 اعيان ديوان جمله او كنه دوشوب عبدالملك سعادت خانه سنه  
 ايلديلر جمله عالم بريره كلدى بو اوج صاحب سعادتك قنقيسنك  
كر مي زياته در ديديلر خليفه نك يا خود جعفر كي و يا عبدالملك  
 حضرتنك مي ابراهيم مهيدي ايدر جمله عالم بود كاوزهدورع ايله  
 عبدالملك حضرتنك مكارم طبعي زياته در ديديلر و بعضلر جعفر ك  
 حرأت و كرمه و بعضيلر خليفه نك كرم طبع و لطف اخلاقينه  
 سنه ايدوب زياته در ديديلر البته جعفر برميكي خليفه ياننده  
 نه مرتبه عزيز و استقلال جهتيله نه در جديده فاز ايدى عاقبت  
 بر خصوصه رنجيده او اوب باشي اليفندن ماعددا جمله اتباع



واشیاع واقرباسنه غضب ایلدی یوقرو فصلده تفصیل  
اولمشدرته کیم دیشلردر قرب سلطان آتش سوزان بود  
\* ومن النوادر \*

کتاب توار یخده منقولدر که خلفاه عبا سبه دن هارون الرشید  
حضور بنه بنی امیه طائفه سندن برجلیل القدر مالدار صاحب  
الخیرا دی حسدا غمز ایدوب خدم وجشم صاحبی ادمدر مملکت  
استیلا سندن حذر کر کدر دیوحاکم شام خلیفه به عرض ایلدی  
خلیفه غایت صاحب عقل وانبیاء پادشاه ایدی معتمد ادملرنندن بر  
دیندار متاردیرل بر آدم واریادی انی دعوت ایدوب تیز وار بکا بوا آدمک  
حالی شامدن استکشاف ایله وقیدوبند ایله بکا کتور و سکا هر نه  
وضع ایدرسه بکا ییلدر دیدی منار ناقه سنه سوار اولوب سکر  
کونده شامه داخل اولدی واول آدمک اوینی سؤال ایدوب  
واردی دارنه نازل اولدی مکر صاحب خانه حسانده ایش  
مناری اوغلاری وخدمتکار لری استقبال ایدوب دار الضیافه لریته  
قوندر دیلر تا کم نماز قلدی سباط حکمیلر نه فر او انیلدی وسفره  
قالقدی اولاخلقه جدا ایلدی وخلیفه زمانه دعا ایتدی اندنصکره  
بکا کل یاخی صفا کلدک وخدمت شریفکرنلردیدی بن دخی امر  
شریفی الله ویردم اویدی باشنه قودی و آچوب او قودی وچله  
خدا منه کلسونلردیو ام ایلدی برانده بیکه یقین ادم جمع اولدی  
بن عظیم شبه به دوشدم وهم ایلدم دوندی آدملرننه ایتدی  
چله کزه اتمکم حرام اولسون وذنمکزه طلاق لازم کلسوک  
اگر بنم امر مه مخالف ایدرسکر چله سنی استغفر الله فر مانکه  
مطیعیر دیدیلر ایلدی هر کس کند و خدمتی ایله مقید ولسون  
وتیز بکا بر محفیه کتورک دیدی کتور دیلر و اوغلار بنه وادملرننه  
بن خلیفه حضور بنه کیدرم سکر کا کان کندو ایشکره مقید اولک

بن کالج دیدی ودرت بش خدمتکار بنه سفره بیله حاضر اولک  
دیدی محفیه بندی و شامدن چقدی بغداده متوجه اولدی  
یولده کیدر ایکن یانمه یناشدی وهر برقریه به کلدیکه یامنار  
یوقریه بندر و یوناع بندر و شواقدیر محصولی ککلمور دیو بر نیچه  
قریهلر و باغ وستان تعریف ایلدی شامک اطرافک اکثری انک ملکی  
اولمین نعمته حسدا ایشلر بر مقدار کتد کدنصکره بکا یامنار قتی  
قیده مأمور اولدغک کی امر ایله عمل ایله دیدی بن دخی قیددی  
چقردم قوشا غنه بند ایلدم چکلک بر عظیم قریه کنار بنه  
کلک یامنار بودخی بنم ملکدر دیدی بن دخی بهی عزیز اهل  
وعیال کدن دور اولدک قیدوبند ایله یوررسک کیم ییلور که حال  
نیچه اولور کندو غمکی قویوب مال وملکی تعریف ایدرسک بونه  
غفلتدر دیدم دوندی بکا ایتدی یامنار خیف بن فراستده خطا  
ایتمش بن سنی ملوک خد متنده سلوک ایش بر عاقل آدمدر قیاس  
ایلدم سن خودعای ایش سک اسکر سن بنم باشمنه کلور کار بنه  
منجر اولسی معلوم دکلدر دیر سک بنم و سنک امیر المؤمنین حضرت تک  
جمله ناصیه لریم حق سبحانه و تعالی قبضه قدرته مر بوطدر و امر  
حقدر تقدیر حقه اولان ظهور ایدر دنیا و مافیها بریره کلسه  
وسکا معین اولسه ذریه قادر اولملر حقدن مقدر اولمچله اگر خیر  
واسکر شر قدرنه ایسه ظهور ایدر توکلت علی الله یامنار  
خلیفه یاننده بنم بر شفقت ایش کنا هم یوقدر اندن احتراز ایدم  
و خلیفه بر اهل شرع و دیانت صاحبی حلم و علم و عدل اوزره  
سرور در خلاف شرع بر کاره مباشر اولمز بر فی و ظلم و سفاک  
اولسه دیدیکم ملا خطه اولور ایدی الحمد لله که بوصفتلردن  
بریدر اهل حقدر البته تفتیش و تقصص ایدر و حق باطلدن تفریق  
ایدر او بیله اولسه هیچ غم بمنم دیدی وارنه بکا بسوز و بر حرف



شو بلزم دیدی وتلاوة قرآن عظیم ایلاکه بشلیدی نابغاده  
 از شجیه خلیفه حضورینه بن مقدم واردم وشامدن بغداده  
 کلجه واقع اولان گفت وکودن خبر ویردم خلیفه کوش ایدوب  
 یوز دیلر که اول کشینک صدقیتون حقه معامله سی درست انجی  
 محضانعمته حسد ایدوب خلاف انها ایملار وارکتور لکن صقن  
 قیدایله کتورمه دیدی واردم خلیفه حضورینه کتوردم خلیفه نک  
 الن ایدی خلیفه اکرام و تعظیم ایلدی وسکا تشویش و تعب  
 ویزدک دیدی وقات قات خلامتار کیدر دی اول دخی بکاتعب دکل  
 باعث سعادت اولدی مبارک جلال باکالکر ایله مشرف اولدم  
 الحمد لله دیدی خلیفه ایدی شمدن کبرو اول اقلیم خیر وشر  
 و جله صحت خبرین سندن یلوب سکا اعتماد ایدرم کوره بم سنی  
 دیدی والینه منشور سلطانی و یروب هر خصوصده بونه منشور ایله  
 عمل اولنه دیو یورلیدی و یامشار وار دوستری ینه منزله  
 ایصال ایله اهل و عیالنه قاشدر کل دیدی و پراچ آب و قاطر  
 انعام ایلدی یکوب شامه داخل اولد یغمر کون کویا روز  
 عید ایدی اهالی شام جله استقبال ایدوب و خلیفه حضرتنه  
 دعا و ثنا ایلدیله زهی خلیفه دیندار و پادشاه عدالت مدار  
 که عواقب اموره نظر ایدوب شرع ایله عمل ایله رجه الله علیه  
 \* ومن النوادر \*

زبدۃ المؤرخین ابن خوقله دن منقولدر که بر تاجر صاحب مآثرک  
 بر قوی وار ایدی غایت کوچکدن بسنوب جله مال و منالی انک  
 الذمه ایدی جله اشیاده متصرف اول ایدی دائم تجارت ایدوب  
 قابض مال اخذ و عطا ایدر ایدی و بو تاجرک براوغلی وار ایدی  
 هنوز بلوغ مرتبه سنه واصل اولمش ایدی حکمت باری ایله  
 تاجر عالم فسادن رحلت ایلدی مال و میراث خصوصه صندده

تاجرک اول قول اوغلی ایله نزاعه دوشدی اوغلایق دعواسن  
 ایدوب قاضی حضورینه وار دیلر و ایکینسی دخی ینسه اقامت  
 ایلدیله طرفیندن نزاع پیودی قاضی فصله قادر اولدی و اول دیلرک  
 بر عاقل و عادل حاکمی وار ایدی هر قنقی دعوا ده که قاضیلر فصل  
 اینه ده عجز کوسترسه لرا کامر اجعت ایدوب اول فصل ایدر ایدی  
 بو ایکی اوغلانک دعواسنی حاکم عادله عرض ایلدیله دیوان  
 ایلدی و بویکی اوغلان دعوا یه مرافعه اولوب دعوا لری تقریر  
 ایلدیله اول صبی اوغلان کوچک اوغلانک دعوت ایدوب سن  
 بابا کک قبری ییلورمیسک دیدی اوغلان ایتدی بن فلان یرده  
 مسافر ایدم بابام وفات ایلدکده اشدیم کک لدم سوال ایلدو کده  
 اشته بابا کک قبری بودر دیدیلر پس حاکم اول اوغلانک دعوا سن  
 ایدن اوغلان ایتدی یاسن بابا کک قبری ییلورمیسک دیدی  
 اوغلان ییلورم کندوالم ایله دفن ایلدم دیدی حاکم عادل  
 ایتدی وار بکا بابا کک چوریمش کک لرندن برپاره کتور دیدی وار دی  
 تره بی کک شف ایدوب بریک کتور دی بر قصاص طلب  
 ایلدی و اول قول اولان اوغلانک قان الدیلر و اول کک اوزر ینده  
 اقتدیله اوغلانک قانی کاه عین و کاه شماله قاجدی بر قطره قان کک  
 اوستنده قالمدی بعده اول صلی اولان اوغلانک قان الدیلر جله  
 افن قانی اول عظام بالکلیه جذب ایدوب ایدوب بر قطره ینانه کندی  
 اشته تاجرک ولد صلی بودر و میراث بو نک حقیدر دیو جله سنی اول  
 کوچک اوغلانک حکم ایدوب تسلیم ایلدیله و اول مملوکی تأدیپ  
 ایلدی زهی فراست باریک الله \* حکایت المرأة التي كانت تکلم بالقرآن  
 \* ومن النوادر \*

عبدالله بن مبارک نام ادیب روایت ایدر که بر تاجر بخنده  
 زیارت بیت الله ایچون حج شریفه عزیمت ایلدم قافله چکیلوب



کیدر ایکن ادای صلوة ایچون کیر و قالدم نمازی قیلدم و ناقه به  
 بندم کیدر ایکن بول اوزره بر پیاده خاتونه راست کلدیم ارقه سنده  
 بر سیاه شال و یا شنده بر سیاه شال دن بور کو آهسته آهسته چکیلوب  
 کیدر یلدمکه رکیدن کیر و قالمشدر یقین واردیم \* السلام علیکم  
 یا امة الله \* دیدیم و علیک السلام یا عبد الله \* سلام قولام رب رحیم \*  
 دیدی بنده ایتم \* رحمتك الله بوبادیده بالکرنیلر سک دیدیم  
 \* ومن یضل الله فلا هادی له \* دیدی بلدمکه یولی یا کیلوب  
 قالمشدر بنده ایتم نه یردن کلوب نه جانبه عزم ایلر سک \* سیحان  
 الذی اسرى بعبد لهیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی \*  
 دیدی بلدمکه مکة مکرمه دن چقوب قدس شریفه کیدر بنده  
 ایتم قاج کوندر بو محله سک \* ثلاث لیل سویا \* دیدی یازاد  
 وزواده دن برنسک وارمیدر دیدیم \* هو الذی یطعمنی ویسقین \*  
 دیدی یا بوسوسن بریه ده نه ایله وضو ایلدک دیدیم \* فان لم تجدوا  
 ماء فتیمموا صعبا طیباً \* دیدی تیمم ایله قیلدوغنه اشارت ایلدی  
 بن ایتم ذخیره مدن برنسته بر مپسک دیدیم \* وانما الصیام الی اللیل  
 \* دیدی بلدمکه صایمدر بنده ایتم بوشهر صیام دکلدر \*  
 \* ومن تطوع خیرا فان الله سآکر علیهم \* دیدی سفردہ خود  
 افطار مباحدر دیدیم \* وان تصوموا خیرا کم \* دیدی تعجب  
 ایدوب ایچون بنم کبی کلام سولمزلر سک دیدیم \* ما یلفظ  
 من قول الا لدیه رقیب عتید \* دیدی قنق طاقه دنسن دیدیم  
 \* ولا تقف ما لبس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک  
 کان عنده مسؤولاً \* دیدی خطا ایتم حلال ایله دیدیم (لا تریب علیکم  
 الیوم یفر الله لکم) دیدی بنده ایتم سنی ناقه به بندر رسم و سنی  
 قافله که ابرشدر رسم اولمزمی دیدیم \* وما تفعلوا من خیر فان الله به  
 علیم \* دیدی بندخی ناقه بی چوکر دم کل بن دیدیم \*

قل للمؤمنین یفوضوا من ابصارهم \* دیدی یوزیمی دوند روب  
 کل بن دیدیم ناقه به بنه جک محله ناقه صجرادی قالقدی و خرقة سی  
 ناقه نک رحلتی ایلشوب یرتلدی \* وما اصابکم من مصیبة فبما  
 کسبت ایدیکم \* دیدی صبر ایله ناقه بی عقالیه لم دیدیم  
 \* ففهمناها سلیمان \* دیدی عقالی اویدم بندی (سبحان الذی  
 سخر لنا هذا وکانه مقرنین وانا الی ربنا المنقلبون \* دیدی بندخی  
 ناقه نک زمانی الیه الوب سرعت اوزره چکدم و صوت ایله ندا  
 ایدوب کنکه باشلدم \* واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک \*  
 دیدی بندخی آهسته آهسته شروع ایدوب بعض اشعاره مترنم  
 اولدم شعر او قد و غمدن حظ ایلدی \* فاقروا ما نيسر من القرآن  
 \* دیدی الحمد لله اوتیت خیرا کثیرا دیدیم \* وما یذکر الا لوالالباب \*  
 دیدی بر مقدار کیدوب یا امة الله قافله ده زو جک وارمیدر دیدیم  
 \* یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم نسوکم) دیدی  
 سکوت ایتم سو یلدم تا کیم قافله به واصل اولجه یقین وارد قدده  
 ایتم قافله ده کیم یکر وارد \* المسال والبنون زینة الحیوة الدنیا  
 \* دیدی بلدمکه اولادقی اشعار ایلدی کیفیت حال لرندن سؤالی  
 ایلدم \* وعلامات و بالجم هم یهندون \* دیدی بلدمکه اولادی  
 موکک دلیلار یدر معنون اولان خیمه لرینه قریب اولد قدده دیدیمکه  
 اشته قباب خیامه کلک کیم ندا ایدیم دیدیم \* واتخذ الله ابراهیم  
 خلیلاً وکلم الله موسی تکلیماً یا یحیی خذ الکتاب بقوة \* دیدی بندخی  
 یا ابراهیم و یا موسی و یا یحیی دیوند ایلدم انی کوردیمکه اوج نقر  
 دلاور جوان آی پاره سسته بکر لر لر حیفه کلدیلر والده لر بن  
 سکر دوب اندر دیلر و اوغول لرینه ایلدی \* فابتهوا الحدکم بور فکم  
 هذه الی المدینة فلیظن ایهسا ازکی طعاما قلیاً نکم برزق منه \*  
 ایچو لرندن بری واردی ایکی صحن ایله طعام کوردی و بی



خیمه زیننه قوندوروب اوکه طعام قودی خاتون ایدی \* کلاوا  
 واشربوا هنبنا بما اسلقتم فی الایام الخالیة \* دیدی بن دخی اوغلاریننه  
 ایتدم والله طعام مکر دن یزیم تا کیم والده کزک حالتدن خبر  
 ویرمه سزاوغه لاری ایدی قرق یلدر اگر بزمه و اگر غیر ایله  
 دنیا کلامدن برحرف سوزیلن مبادا که دیلدن برخطا صدور  
 اید دیودا نمازمله مکالمه سی هب کتاب الله ایلدر سبحان القادر  
 المنان ذو الفضل والاحسان دیدم وخیر دعا سنی باعث  
 سعادت دار بن عد ایلدم رضی الله تعالی عنهما وعن جمیع  
 المؤمنین والمؤمنات

\* ومن الزوادر \*

فصهای نسادن کمال وحسن و بهاده فصاحت و ذکا ایله نادره  
 وجه غیر اورشک دنیا اولان هند بنت النعمان در که حسن و جمال  
 و آداب و کماله اشرف قبیله امراء عرب وزیده سی ایدی برکون حجاج  
 مجلسنده ذکر اولندی حسن و بها و ظرافت و ذکا سن وصف ایدوب  
 بقی اشرف و الطیف زمانه و حسن و آداب ایله بکانه نسادر دیدیلر  
 حجاج عظیم شور و شغب پیدا ایدوب بابا سندن تزویج طلب  
 ایچون آدمار ارسال ایلدی و بی نه ایه مال جزیل صرف ایلدی  
 و معین اولان صدا قندن ما عدا ایکوز بیک درهم دخی ذممه  
 لازم القضا دیم اولسون دیو اعتراف ایلدی و نکاح ایدوب  
 برمدت معر النعمانده ساکن اولوب والی ولایت عراق اولدقد  
 بغداده بیله کتوردی و برمدت یکد کد نصیحه برکون حجاج  
 جریمنه داخل اولوب دهلیزدن هندک اواز بی اشدیدی خفیه  
 کوره یم نه سوزیلر دیو باقدی کوردیکه هند الینه برآینه الوب  
 رخسار بی مثالی آینه ده مشاهده ایدوب بواشعار دیردی (شعر)  
 ما هند الامهرة عریقة \* سلیله افراس تحمل الغل \* فان ولدت

مهر افلاک درها \* وان ولدت بغلا فجاء به الاصل \* حجاج کوش  
 ایلدی و کبر و طشیره دوندی و هنده بلدر مبوب طلاق و یرمی  
 مقرر ایلدی و عبدالله بن طاهری دعوت ایدوب وار بنم طرفدن  
 و کلم اولوب هنده ایکی کلمه کتیت و نیت دیه سک و ایکوز بیک  
 درهم که حجاجک ذممه ایدی ارسال ایلدی دیو سوزیلر دیدی  
 عبدالله بن طاهر واردی هنده تبلیغ رسالت ایدوب یا هند حجاجک  
 قوی بودر دیو سوزیلر هندیردن صحرادی و ایدی \* یا ابن طاهر  
 مرحبا بک انا والله کنا جدنا و بنا فما ندمننا \* دیدی و بوا یکوز  
 بیک درهم سنک اولسون بو بشارت ساره ایچون سکاهیه ایلدم  
 بزی بو کلب ثقیفدن پاک و نظیف ایدوب خلاص ایلدک دیدی  
 و اول ساعت مفارقت ایلدی برمدت نصیحه شامده خلیفه  
 بنی امیه اولان عبد الملك بن مروان مجلسنده حجاجدن هند  
 بنت النعمانک مفارقتی و اول اطائف اشاراتی نقل اولندی و حقیقت  
 بودر که هند بوجمال و کمال ایله حجاج سفا که لایق دکل ایدی  
 دیدیلر امیر المؤمنین هنده قولاددن عاشق اولدی کند و نفسه  
 تزویج ایچون اکابر دولتدن برجلیل القدر آدم ایله و افره دایا  
 ارسال ایدوب نامه یازدی و طلب ایلدی خلیفه نک و کلبی شامه  
 واردی نامه و هدایای هنده ایصال ایلدی هند نامه اویدی  
 و باشنه قودی و الله قلم الوب خلیفه به برنامه یازدیکه امیر المؤمنین  
 حضرت نک بقای عمر و عزتی دائم اولسون هند جاریه لرینک عرضهای  
 بودر که امیر المؤمنین خدمته لایق اولان اول نامه پاکه کلب اغزی  
 دکوب و ایچندن بیوب ناپاک ایلدر امر و فرمان جناب شریکدر  
 نامه هند کلوب خلیفه به واصل اولدی او قودی و بی اختیار کوالدی  
 و هندک ظرافته و لطافتیه تحسین و آفرین او قودی و نامه نک  
 نگارینه یازدیکه (الحديث) اذا ولغ الکلب فی اناء احدکم فاغسلوه



سبعاً وعفروه الثامنة بالتراب فاذا غسل الاناء حل الاستعمال \*  
 دیو صورت مزبوری یازدی و کوندردی هند کمال مرتبه اطاعت  
 و قبول ایله رضاسنی آنها ایلدی و لکن شول شرطله که معرة العماندن  
 ناشام شریفه ده امیر المؤمنین ک سراینه وارنجده بندیکم محمل  
 دوه سنک مهارتی حاج کندوسی قاندا اولوب چکه و شام شریفه  
 کبر دیکمز کون خلیفه سراینه وارنجده بندیکی آگدن اینوب یالن  
 ایاق و باشی قبا اولوب بندیکم دوه می سرایه واصل ایدهدیو  
 نامه سنده قطع تلام ایلدی خلیفه بنسلاط الله کولدی و ملاقاته  
 عظیم حرص و شوق پیدا ایلدی و حاجه منوال مشروح اوزره  
 عمل ایلیه سک دیوانه کد نامه تحریر اولندی و علی العجله کمال  
 رعایت و انقیاد اوزره کتوروب کله سک دیدی نامه حاجه وصول  
 بولدی علی التعجیل جمله اواز لری تدارک ایدوب عراقدن شامه  
 روانه اولدی و معره به وصول بولدقاری کون حاج آئندن ایندی  
 و دوه سک مهمدنی الینه الدی جمله اعیان شهر استقباله قرشو  
 چقدیلر هند بر عظیم دیبالر ایله مزین هودج ایچنه کوروب بندوی  
 هودج دوه سنی سر تا پار و زیوره مستغرق هند هودج اوستنده  
 جاریه لری اطرافنده حاج ایسه دوه سنی مهارتی یدر ایلدی هند  
 جاریه لری امر ایلدی که محفه سنک اورتوسنک صیقلین قالدرك  
 جاریه لری محفه اورتوسنی رفع ایلدی ایله حاج عظیم چیه دوشوب  
 الم چکدی هند دایه لری و جاریه لری ایله ملاطفه و ملاعبه به باشلدی  
 معره دن کو چوب شام شریفه داخل اولدقاری کون حاج باش  
 آچق یالن ایاق او اوب دوه سنی چکدی بولده کیدر ایکن هند  
 جویندن برالتون چقاردی و کتوروب اشاغی پراقدی و جاریه لری  
 دیدیکه سونلک شو جاله بدرهم دوشدی کورسون جاریه لری  
 حاجه سویلر حاج ارادی کوردیکه برالتون الدی جاریه لری

صنوب درهم دکل بر دینار در دیدی هند ابتدی الحمد لله تعالی  
 بدرهم ضایع ایلدک انک بدله حق تعالی بزه به التون تعویض  
 ایلدی دیدی حاج اشیدوب غایت عجل اولدی بو حال ایله امیر  
 المؤمنین سراینه کیدیلر امیر المؤمنین عنده عظیم ایدوب کندوسی  
 بالذات قرشو و کلدی دوه سنی چو کتدیلر خلیفه کندو قوجا غنه  
 الوب سرای ایچنه حریمه داخل ایلدی و معاشره نندن کمال مرتبه  
 حظ ایدوب محبت ایلدی و اکرام اوزره معاملة ایلر ایلدی اولاده  
 قریشوب بر نیجه مدت معاشرت ایلدیلر رحمة الله علیهم اجمعین  
 \* ومن النوادر \*

حکایت اولتور که کریم الملك نام ادیب فصیحی کابدن بر حسب  
 و نسبت فاضل دهر کیمسه ایلدی بر کون بوستان یانندن بگر کن  
 بر شه نشین دن بر نکار زهر جبین اطراف و جوانی سیر و نمشا  
 ایدر ایلدی کریم الملك اول نکار نازینک سودای عشق ایله بیقرار  
 اولوب نکار نازینه بر مقدار تحف اشیا دن یاد کار اشیا هدایا  
 احضار ایدوب اول نکار ک محرم اسرار ی اولان چار به سنه تسلیم  
 ایدوب ارسال ایلدی و نظم و انشاد ایله بر حسب حال نحر بر  
 ایدوب نکار نازیندن قبولی رجا و حسن وصلت التماس ایلدی  
 نکار فایده عارفه و ظریفه لر دن ایدی هدایا سنی قبول ایدوب  
 و عرض حاله جوامیز بودر دیدی و بر شامه عنبره بر سرخ التونی  
 صوفدی و پنهان ایلدی و کریم الملك ارسال ایلدی مزبور  
 شمامه بی الی لکن بوندن مرادی نه ایدو کتی فهم ایده مدی عظیم  
 تشویش ایله فکره واردی مکر کریم الملك راوغلی و ارایدی غایت  
 فهم و زکاده لانظیر ایدی باباسنک تشویشی کوردی سینندن  
 سوال ایلدی باباسی دخی اول شمامه بی الینه صوفدی مافیها به  
 نظر ایلدی و کولدی باباسی نه کلدک دید کده فرزند نجیب



مقصود نه ایدوکی قتی ظاهر در دیدی و برقاج بیت ایله بدیهی  
نظم و اشعار ایلدی (شعر) اهدت لك العنبر فی جوفه \*  
رد من التبر خفی اللجاسم \* الزر والعنبر معناهما \* زره کذا مختفيا  
فی الظلام \* کریم الملک نکارک تراکتد و فطنت وزکاسنه تحسین  
و آفرین ایلدی او قودی و مخدوم یحییک طالعنه و اذعان و کالنه  
حد فراوان ایلدی (رن عیار قصه سیدر)  
\* ومن النوادر \*

حکایت اولور که سلطان مصر پیرس عصر نده اقلیم مصر  
قاهره ده برزن عیار صاحبه جمال و ارایدی حسن و بهاسی  
نهایتده و عقل و زکاسی غایتده نه چشم سپهر مکار مثلنی کورمش  
ونه مادر ایام نظرن کورمش ایدی عیار لقمه قریب و چالاک  
و طرار لقمه ماهر و بی پاک کوزدن سرمه بی سار و کورنلرک نقد  
قرارین یاغدن قبل چکر کی مانند مغناطیس جذب ایدر ایدی  
برکون نکار نازنین از پامای فرق ز روز بوره غرق اولوب ایدی سکر  
جاریه ایله حمامه کبدوب احشامه قریب جاریه لاری اوه کوندروب  
کندوسی بالکر برتنها کوشده پنهان اولوب نوقت عشا به دکن  
طوردی بعد العشا والی شهر بول باشنده بر عورت کوردیلر  
تفصیل حالتدن تفحص ایلدیلر عورت ایدی اکابر ناسدن بر کپسه به  
منسوب اومر شهرک کارنده دربی بر دوستم حمامه دعوت ایلدی  
ارمدن اجازت الوب کتدم حمامدن جقد قد نصکره بر قلبیل  
چارشودن بکر ایکن جاریه لرم بر طرفه بن بر طرفه کبدوب طاقم طاق  
اولدی و کچشک اویته دخی کیمکه قادر اولدم وارمدن خوف  
ایده رم مکر بر امین معروف بر وارایسه بی امانت قویه سزبو کچکه لک  
ناکیم ارمه جواب و یرمک بکاسان اوله دیدی مکر اول محله قریب  
قاضی القضاة اوی و ارایمش والی شهر بو خاتونک اوکته دوشوب  
ناضینک قیوسنی چلادی و تفصیل حالی سویلدی و سزده طور سون

صباحه دکن دیدی قاضی دخی رعایت ایدوب ککندینک  
حجره خاصنه قودی که جمله خلقتک امانت اثوابلری اول  
حجره طورر ایدی خاتونه عزت و اکرام ایدوب دوشک براغوب  
تنها قودیلر بر مقدار استراحتنم نصکره قالقدی و اول اودده  
صندقلری اجدی ایچندن ذی قیمت و نفیس اشیای کتوزه  
بلدیکی مرتبه الدی بخواهر قسمندن و غیریدن یکر می پیشک  
التونلق قدر نسنه الدی و کند و ایله بر قانلو طون و کوملک و بر عرقیه  
التون وانجولی ایدی قاضینک ختلاستک بزجا تنده برقرانلق  
بری قازدی و کومدی و چین سحرده هر کس یا نور ایکن قیوی  
آجدی و چکلدی کتدی صباح اولدی جمله سی قالقدیلر عورتی  
یوقلدیلر برنده یلار اسر حجره ایچینه کیردیلر کوردیلر که جمله  
صندقلری آچلمش مسلمانلرک امانتی کتمش قاضی صاحب و صفالان  
یولدی و تیز والی شهری کتوردی و دیدی بره ظالم بر عیاره  
ملعونه بی آرایله بنم اویمه قیوب مسلمانلرک و بنم یکر می یلک التونلق  
مالزی غارت ایتدردک یا اول غورتی بو اوب احضار ایله یا خود سلطان  
حضرتنده سنک ایله مرافعه شرع اولور ز دیدی صوباشی قاضینک  
الینه و ایاغنه دوشوب برقاج ککون بکاهلنت و برنجس ایدهیم  
بوله مزایسم کیدن اشیای تضمین ایدهیم دیدی و شهری هر کون  
کوشه بکوشه ارایوب کرر ایکن بر کون بر طبقه دن بر عورت  
فریاد ایلدی والی شهر عجا کچدر دیوبقدی بر جایه کاک سزنی  
قاندیم استردیو جواب ایلدی والی مصر در حال اتندن ایلدی  
و طبقه به چقدی بر عظیم کار و بار مال منال وار کوردی و بر مقدار  
مصنایجت ایدوب نکار ایلدی الم چکمه سن بزه بود کلو مرؤت  
ایلمش ایکن بز سنی غمده قومق انصافیدر بنم ماله بروجهله  
احتیاج یوقدن دیدی و قالقدی صندقلرینی آجدی کوستردی



اغزینه دکن مامو کبسه لایله ایدمی اشته کوردک بنم ایله عهد  
ایله بو خصوصی دفع ایلد کد نصکره بنی حلاله قبول ایدر ایدسک  
بومال واثواب جله سنکدر همان تک صفاسنی سور دیدی اول  
دخی بن بونی حقدن استرایدم وعهد و بین ایلدی نکار ایدمی  
شمدی همان طوغر و قاضیک اوینه وارسویله بن دنیایی ارادم  
اکر حیاتده اولسه بو اور ایدم البته سنک اولک کشف اولوب  
ارایالم دیدی اول دخی تعلیم اوزره قاضیه واروب سویله دکده قاضی  
های کافر هم بکا بویله رنک ویردک شمدی بنه قتل ده اسناد ایدرسک  
بنم عرضم بو که تحمل ایلمز کلک اراک دیدی عورت ایسه اثوابی  
کومدوکی بری خبر و برمش ایدمی کیردیلر برقاج بری ارادیلر عاقبت  
اول خلا قر بنده اولان بری قازدیلر قانلو طون و کوملک و بر عرقیه  
التونلی و انجولی ظاهر اولدی صوباشی های بره ظالم هم قاتل سک  
وهم بکا بهتان ایدرسک سنکله خدمت سلطانه مرافعه اولالم  
دیدمی قاضی مبهوت اووب لاحول ولاقوه الا بالله دیوب والی  
شهرک البته وایاغینه دوشدی بودکلو ضرر ایدلم خلق ایچینده  
بر عرضم قالدی باعمال اولسولک دیو بر بردن صوباشیه یلوار دیلر  
او پوشدروب بارشدیلر بری برلرین ابرایلدیلر والی شهر غرملوب  
صفالندی واولان اولدی کیدن کندی شمد نصکره بزه واره لم بودکلو  
مال و منال و بویله بر نکار صاحبه جمال کپله مپسر اولمشدر  
همان نکاح ایدوب برقاج کون فلکدن مراد اوزره کام اولالم دیو  
نکارک محله سنه وادی واول اولک قیوسنی دق ایلدی کیمسه  
جواب و برمدی وجوارنده اولان قوم شلرندن بر کیمسه باش چقردی  
اول خانه ده کیمسه بو قدر حالیدر یعنی دق ایلمک دیدی والی شهر  
ایتمدی فلان کون آدم وار ایدمی بن کوردم ایدمی دیدکده اول  
جیرانی ایدمی کرچک دیرمز بو خانه خیلی زماندن بروخالی ایدمی

درت بش کوندن مقدم بر عورت کلوب ساکن اولدی وینه کو چوب  
کیشدی یلار زنه مقوله کیمسه ایدمی بو کون او جیحی کوندن  
طشوب کیده لی اشته مفتاحی بودر صاحبه ویرک دیو بزه  
قومشدر اچک کورک دیدی قیوی آجدیلر چقدیلر کور دیلر که  
برکهنه حصیر ییله یوق صوباشی ییلنه اورلش کلب کی دوندی  
طوردی وعظیم تعجب ایدمی بو عورتک عیساره لغندن ماعدا  
حضرت سلیمان بنی کی هوایه حکم ایدوب بو قدر نچمیلانی  
برکونده فالدره انجیق حضرت سلیمان مپسر در دیدی  
مکر اول عیساره نک کورنمه سی صوباشی اول ورطه دن خلاص  
ایچون بدم تزویر ایش کیتدی اثرینه کیمسه واقف اولدی  
یکرمی سکر بنی فصل

حقوق نعم واحسان بیاننده در قال الله تعالی \* ولئن شکرتم لازیدنکم  
وائن کفرتم ان عذابی لشدید \* حکم ایدمشلر که حق نعمت  
ولی نعمت رعایت ذمت بنی آدمه لازم و هر وجهله همدن (شعر)  
هر انکو بر تو وارد حق آبی \* فراموشش مکن در هیچ یابی \* خورده  
وارد که روز قیامتده جمله آدمیان سراسیمه و حیران ایکن بر منادی  
ندا ایلیم که یا حسد دون قالفک و سایه علم جنت الماوی به جمع  
اولک دیه لاصحاب کزین جناب خیر المرسلین علیه الصلوات من  
رب العالمین و علی سائر الانبیاء اجمعین جنابیدن سوال ایدر که  
حامدون شول کیمسه لدر که حق ولی نعمتی کند و ذمتلریته واجب  
یله و موجبی ابله عمل ایلیمه سفیان ثوری رجه الله علیه برکون  
ککیدر ایکن کوردیکه براو غلنجیق برضعیف بلبل گرفتار نفس  
ایلمش بچهاره حیوان ففسده کمال الم واضطراب ابله کندوبی  
بردن بره چالوب هلاله مرتبه سنه وارمش فریادی سفیان ثوری  
حضرتی کوش ایدوب او غلنجقه ملاطفه یوزندن ایتشدی اگر



بو بچاره بی بو کون زندان قفسدن ازاد ایدرسک سکا عظیم نعمت  
دنیال و پر صفایه واصل اولوب نعم عقایه دخی فاز اولورسک  
دید ی و نیلرسه ایدوب خلاص ایلدی مادامکه سفیان ثوری  
حضرتی حیاته ایدی اول بلبل سفیان حضرتنه دعا و ثنا ایدر  
بر کون سفیان ثوری حضرتنه اجل ایشوب وفات ایدی اول  
بلبل بی اختیار کندو آوزین سفیان ثورینک تابوتی اوسته  
قونوب فریاد و این ایدردی دفن ایلدیلر شیخ مرقندده بحاور  
اولنرایله بلبل مقیم اولدی ایرلیدی بر مدت نصکره بلبلده  
وفات ایلدی سفیان ثوری حضرتنک ایاغی اوجنه دفن ایلدیلر  
بر حیوان کندو یه باعث خلاص اولان حقوق احسانی  
فراموش ایلوب و اولجه رعایت ایده انسان خود دخی اولدر

\* ومن النوا در \*

روایت اولور که اقلیم بابلده بر پادشاه عادل هنرمند کریم الشماثل  
واری ایدی اول پادشاهک بر فرزند دلیندو نجیب سعادتمندی  
هنوز درجه بلوغه ایشوب خرده سال ایدی حکمت حق ایله اول  
پادشاهک اجلی ایشوب رحلتی مقرر اولدقده و زراسی واعیان  
دوات وارکان ولایتی حضور لنده وصیت ایلدیکه او غل درجه  
بلوغه ایشوب صاحب رشد اولجه قرنداشم که عیسیدر امور  
سلطنتی کوروب کوزه ده او غل بالغ اولوب تصرفه قادر اولدقده  
سلطنته متصرف اولوب کیمسه مزاحم اولیه جله کر حکمنه تابع  
اولاسنر بومنیوال اوزره وصیت ایدوب دوندی قرنداشته ایدی  
برادر سن دخی بو قول ایله عمل ایله و اگر شیطان لعین سنی اغوا ایدوب  
نامه قول کاره سوق ایدرسه شیطان او بمبوب حذر ایلده سک \* وان الله  
بأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها \* تنبیهدن غفلت ایلده سک  
دید ی چونکه شهر یار دیندارن رحلت ایدی و صبتی اوزره

قرنداشی

قرنداشی ضبط و ربط ملک ایدوب خلقک امور بی کوروب کوزنکه  
بشادی تاشول رمانه دکن که شهرزاده حد بلوغه ایشدی  
و کال رشدی ظاهر اولدی اعیان مملکت شهر یارلرینک و صبتی  
شمدن کیکرو برین بولاق کر کردیو گفت و کویه بشلیدیله همان  
شهرزاده طرفندن طلبه منتظر اولدیله سلطنت لذتی ایسه شهر  
یارک قرنداشی دماغنه تاثیر ایدوب سلطنتدن ایراق استمزایدی کیمه  
و کوندز فکری شهرزاده به بر مکر غداراق ایدی بر کون جمهور  
اعیان ایله سیر و شکاره بنوب شهرزاده دخی یله بنش ایدی عیسی ایله  
بناشوب چکلوب کستیدیلر هر کس بر جانیده شکارده شهرزاده نک  
ایکی کوزنی کندو الی ایله جعفر دی و اول تنه صحراده بره بیه  
زارده قودی و دوندی کندی بچاره شهرزاده نایینا اول صحراده  
سباع و همدن همیشه زاده کندو جاتی خلاصه بر ملجاء  
اولاجتی برنجس ایده رک یردر خنه کندی وجدو جهد  
ایدوب اول اغاجک اوسته جعفری یردال اوزر بی مکان ایدندی  
حکمت باری ته لی جل شانه مکر اولدرخت سایه سی بریلر پادشاهنک  
مزلکاهی ایش هر کیمه اول محله جمع او اوب عشرت ایدرلر  
ایش اخشام زمانی کلوب جمع اولدیله حوادث روز کاردن  
سویلاشمکه بشلیدیله ایلرندن بری ایدی خیایای اسرار دن  
بر عجب آسنه دن خبر و یریم دیدی سویله دیدیلر اول ایدی بو کون  
کابل شهر یارینک قرنداشی بچاره شهرزاده به عجب غدر ایدری که  
ایکی کوزن چقاروب تاینای ایدی بو همیشه ده زبور درخت دانی  
مسکن ایلدی دیدی بریلر پادشاهی ایدی اگر شهرزاده اولدرختک  
خاصه سنی ییله مقصوده واصل اولور دی دیدی خاصه سی  
ندر دیدیلر بریلر پادشاهی ایدی ایکی دانه پیراغنی قورسه و کوزلرینم  
سورسه اولکیندن زیاده صفوت پیدا ایدوب کوزلری اچیلور دیدی  
شهرزاده دردمند بو کلتی ایشدوب ملک منانه حمد فرماوان ایدوب



ایکی پیراغی الوب کوزلینه سوردوکی کی کوزلی آچلدی وصالی  
 سیر و تماشایدوب بر مقدار اول اغاچک پیراغندن قویته طولدردی  
 و اغاچدن اینمکه بشلدی اینک صد دنده ایکن پر یلر پادشاهی  
 ایتدی شول قرش و سنده اولان درخت اوستده بر مار قرار ایلش در  
 اول مارک طالعی ایله شهر یارک قرنداشک طالعی بدرجه ده قرار  
 و بر نقطه ده حرکت قلمدر شویله که واروب اول ماری هلاک ایلمسه  
 همان اول ساعتده عجبسی هلاک اولوردیدی شهرزاده بونی کوش  
 ایدوب سجده شکر ایلدی اول ساعت درختک اوستده اولان ماری  
 بولوب هلاک ایلدی اول ساعت عجبسی دوشوب جان و برمش  
 و اول بیچاره شهرزاده شهره طوغری عزیمت ایدوب خلق شاد  
 و خندان استقبال ایلدی لر صفای خاطر ایله هرگز ملک و مستند  
 سلطنته عروج ایلدی و سعادتیه ایزدی و اول بدبخت حقوق نعمتی  
 ضایع ایلدوکی اجلدن تحت سعادتدن محروم اولوب زیر زمین ذلته  
 کیردی (شعر) **انکه از نیک میکند یابد \* نیک دوید هر چه میکند یابد \***  
**\* ومن الزوار \***

قطب الاقطاب شیخ عبداللطیف حضرت نرندن مرویدر که  
 حرم مکه مکرمه ده بر شخص پیوسته یامن یحیر علیک احد دیو  
 اوقور کرر ایدی بوذکره سبب ندر دیوسؤل ایلدی لر ایتدی بر کیچه  
 طواف بیت شریفه مشغول ایدم ایا غمه بر نسته طوقندی کوردم  
 بر کسده یا تور قالدردم کوردم بیک عدد دینار طبع شرع ایله مکر  
 و حیلایه بشلیوب تقسم دیدیکه برلقیه درالکه کیردی صقله و درد که  
 بر در مان ایله شرع جانبی غالب اولوب جلالدن استه (شعر) **جلال**  
**خور جو باز آرشکاری \* مکن چون کرکسان مر دار خواری \***  
 بور واد کلدی که مسلمانک حقنی تصرف ایده سک یارین دارا خرته  
 نه جولوب و پرده سک بو که منتظر اولدیمکه صاحبی پریدن ظهور

ایلمده و یرم ناگاه قافله حجاج رحلت ایلدی بن مجاور قالدیم  
 سنه آتیه ده بر منادی ندا ایلدر هر کیم بنم کیسه می بولدی ایسه جلالندن  
 اوتوز شریفی و یریم دیدی بندخی جلال اوتوز شریفیک بر کنی بیک  
 حرامدن بکدر دیدم کیسه سنی و یردم و اوتوز شریفی بی الدم و بر  
 نخاسک دکانه واردم اوتوز اوج شریفیه به بر کوچک عرب الدم  
 قیافتده آدمیت نشانی باهر ایدی بن دخی اوغلم **کبی** بسلدم  
 حبشیلر کلدیلر و بو عرب ایله کند و اسانلر نیجه سویلشدیلر بر قاج  
 کون کلوب کتدی لر بندخی عربیه ایتدم بو عرب لر کلوب کیدر لر سندن نه  
 استر لر دیدم عرب ایتدی والله بن مغرب سلطانک اوغلم حبش  
 ملکی ایله بابام جنک ایلدی لر پدرم مشهرم اولوب بنی اسیر ایلدی لر حالا  
 بو آدم لر بابام طرفندن بنی المی ایچون کلمش لر درو بابام بونلاره اللی  
 بیک التون و پروب ارسال ایلش بن سندن کمال مرتبه شفقت کوردم  
 سنی بو اسراره واقف ایلدم سندخی بنی اول بهر سادن اکسکه و یرمه  
 دیدی ایکنجی کون **کک** کلدیلر و بندن اول عربی اللی بیک دیناره  
 اشتری ایلدی لر بندخی اول مال ایله عراقه مناسب متاعلر و بغداد  
 قافله سبله چککدم کتدم واروب داخل اولدقدن صکره بر کون دلال  
 کلدی و ایتدی بر نامدام بازو کان فوت اولدی بر صاحبه الجمال  
 قیزی و از در سکا کل البویره یم دیدی بندخی طالب اولوب الدم  
 داخل اولدم و قرک جهازی کوردم طقوز طبق ایچنده طقوز کیسه  
 التون قومش لر سکر بیک اوزرینه بیکر عدد یازمش لر بزنده طقوز یوز  
 یمش دینار یازمش بن ایتدم بونلر کامل اول براوتوز عدد نه نقصانه  
 سبب ندر دیدم قر ایتدی مرخوم بابام بر سنه مکه مکرمه ده بو کیسه  
 ضایع ایلش ایکنجی سنه تکرار هجه وار دقده ندا ایتدی زوب و اوتوز  
 التون مزده و یریم دیر بر جلال زاده کیمسه الله کیرمش عینله  
 کیسه رد ایتش بابام دخی ایچندن اوتوز دینار بنی اکا و برمش سبی



بود دیدی بندخی سبحان الله و الحمد لله تعالی که شمعی بو بنده  
اولان مال و متاع جمله اول حلالدن قبول ایلمد و کم اوتوز  
دینارک برکاتیدر حق تعالی بابا که رحمتلر ایله دیدم اول حرامدن  
اجتناب بود کلو نعم بی حسابی جاذب اولمشدر (شعر) راستی  
موجب رضای خداست \* کس ندیدم که کم شد از ره راست  
(برکت عدالت سلطان و امر او حکام)

\* ومن النواذر \*

قال علیه السلام السلطان ظل الله فی الارض یا وی الیه کل مظالم  
(شعر) مملکت از عدل شود یا کمال \* کار توان عدل کبر دجال  
\* روایت ایدر که بهرام کور بر کون شکار قصیدینه بنوب بر صید گاهه  
وصول بولد قلمری حالده برابر بارانی ظهور ایلدی چشم اشکبار  
عاشقان کی عالمی غرق آب ایدوب هر کس بر صیغنه جق بر طلبنه  
جست وجوده اولوب بهرام شیر انتقام دخی کیدرک بردهقان  
صاحب اذعان خانه سنه طوغریلوب مهمان اولدیلر صاحب  
خانه بهرام ایدوکن بلایوب سلاطینه سزاوار اولان اکرام و تعظیم ده  
اولمدو غندن بهرام مغر الخاطر اولدی لکن اظهار ایلدی  
اخشامه قریب دهقان صاحب اذعانک مواشی و دوابی مرغی  
طرفندن خانه سنه کلامی راعیلری ایتدی خلاف قیاس  
یو کون اینک لک هر کونکی کی سودی حاصل اولمادی مرغی  
ینه اول مرغی ایکن حکمتی ندر بلندی دهقانک بر صاحبیه الجمال  
حسنی و عاقله بر قزی و ارایندی یاباسنه ایتدی علمایان مشارد که  
بومقوله معنائک صدوری غالباً سلاطین و حکامک رعیته خاطر  
لرینک تغیرندن ناشیدر که شاهلرک کدر خاطر لری زروع و ضروعه  
تأثیر ایدر پیور مشارد در تنبیکم دیمشدر (شعر) که بر خاطر لری  
پادشاهان غمی \* پریشان کند خاطر عالمی \* باباسی ایتدی سوز

سنکدر قزم بزه لازم کلدیکه بود یاردن ارتحال ایدوب بر غیری  
رده مکان کوره و ز دختر صاحب زکایتدی بر یوردن آخره نقلده  
مشقت عظیمه وارد رهله شمعی مناسب بودر که مهمانمزا اولان  
صاحب دوائک خدمته قیام ایدوب اکرام و تعظیملر نده دقیقه  
فوت ایلمه وز عاقبت امر تدبیر خدا نکدر دیدی دهقان علی الفور  
خدمت ملوک سزاوار اولان مرتبه طعام و شراب احضار  
ایلدی و بهرام اوکنه طعام چکدی یدی و ایچدی خوشحال اولوب  
دهقانی حضورینه دعوت ایلدی (شعر) بیابان نشینم و شادی کنیم \*  
شی در جهان \* کی قبادی کنیم \* بر مقدار ایلند کد نص کره بهرام رفع  
حجاب ایدوب دهقانه ایتدی هیچ بر کنیزک خویر و یوقیدر که مطالعة  
چالندن دفع ملال حاصل ایده وز دهقان برندن قالدیری و حریمنه  
کیدری و کندو دختر نجسته بیکرینی بهرام بنام حضور ینه  
احضار ایلدی شاه بنام دختر پری چهره بی کور دکده درون  
دلدن بسته کند زلف لارامی اولوب نقد قراری الدن الدردی  
ولکن باباسی حضورنده عفت ایله معامله ایدوب مرؤت بودر که یارن  
جمهور اعیان حضورنده نکاح اولوب باباسنک خدمتی مقابله سنده  
مکافات اولنه دیو فکر ینه اهتمام و یردی و بدیلر ایچدی لر علی الصباح  
دهقانک چو بانلری ایتدی الحمد لله بو کون مواشیلر بمرک سودی  
سار کونلردن زیاده در دیدیکن اشتدیلر تعجب ایلدی لر دختر ایتدی  
مهمانمزا کمال عفت قدومی برکاتیدر دیدکده بهرام استماع ایدردی  
ایرته نی کون بهرام نخته جلوس ایلدوکی ساعت اعیان وارکان دوائی  
جمع ایدوب و اول ساکن اولد قلمری قریه بی توابعیله جمله دهقانه نمایک  
ایلدی دختر با کیره اختری عقد نکاح ایدوب سراینه کتوردی و بر  
نیچه ییلار عیش سرور و صفاده اولوب اول دختر دن بر نیچه فرزند  
دلبدی حاصل اولوب خوشحال بکندیلر ایتدی پادشاه و حکامک



عدل واستقامت ايله نيت خيري رعايله حیات و کمال برکات و خیرای  
 خالب و جاذب اولوب ورعاياتك صفای خاطرې معمور اولسی  
 شاهلرك مزید عمرو بقای دولت و ارتفاع درجه شوکتلرینه بادیدر  
 \* ومن النوادر \*

فصحاى عربیدن برشاعر جلیل المأثر بریادیده تنها کیدرایکن  
 بر خصم بی امان که نیچه زمان فرصت کوزه دوب بولیز ایدی  
 یولده راست کاور و ییلور که بوجهله جان قورتلای می محالدر اول  
 عدوستنه نامیله خطاب ایدوب دیر که ییلورم که جانه قصد ایدرسک  
 لکن رجا ایدرمکه بنم اویمه واروب قیوی دق ایدوب قزلرم  
 کلدکده دیه ستهکه \* الایات الحی ان ایاکا \* خصم بی امان جاهل  
 ایش علی الرأس دیوب اول بیچاره شاعری قتل ایلدی و طغری  
 اوینده کلوب قیوسنی دق ایتدکده قزلی قیویه کلدکده عرب  
 دیر که الایات الحی ان ایاکا همان شاعری قزلی عربک دامتنه  
 صار یلوب های مسلمانلر بو عرب بابامزی قتل ایلشدر دیو حاکم  
 حضورینه الوب کیدرلر حاکم قزله دیر که ندن ییلدوکر قزلی  
 دیرلر که بابامرک وار بنم قزلیمه الایات الحی ان ایاکا دیو  
 و صیئندن و فصاحت ايله بزه اشعار ایلکدن مرادی بودر که  
 الایات الحی ان ایاکا \* قتل خذوالقاری من اناکا \* دیمکدر  
 دیدیلر حاکم طرفندن عربیه بر قاج دکنک اور دقلری کی اقرار  
 ایلدی و بن قتل ایلدم دیدی اتی دخی قصاصا قتل ایلدیلر  
 (شعر) توکل علی الرحمن فی امرکله \* فخاب من جفا توکلا \*  
 وکن واثقا بالله واصر لحکم \* نال الذی ترجوه منه فضلا \*  
 \* ومن النوادر \*

روایت اولنور که عبدالله بن عامر حاکم عراق اولدقده ایکی یار قدیمی  
 و هم صحبت ندیمی وار ایدی بری انصاری و بری ثقفی ایدی

برکون

برکون اول ثقفی انصاری به دیدیکه بکامرافقت ایدوب برقاج  
 کون وارسق عبدالله بن عامر ايله مشرف اولسق بو مضایقه من  
 حالنده نیچه نفع کور ملک مقرر ایدی دیدی انصاری  
 ایدی مانع و معطی حضرت رب العالمین در عبدالله بن عامر  
 امارت و برن خدای کریمدر سنی و بنی الک عطاسته امیدوار ایدن  
 رب کریم قادر در که بزبونده اوتورر ایکن سفر ایلدن عبدالله بن  
 عامر طرفندن نصیب ایلدی و کی شیء ایاغمره ارسال ایلدی بنم امیدم  
 سنی و بنی و عبدالله بن عامری یوقدن وار ایدن خدای رزاق جنابنده در  
 دیدی پس ثقفی برقافله ايله خقوب عبدالله بن عامر یاننده واردی  
 عبدالله ثقفی بی کور دکده اعزاز و اکرام ایلدی و انصارینک  
 حالندن سوال ایلدکده ثقفی ایلدی و الله سفر زحمتدن خوب  
 بکابعض اعذار پسان ایلدی دعا جکر در دیدی پس عبدالله بن  
 عامر ثقفی دو سته اون پیک در هم ايله بر جاریه احسان ایلدی  
 برقاج کون الی قودی ثقفی اهل و عیالنه کتمکه اجازت طلب ایلدی  
 عبدالله درت پیک دینار ثقفی به احسان ایلدی و سکر پیک دینار  
 و بعض اثوابلر و یروب انصاری دو ستمزه بونی و اصل ايله و بری  
 شرافت اوقاتده خبر دعادن فراموش ایلسون دیوب بر مکتوبله  
 عرض اشواق ایلدکده خلوص قلب ايله انصاری فقیرک دعاسی  
 و توکل اول زحمت سفر اختیار ایدن ثقفیدن ینده بر ایکی زیاده  
 اولدی همان جناب پروردگار عالمه توکلدن شاشمه که عطاسی  
 قوللرینه عامدر (شعر) ولا تجزع اذا اعسرت بوما \* فقد اعسرت  
 فی الزمن الطویل \* ولا تعلمن بربک سؤطن \* فان الله اتی بالجميل  
 \* فان العسر یبعه یسر \* و قول الله اصدق کل قیل \*  
 فلو ان العقول تسوق رزقا \* لکان المال عند ذوی العقول \*  
 \* ومن النوادر \*



روایت اول نور که حضرت سلیمان بن علی علیه السلام بر بومه  
خطاب ایلدی یور دیلر که انسان اشرف مخلوق ایکن سن  
انساندن دور و مهاجور اولغنه سبب ندر دیدی بوم ابتدی  
یانی الله بن اول انسان ایله بریده اوور دم ایکن انساندن  
برمرتبه بی حقیقتک مشاهده ایلدیمکه قور قدم وانلردن دور  
اولغی کندومسه اوفق بولدم و باشم الوب تک و تنها بیانلرده  
اولغی اختیار ایلدم دیدی سلیمان علیه السلام نه مقوله حال  
اولدی بیان ایله اشیده لم دیدی بوم ابتدی برتاریخده برزاهد حقیقت  
دلستندک کندو کی برزاهده خاتونی وار ایدی بر برینه  
همحال اولوب عبادت حقه مداومت اوزره ایدیلر اول زاهدک  
اونده بر شجر منتهی وار ایدی بنم مسکنم ایدی روز شب بوزاهد ایله  
خاتونک عشرت و القلربنه رشک ایدر ایدم بر کون بر بری ایله  
مصاحبت اثنا سنده عورت زاهده ابتدی اجل مقدورم اولوب  
بن سندن مقدم وفات ایلر ایسم بنی اونودرمی ایدک دیدی زاهد  
ایتدی نعوذ بالله اویله بر حال اولسه سنی آوم ایچنده شول شجر  
سایه سنده دفن ایدوب اولنجیه عزالت ایدوب قیودن طشره  
چقمر ایدم عورت دخی عهد ایله دیکه بکاسندن اول اجل مقدر  
اولور سه عمر مده یار یوزینه باقبوب بنده سنی بو محله دفن ایدوب  
قبر یکی بکله رم تا اولنجیه دیدی حکمت خدا ایله زاهد مقدم وفات  
ایلدی خاتون عهدی اوزره اول شجر دینه دفن ایلدی و یلاسلر  
کبیدی و عبادته مقید اولدی بر کون بر کیمسه قیوی دق ایلدی  
کچمدر دیدی الله ایچون بر ایچم صو طلب ایده رم دیدی خاتون  
بر بار دق صوو پردی حریف صوی ایچوب مکر شهرک عسلرندن  
برقلاش ایش خاتونه ایتدی ای خاتون نجب مغمومه سک  
دیدی خاتون ایتدی یار صدیق اولان اریم وفات ایلدی انک

مانعی ایچنده یم دیدی عسس فر یاد و آه ایدوب اغلدی سنکله  
همحال اولمشوز بنم دخی خاتونم وفات ایلدی بر ایکی هفته در  
دیدی الیزدن نه کاور جله مره موت مقرر در یک فر یاد ایلست  
نه فائده در کل الله امری اوزره ایکی ماتم زده بریره کلوب برقاج  
کون کچینه لم وفوت اولانلری خیر دعا ایله یاد ایده لم دیدی حریف  
عورتی کندویه اویزدی و نکاح ایدوب الدی عورت دوزنوب  
وقو شتوب اسکی اریخی اونندی یکی اری ایله عشرته باشلدی  
برقاج کون کچد کد نصکره بر کون عسس عظیم اضطراب ایله  
کلدی خاتونه ایتدی نان و نمک حقنی حلال ایله شهر دن کتمک  
اقتضا ایلدی خاتون ایتدی سبب ندر سو یله دیدی عسس ایتدی  
باعث بودر که حاکم شهر بر ذمی صلب ایدوب قرق کون دارده  
طور سون دیدی ایدی بن سنکله مقید ایکن غفلت ایچنده حریفی  
داردن اوغر یلشیر شمندی دارده کور مرزا یسه بنی صلب ایلست  
مقرر در دیدی خاتون ایتدی بو که بر علاج اولزمی برینه بر آدم  
اولسه اولور دیدی عورت ایتدی هنوز بنم اریمک او او سنی تازه در  
حقار الم انک برینه آص دیدی حریف اولور دیدکده عورت  
الله بر قازمه الدی اریخی قیودن قازوب چقاردی عسس ایتدی  
بونی یلورلر زیر ازا کاسیاست ایدوب باشنه قرمش طاس کیدردک  
وصاح و صقان دوکش ایدی دیدکده عورت همسان بر طاس  
قر ذروب آتش کی ایلدی و بیچاره زاهدک باشنه کیدردی  
وصاچن و صقان یواوب اول داره وار دی اصدی برقاج کون  
مرور ایلدی بر کون حریف عورت ایله چکشیدی بر برینه شتوم  
غایط ایتدی عسس عورته ایتدی سندن و فاکاشه اسکی قو جا که  
اولور دی پس میانه سوزا و زندگی حریف خنجر چکوب عورتی  
اوزوب قتل ایلدی اطرافده اولان قوم شول جمع اولوب او



کلدیلر کور دیلر که عورت اولش جریفی طوتوب محکم بند ایله  
حاکمه ایله دیلر بندخی بواحواله ناظر ایدم بی اختیار باشم الوب  
فرار ایلدم و تنهالارده قراریمه سبب بود دیدی حضرت  
سلیمان عم بوقصه استماعین غایت عبرت پذیر و کمال تعجب  
ایله متعجب اولدی لر ایدی زن قسمندن وفامید ایلک قتی غریبدر  
اگرچه علی الاطلاق عورت قسمی بیوفادر دینز ولکن شمعی بزم  
عصر برزده و بوزمانه عورتلرینه کوره تعجب و انزته کیم دیشلردر  
(مصرع) سک وفاداردندارد زن وفا\*

\* ومن النوادر \*

سیاح بحر و بر اولان بر مرد عالم کسیر روایت ایدر که بر زمانه  
سیاحتمده روم ایلی شهر لرنده قارلای دیمکه مشهور بر قصبه به  
واردم اول ولایتک زعماسندن بر کامران غازی نک سعادتخانه سنه  
مهمان اولدم بکا انواع توقیر و تکریم ایدوب بر مده اول مرد  
مهمان توازک اوندی ساکن اولدم بو صاحب خانه نک درت  
بش یکت اوغللری وار هر بری باباسندن صاحب مروت  
و حبت جوان مرد یکنلر شکل و قیافتلری خوب به سادار لر  
و صاحب خانه اولان پدر لرنک ایکی قولاغی و بورنی کسک ایدی  
بر کیمه عیش عشرت اثناسنده بو صاحب خانه نک یوزینه بقوب  
عجبانه سبب ایله بود و اوللرنک بورنی و قولاغی کسلمش دیو فکرده  
ایکن کال زکاسندن انتقال ایدوب ای قولاق ظن ایدر مکه بتم  
بورنم و قولاغیم فکرده سک دیدی بن دخی انجیق کرامت  
ایلدیکر غزاده می اولدی دیو ملاحظه ده ایدم دیدم اولده ایتدی  
اصلنی سکا تفصیل ایدیم بتم هم قزی وار ایدی تازه لکنده بوقزه  
محبت ایلدم هم عاقبت اول قزی بکا و یردی عیش و عشرت و صفایه  
مقید اولوب یالی کسارنده بر چفتلکمز وار ایدی شهرک غایت

زهنکاهی

زهنکاهی اولان برده ایدی اول چفتلکه طاشندق سیر و صفاده  
ایکن ناکاه کویمزی کافر باصوب بی و خاتونمی و بعض  
مسلمانلری اسیر ایلدی و کافر ولایتنه کتوروب کتدی لر بتم ایامه  
تیمور بند لر اورب خاتونمی بندن آردیلر قنده کتدو کتی ایلدم  
بریل تیمور بند ایچنده خدمت ایلدم بریلدنصکره بکا اعتماد  
ایدوب بندلری چوزدی لر شویله بوش کزردم خاتونک احوالندن  
سؤال ایلدم بکایتدی لر که فلان قلعه نک بکی بر کوزل اسیر  
عورت طلب ایلدی سنک خاتونکی اکا رسال ایلدی لر شمعی عظیم  
دولته در دیدیلر کال محبتدن ناشی کزرنک اول قلعه واردم بر عظیم  
سرای قرشوشنده بر باغی وارنده واردم اسیرلار اسنه قرشدم بنده  
خدمته باشلدم بر کون عظیم مجلس ایدوب بکمه و ایچمکه شروع  
ایلدیلر عورتم صدر مجلسده بکوب او توردی کوندز کیدوب  
کیجه اولدی موملر بانوب بیاندن اولانلر کتدی لر کتدو توابع ایله  
قالدی بلم عورتمی بنی بلدردی یوخسه کندومی فهم ایلدی  
انجیق اتی کورد مکه بی طوتوب قرشوشنده بر مرد که محکم  
صار دیلر و بکمه و ایچمکه باشلدی لر کوزومک قرشوشنده قالقدی  
عورتم ایله معامله سنی تمام ایلدی وینه مجلسه او توردی و غورته  
برطلو صوندی ایچد کندنصکره خاتونمه ایتدی سنک  
قرلنکی بومی الدی دیدی عورته بلی دیدی ایتدی سن بونی  
بندن زیاده سورسک دیدی عورت بونی دیدی اگر بنی اندن زیاده  
سورسک قالق ایکی قولاغی کس دیدی اول بی رحم دخی قالقوب  
بر بچاق ایله قولاغی کسیدی وینه برینه او توردی بر مقصدار  
ایچد کندنصکره بینه عورته ایتدی بنی می زیاده سورسک یا خود  
بونی می دید کده عورت سنی زیاده سورم دیدی ایتدی بنی سورسک  
قالق بورتی دخی کس دیدی عورت دخی قالقوب بلاناخبر



بور نمیده کسدی بنه یدیلر ایچدیله دوشکه کوروب یا تدیله بن اول  
 سر مر در کده بغلو قالد م بر زمانه نص کره کوردم المی ار دمندن  
 بر عورت چوز دی و بنی چکدی بر تنها خانه به کتوروب یاره لر به مرهم  
 بغلیدی و سکا بو ایلاک بو محله نجه دریدی بن دخی دعا ایدوب اطف  
 واحسان ایلدک دیدم دوندی ایتدی بو ظالم کافر بنم ارمدن  
 بو عورت کله لیدن برو بنم یوز به باقدی و یانمه کلدی اما چه مال  
 و خزینه سی بنم المده در بو کافره بر برارلق ایده بیلور به سگ دیدی  
 و کونا کون غیرت و پردکده بنده ایتدم نیلیم الیم بر سلاح کیرسه  
 دیدم قالقدی بنی خزینه اوده سنه کتودی و امستدیکل قلیجی ال  
 دیدی بندخی قولمه مناسب بر قلیج الدم و یاتد قلمی یه واردم  
 صار لشار مست یا تورلر بر قلیج چالدم ایکی سنی درت پاره ایلدم عورت  
 قولکه قوت دیدی اک کربونی قتل ایلدک صباح نه سنی قور  
 و نه بنی قور ایدی دیدی و عورت بنه ایتدی نیلرسک ایله هسان بنی  
 اسلام ولایتنه دوشر دیدی و خزینه دن بدی سکن صندوق التون  
 طولدردی و ذی قیمت اثوابدن آردی و بکا ایتدی بو باغچه دکن  
 یا لبیدر حاضر قدر غه باغلو طور یوروزندانک مفتاحی کتوردی  
 و آچدی مسلمان اسیرلندن اون نفر الدی اول صندوق قلمی  
 و اثوابی قدر غه به طاشندی بر مقدار ذخیره دخی الدی اند نص کره  
 ایندی زنداندن جمله مسلمان اسیرلری قدر غه طولدردی و کندوسی  
 دخی کیردی دمور بن الدق و یلکن ایلدک اول کیچه کتدک ارنسی  
 بوتون کون کتدک الحاصل درت کون و دوت کیچه کتدک  
 بشیجی کون قرش و وزده بر قرار تی کوردی سوردک یقین واردق  
 کوردمکه عنایت حق ایله کندی و لایم زده اولان چفته لکمزه  
 کلشن شهرلی جمله سی سیره کلشن ایمش بزی کورد کلری کی کافر  
 کلدی قیاس ایدوب قاچمغه بشادیلر بر قاج دوستلر یزی بلدم

فریاد ایدوب قورقک کللیک زاسیرلکدن خلاص اولمش در دیدیکده  
 سوزونی اشیدوب کلدیلر کاره دمور بر اقدق مدد بکا بر ایکی عربه  
 کتورک دیدم واردیلر عربه کتوردیلر تجملاتی و خاتونی شهره  
 تحمل ایدوب کتوردم وجهه اول اسیرلر خرچلق و یروب  
 هر کسی ولایتنه ارشال ایلدم و امر الهی اوزره خاتونی نکاح  
 ایدوب شرف اسلام ایله مشرف اولدی اشته بو کورد و کاک  
 بش نفر دلاورل اول خاتوندن اولمشلر در الحمد لله والمنه اشته  
 سر گذ شتم بو در بنم قرن داشم دیدی بر خبلی زمان بنی  
 کتمکه قومادی دیو اول سیاحدن روایت و حکایت اولنور  
 العهده علی الراوی

\*ومن النوادر\*

طوقوز یوز الی سکنز تار یخنده قاهره مصریه دن بر حریف  
 زن دوست برنکار پیدا ایدوب کندو خانه سنه کتوروب نکاری  
 اوده قور و اوزرینه قیوی بند ایدوب بازاره برما حضرتدار کنه  
 کیدر و مفتاحی یله کتورر بازاردن بر مقدار ات الوب کایچیلره  
 بشرتمک صند دنده ایکن مکر حریفک بر بور جلی سی  
 واریمش راست کلوب شورویه رک محکمه به کتوردی قاضی  
 حضورنده بورجی مثبت اولدینی کی حریفی حبسه کوندردی  
 و عورت اوده قالور مکر اول حبس اولان حریفک بریار قدیمی  
 واریمش محکمه دن خبر الور حبس اولدینی بلوب حال و خاطرین  
 صور مغه زندانه وارر کورر که حریفی در زنجیر ایشلر سلام و یروب  
 خاطرین صورر حریف ایدر ما جر امز غریبدر بو کون صباح تفقه  
 تدار کیچون قالقوب بازاره چقدم فلان کایچی دکانده بر مقدار  
 ات و بردم بشر ایکن بر بور جسم راست کلوب بنی سورودی  
 محکمه به کتوردی و حبس ایتدردی سندن رجام اولدر که بو مفتاحی



الوب بنم اویمه واره سک و قیوی اچوب سرگذشتدن خاتونه خبر  
 و به سک وارسون اوینه کنسون وینه قیوی کلنلوب مفتاحی  
 یکا کتوره سک دیورجا ایلدی اول یار مشفق دخی بسرو چشم دیوب  
 مفتاحی الوب حریفک اوینه سکلدی و قیوی اچوب اچرو  
 کیرد کدنصره کوردیکه کندو عورتی زیب و زینت ایله یکمیش  
 اوک صدرنده تنها و نورر عورت عیاره عالم ایمش کندوارینی  
 کوردوکی کی ارینه ایدرای کشی بنی شویله حالد کوردک اسک  
 بو حال ایله بنی قبول ایدر ایسک عرض سک واکر قبول ایلز  
 ایسک صفای خاطر ایله نکاحدن سنی ابرا ایدیم و الندن وایاغندن  
 خلخالی و بلازکاری چقاروب ارینه ویردی بونلردخی سک  
 اولسون معروف مشروح اوزره ابر یله لم دیدی عورتک قوجه سی  
 دخی خلخالی و بلازکاری الدی و قویته قودی و عورته ایتدی  
 کل سکله قاضی حضورنده مایمن ابرا ایدوب برجهت یازم وار  
 صکره اوه کیت دیدی اری ایله عورت قیوی کلنلوب محکمه به  
 طوغری وار دیلر حریف ایتدی یامولانا بو عورت بنم خاتونمدر  
 بو کون ایله اوج کوندر که حسن رضا سیله ایلدی مایمن ابرا اچون  
 برجهت یازلسون دیدی قاضی ایتدی خاتون یاسنه دبر سک دیدی  
 عورت ایتدی خلاف سوبلر بو کون بنی ناحق به دوکدی و جبر ایدوب  
 خلخالی و بلازکاری می چکوب الدی حالا فوینده در اعتماد  
 ایتز سکز ارایک چونکه حضور کزده بکاظلاق ویردی بکاهه می  
 واثوایمی الب ویرک دیدی و فریاد ایلدی قاضی دخی عورتک  
 خلخالی و بلازکاری حریفک قویتندن ارا یوب چقاردیلز  
 عورته تسلیم ایدوب مهری مؤجلتی دخی ویردیو حکم ایدوب ارینی  
 حبسه کوندر دیلر زندانه داخل اولدقده اول محبوس اولان زن  
 زن دوست حریفه ایتدی یاسنک حبسه که سبب ندر دیو سوال

ایلدی حریف ایتدی یوزک قاره اولسو ایکی جهانده سنک نکبت  
 و شامنه و فحوسست مقارنکه بنی بو بلایه کفر قنار ایلدی  
 دید کده حریف ایتدی یازم اوه واردکی مفتاحی نیلادک یولداشی  
 ایتدی بهی نحس اکر سندن اریلوب او یکه واردم قیوی اچوب  
 اچرو کیرد کده کوردیمکه کندو عورتیمدر او کده اتوران بنی  
 کورد کده خیمه یولندن تعلق ایدوب خلخالی و بلازکاری می آل  
 بکاظلاق ویرمهرم دخی سنک اولسوک دیدی بن دخی الدم  
 قویته قیوب عورت ایله برابر چقدم محکمه به واردم که مایمنزده طلاق  
 واقع اولدی برابر اچتی یازلسون دیدم عورت همان فریاد ایدوب  
 جبر و قهر ایله بنی دوکوب صویدی چونکه طلاق ویردی حقم  
 الب ویروب بنی خلاص ایلک دیو مظلم ایلدی قاضی دخی مهرتی  
 حکم ایدوب بنی حبسه فرمان ایلدی اشته مفتاحک شامنی بکا  
 دخی سرایت ایدوب نکبتکه مبتلا اولدم دیدی  
 (زرک فلاش ایله نقاش ماهر صاحب مآثر حکایه سیدر)

\* ومن التواد \*

نقله روایت صداقت سماندن منقولدر که دیار مجمده براستاد  
 زرک ایله نقاش هنور برمدت مدید شرط اخوتی رعایت ایدوب  
 بربری ایله الفت ایلدیلر آخر سیاحت و سفر قصه دین ایدوب  
 مایمنزنده عهد و عین ایلدیلر که شرط اخوتده ثابت قدم اولوب  
 صداقتدن طشیره بر قدم کتبه لر و بری برینک رضاسنه مخالف  
 حرکت و ارتکاب و خیانت ایتمه لر بو عهد و میثاق اوزره سفر  
 و مدار ما شلری بر مقدار تنک اولمغین انشای راهده بر دیر معظمه  
 واروب مهمان اولدیلر و اول دیرک رهبا تلمی خوش کوروب  
 رعایت اکر امده دامن در میان اولدیلر بونلری خصوصاً اول نقاش  
 صاحب اثر اول دیرک درود بواو بنی عجیب نقاش رسم و تصویر



ایدوب بی اختیار ره بانلر انلر ایله بر مرتبه الفت ایلدیلر که البته  
بزم ایله بود برده نیجه زمان اولکر زجا ایدرز دیوب البق و دیلر بونلر  
دخی رضا و یروب اول برده نیجه زمان قالدیلر شول مرتبه ایناندیلر که  
دیرک التون و کش بتلری طور دوغی خزینه منه محرم اولدیلر برکون  
فرصت بولوب اول خزینه ده هر نه قدر التون و کومشدن بتلر وارایسه  
قالدروب بر کیجه حقوب فرار ایلدیلر و بوللرینی خلاف سمت  
دوشروب کتدیلر دار اسلام شهر لنده بر شهره کلوب ساکن  
اولدیلر و حسن اتفاق اوزره اول التون و کوشی بر صندوق ایچنه  
قیوب مہشتلری ایچون لازم اولد بجه اندن صرف ایدرل ایدی  
اتفاق اول زر کر بر کیجه نیک قزنی الوب تأهل ایلدی مصرف  
احوالی از دیا دیولدی و زر کرک ایکی اولادی حاصل اولدی برکون  
اورتالخی تنها بولوب اول صندوقده اولان التون و کشک یاروسنی  
چالوب اوینه کتوردی نقاش کلدی کور دیکه صندوقده اولان  
التون و کوش ضایع اولمش زر کره سوال ایلدی زر کر المدم دیوانکار  
ایلدی نقاش ایسه بر رند عالم ایدی بو که تدبیر کر کدر دیو اولدیغی  
محمده بر صیاد وار ایدی اکامنت ایلدی بکا ایکی دانه آو یاوروسی  
صید ایدر سک سکا کلی بها ویریم دیدی صیاد بسر و چشم  
دیو ایکی دانه خرس بیجه بی شکار ایدوب نقاش قلاشم کتوردی  
اول دخی آلوب اضاقلدی و اول شهرده بر استاد دولکر وار ایدی  
دکانه واروب اغاجدن انسان شکلنده بر قالب آدمی یونددی  
اول تمثالی آلوب خانه سنه کتوردی بر استادانه نقش ایلدیکه  
زر کر ایله اول نقش ایلدی و کی تمثالی بریزه قوسه ل فرقنده اشکال  
ظاهر اولور ایدی و اول زر کر شکلنده اولان تمثالی برتها یره  
قویوب هر جن و اول خرس بیجه لره بک ویرسه اول تمثالک  
اندن یدر ایدی بر مرتبه و خرس بیجه ل تمثال زر کره اشدیلر که  
کتدوانلری باباری کبی الفت ایدرل ایدی برکون نقاش ظریف

زرکری خانه سنه دعوت ایلدی زر کر دخی ایکی کوچک اوغلارینی  
بیله آلوب نقاشک اوینه کلدی مہمان اولوب اول کیجه انده  
یاندیلر برته سی کون نقاش زر کرک ایکی اوغلانی بریزه صاقلدی  
زر کر کتدو اوینه کتکه اجازت استدی و اوغلارینی طلب ایلدی  
نقاش ایتدی برادر عبرت الاجق بر امر ظهور ایلدی سندن  
جساده بم دیدی زر کر ایتدی نه مقوله نسته زر نقاش ایتدی  
سنگ اوغلارک اوینا یوب کرز ایکن ایکبسی دخی مسخ اولوب  
ایکی آو یاوروسی شکلنه تحویل اولمشلر البته بومعصومه لره بومصیبت  
بر کتسه عظیم مقابله سنده اولمشدر دیدی زر کر جزع و فزع  
بشلدی دیدی بونه سوزد راوغلاریمه اسناد ایدوب غدر ایده  
بورسن دیوب بری بری ایله زاع وجدال ایدرک حاکم شرع حضورینه  
مرافعه یه واردیلر قاضی و حضار مجلس تعجب ایدوب بونه سوزدر  
بو خود دین محمدیده اولمشدر بوکا دلیک ندر دیدیلر نقاش  
ایتدی بندخی بو حیرتده بم لکن امر یوررسه کر اول مسخ اولان  
ولدری حضور یکره کتوره بم کورک ظاهر اولور اولدری باباری  
بلزد کلدر کوره لم نه وضع ایدرل دیدی حضار مجلس وقاضی  
واقعاً کتورک کوره لم دیدیلر نقاش ایسه خرس بیجه لری اخشامدن  
برو آج قومش ایدی اوندن محکمه یه الوب کتوردی و زر کرک مقابله سنه  
قودی خرس بیجه ل زر کرک شکلی کور دکاری کبی ایکبسی  
دخی سکر دوب زر کرک ایاغنه سور یوب تعلقه بشلدیلر اگر قاضی  
وا کر حضار مجلس جله سی ترجم ایدوب بودکلو آدم ایچنده  
باباری بیله لری بو یوزدن حرکت می ایدرل ایدی دیدیلر زر کر  
بوانساده شبهه و تحقیق اراسنده قالب خرس بیجه لری الوب  
ینه نقاش قلاشک اوینه کلدی توبه و استغفار ایدوب جرمنه  
اعتراف ایلدی و اول صندوقدن الدوغی التون و کوشی اوندن



کتوردی نقاشك او كنه قودی و خطا ایدم دیو جرمنه اعتراف  
 وندامت عرض ایلدی و نقاشه ایتدی حق تعالی بنه اولاد لریمی  
 ادمی شکله رد ایلت ایچون خیر دعا رجا ایدرم دیدی نقاش دخی  
 خرس بیجه لی آلوب اوغلا نجقاری صقلا دوغی اولك ایچنه قیوب  
 قیادی وزر کر ایله ایکسی اول کیجه صباحه دکن نمنا ورجا  
 ایلدی لر وچین سحر دن قیوی آچوب زر کرک ایکی اوغلنك لندن  
 طوتوب چقروب کتوردی الحمد لله تعالی حضرت باری دعا مزی  
 قبول ایلدی دیوب اوغل لرینی زر کره تسلیم ایلدی زر کر عظیم  
 مسرور اولوب نقاشه دعا و ثنا یدره رك اوغل لرینی آلوب خانه سنه  
 روانه اولدی اتفاق اول شهرک ایچنه بو خیر منشیر اولدی که  
 اول زر کر مسوخ اولان اولاد لری بنه آدم زاد شکله تحویل  
 ایلمش دیو شایع اولجه شهرک قاضی سی نقاشی مجلس شرعه  
 احضار ایدوب یوقصه نك اصلندن بزه خبر و پر بو کر چکمیدر  
 دیو سوال ایلد که نقاش ایتدی زر کر ایله ما بینم زده شو یله بر قضیه  
 یکم شد مر مستحک اولدنده اصلی بو غیبه دی وایکن بر حیل تدبیر  
 ایلدم ضایع اولان التون وکشی اقرار ایتدیمک ایچون بو صنعتی  
 تصور ایله اقرار ایتدور ب ظهوره کتوردیم دیدی جله عالم نقاشه  
 بارک الله کشینک صنعتده مهارتی اولیچق بو مرتبه اولق کر کدر  
 دیو نقاش قلاشك جودت فکر و مهارت نه تحسین و آفرین او قودیلر  
 \* یکر می طقوزنجی فصل \*

تقلبات دهر ایله شکسته و پر غم ایکن عون خدای لم یزل ایله مظهر  
 کرم اولان ارباب نعم حکایه لر یدر جارویه ایله اول شکسته  
 حال جوان قصه سیدر

\* ومن الوارد \*

احمد بن طولونك اوغلی جارویه اقلیم مصره پادشاه اولوب

سلطنتی حالده هر جمعه واثین کونی البته قرافه به بنوب مشاهد  
 صلحای زیارت ایله مقید ایدی بزکون مرقد صلحادن برینی زیارته  
 واردی کوردیکه اول قبر یاننده بر شهاب حسن المنظر اوتورمش  
 اغلر جارویه بکاسندن منا تراولوب کیمدن ظلم کوردک دیدی اول  
 جوان ایتدی ظلم بر طرفدر و لکن بنم حالم غیر یدر دیدی جارویه  
 ایتدی بو قبر صاحبی یلوره بسک اول بکت ایتدی قرق پیل وارد  
 فوت اولدی دیدی جارویه ایتدی یکر می ییلدن زیاده درین بو قبری  
 کلوب زیارت ایدرم سنی کوردمم سمدی بو کون کلوب اعلمقدن  
 البته بر عظیم کدرک اولق کرک دیدی جوان ایتدی بو قبر صاحبی  
 بایامدر بکاخیلی مال و ملک قالدی ایدی جله سنی خرج ایلدم  
 المده بر نسیم قالمدی ایچق بر صاحبیه الجمال جاریتم قالمش ایدی  
 کال ضرور نمیدن آئنده دلاله ویردم سلطان وکیل بدن  
 اشتی ایلدی جارویه دن ابریلوب اویمه ککلدکه الم فرقت  
 و غم کریت بنی هلاک مرتبه سنه ایلدوب دست فرقت کریمه ان  
 صبر می چاک و عنان قرار و ارام اختیار می المدن لدی اول الم ایله  
 بدریمک قبرینه کادم که حالم اعلم دیدی جارویه غایت متأولوب  
 الم چکدی و مرحت ایدوب سمدنکر و غم به مقصودک حاصل  
 اولدی اشته سلطان بنم واول وککلی جارویه بی بنم ایچون  
 الوب بکا لایق بر اودخی البو یروب جله اولک لوازمات فراشی  
 ترتیب و مهیا ایلوب بکا عرض ایلدی خیر قبوله بکوب خلوت  
 اولسم کرک ایدی ایدم الله تعالی حضرت لری جارویه کی سکا  
 مبالک ایلسوک واول اوی دخی جله ایچنده اولان اشیا ایله  
 سکا هبه ایلدم و ازهمان بو ساعت طورمه بو کیم مطلوب که  
 واصل اولوب صفای بال ایله بکا خیر دعایه مشغول اوله سکر  
 سزدن همان رجام بودر دیدی اول بیچاره قدره ابر شمش کی اولوب  
 واردی اول خانه ده بر مراد اولدی و عمر لری اولد بجه دعای



دولتبرینه و ثنای رفعتبرینه مددا و م اولدی لر رحمة الله تعالى علیه  
\*ومن النوادر\*

روایت اولور که نعم وافر و انجمن بندن بر م ذ صاحب نعمت شدت روز  
کار ایله منقلب الاحوال و کمال عسرت چانه کار ایدوب مکر بر حسن  
و جمالده بی نظیر جاریه سی وار ایدی بری بر لینه محبت و الفت  
اوزره بکثوب و لکن کمال مضایقه دن موت خلاص و نجاته چاره بولدم  
الاتد بیر و تفکر ایدوب سنک رفاهیت اوزره اولمکه سنی  
بر نعمت وافر و صاحبی کیمسه به بیع ایدوب سن صفاده اولدخه  
بن دخی جناب حق شکر و ثناده اولایم دیدی جاریه  
ایندی سندن بر نفس دور اولمقدن ایسه موت حیات ایدیر  
ولکن بنی بر مناسب به ایله بیع ایله که بوضو و زدن خلاص اولق  
اولی در دیدی زیر جاریه هم صاحب حسن و هم سازنده ایدی  
مکر اول عصرک صاحب کرملندن ابن معمر دیرل بر امیر جلیل  
الشان وار ایدی انک حضور ینته جاریه بی عرض ایلد یلر بر فصل  
سازنده لک ایدوب انواعی چالیدی جاریه به کمال مرتبه پسند ایدوب ایکی  
یوز بیک اچیه دیک و پر ایسه الورم افندی سنی محاسنه دعوت  
ایدوب ایکیوز بیک اچیه بی عرض ایلد کده صاحب جاریه ایدی  
مبلغ مزبور مقداری شی همان تحصیل صنعت ایچون صرف  
ایلم شد دید کده ابن معمر ایدی بو آنه کلیمه سن دخی تمتع و صفاسنی  
سوردک اشته سکا اون طونلق اطلاس و اون راس آت و قاطر و نیچه  
سنه دخی و یریم دیدی صفای خاطر ایله بزه و یر دیوب مبالغ  
و اثوابی تسلیم ایلدی و جاریه بی آلوب امیرک حرمنه اداخل ایلمسک  
استد کده جاریه قیونک ستاره سنه یاشوب اه و انین خزین ایله  
اغلیدی و افندی سنه ایدی (شعر) هنی الاک المال الذی قد اخذته  
\*ولم یبق فی کفی غیر التفکر\* اقول لئن سنی وهنی فی کربانها \*اقلی

فقد بان الجیب و اکثری \* اذالم یکن الامر عندک حیل \* ولم یجدی بدا  
من الصبر فتصبری \* نتیجه کلام بو که الدوخک مال ایله سن  
کمال صفاده اول ینم المده عسرت و تفکر دن غیری نسبت به یوق  
چونکه ناچار اولوب بر نسنه به قدر تک اولیه و بر معین بولیه  
سن چاره شی صبر در صبر ایله صاحب الجسار به کوزندن یاشلر  
اقیدوب بو ایسات ایله جواب و یردی (شعر) فاولا قعود الدهر بی  
عذک لم یکن \* یفرقنا شی سوی الموت فاغذری اروح بهم من فراقک  
موجع \* انا جی به قلبا قلیل الصبر \* علیک سلام لاز یاره بیتنا \*  
ولا وصل الا ان یشاء ابن معمری \* نتیجه کلام بو که بودهر بیوفانک  
دو زانته سی اولسه سنک ایله ینم ارامی موتدن غیری نسنه ایزم  
یدی بنی معذور طوب سنک فراقک ایله کیدرم و قلب طویل الفکر  
ایله مناجات ایدرم و درم که حضرت اللهک سلامی و اکرامی سنک  
اوستکه اولسونکه بو کوند نصکره ما یبمزد ده امید زبانه دخی بحال  
قالیدی مکر ابن معمرک کرم کاملی و اطف شاملی طریق مراده  
رهبر اوله دیوب شدت ایله بکا ایلدی همان اول لحظه امیر عالی شیم  
ابن معمر دخی بکا ایدوب جاریه بی الندن طو توب حق تعالی سزی  
بر یریکزه مبارک ایلسون و بو و یر دو کز مبلغی صفاء خاطر ایله  
مؤتکزه صرف ایدوب لذت عیش و صفاده اولدوغیکر مجلده یری  
دخی دعادن فراموش ایتمه سز دیدی اول مجلسدن شاد و خرم دعا  
و ثنا ینده رک جاریه سنی ایله او ینته کلدی و اول مبلغ عظیم ایله  
بعشن حال و صفای بال تحصیل ایدوب عمر بکجور دیر  
(وزیر ایله جاریه بی نظیر حکایه سیدر)

\*ومن النوادر\*

روایت ایدرلر که ملوکدن برنی صحبت نسیابه زیاده مائل او اوب  
حسنا جاریه لر دن بری ایله مقید ایدی و اول پادشاهک بر وزیر



وار ایدی دایم پادشاهی محبت نسواندن منع ایدر ایدی پادشاه  
دخی صحبت جوار بدن چکلوب طشیره ده یاتور قالفراولدی برکون  
پادشاه ایچرو جاریه لری یانده وارد قدده جاریه لری اطرافنی آلوب دولتی  
پادشاه هم بزدن روگردان اولغه باعث و بادی ندر بزده کناهمزی  
بیله لم دیدار پادشاه ایدی کناهمکز یوقدر لکن وزیرم بنی سزک ایل  
اولفت و محبتدن منع ایدوب بعض معذور بیان ایلدی جاریه لردن  
بری ایدی پادشاه هم بدن رجایدر مکده بنی اول وزیره بغشده سز  
و بر بدن بکله انک الفت معامله سزده ناظر اولاسز نه کورر سز دیدی  
پادشاه ایدی وزیر دغوت ایدک کلسون کلدکده سکا بوجاریه  
بنی بغشادم دیدی وزیر چون جاریه بنی الدی هظیم مبل و محبت  
ایدوب وصلته طالب اولدی جاریه بقین اولغه رضی و یرمدی  
وزیرک محبتی کتدیکه غالب اولدی وزیر جاریه دن رجا و غنای  
وصلت ایتکه بشلدی جاریه پادشاهه خیرارسال ایلدی بکه  
کلسون وزیر ایلده نما شامزی کورسون دیدی و جاریه وزیر  
شیوه یوزندن ایدی دینا بریک اولسم صکارام اولزم الامیر که  
هر نه دیر ایسم عمل ایده سک وزیر همان امر ایلده دیدی جاریه اشک  
سمرنی کتور وار فکده آل و اغز بکه جام اور بنی ارقکه بندروب کزدر  
ایسک بن دخی سنک مراد بنکی حاصل ایدرم دیدی وزیر بده قبول  
ایلدی جاریه دخی وزیر دغوت ایاقلی ایدوب ارقه سنه اشک  
سمرنی بند و اغز بکه جام کوروب صبرته بندی اولک ایچونده  
طولانوب کز ایتک پادشاه طشیره بن هجوم ایدوب ایچرو کردی  
وزیری بو حالده کوروب وزیر ایدی سن خودنی صحبت نسادن منع  
ایدرایدک بونه حاکم دیدی وزیر ایدی پادشاهم اشته سنی هر زمان  
منع ایدوب قورقدوغم بو شکله کیرمدن صاقنور ایدم عاقبت  
قورقوب حذر ایلدو کم درده بن مبتلا اولدم دیدی پادشاه

کولدی وزیرک بویه حاضر جواب اولدوغندن عظیم حظ ایدوب  
وافرا احسانلر ایلدی و اول جاریه به دخی انعام بی پایان ایدوب وزیر  
دیدی بنم خاطریم ایچون سار زدن زیاده التفات ایلده دیوسپارش  
ایلدی

(\* فضل ) بن عشق و کتم و مات \*

\* ومن النوادر \*

فضلاي ككبار دن جاحظ دن مرویدار کز برکون خلیفه  
عصر اولان متوکل بالله اوغلنه تعلیم علم ایچون بنی طلب ایلدی  
حضور ینده وارد بنی کورد کده صورتمه نظر ایدوب بنی بکتمدی بکا  
بر صره النون انعام ایلدی قالفدم کتدم کیدر ایتک امر آد عالیشاندن  
محمد یساره راست ککلمدم بنی یانده دعوت ایلدی مکر دجله  
اوستیده بر باغی وار ایش اکا کیده لم دیو بنی بیله الدی دجله  
کشار ینم کلدک بر مزین کی احضار ایلش کیم کیردک دجله ده  
عظیم صفال و نعمتله و یاده لیدک و ایچدک ذوق و صفای ایدک امیرمن  
بر صاحب جمال معنی جاریه سنی وار ایدی ستاره اردندن الله  
ساز بنی ایدی بر فصل ایدوب بعده بوا یاته شروع ایدوب اوقدی  
( شعر ) ابن قلب الخلی من قلب صنب \* خذه بالکاء اخذ جریح \*  
اینها الامعون فی الحب کفوا \* کیف اخفی الهواء و شقی ییوخ \*  
بوا ییاتی بر مرتبه درد درون ایلده اوقدی و ما یتمزده اولان  
ستاره بنی ایددی ککویا کک شیب ظلماتی ده بریدر مشیر ظهور  
ایلدی حسن و جمالده بن بویه بر انسان کوردم ظهور  
ایتدوی بر اولدی و بر کره بر تاب ایدوب کتور بنی کتدوسنی دجله یه  
ایتدی جخله بر خیرتده قالدق امیرمن بوزک یانده بر صاحب  
حسن و جمالده بر اوغلان دورز ایدی امیرمن بوز یلپازه صیلا رایدی  
جاریه کتدوی دجله یه اندوغنی کوردیکی کی الندن یلپازه بنی راغوب



شد نصیره بن دین باده قنق کوز ایله بقیم دیدی و بویینی او قدی  
(شعر) من مات عاشقا فلیت هکذا \* لاخیر فی عاشق بلاموت \*  
وکتور وپ کندویی جاریه نک اردنجه دجله به اندی بز حیرت  
ال و پردی برمد دغوا صلیت شک دیدکده کندولر بن دجله به  
اندیلر وغایت شدت ایله طالدیلر برز ماند نصیره چقدیلر کوردک  
ایکسی بری برینه محکم صارلش ایکسی دخی فوت اولشلر محمد بن  
یسماعیل غایت منأثر اولوب کوردمکه غمدن هلاک اولایور بن ایندم  
یا امیر یوکارا الم چکمه صبر ایله اجازت شریفکر اولور ایسته سزه  
بر غریب حکایه نقل ایده یم یوکارا شبیه بر مقدار سلوان کلوب تسلی  
بولاسن بالله یا جاحظ سوبله بر مقدار غم دفع اولسون دیدی  
پندخی ایندم یا امیر المؤمنین خلفاء بنی امیه سلیمان بن عبدالملک  
بر حسن وجمالده بی همتا معنی خوش اواز جاریه اشترا ایلدی  
کمال حسن و ظرافتته مقتون اولوب برآن انهرز اولمز ایلدی مکر  
بو جاریه بی اسکی افسندیسسی یا ننده ایکن بر جیل المنظر جوان  
عاشق واریش بر کون سلیمان بن عبدالملک مصالح مسلمینی کورمک  
صد دنده عظیم دیوان ایلش ایلدی بر جوان کلوب بر عرض حال  
صوندی خلیفه عرض حالنی او قوددی یازمشکه امیر المؤمنین  
حضرتک کال مرؤت عدلندن رجا ایده رم که معمود فلان معنی  
جاریه لریته امر ایده که حضور عالیله رنده ایکی بیت او قوسون  
و بوقوللری اول سماع صفائی ایله ایکی قدح نام محصل المرام نوش  
ایدوب عوردن بهره الام خلیفه عرض حالنی او قوددی کیمدر بوعرض  
حالی صونان دیدی چاغردیلر بریری یکر جوان کلوب او قضیه بنم در  
دیدنی خلیفه وافر تفکر و تأملده نصیره پیور دیلر که یار بن قصر بر  
جدیده کلوب حاضر اولاسک پس جوان دعا و ثنا ایدوب کندی ابرته سی  
کون سلیمان بن عبدالملک خیل وحشم ایله بنوب قصر بر جدی

اولان باغه واردق قصر خورنقدن نشان و برر بر عالی قصر ایلدی  
جمله ندما سینه خلیفه او تورر ایکن اول رقصه صاحبی جوان کیمش  
زینب وز یوزه مستغرق اولمش کلدی خلیفه عریش ایلدیلر مجلسه  
کلسون دیدی خلیفه نک الی او یوب قرشو سنده طور دی بو جوانک  
حسن و جمالته اهل مجلس جمله سی مقتون اولدیلر خلیفه  
امر ایلدی جاریه سازنی الوب کلسون دیدی جاریه دخی زروز یورلی  
ایستلر ایله طونانوب پرشور و شغب برله مجلسه کلدی خلیفه  
حضورنده سازنی الوب جوانه قرشو او توردی و بر صراخی  
ایله ایکی رطل شامی قینامش باده کتوردیلر جوانک او کنه قودیلر  
جوان قدحی آلوب طولدردی و جاریه به برنسته او قودکلیده لم  
دیدنی جاریه دخی بوشهره آغاز ایلدی (شعر) ومن طلب الاحبة  
کان اسخنی \* یذل الروح من کعب بن مامه \* ومن طلب  
الغنایم لم یهب ان \* قضی من دون مطیبه حمامه \* او قدی  
تمام ایلدی جوان بر قدح طولدردی و ایچدی و جاریه به بوقدح  
برنسته او قودیدی جاریه تکرار بوشهری انشاد ایلدی (شعر)  
شکی الم الفراق الناس قبلی و دونی بالهوی حی و میت \*  
واما مثل ماضیت ضلوعی \* فانی ماسمعت و مارایت \* جاریه فصلی  
تمام ایلدی جوان جاریه ایله سری مصاحبه مشغول ایکن  
خادم بقیه باده بی قدح قیوب جوانک الوب صوندی جوان قدحی  
الوب خلیفه به دعا ایدوب دیدی امیر المؤمنین برز بو کون مامه و لار  
ایله خاطر یمری جبر ایلدی حق تعالی دنیا و عقابده مسرور  
و مجبور خاطر ایله و دوندی جاریه به بو آخر پانه مردربو کامنا سب  
برنسته او قودیدی جاریه تکرار ساز بنه دوزن و یوب بوشهره آغاز  
ایلدی (شعر) نوب الزمان کثیره و اشدها \* مالاقت العشاق  
یوم فراق \* یا قلب لم عرضت نفسك للهوی او ماسمعت انها صارع



العشاق \* او قیوب فصلی تمام ایلدی جوان نده کی قد حی  
ایچدی و شایا ایدوب قالقدی و اهل مجلسه و داع ایدوب و کندوبی  
چکیدی چو بردی و بر او غور دن کندوبی کنوروب قصردن  
اشاغی ایدی دبه سی اوستنه دوشوب جان و یردی خلیفه بو حالی  
کور دیک کی های شقی نه یاوز عجله ایلدی او یله می قیاس ایدردیکه  
بن جاریه می حقاروب انکله بر مجلسده او تور دقدن صکره  
بن اتی بردخی حرمه ادخال ایدرمی ایدم مقصودم کندوبه هیه  
ایملک ایدی الله علمدر \* انا لله وانا الیه راجعون \* دیدی و سرای  
اغاسنه امر ایلدیکه کورک شو جاریه نک اقر باسندن کیمسه سی  
وار ایسه تسلیم ایملک و جله مهمات و لوازمی کورک  
و بر کیمسه به تزویج ایملک دیدی طواشی دخی الن الله الوی کل  
کیده لم دیدی زردبان باشنه کلدیکی کی النی طواش نک الندن  
چکوب کنوردی کندوبی قصردن اشاغی آتوب اولدخی دبه سی  
اوستنه دوشوب تسلیم روح ایلدی خلیفه حیران قالوب امر ایلدی  
ایکی سنی دخی نجهیر و تکمین ایدوب بر قیره دفن ایلدیلر محمد بن  
یسار بو حکایه بی اشتمکله بر مقدار المی تسکین بولدی

\* ومن النوا در \*

فضیل بن عیاض حضرتی رضی الله عنه بیوررل ایشکه  
حق سبحانه و تعالی بوقوالو نک بر دعاسنی قبول ایلسه اول دعای  
عشاق مجبوره ایدردم زیرا انلر امورلنده مجبورلر در اضطرار ایدر

اختیاری دکلدر

\* ومن النوا در \*

عمر بن عبد العزیز رحمه الله تع حضرتلر نک همیره سنی غایت  
صالحات و عبادات و قانات زاهدلر دن اولوب بر کون سعادت  
خانه لر بنه حسن ایله مشهور اولان کثیرک معشوقه سی عزه کلش

ایدی

ایدی عزه به خطاب ایدوب دیدیکه سنک حقه کده کثیرک (شعر)  
\* قضی کل ذی دین و وفی غریمه \* وعزه ممطول معنی غریمهها \*  
معناسی سوال اولندقدن عزه ایدی بر بوسه وعد ایلدم و فای ایلدم  
انی ایهام ایدر دیدی اول عابده زمانه ایدی وعده کی تجیر ایله  
کاهی بنم اوزریمه اولسون دیدی و بوسوز تحشده قرق جاریه آزاد  
ایلدی علی ائمه ایدوبی ایچون

\* ومن النوا در \*

اول عزه نک عشقیله مشهور اولان کثردن روایت ایدرلر که  
بر قولنی بر مقدار اشیا ایله تجارت ایچون شامه ار سال ایلدی اول  
اوغلان اثنای سفرده افتدیسنک معشوقه سی نک کوینه کلدی  
عزه بر عورته دیدیکه وار بنم ایچون بعض ائوابلردن آل کثیرک  
قولندن اما صقین بنم ایچون الدوغکی سو یله و سنی بنم طرفمدن  
ایدو کنی بیله سون دیدی بو عورت و اردی عزه به لایق ائوابدن  
الیدی و اول قریه نک اها البسی نک عورتلری دخی حاجتلرین ایدیلر  
واقعه سنی دخی و یردیلر اما بر عورت بر مقدار شی الوب بهاسنی  
و یرمکه بر قاج کون اوز اتمش ایدی بر کون عزه طرفندن انان اشیا نک  
بهاسنی کنوردی تسلیم صد دنده ایکن کثیرک قولی (مصراع)  
قضی کل ذی دین و وفی غریمه \* بیتنی بر مناسبت ایله او قد قد  
عزه طرفندن اولان عورت بی اختیار اولوب والله یا فلان سندن  
نه صقلا یم بو ائوابی که سندن الدم جله عزه ایچوندروب بن انک  
خند متکار یم دیدی اشته اوی بو در دیدکده غلام ایدی بنده  
کثیرک قولیم سنده شاهد اولکه \* العبد و ما یملکه کان لمولاه \*  
بر حبه لازم دکلدر الزم سندن دیدی واقعه بی عورته رد ایدوب  
چکلدی افتدیسنه و اردی خبر و یردی عزه به بیع ایدوب ایچمه سنی  
الدوغنی کثیر ایدی \* نعم ما فعلت وانا اشهد بالله انک



حرا وما بقى معك من المال \* يعنى كثير ايتدى صفا سندن  
نه كوزل ايلدك ايتدى حق شاهد اولسونكه سنى آزاد ايلدم  
وسنده اولان مالم بكا واصل اولدى ديدى

\* ومن النوادر \*

محمد بن داود الطائى كتاب الزاهره سنده بيان ايدر كه بنى عذره  
قبيله سندن بر جوان بر كيمسه نك قزينه عاشق اولدى معشوقه  
بو جوانك عشقندن آگاه اوليحق جفا سمندن كوردى بوجهله  
يقلسدرمدى بودردمند ايسه عشقى غيريلردن كتم ايدوب  
اول جاريه نك عشقيه عليل و ذليل اولوب دوشكره دوشدى  
هلاك مرتبه سنده واردي عاقبت خصملىردن حالندن آگاه اولنلر  
مرحت ايدوب وارديلر معشوقه سنده خبر وريدلر اول ناجار  
قالقدى عاشقنك اوينه كلدى كورديكه درد عشقه قله بك خزانه  
دو نيمش صرار مش عاشقى بو حالده كورنجه اغلدى بچاره  
كوزنى آچوب باشلرين اقيدوب بو ايساني اوقدى (شعر) فديتك  
ان مرت عليك جنازتي \* تلوح بهما ايدطوال و شرع \* ان  
تبعين النعش حتى تسلمى \* على رأس ميت في الحفيرة مودع \*  
معشوقه عاشقندن بونى اش ايدوب اغلدى وايتدى والله بن سنى  
بو مرتبه ده ايدو ككى بيلاردم جان و باشم يولكه فدا درديدى خاطر بن  
الوب يوزين يوزينه سوردى عاشق كوزين آچوب خست حالته  
متعلق ايكي بيت اوقدى و بركره آه ايدوب جان امانت وارقضابه  
تسليم ايلدى معشوقه نازينه دخی محبت ايلشدى بو ايكي بيتى  
اوقدى (شعر) قلن فاتنى ومات غرامانى \* ولم يبق فى بدى  
احتيال \* فسا قضى ككها قضى ثم ايه \* وما لظنون فينا  
بجال \* و بركره واويلاديدى اولد دخی تسليم روح ايلدى ايكي بيتى  
دخی بربرده غسل و تكفين ايدوب بر محله دفن ايلديلر

\* ومن النوادر \*

خالد بن رايد حضرتلرينك محاسن شريفنده بر كيمسه ايتدى يا امير  
بر كيمسه نك بر صاحبه الجمال خاتونى وارايدى بر بريله محبت والقت  
اوزره ايديلر بر كون بو آدم خاتونى ايله مصاحبت اوزره ايكن  
يوزينه باقدى وعظيم بكا ايلدى خاتون سبب بكان صوردي  
حريف ايتدى سبب بكا بودر كه سنكله برمدن در حسن معاشرت  
ايدوب بو حسن و جلاله باقدم موت خاطر يمد كلدى و بند نصكره  
سن بر غيبرى اره واروب عشرت ايله سنك بن وحشت قيرده  
بن مونس اولام عورت ايتدى معاذ الله كه سندن نصكره بن غيبرى  
كيمسه به محرم اولام ديدى حريف شاد اولوب عورته دعا ايلدى  
برمدن نصكره حكمت باري عورتك زوجى وفات ايلدى وعده سنده  
وفا ايدوب كيمسه به وارمدى بو عورتك بر باباسى وارايدى اقدام  
ايدوب خواه ناخواه بو عورتى بر كيمسه به تزويج ايلديلر و دو كنه  
مباشرت ايدوب كردك اولاجق كچه رويا سنده ارينى كوردى كه  
كلش اولك قبو سنك حلقه سنده ياشوب بو ايساني انشاد ايلدى  
(شعر) حيث سكان هذا البيت كلهم \* الا الرباب فاني لا اخيها \*  
استيدلت بدلا غيبرى وقد علمت \* ان القبور توارى من ثوى  
فيها \* امست عروسا وامسى منزلى حزنا \* فيه الهوام كاني  
لا كافيهها \* قد كنت اجبتها للعهد راعية \* فان ما عاهدتني  
يوم ابكيها \* همان لحظه عورت او يقو سندن فر ياد ايدوب  
قالقدى باشين الوب صحرا ره دوشدى و باباسى وانا سنده ايتدى  
ديبار بكا اولسه بن رجالدن بريله بدخى سقف الشده اولمق محالدر  
بنم بوجهله رضام بو غيدى بكاظم ايلدك ديدى باباسنه سويلدى  
واو ليجيه دك ارتق اره وارمدى

\* ومن النوادر \*

روايت اوانور كه اهالى يمندن ابن جوهرى ديمكله معروف



برمال و منال و کار بار صاحبی کجسه بغداده داخل اولدی برکون  
 تنک و تنها پر بولدن کچر ایکن طاقه دن پر صاحبه الجمال عورته  
 کوزی ایلشدی و بر برینه محبت ایدوب کواکلی دوشدی نکار نازنین  
 ایله وعده لشدیکه بعد العشا واروب خانه سنه کیرد کده نکارک  
 بابا می اولک دهلیزنده راست کلوب طوتدی و امیر عراق اولان  
 خالد بن عبدالله قشیری به الوب کتدی و او مده طوتم حرامیدر  
 دیدی خالد بن عبدالله بوندن سوال ایلدی بلی سرقه ایچون  
 کیردم دیدی اعتراف ایلدی خالد بن عبدالله ایتدی یارین الی  
 قطع ایده رزیدی نکار الله قلم الوب خالد بن عبدالله بررقه ده  
 بو ایاتی یازوب ارسال ایلدی (شعر) الخالد لا تجل فديناك  
 سيدنا \* فما العاشق المفتون فينا يسارق \* اقربنا لم يحنه غيرانه \*  
 رأى القطع أولى من فضيحة عاشق \* وان الذى فى قلبه احرق  
 قلبنا \* وانت مزيل الهم عن كل وامق \* فن علينا واصطنع  
 عندنا يدا \* فان الفتى فى قوله غير صادق \* اذ ارميت الغايات  
 لسبق يا اعلی \* فانت بفضل الله اول سابق \* خالد بوایاتی کوروت  
 خالد بن خبردار اولدی و ابن کوهری مجلسه کتوروب ایتدی  
 سنک احوالک معلوم اولدی بیچون کندوکه سارق اولغی اقرار  
 ایلدک دیدی ابن جوهری دخی بوایاتیه جواب و بردی (شعر)  
 خالد صدقها فما کتمت هوى \* ولا رضيت الا باجلى الحقائق \*  
 واولم تبج ما بحت دهری بحبها \* ولو وضعتوا حرا لظی فی مفارق \*  
 وما بيننا والله يعلم رية سوى \* لحظة بالباب لحظ مسارق \*  
 فان تعف عنا تعف عن مذنب \* وتخطى باجر من آله الخلائق \*  
 وان يكن الاخرى فيارب رحمة \* اما شق جاروا عليه وعاشق \*  
 خالد خاطرین الهالیدی و امر ایلدی قزک با یاسنه البته قزیک  
 ویر دیدی باباسی مخالفت ایتمیوب قزی تزویج ایدوب

عظیم دو کونلر ایدوب بریزه جمع اولدیلر و اهل بغداد ایچنده نامی  
 عاشق دیمکله مشهور اولمشدر محبوب جله اهالی ایدی  
 \* ومن النوادر \*

هر ویدر که حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه خلافتی زماننده  
 بر کیمه مدینه صوقاقلرنده کزرا یکن بر حزن اواز ایله بریکا اشتدی و اول  
 اولک فیوسسنده طوردی کور دیکه بر جاره بو ایساتی او قیوب  
 اغلر ایدی (شعر) هویته من قبل انما می مثنا \* سبیا مثل القضب  
 الناعم \* وکان نور البدر سنه وجهه \* بمشی ویصدع من ذوابة  
 هاشم \* حضرت ابی بکر قیوی قرع ایدوب قافدی بر جاره  
 چقدی حضرت ابو بکر ایتدی سن حره مہسک یا خود جاره مہسک  
 بلی یا صاحب رسول الله جاره یم دیدی ابو بکر حضرتلری سوال  
 یوردیلر که کیمه کوکل و پردک جاره اغلیوب قیوی حرمتنه  
 بی کندی در دیمه قو ک دیدی ابو بکر رضی الله عنه ایتدی بو محلدن  
 کتمک احتمال یوقدر تا که حالکی یله نیجه دیدی جاره بویتنه حسب  
 حالنی اشعار ایلدی (شعر) وانا الی قدح الفراق بقلبيها \* فبکت  
 لحب محمد بن القاسم \* ابو بکر رضی الله عنه حضرتلری معلوم  
 ایتدی و مسجد رسوله واردی او توردی و جاره نک صاحبته  
 آدم کوندر دی حضور شریفنه کلد کده جاره بی طالب ایدوب  
 بهار یاده سبله و یروب اشتری ایلدی و محمد بن قاسم بن جعفر  
 بن طالبه ارسال ایلدی و بنم خاطریم ایچون بو جاره بی کندی  
 خدمته یقین ایلسون دیدی خلفاء کرام مک مروت و مرحمتلری  
 بو یوزدن نیجه در فهم اولنه رحه الله علیهم اجمعین

\* ومن النوادر \*

منقولدر که حضرت امام حسین رضی الله عنه حضرتلرینک که  
 دختر بیسته اختری ست سکنه حضرتی علم و عرفان ایله بی بدل



وكرم واحسان ايله دللرده ضرب مثل ابدی برکون مجلس  
شیر یفلرینه علم و فضلا وشعرا ملازمت ایدوب شعرانک غلطاتی  
تصحیح و مستغرق انعام واحسان صریح ایدرل ابدی اول عصرک  
شعرا سندن کثیر عزه وجیل واحوص وجر بر ونصیب سعادت  
خانه لرینه متوجه او اوب فرزدق دخی بونلر ايله یئنه کلدیله  
ست سکینه حضرتلری بونلره ضیافت وانعام ایدوب هر برینک  
اشعارنده بر عیب بولوب بر اغظ جیل ايله تصحیح ایدردی ست  
سکینه دوندی فرزدقه ابدی بوکون رئیس الشعرا کچدر فرزدق  
بنم دیدی ست سکینه بر بیت او قودی اشته بویتی دیندر وار کیت  
دیدی کتدیله ابرته سی یئه کلدیله ست سکینه بونلره استقبال ایلدی  
و حضور یئه دعوت ایدوب اوتوردیلر ست سکینه نک باشی اوجنده  
بر صاحبه الجمال جاریه طوروب انده بلبازه صالرا ابدی فرزدق  
بو جاریه بی کورکده بیقرار او اوب کرفنار کند حسنی اولدی  
فرزدق بچهاره حضرت سیده اوکنده باش قیوب یوز بن یزله  
سوزدی و ابدی یاسیده النساء بنم سنک ذمتکده عظیم حقم واردر  
مکه دن قالفوب حضور شریفکه کلمشم در محضاسنی زیارت  
ایچون و حضور کده کندو حسب عالمی مشعر بر ایکی بیت دیدم  
دیلمکه خاکه عارض ایلیم سن ایسه رئیس الشعرا کچدر  
دیر سنک بنم دید کچده بنی تکذیب ایدوب غیر یلرک شعر بنی دیکلر سنک  
بنم ایسه طاقتم قالمدی خوفم بودر که روز کار خوان بنی  
مرادیمه ایرشد یرمدن فوت اولام باری اجدادک ایچون اولسونک  
اگر بن بو حال ايله فوت اولور ایسم سندن رجام بودر که بنی گفته  
صره سک و بوخذ متکده طوران جاریه نک مقصوده سنه دفن  
ایله یه سک یا اهل البیت سندن فرزدقک تمنا سی بودر دیدی وعشقه  
متعلق ایکی ایت او قودی سیده النساء حضرتلری بی اختیار او اوب

وافر کولدی و قاتلک الله مادهاک دیدی و اول جاریه یه امر  
ایلدیکه واثوابلریکی ال و فرزدق خدمتسنده حسن آداب  
اوزره قدرنی ییل دیدی جاریه دخی ااثوابنی آلوب فرزدق ايله  
مسکنه کندی مده مدیده حسن معاشرت اوزره کچندیلر  
\* ومن النوادر \*

مضارع العشاق صاحبی یحیی بن معاذ صنعایدن نقل ایدر که  
بر تار یخده مکه دن صنعایه سفر ایلدم صنعایه بش مرحله بر قالدقده  
احجاب و رفقا مزدن بعضیلر جیل ناحیه سنه عروج ایلدیله  
وبکاده الله بزمه سندخی معا کیدرسک واره لم عروه ايله عفرانک  
قبرلر بنی سیرایده لم دیدیلر بنده معا چقدم چونکه وادی جانینه  
منهمی اولدق کوردک بو ایکی عاشق معشوقه نک قبرلری بری  
برینک یانته دوشمش و بو ایکی قبرک هر برنده بر شجر پیدا او اوب  
هر بری بر آدم قامتدن بوکسک اولدقده بو ایکی شجر بر برینه بر مرته  
صارملر که کویا ایکی حسرت بر برینی دراغوش ایلر اول  
قبرلر یانته بر مرمر طاشه بو ایکی قازوب نقش ایلر (شعر)  
غصنان من دوحة طال اعتاقهما \* وحالت صروف الدهر قافزقا  
\* فصار ذاتی بد تحویه لبس له \* منها براح وهذا فی الفلات لقا \*  
حتی اذا رؤیا یوما وضم بها \* بعد التفرق بطن الارض وانفقا \*  
حنال العهد فی ارجائها حنا \* کل علی الفه فی الترب واعتنقا \*  
\* ومن النوادر \*

لیلی اخبیه ککه عریده حسن ايله مشهوردر توبه بن الحمیرینک  
معشوقه سی ابدی لیلی مزبوره برکون هوذجه بنوباری مهراز بنی  
چکوب کیدر ایکن توبه نک قبری یانته کلدیلر لیلی نک اری  
ایتدی یا یلاشته توبه دیدکلری کذابک قبری بودر که دیمشدر  
(شعر) و او ان لیلی الاخبیه سلمت \* علی و دوننا جندل وصفایح \*



اسلمت تسليم البشاشه اورتى \* اليها صدى من جانب القبر صاح \*  
 معنای بیت اگر لیلای اخیلیه بنم اولدیغم یردن چکوب سلام  
 و یرر ایسه و سلام و یردیکی یردن هر تقدرا رامزده یوک قیار  
 و مرمر لر اولسه دخی نه بشاشه و سوکلو اولان کیمسه نك جوابی  
 کبی سلامنی رد و قهریم جانیندن دخی برصدای مشتاق ظهور ایدر  
 ایدی دیمکدر زوجی بواستانی او قودقه لیلانك زوجی ایتدی الله  
 تعالی حضرت تارین سورسك توبه نك قبرنه وارسلام و یریدی  
 لیلی قوبری کندی حالمزه دیدی و امتناع ایلدیکه زوجی یمین و یروب  
 ابرام ایلدی و بودردمندسك درد عشقه فتابو لمشددر البته بنم  
 خاطر ام استرایسك قبرنه واروب سلام و یریدی لیلی دخی ناچار  
 اولوب بیدیکی هودج دوه سنی سور دی توبه نك قبری کناریت  
 واردی سلام علیک یا توبه المعنی دیدکده توبه نك مکر قیری  
 اوستنده بر قوش بووه یا عیش ایش قالقوب اوچدی لیلی نك دوه سی  
 اول طائر دن قور قوب اور کدی و هودج ایله لیلی بی ارقه سندن  
 راقدی بره دوشجه اول ساعت جان و یردی زوجی تدارکنی  
 کور وب توبه نك قبری یا نه لیلی بی دفن ایلدی الحق اشدلمش  
 عجیبه و غریبه دندر که توبه موتندن بو قدر زمان مرو رند نصکره  
 شعرنده دیدیکی معنایی وفا ایلدی و بوالی اخیلیه قیسم مجنونك  
 معشوقه سی اولان لیلی عامرینك غیریدر  
 ( طائفه نسادن بر عاقله و ظریفه جاریه نك حکایه سیدر )

\* ومن النوادر \*

منقولدر که مذاخی دن روایت اولور که ابن زیاد بر قاج انلوا یله  
 کیدر ایکن یولده بر حریفه راست کلدیلر کوردیلر که بر جاریه  
 صاحبه الجمال ایله چکلوب کیدر بو آدم لر حیقروب اوزرینه  
 ات سور دیلر حریف قرشو طوروب اوقنی یانیه کزایوب بونلره

انام دیر ایکن یانك كرتی قزلدی پس بو آدم لر هجوم ایدوب بو جاریه بی  
 ال دیلر و جاریه نك قولغنده در یتمیدن بر کوبه سی و ارایدی کوشندن  
 کوبه بی المی ایله مشغول اولدیلر جاریه نك صاحبی اوزادی کندی  
 جاریه ایتدی بو بنم کوشنده اولان منکوشم نه شیدر که طمع خام  
 ایدر سزا کرسز اول آدمك عمامه سنده اولان در شاهوار لری اله  
 کتور سکر روم خراجی دکر جله کزه سر مایه حیسات اولور ایدی  
 دیدکده پس حریف لر جاریه بی ترك ایدوب اول آدمك اردنجه  
 سکر دیلر و نه ایتدیلر که عمامه کده اولان صره بی بزه تسلیم ایله  
 دیوب ارقه سنه دوشدیلر مکر عمامه سنده بر یای کریشی و ارامش  
 حریف فراموش ایش ایش همان دم خاطرینه ککلوب  
 باشند اول کریشی چقاروب یانیه طاقدی مکر بهادر کما نکش  
 ایش انلره براوق کوندروب برینی یاره لدیغی کبی جاریه بی دخی  
 براغوب فرار ایلدیلر حریف دخی جاریه سنی الوب بولنه  
 روان اولدی جاریه نك کمال فراست و زکاسنه تحسین وافرین او قودیلر  
 ( مهدی بالله نك وزیر ی یعقوب بن داودك حکایه سیدر )

\* ومن النوادر \*

خلفای عباسیه دن مهدی صاحب الفضل و الجودك وزیر  
 اعظم واکرمی اولان یعقوب بن داود حکایت ایدر که پیور برکون  
 امیر المؤمنین حضرت بی دعوت ایلدی واردقه کوردمکه  
 بر روضه جنت مثالده انواع زیب و زینته مستغرق اولوب ندما  
 سنبله او تور مش عیش و عشرت ایدر ایدی و بر جاریه که مده  
 عمر مده بو حسن و جمالده بشر قسمنده مثالی کور مش دکل ایدم  
 خدمت شریفارنده طور مش ایدی بیدخی مجلس شریفارینه  
 داخل اولوب بی کوردکده یعقوب بن داود مجلس صفا نخشمره نه  
 دیرسك دیدکده بیدخی شنای جیل ایدوب غایت حسن و کمالده



بوکانظیر اولیه عیشکز سرور اتم اوزره دائم و عیاد خیمه اجلال  
 دولته کز قائم اولادیدم پیور دیلر که بوجلمسی بجه بساط و انبساطی  
 ایله سکا هبه ایلدم و بوجاریه بی دخی سکا هبه ایلدم و یوزینک  
 دینار دخی و یلسون وار برقاج کون بزم دوایتمزده سرور  
 صفاده ممتنع اول دیو پیور دیلر و یوزین دو نوب بتم سندن  
 بر حاتم واردر قضاستده سعی و اهتمام اوزره اولق کر کسین دیدی  
 حضور عزت لرینه یوزم سوردم و یا امیر المؤمنین بن بر عید مأمورم  
 هر نه امر همایون صدور ایدر سه بالسمع والطاعة قوللغه  
 میان بسیه بم دیدم امر و فرمان شان عالی رینکدر پس بر علوی  
 آدمی بکا تسلیم ایدوب سندن مرادم بودر که بی بو آدمک شر  
 و شور تندن امین القلب ایده سک زیر ابو آدم باقی قلور سه شاید  
 اوزریمه خروج ایدوب نیجه محنت و بلا سن حکمک اقتضا ایدر  
 دیدی بنده خاطر شریفکزدن دغدغه و تشویشی کیدروب  
 فرمانکز برین بولور دیدم بکا بمن ویردیکه امرم ایله عمل ایده سن  
 بندخی بمن ایلدم و اول مردم علوی اولان شخصی آلوب  
 کند و سرایمه کلام و بر او ده حبس ایلدم و اول جاریه نک  
 حسن و جمالنه مفتون اولوب کند و او تور دوغم دیوان خانه مه  
 قریب برده بر مخصوص مکان پیدا ایلدم ما پیتمزده انجیق بر ستاره  
 حائل ایدی مجلس تنهالند قدده انکله موافقت و صاحبیت ایدر  
 ایدم براییکی کون بوم نوال اوزره بکیدی بعده اول بنده محبوس  
 اولان علوی آدم مجلسمه احضار ایلدم کیفیت احوال سندن  
 تفحص ایدوب کوردمکه بر کامل العقل و صاحب العرفان آدم  
 لکن غماز شریفه او غرامش امیر المؤمنین حضرت نه غمز ایشلر که  
 سلطنتکه قصد ایدوب خروج ایتیمک استروالی التمه آدم لری  
 واردر دیوانه داد ایدر مشلر امیر المؤمنین بوا اعتقاد اوزره قائم

اما اول کیمسه بنم اله وایانجه دوشوب ایتدیکه یا یعقوب سن  
 بر حسن حال و عقل کمال ایله مشهور آدم سع بن بی کناهک قائمه  
 شریک اوله و آل بیت علیک قائمه حضور رب العالمین وارمه  
 سندن غیری کیمسه ایدر سه ایلسون دیدی بندخی لا والله  
 و حرمت رسول الله سندن سکا خیردن غیری نسته اصابت ایلر دیدم  
 و الله بزم مقدار خرج خلق و برات و بزم یوری وار کیت کندوی  
 پیلمز برده اخفا ایله بر زمانه دکین دیدم اول دخی باشن الوب  
 کندی مکر خلیفه نک بکا و پردوی جاریه بوم عیاله مزدن خبردار  
 اولوب فی الحال خلیفه حضورینه تفصیل اوزره اعلام ایلش  
 اول ساعت خلیفه طرفه دن آدم لار سال اولوب تکرار اول  
 علوی آدمی اله کتوروب بریره حبس ایدوب خلیفه دن بنی دعوتیه  
 آدم کلدی مجلس شریف لرینه وارد و غمده بکا تعظیم و بشاشته  
 یابن داود سکا سپارش اولان خدمتی نبلدک دیدی بندخی  
 امیر المؤمنین صاغ اولسون انک کاری کورلمشدر دیدم  
 بتم باشم ایچون کرچکمی دیر سک دیدی بندخی خلیفه نک باشنه  
 بمن ایلدم وارل اول آدمی کتورک دیدی کوردم اول علوی آدمی  
 کتور دیلر خلیفه ایتدی بنم سکا بودکلو اعتقاد و التفاتم و کمال  
 اعتماد اوله سن بویه بکا خیانت ایله سک لایقیدر دیدی  
 بروجمهاله جوابه قادر اولدم عاقبت وارل ابن داودی مطابق  
 دیرل برتنک و تاریک حبس خانه و ارایدی اکا حبس ایدک و قیدینه  
 حبس ایدی یازک دیدی پس بنی خلیفه حضورندن الدیر اول  
 قیویه صار قدوب بیه حکم و صومعی اوج کونده بر کوره صا قدرلر  
 ایدی و اوقات خسه ده نماز وقتی اعلام ایچون اول قیونک  
 قیوسنی قافرل ایدی بر مدت مدید بوجال اوزره محبوس قالدم  
 بمقدار زمان اولدوغنی بیلزم انجیق اول محبسک شدت عنوتندن



کوزلم دخی کور من اولدی برکون کوردم مطبق اخلوب  
برکند ايله برزئیل صلوة قیدوب یابن داود قد جاء الفرج دیو بر آدم  
ندا ایلدی بنی قیودن چقار دیلرو بنی حماه قیوب پاك لباسلر  
کيدر دیلرو خلیفه حضور بنه الوب کتدیلر بنده بنی السلام علیک  
یا امیر المؤمنین دیدم بکار کیمسه قنقی امیر المؤمنین در سلام و بر دیکک  
دیدى بندخی امیر المؤمنین مهدی حضرتنه دیدم انی اشد مکه  
صدر مجلسدن بر کیمسه رحم الله المهدی دیدی تکرار بکا خلیفه  
حضرتنه سلام و یردیلر بندخی السلام علیک یا امیر المؤمنین دیدم  
بنه قنقی امیر المؤمنین در دیدیلر امیر المؤمنین الهادی جنبانه  
دیدم بنه صدر مجلسدن بر کیمسه رحم الله الهادی دیدی  
بندخی تکرار السلام علی امیر المؤمنین هارون الرشید دیدم  
وعلیک السلام یا یعقوب و رحمة الله و برکاته بیوردیلر و عالم و خاطر  
صوروب چکدیکک مصیبتلردن نزی عفو ايله و حلال ايله دیلر بندخی  
مهدی حضرتلر بنه حلال اولسون دیدم و هارون حضرتنه دمار  
ایلدیم و بنی خلاص ایلدو کیمه شکر و ثنای ایلدم یا امیر المؤمنین  
کوزم کورمه دن و قولای غم اشدن قالدی پیر و ضعیف اولدم  
دیدم بیوردیلر که هرته دیلر سک ديله بندن ز بر احوق حقوق نعمتک  
و خدمتک سبقت ایلدیلر دیدی بندخی مکه مکرمه ده واروب  
مجاورت ایدوب امیر المؤمنین حضرتلرینک دعا جیلرندن اولم  
دیدم هارون الرشید امر ایلدی بنم جله لوازماتی و انده اوله حق  
امور همیشه ترتیب و تعیین ایلدیلر واردم اولجه مکه مکرمه ده  
خدمه سده سعادت مسلکته ملحق اولدم بو تقدیم ایدن  
مصیبتلره باعث و بادی مکر نسواندن حذر ایلوب مجبور محبتی  
اولوب اسراریمی اول جاریه دن اخفایه سعی ایلدم و راز نهفته دن  
اکاه اولوب افشا و اظهار ایلدو کندن بو قدر مصائبه مبتلا اولمغه

کندی قصور نفسم او اشد دیدی قصه دن حصه اهل خیره نه معلومدر  
(جودت ز کماله مشهور اولانلر بیانده در)

\* ومن النوادر \*

نقل اولور که خلفاء عباسیه دن مأمون خلیفه نک امر استندن  
عبدالله بن طاهر غایت جلیل القدر صاحب الصدرا آدم ایدی  
امیر مزبوره خلیفه یرتار یخده غضب ایدوب ندمای مجلس  
اولانلر ايله مشاوره ایلدی جله سی قتلنه اشارت ایلدیلر  
کاتب السرا اولان کیمسه به امر ایلدیکه بر تذکره تحریر ایده  
عبدالله بن طاهری دعوت ايله کلسون بونده مصلحتی کورلسون  
کاتب السرا یسه عبد الله نک غایت دوستلردن ایدی خلیفه  
حضورنده دعوتی مشعر بر تذکره یازدی و کنار تذکره یاموسی  
لفظی یازدی و ارسال ایلدیلر تذکره وصول بولدقده عبد الله  
اوقدی و امره امتثال ایدوب کتمکه حاضر لنوب ایچرو حریمته  
کیردی بر عارفه و شاعره صاحبه الجمال و الکمال بر جاریه سی  
و ارایدی فصاحت و بلاغتده بی همتا و فطنت و زکاده مانند ز خورشید  
جهان ارا ایدی اول جاریه بو تذکره بی کوروب النین الی اوقدی  
و یاموسی لفظی کوردیکي کبی فریاد ایلدی بالله یا امیر کتمه فراغت  
ایله زبرا بو تذکره بی یازان کاتب سکاد و سلق ایدوب خیردار ایلش  
سنده غفلت ايله یوندن کاتبک امرادی بودر که \* یا موسی ان الملاء  
یا عمرون یک لیقتلوا \* دیم کدر دیدی جزا الله خیر ایدوب  
عبد الله دخی کتمکدن فراغت ایدوب برورقه تحریر ایلدی و بعض  
عذر مقبوله بیان ایدوب عنایت حق ايله اول مهلکه دن خلاص اولدی  
\* ومن النوادر \*

سلاطین ماضیه دن دولت آل سلجوقدن بر پادشاه کواکب سپاه  
خدمته اولان بر کاتب معارف سمیره غضب ایدوب قتل



ایتمی مراد ایدوب خدمت کبابدن عزل ایدوب وزیر امر ایلدیکه  
بر کاغذ ارسال ایلد دفتر لری الوب کلسون محاسبه سی کوراسون  
مکر اول وزیر ایلد ککاتب خبرک ما یئنده حقوق قدیمه اولوب  
بر مکتوب یازدیکه عنواننده ان لفظنی یازدی و او سننه شده قودی  
و ارسال ایلدی مکتوب وصول بولیدقه او قودی وان حرفنی  
کورده ککاتب دقیقه شناس وزیرک مکتوبنه جواب تحریر ایدوب  
ان حرفنک شده سی او سننه بر الف حرفنی تحریر ایدوب و بزخی  
عن قریب خدمت شریفه یوز سور مک اوزره یزدیدی و ارسال  
ایلدی وزیرک مرادی کاسبق ان الملاء نکتہ سی اشعار ایدی  
و ککاتب تحت و تاجی بر طرف ایدوب بر غیری اقلیمه قرار  
ایلدی و مکتوبنه بر حرف الف یازمقدن مقصود \* انان ندخلها  
ایدامادامو اقبها \* نکتہ سن اشعار ایدی زکاسی باعث نجاتی اولدی  
رحمة الله تعالى عليهم اجمعين

\* و من انوار \* تفصیل بلیقسی \*

حضرت سلیمان نبی علی نبینا علیه السلام حضرتنک خلیفه  
جلیله سی بلیقسی رضی الله عنهما جنا بنک اصلی قوم جانندن اولوب  
روایت عبرت نمای عالم و حکمت جلبله خلاق نبی آدم اولغین  
بو محله ایرادی مناسب تسطیر اولندی شویله روایت اولمشدر که  
زمان قدیمه سبأ و لایتنک پادشاهنه یشرح دیرل ایدی خصال  
کریم و طبع سلیم ایلد مشهور وزیر دستنده اولان رعایا و زایا کمال  
استراحت و حضور ده شهاب هنرمند و مخدوم معارف پسند ایدی  
بر کون اول نیکو شیم اطراف و جوانی کشت و کنار ایدر ایکن  
بر صحرا ده بر مار اژدر مثاله دوش اولدی بری ییاض بری سیاه  
بر برینه صبار مشوب زخم جانکاه ایلد اول مار سفیدک حالی تباه  
اولوب مار سیاه غالب اول مغلوب و طاقنی طاق اولوب حرکتدن

قالش ایدی و اول افعی سیاه اول بیچاره بی چنگال قهرینه الوب  
زبون و حال دیگر کون اولمش ایدی شاه مرحت کیر اولوب  
مار ییاضه معین و ظهیر اولوب مغلوبه رحم قلندی و بر تیر جان  
ستان الماس نوکنی در کمان ایدوب اول مار سیاهی نشانلیوب  
بر تیر مرک تاثیر ایلد اوروب هلاک ایلدی مار سفید جانلیوب بر جانیه  
صوکی اقدی و کندوزین کوزدن نهان ایلدی شاه یشرح عظیم  
سرور حاصل ایدوب او شوقله تخنه واروب جلوس ایلدی بر کون  
نک و تنهها تخنده او تورر ایکن ناکاه بر جوان صاحب جمال  
خرام ایدد رک کلدی و شاهه سلام و یردی شاه بی اجازت دخوله  
اقدام ایتدیکندن حیرت مستولی اولدی جوان ایتدی شاهها  
خاطر شریفه غبار کلسون بی اجازت داخل اولدو غمه سبب  
بودر که یوا حسن دیده قولک طائفه جان نسلندن دسته کرمک  
ایلد حیات بخش اولدو غک صاحب وقعه بنده یم دیدی شاه  
تعجب ایدوب وقعه بی یمان ایلک دیدکده اول جوان ایتدی بن  
اول مار سفیدمکه قلان صحرا ده اول مار سیاه ایلد جنک وجدالده  
هلاک مرتبه سنده ایکن نبی اول مهملکه دن خلاص و دشمنی  
زیر خاکی ایلدک اول کمال لطف و انعامکده مکافاته \* هل جزاء الاحسان  
الا الاحسان \* موجبجه همان خدمت بیورک دیدکده شاه ایتدی  
خدا بمنز چوق بر وجهله غیره احتیاج یوقدر جوان ایتدی  
خرائن و ککنوز و کوهر دن هر نه کونه مرادیکر ایسه خدمت  
بیورک شاه ایتدی انلردخی موجود در اکاده التفاتمن یوقدر  
جوان ایتدی علوم و معارفدن هر نه رغبت بیوریلور ایسه  
افاده و استفاده خدمتده یزدیدی شاه ایتدی پای تحمزنده  
اولان یزل مقرر حکما و مجمع غر فادراندنخی بهره مزوار دیدی  
جوان بر مقدار تفکر و تأملدن صکره شاهه ایتدی ای شاه عالم



عرض اولنان امور قبول طبع شریف فکر اولدی باری بر صاحبه الجلال  
سمین سمپاری مثال حسنابرهمشیرم وارد در که نوع بشرد آینه  
عالمه مثلن کیمسه کور بمشدر شرع شریف اوزره عقد نکاح  
ایتمکه میلکز اولور ایسه مقصود برخد متدر دیدی شاه اوصاف  
دختر پری پیکری کوش ایندیکی کبی درون دلدن رغبت و مشاهده  
چاله بذل همت کوسه تردی جوان رغبت شاهدن مسرور  
اولوب بر آن غیر منقسمه ده دیده دن نهان وجان کبی پنهان اولوب  
وینه مجلسه حاضر اولدی ویا نجه بر پری پیکر خور شید منظر  
فته آخر زمان غارت کر صبر سامان غنچه اب سمین غنچ کل  
اندام و سرو خرامان زلفنک هر نازی دام اول کاکلی  
مشکین شمائل منظر شاهه جلوه کر اولدوغی کبی شاهک عنان  
اختیاری الندن کیدوب مشاهده دیدار پری مثال ایله آشفته حال  
اولوب بی اختیار اول ماه زهره چینی نکاح ایدوب زوجیه لکه  
قبول ایلدی جانانه دخی عقد ازدواج کجینه انصافه رواج  
کلدی ایلدی اول کنج کزینی تصرفده سنکله بر شرط مزاولسونکه  
رابطه مصاحبت و مودت اکامر بوط اوله اولاشاه ابتدی اول شرط  
ندر نکار ابتدی هر سنه بدن صادر اوله نیک بدانی مقبول کوزوب  
تغییر وضع اتمیه سک شویله وقوع بولان احواله بمحضور اقی  
اظهار اتمیه سک و بر فتور کوشتره سک جن نسلندم جنونم غالبدر  
همان اول ساعت نظر کدن غائب اولوزم بدخی بنی کوره مر سک  
دیدی شاهک عنان اختیاری الندن کتمش ایلدی بمسرو چشم دیو  
شرطه امتثال عهد ایلدی بر زمان عشرت صفاده اولوب  
شاهک بر فرزند ارچندی وجوده کلوب حسن و جمالده فرشته  
خصمال و ملک خولقه ده و حید اولوب شاه او فرزند ایله  
مسرور ایکن بر کون جانان ایله عشرت و صفاده مصاحبت

ایدر ایکن طشره دن ایچزویه بر کلب یانه یقین اولدوغی کبی  
وزندی اول سکک اغزینه آندی اولدخی الوب کندی نابید  
اولدی شاه کمال هر تبه غضبه کلوب و غم و تشویشه  
دوشدی لکن غنی اظهار ایلدی شرطی مقتضای سنج بر مدت  
مدید عشرت و صفاده صکره بر دختر پری پیکر دخی طغور دیکه  
جمال و کالده خوری کبی شعله و پردی شاه وصالده مسرور  
شادان اولوب دختر ایلدلی ایلدی بر مدت دخی اول صفا ایله  
آسوده اولدی ایام شتاده بر کیمه غایت سرور او لغله بر یوک  
منقل ایله آتش یاقوب جانان ایله آتش کشارنده مصاحبت  
ایدر ایکن نکار نازنین اول دخترمه روی کتوروب آتش ایچینه  
الفا ایلدی دختر میان اخکر ده پنهان اولوب نجه اولدوغی  
معلوم اولدی شاه بمالک پناه دروشتدن بر آه حسرت انکر ایله  
جانه جبر ایدوب قالدی بر تنها محله کوز یاشارین دو کوب اغلدی  
ناز فرقت ایله جکرین داغلدی ناکاه انجوب کیدردیوینه اظهار  
بشاشت ایلدی بر نجه زمانده صکره قدرت الهی ایله شاهک  
بر دختر پاکیزه منظری وجوده کلدی حد ذاتده نفس نفیس  
خور بهشته انیس او لغله لایق نامی بلقیس قودیلر و مهد  
ناز و عزتده پرورش ایدوب روز بروز حسن دلفروز ایله تابنده  
اولوب شاهک باعث آرام جانی ایلدی ناکاه انکر کبی بو نیده  
بر آفته قور دیو نکاردن رجا ایدوب سندن امیدم بودر که بود دختره  
انکر کبی معامله اولتمیه زرا جکریمز در دیله خون و غم فرزندان  
ایله محزون اولمشدر تکرار متالم اولغی روا کور میه سر دیدی بانوی  
تابنده روی ایلدی رعایت شرطی قصوری قبول ایتمک ایلدی بوقدر  
سؤاله ایسه مساع بوقدر ایلدی بو دفعه عذر رک معذور دراما  
شویله معلوم اولسونکه بر دخی واقع او اور ایسه وصال انفصاله مبدل



و عقد موافقت منحل اولوب صفای عیش و فتنه بر شمع مقرر در  
دیدنی شاه سکوت ایدوب اعتذار ایلدی بواسطه ناگاه شاهه بالذات  
برقوی دشمن ظاهر اولوب مقاومت کچمه قادر اولوب شاه کندوری  
سفر ایلدی نکار بری شمع ائل دخی معاصر ایدوب بر حصاره  
قیاندیلر دشمن اطراف محاصره ایلدی سفر دورور از اولوب  
شاهک معیشتلرینه مضایقه واقع اولوب از قلری از قلدی  
کال حیرت ایلله احوال نیه منجر اولور دیو شاه متفکر ایدی  
ودائما امور نیه اعتماد کلی ایلدوکی بر وزیر واریدیکه هر  
امرده اکامرا جعت ایلر ایدی مکر را مزایله اختلاط ایدوب  
خیانت مسلکته سالک ایش شاه اتی اولیکی حاله قیاس  
ایدوب زخیره مز قالمدی دیوانکه مشورت ایلدی اولده ایدی  
بوعسکره اون کون وفایده چک زخیره احضار ایلد شمر  
دیدنی و بر مقدار یکسماط حمل ایدوب شاهک خیمه سینه کوندردی  
شاه عظیم فرحناک اولدی کیمه ایریشوب اخشام اولد قدده  
بانوی مز پوره اول یکسماطی آتشد کوب احراق ایلدی ازق  
معدوم اولدوغندن شاه آگاه اولوب غایت معوم اولدی و بی  
اختیار بانویه ایدی بی جانم سن بکا دوشمان میسن که  
بویله محله بونک کی ایش ایدرسک وهلا کمره می سبب اولق  
استرسک دیدکده بانوی جهان ایدی بن سنک عدوک دکلم بلکه  
مخلص دوستکم اول کافر وز بردشمنلک ایدوب دوشمنلرک ایلله  
یک دل اولوب جمله اول زخیره بی معوم ایشدر که سنی و لشکر یکی  
هلاک ایلکه تصیم اولنان بودر کلام تصدیق ایچون اول از قدن  
بر مقدار الی قودم تجربه ایلک کورک دیدی کتوروب بر حیوانه  
ویردیلر فی الحال دوشدی هلاک اولدی بانوی ایدی من بعد  
سمن کله مصاحبت حرام وز اید کانی احوالی تمام اولدی لکن اول

فرزند که اتی سک اوکنه ایش ایدم اول دایه مهر باندرا و غلکز  
کال صحت ایلله تربیت اولمشدر و اول آتش ایچمه اتدو غمز  
دخترک دخی آتش دایه سیدر اولدخی کال عزتده در سز کله  
مصاحبتدن الوداع فرقت مقرر اولدی و جدا الم چکمک  
دشمنکر اوزر نیه اول قدر جن عسکری ارسال ایلله یم که بجه  
سنی بر دمه تار و مار ایلله ل خاطر یکزی خوش طو تکر و کوزم  
نوری دخترم بلقبس سز کله اولسون سز دن صکره تحت سلطنته  
اونوزر جلیل الشان پادشاه اولوب عظیم مقامله واصل اولور  
و بن سزدن غافل اولرم و سزی الله اصمار لدم دیوب کوزدن  
جان کی نهان اولدی بر قاج کوند نصکره لشکر عدو اوسته جن  
عسکری مسلط اولوب شاهک لشکر نیه معاونت و جیش دشمن  
هر یمت کوسرتوب اکثر بن هلاک ایلدیلر شاه منصور مظفر عودت  
ایدوب تحت جلوس و دائما بانوی جهناک الم و افترا قبله معوم  
ایدی عاقبت الامرا جل ایریشوب شاه وفات ایلدی بر نیه قرزی بلقبس  
تحت جلوس ایلدی کتب توار یخده قصه سی مفصل و مشروح در  
\*ومن النواذر\*

روایت اولور که بر وقتله براق خانه که اکثای بن  
جنکیر نسلنددر باقلان نام بر کچمه عصیان ایدوب اوزر نیه عسکر  
جمعی ایلله ختن جانبیه ارسال ایلدی و اول عسکر دن بر کچمه  
بر جانبیه کیدوب قرانغچ بواسطه پراوق آتوب بویوایی آتشد دوشردی  
و یوادن بر انجو چیقوب یوارلندی و بر قیو ایچنه دوشدی اکاپناه  
مغولار اول انجو اردنجه اول قیو ایچنه ایندیله و انده یک یوز  
کیسه التون بولدیلر و نیه هم اول ایامده طائفه مغولک بر  
یکی بر بویوک اغاج دینه قنوب اتلر نی اول اغاجه بغلدیلر اتلر  
کیمه ایچنه چکشوب اول اغاجی ایکی یار دیلر صباح اولد قدر



اول اغاجك ايجنده والتنه التي يسك كيه التون بو لدير  
\* ومن النوار \* \*

مجمع النوار ده مذکور در که سلطان ملک شاه زمانده  
هرانده بر طبیب و اربابی اسمعیل ادیب دیر ایدی حکمتده فرید  
فیلسوف زمانی ایدی پر کون بازده بر قصاصه دوش اولدی اول  
جوان هر قونی صویدجه بو کر کنی اسحق ایله بودر ایدی بو وضع  
طیبیه خوش کلموب جوارنده بر مرد بقاله ایدی بو جوان یغینده  
بر صعب مرضه مبتلا اولور اما اوله که بکاتیر جه خبر ویرم سن  
دیدى از زمان کیم دن بو جوان قصاصه فحاه اولدی دیو اقر باه  
و تعلقاتی فریاده بشلدیلر بقال دخی بخر به ايجون وارد قده انشای  
مصا حیند طیبیه خبر و یردی حکیم ایدی کج وفات ایدی بو زمانه  
قلمز دیریم اول میتک باشی اوچنه واردی بو زندن پرده پی  
قالدردی و انک سکنه سنه علاجه خدمت ایلدی و اوج  
کوند نصکره اول قصاص ایاغه قالقدی و خلق ايجنده عبرت  
و کمال نعبه سبب اولدی

\* ومن النوار \*

کتب توار یخده مسطور در که مشاهیر مصر دن بر کیمسه  
سکند و اقع اولدی اول عصر ک اطیاسی جله انک مو تنه  
حکم ایلدیلر و متعلقاتی تلقین و تحفیر نه تقیده باشلدیلر  
قطب معنی نام طیب اول انده انده حاضر ایدی میتک یوزینه  
باقدی و اولمش ده کلدردیدی و معالجه شروع ایلدی و علاجی  
شو که منحصر اولدی که بر قوی زورمند کیمسه ایدی شول مینه  
اون دانه قهجی ضرب ایله اول دخی دیدوی وجهه اوز ره آورد قدن  
صکره نهضنه ال آوردی کور دیکه بر مقدار حرکت  
ایدر خلقی اطیابه توجه ایدوب هج اولنک نبضی حرکت ایدرمی

دیدیلر پس نه امر ایدی قجی ایله ضرب ایدرک عقلی باشنه  
کلدی و قالقدی سو یلمکه باشلدی طعمام و شراب طلب ایلدی  
صحت و سلامت ایله نیجه یلار عمر دن بهر مند اولدی و غیرت  
موجب خیرت عالمیان اولدی

او توزیحی فصل

( حکایه دختر وزیر عالم کبر و سرگذشت عاشق فقر در )

\* ومن النوار \*

عهد قدیمده سلاطین شوکت بهمتدن بر پادشاه کامین و از ایدی  
حشمت و جاه ایله اسکندر روی زمین ایدی وزیر مشتری تدبیر  
وار ایدیکه فهم و زکارده لانتظیر ایدی و اول پادشاه عصمت  
پناهک دختر فرخنده اختری و حسن بهاده مهر خاوری  
وار ایدیکه عالم اکامشتری ایدی و اول وزیرک دخی بر ملک جمال  
دختری و حسن و اطافنده سپهر بهجتک ماه انوری و از ایدیکه  
اخلاق حسنه جمالده بر بردن مستثنا ایدی بو دختر جهان آرا  
اولوب کلستان هشرتک کویا ایکی سر و دلاراسی و نهال لطافتک  
ایکی غنچه رعنائی ایدیلر و و ما خلق عالم بو ایکی دلارامک شمع جالنه  
پروانه مثال سرکشته ایدی لکن خلقک اکثری وزیرک دختر پاکیزه  
اختر جاننه مائل و اول نازنین جهانک شیوه طرزی و طورنه  
زیاده قائل ایدی بو خصوصده دختر پادشاه رشک و غیرت  
عارض اولوب عاقبت کلوب حضور پادشاه شکایت ایلدی  
بو اقلیمده یان دورمق کرکیم یا خود دختر وزیر طور سون دیوب  
ایرام و اقدام ایلدی پادشاه ناچار اولوب وزیرى دعوت ایلدی  
اگر بنم رضام استر ایسک دختر پاکى جانکه جبر ایله صابت و اول  
کوهر تابنده بی بیانه آت دیدی وزیر بیچاره نیلسون خاطر شاهه  
رعایت ایدوب کندی جان عزیزنه جبر ایدوب فکر ایلدی اگر



قزی بر کیمسه به وزیر سم از اشکارا و اور پادشاهك غضبه گرفتار  
 اولورم عاقبت بونی تدبیر ایلدیکه بر صندوق پیدا ایدوب اول دختری  
 صندوقه قیوب اغزی نی محکم بند ایدوب و بازارده برد لاله تسلیم  
 ایلدوب قرق پیک اچقه یه سا قودی و بو صندوقه بر کوهر وارد  
 النده پشیمان و الما یئده پشیمان دیو مراد ایلده دی دلالة منوال  
 مشروح اوزر مراد ایلدی بوسوزدن هر کس نفرت ایدوب کورمندن  
 المغه کیمسه جرأت ایده مدی مکر چار شوده بر فقیر الحال سقا  
 وار ایدی طاسلرین عقیق رنگین ایلدین ایدوب امام حسن و امام  
 حسین عشقه صومیل ایدر ایدی و عطشان اولنانلره آب  
 شیرین صونوب اسقاء نیل ایدر ایدی بو صندوق حکمتدن خالی  
 دلدن ارباب کرمندن بر صاحب درم خاطر یه نو کلدیکه البته  
 بازارکان دوستندن قرق پیک اچقه قرض الوب دلالة صابی و بروب  
 صندوق الدی و حماله تحمیل ایدوب خانه سنه کتوردی  
 صندوق آجیدی کوردیکه ایچنده بر سرور عنایری پیکر سمن سیم  
 فقیر سقایه قرار و سرور شادان اولوب همان اول نازنینی صندوقدن  
 اخراج و خاکبانی در تاج ایدندی و نه کلر ارك کلبسك و نه باغك  
 سرویسی سك و کفایت خالدين ماله طلب اولدی دختر غایت  
 ايله عاقله و صبا حبه الفراسه ایدی کشفی مناسب کورمدی  
 و دیدی بن ضعیفه جاریه ایدم صاندیلر سکا نصیب اولدم هر کوهر  
 کران بهی ایکن غریب اولدم بر نامراد کنیز کم دامانکه دوشدم  
 خدمتکارك اوله یم دیو دنواز لقلر ایلدی سقا هر وجهله دلداده  
 اواره سی اولوب اول اچقه الدوغی بازار کان همشهر یسی اولمغه  
 انکله ولایتنه کیدر اولدقده جاریه نی امانت و بروب والدیه سنه  
 ارسال ایلدی بازار کان ولایتنه وار دقده سقا نك والدیه سی قیو  
 قومشونی اولمغه بو جاریه اوغلوكك اما نیدر دیو تسلیم ایلدی  
 سقا نك والدیه سی بر مر تبه فقیره ایدیکه بدلم نانه محتاج ایدی

ولکن هر نه حال ایسه اوغلونك خاطری ایچون کمال  
 توفیر و عزت ایدوب اول اوغلم ایسه سن قزم سک دیدی جاریه  
 کور دیکه فقر و فنا کالده قویندن بر کوهر چقار دی و قرینك  
 الینه ویردی وار انا بو کوهری بی کتورن بازار کان ایلت شمیدلک  
 نه بر کیمسه اچقه ویرسون کتوردیدی قریحق کوهری ایلتوب  
 بر کیمسه اچقه بی کتوردی اوا زمانه صرف ایلدی قری بدلم  
 نانه محتاج ایکن انواع لباسلر کیوب پوشیسی دیاج اولدی جاریه  
 ایلدی وار بازارکان ایکی کیمسه اچقه دخی کوندر سون دیدی  
 واردی ایکی کیمسه اچقه دخی کتوردی قوللر و قراوشلر الدی  
 قری درد مندر چنته کیرمسه دوندی جاریه نك حسن و جمال  
 و فراست و کمالی مشهور اولوب عالی سرائلر یابدی و کبروب  
 سناکن اولدیلر و ائشاده دختره بر کامران جوان عاشق اولدی  
 و درون دلدن استماعله بیقرار اولوب طالب وصال اولدی انواع  
 طرق حیلله سالک اولوب بروجله دختر صاحب عقیقه نك  
 عرضنه شین ویرر وادیده اولمدی عاقبت الامر کار و صلتدن  
 نومید اولوب سقا نك اولدوغی شهره واردی سقایه ایلدی  
 بهی بیچاره سن دیار غریبده محنتده سن اما جار پک اهل هوا به  
 باش قوشوب کار بان سرائلر پیدا ایدوب عیش و صفارده ولایت  
 برفته اولوب سن بریه صلاحی و دیانتله مشهور آدم ایکن بدنام  
 اولدك دیدی بسقا دردمند ناموس و عار صاحب آدم ایدی  
 دروغ اینفروغده اعتماد ایدوب بی اختیار قریه و مشک صانوب  
 بر خچر سرتیز الدیکه جاریه بی قتل نیتنه سفر ایدوب ولایتنه  
 سکمدی کند و خانه سنه واردی کور دیکه عظیم سرائلر  
 اولش قیومنده قوللر و دید بانلر طورر جاریه طاقه دن افندیسی  
 سقای کوروب وارك کتورك دیو خادملر ارسال ایلدی سقا بو کار



و یاری کوروب سو ظنی زیاده محقق اولوب جاریه یا نه چقد قد  
جاریه استقبالی ایدوب این او بکه کلد کده سقا اول خیر سرتیز  
ایله جاریه درد مندی اوروب مجروح ایلدی بر دخی اورمق قصدند  
ایکن جاریه او کنندن قاجندی و کیندوب کندوی دامن اشاعه اندی  
هر بری خرده اولدی اتفاق اول حینده بر یهودی مرور ایدر  
ایمش حسن وجه الیه لا نظیر برنکار کوروب سنک درد که درمان  
ایده بم دیو جاریه بی کوروب کندو خانه سنه اتندی سقا اولوب  
اودن اشاعه ایندی جاریه دن اثر کورمدی الم واضطراب ایله  
چقدی والده سنه خبروردی والده بی فریاد ایلدی اول مظلومه  
حیف ایلدک آخرتده حالک نیجه اولوردیدی و جاریه نک کمال عفت  
وصدا قتی بیان ایلندی سقا ایتدی وی افعاله نادم اولوب  
شهرک اطرافنی جست وجویه کندی یهودی اوه کلوب جاریه نک  
جراحتلرینه مرهم اوروب علاج ایله مقید اولدی کون بکون  
جاریه صحت بولوب جمال عالم اراسی زیاده اولدقد یهودی اشفته  
حال اولوب هوای وصلته طالب اولدی دختر کوردیکه بریدین  
یهودی اکادست رازلق ایتک استراکرام اولورسه دنیا و آخرتده  
بدنام اولمق امر مقرر دیوب یهودی بدکاری احسن وجه الیه  
دفع ایلوب دیدیکه وار حامه کیر پاک اولاند نصیkre کل وصال  
کلینه ال اوزادوب کام ال یهودی کر چک قیاس ایدوب حامه  
کندی دخترده بودر لکدن اولمک یکدردی اولری دریا کنارنده ایدی  
همان کندو اوزین دریاه برتاب ایتدی موج اراستنده پنهان اولوب  
غائب اولدی مکر اول محله اوج برادر صیادلق ایدر ایمش  
شبهه لری ایچنه دوشمش مزبورل چکدیلر کوردیلر که بر کل اندام  
بری چهره حسن ایله ماهه عدیل حیاندن بررمق قالمش سرعت  
ایله چقدیلر بر زمان تنفس ایدوب عقلی باشنه کلدی غیر لیا سلا

کیدردیلر

کیدر دیلر و اوج برادر بری برلینه دوشدیلر هر بری دختر بخدردیو  
زاع و جدال ایلر ایکن قورشودن بر مرد سوار سپاهی اشکار  
اولوب کلدی و بری بریکز ایله زاعه باعث ندر دیدی ضیادک بری  
تفصیل ماجرا دن خبر و بردی اول سپاهی ایتدی قرندا شلر  
اولاسر جدالده حاجت بن سزنی محاکمه ایدوب فصل ایده بم  
دیدی و تیر کشدن اوج اوق چقدردی هر برین بر طرفه اتدی هر کیم  
اتدوغم اوقلردن برینی اول کتورر سه دختر انکدر دیدی و بوقوله  
راعی اولوب هر بری بر اوق اردنجه کتدیلر دختر تنه ها قالدقد  
سپاهی دخترنی اتی اردنه الوب چکلدی کندی بونلر بقه قالدیلر  
سپاهی اولدوغمی قریه به کلدی کیم باد آور بولش کی کامران  
اولدی کوردیکه برلر باروح مصور حسنه واله وشیدا و جالنه  
دمسته عاشق رسوا اولدی صبره بحالی قالدی وصالینه اقدام  
اهتمام ایلدی دختر دفع مجلس ایچون ایتدی ای جوان بویه تیرلک  
بدن خود سنک نصیبک و ارزوایتدو کلک احواله کیچ قالدی  
کیجه او اسون صفای خاطر ایله کام ال دیدی هله شمعی  
اوزر کده اولان لباسکی و بوات و براغکی بکا کیدر واته که  
بندرار کلک شکلینه کیره بم بکا لباسک یقشوری دیدی و عشور  
ایلدی سپاهی بیچاره جله لباسنی کیدردی واته بندر دی  
برایکی کره طولاشد بردی واتی ناقل لبوب هر طرفه جولان ایلدی  
و بر کره همان باشنی قالدروب صحرا به طوغرو یا هودیدی و باد کی  
ناپدید اولوب اول کون کندی و اخشامدن صباحه دکن یورودی  
سحر وقتنده بر حصار الله ایرشدی قیوسی بغلو کون طوغدقد  
قیوبی اچدیلر دخترنی قیوده بولوب الدیلر و پادشا همز خسته  
ایدی برینه وارث اولور اوغلی اولمدیغدن شویله وصیت ایلشدر  
هر کیمی قلعه قیوسنده بولورسه کز سلطنته اجلاس ایدوب



امرینه اطاعت ایلده سز سنی بولدی سلطنت مبارک اولسون  
دیو پادشاه نه لباسلر ایلده تخته کچوروب چله سی فرمانده مطیع  
اولدیلر دختر برده پادشاه اولوب قلعه قیوسنده بر چشمه بنا  
ایلدی و اول چشمه ده کندو شکلی تصویر ایدوب اوزرینه  
کوز جیلر قودی هر کیمکه بو چشمه دن صوابچوب بوسورته  
بقوب اه ایدرسه انی طوتوب بکا کتورک دیدی بر زمانه نصکره  
سقا دردمند اول چشمه به کلوب صوابچوب اول صورتی نظر  
ایتدی کی مفتون اولدیغین یلوب موکلر طوتوب حضور شاهه  
کتور دیلر شاه نیچون اه ایلدک دیدکده سقا ماجرای اولدن  
اخرینه وارنجه حکایت ایلدی حبسه کوندردی بعده صیاد اولان  
اوج قرنداشلر کادی صورتی کوروب اه ایلدیلر انلری دخی طوتوب  
شاهه کتوردیلر انلری دخی سوبلدوب حبسه کوندردی بعده  
سپاهی و یهودی دخی کلدیلر انلرده صورتی کوروب آه ایلدیلر  
انلریده طوتوب شاهه کتوردیلر مزبورلری سوبلدوب سپاهی  
حبسه و یهودی بی بردار ایتمکه امر ایلدی و اول حبسه اولان  
سقای و صیادلری کتوزوب هر برینه بر منصب انعام ایلدی  
سقایه ملوکانه لباسلر کیدردی و چله ارکان واعیان و لایبی  
احضار ایدوب و اولدن اخرینه دکن باشنه کان بلالری حکایت  
ایلدی و بن رجالدن دکلم انا ندیم بو بنم حلام در اختیارمه  
سلطنتی بوکا تقویض ایلدم قبول ایدک و چله اعیان سلطنت  
مبارک اوله دیو بیعت ایدوب تعظیم و تکریم ایلده سریر سلطنته  
جلوس ایدوب پادشاه اولدی و اول دختر پاکیزه اختر یله برده  
مدیده عمر سوروب روز کاردن کام الدیلر ایلدی ایلوکک و استقامتک  
عراقی ضایع اولرغم و اندوهه مقرون اولان عاقبت صبر بر کاتبه شاه  
اولور عسکرک صوکی بستر در هر زحمتک اخی رخت اولماشی مقرر  
\* ومن النواذر \*

هارون الرشید حضرتک خدمتده حکیمان حکیم هندی ایلده حکیم  
جبریل حذاقنلری بیاندده دز روایت اولنور که حکیم جبریل ایلده  
حکیم هندی هارون الرشید عصر نده جمع اولدیلر ایکسی دخی  
علم و حکمتده فرید عالم ابدی نقل ایدلر که و هارون الرشیدک  
عینی صالحک اوغلی ابراهیم بر عارضه پیدا اولوب غایت ایلده خسته  
اولدی و خلیفه جبریل چاغروب ابراهیمک حالتدن سوال ایلدی  
جبریل ایتدی حالی غایت مکدر در بر منی انجیق قالمشدر حیاتدن  
یانسور زمانه دکن و اررا یسه ایودر دیدی خلیفه مایوس اولوب  
غناک اولدی اوکنده طعام بر ایکن ان چکدی و جزع و فزع  
بشلدی و زیری جعفر بر مکی خلیفهک بو حالنی کوردی حکیم  
هندویه وار ابراهیمی کوردیو ارسال ایلدی حکیم واروب کوردی  
و کلدی هرگز بر کدر احتمال یوقدر غم چکیمک دیدی یانسونمازی  
اولدقده عظیم فریاد قوییدی خلیفه کورسونلر دیدی خبر کلدیکه  
ابراهیم کلدی دیدیلر خلیفه حکیم هندویه حذاق اولورسه  
انجیق بو مرتبه اولور دیدی حکیم هندو هیچ نسنه یوقدر دیدی  
بس خلیفه ایلده ابراهیم قتنه وار دیلر کور دیلر که نفسی منقطع  
اولمش خلیفه ایتدی کور دکلی حکیم هندو قالدی و برا کنه  
طلب ایدوب ابراهیمک باش پرماغه صوقدی ابراهیم ایاغنی چکدی  
ایتدی هی مسلملر هیچ اولو و جمع حس ایدرمی و بر مقدار کونلاک  
ایستدی و ابراهیمک بور نسه توتسونور دیدی ابراهیم اوج دفعه  
اغسردی و قالدی اونوردی خلیفه ابراهیمه نه حالده ایدک دیدی  
ابراهیم ایتدی بر حضور و صفایله خوابده ایکن بر سپاه کلب ایاغنی  
اصردی اول الم ایلده پیدار اولدم دیدی و ابراهیم بوند نصکره اوتوز  
یل عمر سوردی حکیم هندو خلیفه حضور نده مقیم و محترم اولدی  
\* اوتوز برنجی فصل \*



علم سیمیا و ناریجاتی پیمان ایدر

\* ومن النوادر \*

شیخ عبدالله اندلسی حضرت تری کبار فضلادندر خصوصاً فتون  
وفقی و طلسماتی و کیمیا و سمیاده آثار غریبه سی مشهور در جمله دن  
بری سلاطین مصریه اولان فاطمیه لردن حافظ علم سیمیا نیک  
اطلاع نه حریص ایدی زمانه چوق کیمسه لظهور ایلشد در جمله دن  
بری شیخ عبدالله اندلسی ایدی اندن رجا ایلد کده شیخ مذکور  
قراغه طاعتک اوستده بر عظیم شهر پیدا ایلدی اطرافنده یاغ  
و بستان و کونا کون میوه ل و اول شهرک اها ایتی اولوب  
و یرمه آمده چار شو و بازار لری کثرت خلق عالم ایلد مشحون  
اولوب هواده سار طار اولوب خلق عالم سیر و تماشا سنده حیران  
اولور ایدی بر نیجه زمان اهای مصرک نظریدن نمایان وارم ذات  
العماددن بر نمونه جنان ایدی اول شهرک بناسنک حسن و تماشا سنده  
عقول لال و حیران اولور ایدی سبحان القادر علی مایشاء دیر ایدی

\* ومن النوادر \*

مشایخ مصر دن مرویدر که شیخ عبداللہک بر صراف دوسنی  
وار ایدی قدیمی بار صادق دعواسنی ایدر ایدی بر کون شیخ  
صرافی مجلسنه دعوت ایلدی و بر مهم حاجت ایچون یوزالتون  
لازم اولدی دیدی قرض استدی صراف بی انصاف و یرمه ده  
نعل ایدوب قبول اولیچق اعذار پیمان ایلدی شیخ سکوت ایلدی  
ایرته سی کون صراف دکا نده اوتورر ایکن بر دوستدن بر پیوک  
باق کلدی صراف بالغی خدمتکاری الیه و یروب اوه کونردی  
و بونی تظیف ایدوب حاضر ایتسون لردیدی بو حالده ایکن شیخ  
صرافک دکا نده کلدی صرافه ایتدی سنی بو کون قراغه ده  
برستانده مینافت ایتک ایچون کلدیم قالی کیده لم دیدی صراف

مخالفت

مخالفت ایده میوب قالدی شیخ ایلد کلدی راوی اولان  
کیمسه ایدر بکا صراف کندوسی حکایت ایلدی شیخ ایلد چونکه  
قراغه ده واردق باب صحرادن چقبندق و اول خرابه لردن بجدک  
و کوملر اوزرینه چقدق ایدر بر عظیم قصر مشید کورندی  
بن اول قصر رفیعک اول محله و جوده کلدو کنه تعجب ایدوب  
بونی بو محله کیم بنما ایلشدر دیوت فکرده ایکن اول قصر ایچنده  
بر عظیم خیل و چشم و خدم و ارشیخی استقبالی ایلدیلر و باغ  
ایچنده کیردک جنت اعلادن بر نمونه و مثال ایدی هر جا تبسده  
حوضلر اقر و سلسیل لردن آب زلال و فواره لردن ماء خیال اقوب  
حوضه ایتر کونا کون میوه ل اشجار نه موجود و اول حوضلرک  
اوستنده دنیسادن سایا نلرنا معدود و چار گوشه چن صفا لردن  
وز یوز ایلد فرش و بری برینه بر کوزه من مجلس لرقش اولمش  
هر مشکک خور و غلای فی یا ننده خدمه معین بر طرز و ترتیب  
کوردمکه سلاطین عالمده انجق اولور پس شیخ انلره اشارت ایلدی  
فی الحال سلاطین دوشنبدی انواع نعمتلر چکلدی و کاسه لرایله  
اشربه لکلدی بدک و ایچدک عیش و عشرت ایلدک بکدنصکره  
شیخ خزینه و مالدن سوال ایلدی واردیلر قرقی الی کیمسه  
اموزلرینه اوروب کتور دیلر و اورطه بره دو کوب کوم ایلدیلر بکا  
ایتدی بری مفلس صنادک یوزالتونی اعتماد ایلدک دیدی بکا  
عظیم بحالت مستولی اولدی بنه ملاطفه ایدوب بر ایکی هفته عشرت  
ایلدک شیخ بکا ایتدی سنی یونده کتور مکدن مراد بر ایکی کونلک عشرت  
دکادر برد خنری پیکرم وارد رحلا بوجله کوردک مال و خدمی  
اکا تملیک ایلشمدن بر نسنه به احتیاج جز بو قدر سکا تزویج ایده یم  
اولا که اولادیکری کوروب اکله نورز و روز کار دن بر قاج کون  
صفالورز دیدی بنسرخ فرمان صرک دیدم محکمه دن شهود



کتوروب عقد نکاح اولوب بعده وارک فخرالنسای کتورک دبدی  
انی کوردمکه قصر طر قندن برماه پیکر طلوع ایلادی آبلک  
اون دردی ککی حسن و بهاده بی همتامده عمر مده اندن اجل  
برکیمسه کوردمدم الن الهجه تسلیم ایدوب عزت و صفاده اولوک  
دیددی و کتدو مسکنه کندی بندخی اول عروسی خلوت بولوب  
بوش کنار سوداسی ايله برایکی ای مقداری عیش و صفاده اولوق  
برکیمسه کماکان عیش عشرت ایدوب نکارناز نین ايله فرا شده  
یاتور ایکن خوابدن بیدار اولدم کوردم که عروسی فراموش ایچنده  
ذبح ایلشیرال قانه مستغرق اولش یا تور فریاد و افغانه بشلدم  
بنم جزع و فریادن شیخ بیدار اولوب کلمدی و بکا لوم ایدوب  
انصافیدر احسانه مکافات بویهدر که حاصل عمر عز رزمه فنا و پردک  
دیددی و اوغلا نلره وارک والی شهره خبر ایلک کلسون دیدکده  
غلا ملر کندی بنم عقیق دخی پیله کندی عجبا حالم بنده منجر اولور  
دیو بخود اولوب دوششم عقیق باشمه کلدی حرارت شمس جانمه  
کار ایلش کوزم اچدم کندوی قرافه ککوملر نده بولدم نه  
قصر وارنه آدم خیرت ايله خانه مه کلدیم اهل یتیم بکا هیچ سو یلدی  
عاقبت بن ایکی ایلوق میر گذشتی حکایه ایلدم بکا جنون عارض  
اولش دیدیلر دکا ندن صباح ارسال ایلدکک بالخی دخی تمیز لمدک  
هنوز وقت ظهر در دیدیلر خیرتم دخی زیاده اولدی بلمدکه شیخک  
اثار علومند در حضورینه واردیم بی کورد کده بدیم ایلدی و مستغرق  
صفاده اولوب بزی فراموش ایلد کزدیدی الن او پدم بیوردیلر که  
علوم الهینک کمال قدرتی مشاهده ایلدکی حضورنده اعتذار ایلدم  
بومقوله اثار غریبه سی بی نه ایه در دیدی رجه الله تعالی علیه

\* ومن الذوادر \*

جغتسان خان ايله یعقوب سکا کی خضر تلرینک باز ککشی

پایانده در کتور مشلدر که عید حبش جغتسان خانک وزیر ايله  
علمای زمانک استاد عظیم الشانی اولان یعقوب سکا کی که  
علم بیان و معانیک مجردیدر خانک مجلسنده زیاده مدح اولوب  
علم نیز نجات و نیجه تسخیرات عجیبه ده ماهر در دیدیلر خان دخی  
اکا کلی اعتماد ایدوب انک کلامی مفتاح مشکلات ایدوب هر امر ده  
مراجعت ایدوب اصلا سوزندن جغتسار ایدی ملا دخی خان  
خدمتمنده امور غریبه و حالات عجیبه اظهار ایدرایدی بجهل دن  
برکون خیمه دن طشیره اوتورر ایدی بر سوری طور نه لر هوا بوزنده  
اوچرل ایدی خان ملا یه ایدی شول اوچن طور نه لرک برایکپسنی  
قادری سن که یزه اندیره سن متلا ایدی اشارت ایلک فنی سی مراد بکر  
ایسه خان ایدی اوکجه کیدن و اورطه ده و اخرده اولانی اشارت  
ایلدی طور نالک اوچی دخی بر یوزینه ایدی بو واقعه کلی اعتقاده  
سبب اولدی بوند نصکره خان سکا کی اوکنده ایکی دزی اوزره  
اوتورر ایدی برفقه بغدادده خلیفه نک وزیرنه انجنوب اوج کون  
اتش جغتسار ایدی خلیفه هر بار منت ایلدی مقید اولدی عاقبت  
برمنبادی ندا ایتدر دیلر که بو خصوص سکا کیدندر ایمدی  
لازمدر که وزیر برکلیک دیرینی اوپه بعده اجر م دیدی ناچار اولوب  
وزیر برکلیک دیرینی اوپدی اندن بو عقده حل اولدی وزیر دروشتدن  
ملا یه عظیم کین پیدا ایلدی سکا کی بونی فرا ست ايله فهم  
ایلدی علی الفور خان ملا زمته داخل اولوب ایدی که حساب  
نجومیدن شویله معلوم اولدیکه وزیر ایه برادبار ظهور ایدر اولیه که  
ارباب دولته اندن بر نحو ست اراث ایلده لاجرم خان وزیر عزل  
ایلدی برشته دنصکره خدمت سکا کی وزیر احسان ایدوب  
خاطر ناله المدی اما وزیرک شینه سننده کینه دیرینه قالدی  
فرصتیه ناظر ایدی قضای الهی اول اوانده خدمت علامه



مریخی تسخیرایش آتش بدین بر عسکر پیدا ایلدی جله سلاحری  
آتش ایلدی خاتک خیر کا هنده حاضر اولدیله خان بوخصوصده  
متغیر اولدی وزیر خاتک تغیرین فهم ایلدی همان سنا پنه  
بشلیوب دولتی خان بعید دیکلدر که ملک سلطنته طمع  
ایدوب بو عسکر ایله جله بر یوزین تسخیر ایلنه لاجرم  
خانه عظیم خوف عارض اولوب علامه بی اخذ و بغلادوب  
چیس ایلدی حکمت خدا اظهیار حیثیتی سبب نکستی وهزی  
موجب ضرری اولوب اولیل حبسده بلا و محنت ایله وفات ایلدی  
\* ومن النوادر \*

جامع الحکایات صاحبی ایدر که دوستلر مدن بری نقل ایلدی که  
بر دفعه یاراندن برجاعت ایله سفره کیدوب بولیم بر مہشہ زارہ  
اوهرادی رفیقلمیزدن بر جوان ایلدی بنم قلبه بر حالت عارض  
اولدی شویله اکلا دمکه بو مہشہ زارہ برارسلان بی قابوب سر پنجه  
هلا کینه دوشم اکر او یله بر حال مقدر ايسه باری لطف واحسان  
ایدوب مر کبی واثو ابمی اهل و عیالہ ایضال ایلک دیدی  
بر وسوسه به حل ایلدک و بر مقدر کتدک ناگاه مہشہ دن بر مہیب  
ارسلان چقدی واکا جله ایدوب اول دخی اشکندن دوشدی  
و کلمه شهادت کتوردی واول اسدانی ککورتوروب  
مہشہ ایچنه کندی جله مر تأسف و غمہ محزون اولدق چونکه  
شهر یمزہ کلدک اشیا سنی عیالنه تسلیم ایچون او پنه واردق  
قبوی دق ایلدک قبو ایلدی ایچرودن اول جوان چقدی  
برآنی کور بچک حیران قالدق موجب خلا صدن سؤال ایلدک  
ایتدی چون شیرینی قبوب مہشہ به ایلندی بر مہیب اواز اشدنم  
بی انده قبوب اول اوازه قرشو کتدی بندخی باشم قالدردم کوردمکه  
کندودن عظیم بر مہیب شیرایله جنکه اغاز ایلدی بندخی فرصت

عنایت دیو قاجدم وافر آدم پنه راست کلدنم و بر مرده ادم کوردمکه  
نصی پخش و بلنده بر کبسه وار اول کبسه بی الدم و بر قاج  
التون دو کلمش آتی دخی جمع ایدوب قاجدم بر ایکی آدمه دوش  
اولدم انلر ایله سلامت بقه سنه چقدنم دیدی

\* ومن النوادر \*

کتاب فرج بعد الشده قاضی ابوالقاسم موسی دن راویت  
ایدر که برکون کوفه ده ابوعلی عمر یاننده او نورر ایکن غلاملردن  
بری کلدی و فر یاد ایلدی فلان کبسمزی فلان محمده برارسلان  
قبوب فلان پشه به طوغرو کتدی دیدی حاضر اولنلر جله تأسف  
ایدوب ابوعلی به تقریر ایلدیله ابوعلی نجب ایدوب سچ ان الله  
بوندن اقدام پنه اول محمده مر بورك باباسنی دخی ارسلان هلاک  
ایلشدر دیدی رحمة الله علیه دیدیلر ماییندن بر قاج کون کچدی  
برکون پنه ابوعلی جانبته واردی مصاحبت اوزره ایکن مر بور  
کبسه کلوب سلام و بردی حاضر اولنلر جله شی متعجب اولوب  
حقیقت خالندن سؤال ایلدیله ایتدی اول وقتکه بی ارسلان قایدی  
بی هوش اولشم چونکه عقل باشم کلدی کندومی تنها بولدم  
واعضای جله سالم کوروب فرار ایلدم سرعت ایله کیدر  
ایکن ایانم بر کبسه به دو قنوب دوشدم قالددم واول کبسه بی  
قولنوعم التمه الدم ساحل سلامت ایرشدکده اول کبسه بی آچدم  
ایچنده بابامک خطی ایله مهور یازلمش برند ککره بولدم دیدی  
ابوعلی چونکه پدرینک مهرینی و خطنی کوردی عظیم نجب  
ایلدی و حق سبحانه و تعالی نک قدرت جلله سنه حد فراوان ایلدی

\* اتوز ایکنی فصل \*

فضل بن یحیی بر مکینک اوغلی قصه سیدر

\* ومن النوادر \*

محمد دمشقی ایدر فضل بن یحیی که مأمون خایفہ نک وزیر



ایندی زمان دولت هنگام سعاد تنده براوغلی وجوده کلدی جله  
شعرا اول ولدك تهنيه سنده قصائد و غزل انشاد ایتدیلو جا زهر  
الدیلر لکن هیچ برینک شعری فضلك قبولی اولدی بندخی کمال  
مرتبه فقر و فاقه م زمانی ایندی اول وقت بندخی حاضر ایدم بکا التفات  
ایدوب سندخی برقاج بیت دیسک اولمزی دیدی بنده ایتدم  
مهابت مجلس مانعدر ملاطفه ایدوب لا باسدر هر نه که خاطره  
خطور ایده خوشدر دیدی بندخی برقاج بیت دیدم و فضله  
عرض ایلدم تحسین ایدوب بکا اون یك التون جا زه احسان  
ایندی بنده انکله حاکم نظام و انتظام و یروب املاک و عقار  
ایددم تمام مرتبه غنی ال و یردی برمدند نصکره بر مکملرک طلوع  
دولتری زواله منقلب اولدقده برکون حسامه کیردم بر ملج الوجه  
جوان بکا دلاک ایلدی اول آل بر مکینک دولت احسانلری  
خاطرمه کلدی خصوصاً فضلك و اول تهنيه ده دیدم ایتات  
اسامه جاری اولدی او قود و غم کی اول جوان بر کره نعره کنان  
یهوش اولوب هوشدی بنانی عله صرعه مبتلا قیاس ایدوب  
طشره حقدم حاجی به عتاب بوزندن بکار بخون ارسال ایدرسن  
دیدم حاجی عین ایلدی که اول جوان بر نیجه مدتدر بوجامده در  
بویله بر عارضه سی کورلمش دکدر دیدی تکرار حسامه کیردم  
جوان کندویه کلوب الم اویدی بواپیا نک قائلی کیدر یلوره بسز  
دیدم بن ایتدم بنم کندوشعردر سوال ایتدی که کیدن اوتوری  
سویلدیکز ایتدم فضلك بر ولدی طو غدقده دیدم اوده ایندی  
اول فنده در یلم دیدم اشته او دولنسنز اوغلان بنم اول کچمش  
ایامی تذکر ایلر کیده یهوش اولدم دیدی محمد دمشقی ایدر چونکه  
اول محمد عالی نژاد ایدیکن یلدم و انک ولادت سیبیل  
بود کلو جهات و ماله مالک اولدم ایتدم ای نور دیدم بن پیر

اولدم و بود کلو مال جهانی جله باباک احساندن بولشم  
خصوصاً برور اتمدخی بوقد حالاکل قاضی حضورنده جله ماملکم  
سکا حجت ایده یم و باباک نعمت حقنی ادا ایتیش اولایم دیدم بن  
کلایم کوش ایدوب ککوز یا شلرین دو کوب ایتدی والله اول  
نسنه بی که پدرم سکا احسان ایتشدر هرگز اندن بر حبه قبول  
ایتم دیدی هر چند اول بایده اقدام ایلدم مفید اولدی و قبول ایلدی  
دیدم \* امیر اسوار ایلله اول اعمی حکایه شمسدر

\* و من النوادر \*

مقدرات آلهدن در که محمد بن قاسم انیسار یذن منقولدر که  
امیر سوار عالی مقدار رحیه اقلینک والی ذی شانی و حاکم جلیل  
العوائی ایندی مزبور حکایت ایدر که برکون خلیفه حضورندن  
چقوب کیندو سرایمه کلدیم و ایچرو جرعه کیردم و کوکلم  
طعام آرزو ایلدی کتور دیلر نسیم قبول ایلدی قالدیرک دیدم  
مماطی رفع ایلدی لر خاطر یم بر تشویش عارض اولدی بوجهله  
خاطر م انلره میل ایلدی یاندم که بر مقدار استراحت ایدم او یقو کلدی  
عاقبت قالدیم و خدمتکاره آت اکرلدوب بندم و جیسر بغداددن  
کچوب سرسری بر طرفه چکلدم شهرک بر جانبندن کیدر ایکن  
آدلمردن بری کلوب الم اویدی قندن کاورسک دیدم فلان  
قریه نک محصولات بیع ایدوب یوز یك اقچه بی کتور دم دیدی  
بندخی کل اردیجه دیدم و چکلدم شهر کینارنده بر محله مسجده  
نازل اولدم که اویله نماز بی ادا ایده یم برایکی رکعت نماز  
قلدیم اوتورر ایکن بر اعمی کیمسه دیواری طو تهرق یانم کلدی  
بندخی اعمایه نه استرسن دیدم اعمی ایندی سندن بر رایجه وفا  
استشمام ایلدم بلدم که از باب نعم جلیله صاحبی بر اهل خیر آدم سن  
سکا کیفیت حالی بیان ایده یم بلکه بنی مأموله وضوله بادی



اولا من دیدی بندخی سویله کوره لم دیدم اعمی ایتدی شول مسجد  
مقابله کوریتن اولر بنم بابامک ملکی ایدی بزوقنده بیع ایدوب  
چقدق خراسانه کیندک برمد تدر نصکره بابام وفات ایلدی  
اند نصکره بکا اعمی عارض اولدی عملدن قلوب فقیر اولدم  
تکرار غزیمت ایدوب بر قافله ایله بودیاره کلدیم شمدی مرادم اولدر که  
بواول صاحبیه بواشوب اندن رجایلمکه بکا دایل اولوب رجیه  
حاکمی امیر سوارک خدمته ایلدوب بولشدیره که بابام ایله کال  
مودت و حقیقت اوزره دوستلشیرل ایدی بنده ایتدم سنک بابا که  
کیم دیرل ایدی اعمی جلیل سالار دیمک ایله معروف ایدی فی الحقیقه  
بلدو کیم کیمسه اولوب غایت صداقت و مودت اوزره معاشرت  
ایلدو کم اخواندن ایدی اعمایه ایتدم صفا کلدک و سویله حاجتک  
ندردیم حق سبحانه و تعالی امیر سواری یمه دن و ایچمه دن  
ایقوددی و بی اختیار ایدوب سنک ابا غکه کتوردی اشته  
استدو سکک امیر سواری بنم دیدم و اول کویدن کان یوز بیک  
اچمه بی کتورن خدمتکاری دعوت ایدوب اندن اول مبلغی آلوب  
اعمایه تسلیم ایلدم و یارین علی الصباح فلان محله کل طوغری  
خانه مه نازل اول دیدم و قالقوب آتمه بندم و امیر المؤمنین حضور یمه  
طوغری واردم بوقضیه اتفاقیه بی تقریر ایلدم امیر المؤمنین حضرت  
غایت حظ ایدوب خزینه دن اول اعمایه ایکی بیک التون و یریه  
دیو یوز دیرل و بکا هیچ دینک و ارمیدر دیو سوال ایلدی نعم  
یا امیر المؤمنین فلان کیمسه به یوز بیک اچمه دینم وار دیدم یوز بیک  
اچمه بی دینک و یوز بیک اچمه دخی و یرسون بیور دیرل اول اعمای  
الوب سرایمه کلدیم و اول اعمایه ایتدم اشته حق سبحانه و تعالی  
فضلندن سکا ایکی بیک التون و ایکی یوز بیک اچمه دخی احسان  
ایلدی خلیفه حضرتش دعا ایله دیدم و بیک التون دخی کلدو

مالیدن و یردم و بزقاج کون مسافر من اولوب بعده خراسان قافله سویله  
چکلوب خراسانه اهل و عیالنه کتدی و هر بار مکتوب ایله اول دیارک  
هدایا سندن ارسال ایدوب کیفیت حالی اعلامدن خالی اولر ایدی  
\*ومن النوادر\*

امام موسی الرضی حضرت تلمیزک رؤیاده اولان عنایت بی غایه یریدر که  
غضای بی غایه به سبب اولدی رأی اصحاب فراست و ضمائر ارباب  
کیاسته روشن و هویدا در که ارباب نعمت جلیله دن بر مردم  
پاک سیرت حوادث ایام و وقائع دهر نافر جام ایله ورطه احتیاجه  
دوشوب تدبیر حالتدن ناچار اولور بر پیر هیزمنده حضورنده پند  
و نصیحت رجایلدن پیر عزیز ایتدی مصلحت اولدر که سلطان  
خراسان حضرت علی بن موسی الرضی آستانه سنه یوز شورب  
اوروضه مطهره دن استعانت طلب ایده سن دیدی پس اول  
مراد کز ایده بر موجب فرموده عمل ایدوب (نظم) هر که شد در  
ظل صاحب دوانی \* نیودش در راه هرگز نجاتی \* اول خاندان نبوتک  
روضه مطهره سنه و بمال ایدوب اول کیچه تضرع و نیاز ایدر  
خواب غفلنده ایکن اول نامراد قانقر ایکی رکعت نماز قنار  
وقاضی الحاجات جنبانه نیاز ایدوب اخلا برز ماند نصکره خوابه  
وارر خوابده جمال جیل سلطان علی الرضایی کورب اول نامراده  
التغیات ایدوب بیور لر ای ناچار سنک احوالک معلوم اولمشدر  
لکن شمدی الیمز مال دنیادن تهمیدر من و را ولسون شول لوح  
زرین که صندوقه مرده اصلمشدر انی الوب مهمانکه صرف ایله  
عنایت خدا ایشجه دیدی پس اول دردمند قالقوب اول لوحی  
الور و چکبلور کیدر تدارک احوالی ایچون یوزوب حسن تدبیر  
ایله تجارت ایدر حضرتک کرامتی برکاتیه بی نهالیه مال صاحبی  
اولورینه اول شکله بر لوح دوزوب وارر اول آستانه سعاده تعلیق



ایچون اجازت طلب ایدر حضرت فخر عالم رؤیاده ظاهر اولوب  
بیور دیلر که بزخاندان رسالت شهزاده لری اولوز بزم کرمز  
یولا یقمیدر که مهمانمزه عنایت واحسان ایندو کز والاشانمزه  
شبنی روا کورمز برآئی سکا هبه ایلدک سندخی مهمان  
صالحیه صرف ایله بزم اول مقوله نستویه احتیاج بر یوقدر  
وخدمتک دخی مشکور اولمشدر دیو بیور مشرق قدس الله تعالی  
اسرار هم ونفعنا ببرکات انفساهم (مولا نافر دوسی عالم  
رؤیاده رستم صاحب قرانی کوروب ومظهر احسان الدیغیدر)

\* ومن الزوارد \*

سلطان سخنوران عالم مولانا فردوسی اول زمانکه سلطان محمود  
آستانه شده خدمتی میان جانیه بند ایدوب شهنامه کو یلک  
خدمتی تکلیف اولند قدده حضور سلطانه التفات بی نهیابه  
کوروب محسود جله اقران اولدی وجهله شعرای پای تخته تقدم  
ایلدی سا و شعرانک نارحسد چکرارین بقوب حبله ومکر یولندن  
حرکت ایدوب وزیر حسن میندی ایله فردوسی مایندده عظیم  
مناقره پیدا ایلدی دیلر فردوسی ملتفت اولوب اخر بودکوماه  
وسال زجتگر چکوب شاهنامه بی انعام ایلدکده خدمتی ضایع  
اولغه وزیر سبب اولدی ماجرا مفصل ومشروح معلوم اولغین  
تفصیلدن اجزاز اولندی نتیجه کلام بودر که مجلس سلطان  
محموده شعر ایدیلر که ملافردوسی به تکلیف یورک که کاوکشانی ایله  
اسکبوس جنگنی واول سفرده رستم ایله اسکبوسک ماجراستی  
نظم ایلسون که دقیقه شاعری وسخنوری انده معلوم اووز سلطان  
حضرتی فردوسی به توقیر ایدوب حکایه زبوری تکلیف بیوردیلر  
فردوسی دخی اول ایکی پهلوان نامدارک جنگنی صحیفه تقریریه ترتیب  
ویردیکه سخنسازلق احکامنی طغرای تحسین ایله مزین ایدوب ساز

شعرا سحره فرعون کبی دمیسته اولوب فردوسی مجزه  
حضرت موسی مانندید یضا اظهار ایلدی وجهله شعرانک  
امضاء قبوللری ایله ممضی اولوب رتبه فردوسی حضور سلطانه  
جمله دن برتاوادی (اصل قصه بودر که چونکه کاوکشانی اسکبوس  
صاحب قرانی ایران جنگنه ارسال ایلدی امام ایله اسکبوس  
یکدل اووب عسکر طواسه قرشوطور دیلر و جنگنه دعوت ایلدی  
اخر طواس لشکر چکوب قرشوطور دیلر و جنگنه دعوت اسکبوس  
ایله مقابله اولوب جنگه مهیا اولدی واسکبوس برطاعه ارقه  
ویروب طولسی میدانه دعوت ایلدی طواس چقمغه عزیمت ایلدی  
رستم جهانگیر طولسی منع ایدوب سن سپهسالار سن همان قلب  
عسکرده قرار ایله سنک همنکده بن اکا شمذی خدنی بلدوزرم  
دیددی وکلامه آغاز ایلدی (نظم) تو قلب سپه را این بدار \*  
من اکنون بیاورم کازرار \* رستم نامدار پیاده اولوب اسکبوس اوزریند  
یورودی اسکبوس رستم براوق اتدی رستم سپر الدی رستم دخی  
اکا براوق آتوب اسکبوسک بنیدیکی اتی دوشردی هلاک ایلدی اول  
دخی رستم براوق اتدی رستمک سپرندن کجدی رستم ضمر ایلدی  
رستم غضبه کلوب یورودی واسکبوسه براوق اتدی همان اسکبوسک  
سینه سندن کجوب اول ساعت دوشوب جان ویردی رستمک  
بومر که ده اولان دلاور لکی شهنامه ده مفصل ومشروح حدر  
بومرکسک تصویر بی سلطان کوردکده بیور دیلر که یالکر همان  
بومر که نک نظم وتصویرینه فردوسی به ایران وتوران مخصوصی  
ویرسه ز ادنی بهادر دیدی رستم حقنده اولان ایساتدر (نظم)  
بمالیدجای کا ترایدست \* بحرم کوزن اندرافکشد و دست \*  
برداشت کرد و جیب کرد راست \* خروش از جیم خارج جامی نجواست  
\* چو پوشید بیکان سرانکشت او \* گذر کرد بر مهره مشت او \*



قضا گفت کب و قدر گفت زه \* فلاک گفت احسن ملک گفت به  
 \* پس ملا فردوسی اول کیچه رستم صاحب قرانی رؤیاده  
 کور که یکتا آباد نام شهرک چار شوشنده باشنده زرین خود  
 و مجوهر جوشن پلنگی در بره ایدوب میدان جنکده اولدوغی  
 صلابت اوزره الن کوکسته قیوب ملا فردوسی بدین پازمندان سلام  
 و یروب تعظیم و اکرام ایلدی فردوسی دخی علیک السلام  
 ای صاحب قران عرصه عالم و سرور دفتر و صفدر بی نوع  
 آدم دیودعا کواقی خد متنا ادا ایدوب پهلوان زمان کل کی خندان  
 اولوب شاداق کوستردی بعده کریان اولوب ملایه ابتد دمت  
 هبت مردان صاحب فنونه لایق اولدوغی مرتبه ادای حقه  
 الیز قصه قدرتمز یوقدر قصوریمز حضور کرده معلومدر معذور  
 پیوره منزلکن برتار پخنده برنا مدار پهلوان ایله جنک ایدوب فلان  
 محله باشن کسوب و بو پنده اولان طوق زرین که شعار صاحب  
 قرانیدر اکا التفات ایتوب اول محله ترک اولمشدر دیو پهلوان  
 عالم پراوق اتوب اول محلی کوستردی که برعظیم توده ایدی و بزدن  
 سزله هدیه عاجز اتمز اولسون دیدی و اعتذار ایلدی فردوسی  
 خوابدن پیدار اولدی کمال حیرته دوشوب اگرین بو حال سویلر  
 ایسم بی تصدیق ایلر ل سودای خام دیوب آخر مال خولیا به خل  
 ایدر لر دیودر و تنده کتم ایلدی برمدند نصکره سلطان محمود یکتا  
 آباد طرفه سیر و شکاره عزم ایلدی اول توده خاکده اولان محله  
 کلدی لر ملا فردوسی دخی یله ایدی موکب سلطان شهرک طشره  
 سنده نزول ایلدی فردوسی کوردوکی خواب خاطرینه کلدی  
 سیر ایدرک اول توده خالک یا نه کلدی و اول تیرایله نشان اولان  
 بری کوردی و خاص ایاز ایله محبت اوزره ایدی واقعه سنی کانقریر  
 ایلدی ایاز ایدی رؤیای پاک کرده شبهه یوقدر انشا الله ظهور

ایدر دیدی و ایاز خدمت سلطانه واروب ابتد حضرت پادشاه  
 بواطر افلرده دائم شکاردن خالی دکدر گذرگاه غالبده حضرت  
 پادشاه ایچون بر نشینگاه بنا اولانسه مناسب ایدی دیدکده  
 پادشاه ایلسونلر دیدی ایاز همان اولدم لوازمات بنایه شروع  
 ایلدی و تمش چفت احضار ایدوب اول توده خاکی قالدر دیلر  
 و عمل قازمغه باشل دیلر ایاز فردوسینک خوانی سلطانه تقریر ایلدی  
 سلطان اگر سودای خام دکل ایستنه ظهور ایدر دیدی بو حکایه  
 اثنا سنده ایکن چفت سورنلرک برینک صبا نه اول حلقه ایلشوب  
 زور ایلدی لر و اطرافن قازوب چقر دیلر و سلطانه عرض ایلدی لر  
 سلطان پیوردیکه ملا فردوسینک حقیدر ملایه تسلیم ایلدی لر ملا  
 دخی ایازه ابتد بوجا تره سخنوران بالکریغز لایق بودر که حاضر  
 اولان شعر ایله برارجه تقسیم ایدوب حصه دار اولسونلر دیدی  
 ایاز دخی قول ملا ایله عمل ایدوب حصه سنده اوج یوز مثقال  
 التون دوشدی شمدیکی ایامده تاج و کمر احسان اولمشدغی کی  
 اول عصرده پهلوان لک بو پیلرینه التون طوق بکوردلر اتمش  
 هر کسک استمدادنه و ذاتنه کوره اول محله خواجه عبدالعلی  
 نوایساقی نظم ایدوب دیمشدر (نظم) ای روز کار از چه چنین  
 بی مروت اند \* این سروران دهر بدور زمان ما \* رستم که در امیر  
 نکفتی که از شرف \* بهرام پوسه دار رکاب و عنان ما \* یکشب بخواب  
 گفت بفردوسی ای عزیز \* در بند حق گذاردن تست جان ما \* آماد  
 ز زنده فلان جاد فینه را \* از سعی گزرو خنجر و با ضرب تان ما \*  
 بر اورانکه دست رس مادر گماند \* هر چند شرمسار بود ز آن دوان ما \*  
 معلوم میشود که درین دوزدون نواز \* از مزه کان کم اند بی زندگان ما \*

\* اوتوز اوچونجی فصل \*

(خوارق عادت ظهور ایدن وات ذکر ام پیا سنده در)



## \* ومن الزوار \*

كشف الغمہ صاحبی ایدرا کثر اوقاتہ اسمعیل هر قیلک قصه  
 غریبه سی که زمان قریبه ظهور ایش ایدی محافل و مجلسه  
 ذکرا ایدر ایدم بر کون حکایت صد دنده حضار مجلس دن  
 بری اسمعیل مذکورک او غلویم و نام شمس الدیندر دیدی بکا اول  
 حسن اتفاق خوش کلوب سؤال ایتدمکه پدر بیکک او بلوغنده  
 اولان مرضی کورد کی ایتدم اول زمان صغیر ایدم تشخصه فادر  
 دکل ایدم لکن صحتند نصکره اول موضعه قیل یش کوردم دیدی  
 بوقضیه نک شرحی بودر که اسمعیل هر قیلک صاغ او بلوغنده  
 بر یاره پیدا اولدی بوجهله قابل علاج و بر مرهمدن التیام و درمان  
 مبرسر اولدی آخر گازرونی سید رضی الدین طاوسه اعلام ایلدی  
 سید مزبور حلیک جله جراح لرین بریره جمع و طلب علاج ایلدی  
 جله اتفاق ایدوب دیدیلر که بونی کسمه دن غیری علاج ممکن  
 دکلدر لکن کسمه ده خطر عظیم وارد رزیرا بوماده اکل طهارینک  
 اوستنده واقع اولمشدر احتمالا در که اول طبر کسملک ايله هلاکه  
 مودی اولاپس سید مزبور اول ایامده بغداده سفر ایدوب  
 اسمعیلی دخی یله همراه ایدوب بغدادک جراح لرینه کوشتر دیدیلر انلر  
 دخی علاج قابل دکل در دیدیلر اسمعیل ایدر چونکه اطباء دن مایوس  
 اولدم یوزمی رب حکیم علیم جاننده طوئوب در دمک دواسنی اول  
 حکیم کار سازدن رجا ایدوب معابد و مساجده عباداتی پیشه  
 و مشاهدت یارن لرینی مشاهده و التجا ایلدم کیمه راجیه  
 دائمه خدادن استعانت لرین درون دلدن استدعاء قلو ردم تا کیم  
 بر کون دجله کنارنده تنظیف ثاب ایچون عمل ایتدم حین  
 مراجعتده مانند چار یار درت سوار نامدار کوردم شمشیر لری کر  
 زنده بنده بری فراجہ پوش و صاغ جاننده اولان کیمه برسان

جان ستانی بردوش ایدوب بنم یا تمه کلوب سلام و یردی و اول فراجہ  
 پوشکه مایندلرنده ایدی بکا ایتدی یارین اهل و عیالک یا نه  
 کتمک استر مینسن نعم یاسیدی دیدم یا تمه کل زحمتک ندر کوره یم دیدی  
 یا نه واردم یاره می کشف ایتدم ان اوزادوب محکم صدقی زیاده  
 زحمت چکدم اول نیره دار اولان سرور بکا خطاب ایدوب  
 افلحت یا اسمعیل دیدی یعنی مراد بیکه ایردک خوفدن امین اولدک  
 دیدی اسمعیل ییلدو کنگه تعجب ایلدم دوندی بکا حضرت امامک  
 نظر بنده مظهر اولدک دیدی بندخی امام لفظن اشدو کم کی مرهت  
 ایدوب مناک رکاب شریفنه صارلدم ایاغنه یوزم سوزدم و یا تمه  
 بر مقدار بر یله کتدم آخر بکا مر اجعت ايله دیو یوز دیلرین ایتدم  
 هر کر خدمت شریفکردن رجوع ایلزم دیدم تکرار رجوع ايله  
 سنک صلاحک انده در دیدی بنده کتمه ده اصرار ایتدم اول  
 نیره دار اولان شاه سوار ایتدی شرم ایتمه بیکک حضرت امامک  
 کلامی رد ایدر مینسن دیدکده بالضروری توقف ایلدم چونکه  
 بر مقدار کتدیلر اول حضرت مبارک یوزن بکا دوند روب  
 یوز دیلر چونکه بغداده واره سن مستصر سنی طلب ایدوب  
 سکا بعضی نسته و یرز نهار قبول ایلدنه سن پس بنم خبرتم زیاده  
 اولدی بوخیرنده ایکن انلر کوزمدن غائب اولدیلر بعد مشاهد  
 عالییه واردم اول سوارلردن سؤال ایلدم کیمه اثرندن خبر و یرمدی  
 بندخی هیئت علامتلردن خبر و یر بیکک جا نر که شرفادن بعضی  
 کیمه ره راست کلدک اوله دیدیلرین ایتدم خبر حضرت امام کندو  
 ایدی ایتدیلمر امام فراجہ کین می ایدی یا خود نیره دار می ایدی  
 ایتدم فراجہ پوش ایدی ایتدیلمر یا نیچون یاره کی عرض ایلدک  
 کوشتردم دیدم کال دهشتدن صاغ او بلوغنه نظر ایلدم اول یاره  
 دن انر کوردم و موصول او بلوغنی اچدم سالم بولد یغمه خلق جله



بوقضیه واقف اولدی و او زریعه هجوم ایدوب اتوایی پاره پاره  
ایلدیلر تبرکاهری بر پاره الدیلر بر مرتبه اوزریعه خلق اوشدیکه ایاغ  
التده هلاک اولمغه قریب اولدم آخر الامر اول غنیه علیه خدای بنی  
مخت ایله خلقت النین خلاص ایلدیلر و خزینه به ایشدر دیلر  
اول کیجه انده یاندم ایرته سی بغدادده واردم اهالی بغداد چونکه  
یوامردن خبردار اولدیلر خلق باشمه اوشدیلر از قلدیکه بنی چکنه بهار  
پس سید رضی الدین بو حال کورد کده هجوم ایدوب بنی اول مهلکه دن  
خلاص ایلدی بعد ذابنی سید مستصرک وزیرینه التدی بن  
بوقضیه بی شرح ایلدم وزیر حکمای دعوت ایلدی و سوال ایلدی که  
اکر بوتک بویاره سی کلسه علاج اولسه نه دکلومدنه صحت  
بولوردی جله سی ایتدیلر بالاقل ایکی آیده انجق اصلاح اولور و اول پر  
بیاض قلوب قبل بنزدیدیلر وزیر ایتدی اج کوره لم حکمای ایتدی  
یو کون ایله او چخی کوندر که پاره سنی کوردک و قابل علاج دکل  
ایدوکن اعلام ایلدک وزیر ایشارته اویلوغنی ایدیلر حکمان  
کوردلر فریاد ایدوب بیهوش اولدیلر جله اهل مجلسه خبرت مسئول  
اولدی بعده وزیر بنی مستصر حضور یتنه ایلندی اول قضیه بی  
استماع ایدوب بکایک فلوری و یردی قبول ایلدم اول صاحب  
الامرک امرینه امشالا اوغلی محمد ایدر پدرم چونکه رخت اقامتی  
بغدادده ایلندی اول سعاده ملاقات ارز و سبله اککر او فائده  
شاه اوراید و ارز کلور ایدی حتی بر شده ده فرق کره و ارق واقع  
اولدی اول مشاهده رجاسبله رجه الله علیه

\* ومن النوادر \*

ابن الجوزینک منظم نام تاریخنده مسطور در که هجرت نبویه علیه  
افضل التحیه نک درت یوز دور دینی سنه سنه بر خاتونه جنام  
مرضی عارض اولدی یوزنی و طود اقلری و دست و پانک بر مقاری

دوشدی و کوده سی متعفن اولدی آخر الامر شوهری و پسر  
اندن نفرت ایدوب اول عاجزه بی شهر دن طشیره راقدیلر هر کون  
اوغلی ایکی قرص اتمک کتوروب انک اوکنه انا رایدی بر کون  
پسرینه ایتدی اوغل حسبه لله بکا بر جرعه آب احسان ایله که  
تاب عطشی دفع ایدیم دیدی پسر کردلی پاشنه ما قوب فرار  
ایلدی چونکه تشنه لک جاننه کار ایلدی اول حوالیده برجوی  
وارایدی قصد ایلدیکه واره اول ضعیفه بیهوش اولوب یوزی  
اوسته دوشدی و آغشته خون و خاک اولدی لاجرم کرم نامتناهی  
احسان حضرت الهی جل قدرته پرده غیبتدن و تنق لارییدن  
جلوه کراولدی ضعیفه مستوره نک عقلی پاشنه کلدی کندونی  
کمال صحنده و نهایت مافینده کماله الاعضا و شامله الشفا بولدی  
یوزین برله سوردی و حد فراوان ایدوب شهره داخل اولدی  
چونکه خلق انک بو حاله واقف و قضیه سنه عارف ایدیلر پس  
سبب صحتدن استفسار و باعث شفا دن استظهار ایلدیلر  
اول ضعیفه تقریر صحیح ایله صیان و لفظ صریح ایله بیان ایلدیکه  
چونکه آبه طالع اولدم اثنای راهده بیهوش اولوب دوشدم  
عین قلم ایله ایکی مرد سعادت اختر ایکی زن پری پیکر کلوب بکا  
بر قرص و برمه قدر سیره و بر قدح آب و یردی اول قرصی اکل ایدوب  
اول صوبی ایچدم هر کر یولنده نان و آب نه کوردم و نه کوش  
ایلدیم یوزم خاک ایلرینه سوزوب سوزلر کیملر سزدیدیم شویله معلوم  
اولدیکه اول ایکی نورعین بری امام حسن و بری امام حسین و اول  
ایکی صاحب سعادت عظمی بری فاطمه الزهری و بری خدیجه  
الکبری ایلدیلر رضی الله عنهما و یسر لنا شفا عنهما (شعر) هست  
از ان معشر بلند آیین \* که کذ شتد ز اوج علین \* حب ایشان  
دایل صدق و صفا \* بغض ایشان دایل کفر و شقا \* قرب ایشان



بایه علو جلال \* بغض شان مایه عتو و ضلال \* پس حضرت  
امام حسن دست شفا بخشتی یوزمه و گوشه سوردی و حضرت  
امام حسین مبارک ایامی ارقه طیبایوب بی قالدردی اول حاله  
بندن سقبط کی بر نشسته جدا اولوب بورنم و طود اقلرم و بر مقلم  
بر تبه کلدی و کندوی تمام قوتده بولدم ابن الجوزی رحمه الله علیه  
ایدر هرولایتدن فوج فوج خلق تیرک قصد یله کلوب اول ضعیفه بی  
زیارت ایدرلر ایدی و دعاسی مستجابه ایدی رحمه الله تعالی علیها  
(حضرت عیسی علیه السلام ایله اول امرأه صالحه حکایه سیدر)  
\* ومن النوادر \*

حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام جنابنه ملک علامدن وحی  
وارد اولدی که پرستان خواصمزدن برصادقه جاریه من وازدر که فردای  
قیامتده جنت اعلاده یا عیسی سنک رفیق شفیق اولسه کر کدر سکا  
مشتاقدر وارفلان خرابه لقدمه سا کندر کوردیدی حضرت عیسی  
علیه السلام اول محله عزیمت ایدوب کوردیکه بر تنهاده بی دست  
و پارینا خاتون خالق البرایادر کاهنه شکر و شاده دائم و امر عبادت  
معبوده قائم حضرت عیسی علیه السلام سلام و یردی و علیک  
السلام والا کرام دیدی حضرت عیسی ابتدی یا امه الله بو ویرانه  
رده یوزندن کانی ایله مشرف سن اول ضعیفه ابتدی الحمد لله  
ملوک و سلاطین کی نعمتده یم دیدی حضرت عیسی ابتدی  
نیمه صفاده سنکه عالم و آدم نظر کیدن مکتوم و دست و پادن  
محروم اولاسن نه وجهله صفاده سن صالحه ابتدی یا عبد الله  
اکرام و یا غم اولسه حرامه و راه عصیان کیدیدی و کوزم محرماته  
نظر ایدیدی روز قیامتده عالم نیمه منجر اولور ایدی حضرت  
عیسی نجیب ایدوب یا امه الله بشین بر حاجتک و ازایسه سوبله  
خدمتکده بولسام دیدی اول صالحه ابتدی حاجتم مقفرتدر

حضرت عیسی مقفرت حقکدر جناب حقده مخصوص اشیادندر  
غیری میرا دیکی سوبله دیدی خاتون ابتدی ایدمی بکامعا و نت  
ایه که تجدید وضو ایدیم و بی قبله طرفنه متوجه ایله دیدی  
حضرت عیسی صو کوردی تجدید وضو به معاون اولدی  
و اول عایده درگاه بی نیازه نمازدن صکره تضرع و نیازه بشلادی  
و دعادن فارغ اولدی ناگاه بر فریاد و صیحه پیدا اولدی حضرت  
عیسی اول حوالیده ساکن اولاندردن سببی سؤال ایلدی دیدیلر که  
اول ضعیفه خاتونک بر اوغلی وار ایدی حفظ و حراسته بری  
تکفل ایلش ایدی ناگاه غفلت ایلشوز او غلانی قوردقادی  
هلاک ایلدی فریاده سبب بودر دیدیلر حضرت عیسی کلوب  
اول صالحه به اوغلندن خبر و یردی شکر ایدوب (الحمد لله الذی  
رفع عني وثنة تحصيله وكف عني مشقة تجهيزه وتكفيله) دیدی  
حضرت عیسی بشارت سکا کیم حق تعالی سنی قضاسته کمال  
تسلیم و رضاک بر کاتنده مقفرت ایدوب جسته بنم رفیق اولغله  
سنی مسرور ایدر دیدی صالحه ایدمی ایدمی جنابکر حضرت عیسی  
اولق کر کدر دیدکده حضرت عیسی بی بن عیسا یم دیدی صالحه  
الحمد لله علی ما وعدنی دیدی و تسلیم روح ایلدی حضرت  
عیسی علیه السلام تکفین و تجهیزین کوروب دفن ایلدی  
و طوبی له اسبقت عنی الی الجنة دیودعا ایلدی رحمه الله تعالی علیها  
(حضرت موسی علیه السلام جناب باریک  
قهر یوزندن ظهور ایدن عدانی رجاسی بیانددر)

\* ومن النوادر \*

کتاب معتبره دن منقولدر که حضرت موسی علیه السلام  
روی نیازی زمین تضرعه سوروب الهی در کام عز نکدن  
رجا ایدر مکه عباد رحمت معتاد که صفت قهرده کورین عدلک



حکمتی بوقوا که عبا نامشاهده استدیر سن دیدی امر الهی وارد  
اولدیکه فلان صحرا ده اولان چشمه قرینده پنهان و حکمتی نکران  
اول بیوردیلر حضرت موسی اول چشمه قرینده پنهان و حکمتی نکران  
ایکن ناکاه صحرا جانیندن بر جوان سمند باد خرامه سوار اولوب  
کلدی وانتدن ایندی و صوبت قوینندن برهمیان التون چقردی  
و چشمه کنارنده قودی و ایدست الوب برایکی رکعت نماز قلدی  
واتنه سوار اولوب همیان ایله التون فراموش ایدوب چکلدی  
کتدی بو ائشاده برنوسال اوغلان صحرا دن کلدی صوایجی و کور  
دیکه صاحبی یوق برهمیان ان قلدردی و در بغل ایدوب روان  
اولوب کتدی بر جزئی زمانه نص کره بر اعمی کیمسه عصا سنه  
طایه نوب کلدی چشمه دن ایدست الدی و برکوشه ده نماز قلدی  
ناکاه اول همیان ایله التون فراموش ایدن جوان آت بویننه دوشوب  
کلدی و چشمه کنارینی کوردیکه همیان رنده یوق همیان اول اعمی به  
قنی همیان دیدی اعمی کوردم دیوهر چند که یمن ایلدی مفید اولدی  
اخر کار غضب برله قلیجی چقردی و اعمانک کله سنی بدیندن  
جدا ایلدی و اوائی و اطرافنی ارایوب نسته بولدی اخر چکلدی  
کتدی حضرت موسی علیه السلام کال انفعال ایله یوزنی  
برله سوردی و الهی کبریا که ایچون بی بوحکم برعبر کردن خبردار  
ایله دیوتضرع و نیاز ایلدی ناکاه حضرت جبرائیل امین فرمان  
رب العالمین ایله نازل اولدی و ایندی یا موسی بومشاهده قلدوغک  
احکام علیه نیک نتیجه سی بودر که اول همیان صاحبی اولان  
جوانه اول صکره کلن کیمسه ایله التون الان اوغلانک باباسی  
اجرت ایله برقاج ییل خدمتده نص کره اجرتنی اسندکده و برمدی  
ظلم ایلدی اول مسلمانک حق ذمتده قالمش ایدی اول آدم وفات  
ایلدی باباسنک اجرتندن اولان اجه اوغلان میراث قالدی و اول  
کیمسه ده کن التون بالتمام اول یتیمک بیاددن دکن اجرت اجه می

قدر ایدی حق مستحقته بو وجهله ایصال ایلدک و اول اعمی  
کوردک کیمسه مقدما اعمی عارض اولمزدن اول همیان صاحبی  
اولان جوانک باباسنی قتل ایلش ایدی بودخی ککوچک ایدی  
حالی اشمدی و قوت قدرت صاحبی اولدی باباسنک قانی الوب  
قصاص یرین بولسون دیو حکم تقدیر بو وجهله جاری اولدی  
(شعر) کینی کو بر کینی ید ساز کردد \* بهید روزی همیان بدیار  
کردد \* به نیکو نیک بدز اید شما رست \* به باد اش عمل کنی بکا  
دست \* بچشم خویش دیدم بر کذرگاه \* که زدیر جان موری مرغک راه  
\* هنوزان صید منقارش تبرداخت \* که مرغ دیگر آیدر کارا و ساخت  
\* ومن النوادر \*

مرءاة الزمان مؤلفی سبط ابن الجوزی دن منقولدر که خلفاء  
عباسیه دن معتضد بالله جتایک مصاحب لردن قاضی حسین دن  
روایت اولنور که بر کیمه خلیفه حضرت تاریله تانصف الیل  
اولجه معاشرت و مصاحبت ایدوب دستور اولدی مجلس  
طاغلدی بندخی قالدیم خانم کلدیم کیچ زمان اولغله حریمه  
داخل اولوب صویندم و یاندم هنوز خوابه وارمدن قاپودق اولتدی  
نی بیدار ایلدیلر و سنی خلیفه استریدیلر نجب ایلدم البته بر عظیم  
مقتضی ایش اولق ککر کدر دیدم و کتدم خلیفه سراینه  
واردم خلیفه حرم خاصه ده در کلمک دیو حرم انامی اوکه  
دوشب خلیفه نک فراشی اولدوغی محله واردق بکا بر عظیم  
و هم حاصل اولدی ایاسیب نه اوله دیو کوردم خلیفه دوشکده  
اوتورمش سلام و یردم بی کوردوکی کبی قنی صاحب شرطه  
دیو صوباشی بی طلب ایلدی واردیلر دعوت ایلدیلر کلدی  
بیوردیلر که سنک حبسکده چال الدین کیمدر بزه احضار ایله صاحب  
شرطه احضاره کتدی بته سکوت ایلدو کندن غایت خوفه



دوشدم زیرا ذاتنده غایت غضوب آدم ایدی کوردم والی اول  
 جمال الدینی احضار ایلدی خلیفه جمال الدین سنی حبسه  
 سبب کیمدر دیدی جمال الدین ایتدی خلیفه قوللارندن فلان امین  
 درت دوه وارا ایدی وکندی قریه سندن بغدادی الوب انکله سبب  
 انور ایدم دوه لریمی سخریه طوتدی بغدادی یوکلدوب شهره نقل  
 ایدر ایکن قره ککو کیجه ده کیدر ایکن بر دوه بی حرا میلر  
 یوکله المشر البته سن اوغور لندک دیو دوه لریمی الوب بی کناه  
 بی حبسه تسلیم ایلدی اوج ییلدر محبوسم کیمسه اولوبوب  
 قائم دیدی خلیفه خزینه داره پیور دیلر که بو که بشوز التون  
 بر صره انعام کتور صره بی الله ویردیلو و صو باشیه پیور دیلر که تیر  
 بوساعتده اول آدمدن بونک درت دوه سنی تحصیل ایله ودرت  
 بیلاق کراسنی بالتمام الوب تسلیم ایله وکل والی جمال الدینی  
 الوب کتدی و خلیفه بنه سکوت ایلدی و بن ایاغ اوزره طورر  
 ایدم تا کیم والی شهرینه کلدی و امر شریفکزی برین بولدی  
 دیدی تکرار پیوردیکه سنده برشای حداد محبوسدر کیمدر بکا  
 احضار ایله والی اتی دخی محبسدن اخراج ایدوب مجلسه احضار  
 ایلدی پس خلیفه حداده پیور دیلر که سنی نه جرم ایله حبس  
 ایلدی حداد ایتدی شامدن کلدیم بر غریب آدم اولمغه معشیت  
 امری ایچون بر حداده شا کرد او الوب اجرت ایله خدمت ایلدم  
 معتاد اوزره بر کیجه ارکندن کاره شروع ایلدک بندن غیری  
 برکو جک اوغلان شا کردی وارا ایدی بن کورک چکردم حداد  
 اول اوغلان ایله مطرقه صالوب تمپوردو کرلر ایکن اوغلان لندن  
 مطرقه خطا ایلدی اورس اوزرندن نعل صیچرا دی و اوغلانک  
 مخالف برینه طوقندی جان ویردی معلم اولان حداد دکانی براغوب  
 یقیدی اوغلان ایله بن قائم قضایا ایله بواشاده صاحب شرطه

یکر ایکن دکا نده بی و میقی کوردی بی طو تو ب حبسه  
 بر اقدی غریب الدیار واهی اولدغندن محبوس قائم دیدی خلیفه  
 اکه دخی بشوز التون بر صره انعام ایلدی و حامه قویوک و پاکیره  
 لباسلر کیدر کده کتسون دیدی و یورغانی اورتوب باتدی بن  
 دخی بنه حرم اغاسیله چقوب اویمه کلدیم و باتدم و حین سحرده قالفوب  
 معتاد اوزره دیوانه واردم کوردم خلیفه حضرتی غایت انشراح  
 اوزره ند ماسیله مصاحبت ایدرلر لکن کیجه واقع اولان قضیه دن  
 بر خبر و اثر بوق بندخی کال انبساط یوزندن حضار مجلسه  
 ایتدمکه امیر المؤمنین حضرتلری بو کیجه واقع اولان کرامات  
 عزیزلرندن غالب اسزلره خبر و بر مشلر کپی دیدم جمله سی سساکت  
 اولوب خلیفه پیور دیلر که نه مقوله کرامتدر خبرم یوقدر دیدی بن  
 لطیفه ایله تکلم ایدرلر قیاس ایلدم ایتدم یا امیر المؤمنین بو کیجه  
 صاحب شرطه بی دعوت ایدوب جمال الدین جمال ایله حداد شامی  
 حبسندن کتور دوب دعوالر بی علی وجه الحق استماع ایدوب  
 حقار بی احقاقق نصکره انعام و احسان ایله اطلاق پیوردو عکر  
 دیدم بوقضیه جمله خدام جرمک و صاحب شرطک حضور لرنده  
 اولمشدر بندخی براییکی ساعت حضور شریفکزی ده استماع  
 دعواده حاضر ایدم دیدم خلیفه حضرتی الحمد لله الذی هدانا  
 دیدی وشکر فراوان ایلدی و پیور دیلر که جناب ککبریا نک  
 کال عزتی حقیچون و روح پاک رسول محبتی ایچون بوسنک تقریر  
 ایلدوکک تفصیلدن بوجهله خبرم یوقدر یالکر همان سن  
 خبر و برسک ترا کته حل ایدر ایدم لکن جهورک شهادتلی ایله  
 اولدوغی ایچون اعتماد ایلدم دیدی بندخی الحمد لله والمنه بوجناب  
 رسولدن سنزه بر عنایتدر ککه مظالم عبادی بو یوزدن دفع  
 و رفع پیوزله موهبه الهی اولدوغنده شبهه یوقدر دیدم جمله



حضار مجلس تعجب ایدوب جعفر اوان ایلدی لر رحمة الله علیه  
\* ومن النوادر \*

خلفاء عباسیه دن معتض بالله غایت مکارم اخلاق ایله مشهور  
عدالت ورعیت پرور پادشاه ایدی بر کیمسه خواب استراحتدن  
پیدار اولوب سحر زمانی صبحه قریب تر بکا صاحب شرطه بی دعوت  
ایلاک کلسون دیدی صاحب شرطه بی جعفر دیلر کلد کده خلیفه  
بیوردیلر که علی الجملة ساحل بحره وارسمدی برکی کلوب بلکن  
اندروب کناره کلدوکی کی ایچنده برمانی کوملاک کیر بو کوچک  
حریف طشهره چقدوغنی ساعت طوتوب بکا کتوردیدی والی شهر  
ساحل بحره واردی و اول کی عینله کلوب مطلوب اولان آدم  
چقدی واخذ ایدوب خلیفه حضورینه احضار ایلدی خلیفه  
اول کیمچی بهر فاسد قنی اول عورتک اثوابی و کیندونی نیلک دیو  
غضب ایله سوال ایلدی کیمچی شاشوب بروجهله انکاره بحالی  
اولدی قتل ایلدم یا امیر المؤمنین دیدی خلیفه قنی اثوابی نیلک  
دیدی کیمچی عینله دیبا عرقیه والتون بلارک وانجولی چنبرلینی  
قوبندن چقردی اشته دیدی باقنده قتل ایلک دیدی کیمچی شیطانه  
اویدم فلان محله صویه ائدم دیدی خلیفه شهره نادیلرندا ایتدردی  
هر کیمک ضایع اولمش کیمسه سی واریسه کلسون دیدیلر مکر  
برفقیره قرینک قزی ایش کلدی ایتدی قزیمی بدن حلالغه  
نکاح ایله الوب کندی دیدی خلیفه عرقیه سنی وانجوسنی قزی به  
تسلیم ایلدی اشته قزینک قاتلی بودرنجه ییلورسک او یله ایلسونل  
دیدی قزی قصاص طلب ایتدکده خلیفه امر ایلدی اول قاتلی  
کندو دارنده داره چکوب صلیب ایلدی لر قصاص برین بولدی  
وسائر حرامزاده لره دخی موجب عبرت اولدی قاضی حسین ایدر  
بن ایتدم یا امیر المؤمنین اشته برکرامت دخی خلیفه بیوردیلر که

کرامت دکلدر و لکن خواب راحتده یا تور ایکن حضرت  
سلطان کائنات صلی الله تعالی علیه وسلم کوردیم بکا بیوردیلر که  
نیر آدم کوندراول کی به واشارت بیوردق قری کی عینله اول  
جر بی کوردیم حقتدن کل بر مظلوم عورتی قتل ایلدی سندخی  
اجراء شرع ایله دیو بیوردیلر اول ایدیکه پیسده پیدار اولدم  
وصاحب شرطه بی طلب ایلدم دیدی الحمد لله تعالی امر شر یقاری  
اوزره ادای خدمت مبسر اولدی دیدیلر

\* ومن النوادر \*

برکون امیر المؤمنین هارون الرشید صدر خلافتیده اوتورر ایکن  
کورت قیوده ندمادن کیم واردر دیدی فضل بن ربیع و بر کیمسه دخی  
واردی و بی امیه قوللرندن هاشم بن سلیمان دخی کلمشدر دیو  
خبر و پردیلر خلیفه بر قاج دفعه مراد ایلش لر ایدی بیوردیکه  
سلیمان یالکز کلسون هاشم ایچرو خلیفه حضورینه کیردی  
خلیفه التفات واکرام ایلدی بر ایکی مجلس اوقدی قیتلو عفتنی  
اتوب هاشمه انعام ایلدی لر هاشم عفتی او پوب باشنه قودی  
و کوزلی یاش ایله طولدی وصف الو او ستنه دموصی تابع ایدوب  
اوقدی خلیفه بکایه سبب ندر یا هاشم دیو سوال ایلدی هاشم  
ایتدی اذن شری قاری او اورایسه بیان ایده یم دیدی خلیفه اجازت  
و یردی هاشم ایتدی برکون بی امیه دن ولید بن عبد الملك حضورینه  
واردیم کوردیم یا شنده مقبول جار به لرندن ایکی جار به اوتورر  
کوردیم هر بری حسن ایله بری مشال ایدی بی کوردکاری بو عبتدی  
ملکه دیدیلر اجازتکز ایله شواعر اینک صفالنه کله لم ولید دخی  
بی یلر ایدی جعفر دیلر واردیم اوتوردم جار به لر اللرینه سازلین الوب  
چالغه بشل دیلر بندخی بر ایکی یرده خطا ایلدو کارین دیدیم جار به لر  
کواشوب کوردکی اعرابی زری عظیم تخطه ایلدی دیدیلر و اید دخی



عظیم خشم ایله نظر ایلمدی بندخی رخصت بیورر سکر خطا محلی بیان  
ایده یم دیدم ایله کوره یم دیدیلر بندخی سازلر نیک دوزنلری دوزوب یته  
که ندوله نواخت ایندر دم اغازه ایدوب غایت ایله خطا ایلمدی بارک الله  
هاشم بزم استاد مزاولدی دیدیلر وایلدی بندخی بکا ایتمدی یو خسه سن  
هاشم بن سلیمان مېسن دیدی بندخی نعم دیدم خطا ایلمدی و بکا اوتوز  
یک آنچه انعام ایلمدی اول جاریه دخی وایده اجازت بیورر سکر  
هاشم استاد بزدخی جائزه ویره لم دیدی اجازت اولوب بویندن  
عقدی جقردی و بکا ایتمدی واول کون عظیم سرور و سفا  
برله اوقات بکوردی بعده کشتی طلب ایدوب کشتی به بندیلر و قرشو  
بقایه بکدیله کشتیدن چقر ایکن جاریه نیک ایاغی خطا ایلمدی  
در یایه دوشدی هلاک اولدی وایلدی غایت الم واضطراره دوشدی  
بکا ایتمدی یا هاشم اول عقدی بندیره بیع ایله خلیفه مزک یادکاری  
اولسون کوردیکه یادایده لم دیدی و بکا اوتوز یک درهم ویدی  
و عقدی بندن الدی شمدی اول عقدی کوردوب بوکونا حالت  
خاطر مه کلوب بی اختیار باعث کریم اولدی دیدم خلیفه ایتمدی  
الحمد لله الذی اورثنا رضیهم یعنی منت اول منان بی امتان حضرتنه که  
بی هم خلافتلرینه وارث ایلمدی و هم ملکارتنه دیوحد ایتمدیله  
\* ومن النوادر \*

علی بن الجهم دن منقولدر که خلفادن متوکل علی الله چونکه  
صدر خلافته بکدی خراسان حاکی اولان عبدالله بن طاهر بعض  
هدایا ایله بر صاحب کمال حسن و جلاله لایظیر محبوبه نام جاریه بی  
کوندردی مغنیه و شاعره فنون و افروده کامل ایدی متوکل غایتنه  
خطا ایلمدی و یو جاریه به عظیم میل و محبت ایلمدی بر زمانه نصکره  
بر جزئی نسنه دن اوتوری یو جاریه به کوسدی بر قاج کون  
مهمجور ایدوب یانه کتور مدی بر کجه خلیفه مجلس ایدوب

بی دخی پاننده البقودی هیش و عشرتد نصکره یا تدق کجه  
ایچنده او یانوب بیور دیلر که یا علی بو کجه دوشنده کوردیمکه جاریه یم  
محبوبه ایله مصالحه ایدوب بارششم دیدی بندخی کندی جاریه  
کره وکند و محبوبه کره هر نه مرتبه احسان ایلمسه کر لا بقدر  
دیو بو کفت و کواوزره ایکن نوبت بکلین جاریه لردن بری ایتمدی  
محبوبه نیک اوطه سی طرفندن برصدا کلور دیدی خلیفه ایله ایکنز  
قالقدق و قوالق اوردق سازنی الله المش و بر بلند پرده ایله آغاز  
ایدوب بر طرز لطیف ایله ساز هم اواز اولوب بوایاتی اوقوردی  
\* ادور فی القصر لادری \* احدا اشکو الیه و لایکلنی \* کانی  
قدایت معصیه \* و لبس لی توبه فتخلصنی \* هل شقیه مالنا  
الی ملک قد \* زارنی فی الکرا و صالحنی \* حتی اذا ما الصباح لاح لنا  
\* عادالی هجره و صار منی \* خلیفه دکلیوب بی اختیار چاغردی  
وندر پوشطارت دیدی اول دخی خلیفه نیک ایاغنه دوشدی و ایتمدی  
یا امیر المؤمنین رؤیامده کوردیمکه امیر المؤمنین ایله مصالحه ایدوب  
بندن راضی اولمش اول شوقله پیسدار اولوب قالقدم و بوایاتی  
دیدم و اوقعه بشلدم دیدی خلیفه ایتمدی یا الله العظیم بندخی  
مقامده عینیه بونی کوردیم و علی به حکایت ایدوب تعجب ایدردم دیدی  
و بی نه یاه انعام و احسانلر ایلمدی و محبت طرفیندن زیاده اولدی  
\* ومن النوادر \*

دارا ایله اسکندرک بینلرنده اولان احوالدر دارا اسکندره بو عالم  
روز کار دن شکایت ایدوب فلک کاهیجه کج کلده کده علاج  
وتدبیرندر دیو مشاوره ایتد کده دوندی اسکندر دارا به بویه جواب  
ورده بیکه بن بوکار علاج بولدم بوندن غیر ی چاره یوفدر بکا امر ایله  
درت دانه اکسریا پسو نلر که هر بری الشمس یک قطار بیوردن  
اوله بونک با یلمسنه سبب ندر دیو دارا سوال ایلمده کده بودرت



ا کسری دینسانک درت کوشه سنه قفه لم که فکاک بعد الیوم عکسند  
دور ایله یوخسه بوندن غیری چاره یوقدر دیو جواب و بردی  
\* ومن النوادر \*

حکایت اولور که بغداد بهشت آباده برمالدار بازارکان واریدی  
غایت ایله خستیس اولوب جمیع عمرنده برآدمه برآدمه صدقه و برمش  
دکل ایدی و بنه شهر بغداد ده برصالح فقیر حال واریدی برکون  
اول حال غایت ایله قتلای اولغله اولاد و انسا به کفایت مقداری  
دنیایق اخذ ایده مدم دیو شهرک ایچنده روانه اولدی حکمت  
خدا ایله تاجر مزبورک قیوسی اوکته کلدی مکر اول اوکته اتمک پشوررلر  
ایمش اتمک رایحه سی حالک بور نه کلوب بی اختیار قیوی دق  
ایدوب الله رضا سیچون برپاره اتمک دیوندا ایلدی تاجر مزبورک  
خاتوننک کوشنه بوسدا کادکده مرحمت دریاسی جوشه کلوب  
مکرا و تاجرک برکوجک بالغه قزی واریمش هورت قز بنه ال شوانکی  
وارالله رضا سیچون دین سائله و بریدی قز دخی اتمکی آلوب  
واردی حال سائله و بردی اول دخی آلوب دعا ایدرک کتدی  
یولده حکمت خدا ایله اولک صاحبی تاجر ره راست کلدی اتمکی  
کورددی سن بو اتمکی کچدن الدک بو شهرده شهیدک بدن  
غیری کیمسه نک اوکده بویله اتمک بولمز دیدی حال اوکته دوشوب  
اشته بواودن الدم دیو قیوی کوستردی تاجر همان غضبه کلوب  
سن بردخی بواوه کله دیو وافرشم ایلدی و دوندی ایچرو کیردی  
خاتوننه اتمکی سن می و برک فقیره دیدی خاتونی دخی بی بن و بردم  
والکن قزم جریفک الله و بردی دیچک عورتی شده ایله ازرایدوب  
قزک صاغ البنی بلکندن کسیدی قزی مجروح ایلدی امرنا  
الی الله تبارک و تعالی دیوب بو حال اوزره قالدی مده قلیله اول  
مالدار تاجر فقیر عسای لیل به محتاج اولدی حتی برکونده برآدمه

الحق کفایت ایده جک قدر نفقه پیدا ایدوب قز بنه و بره جک نفقه یه  
قادر اولوب قز بنه خطاب ایلدی که بوکونکی کون سکا برشی  
و برمه قادره کلام وار بوکون اخشام ایچون سن دخی کندی که نفقه  
ایده جک شی جرایله دیدی اول فقیره دخی عمرنده بریره چقمامش  
ایدی یارب نیجه اولور احوال برمالم دیوب کیدر ایکن مکر  
واردیغی رازستان ایمش خلق بازار لقه بودخی بر یوک تاجرک  
دکانی اوکته طور دی ولکن کشف راز اتمکه اقتداری اولوب  
ساکن طور دوغندن دکان صاحبی تاجر دخی فراست ایله بلدی که  
ظاهرا بر اهل عرضه بیکر خطاب ایدوب ایتدی سن بالغ  
اولدکی قز دخی بی دیدی سکا وصی وو کبل لازم دکل کل سنی  
الله تعالی نک امریله حلالغه الیم دیدی اطرافنده اولان بازار کانلر  
دخی نک معقول دیوب اول ساعت قزی آلوب خانه سنه کتوردی  
و عقد نکاح ایلدی کچه اولدقه اوکله بنه طعام کتور دیلر  
تاجر بر مقدار تساول ایدوب قز سنه سندی بسکه دیدی قزک دخی  
درونده بوایدیکه بنم خود برالم یوقدر مقدما پدیم برسائله اتمک  
و بردیکم ایچون قطع ایتمش ایدی سندی الومی طعامه اوزاندقه  
کسک کورر سه بن صاغ قیاس ایدوب الدم سن خود مجروح  
ایمش سک دیو بی یو ساعت تطلیق ایدوب رد ایدر سه  
پدریمک او بی یلم بوانده فنده کیده یم دیو نضرع و نیاز ایدر ایکن  
هاتف غییدن قلبنه برندا اولدی که الم چکمه سنی یوقدن واریدن  
سنگ الکی اولکی کی اتمکه قادر در دیدکده قز برکه بسم الله دیوب  
اول مجروح الی یکنندن چقروب اوزاندوغی کی الی حق سبحانه  
و تعالی نک قدرتیله صاغ و سالم اولدی بو احوالک اصلنی تاجر  
لیوب قز سوال ایلدی که اوچ دفعه تکلیفدن صکره طعامه  
ال صوندک سبب ندر دیدی قز دخی اول محله رفع حجاب ایلوب



اولكى اولان ماجرابى على ماوقع نفر برابلى دوندى تاجر حد  
فراوان ابدوب ديديكه سن بنى بلدكى قزدنى يوق ديدى اشته  
سرك قبوكره اتمك ايجون واران فقير حال بنم واول كوردوك  
دكان حال سنك باباك دكانى ابدى بكايغ ايلدى حالا بخدرو بنم ايجون  
سنك لك قطع ايلدى الله سبحانه و تعالى حضرتلى اول برپاره  
اتمك بركا تيله سنك الكى صماغ ايلدى وباباكي فقير و بنى غنى ابدوب  
بودوات عظمايه نصيب ايلدى ديدى قصه دن حصه

بودر كه كاهيجه فقرابى اوتموب برپاره نان ايله

اكارز بر اصدقده و يرمهك بوقدر

فانده سى اولدينى اظهر

من الشمس در

قد كمل طبع هذا الكتاب المسمى بنوادر السهلى المشحون بنوادر  
الحكايات ولطائف الاثار والنكات بعون من يده ازمة الخير والبركات  
فى دار الطباعة العامرة بنظارة مصطفى السامى

اسمع الله عليه من نعمه اللطف النامى فى اواسط

رمضان المبارك فى سنة ست

وخسين ومائتين

والف



